کلیات
علوم روحی

نویسنده: حسین رهبرزاده

کلیات

علوم روحی

جلد ۱

نویسنده: حسن رهبرزاده

رهبرزاده، حسن، ۱۳۱۷ -
کلیات علم روحی/ نویسنده حسن رهبر زاده.ــ
تهران: نشر پارسا، ۱۳۸۰.
۲ ج.
ISBN 964-5533-54-6 (دوره‌ای).- ISBN
964-5533-63-5 (ج. ۱).- ISBN (ج. ۲)
964-5533-64-3
فهرستنویسی براساس اطلاعات فیپا.
۱.روحشناسی. ۲.زندگی پس از مرگ. ۳.روح.
الف.عنوان.

BF۱۰۳۸/۹۳ر۲ف ۱۳۳/۸

کتابخانه ملی ایران ۵۴۲۸-۸۰م
محل نگهداری:

انقلاب فخر رازی وحید نظری، شماره ۱۹۲ تلفن: ۶۴۰۹۴۲۵ ۶۴۱۰۰۲۰

کلیات علوم روحی (جلد ۱)

نویسنده: حسن رهبرزاده

چاپ اول: ۱۳۸۱، شمارگان ۳۰۰۰ جلد

حروف چینی: مؤسسه خدماتی آموزشی رهبرزاده ۸۳۰۰۵۴۶

تصویر پرداز: غلامرضا ابراهیمی

لیتوگرافی نگاران: ۸۸۲۲۱۴۳

چاپ: پیک فرهنگ

نشانی صندوق پستی: ۱۹۹۴- ۱۴۱۵۵

فهرست مطالب

عنوان **صفحه**

مقدمه

پس از نوشتن چندین جلد کتاب در زمینه علوم روحی و انرژی درمانی و قدرتهای ماوراءالطبیعه و ... تصمیم گرفتم که یک جلد کتاب نیز در باره کلیات مطالب و حقایق علوم روحی و زندگانی پس از مرگ و انرژی‌های موجود در محیط و افراد و نحوه استفاده از آنها، به رشته تحریر درآورم تا خوانندگان محترمی که فرصت خواندن کلیه کتابهای مربوط به علوم روحی و نیروهای ناشناخته را ندارند، با خواندن همین یک کتاب،دانش و شناخت کلی و کافی درباره علوم روحی و این نیروها بدست آورند.

آنچه را که من در این مجموعه مطالب کتاب عرضه می‌نمایم، در حقیقت ارائه مطالب و راه و روشی علمی و آموزشی است که خود سالها آنها را به اشکال مختلف درکلاسها، تحت آزمایشات و بررسیهای فراوانی قرار داده‌ام و پس از اطمینان یافتن از نحوه کارآیی و سودمند بودن آنها برای کسب علم و سلامت روح و روان و جسم افراد، مطالب آن را در این کتاب گردآوری کرده‌ام.

حقایقی را که در این جلد کتاب خود نوشته‌ام، اصولاً به عنوان شناخت و دانش جدیدی نمی‌باشد، بلکه نسل بشر هزاران سال به صُوَرِ مختلف آنها را آزموده و مورد استفاده خویش قرار داده‌است و در این زمینه دانشمندان بسیاری نیز مطالب زیادی نوشته‌اند که خوشبختانه من هم یکی از افرادی هستم که ازکشور ایران، اقدام به نوشتن کتب روحی و نیروهای ناشناخته نهان و ماوراءالطبیعه نموده‌ام و وجود این آثار نیز به علت مطالعات و اعمال مختلفی هستند که در طول عمر خویش جهت کسب دانش آنها، در سراسر جهان کوشیده‌ام تا امروزه توانسته‌ام آن اندوخته‌های علمی و الهی بدست آورده خویش را با نگارش بسیار روان و تمریناتی

ساده، جهت بالا بردن علم روحی و چگونگی تزکیه روح و روان و خود درمانی‌های روحی در اختیار همگان قرار دهم.

نگارش این سری از کتب روحی و سایر کتابهایی که اخیراً در دست نوشتن یا چاپ دارم، در اثر تشویق و حمایت‌های اخلاقی‌ای است که از سوی خوانندگان محترم کتابهای قبلی خود بصورت کتبی یا شفاهی داشته‌ام و به همین علت هم در این کتاب تمام مسائل روحی و روانی و جسمی و نیروهای محیط و ... را که یک نفر را از علوم روحی آگاه می‌کند، گنجانیده‌ام، بطوری که اگر فردی موفق به خواندن تمامی صفحات این کتاب گردد، به پاسخ اکثر سئوالهایی که از نظر شناخت علم روحی و زندگانی پس از مرگ و چگونگی خلقت خود و ... دارد، به تمامی آنها دست می‌یابد، ضمن اینکه در به وجود آوردن آرامش روح و روان و جسم خویش نیز در زمان حیات مادی موفق خواهد شد.

امیدوارم که مطالب این مجموعه ناچیز از سری کتابهای من بتواند افق فکری و اعتقادی جدیدی را در مقابل خوانندگان محترم، بخصوص جوانان بگشاید و آنان را از برخی سرگردانی‌های عقیدتی و رفتاری نادرست برهاند، چون هدف اصلی از نوشتن این کتابها، راهنمایی و کمک به افرادی است که در خود گم شده یا اینکه برای شناخت برخی از ناشناخته‌های حیات، بدست گم‌گشته‌تر از خود اسیرند و با خواندن این کتابها میتوانند خود را از چنگ غول ناآگاهی‌ها برهانند و هر فردی بتواند طبیب بیماریهای روح و روان و جسم خویش گردد و خود را از زیر بار مادیات حیات و درد و سختی‌های محیط و مصرف دارو و ... برهاند و در دو جهان رستگار باشد و من هم با نوشتن این کتابها، شاید توانسته باشم خدمت ناچیزی به افراد جوامع بشری کرده باشم.

تابستان سال ۱۳۷۸

حسن رهبرزاده

تاریخچه مختصری از علوم روحی

تمام ادیان و فرقه‌های روحانی و معنوی در بیان این حقیقت با یکدیگر همگام هستند که روح ابدی و ازلی است و بر تمام پهنای گیتی و در تمام زوایای هستی وجود داشته و دارد و زندگی ما نیز نتیجه تابش پرتویی از وجود ارواح است. این ذات ازلی و ابدی، نیاز به ماده و پایگاه مادی نداشته و آثار هستی و ذات او در همه‌جا موجود است.

نیروهای مرموزی از بدو آفرینش همراه و پیوسته در زندگانی فردی یا اجتماعی افراد نسل بشر دخالت داشته‌اند. اما وی از دلیل و چگونگی پیدایش آنها هیچگونه آگاهی نداشته و نتوانسته جهت این قبیل پدیده‌ها که در اطراف خود حس می‌نموده. دلیل منطقی و خاصی ارائه دهد. لذا گروهی از دانشمندان بزرگ علوم مختلف جهان، پس از بررسی‌های کامل و همه‌جانبه‌ای که پیرامون این نیروها انجام دادند، دلیل بروز رخدادهای ناشناخته و نیروهای مرموزی که بطور آشکار دیده نمی‌شوند، اما در حقیقت دارای وجود و آثار خارجی بودند، به این نتیجه رسیدند که بروز برخی از این اتفاقات ناشناخته و خارج از فهم و درک بشر، مربوط به اعمال و قدرت ارواح می‌باشند و در اصل آنان هستند که جهت شناسانیدن خود به افراد بشر، گاهی دست به چنین اقداماتی می‌زنند. لذا پس از سلسله مطالعات پیگیر در این زمینه کتاب‌های فراوانی انتشار یافت تا این که تداوم و گسترش این مطالعات پیرامون شناخت روح از جهت علمی و منطقی، منجر به پایه‌گذاری علم روحی جدید در اواخر قرن ۱۹ شد.

از جمله دانشمندان این علوم که در این زمینه تلاش گسترده‌ای را انجام داده‌اند، ژاک لانتیه فرانسوی را می‌توان نام برد. ژاک لانتیه که در آن زمان یکی از شخصیت‌های برجسته اجتماعی فرانسه بود، شروع به جمع‌آوری مدارک مهمی

درباره تاریخ و مسئله ارتباط با ارواح نمود و بدین ترتیب اسنادو مدارک مدللی در مورد چگونگی پیدایش شناخت روح، گرد آورد. پژوهش‌های مستمر روحی وی در سراسر اروپا، باعث آشنایی او با لوئی پاول شد که در اصل نتیجه این دوستی را می‌توان سرآغاز تحقیق در باره پیدایش روح‌شناسی در جهان دانست.

اولین سندی که از قرن ۱۹-۱۸ در باره ارتباط با ارواح بدست آمده، مربوط به سال ۱۸۴۸ می‌باشد. این سند نشان می‌دهد که بشر برای اولین بار از چه زمانی بطور واضح و روشن و علنی وارد مرحله ارتباط مستقیم با روح مرده‌ها گردیده است، و آن مربوط به داستان دو خواهران فوکس است که ذیلاً به شرح مختصری از آن می‌پردازم.

درسال ۱۸۴۸ میلادی در شهرکوچکی بنام هیدسویل که در نزدیکی‌های شهر نیویورک قرار داشت، خانواده کوچکی زندگی می‌کردند که مجموع آنها چهار نفر بود و از دو خواهر و پدر و مادر تشکیل شده بودند. دخترهای این خانواده که فامیلی آنان فوکس بود در همانجا تحصیل می‌نمودند، شبی که خواهر کوچکتر در حال مطالعه و بزرگتر خوابیده بود، ناگاه متوجه می‌شود صدایی را از دیواری که پشت آن از سکنه خالی بود، می‌شنود. صدایی که گویی فردی در حال مشت کوبیدن به دیوار بود، دخترک در آنشب به این مطلب توجه زیادی نمی‌کند و پس از مدتی می‌خوابد. شب بعد در همان موقع، مجدداً همان ضربات را با شدت و صدای بیشتر می‌شنود و خواهر خود را که در خواب بود بیدار می‌کند و ماجرا را برای او تعریف می‌کند وپس از چند لحظه‌ای، هر دو متوجه صدای همان ضربات می‌شوند. در این موقع هر دو از وحشت به اطاق پدر و مادر می‌روند و آنها را از ماجرا باخبر می‌کنند و پدر با عجله به خارج از ساختمان می‌رود و هر چه در حیاط و اطراف جستجو می‌کند، شخصی را نمی‌یابد و در نتیجه باز می‌گردد و به دخترها می‌گوید که خیالاتی شده‌اید واشتباه کرده‌اند که در همین موقع، مجدداً همان ضربات را همگی از دیوار اطاق می‌شنوند. و برای آنان یقین می‌شود که نیروی نامرئی مرتکب این ضربات

می‌شود. روز بعد پدر ماجرا را به کشیش شهر که به نظر آنان در این زمینه آگاهی بیشتری داشت بیان می‌کند و کشیش اظهار می‌دارد که از آن موجود نامرئی که مرتکب چنین اعمالی می‌شود سئوال کنید که آن چه نیرویی است و از او بخواهید که از طریق ضربه زدن به دیوار پاسخ شما را بگوید، چون آنگونه که اظهار می‌شود احتمال وجود شیاطین و ارواح در آنجا می‌رود. روز بعد پدر به نزد کشیش می‌رود واظهار می‌دارد که آن موجود نامرئی با نواختن ضربات قراردادی تائید نمود که روح است.

کشیش به آقای فوکس می‌گوید که امشب از آن روح بپرسید، اگر افراد دیگری هم در آن جلسه شرکت کنند، آنها همان عمل را انجام خواهند داد؟

روز بعد آقای فوکس به نزد کشیش رفت و اظهار داشت که آن نیروی مرموز که خود را روح معرفی کرده‌است موافقت نمود که سایرین هم در جلسه شرکت داشته باشند و شب بعد کشیش به همراه شهردار آن شهر کوچک در ساعت مقرر به منزل آقای فوکس رفتند و پس از مدتی انتظار ضرباتی را بر در و دیوار اطاق شنیدند وسپس کشیش از اهل منزل خواست که با ارواح با ضربه بشکن زدن تماس بگیرند و سئوال و جواب خود را بصورت این ضربات دریافت کنند و آنها چنین کردند و روح حاضر نیز جواب آنها را با بشکن زدن دستهای نامرئی در مقابل صورتشان پاسخ می‌گفت.

شهردار، مراتب را به نیویورک و افراد صاحب نظر گزارش نمود و پس از چند روز گروه بسیاری از مسئولین کشوری و دانشمندان وقت، جهت مشاهده اولین پدیده واقعی و مشخص روحی به منزل آقای فوکس رفتند و ساعت از نیمه‌شب گذشته بود که باد سردی از پنجره بسته وارد اطاق شد، بطوری که همگان این سرما را احساس نمودند و پس از آن سئوال و جواب از روح حاضر بصورت ضربه زدن به در و دیوار یا بشکن زدن شروع شد و همگان متوجه وجود یک نیروی خارجی که نامرئی نیز می‌باشد در آنجا شدند و مسئولین امر در همانجا گروهی را مسئول

بررسی و پژوهش در باره این نیروی ناشناخته نمودند که افراد آن گروه را دانشمندان روز آمریکا تشکیل می‌دادند.

این گروه، پس از چند جلسه برقرای تماس به این نتیجه رسیدند که از روح شناسان جهان در باره حل این معما کمک بگیرند و به همین علت هم مراتب را به سراسر دنیا مخابره نمودند و در آن زمان آقای کروکس در انگلستان فعالیت های چشم‌گیری در زمینه علوم روحی انجام می‌داد. وی به همراه یک مدیوم قوی به آمریکا سفر کرد و پس از مدتی به منزل آقای فوکس رفت و ضمن برقراری تماس از روح حاضر خواستند که، آیا حاضر است در سالن سخنرانی شهر حضور یابد و وجود خود را در بین جمع بیشتری به اثبات برساند؟. روح مطلب فوق را می‌پذیرد و بعدازظهر روز دیگر حدود یکصدو پنجاه نفر در سالن سخنرانی شهر جمع بودند. آقای کروکس، مدیوم خود را در سالن می‌خواباند و پس از مدتی صدایی در سالن شنیده می‌شود و توده‌ای ابر مانند در وسط محل سکوی سخنرانی مشاهده می‌گردد که به دور خود می‌پیچد و بتدریج بر غلظت آن افزوده می‌شود و این توده پس از چندی از جرکت باز می‌ایستد و جوانی حدود سی‌ساله در بین آن ابرها ظاهر می‌گردد و در حضور تمامی حضار، خود را به این صورت معرفی می‌نماید.

من فروشنده دوره‌گردی بودم که مدتی قبل از آن محله که منزل آقای فوکس در آن قرار دارد می‌گذشتم، صاحب خانه که مرد تنومندی بود مرا به داخل منزل خواند تا وسایلی از من خریداری کند، در همانجا نابهنگام با چوبی به سر من زد و در هماندم، روح از جسمم جدا شد و آن مرد جسم مرا در همان اطاقی که محل خواب دو خواهر است دفن کرد و من این تظاهرات را به دلائل زیر انجام دادم تا اینکه :

اولاً حقیقت وجود و بقای روح و زندگی آخرت را به همگان بنمایانم.

ثانیاً، به افراد نسل بشر این آگاهی را بدهم که بخاطر مال دنیا، قتل نفس نکنند و در موقع انجام هر عملی، خداوند یکتا را ناظر بر اعمال خویش بدانند و به زندگی پس از مرگ مؤمن و معتقد باشند و این روح پس از مدتی کوتاه ناپدید شد.

حضار برای اطمینان خاطر از همانجا به منزل فوکس رفتند و پس از بررسی و کندن کف آن اطاق، با جسد استخوانی فردی که در همان اطاق دفن بود روبرو شدند و از آن پس کلیه اتفاقاتی که در آن منزل رخ می‌دادند، مرتفع شدند.

این دو خواهر امریکایی که در آن زمان ادعا نمودند، توانسته‌اند با صدای بشکن زدن با یک روح به طور قراردادی تبادل افکار کنند و پیام‌های خود را به این ترتیب به روح برسانند و پیام‌هائی را نیز در قبال خواسته‌های خود از ارواح دریافت دارند و اعمال بعد از آن که آقای کروکس انجام داد و با حقایقی روبرو شدند، موجب گردید که این کشف به بشر امکان بدهد تا بتواند وارد دنیای غیرقابل تصوری گردد که قبلاً مطالب زیادی در باره آن نمی‌دانست. در اینجا قابل ذکر است که ارتباط با ارواح مربوط به مسلک و آئین‌هایی است که ریشه بسیار قدیمی در زندگی و تاریخ بشریت دارد و بشر از زمان‌های بسیار دور به وجود آن باور داشته است. کما این که در کتاب مصریان قدیم به نکاتی بر می‌خوریم که آنان به وجود جهانی دیگر و دوگانگی جسم و روح معتقد بوده و به آن ایمان راسخ داشتند و در مورد عنصر سومی که تشکیل دهنده و مکمل حیات بشر است به نام جسم اثیری یا تن‌پوش باور داشته‌اند.

درک و شناخت نسل بشر از نظر علمی در باره جسم مادی عبارت است از ترکیبات مقادیری از مواد شیمیایی که در هم ادغام شده و آنرا بوجود آورده‌است، در صورتی که روح از عنصری عالی و جوهری کامل تشکیل یافته که دارای حقیقت وجود الهی بوده و می‌تواند به اشکال گوناگون در آید ودر هر زمان در اثر عقل قادر است تغییر شکل و جنس دهد. در واقع تن‌پوش یک نوع پوشش خاص الکترومانیه تیکی است که در تمام دوران حیات زمینی بشر باعث خواهدگردید که روح یعنی آن گوهر عالی، در آن جای گیرد و این پوشش سیاله‌ای روح، با مرگِ حیات مادی بشر از بین نمی‌رود وپس از مرگ هم روح همچنان باقی خواهد ماند. در همین شرایط است که ارواح قادر خواهند بود تحت شرایطی ویژه، به شکل ماده و یا شبح درآیند وخود را در معرض دید برخی از افراد زنده قرار دهند و شخصیت وجودی خویش را به بشر اثبات نمایند.

قسمت اعظم دانش جدید تماس با ارواح در قرن گذشته به وسیله دانشمند و روح‌شناس مشهور فرانسوی به نام آلن کاردک با بیاناتی بسیار روشن پایه‌گذاری و تدوین گردید و سپس به وسیله عده زیادی از مریدان و همطرازان وی پیشرفت نمود.

نظریه وی بر این پایه استوار بود که ارواح همیشه به وسیله یک واسطه بشری که مدیوم نامیده می‌شود امکان تماس با افراد زنده را خواهند یافت و این دانش تماس و پیوستگی با ارواح، در وجود معتقدان علوم روحی، گونه‌ای فرهنگ ناب و بی‌پیرایه ایجاد می‌نماید که آنان را بر نگرانی و ترس از مرگ مسلط خواهد کرد و جهان آخرت را به آنان می‌نمایاند. رنج و درد ناشی از مرگ عزیزان را کاهش می دهد و به همین دلیل هم آلن کاردک درکشورهای جهان، به نام یکی از بزرگترین بشر دوستان و خیرخواهان شناخته شده‌است و یاد او را کلیه روح‌شناسان جهانی پیوسته گرامی می‌دارند.

در سال ۱۹۰۵ درکشور الجزایر دو دانشمند در منزل ژنرال نوئل حضور داشتند که یکی از آنها مهندس گابریل دلان بنیان‌گذار اتحادیه روح شناسان فرانسه وبلژیک و دیگری شارل ریشه بود.

این گروه پژوهشگران به همراهی مدیوم جوانی به نام (مارت برو) آماده دیدن پدیده‌های شگرف روحی بودند که می‌بایست در منزل ژنرال نوئل شاهد آن باشند. پروفسور شارل ریشه ضمن تحقیقات همه جانبهٔ خود درباره مدیوم و محل تماس، بی‌ضبرانه برگزاری جلسه تماس با ارواح را درمنزل ژنرال انتظار می‌کشید تا این که شب قبل از آزمایش، شبح پیرمردی در آن منزل در برابرش ظاهر گردید،این شبح به‌طوری که خود را معرفی نمود. روح تجسد یافته برهمن هند و به نام بودا بود که حدود ۳۵۰ سال پیش در هندوستان درگذشته‌بود. این شبح، آستین شارل ریشه را گرفت و به او گفت، همین جا بمان تا فردا آن چیزی راکه آرزو داری ببینی و وجود روح را باورکنی، وی پس از این رویت به شگفت می‌آید و نتیجه مشاهدات خود را

از آن جلسه اصلی شب بعد چنین می‌نویسد. همان شب مدیوم مارت برو، در برابر همه، رو به پرده اتاقک سیاه نشست و پس از تمرکز، با یک نفس بلند داخل اتاقک شدو در روی صندلی‌ای که داخل اتاقک بود نشست (اتاقک سیاه یا ترانس محل مثلث شکلی است در یکی از گوشه‌های اطاق که دو گوشه آن را دیواره‌های اطاق تشکیل می‌دهند وگوشه سوم پارچه کلفت سیاه یا تیره رنگ از سقف آویخته شده و از همین پارچه دیواره داخل اتاقک را نیز می‌پوشانند. مدیوم می‌بایست در این جایگاه بنشیند تا پس از مدتی پدیده‌های روحی ظاهر گردند)، پس از مدتی که از استقرار مدیوم در داخل اتاقک گذشت، ناگهان کلیه حاضران در جلسه احساس سرمای شدیدی نمودند. در این هنگام در برابر چشم تمام آنها و نور ملایم سرخ رنگی که در سالن پراکنده شده بود، پرده پارچه‌ای اتاقک کنار رفت و دود وگاز بخار مانندی مقابل اطاقک سیاه مشاهده گردید که چون گردابی به دور خود در حال چرخش بود. لحظاتی بعد آن توده ابر مانند متراکم شده به تدریج غلظت یافت و به صورت ماده درآمد و در برابر چشم حیرت زده همگان سر وکله خانمی در لباس و شکل شاهزاده‌ای پیدا شد و پس از مدتی، اشکال صورت و تدریجاً تمام ظواهر مادی حیات در وجود دختر خانم زیبا تکامل یافت و جسم وی بتدریج نمایان گشت. این دختر خانم نیم‌تاج طلایی شکلی به سر داشت و اطراف چهره او را هاله‌ای نورانی فرا گرفته بود و شارل ریشه در این باره می‌نویسد: " او از ته دل و با صدای رسا به قهقهه می‌خندید و به نظر می‌رسید که او خود را به حرکاتی مشغول کرده و از این حرکات لذت می‌برد. در این موقع همگان بی‌اختیار با صدایی بلند به ستایش زیبائی‌های سیما و اندام او پرداختند. در این هنگام شبح تجسد یافته در سالن به‌گردش در آمد و به سوی ژنرال رفت. بوی عطر خوش او تمام فضای سالن را پر کرده بود و در این مرتع روح تجسد یافته از مهمانان خواست تا اندام او را لمس کنند، ابتداء ژنرال بود که به بدن او دست زد و با لحنی باور نکردنی گفت که بدن وی دقیقاً به نرمی حریر است پس از او خانم ژنرال شبح را در آغوش گرفته و او را

بوسید، پس از مدتی شبح به سمت اتاقک تاریک گام برداشت و آرام آرام ناپدید شد و زمانی که وارد اتاقک شد. تنها سر و صورت او دیده می‌شد. همگان بهت زده به سمت اتاقک حرکت نمودند تا بتوانند ماجرا را تا آخرین لحظه ببینند. در این موقع ژنرال از پروفسور شارل ریشه خواست تا دست خود را در داخل اتاقک کند و موهای شبح را لمس نماید، پروفسور با اجازه شبح مقداری از موی سر او را با قیچی برید و نزد خود نگاه داشت و پس از آن، شاهزاده خانم در حالی که صدای خنده‌اش به گوش همگان می‌رسید، از دیده‌ها ناپدید گشت.

شارل ریشه در جای دیگری از یادداشت‌های خود می‌نویسد، آن دسته از موی شبح را که از ابریشم نرم‌تر بود و کاملاً رنگ طبیعی موی بشر را داشت، هنوز در لابراتوار خود نگاه داشته و چندین بار آنها را برای تجزیه به لابراتوارها داده است و هر بار از نتیجه آزمایشات، مسلم گردیده که این دسته مو طبیعی مربوط به سر انسان می‌باشد.

در روز ۱۴ آوریل ۱۸۴۹ اولین مجمع عمومی روح‌شناس جهان در تالار کورنتیان شهر منچستر آمریکا با حضور حدود یک صد نفر ناظر و روح‌شناسان معروف از تمام قسمت‌های امریکا تشکیل شد. این روز نمایانگر نخستین گام رسمی و علمی در راه پیشرفت دانش روح‌شناسی جهان و ارتباط با ارواح می‌باشد.

دکتر لئون ذینوارد ریول در روز ۱۸ آوریل ۱۸۵۷ شاهکار اصلی خود را به نام ارتباط با ارواح منتشر نمود و پس از انتشار این کتاب، وی در تمام دنیا به نام آلن کاردک مشهور شد. انتشار این کتاب به شکل چشمگیری باعث پیشرفت روح‌شناسی در تمام جهان شد، زیرا این کتاب در اندک زمانی به کلیه زبان‌های دنیا ترجمه و چاپ گردید. استقبال مردم جهان از این کتاب آنچنان جالب و ناگهانی بود که آلن کاردک احساس فراوانی در شخصیت علمی خود کرد. از نظر علمی می‌بایست اذعان نمود که این کتاب دارای رسالت ویژه‌ای در جهان است.

در اوایل ژانویه ۱۸۵۸ آلن کاردک مجله‌ای به نام رابطه با ارواح را در فرانسه

تأسیس نمود و سپس انجمن بررسی‌های روابط روحی را تشکیل داد، در سال ۱۸۹۶ در همین راستا در یک گردهمایی روح شناسی افراد مختلف در لندن اعلامیه‌ای به این مضمون منتشر گردید که کلیه حرکات و جابجایی‌های اجسام سنگین که در جلسات روحی صورت می‌گیرند مربوط به نیروهای نامرئی بوده و قدرت حضار یا مدیوم در آن تأثیر مستقیم ندارند و انواع صداهای مختلفی که در جلسات روحی ایجاد می‌شوند و به طور وضوح قابل شنیدن هستند دخالت هیچیک از افراد جلسه در به وجود آمدن آنان تاثیری نداشته، بلکه نیروهایی در اطراف ما وجود دارند که نامرئی بوده وجواب سئوالات حضار راگاهی با ضربات مختلف وگاهی هم توسط صدا می‌دهند و حتی می‌توان با آنان به وسیله حروف الفبا تماس گرفت وپیام‌هایی را به وسیله آنان دریافت داشت و شرایط پیدایش این پدیده‌ها در هر شرایطی مختلف هستند، به طوری که در برخی از مواقع حضور افرادی جهت بروز و به وجود آمدن این گونه پدیده‌های نامرئی ضروری است و در برخی از مواقع نیز اتفاق می‌افتد که این رخدادها نیازی به وجود شخص ثالث نخواهد داشت.

ژوئیه سال ۱۸۷۴ ویلیام کروکس که یکی از دانشمندان زمان خویش بشمار می‌رفت، پس از پژوهش‌های فراوان در یکی از مجلات مشهور لندن نوشت (هرگز دانشمند و یا پژوهشگر نمی‌بایست در برابر وقایع و رخدادهای خارج از درک خویش سرگردان و مبهوت شود و نیروهای ماوراءالطبیعه را ندیده بگیرد و به آنها توجهی نکند). در دنبالهٔ گفته‌های ویلیام کروکس گروهی دیگر از دانشمندان در زمینه روح شناسی و حرکات و اعمال ارواح به پژوهش های مختلفی پرداختند که با ساخت دستگاه دینامومتر (نیروسنج) توانستند نیروهای روحی اطراف خویش را تا حدود ۲۵ کیلوگرم اندازه‌گیری کنند لذا ویلیام کروکس اعلام کرد که بدون شک نیروی روحی بشر دارای وزن اتمی ویژه‌ای مخصوص به خود می‌باشد. در این زمینه آزمایشات زیادی توسط سر ویلیام کروکس انجام شد و در یکی از همین

آزمایشات، روح زن جوانی به نام کاتی کینگ تجسد یافت که در تاریخ روح‌شناسی، این روح از ویژگی‌های خاصی برخوردار است. شکل ظاهری و لباس این روح تجسد یافته مانند یکی از زنان یونان باستان بود چون لباس پرچین و زیبایی را مانند یونانیان قدیم بر تن داشت. این تجسد توسط مدیوم مشهوری بنام فلورانس کوک انجام شده بود.

در یکی از جلسات روحی ویلیام کروکس موفق شد لباس کاتی کینگ را کنار زده و با گوشی پزشکی او را مورد معاینه دقیق قرار دهد و ضربان قلب و نبض او را اندازه بگیرد و از آنجا متوجه گردید که ضربان قلب و نبض وی با افراد معمولی (زنده) هیچ اختلافی ندارد. در زمانی که کاتی کینگ در جلسات روحی وی شرکت می‌کرد، کروکس توانست با دوربین‌های دارای اشعه مادون قرمز و یا ماوراء بنفش، چندین عکس از االین روح تجسد یافته بگیرد که در آرشیو انجمن روحی لندن نگاهداری می‌شود.

کروکس در نهایت عاشق کاتی کینگ شده بود و بنابه خواسته وی یک دسته ازموهای او را برید و آن موها پس ازگذشت سال‌ها از مرگ کروکس هنوز هم در آزمایشگاه وی در لندن موجود می‌باشد. در سال ۱۹۲۲ کنگره بین‌المللی روح شناسان لندن شروع بکارکرد و یکی از بزرگان روح شناس امریکایی بنام جورج بی وین رئیس انجمن روح‌شناسان ممالک متحده، سخنرانی مهمی در باره وجود و بقای روح ایراد نمود که یک بخش از سخنان وی چنین است:" آیا مسئله ارتباط با ارواح را می‌توان روزی به عنوان یک مذهب فراگیر جهانی مورد توجه همگان قرار داد" تا مردم جهان از سرگردانی‌های دینی نجات یابند و همه به توحید روی آورند؟

در سال ۱۹۲۵ در پاریس کنگره مزبور به ریاست افتخاری کونان دویل نویسنده مشهور انگلیسی تشکیل شد که ۲۳ کشور جهان در آن شرکت داشتند.

متأسفانه در سال ۱۹۳۹ جنگ جهانی دوم به مدت ۶ سال جوانان و روشنفکران و بسیاری از مردم جهان را به کام مرگ کشانید و ۳۰ میلیون سرباز در اثر مبارزه‌ای

بی‌سرانجام کشته شدند و به همین دلیل وجود جنگ هم انجمن‌های مختلف روح‌شناسی در سراسر دنیا تعطیل شدند و پس از آن انگلیس اولین کشوری بود که بعد از پایان جنگ جهانی‌دوم درسال ۱۹۶۰ کنگره روح‌شناسی جدیدی را در آن کشور برپانمود.

تماس با ارواح چون سایر علوم تجربی جهان مبتنی بر روابط و ضوابط خاصی است که با بکار بردن آن می‌توان با ارواح تماس برقرارکرد و این آئین نو نیز شامل یک سری نتایج کرداری و نفسانی است که شناخت آن باعث برقراری این روابط بین نسل بشر با ارواح می‌شوند.

علاوه بر اینکه دانشمندان بسیاری در جهان وجود داشته ودارند که از وجود و بقای روح سخن گفته‌اند، در تمام ادیان الهی نیز این حقیقت روح وجود دارد و حتی می‌توان چنین گفت که تمام ریشه ادیان الهی توسط ارواح در جهان مادی بگونه‌ای پایه‌گذاری شده‌اند و ارواح بودند که از جانب پروردگار بر بندگان خاصی نازل می‌شدند و آنها را آماده اجرای رسالت بخصوصی می‌نمودند و به همین علت هم یک فرد متفکر و اندیشمند که به اصول علمی و گفتار الهی معتقد است، هرگز نمی‌تواند وجود و بقا و قدرت ارواح را نادیده بگیرد و منکر آن گردد، مگر اینکه فردی نسبت به علوم فوق هیچ‌گونه آگاهی یا شناختی نداشته باشد.

افرادی که در زندگی به وجود و بقای روح و زندگانی پس از مرگ معتقد می‌باشند، همیشه ناظری را از سوی خداوند درکنار خویش احساس می‌کنند و در تمام طول زندگی مرتکب اعمال خلاف و نادرست نمی‌شوند و هر روز سعی دارند که بهتر از روز قبل باشند و روح ونفس خویش را صیقل دهند و زمانی که هر جامعه مملو از این قبیل افراد بود، مسلماً آن جامعه به سوی ترقی و تعالی پیش می‌رود و ریشه بدی و پستی و نادرستی از آن جامعه بتدریج دور می‌شود.

امروزه در دنیایی زندگی می‌کنیم که اکثر افراد آن منجمله جوانان وابستگی بسیاری به ماده و ماده‌پرستی دارند و برای ارضاء خواست و تمایلات نفسانی خویش از

هیچ عمل خلافی فروگذار نیستند و به سوی انحطاط و نابودی فکری و اخلاقی و انسانی پیش می‌روند و در این مسیر هرکه را هم ببینند، سعی دارند برای رسیدن به هدف نادرست خود آنها را نیز به پرتگاه خطرناکی بکشانند و تصور می‌رود که تنها راه برگردانیدن آنان به سوی زندگانی درست و سالم، شناسانیدن حقایق حیات که یکی از عمده‌ترین آنها زندگانی پس از مرگ است می‌باشد و فردی که از بقای روح مطمئن باشد و بداند که پس از نابودی جسم مادی، روح وی ادامه زندگی می‌دهد، مسلماً در زمان حیات، در صدد تزکیه روح و امیال نفسانی خویش خواهد بود و به سوی خداشناسی روی می‌آورد و در اثر آموزش های همگانی در این زمینه، به زودی تمام افراد جامعه سالم می‌گردند.

همانگونه که علم روحی در جهان پیش می‌رفته، در ایران نیز روح شناسانی ظهور کردند و حقایق بسیاری را در این زمینه بیان نمودند که یکی از بزرگترین دانشمندان روح شناس جهان حکیم و دانشمند و شاعر بزرگ، حضرت جلال الدین بلخی (مولانا) است و در این قسمت سخن از بزرگ مردی است که اشعار و نظریات او نزدیک به هفت قرن است که به عنوان یک ویژگی ادبی و علمی و پشتوانه وسیع فکری برای خداشناسی و روح شناسی و عرفان فرهنگ و زبان پارسی پا برجا است. بی شک کمتر کس و کتابی را در این رابطه می‌توان یافت که از مولانا ذکر نیکوئی در آن نباشد.

اشعار مولانا دارای ویژگی خاصی است که هیچگاه کهنه نمی‌شوند، زیرا زبان گویایش بخشی از فرهنگ اسلام و زبان پارسی است. حالتی که در آثار مولانا وجود دارد، ارزش روحانی، ادبی و عرفانی خو درا کاملاً حفظ کرده و همواره مشعلی فراراه سالکان حقیقت و آهنگی در قلب خداشناسان و عارفان بوده و هست و خواهد بود.

مولانا جلال‌الدین محمد بلخی در سال ۶۰۴ هجری در بلخ متولد شد و در سال ۶۷۲ هجری وفات یافت.

عشق چیست، عاشق کدام است و عاشق کیست؟

در عرفان مولانا عشق آن نیروی لایزالی است که می‌تواند به همه‌چیز رنگی نو ببخشاید، یعنی به سکون حرکت و به حرکت تحول‌دهد، عشق مولانا نیز شعوری است مافوق همه پدیده‌های طبیعت و شوری است که اگر در هیمه افتد به شعله‌اش می‌کشد و می‌سوزد و می‌سوزاند. شعراو شوری است روحانی و لطافت خاص قلب عاشق را دارد.

گفتا که عاشق چیست　　گفت چو ما شوی بدانی

مولاناکل موجودات عالم را به عنوان جزئی از مبداء می‌داند و همواره در صدد یکی کردن و یافتن خصلت‌های خدایی در هر چیز و هرکس می‌شود.

بمیرید بمیرید در ین عشق بمیرید
درین عشق چو مردید همه روح پذیرید
بمیرید بمیرید ازین مرگ مترسید
کزین خاک برآئید سماوات بگیرید
بمیرید بمیرید ازاین نفس ببرید
که این نفس چو بند است و شما همچواسیرید
یکی تیشه بگیرید پی حفرهٔ زندان
چو زندان شکستید همه شاه وامیرید
بمیرید بمیرید به پیش شه زیبا
بر شاه چو مردید همه شاه و وزیرید
بمیرید بمیرید وزین ابر برآئید
چو زین ابر برآئید همه بدر منیرید
خموشید خموشید خموشی دم مرگست
همه زندگی آن است که خاموش نمیرید

تمام مطالب و حقایق روحی‌ای که تاکنون بوسیله‌دانشمندان‌روح‌شناس جهان شناخته شده و درکتاب های مختلف به چاپ رسیده‌اند، به وسیله این فیلسوف شهیر، قرنها پیش به عنوان معرفت‌الروح بازگو شده به طوری که گفته‌های وی با نظریات علم روح شناسی جدید و کوچکترین اختلافی با دانسته‌های امروز دانشمندان روح شناس ندارد.

از اشعار مولانا چنین بر می‌آید که وی مدیومی بسیار قوی بوده و حتی او می‌توانسته ارواح را به شکل تجسد یافته مشاهده نماید. با خواندن اشعار این شاعر بزرگ برای هیچکس شکی باقی نمی‌ماند که تمامی اشعار او از طریق الهامات غیبی سروده شده‌اند که وی به این موهبت عظیم الهی در گفتار خویش دست یافته و چنین حقایقی را در لفافه‌های شعری به انسانها عرضه داشته‌است و همگان را از عالم پس از مرگ با خبرکرده و به آنها در بین اشعار خود می‌گوید" خداوند متعال هر فردی را پس از مرگ جسم مادی، پاداش و جزا می دهد، به همین دلیل هم در برخی از اشعارش می‌گوید:

هرکس از ظن خود شد یار من
از درون من نجست اسرار من

تا نگردی آشنا زین پرده، رمزی نشنوی
گوش نامحرم نباشد جای پیغام و سروش

******

خواندن اشعار این مرد بزرگ، نشانگر این است که آن بزرگوار در تمام مدت زندگی گرفتار بوده و نتوانسته اشعار و نوشته‌های خود را به گونه‌ای که خود می‌خواسته در نهایت کمال آزادی بیان بسراید و تمام حقایق و مشاهداتش را در اشعار خود بطور دلخواه بیاورد و بصورت واضح بنویسد و به همین علت هم در

قسمتی از اشعار خود فرموده:

گر نبودی خلق محبوب و کثیف   ور نبودی حلق ها تنگ و ضعیف
در مدیحت داد معنی داد می   غیر از این منطق لبی بگشادمی

******

ابلهان تعظیم مسجد می‌کنند   در جفای اهل دل جد می‌کنند
آن مجاز است این حقیقت ای خران   نیست مسجد جز درون سروران
یک زمانی صحبت با اولیاء   بهتر از صد ساله طاعت بی ریا
گر تو سنگ خاره و مرمر بُوی   چون به صاحبدل رسی گوهر شوی

این دانشمند بزرگ در کتاب مثنوی، بخش تفسیر حدیث نبوی، از خداوند متعال می‌خواهد که ***"خداوند، عزیزی را ذلیل مگردان و دولتمندی را فقیر مکن و عالم و دانشمندی را در میان جاهلان اسیر و گرفتار منما."***

مولوی در زندگی خود به شناخت‌های دیگری از ذات وجودی نسل بشر دست یافته بود و می‌دانست که پنج حس ظاهری‌ای که افراد دارند جوابگوی شناختهای خلقت و نیروهای ماوراءالطبیعه در جهان و درک پدیده‌های روحی نیست. مولانا آگاهی کاملی درباره اختلاف جسم مادی و تن‌پوش یا قالب اثیری داشته‌است که در این زمینه می‌فرماید.

پنبه اندر گوش حس دون کنید   بند حس از جسم خود بیرون کنید
پنبهٔ آن گوش سر، گوش سر است   تا نگردد این کر، آن باطن کر است
بی حس و بی گوش و بی فکرت شوید   تا خطاب ارجعی را بشنوید

مولانا در مورد اختلاف جسم مادی و تن پوش یا قالب اثیری اشعار فراوانی سروده و وجود قالب دیگری را که در کنار جسم مادی قرار دارد، در اشعارش به صورتی بسیار زیبا وعلمی آورده‌است.

تن به جان جنبد نمی بینی تو جان   لیک از جنبیدن تن، جان بدان

در دوکتاب مثنوی و شمس تبریزی هیچ نکته‌ای از علوم روحی و حقایق حیات را این دانشمند روح شناس ، ناگفته باقی نگذارده‌است.

خلق گویند مُرد آن مسکین فلان تـو بگـویی، زنـده‌ام ای غـافلان

******

جسـم ظـاهر روح مـخفی آمـده‌است جسم همچن آستین جان همچو دست

تـیر پـیدا بـین و نـاپیدا کـمان جـان هـا پـیدا و پـنهان جـانِ جـان

بـاز غـیر از عـقل و جـان آدمـی هست جـانی در نـبی و در ولی

روح وحـی، از عـقل پـنهان‌تر بـود زان که او غیب است و، او زان سر بود

این فیلسوف بزرگ و روح‌شناس عالم بشریت، حقایقی را در بین اشعار خود بیان داشته که هر بیت آن دنیایی از معنی و معرفت است.

از جـمادی مـردم و نـامی شـدم از نـما مـردم بـه حیوان سـر زدم

مـردم از حـیوانـی و آدم شـدم پس چه ترسم، کی ز مردن کم شدم

حـمله دیگـر بـمیرم از بشـر تـا بـرآرم چـون مـلائک بـال و پـر

بـار دیگـر از مَـلِک پـران شـوم آنـچه انـدر وهـم نـاید آن شـوم

و همچنین این شاعر، مدیوم بینا نیز بوده‌است و اشعار فراوانی در این زمینه دارد که می فرماید.

تو نمی‌بینی جلال از ضعف چشم من همی بینم، مگیر با من تو خشم

******

هر لحظه به شکلی بت عیار برآمد دل بـرد و نـهان شـد

هر دم به لباس دگر آن یـار بـرآمـد گـه پـیر و جـوان شـد

******

مولانا به علم برون فکنی و سیر روحی در خارج از ماده نیز دست یافته بود که به طور خواسته یا ناخواسته گاهی این اعمال را انجام می‌داد و به همین عـلت هـم اشعار بسیاری در مورد حقایق پس از مـرگ و زنـدگانی در بـهشت و دوزخ را در اشعارش بیان نموده و از سوی دیگر در مورد وجود ذاتی و بُعدِ دوم یا همزاد نسل بشر چنین گفته.

نی من منم و نی تو تویی نی تو منی　　هم من منم و هم تو تویی و هم تو منی
من با تو چنانم ای نگار ختنی　　کاندر غلطم که من توام یا تو منی

هدف از شرح حال مولانا این است که در مرحله نخست خوانندگان گرامی بدانند که پس از ظهور اسلام، خداوند متعال، قرآن کریم را به بشریت نازل فرمود و در آن به همگان نوید وجود روح و بقای آن را در زندگی آخرت داده و برای آن اجر و زجر تعیین فرموده است و مولانا جلال‌الدین بلخی یکی از عاشقان حق بود که از طریق معنی و مفاهیم کتب آسمانی من‌جمله قرآن به شناخت حق رسیده بود و به همین علت هم در شعری می‌گوید:

ما زقرآن، مغز را برداشتیم　　پوست را، بهر خران بگذاشتیم

یعنی درک و شناخت روح قرآن است که فردی را عاشق می‌کند.

زمانی که فردی به حقایق حیات پس از مرگ پی برد و دانست که عمر بشر با مردن پایان نمی‌یابد بلکه در عوالم روحی زندگانی خود را به نحوی دیگر ادامه می‌دهد، از آن پس سعی دارد خود را برای آن زندگی آماده نماید و به دنبال زراندوزی و زرق و برق‌های پوچ دنیوی نرود و از حرص و طمع و خباثت‌های مادی دست بر دارد و بدبینی و جاه‌طلبی و مقام پرستی را از خود دور کند و سعی نماید زندگانی آرام و متعادلی را در زمان حیات مادی خویش بگذراند و این چند روزه زندگی را که زمان آن پس از رهایی روح از جسم، جز خواب و خیالی بیش نیست، بدون گرفتاری و ناراحتی‌های روانی و اجتماعی و ... سپری کند. افرادی که به مردن و ثواب و بازخواست‌های پس از مرگ باور دارند، در زمان حیات مادی خویش یک لحظه وجود خداوند را از نظر خویش دور نمی کنند و در همه‌جا او را شاهد اعمال و رفتار خود می‌دانند و به همین علت هم در هیچ محلی در حضور او خلاف نمی‌کنند تا در عوالم روحی نزد خالق خویش روسفید و سرفراز باشند و در دو جهان مورد لطف و مرحمت خداوند متعال قرار بگیرند.

جوامع روح شناسی جهان

بشر از آغاز دوران پیشرفت تمدن و فرهنگ، تاکنون توانسته به اسرار بسیار کمی از وجود خود و طبیعت که روزانه با آن سروکار دارد پی ببرد. البته این دانش بدست آمده در جهان امروزی بسیار کم و ناچیز است ، چون در هر دوره، بتدریج علوم تازه‌تری بر آن افزوده شده و برخی از دانستنی و قوانین گذشته را نفی می‌کند و مطالب جدیدتری جایگزین آن می‌گردد.

بشری که بانگ می‌زند و ادعا می‌کند بر کلیه رموز حیات آگاهی دارد و هیچ کمبودی را در علم و دانش خود نمی‌شناسد، تاکنون تنها توانسته از جسم خود، اعضای آن را فقط به طور ابتدایی نامگذاری کندو بشناسد، ولی هیچ آگاهی از چگونگی تشکیل ماده سازنده آنها در دست ندارد و حتی نتوانسته کوچکترین عضو جسم مادی را به شکل سلولی و طبیعی آن بسازد. و از سوی دیگر شناخت جامعی از وجود و بقای روح و زندگانی پس از مرگ ندارد، ضمن اینکه دیری نخواهد پائید که علم روحی جزء بزرگ‌ترین و کامل‌ترین علوم مکشوفه جهان در خواهد آمد به طوری که کلیه دانش‌های پیرامون خود را در اختیار خویش در می‌آورد و به عنوان سر آمد تمام علوم زمان نام خواهد گرفت.

امروزه کشورهای مختلفی در جهان وجود دارند که به علوم روحی پی برده و مراکزی را جهت آموزش و پژوهش‌های روحی در قسمت‌های گوناگون علمی، اجتماعی، فرهنگی و ...بر پا کرده‌اند و گروهی از افراد با پشتکاری قوی و نیروی خستگی‌ناپذیر، در جستجوی دریافت آگاهی‌های کافی در باره شناخت و تماس با ارواح می‌باشند و مطالب موجود در اینترنت جهانی در زمینه علوم روحی، مؤید این واقعیت است.

نخستین دانشکده رسمی روحی‌ای که در دنیا گشایش یافت مربوط به کشور انگلستان است که دو تن از دانشمندان سرشناس و مؤمن به زندگی پس از مرگ، بنام آقای ویلیام باربت و آرتور کورنال دویل، مؤسس آن بودند که فعالیت‌های

چشم‌گیری را باره تماس با ارواح در آن زمان آغاز کردند و به پژوهش خود در این زمینه ادامه دادند. و سال‌ها پس از آن بود که کتاب زندگی پس از مرگ به چاپ رسید و در اختیار دوستداران این علم قرار گرفت. یکی دیگر از روح‌شناسان انگلستان که در جهان از شهرت خاصی برخوردار است و جزو بزرگترین افرادی می باشد که به این علم کمک‌های شایانی نموده‌است سرویلیام کروکس می‌باشد. در آن زمان وی در علوم فیزیک و شیمی دست توانایی داشته و در دنیا، اولین کاشف ذرات ریز در اتم بوده است. وَی در سال ۱۸۷۴ با دلایل استوار و قانع کننده‌ای که از قدرت و وجود بقای روح بدست آورده بود، مجمع خود را رسماً بنام مجموعه پژوهشی علوم روحی خواند و نیز کتابی را که درباره روح نوشته بود، به جمعیت سلطنتی علوم انگلستان هدیه کرد. در آن زمان، در جهان خرافاتی و جاهل، ادعای چنین مطلبی بسیار مشکل بود چون اغلب دانشمندان آن زمان ماده‌گرا بودند و غیر از وجود ماده، چیز دیگری را نمی‌پذیرفتند و در برابر مؤسسه تحقیق روحی وی، مؤسسات و مراکزی ساخته شد که وجود روح را انکار کرده و ماده را آغاز و پایان هر چیزی می‌دانستند.

سرویلیام کروکس در آن زمان درگزارش کاملی که به سازمان علوم سلطنتی انگلستان می‌نویسد حقایق روحی را بصورت منطقی و علمی و از روی ایمان کامل چنین بیان می‌نماید: «***امروزه من نه تنها می‌گویم که ارتباط و تماس با ارواح امکان‌پذیر است، بلکه با شهامت می‌گویم که این رابطه از زمان پیدایش بشر در جهان برقرار بوده، ولی همگان از آن بی‌خبر بودند. من با تمام توان و شهامت خود اعلام می‌کنم که وجود روح و بقای آن قطعی است، حتی اگر این گفته‌ها مرا به کام مرگ بکشاند.***» این نامه وی سرو صدای فراوانی در مجامع مختلف علمی و مذهبی و سیاسی آن زمان بر پا کرد.

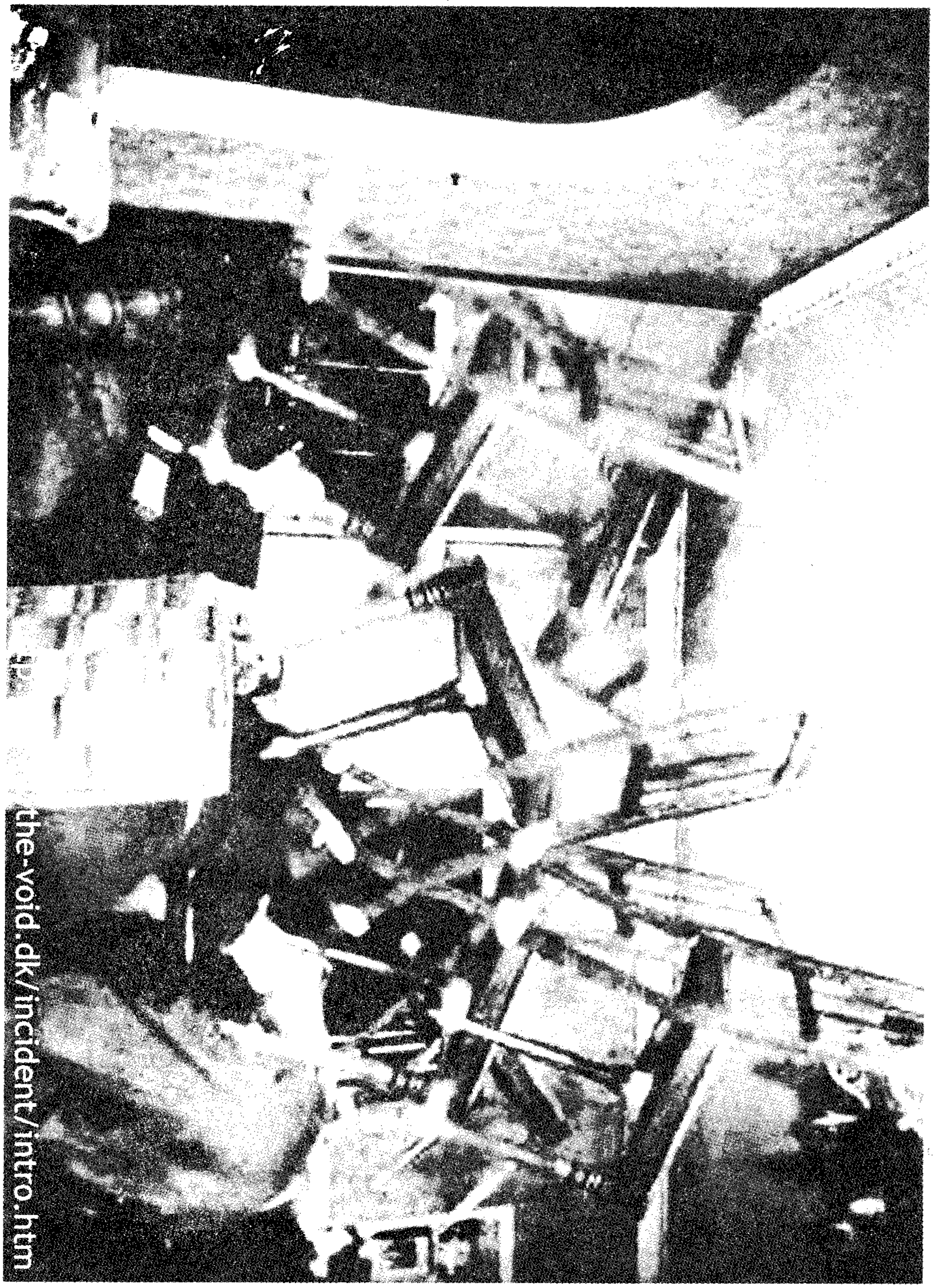
در امریکا دکتر جیمس هاپسلوب با پایمردی خود در دانشگاه کلمبیا مؤسسه روح‌شناسی را دائر کرد. وی در آن زمان یکی از استادان بنام علم فلسفه آن دانشگاه به شمار می‌رفت که توانسته بود به وجود روح و زندگی پس از مرگ پی ببرد و سخنرانی‌های بسیاری نیز در این باره داشته باشد و پس از آن در سال ۱۹۲۱

تماس‌های روحی در سراسر کشور آمریکا رونق گرفت و در بیشتر دانشگاه‌های آن کشور، علم روحی بعنوان یکی از شاخه‌های درسی تدریس می‌گردید.

در فرانسه علما و دانشمندان روح‌شناس بسیاری بوده‌اند که از مشهورترین آنها، آلن کاردک است، وی به علم روحی جهان کمک‌های شایان توجهی نموده است. برتری آلن کاردک نسبت به سایر روح‌شناسان بنام جهان در این است که، مشارالیه ضمن تسلط بر قدرت‌های نامرئی ماوراءالطبیعه، در اثبات وجود روح نیز تبحر خاص داشته و کتابهایی نیز در این باره انتشار داده است.

در همان زمان در کشور ایتالیا نیز در زمینه علم روحی فعالیت‌های زیادی انجام گرفت، ولی به دلیل خرافی بودن مردم آن کشور نسبت به سایر کشورهای دیگر جهان، در آنجا این علم پیشرفت زیادی نکرد. از استادان بنام کشور ایتالیا سزار لومبروزو را می‌توان نام برد که خود وی در اوایل زندگی، نسبت به وجود روح و زندگی پس از مرگ مخالفت می‌کرد، ولی ناگهان در جرگه افراد مؤمن به وجود روح در آمد. و پس از پذیرش وجود روح، آنگاه بطور رسمی اعلام کرد که: «***من در وهله اول از خود و از همه مردمی که آنها را به گمراهی کشانیدم شرمنده هستم که چرا به دلیل آگاهی کم خود در باره روح‌شناسی و زندگی پس از مرگ، با اساتید فن در این رشته مخالفت می‌ورزیدم. امیدوارم که مورد بخشایش همگان و خداوند بزرگ قرار بگیرم و چون امروزه من به وجود و بقای روح معتقد و مؤمن می‌باشم.***» یکی دیگر از دانشمندان روح‌شناس ایتالیا ارنست پوزانوا است که هنوز هم در برخی از شهرهای کوچک و بزرگ ایتالیا کلاس‌های آموزش روح‌شناسی به نام وی دائر می‌باشد.

علم روح‌شناسی در تمام جهان ازگذشته‌های بسیار دور وجود داشته که اکثر آنها به علل مختلف برای جهانیان شناخته شده نبوده‌اند، ولی هر قوم و قبیله و کشور و حتی دین و مذهبی، در سراسر جهان، شناخت‌های خاصی در زمینه علوم روحی و وجود و بقای روح دارند که اگر خواسته باشم تمامی آنها را در این مبحث بیان نمایم، مسلماً کلیه حجم کتاب را خواهد گرفت و به همین علت هم فقط به چند دانشمند ازکشورهای مختلف جهان در این زمینه بسنده نموده‌ام.



در یک جلسه تماس روحی، ناگاه ارواح صندلی ها را به هوا بلند کردند و حضار جلسه را ترک کردند.(عکس از اینترنت)

علم روحی جدید و ناشناخته‌های جهان ماوراء

درگذشته دانشمندان فراوانی چون ارسطو و سقراط و... به وجود روح و بقای آن و زندگانی پس از مرگ معتقد بوده‌اند، ولی به دلیل نبودن وسایل علمی و کم‌بود دانش در بین مردم و اجتماعات آن زمان، از اثبات وجودی روح و حتی اظهار برخی از حقایق روحی عاجز بودند و نمی‌توانستند آن را به طور جدی و یقین برای دیگران به اثبات برسانند. در مصر باستان افراد چنان به ابدی بودن وجود و بقای روح انسان پس از مرگ اعتقاد داشتند که مردگان خود را با لباس کامل و برخی از وسائل زندگی مورد نیاز و مورد علاقه‌اش در زمان حیات و همچنین مقداری خوراکی و پول، به خاک می‌سپردند تا در جهان مردگان برهنه نباشند و پس از زنده شدن مجدد، بتوانند از وسایل و خوراکی‌های همراه خود استفاده کنند و هنوز هم این رسم و اعتقادات، در بین برخی از افراد جهان و قبایل و مذاهب رواج دارد، لذا از دیر زمان است که نسل بشر به فنا ناپذیری زندگی مادی و اثیری بودن زندگانی‌های نسل بشر اعتقاد داشتند، ولی از نظر علمی نمی‌توانستند آن را به گونه‌ای ثابت کنند که مورد قبول همگان باشد.

درکتاب‌های آسمانی که از طرف خداوند متعال، درزمان بعد از به تمدن رسیدن بشریت به ترتیب بر نسل بشر نازل شده‌اند می‌توان به وجود و بقای روح و زندگانی پس از مرگ و جزا و عقاب روح پی برد و با مطالعه هر یک از این کتاب‌های آسمانی از پیام‌های خداوند در باره وجود روح باخبر شد.

تقریباً تا اواخر سال ۱۸۴۸ میلادی هیچ کس و هیچ مذهب و مسلکی در دنیا وجود نداشت که بتواند به صورت عینی و علمی وجود روح را به اثبات برساند تا این که در این سال در نزدیک شهر نیویورک اتفاقات مهمی رخ داد که دولت وقت آمریکا مجبور شد از وجود دانشمندان آن دوره برای روشن شدن حقایق استفاده کند و در آن زمان گروهی را جهت بررسی این رخدادهای ناشناخته که بصورت

نامرئی انجام می‌شدند، به محل اعزام نماید تا آنان نتیجه را به آگاهی همگان برسانند. دانشمندان و آگاهان مزبور، مدت‌ها در باره بروز پدیده‌های ماوراءالطبیعه‌ای که در آنجا رخ می‌دادند بررسی‌های فراوانی کردند و در نهایت متفقاً به این نتیجه رسیدند که بروز چنین حوادثی به هیچ عنوان ریشهٔ مادی نداشته و همه حالات و اتفاقات آن غیر قابل فهم و درک علمی بشر است و کلیه این رخدادها توسط موجودات یا نیروهای غیرمرئی به وقوع می‌پیوندند. اعمال و حرکاتی که توسط این موجودات و یا نیروها بروز می‌کنند را می‌توان از طرف ارواح انسان‌هایی که درگذشته مرده و در عوالم روحی زندگی می‌کنند دانست. به همین دلیل بود که از سر ویلیام کروکس که به تازگی در انگلستان مؤسسه روح شناسی تأسیس کرده بود خواسته شد که به امریکا مسافرت کند و کروکس هم به همراه مدیوم خود به آمریکا سفر کرد و پس از چندین جلسه روحی که در همان محل با حضور بسیاری از دانشمندان امریکایی برگزار کرد. کلیه آنان به وجود و قدرت ارواح پی بردند و همگی پذیرفتند که تمام آن پدیده‌ها به وسیله ارواح به وقوع پیوسته‌اند.

این اخبار در آن زمان سر و صدای فراوانی در دنیا بپا کرد و تمام دانشمندان و روح‌شناسان بر آن شدند تا بتوانند وجود روح را به صورت قطعی و علمی و عملی برای بالا بردن فهم و درک و شناخت کلیه افراد بشر اثبات کنند و به آنان بفهمانند که زندگی بشر با مرگ خاتمه نمی‌یابد، بلکه هرکس پس از مرگ جسم مادی، بگونه‌ای دیگر به حیات روحی خویش ادامه خواهد داد. پس از چند سال که از آن ماجرا گذشت و دانشمندان نیز درصدد شناخت قدرتهای روحی و نیروهای نهان برآمدند همه پژوهشگران و مؤسسات روح شناسی جهان اظهار داشتند که بشر با فرا رسیدن مرگ فنایی نخواهد داشت و پس از آن به بقای روحی می‌رسد و روح به هیچ عنوان زوال پذیر نبوده و از بین نمی‌رود و فعل و عمل مرگ در زندگانی نسل بشر تنها به وجود آورنده یک حالت انتقالی و شروع زندگی جدیدی است.

در این هنگام دانشمندان و علمای مادی‌گرا که مکتب و اعتقاداتشان کاملاً با

وجود و بقای روح مغایرت داشت و با اثبات وجود روح کلیه نظریاتشان از بین می‌رفت و یا منافعشان به گونه‌ای به خطر می‌افتاد، در برابر آنان قد علم کردند و اظهار داشتند که بشر از ماده به وجود آمده و پس از مرگ نیز جسم وی به همان ماده تبدیل می‌شود. این دو گروه مقالات بسیاری در جراید بر ضد یکدیگر در این باره منتشر می‌کردند. هر کدام برای پاسخ گویی سئوالاتی را مطرح می‌نمودند که از مکتب خویش دفاع کنند و پس از این کشمکشها، دانشمندان روح شناس در صدد برآمدند تا این که بتوانند وجود ارواح را به صورت فیزیکی از طریق تحرک‌ها و تجسد به دیگران ثابت کنند، لذا پس از مدتی با همکاری یکدیگر موفق شدند دستگاه‌های ویژه‌ای اختراع کنند که بتوانند از قسمت‌های مختلف ارواح که به صورت تجسدی و مادی آشکار می‌شدند، عکسبرداری کنند و وجود ارواح را به این صورت برای همگان ثابت نمایند، حتی در بعضی از آزمایشگاه‌ها توانستند از اسکلت کامل روح افرادی که مدت‌ها پیش فوت نموده بودند، پس از سال‌ها گذشت مرگ آنان، قالب‌گیری کنند و بدون کوچکترین دگرگونی ظاهری تصویر وی را در معرض دید همگان قرار بدهند. در این قالب‌گیری‌ها تمام آثار زمان حیات در قالب روحی به صورت طبیعی به چشم می‌خورد به طوری که حتی آثار انگشتان در قالب‌گیری انگشتان دست، کاملاً با آثار انگشتان زمان حیات شخص مطابقت کامل داشت.

علت دیر باوری گروهی از افراد بشر از حقایق حیات در این است که هر یک از آنها می‌تواند تنها به اندازه فهم و درک و مشاهدات عینی خود بخشی از علوم پیرامون خویش را در فکر خود بگنجاند. چون این علم به مراتب بالاتر از فهم و درک افراد نسل بشر است و درک قدرت‌های ماوراءالطبیعه خارج از علم محیط و احساسی است که افراد بشر با آن آشنایی دارند، زیرا از جهت علمی، بشر هنوز به آن درجه‌ای نرسیده است تا باور کند که بجز این علوم محیط و پنج حس، حواس دیگری نیز در وجود بشر نهفته است که به سادگی هر فرد عادی نمی‌تواند به آن دست یابد.

با پیشرفت علوم روحی جدید دانشمندان روح شناس جهان توانسته‌اند روزنه بسیار کوچکی را به دنیای مردگان بگشایند و اطلاعات بسیار مختصری را از زندگانی آنان بدست آورند که شنیدن و خواندن همین اطلاعات مختصری که تاکنون گردآوری شده‌اند باعث شگفتی بشر خواهد شد.

علم روحی جدید ثابت کرده افرادی که زمانی در بین ما و به صورت بشر به زندگانی حیات مادی خود ادامه می‌داده‌اند، امروزه نیز در عوالم روحی به صورت دیگر و قدرتی بیشتر، ولی به نحوی نامرئی به زندگانی خود در حالتی بهتر و یا بدتر ادامه زندگانی روحی می‌دهند و در این زندگی، زمان و مکان مادی که مورد شناخت علم نسل بشر است کاملاً از بین رفته و ارواح در اندک زمانی قادر خواهند بود از محلی به محل دیگر نقل مکان کنند و یا در آنِ واحد، در چندین نقطه از جهان وجود داشته باشند، چون روح بشر پس از مرگ جسم مادی به صورت بسیط موجی خواهد بود نه مرکب.

با شناخت زندگانی روحی، کلیه افراد در زمان حیات مادی خود کوشش در انجام اعمالی خواهند کرد تا نتیجه‌اش در جهان پس از مرگ برای آنان منافعی داشته باشند و بدین سبب حتی‌المقدور سعی می‌کنند تا خود را از بدی‌های محیط و خواستهای نفسانی دور نگه دارند.

چنانچه افراد جامعه‌ای به اصل وجود و بقای روح معتقد نباشند و تنها زندگی خود را در همین مدت کوتاه حیات مادی بدانند، مسلماً از کیفر و ثواب پس از مرگ جسم مادی هم هیچگونه وحشتی ندارند و از انجام رفتارهای زشت و خلاف شئونات انسانی روی گردان نیستند و هرگونه پستی و پلیدی را نسبت به دیگران و اجتماعات خود انجام می‌دهند.

بشر امروزه در دورانی زندگانی می‌کند که اگر صاحب علم روحی باشد به راحتی قادر است با درگذشتگان تماس برقرار کند. وقتی که عمل برقراری چنین تماس‌هایی امکان‌پذیر است دیگر نباید جهت زندگی پس از مرگ خود نگران بود،

در صورتی که ما بتوانیم معرفت تماس با ارواح را بدانیم قادر هستیم با کسب اطلاع از آنان راه رستگاری جهان روحی را در زنده بودن خود انتخاب نمائیم و بکوشیم تا از مسیر مشخص شده زندگانی حقیقی خود که خداوند متعال در کتابهای آسمانی به آنها اشاره فرموده است منحرف نشویم.

گفتگو و بحث علوم روحی جدید تنها بخاطر اثبات و وجود و بقای روح نیست و قصد ندارد فقط بودن آن را به افراد ناباور ثابت کند، بلکه گام‌های مؤثر و مثبتی در باره سایر علوم، به ویژه معالجات بیماری‌های روحی و پرده‌برداری از قسمت‌های بسیار کوچکی از اسرار طبیعت برداشته‌است، به طوری که ویژگی‌های علوم روحی جدید را می‌توان به دسته‌های مختلف زیر تقسیم‌بندی کرد که هر کدام یک دانش جداگانه‌ای در علم روح‌شناسی است:

۱ـ اثبات وجود و بقای روح در زمان حیات و پس از مرگ جسم مادی که امروزه این آثار را از طریق شبکه‌های اینترنت جهانی می‌توان مشاهده کرد و با عکسبرداری و قالب‌گیری‌های مختلف این اعمال امکان‌پذیر می‌باشد.

۲ـ بیماری‌های عصبی و روحی را می‌توان با استفاده از علم روحی و قدرتهای روحی افراد زنده یا درگذشتگان درمان نمود.

۳ـ پی بردن به ریشه ناراحتی‌های روانی از طریق خواب‌های روحی یا مغناطیسی.

۴ـ امروزه با استفاده از این علم، برخی از پزشکان توانسته‌اند بیماران خود را با هیپنوتیزم کردن و یا قدرتهای روحی جراحی کنند.

۵ـ با اثبات وجود و بقای روح در زمان حیات و پس از مرگ جسم مادی، اکثر افراد آگاه در طرز زندگانی مادی و جسمانی خود تجدید نظر کرده و در بهبود رفتار فردی و اجتماعی خویش می‌کوشند و علم روحی جدید توانسته کمک‌های شایان توجهی به افراد بی‌ایمان در راه شناخت خداوند بکند و این امر کمک بزرگی به معنویت اجتماع بشری و سالم سازی آنها است.

۶ـ علم روحی جدید به اثبات رسانیده، روح در ذات هر یک از افراد بشر و یا موجودات زنده بگونه‌ای وجود دارد، ولی روح جهت نفوذ و وارد شدن به

جسم مادی، احتیاج به رابطی دارد تا این پیوستگی عمیق بتواند بین روح و جسم برقرار شود و نام این رابط، تن پوش یا جسم اثیری است که در اصل وجود یا بعد دوم مخلوقات به شمار می‌رود. این جسم تقریباً بدون وزن و تکاثف است و با سرعت غیر قابل تصور می‌تواند از هر شیء یا عنصری به راحتی بگذرد یا در آن نفوذ کند و دارای یک حالت دوگانگی خاصی است که گاهی بصورت مرئی نیز دیده می‌شود.

۷- این علم وجود ضمیر ناخودآگاه و یا ضمیر باطن بشر را به اثبات رسانیده و مشخص کرده است که بشر دارای دو ضمیر ناخودآگاه و آگاه می‌باشد و ضمیر آگاه همیشه در زمان ادامه حیات مادی در اختیار بشر است و آگاهی‌های زمان را در اختیار افراد قرار می‌دهد و پس از مدتی آن آگاهی‌ها را به ضمیر ناخودآگاه انتقال داده و اطلاعات جدیدتری را در خود نگاه می‌دارد. ولی ضمیر ناخودآگاه به دلخواه در اختیار بشر نبوده و کلیه نیرو و آگاهی‌های آن، در دست تن‌پوش یا جسم اثیری است.

۸- این علم به اثبات رسانیده، مخ که در جمجمه بشر قرار دارد، توسط عقل که در تن‌پوش جای گرفته کنترل و هدایت می‌شود و در صورت آسیب دیدن برخی از قسمت‌های آن، هرگز قدرت عقل و درک بشر به طور کامل از بین نمی‌رود. و مخ فقط بعنوان گیرنده فرکانسهای عقلی در جسم عمل می‌کند.

۹- روح شناسان و دانشمندان روحی جهان با تماس‌های مکرر که با ارواح برقرار کرده موفق شده‌اند، اطلاعات بسیار ناچیزی را از زندگانی پس از مرگ جسم مادی از طریق آنان بدست آورند و این مطلب را به وضوح دریافته‌اند که رابطه ارتقاء به جهان‌های روحی بالاتر، چه نسبتی با اعمال و افعال زمان حیات مادی آنان دارد.

۱۰- علم روحی جدید علت خوابیدن و دلیل خواب دیدن را مشخص می‌کند و حالات مختلف و چگونگی آن را از نظر روحی و تاثیر آن در بدن بیان می‌نماید. حضور روح در جسم بشر جهت ادامه حیات مادی، به صورت وابستگی و

دستوری است، لذا هرگاه روح فرصتی مناسب به دست آورد مایل است که جسم را رها کرده و برای کسب انرژی با جسم اثیری به عالم اصلی خود که همان عالم روحی است رهسپار شود و بهترین فرصت مناسب برای کسب انرژی از آن مکان، در زمان خواب است و روح در ضمن حرکت و یا در زمان توقف در آن عالم و سایر عوالم دیگر که مربوط به زندگانی گذشته و حال و آینده فرد است، مشاهداتی دارد که کلیه آنها در ضمیر ناخودآگاه وی بایگانی می‌شوند، به همین دلیل است که عده بسیاری از افراد به هیچ وجه قادر نیستند کلیه خواب‌هایی را که در شب دیده‌اند، به یاد آورند، مگر آن که در زمان خواب دیدن ضمیر آگاه فرد، همراه ضمیر ناخودآگاه باشد و قسمتی از مشاهدات را در خود حفظ کند و فرد پس از بیداری بتواند آنها را به یاد آورد و یا اینکه به دلائلی از خواب بیدار شوند و در آن صورت تقریباً قسمت‌هایی از آن رویاها در ضمیر آگاه شخص به جای بماند وگرنه، ضمیر تمام مشاهدات خود را در خواب تحویل ضمیر ناخودآگاه می‌دهد و معمولاً چیزی از خواب ها به یاد شخص نخواهند ماند. البته در شرایط بخصوصی در وقت خواب دیدن مشاهداتی از رویاها با همراهی ضمیر آگاه انجام می‌پذیرد و خاطرات در آن باقی می‌ماند و به ضمیر ناخودآگاه سپرده می‌شوند.

خوابیدن بشر یعنی خروج روح وی از جسم و اختلافش با مرگ در این است که در زمان مرگ رشته‌های نقره‌ای بین تن‌پوش و جسم مادی به طور کلی پاره می‌شوند، ولی در خواب این رشته‌ها می‌توانند تا بی‌نهایت امتداد یابند و از هم گسیخته نشوند.

درباره شناخت روح از دو طریق می‌شود به وجود و بقای آن پی برد و دانست که پس از مرگ جسم مادی، روح بگونه‌ای دیگر به زندگانی خود ادامه می‌دهد.

* اول از طریق گفتار الهی در کتب مختلف ادیان، که تمامی آنها مؤید این حقیقت می‌باشد و در دنیا هیچ فرقه و دین و مذهب رسمی‌ای وجود ندارد که منکر چنین مطلبی در گفتار الهی از طریق کتب ادیان باشد.

INTERNATIONAL
GHOST HUNTERS SOCIETY

Local IGHS Ghost Clubs

Websites or E-mail Address for Local Ghost Clubs
associated with the International Ghost Hunters Society and who are active and agree to follow the IGHS Standards & Protocols.

ARIZONA
Arizona Paranormal Investigations--Phoenix, AZ--David Nevin

CALIFORNIA
Paranormal Society of the Mother Lode--Georgetown, CA--Shelly Green
SouthBay Paranormal Investigations Society--Redondo Beach, CA--Ballarion Stahr
Lake Tahoe Ghost Hunters--Tom Welliver
Bay Area Paranormal Research Society--Fred Speer
Beverly Hills Ghost Hunting Society--Beverly Hills, CA--Nick Paulos

CONNECTICUT
Southern New England Ghost Hunters Society--Berlin, CT--Ross & Nancy Simpson
Extreme Ghostbusters--Plainfield, CT--Ryan LeClair

FLORIDA
Black Knights Paranormal Investigation Team--South Florida--Bill Scheets

GEORGIA
GA Haunt Hunt Team--Cheri Mohr Drake

KANSAS
Kansas Ghost Hunters Society & B & C Paranormal Investigators--Shawn Berger

KENTUCKY
The Lexington Paranormal Researchers--Lexington, KY--Milton L. Allen Jr.
Kentucky Shadowlands Paranormal Investigations--Benton, KY--Donald Futrell

LOUISIANA
Specters, Wraiths, & Apparitions--Baton Rouge, LA--Troy Thomas

MAINE
The Society for Paranormal Classification, Testing, and Research--Bangor Maine--Greg Perkins

MARYLAND
SIM (Supernatural Investigators of Maryland)-- J.A. Hitchcock

MICHIGAN
Southeast Michigan Ghost Hunters Society--Bill Rhoads

MINNESOTA
Minnesota Paranormal Investigators Group--Twin Cities, MN--John Savage

MISSISSIPPI
The Sixth Sense--New Baltimore, MI--Dr. Tobias

MONTANA
Umbria PRT--Missoula, MT--ReBecca Dinger

NEW JERSEY
New Jersey Ghost Hunters Society--Westfield, NJ --Laura & Jeff Muller
Paranormal Reality--Bordentown, NJ--Christina S. Guenther

OHIO
Tri-State Paranormal Research Group--Eastern Ohio Area, OH--Ron Beech

OKLAHOMA
Specter Research Club of S.W. Oklahoma--Dory Hayes

OREGON
Central Oregon Haunts--CRR--Dave & Sharon

RHODE ISLAND
Paranormal Research Center of Rhode Island--Mike Roberge

TENNESSEE
Tennessee Ghost Hunters--Franklin, Brentwood & Nashville, TN--Joanne Shelton

WASHINGTON
The Hanging Garden Society of Paranormal Research--Spokane, WA--Ryan Huston

OVERSEAS GHOST HUNTING CLUBS:
AUSTRALIA
Australian Ghost Hunting Society A Branch of IGHS--Melbourne, VICTORIA--Eoghan Arnold

BELGIUM
Dutch Paranormal Site--Gent, Belgium--Denis Dhondt

BURMUDA
Burmuda Society of Paranormal Research--John Dobson

CANADA
Haunted Visions - Ghost Photography -- Edmonton, Alberta--Jan Jones

DENMARK
Denmark Ghost Hunter Society--Henrik Kähler

FINLAND
Federation of Paranormal Investigators--Göran Frilund

ENGLAND
Phoenix Paranormal Investigation--Scott Mackinnon

IRELAND
Northern Ireland Paranormal Research Association--Bangor Co., Ireland--Warren Coats

MALAYSIA
Spectre Phenomenon Research & Investigation--Malaysia--Robin Yong

POLAND
Polish Ghost Hunter Society--Aleksander Abram

SWEDEN
Swedish Ghost Research Society--Sundsvall, Sweden--Krister

* دوم از طریق علم و دانش، چون در هر زمانی که بر علم فردی اضافه می‌شود، به همان نسبت هم شناخت وی نسبت به ذات پروردگار و بودن حساب و کتاب در دنیا و آخرت و وجود و بقای روح بیشتر می‌شود. البته باید به این مطلب مهم در اینجا اشاره نمایم که علم با تخصص فرق دارد، زیرا احتمال این وجود دارد که فردی در رشته بخصوصی متخصص و آگاه باشد، ولی هیچ شناختی از علوم که مهم‌ترین آنها علم معرفت و خداشناسی است نداشته باشد. کمااینکه تاکنون اساتید و پرفسورها و مخترعین و مکتشفین و ... زیادی در جهان وجود داشته‌اند که در دنیا، غیر از وجود ماده، به هیچ چیز دیگری معتقد نبوده‌اند و نظر به اینکه آنها از نظر مردم در رشته خود کاملاً شناخته شده بودند. متاسفانه افراد ناآگاه بسیاری از اعتقادات نادرست وی در باره سایر علوم که مورد تأیید یا رد وی بر می‌آمدند پیروی می‌کردند و نظر پیروانشنان این بود که، حتماً آقای پروفسور x به مراتب بیشتر از من در باره خلقت و آفرینش و زندگانی پس از مرگ و .... آگاهی دارد و زمانی که او در این جهان به هیچ نیرو یا قدرت دیگر غیر از ماده معتقد نیست، مسلماً من هم نباید به آنها معتقد باشم. در صورتیکه پیروان چنین اشخاصی از این حقیقت غافلند که، تخصص دلیل بر شعور و شناخت حقایق حیات و کمال و معرفت فردی نیست. در زندگی افراد بسیاری وجود دارند که فقط به فکر حرفه کار و تخصص خودشان می‌باشند و هیچ‌گونه کمک یا همیاری به دیگران نمی‌نمایند آنگاه می‌بینید که این اشخاص گاهی در باره وجود و بقای روح یا خداوند متعال گفتگو می‌نمایند و زمانی هم وجود چنین نیرو و قدرتهایی را در جهان انکار می‌کنند. سئوال این است؛ چگونه ممکن است فردی که درصدد شناخت زندگی اطرافیان و حتی خانواده خود نیست، به فکر شناخت حقایق حیات باشد و آنها را تائید و یا تکذیب نماید؟ این قبیل افراد بهتر است اول خود و خانواده و محیط زندگانی و اجتماع خویش را بشناسند و آنگاه در صدد رفع گرفتاری و ناراحتی‌های آنها در حد مقدورات خود برآیند و پس از آن از وجود و بقای روح و زندگانی پس از مرگ و در نهایت قدرت پروردگار یکتا سخن به دهان آورند.

تماس ارواح

بیشتر افراد بشر در زمان زندگی مادی سعی دارند تا به نسبت مقدورات خود نیازهایشان را تا زمان مرگ تدارک ببینند و حتی پس‌انداز مادی در این زمینه داشته باشند. فرضاً برای زمان پیری اندوخته‌هایی را از نظر مادی ذخیره کنند وگاهی خود را بیمه کنند و یا برای خودشان لباس پس از مرگ وگور آماده نمایند و ازکسان خود بخواهند که پس از مردن، آن لباس‌ها را به او بپوشانند و بدن وی را با عطر گیاهان خوشبو وگرانبها بشویند و سپس بخاک بسپارند، ولی آماده نیستند برای شناخت واقعیات حیات پس از مرگ، قدری پا را از حد مادیات حیات فراتر نهند تا به سرنوشت جسم و روح خویش در زمان حیات پس از مرگ پی ببرند و این افراد زمانی که در اجتماعات، به شخصی که دانشی در باره روح بشر دارد بر می‌خورند، به طور بی‌صبرانه از او سئوال می‌کنند که آیا روح واقعیت دارد؟ آیا روح بشر پس از مرگ جسم مادی زنده است؟ و عجیب این است که آنها با یک جواب بلی یا خیر قانع می‌شوند، ولی آماده نیستند که خودشان در این زمینه مهم که به حیات مادی و معنوی آنان مربوط است، بررسی‌های بیشتری انجام دهند و با شنیدن یک جواب کوتاه بلی یا خیر، خیال خود را آسوده می‌کنند و به آسانی از آن می‌گذرند و پس از آن هم به یاد زندگی روح خود پس از مرگ و روش تزکیه آن در زمان حیات مادی نخواهند افتاد.

اگر نسل بشر در زمان حیات مادی خود بداند که به جز جسم مادی دارای جسم اثیری و روح نیز میباشد و این دو پس از مرگ تشکیل دهنده جسم مادی مشابه جسم زمان حیات آنها (نامرئی) خواهند بود. روش زندگی خود رادر زمان زنده بودن مشخص خواهند کرد و وابستگی‌های خود را به جسم مادی و ماده‌پرستی تا حدی کاهش خواهند داد و به فکر پرورش و تکامل روحی خود خواهند افتاد و به

سوی معرفت و انسانیت گرایش بیشتری می‌یابند و در نتیجه به ترتیب جامعه با بهبود یکایک افراد، رفته رفته حالت معنویت به خود خواهد گرفت.

موجودیت و ارزش واقعی جسم را می‌توان پس از مرگ هر کس سنجید و به پوچی و بی‌اثری آن پی برد، چون جسم مادی پس از جدا شدن روح از بدن، فنا و نابود می‌شود، ولی جسم اصلی بشر یا بعد دوم او که توان تفکر و تعقل روحی در وجود آن نهفته است و متاسفانه بسیاری از افراد هم از وجود آن ناآگاهند، خودنمایی می‌کند و به زندگی جدید روحی می‌پردازد و حتی گاهی هم در زمان حیات مادی برای عبرت دیگران پدیده یا آثاری را از خود بروز می‌دهد.

روح از بدو تولد بشر تا زمان مرگ، بنا به دستور آفرینش می‌بایست جهت ادامهٔ تکامل در کالبد مادی ادامه زندگی دهد و پس از اتمام زمان معین که وقت آن از سوی پروردگار، قبل از تولد هر فردی مشخص شده است، لحظه‌ای مایل نیست با جسم مادی همراه گردد مگر در حالت‌های استثنایی و آن هم مربوط به افراد مادی و ماده‌پرست است که تا مدت‌ها در اطراف جسم باقی می‌ماند تا شاید مجدداً بتواند آن را از جا برخیزاند و یا در جهان خاکی برای مدتی دیگر زندگی کند. زمانی که روح جسم مادی را ترک می‌کند به چند دلیل نمی‌توان با آن تماس بر قرار کرد:

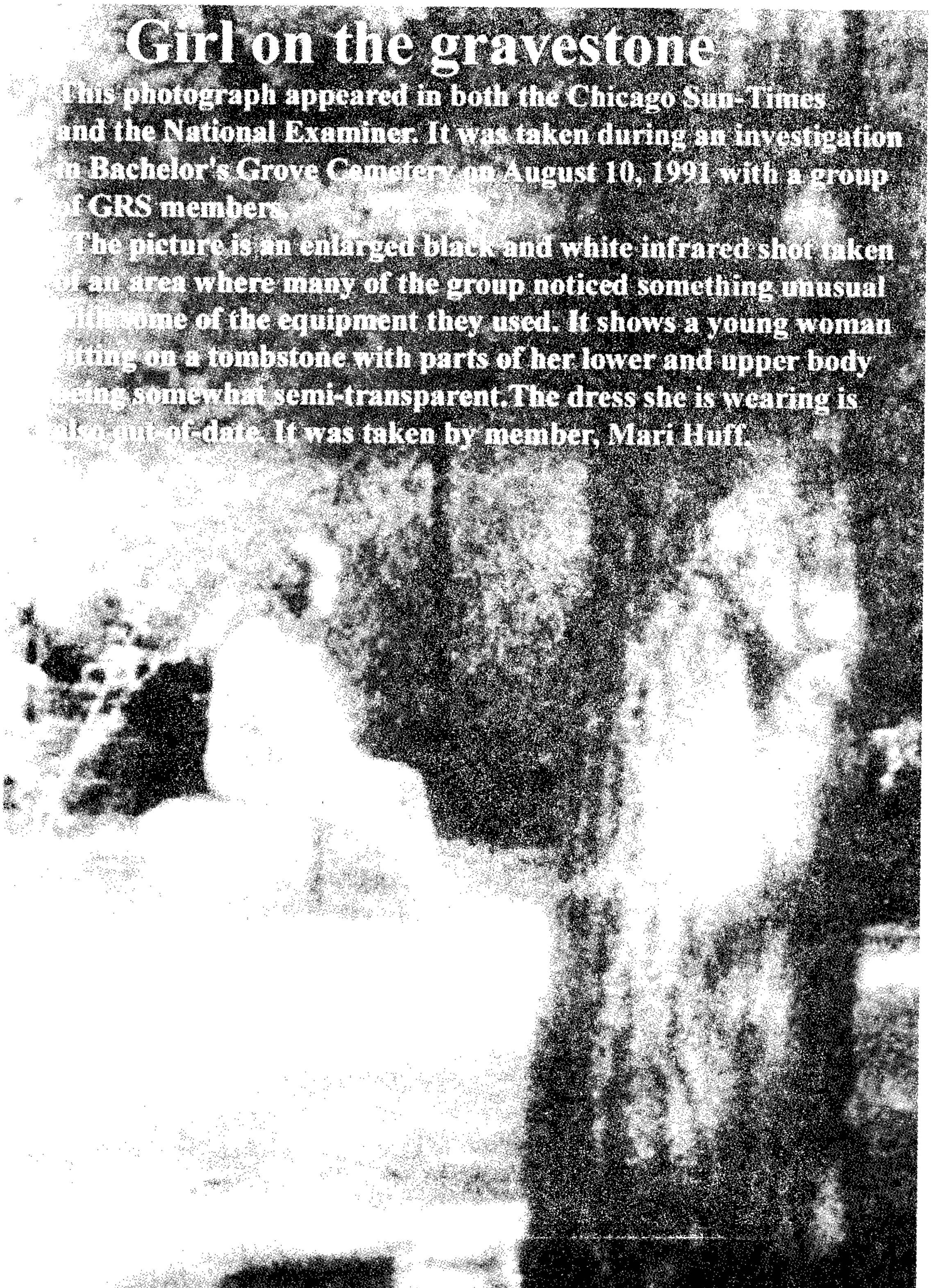
۱ـ وابستگی به ماده و مادیات باعث خواهد شد که تا مدت‌های زیادی پس از مرگ جسم مادی، روح نتواند از کنار جسم خود جدا شده و به عوالم روحی سفر نماید و تا زمانی که جسم در اثر مرور زمان متلاشی گردد و از بین برود. پس از آن است که روح تلاش‌های خود را برای ورود دوباره به جسم خود بی‌نتیجه می‌بیند و از این زمان به بعد، اجباراً حرف روح دوستان و ارواح راهنما را می‌پذیرد و به جهان‌های روحی که لیاقت آن را دارد سفر می‌نماید. ضمن اینکه در این مدت متحمل درد و زجر و مشقت بسیاری شده و چون نتوانسته وارد جسم شود و آنرا برخیزاند، ضمن اینکه در این مدت شاهد از بین رفتن تمام وابستگی و علائق زندگی مادی خود نیز بوده است.

این ارواح هرگز نمی‌توانند تصور نمایند که مرده‌اند و در عوالم مردگان زندگی می‌کنند و به همین علت هم در صدد برقراری تماس، با افراد زنده نخواهند بود.

۲- ارواح متعالی معمولاً علاقه‌ای به تماس با افراد مادی و جهان ماده ندارند و پس از رسیدن به جهان روحی مربوطه، تمایلی به ترک آن محل و آمدن به زمین برای بر قراری تماس را از خود نشان نمی‌دهند. این ارواح از آن گروهی هستند که در زمان حیات خود تا جایی که توانسته‌اند به دیگران کمک و محبت و مهربانی کرده‌اند و در حالت حاضر، هیچگونه توقع و انتظاری از بازماندگان خود ندارند و چنانچه ثروتی هم در حیات خود داشته‌اند. وضعیت تقسیم مال و اموال بازمانده خود را در بین آنها یا سازمان‌های خیریه علمی، مذهبی و... مشخص کرده‌اند و نیاز به بازگشتی را به کره خاکی در خود مشاهده نمی‌نمایند.

۳- عدم آشنائی در عوالم روحی -گروهی دیگراز ارواح که به جهانهای روحی می‌روند، به دلیل عدم شناخت محیط و زندگی روحی،مدت‌ها می‌بایست به وسیله استادان روحی به آموزش و روش تماس و حرکت به عوالم دیگر بپردازند، لذا این قبیل ارواح تا زمان معینی نمی‌توانند محیط خود را ترک کنند و برای برقراری تماس با خویشان و وابستگان خود به کرات مادی سفر کنند یا در جلسات روحی حاضر شوند.

برخلاف تصور گروه کثیری از افراد که می‌گویند فلانی مرد و راحت شد، مطلقاً چنین نیست، بلکه وظایفی را کائنات به عهده ارواح می‌گذارد که به مراتب سنگین‌تر از حرکات و اعمال ووظایفی است که زنده‌ها آن را انجام می‌دهند، چون اگر فرد زنده عمل یا کاری را انجام ندهد، کار یا شغل او را تغییر می‌دهند یا از آنجا او را بیرون می‌کنند و اکثر افرادی که کار مربوط به خودشان است، در انجام دادن یا ندادن آن اجبار چندانی ندارند، ولی در عالم ارواح چنین نیست، چون روزی که روح وارد جهانهای روحی می‌شود، به او وظایف و مشاغلی رااز سوی قدرتهای روحی می‌دهند که اجباراً آن را باید در مدت معینی انجام دهد، در غیر اینصورت باید مجازات شود و بزرگترین تنبیه آن این است که مجدداً می‌بایست با ماده ترکیب گردد و زجرهای بسیاری را در آن مسیر دوباره مادی متحمل شود تا اینکه مجدداً به جهانهای روحی مراجعه نماید و تحت همان شرایط و دستورات قدرتهای روحی که از سوی کائنات هستند، قرار گیرد.



روحی را در قبرستان می بینید که بر روی سنگ قبری نشسته است. (اینترنت)

علوم روحی جدید و برخی از اسرار مرگ

باید گفت که شناسایی ارواح و برقراری تماس با آنها از دیرباز در بین اقوام مختلف دوران های قبل از تاریخ متداول بوده و افراد بسیاری به وجود و بقای روح انسان پی برده بودند. که معدودی از آنها با داشتن قدرت‌های روحی و با تماس‌های روحی، به مداوای بیماری‌ها و گره‌گشایی مشکلات جامعه خود دست می‌زدند و ازاین کار سودهای بسیاری به دست می‌آوردند و هیچگاه حاضر نمی‌شدند این دانش عرفانی و الهی خود را در اختیار افراد دیگر جامعه یا خانواده خود قرار دهند تا مبادا که این حرفه در جامعه افزایش یابد و آنان قدرت و شهرت و درآمدهای خود را از دست بدهند.

در اکثرکتاب های آسمانی ادیان جهان می‌توان حقایقی را در مورد وجود و بقای روح به دست آورد که اشارات مهمی درباره قدرت و ابدی بودن روح و جهان های روحی پس از مرگ در آنها بیان شده‌است، به طوری که از نظر ایمان و باورهای مذهبی هیچ جای شک و شبهه‌ای در مورد وجود و بقای روح و فانی نبودن آن در معتقدین ادیان بجای نمانده‌است.

دانش روح شناسی جزو شگفت انگیزترین علوم دنیا است و به جرأت می توان گفت که اگر همگان بدانند که اثر و ارزش و قدرت این علم چیست، در اعتقادات زیستن خود در زمان حیات، تغییراتی را بوجود می‌آورند و بر این اصل مؤمن می‌شوند که، به دانستن آن نیازمندند و آنگاه طالب شناخت علم روح، خواهند گردید، چون از نظر شناخت حقایق حیات، همگان نیاز دارند که پیش از مردن و در زمان حیات مادی خویش به برخی از ناشناخته‌های عالم هستی وکائنات پی ببرند و از وضع زندگی پس از مرگ خود آگاهی به دست بیاورند تا بدانند چه سرنوشتی پس از مرگ در انتظار روح و جسم بشریت است.

درگذشته دانشمندان فراوانی چون افلاطون و ارسطو و بقراط و ... از وجود و بقای روح آگاهی کامل داشته و به زندگانی پس از مرگ معتقد بودند، ولی به دلیل

عدم شناخت و آگاهی افراد جامعه و نبودن وسایل علمی از اثبات فیزیکی آن عاجز بوده‌اند و نمی‌توانستند وجود ارواح را به طور علمی و قطعی برای دیگران به اثبات برسانند یا برای همگان قابل لمس کنند ضمن اینکه ادیان الهی هم بطور کامل در دنیا وجود نداشتند تا شناخت افراد را در این زمینه بالا ببرند زیرا در حال حاضر عده بسیاری از مردم، فقط از روی اعتقادات روایتی به کتب آسمانی، وجود و بقای روح را پذیرفته‌اند.

با توجه به این که از گذشته‌های بسیار دور دانشمندان و علاقه‌مندان بسیاری در جهان به وجود و بقای روح آگاهی داشتند، متأسفانه تا سال ۱۸۴۸ هیچگونه اقدامی در باره به اثبات رسانیدن روح از طریق علمی و عملی در جهان صورت نگرفته بود زیرا تا آن زمان هیچ سازمان یا گروه ویژه‌ای بطور جدی و علمی در مورد روح و زندگی پس از مرگ، پژوهشی انجام نداده بودند تا این که در همان سال در یکی از روستاهای آمریکا رخدادی نادر و مهم بوقوع پیوست ،که شرح ماوقع را در قسمت‌های قبل بطور کامل نوشته‌ام و نیاز مجدد به ذکر آن نیست.

ولی نکته مهم در این است، افراد و دانشمندانی که این گزارشات را به مسئولین و در نهایت به دولت وقت امریکا گزارش نمودند، همگی از دانشمندان برجسته فیزیک، برق، طبیعی و شیمی و سایر علوم پیشرفته آن زمان بودند. یکی از برجسته‌ترین دانشمندان روح‌شناس سر ویلیام کروکس انگلیسی بود که از طرف دولت امریکا با گروه بسیاری مأمور پژوهش و بررسی در این زمینه شد. لذا ویلیام کروکس در نتیجه طی جلسات گوناگونی که در آمریکا در حضور بسیاری از دانشمندان و روحانیون و... پس از آن جلسه که در سالن شهر برقرار نمود، نهایتاً همگان پذیرفتند که تمام پدیده‌های ناشناخته‌ای که به وسیله نیروهای نامریی و ناشناخته در جلسات روحی صورت گرفته‌اند، بطور یقین، تنها به وسیله نیروهای خارج از بعد مادی، بخصوص ارواح بوده و مراتب نتیجه این همه تلاش و پی‌گیری‌های روحی به این مطلب انجامید که از آن طریق از سوی دانشمندان و پژوهشگران اعلام گردید که بشر پس از مرگ زندگانی نوینی را آغاز خواهد کرد و بر

خلاف جسم مادی‌اش روح وی فنا ناپذیر نیست. لذا دانشمندان سایر نقاط جهان برآن شدند تا برای اثبات وجود روح از دانش جدید و با استفاده از دستگاه‌هایی که اختراع کرده بودند، بسیاری از ناباوران را در این زمینه آگاهی داده و جاودانگی روح را به نسل بشری ثابت کنند. گروهی با قالب‌گیری‌های مختلف از ارواح توانستند نمونه کاملی از اسکلت انسان‌های درگذشته را تهیه نمایند و به اطرافیان خود و مشتاقان شناخت علوم روحی ارائه دهند.

قالب‌گیری از ارواح بدین صورت بود، زمانی که روحی در یکی از لابراتوارها تجسد می‌یافت، متخصصین و روح‌شناسان، اطراف خارجی عضو تجسد یافته روح را با موم یا گچ نرم می‌پوشانیدند و پس از سفت و سخت شدن این مواد، از روح تجسد یافته می‌خواستند که به صورت غیر تجسدی از آن قالب خارج شود، و نتیجتاً قالب توخالی‌ای پس از آن عمل بدست می‌آوردند و چنانچه در داخل آن قالب بدست آمده را از ماده دیگری پر می‌نمودند و روپوش را از آن بر می‌داشتند، شکل حقیقی آن قسمت از روح به دست می‌آمد. در چنین قالب‌گیری‌ها تمام اثرات ارواح، بطور واضح و روشن دیده می‌شوند که در صورت مقایسه با اثر زمان حیات مادی وی هیچ تغییراتی در مشاهده نخواهد شد.

نسل بشر در حال پیشرفت و تکامل به سوی هدف خلقت می‌باشد و هیچیک از اطلاعات یا اختراعات او تا این زمان پایان نیافته است و آنچه که مسلم است، در آینده‌ای نه چندان دور به حقایقی بیشتر از عالم پس از مرگ و نیروهای جهان و عالم ماوراءالطبیعه دست خواهد یافت که درک و فهم و شناخت آنها برای افراد امروزی فقط به صورت یک رؤیا است.

با توجه به آگاهی‌های گسترده‌ای که در پایان قرن بیستم نصیب بشریت گردیده و موفق به اختراعات و اکتشافات فراوانی شده و حتی بر برخی از ستارگان و سیارات نیز دست یافته است، ولی اغلب آن دانشمندان که اختراعاتی برای رسیدن به شناختهای جدیدی نموده‌اند مؤمن و معتقدند که وجود قدرت و نیروهای مافوق دیگری در محیط و کائنات وجود دارند که به آنها الهاماتی داده یا مطالبی را بیان

نموده‌اند که آن شناخت‌ها نهایتاً موجب پیشرفت و اختراعات آنان در مسیرهای علمی گردیده است.

علم روحی جدید امروز به بشریت ثابت کرده‌است، افرادی که زمانی در بین ما زندگی می‌کرده‌اند، در حال حاضر به صورت دیگر و با توانی برتر، در عوالم روحی به زندگی روحی خود که به مراتب بهتر و والاتر از این زندگی مادی است ادامه می‌دهند و ضمن اینکه در آن حالت از زندگی، بعد زمان و مکان برای ارواح به طور کلی از میان رفته و روح قادر است در اندک زمانی از جایی به جای دیگر به وسیله حرکات موجی که در آن عالم موجود است و تمام قسمت‌های خلقت را فراگرفته انتقال یابد یا در یک زمان در چندین نقطه حضور داشته باشد و چنین حالتی تنها برای ارواح امکان‌پذیر است. زیرا پس از مرگ، روح بشر به صورت امواج جلوه می‌کند و از این حالت ترکیبی امواج مرکب فشرده خارج می‌شود.

یکی از بزرگترین محسناتی که در باره شناخت قدرتهای روحی وجود دارد این است،کسانی که با ارواح تماس برقرار می‌کنند، هرگز از مرگ ترسی ندارند و نسبت به زندگی مادی وابستگی و علاقه چندانی از خود نشان نمی‌دهند و این عدم علاقه به زندگی مادی، انسان را از کارهای نادرست و بدی که به زیان مردم و اجتماع می‌باشد دور می‌نماید و در نتیجه آن فرد با اعتقادات روحی خویش در طول زندگی فردی مؤمن و والا خواهد شد و نتیجتاً در ادامه زندگی در جهان روحی و ابدی از موقعیت‌های بسیار بهتری نسبت به ناآگاهان برخوردار می‌گردد و مسلماً در چنین شرایطی مورد لطف و بخشش خداوند بزرگ نیز قرار می‌گیرد و در نهایت فضائل اخلاقی خوب وکردارهای نیکو و پسندیده افراد اجتماع بهتر خواهد شد و همگان در آسایش و دوستی درکنار یکدیگر زندگی مادی را سپری خواهند کرد. در چنین اجتماعی محبت و دوستی بیشتر بوده و افراد درکنار هم خوشبخت‌تر هستند و همچنین کسانی که با ارواح در تماس می‌باشند گاهی می‌توانند با راهنمایی و کمک‌های خیر و سازنده ارواح خوب، در جهت‌های معنوی نیز کمک‌های شایان توجهی را به دردمندان و نیازمندان ارائه دهند و خود نیز از ثمرات این خدمات، در آرامش بسر برند.



مردی که کلاه بر سر دارد، روح نگهبان کودک است که در هوا حرکت می‌کند. (اینترنت)

علم روحی جدید باعث پرده‌برداری از برخی ناشناخته‌های جهان ماوراءالطبیعه می‌شود:

بشر در زمان حیات مادی خویش هر چه بیشتر به سوی تمدن و تکنیک و صنعت پیش می‌رود، ظاهراً به همان اندازه هم از عرفان و درستی و انسانیت دورتر می‌شود، لذا با چنین روندی در آینده‌ای نه چندان دور، زمانی فرا خواهد رسید که در این جهان پهناور، کفر و بی‌عدالتی و خودخواهی و دشمنی و تمام خصائل بد و ناپسند، شخصیت روحی و اجتماعی اکثر افراد دنیا را فرا خواهد گرفت و نیروهای کوچک و بزرگ در جهت کسب جاه و مال و مقام و...، به جان یکدیگر خواهند افتاد و بی‌ایمانی در تمام گیتی با قدرتی هر چه تمام‌تر خودنمایی خواهد کرد. کما این که هر چه زمان بیشتری از عمر ما سپری می‌شود، به همان نسبت هم بیشتر شاهد چنین حالاتی در بین دولت‌های جهان و یا میان افراد ملت‌ها یا حتی در بین افراد خانواده‌ها می‌باشیم و از دوستی و صمیمیت و انسانیت و عرفان و ... ملل و افراد کاسته می‌شود و برای جلوگیری از بروز آن به نظر می‌رسد که تنها راه مبارزه با این حالاتی که در بین بیشتر افراد جهان بوجود آمده که کرده متأسفانه در حال پیشرفت نیز می‌باشد، شناسانیدن حقیقت‌های مختلف حیات بشری بخصوص زندگانی پس از مرگ به افراد ملت‌ها است، چون فقط هدایت آنان به سوی ایمان و درک حقایق زندگانی پس از مرگ است که امروزه می‌تواند انگیزه‌ای باشد تا بشریت را به سوی درستی و ایمان و خداشناسی و انسانیت سوق دهد، و تنها راه رسیدن به چنین هدفی فقط از طریق گسترش علم الهی و روحی میسر است.

عدم شناخت و آگاهی اکثریت قریب به اتفاق افراد نسل بشر، نتیجه این تفکر است که آنها به دانش و دانستن مطالب مادی، به عنوان یک نیاز طبیعی نمی‌نگرند و بیشتر افراد خیال می‌کنند که نقش بشریت در آفرینش، تنها تولد، زندگی عادی در

سطح حیوانی، تولید نسل و بالاخره مرگ است و در روی این کره خاکی همیشه باید قدرت زور بر انسانیت و حق و دانش چیرگی داشته باشد و به همین علت هم در تمام کشورهای جهان هنوز در انتخاب وزیر جنگ توجه زیادی مبذول می‌گردد و اکثر بودجه کشورها هم برای مسائل نظامی تخصیص داده می‌شود. گویا قانون حکمروایی مرگ بر انسان‌ها در این عالم دچار خلل شده است که باید خود آنها این وظیفه را به دوش بگیرند! در واقع مرگ طبیعی‌ترین و عادلانه‌ترین چیزی است که با عدالت و مساوات کامل، از سوی خلقت بین کلیه بندگان خدا تقسیم شده و هر که متولد می‌شود باید در زمان خاصی که از سوی پروردگار تعیین شده است بمیرد.

در سال‌های اخیر در دو جنگ جهانی، میلیون‌ها جوان به خاک و خون درغلتیدند و به خاطر این نوع اتفاقات جهانی، و مرگ نوجوانان و جوانان بی‌گناه، در باره شناخت و علت حدوث و چگونگی مرگ و اسرار آن، مطالب بیشتری در بین افراد جامعه بشری مطرح شده و می‌شوند، بنابراین لازم است که جهت آگاهی و شناخت همگان، منجمله نسل جوان، این گره کور و پایان زندگی مادی نسل بشر، بیشتر و دقیق‌تر مورد پژوهش‌های مختلف الهی و علمی قرار بگیرد تا افراد بتوانند با شناخت بیشتری به مسئله مرگ و زندگی پس از آن توجه نمایند و با آرامش بیشتری زمان حیات مادی عمر خویش را سپر زندگانی روحی کنند تا اینکه در زندگی پس از مرگ و جهان‌های روحی، ارزش والاتری را برای خود منظور نمایند و در حیات مادی نیز آرامش بهتر و بیشتری را به دست آورند. و بهترین راه بوجود آوردن چنین شناختهایی وابسته به کتب و مقالاتی است که درباره زندگانی روحی و حقایق مرگ در دسترس همگان قرار می‌گیرند و افراد را از نظر علمی و الهی با حقایق مرگ آشنا سازند. چون فردی نیست که با خواندن کتاب‌های روش تماس خانوادگی با ارواح و ارواح از بهشت خبر می‌دهند یا مشابه آنها دگرگونی‌های روحی در حالت و اعمال و کردار وی بروز ننماید و تغییراتی را در جهت خداشناسی و عرفان در نحوهٔ زندگانی آیندهٔ خود ندهد و دلیل این ادعا هم مربوط به اظهارات یا نامه‌هایی است که افراد

سراسر کشور، پس از خواندن این کتاب‌ها به طور مستقیم اظهار نموده یا مکاتبه کرده‌اند، چون تمام افراد جهان مایل به شناخت حقایق هستند، ولی در محیط جامعه می‌بایست فردی وجود داشته باشد که بتواند این حقایق را برای آنان بگونه‌ای منطقی و علمی و الهی بازگو نماید تا اینکه مطالب از هر نظر مورد تائید و قبول آنان واقع گردند.

یکی از بهترین روش‌های راهنمایی افراد نسل بشر، شناسانیدن گفتار خداوند یکتا و علم روحی جدید به آنها است که بدین وسیله می‌توان ایمان به خداوند را در بشریت تقویت نموده و حقایق حیات را بر آنان روشن کرد و افراد را از گمراهی و ماده گرایی نجات بخشید. علم روحی جدید می‌تواند افراد بشر را به حیات پس از مرگ و دنیای نامرئی مردگان آشنا سازد و با دلیل و برهان علمی و الهی و روش منطقی به آنان ثابت کند که زندگانی اصلی بشر پس از مرگ آغاز می‌شود و این دوران حیات مادی چیزی جز یک رویای کوتاهی نیست. علم روحی جدید می‌تواند بزرگترین حقیقت ذاتی بشر را که همان وجود روح است به اثبات برساند. به طوری که هر کس با عقل موجود و محدود خود بتواند آن را به خوبی درک کند. این علم علاوه بر سرشار بودن از عرفان و الهیات، با فلسفه نظری و تجربی نیز توأم می‌باشد، به همین دلیل است که هیچ فردی پس از شناخت علم روحی جدید شکی در مورد وجود و بقای روح نخواهد داشت.

با شناخت علم روحی جدید هر یک از افراد بشر به این حقیقت خواهند رسید که مرگ هرگز باعث نخواهد شد دوستی و انسانیت را که بشر در زمان حیات مادی خود داشته، برای همیشه از دست بدهد، بلکه به این حقیقت پی خواهد برد که مرگ عبارت است از آغاز یک زندگی جدید، منتها خارج از ماده و تنها چیزی که در آن حاکم مطلق است معنویات و شناخت حقایق آن می‌باشد. باید این واقعیت را در زندگی پذیرفت و دانست که وجود معنویات است که در به سازی حیات مادی و پایه گذاری زندگانی روحی در عوالم پس از مرگ بیشترین سهم را دارا می‌باشد.

علم جدید روحی می‌تواند با شناسانیدن حقایق زندگانی به جوامع بشریت موجب گردد تا افراد اجتماعات، بیشتر به سوی ادیان الهی روی آورند و با شناخت‌های اصول واقعی از معنویت، خود را از تاریکی و گمراهی‌های حیات مادی که آنها را به سوی نابودی و فنا سوق می‌دهد برهانند، چون هیچ دین و مذهبی در جهان یافت نمی‌شود که افراد را به بی‌بند و باری و بی‌ایمانی و پستی و پلیدی و بدی راهنمایی کند. زیرا هدف کلیه ادیان جهان، شناسانیدن راه حق و حقیقت و درستی و خداشناسی به افراد نسل بشر می‌باشند و غیر از این ، هدف دیگری را در ادیان نمی‌توان دید.

با شناخت علم روحی جدید، بررسی و پژوهش‌های مختلف در باره وجود و بقای روح از حالت تردید و احتمالات خارج شده است و شناخت این علم تاکنون موجب گردیده است که وجود روح بشر را چه در زمان حیات مادی و چه پس از مرگ جسم مادی به اثبات برساند و دانشمندان روح‌شناس جهان نیز در شرایط خاصی می‌توانند در هر زمان و مکان، وجود ارواح و زندگی پس از مرگ را با امکانات موجود خود به شکل‌های مختلف علمی و عملی و الهی بر همگان بنمایانند و افراد را در زندگی با شناخت‌های جدیدتری روبرو نمایند که این آگاهی‌ها موجب بروز تغییراتی در زمینه شناخت آنها درباره وجود و قدرت روح و در نهایت خداشناسی می گردد.

مرگ از نظر ارواح

تاکنون از ارواح در مورد چگونگی مرگ و حیات پس از آن سئوالات بسیاری شده که درصد زیادی از آنان مرگ و زمان مردن و رسیدن به عوامل یا جهانهای روحی را با تغییرات بسیار جزئی به طوری که نتیجه گفتار همه آنان یکسان بوده، شرح داده‌اند وگفته‌های یکایک آنان، راکه از طریق روش‌های گوناگون تماس مانند الهامی، حلولی ،کتابت یا گردونه‌دوار و یا به شکل تجسدی و ...بیان کرده‌اند، می‌تواند چنین جمع‌بندی نمود.

بدن بشر به وسیله‌سیاله‌های حیاتی به جسم اثیری و روح وصل شده که این سیاله‌ها ممکن است گاهی تا میلیون‌ها کیلومتر بدون این که از جسم مادی کاملاً جدا شوند، امتداد یابند.

در زمان قبل از مرگ طبیعی تعدادی از این سیاله‌ها به ترتیب توان حیاتی خود را از دست می‌دهند و بتدریج از بدن جدا می‌شوند و پس از جدائی کامل از جسم، به تن‌پوش متصل و جزیی از آن می‌گردند و نیروی از دست رفته خود را پس از جذب کامل به جسم اثیری، مجدداً باز می‌یابند.

پس از جدایی کامل رشته‌های حیات از بدن، از آن زمان است که مرگ کامل فرامی‌رسد و از این موقع به بعد، جسم مادی رو به خرابی و فساد می‌رود، کما این که در بسیاری از موارد مشاهده شده است که هنوز نبض بشر در حال فعالیت است ولی بدن وی شروع به سرد شدن می‌کند و قدرت جسم مادی، بتدریج در بدن کم می‌شود به طوری که حتی امکان حرکت دادن پلک چشم و یا انگشتان هم در بشر باقی نمی‌ماند.

لحظه‌ای که جدایی کامل رشته‌های نقره‌ای تن‌پوش از بدن فرا رسید، زمانی است که روح و تن‌پوش توانسته‌اند به طورکامل از جسم مادی جدا شوند. در این

زمان سلولهای بدن از فعالیت‌های حیاتی باز می‌ایستند و کلیه حرکات آن ، مانند ضربان قلب و کار ریه و... قطع می‌شوند و بدن نیز سرد می‌گردد.

گاهی اوقات در زمان مرگ برخی از افراد مشاهده می‌شود که جسم و روح آمادگی جدایی از یکدیگر را ندارند، زیرا در این حالت تمام رشته‌های نقره‌ای حیات از بدن پاره نشده‌اند و در این حالت است که وابستگی کامل روح و جسم مشخص می‌شود ، زیرا آنها نمی‌خواهند دیگری را تنها بگذارند و این عمل اغلب منجر به خستگی فراوان روح و جسم در آخرین لحظات زندگی مادی افراد می‌شود که در چنین شرایطی گاهی مشاهده می‌گردد که فردی ساعت‌ها و روزها بدون حرکت در بستر افتاده و در حال جان کندن است، ولی آثار حیات هنوز در وجودش به چشم می‌خورد و در نهایت پس از مدتی، کلیه اتصالات رشته‌های نقره‌ای تن پوش از جسم پاره می‌شوند. در این جداسازی رشته‌های روحی از جسم، ارواح نزدیکان و دوستان وی که در زمان حیات با وی دارای تجانس روحی بوده‌اند و قبل از او به عوالم روحی پیوسته‌اند، به روح آن شخص کمک کرده و با کمک روح راهنما و ... کلیه رشته‌های حیات را از جسم وی جدا می‌نمایند تا مرگ فرا رسد.

از این زمان به بعد است که کلیه حرکات و اعمال و ظواهر حیات در بشر قطع می‌شوند و روح شخص، از فرط خستگی زمان طولانی گسیختن رشته‌های نقره‌ای حیات، به آرامش فرو می‌رود و این حالت را می‌توان زمان بی‌خبری ارواح نامید. البته این زمان بسیار کوتاه است، ولی در بعضی مواقع دیده شده که این مدت تا پوسیدگی کامل جسم مادی ادامه می‌یابد و در چنین حالاتی پس از پوسیدگی کامل جسم مادی، روح آخرین علاقه و کشش‌های حیات مادی را از جسم جدا کرده و ناگزیر جسم را ترک می‌کند.

باید توجه داشت که تماس با ارواح نشان می‌دهد که آنان از افراد زنده عالم خاکی به مراتب به ما نزدیکتر بوده و هر زمانی که بخواهیم می‌توانیم با آنان در تماس باشیم و ارواح با روی گشاده به نزد ما می‌آیند و با ما گفتگو می‌نمایند. چون

زندگی مادی خارج از وجود روح نیست و این روح قادر به انجام اعمال وافعال خاصی می‌باشد و در زمان آزاد شدن از جسم، صاحب قدرت بیشتری می‌باشد.

ارواح پس از جدایی از بدن مایل هستند که با نزدیکان و عزیزان خود تماس‌هایی را برقرار کنند، ولی اغلب آنها در برقراری این نوع تماس‌ها موفق نمی‌شوند و در نهایت از تلاش‌های بی‌نتیجه خود خسته می‌شوند و از محیط و از آنان دور می‌گردند.

اگر همه مردم از وجود ارواح آگاهی داشته باشند و روش تماس با آنها را بگونه‌ای بدانند، از آن پس می‌توانند به آسانی با درگذشتگان خود در تماس باشند.

ارواحی که به سادگی توانسته‌اند جسم را رها کرده و به عالم روحی سفر کنند، از همان لحظهٔ جدایی روح از جسم، در صورت موافقت روح می‌توان با آنان تماس گرفت، ولی چنانچه روحی پس از مرگ نتواند وابستگی‌های حیات را کاملاً از خود جدا سازد تا زمان جدایی کامل وی از ماده نمی‌توان با روح تماس بر قرار کرد.

در بعضی مواقع دیده شده‌است فردی که از نظر پزشکی کاملاً مرده است، ولی با سر سختی و مقاومت روح، کلیه الیاف و رشته‌های حیات مجدداً از تن‌پوش به جسم وصل شده و حیات مادی پس از مدتی گذشتن از مرگ ظاهری، مجدداً شکل گرفته است. چون در بعضی مواقع مشاهده شده است که اجساد مردگان پس از مدتی به خود روح گرفته و در گور یا محل دیگری زنده شده و مدت‌ها به حیات مادی ادامه داده‌اند.

اکثر ارواح تا مدت‌ها پس از مرگ جسم مادی، در نزد عزیزان یا وابستگی‌های مادی خود باقی می‌مانند و در میان آنان زندگی می‌کنند به طوری که اگر فرد روشن‌بینی در جمع آن خانواده‌ها باشد، در شرایط خاصی می‌تواند آنان را مشاهده کند.

گاهی ارواح پس از مرگ جسم مادی در خانواده از خواسته و برنامه‌های خود که در زمان حیات مادی داشته‌اند دفاع می‌کنند و اجازه نمی‌دهند که بازماندگان آنان با

خواسته و طرح‌هایشان که در زمان حیات برنامه‌ریزی کرده بودند مخالفت نمایند و همانطوری که ارواح می‌توانند از ارتعاشات فکری و تصورات ذهنی افراد نسل بشر به خواسته‌های آنان پی‌ببرند، به همان طریق هم می‌توانند نظریات و خواسته‌های خود را با ارتعاشات فکری آنها منطبق کرده و به طرف مقابل انتقال دهند. و خواسته‌های مشخص برخی از افراد را تغییر دهند.

در جسم مادی و اثیری بشر مراکز قدرتمندی وجود دارند که برخی از آنان امواجی را از خود منتشر می‌کنند که نوع و مقدار آن در افراد بشر متفاوت و مختلف است و در زمان برقرای تماسها، معمولاً ارواح به سوی گروه خاصی از این امواج کشیده و جذب می‌شوند. این امواج مربوط به کسانی است که قدرت مدیومی بیشتری نسبت به سایرین دارند و وجود این نیرو در هیچیک از افراد بشر به صفر نمی‌رسد و همگان به طریقی از وجود آن بهره‌مند می باشند. افراد نادری نیز در دنیا و جوامع مختلف هستند که به قدرت این امواج در جسم مادی خود پی برده و بر آن چیره می‌شوند و سپس در اغلب مواقع به راحتی می‌توانند جسم خود را در یک محل رها کرده و با استفاده از نیروی روحی و ایمان وحکمت درونی و برونی ، مرزهای جهان را در نوردند. گاهی این عمل را خود مدیوم‌ها انجام می‌دهند و در برخی از مواقع توسط افراد دیگری نسبت به مدیوم‌ها انجام می‌پذیرد. یعنی شخص هادی با برون فکن، روح مدیوم یا تن پوش وی را به مسافرت‌های ارتعاشی و فرکانسی دور یا نزدیک روانه می‌کند. با توجه به وجود این قبیل حالتها در نسل افراد بشر متوجه می‌شویم که بشر در زمان حیات خود دارای قدرت‌های فراوانی در باره دگرگونی قدرتهای روحی است که به نسبت ناآگاهی‌های خود به سادگی نمی‌تواند به طور کامل به آنها دست یابد. ولی بنا به اظهار برخی از ارواح، نوع بشری که در سایر کرات عالم زندگی می‌کنند، به این نیروهای خود دست یافته‌اند و از وجود قدرتهای عقلی و روحی خویش، به مراتب بیشتر از افراد کره خاکی استفاده می‌کنند و به همین علت هم افراد اکثر کرات آسمانی بسیار پیشرفته‌تر از این نسل کره خاکی هستند.

برخی از افراد بشر از بی‌دانشی و ناآگاهی از شدت وحشت، حتی اسم مرگ را هم نمی‌توانند به زبان آورند و یا اطرافیان نباید در نزد آنها از مرگ سخنی بگویند، زیرا این‌گونه افراد مردمانی خودخواه و دنیا پرست و مادی هستند، یعنی آنان به اشیاء و اموال دنیوی وابستگی کامل دارند و فکر می‌کنند که پس از مرگ تمام خوشی‌ها و اموالی که آرامش آنان را در جهان مادی فراوان کرده‌اند از بین می‌روند و در جهان پس از مرگ هیچگونه رفاه و زندگی برای آنان فراهم نمی‌شود. چون این گروه از افراد به وجود و بقای روح معتقد نیستند و نتیجتاً آنها فکر می‌کنند که زندگی بشر تنها یکبار و آن هم محدود به همین حیات مادی او است و بشر به دنیا آمده تا به جسم خود نهایت خویش و لذت را برساند و هر آنچه راکه در جهان وجود دارد، باید در خدمت خواستهای نفسانی و تمایلات مادی جسم خود قرار دهد، در صورتیکه بنابر حکم کائنات، تمام افراد بشر و جانداران در جهان مادی، پس از گذرانیدن یک دورهٔ تکاملی باید از جهان مادی به جهان روحی سفر کنند و با چشیدن مزه مرگ هر کس باید مسافرت خود را به عوالم روحی آغاز کند. بنابراین ترس از مرگ هیچ حقیقتی را پنهان نمی‌کند، به دلیل این که، مرگ تنها سرفصلی است که در زندگی به خواست افراد مختلف مربوط نمی‌شود و همه باید در یک زمان بخصوص بمیرند.

در این راستا، مهم این است، کلیه افرادی که امروزه در سطح کره زمین زندگی می‌کنند، مسلماً پس از یکصد و پنجاه سال دیگر، حتی یک نفر از آنها زنده نمی‌ماند و همگی به تدریج به جهان ارواح انتقال می‌یابند. با توجه به این که تمام آنان باید از این مسیر عبور کنند، معذالک حاضر نیستند حقیقت مرگ را در زمان زنده بودن خود بپذیرند و در باره آن اندک زمانی صرف وقت نمایند و با علم روحی جدید آشنا شوند و در طول حیات مادی خویش در این زمینه بررسی و تجسس نمایند و تجربیاتی را از نظر علمی و تجربی، حتی از دیگران بدست آورند.

در یکی از جلسات روحی از روح حاضر در جلسه سئوال شد، حالت مرگ چگونه است، روح در پاسخ اظهار نمود:

" زمان مرگ بسیار زیبا و ملکوتی است و هر یک از ارواح آن را به نحوی حس کرده‌اند، ولی من در زمان مرگ مدتی در بی‌خبری بودم که ناگاه متوجه شدم مانند دانه‌ای که از غلاف خود خارج می‌شود من هم از جسمم بصورت روپوش بیرون می‌آیم، گویی تا آن زمان در داخل کیسه‌ای سربسته قرار داشته‌ام که روی آن کیسه بارهای زیاد و سنگینی چیده شده بود، ولی من به آسانی و بدون کوچکترین سنگینی و درد از داخل آن بصورت غلافی خارج شدم و به همان نسبت هم هر چه بیشتر از جسم خود بیرون می‌آمدم، احساس لذت و آرامش بیشتری در خود می‌کردم. پس از جدا شدن کامل از غلاف بدن ، مشاهده کردم که شخص دیگری درست شبیه من در اطاق خوابیده و تابحال سنگینی او نمی‌گذاشت تا از زیر آن بارها رها شوم. زمانی که توانستم از آن بار سنگین نجات یابم، به گوشه‌ای رفته و به آن کالبد هیولائی خود نگریستم و فوراً از آن دور شدم چون وحشت داشتم که مبادا مجدداً گرفتار عذاب آن گردم ".

از روحی دیگر در باره حالت و چگونگی زمان مرگ سئوال شد و او در پاسخ گفت:

" پس از رهایی از جسم مادی، باگروهی از خویشان که بدیدن من آمده بودند به سوی محلی جذب شدم که قبلاً هیچ اطلاعی از آن نداشتم. در بین راه سفر به عالم جدید، با خویشان و دوستانی بر می‌خوردم و از ایشان می‌گذشتم پس از اندک زمانی به محلی رسیدم که بسیار پر شکوه و دیدنی بود و در آنجا همه چیز وجود داشت. پس از گذشت زمانی کوتاه برای بدست آوردن و تهیه کلیه وسایل مورد نیاز زندگی فردی و ... مجاز گشتم و به راحتی می‌توانستم تمام خواسته‌های خود را بدست آورم ".

از روحی دیگر درمورد حالت وچگونگی مرگ سئوال شدوآن‌روح در پاسخ اظهار نمود:

" قبل از مرگ مدتی بیمار بودم و از درد جسمانی رنج فراوان می‌کشیدم. یک روز

حس کردم که درد من کمتر شده به طوری که رفته رفته کلیه درد و رنج‌های موجود از وجودم دور شد. چند روزی را به همین حالت و بدون احساس نمودن کوچکترین درد یا ناراحتی گذرانیدم و پس ازگذشت مدتی در وجود خود کوچکترین حرکتی را نیز حس نمی‌کردم و بدنم به ترتیب از نوگ انگشتان شروع به سرد شدن کرد. سرمایی بود بسیار شدید و سخت که به تدریج رو به بالا تنه بدنم می‌آمد. این سرما را تا نزدیکی گردن احساس کردم که ناگاه متوجه شدم بدنم با حرارتی زیاد از درون به حرکت در آمده و گرمای تنم به تدریج از سرما خارج می‌گردد و در این حالت جسم خود را کاملاً از سرما بیرون کشیدم و از آن کوه یخی نجات پیدا کردم، در این لحظه همه چیز آرام و ساکت شده بود و دیگران را می‌دیدم که اطراف جسم سرد من در حرکت هستند، ولی کسی آن را لمس نمی‌کرد. پس از مدتی آن را از منزل خارج کردند و چون از آن جسم متنفر بودم به دنبالش نرفتم تا اطلاعی از سرنوشت او بدست آورم، مدتی در منزل بودم و کوشش کردم با همه افراد فامیل که در آنجا جمع بودند صحبت کنم، ولی من هرچه می‌گفتم، کسی توجهی به گفته های من نمی‌کرد، لذا پس از مدتی تلاش، در نهایت همراه برخی از دوستان و اقوام روحی به عالم روحی سفر کردیم .

در برخی از مرگ‌های ناگهانی که تن پوش و جسم به علت جدایی سریع از جسم مادی از زمان وقوع آن اطلاعی ندارند، حالت تشنج و تحرک سریعی در بدن به وجود می‌آید که در این صورت، جان دادن بسیار شدیدی را به وجود می‌آورد. در این حالت تن پوش و جسم از بروز این واقعه ناگهانی مضطرب شده و جهت رهایی و پاره کردن رشته‌های نقره‌ای حیات تلاش فراوانی را می‌کنند تا در نهایت رشته‌ها پاره شده به تن پوش متصل شوند. در این نوع مرگ‌ها تا مدت‌های زیادی، آن روح، جسم خود را به طور کامل ترک نمی‌کند و زمانی با آن می‌ماند و تلاش بسیاری می‌کند که مجدداً به جسم وارد شود، ولی تمام این اعمال و تلاش‌ها بی‌نتیجه است. زمانی که جسم را متلاشی شده می‌بینند، آنگاه برای همیشه از آن دست بر می‌دارد و برای گذران زندگی جاویدان خود به جهان روحی خواهند شتافت .

نظر چند تن از ارواح درباره زمان انتقال به جهان‌های روحی

هر بشری که متولد می‌شود، در یک زمان از دوران زندگی خویش، حتماً باید که با مرگ برخورد کند و به دنبال زندگی روحی برود و این انتقال از جهان حیات به عوالم روحی، معمولاً به دو صورت انجام می‌گیرد:

۱ـ مرگ معمولی یا طبیعی

عده‌ای از افراد، پس از آن‌که به کسالتی دچار می‌شوند، مدتی را در بستر بیماری بسر می‌برند و از نیروی حیات و جسمانی آنها بتدریج کاسته می‌شود وکلیه سیالات حیات بتدریج قدرت خود را از دست می‌دهند و وقتی که سیالات حیات از بین رفتند و از جسم جدا شدند، سرانجام آن فرد فوت می‌کند.

۲ـ مرگ ناگهانی

این حالت از مرگ بر اثر سانحه، سقوط ، جنگ و یا دلایل ناگهانی دیگری در مدت زمانی کوتاه رخ می‌دهد،و فردی جان خود را به سرعت از دست می‌دهد. در این صورت، دگرگونی در تغییر حالتهای روحی و جسمی، بسیار سریع و ناگهانی برای وی به وجود خواهد آمد که شناخت و درک چگونگی انتقال روح و تن پوش در این حالت به جهان‌های روحی در زمان مرگ، برای بشر بسیار مهم و ارزنده است.

در یکی از جلسات روحی از روح حاضر در جلسه سئوال شد، خواهشمند است چگونگی حالت و زمان مرگ خود را برای ما توضیح دهید؟ وی در پاسخ چنین گفت :

من در آخرین روز زمان بیماری به بیمارستان منتقل شدم و در یک اطاق چهار تخته بستری شدم و قرار بود صبح روز بعد، از من آزمایش‌هایی جهت تشخیص مرض یا ناراحتی‌های موجود جسمی بعمل آید. از آغاز غروب احساس بسیار شاد و خوبی به من دست داده بود و هر لحظه این احساس خوشی در وجود من بیشتر می‌شد به طوری که در اواخر شب در حال نشئه و خلسه کاملی فرو رفته بودم. در نیمه‌های شب متوجه شدم که بدنم در رخوت و سستی خاصی فرو رفته است. در وهله نخست فکر کردم که به علت داروهای مختلف و یا محیط بیمارستان چنین حالتی به من دست داده، ولی هر چه زمان می‌گذشت، بدنم بیشتر کرخت و سنگین و سنگین‌تر می‌شد، به طوری که دیگر نمی‌توانستم حتی پلک چشم‌هایم را از هم باز کنم ضمن این که احساس لذت و آرامش زائدالوصفی در من به وجود آمده بود. حس می‌کردم که پاهایم سرد شده، گویی بدنم را در داخل آب سردی فرو کرده باشند و این سرما بتدریج تمامی بدن من را در برگرفت و به همین علت هم تمام بدنم چون کوه یخ سرد شده بود و از سرما در عذاب بودم. با قدرت زیادی تلاش کردم تا توانستم خود را از زیر آن کوه یخ و سرما برهانم. در این موقع از جسم یخ زده خودم متنفر شده بودم، در این حال خود را کاملاً راحت و آزاد احساس می‌کردم، ولی جسمم چون تکه چوبی روی تخت بیمارستان ساکت و آرام افتاده بود. در تعجب بودم که چگونه تاکنون توانسته بودم با این جسم سنگین و سرد زندگی کنم، چون تحمل کردن آن را در این زمان غیر ممکن می‌دانستم . در آن وقت در چنان حالت خوب و خوش و آرامی بسر می‌کردم که هرگز در تمام طول عمر خود به این گونه لذت و خوشی و احساسی دست نیافته بودم.

در این زمان، پرستار جهت دادن دوا به بیماران وارد اطاق شد و تا چشمش به

صورت من افتاد متوحش شد و دیگران را صدا کرد، در این هنگام همه به تکاپو افتاده بودند و هر یک عملی را انجام می‌داد که جسم من را دوباره زنده کند، ولی من از این کارهای بی‌نتیجه آنها نگران بودم، زیرا دیگر تمایلی به زندگی با جسم مادی خود نداشتم. در همین کشمکش‌های روحی و جسمی بودم که صدای خنده بلندی دقت مرا جلب کرد و متوجه شدم پدر و مادر و برادر و خواهر و پسر خاله و... وارد اطاق شدند . جوان نیرومندی را دیدم که مرا بوسید، تاکنون او را ندیده بودم و خود را به من معرفی کرد، فهمیدم که امیر پسری است که در دو سالگی او را از دست داده بودم. آنان از من خواستند که از بیمارستان خارج شده همراه آنها به عوالم روحی بروم، ولی از آنها خواستم که قبل از رفتن به دیدن زن و فرزندانم بروم، زیرا در آن وقت یقین داشتم که مرده‌ام و روح من از جسمم آزاد شده است و برای آخرین بار نگاه نفرت باری به جسم مادی خود کردم و با سرعت بی‌نهایت زیادی فاصله بین بیمارستان و منزل را پیمودم. زمانی که وارد خانه شدم همگی افراد خانواده غیر از همسرم خوابیده بودند. و همسرم هم در آن وقت در حال خواندن نماز شب و دعا کردن برای سلامت من بود. خیلی کوشش کردم که حقیقت را به او بگویم، ولی نتوانستم. همراهانم به من فهماندند که در حال حاضر نمی‌توانم با کسی از افراد خانواده تماس برقرار کنم. لذا به همراه آنان منزل را ترک کرده و در مسیری حرکت کردم که برایم ناشناس بود. در راه خیلی ها را می‌دیدم که در رفت و آمد هستند و ارواح زیادی هم با ما همراه بودند تا این که به جایی رسیدیم که من هیچگونه آگاهی از آن محل نداشتم، پس از آن دانستم که در جهان سوم روحی یا بهشت و در طبقه سوم مکان دارم. مدتی به فراگیری علوم مختلف روحی والهی پرداختم و پس از آموزش‌های فراوان، به سمت استاد نقاشی در همان جهان مشغول بکار شدم و به ارواح خوب درس نقاشی روحی می‌دهم. برای بالا بردن سطح زندگیم می‌بایست کارهای مفیدتری را نیز در آنجا انجام دهم، لذا جهت این منظور باید حفاظت یک نفر رادر جهان مادی به عهده می‌گرفتم و من هم روح نگهبان یکی از فرزندانم شدم

و اکنون به نگهبانی و مراقبت از او برمبنای سرنوشت مشغول هستم.

سئوال شد منظور شما از روح نگهبان چیست؟ وی در پاسخ گفت؛ در عوالم روحی زمان و مکان ، برای ارواح مفهومی ندارد و ارواح هر لحظه از زمان قادر خواهند بود میلیون‌ها کیلومتر راه را بپیمایند. همان طوری که رشته‌های حیات در زمان زندگانی بین جسم و روح افراد در ارتباط است، رشته‌های حیات روحی هم بین من و روح فرزندم برقرار است. یعنی همان طوری که شب، فردی در خواب است و روح وی از جسم فاصله بسیار زیادی می‌گیرد و در اثر کوچکترین حرکت و یا سرو صدا یا ارتعاش این رشته‌های روحی، فوراً به جسم باز می‌گردند و شخص بیدار می‌شود، درست همین حالت و یا سرعتی زیادتر نیز بین من و روح فرزندم برقرار است و در اثر کوچکترین نیاز یا خواسته یا به ارتعاش در آمدن این رشته‌ها، من که روح نگهبان وی هستم از ماجرا خبردار می‌شوم و به سوی او خواهم شتافت، یعنی با اولین فرکانس مغزی و روحی وی که انعکاس آن به رشته‌های پیوند روحی من اثر می‌گذارد، خود را به محلی که وی در آنجا هست می‌رسانم.

مجدداً از روح حاضر سئوال می‌شود:

زمانی که شما به جهان روحی سفر کردید، محیط برایتان چگونه بود؟

درپاسخ اظهار کرد: پس‌ازمرگ‌به جهانی‌که‌انتقال‌یافتم، درست محیطی مانند کره‌زمین را مشاهده کردم، ولی به مراتب زیباتر و بهتر از آن بود. ساختمان و خیابان و درخت و گل و تمام زیبایی‌هایی راکه در زمین می‌توان یافت در هر قطعه‌ای از این جهان وجود دارند.

از وی سئوال شد:

در چه زمانی دانستید که مرده‌اید؟

در پاسخ گفت : با توجه به آگاهی کمی که در طول عمر مادی خود در زمینه‌های

زندگی پس از مرگ داشتم، با دیدن پدر و مادرم که در جهان ارواح بودند، دانستم که مرده‌ام و باید به عوالم روحی بروم چون در این زمان است که ارواح زیادی منجمله اقوام نزدیک و هم‌دل به ملاقات افراد می‌آیند.

مجدداً از وی سئوال شد:

آیا زمانی که وارد جهان سوم شدی و دانستی که این روح شما است که به این جهان انتقال یافته، پوشیده بودی ، یعنی لباس به تن داشتی؟

او جواب داد: بلی، مدت‌ها با همان لباس زمان حیات زندگی می‌کردم، ولی پس از تسلط بر عقل،آنها را بالباس مورد علاقه‌ام تعویض‌کردم‌ولباس تازه‌تری به تن کردم.

از روح حاضر سئوال شد:

چطور شد که پس از مردن به فکر زن و بچه‌های خود افتادی؟

در پاسخ جواب داد: من در بیمارستان دانستم که قطعاً مرده‌ام چون در زندگی تعلقات خاطر مادی من فقط زن و فرزندانم بودند، برای آخرین دیدار به سراغ آنها رفتم که متاسفانه نتوانستم با آنان تماس برقرار کنم و پس از آن در هر زمانی که فرصت می‌کردم به دیدن خانواده می‌آمدم و در اوایل به آنها در رویاهایشان دلداری می‌دادم. چون در جهان روحی درک کردم که پشتیبان افراد بشر خداوند است که مشکل‌گشای همه افراد می‌باشد و کمک کننده همه انسان‌ها او است. و افراد خانواده من هم تحت حمایت وی خواهند بود. لذا، نگرانی من بی‌نتیجه است.

از روح سئوال شد:

از گریه و زاری زن و فرزندانتان پس از مرگ چه احساسی داشتی؟

در این باره گفت: از این کار لذت که نمی‌بردم، بسیار هم ناراحت می‌شدم. خیلی کوشش کردم که در خواب یا بیداری به افراد خانواده‌ام بفهمانم که اشتباه می‌کنند، چون وضع من در جهان روحی خیلی بهتر از زندگی در زمان مادی است، ولی موفق

نشدم و مدت‌های زیادی از گریه و زاری خانواده‌ام افسرده و ناراحت بودم. این مطلب باید به افراد نسل بشر گفته شود که انجام کلیه این اعمال گریه و زاری‌ها و دلسوزی‌ها را می‌بایست به خاطر آینده خود پس از مردن داشته باشند و روح فرد سالمی که زندگی پاکی داشته، نیاز به گریه و غم و اندوه و زاری ندارد و افراد باید از این اعمال نادرست خود دست بردارند تا ارواح بتوانند با اجرای آخرین مراسم زندگی مادی، در جلساتی که برای یادبود آنان تشکیل شده و همگان حضور دارند، شرکت داشته باشند در غیر اینصورت، ارواح در مراسم خانوادگی شرکت نمی‌کنند.

در یکی از جلسات تماسهای روحی بدون مقدمه گردونه دوار روی این جملات و کلمات حرکت کرد. من در این جهان دچار رنج و درد فراوانی هستم که به هیچ عنوان قابل گفتن و درک بشر نیست. چون در جهان حیات مادی هیچگونه درد و رنجی را نمی‌توان به آن تشبیه کرد و تمام این گرفتاری و ناراحتی‌ها نتیجه کارهای بی‌جا و نادرستی هستند که در زمان حیات مادی از من سر زده‌اند.

در زمان حیات، خود را از همه برتر می‌دانستم، به دیگران احترامی نمی‌گذاردم، خودخواهی و غرور و نادانی و عیش و عشرت، تمام زندگی مرا فرا گرفته بود و همیشه بدنبال مادیات و بدست آوردن آن از راه ناصواب و باطل کردن حق دیگران بودم، لذا در آن زمان نتوانستم به مرگ خود و جهان روحی بیاندیشم. من در زمان حیات خود طالب چیزی جز قدرت و جمع آوری مادیات نبودم، ولی امروز از کرده خود پشیمانم ولی بدبختانه هیچ سودی ندارد مگر خداوند بزرگ در حق من بخششی بفرماید و من را از درد و رنج‌های روحی برهاند. من از وقت مرگم تاکنون که نمی‌دانم چه زمانی است و چقدر از مردنم می‌گذرد، در تاریکی و سرمای کشنده‌ای به سر می‌برم و گاهی هم نوری به من می‌تابد که حرارت آن، تمام ذرات وجودم را می‌سوزاند و قادر نیستم کسی را در اطراف خود ببینم، در این محل خداوند روزی به من مرحمت نمی‌فرماید و از همه الطاف خداوندی و زندگانی

روحی بی‌بهره هستم.

ازآن روح سئوال شد که آیا ما می‌توانیم برایت کاری انجام دهیم تا از این عذاب رهایی یابی؟

در پاسخ گفت:

قصدم از آمدن به جلسه شما این است که تنها این پیام را به شماها داده باشم که اگر توانستید به مردم بگوئید هرکس باید در زمان حیات خود کوشش کند تا پس از مرگ بتواند موفق گردد و در آنجا، نزد خداوند، پاک و شریف باشد نه این که در زمان حیات خود را به مردم پاک و شریف بنمایاند.

با ارواح مختلف تماسهای زیادی بر قرار شده و هرکدام از زندگانی روحی خود به نحوی صحبت کرده‌اند، ولی یک مطلب کلی در بین تمام گفته‌های ارواح وجود دارد و آنهم این است که، افراد هر عملی را که در زمان حیات مادی خویش انجام می‌دهند، باید به آن توجه کامل داشته باشند و بدانند که تمام حرکات و رفتار خوب و بد آنها، بگونه‌ای از سوی پروردگار کنترل می‌شود و پس از مرگ، روح آنها به نتایج کرده‌های فرد در زمان حیات مادی دست می‌یابد. یعنی مصداق گفته‌ای که می‌گویند، هر آنچه بکاری، همان‌را می‌دروی، در عوالم روحی و زندگانی پس از مرگ کاملاً حقیت دارد.

خاطرات ارواح پس از ترک بدن

پس از مرگ جسم مادی و پذیرش حقیقت جهان روحی و زندگانی پس از مرگ برای ارواح موجب می‌گردد که روح بسیاری از اشخاص به آگاهی‌های تازه‌ای دست یابند و از بخش‌هایی از خاطرات دوران زندگی خود که همان ماده و ماده پرستی است دست بر دارند و در زمان پذیرش واقعیت مرگ، بسیاری از خاطرات مادی را به دلیل سنگینی زیادی که دارند، به ترتیب از خود دور سازند و با آرامش کامل و روحی سبک به جهان ارواح سفر کنند. زمانی که با ارواح مختلفی تماس حاصل می‌شود و در باره زمان حیات و مرگ و حالت انتقال آنها به عوالم روحی پرسش‌هایی بعمل می‌آید، ازگفتار آنها در می‌یابیم که حالت و وضعیت ارواح از نظر فراموشی و یا نگاهداری خاطرات زمان‌های مادی گذشته یکسان نیستند. و این یادآوری‌های خاطرات ارواح، با زمان بقای روح در عوالم روحی نسبت مستقیم دارد. یعنی هر چه ارواح نسبت به دیگران زودتر زندگانی روحی خود را شروع کرده و به عوالم بالاتر روحی رفته باشند، به همان نسبت نیز خاطرات زمان حیات را بیشتر از دست داده‌اند و حتی گاهی به زحمت می‌توانند خاطره‌ای را از زمان حیات مادی خود به یاد آورند. این حالت را در زمان حیات مادی نیز می‌توان در افراد مشاهده کرد، کما اینکه فرزندان وقتی از پدر و مادر و خانواده فاصله می‌گیرند، پس از مدتی، آنها را فراموش می‌کنند و حتی سالی یکبار هم به یاد آنها نمیافتند و این حالت غریزی، پس از مرگ هم بگونه‌ای دیگر ادامه دارد. البته این حالت اخیر مربوط به ارواحی است که در قسمت‌های بالای جهان سوم روحی قرارگرفته‌اند. و باید این مطلب راگفت که مقدار زیادی از خاطرات زمان حیات مادی، در آن جهان بی‌اثر است، چون هر شناخت دارای موجی است و خاطرات مادی نیز دارای سنگینی زیادی هستند و هیچگاه آن امواج مورد استفاده ارواح در جهانهای روحی

قرار نخواهند گرفت، لذا کلیه آنها را از ضمیر عقلی خود می‌زدایند و با انجام این کار و سبک شدن بیشتر می‌توانند حرکت به سوی جهان‌های روحی را آسانتر انجام دهند. البته خاطرات عاطفی و معنوی و علمی تا زمان‌های بسیار درازی در یاد بسیاری از ارواح باقی می‌ماند و گاهی هم در بعضی از ارواح، قدرت برخی از این خاطرات قوی تر می‌شوند. البته وجود چنین حالت‌هایی فقط تا طبقه هشتم جهان سوم ادامه خواهند داشت و از آن پس کم کم از بین می‌روند. و زمانی که ارواح وارد جهان چهارم روحی می‌شوند، از یک حالت تکاملی دیگری برخوردار خواهند شد که از آن پس، ثقل کلیه خاطرات مادی را از ذهن روحی خویش پاک می‌کنند.

ارواح پیوسته علوم جدیدی را جایگزین خاطرات بی‌مصرف زمان‌های گذشته خود می‌نمایند و در نهایت زمانی فرا خواهد رسید که ارواح در وجود روحی خود هیچگونه خاطره‌ای از زمان حیات‌های گذشته باقی نمی‌گذارند و از این زمان است که ارواح از جهان سوم به جهان چهارم ارتقاء یافته و از این پس باید خود را به مرحله تکامل روحی و تغییرات موجی برسانند و به جهان‌های بالاتر انتقال یابند. چون زمانی که ارواح به جهان چهارم روحی دست یافتند و دانستند که برای همیشه از شر ماده رهایی یافته‌اند و برگشت مجددی جهت تکامل روحی با ماده در کار نیست، تنها برای تکامل و رسیدن به جهان‌های بالاتر تلاش می‌کنند و تمام خاطرات مادی زمان حیات را از ضمیر روحی خویش پاک خواهند کرد.

ارواح در عوالم روحی به نیروهای دیگری که خارج از نیروهای موجود در سطح کره زمین است و با علم محیط بشریت برابری ندارد دست می‌یابند و آن به گونه‌ای است که در زمان حیات مادی، برای بشر تصور به دست آوردن چنین نیروهایی غیرقابل باور می‌باشد.

در جهان ارواح، این نیروهای جدید به ارواح ، فروتنی، تواضع، محبت و... را هدیه می‌کنند و وجود چنین نیروهایی در ارواح باعث می‌شوند که آنها برای کمک به کلیه افراد جوامع بشری بشتابند و به شکل ارواح نگهبان یا محافظ و ... از هر

فردی در زندگی مادی مراقبت و مواظبت کنند، ضمن این که با انجام چنین عملی خود را نیز به تکامل نزدیکتر می‌سازند.

زمانی که ارواح بر روی کره زمین و بخصوص در مجالس روحی حاضر می‌شوند می‌بینیم که لباس‌های زمان حیات خود را دربردارند. این عمل ارواح به دو دلیل صورت می‌گیرد:

۱ـ ارواح تا مدت‌ها پس از مرگ، خاطرات و اخلاق و رفتار و علائق زمان حیات مادی خود را کاملاً از دست نمی‌دهند.

۲ـ ارواح در زمان حضور تجسدی در مجالس روحی کوشش بر این دارند تا از لباس‌های معمولی زمان حیات مادی خود استفاده کنند و این عمل به این دلیل است که کسانش در نخستین وهله تجسد بتوانند شخصیت مادی گذشته او را بشناسند.

بطور کلی در باره خاطرات ارواح باید گفت که هیچ روحی پس از جدا شدن از جسم مادی و سفر به جهانهای روحی، کلیه خاطرات زمان حیات مادی خود را از دست نمی‌دهد و اکثر این خاطرات را تا زمان رسیدن به جهان چهارم، همچنان در خود حفظ می‌کند، چون تا طبقه هشتم بهشت هم احتمال بازگشت روح به جهانهای مادی وجود دارد و می‌بایست روح خاطرات گذشته خود را به یادداشته باشد تا در صورت زندگی مجدد با ماده، آنها را بکار گیرد.

ظهور ارواح در مکان‌های مختلف به طور غیر عادی

در جلسات تجسدی معمولاً ارواح خود را به دو صورت ظاهر می‌سازند و آن دو عبارتند از:

اول: با استفاده از وجود مدیوم و هادی و امواج افراد مثبت با بکارگیری علم روحی، ارواح خود را در جلسات یا نقاط ویژه‌ای ظاهر می‌سازند و در صورت موجود بودن کلیه شرایط و تسهیلات لازم جهت این منظور خود را به شکل تجسدی در می‌آورند و برخی از افراد می‌توانند آنها را با چشم‌تن دیده و حتی با دست لمس کنند.

در این نوع تماسها، هر چه قدرت هادی و مدیوم و امواج مثبت جلسه بیشتر و شرکت کنندگان دارای شناخت کافی و اعتقاد و ایمان به وجود و بقای روح باشند، و امواج مثبت نیز توسط سایر افراد در آن جلسه حکم‌فرما گردد، ارواح در این شرایط قدرت تجسدی بیشتری بدست می‌آورند و در شکل و قیافه کاملتری ظاهر می‌گردند.

بوجود آوردن چنین حالت هایی اصولاً دارای دو نوع شرایط و خواسته است:

الف) خواست درونی افراد حاضر در جلسات و مدیوم در این زمینه بطور کلی وجود داشته باشد.

ب) ارواح باید آمادگی تجسد در چنین جلساتی را از خود نشان بدهند و مایل به تجسدکردن باشند و حتماً باید مدیوم تجسدی قوی‌ای در آنجا حضور یابد تا ارواح به آسانی بتوانند برای تجسد از اکتوپلاسم مدیوم استفاده نمایند.

دوم: در بعضی مواقع ارواح می‌توانند بدون حضور مدیوم و بنا به خواست درونی و باطنی خویش، شکل تجسدی کامل و یا نیمه تجسد و... را به خود بدهند که در چنین حالت‌هایی وجود مدیوم پرقدرت لازم به‌نظر نمی‌رسد

و در این جلسات اغلب اتفاق می‌افتد که مدیومها در بین افراد بعنوان حضار در جلسه حضور دارند، که خود از حالت و توانایی‌های ذاتی خود بی‌خبر می‌باشد.

از روح حاضر در جلسه‌ای سئوال شد که آیا ارواح حاضر در جلسه، و ارواحی که در تمام جلسات حضور می‌یابند، و جزء ارواح محافظ افراد می‌باشند؟ زیرا ما چنین می‌دانیم که هر فردی از افراد نسل بشر دارای یک روح محافظ است که به اندازه توانایی روحی خود می‌تواند در زندگی افراد کمک‌های شایان توجهی بنماید. آن روح در جواب ما پاسخ داد، که اکثر ارواح تمایل زیادی دارند تا با عزیزان خود تماس‌هایی را بتوانند برقرار کنند. زیرا برقراری این تماس‌ها باعث خوشحالی ارواح می‌شود و به محض این که ارواح بتوانند و زمان مناسبی نیز فرا برسد، ارواح این تماس‌ها را برقرار می‌کنند و رایج ترین علامت تماس آنها ضربه‌زدن به در و دیوار و نقاط و وسایل مختلف است که متأسفانه اکثریت قریب به اتفاق خانواده‌ها از این برقراری تماس های روحی آگاهی نداشته و به راحتی از شنیدن این سر و صداها می‌گذرند و دلیل آن هم آگاه نبودن افراد در باره قدرت و وجود و بقای روح می‌باشد و اگر افراد حاضر در مجالس یا منازل و غیره تحمل دیدار و تظاهرات روحی را نداشته باشند، ارواح کوشش خواهند کرد تا هیچگونه کنش و واکنشی را در این زمینه از خود بروز ندهند. در اکثر تظاهرات روحی که هر نوع عمل آنها بطور یکطرفه و توسط خود ارواح صورت می‌گیرد. گاهی مشاهده می‌شود که ارواح نتوانسته‌اند به خود شکل تجسدی کامل بدهند و شکل مادی آنها بطور واضح دیده نمی‌شود واغلب تظاهرات آنها به صورت شبح یا ابر سفید و گاهی هم با بدنی شفاف و منور به نظر می‌آیند. و اگر در این شرایط ارواح اجازه بدهند که آنها را لمس کنند. آنگاه خواهید دید که دست از بدن آنها به آسانی عبور می‌کند. و با مانعی برخورد نخواهد کرد.

در اکثر تظاهرات روحی مشاهده می‌شود که ارواح با شکل پیش از مرگ جسم

مادی خود ظاهر می‌شوند و گاهی هم پوشش آنها همان لباس‌های زمان حیات و پس از مرگ است. زیرا در این حالت می‌خواهند که خود را به دوستان و عزیزان خویش بشناسانند تا هیچکس در شناخت حقیقت وجودی آنها شکی بـه دل راه ندهد. با دیدن چنین تظاهراتی به این نتیجه می‌رسیم که ارواح پس از مرگ، هرگز عقل و احساس خود را از دست نمی‌دهند و حتی نسبت به زمان حیات مادی خود از توانایی‌های فکری بیشتری برخوردارند و ضمیر ناخودآگاه و ضمیرآگاه در شرایط پس از مرگ جسم مادی آنها، یکی شده و ضمیر ناآگاه به صورت ضمیرآگاه زمان حیات در می‌آید. زیرا مکان و زمان در دنیای ارواح به شکل شناخته شده افراد، در کره مادی وجود ندارد.

گاهی در جلسه‌ای بدون حضور مدیوم، تجسدی رخ می‌دهد که دراین زمـینه می‌توان گفت که اگر ارواح بخواهند بدون وجود مدیوم‌ها، تجسدی اتفاق می‌افتد، در چنین مواقع ارواح می‌توانند ازنیروی ارواح دیگر بعنوان نـیروی مـدیوم بـرای تجسد خود استفاده کنند.

بیشتر افراد بشر در زمان حیات مادی خود، به پدیده‌های روحی بسیاری بـر می‌خورند، ولی بعلت ناآگاهی‌های علمی و نداشتن تماس با ارواح و آموزشهای غلط، از اکثر وقایع یا پدیده‌ها به سادگی می‌گذرند وگاهی هم به خود می‌قبولانند که همه مشاهدات یا شنیده‌های خویش را تصورکرده و یا خیالاتی شده‌اند و دیگر آن را پیگیری نمی‌کنند.

نسل بشر در زمان حیات مادی خود نسبت به باورها و شناخت ارواح، به چند دسته تقسیم می‌شوند:

اول: گروهی که به وجود و بقای روح اعتقادی ندارند و ترکیبات جسم را جز ماده چیزی دیگر نمی‌دانند و عقیده دارند که انسان از خاک است و پس از مرگ هم به خاک تبدیل می‌شود و سپس هیچ اثری از آن بجای نمی‌ماند.

دوم: افرادی هستندکه روح و زندگی پس از مرگ را باور دارند، ولی به دلیل ناآگاهی و عدم شناخت، ارواح را موجوداتی پرخطر و خون‌آشام و ترسناک و ... تصور می‌کنند، لذا همیشه از مسائل روحی خود را کنار می‌کشند که متأسفانه گروه زیادی از افراد با سواد و دانشمند جهان از این دسته هستند که در این بین نویسندگان بزرگی وجود دارند که کتاب‌های بسیاری در باره ارواح خون‌آشام نوشته‌اند و بازرگانان فیلمسازی نیز هستند که از به روی پرده آوردن این داستان‌ها، پول‌های فراوانی به جیب زده‌اند.

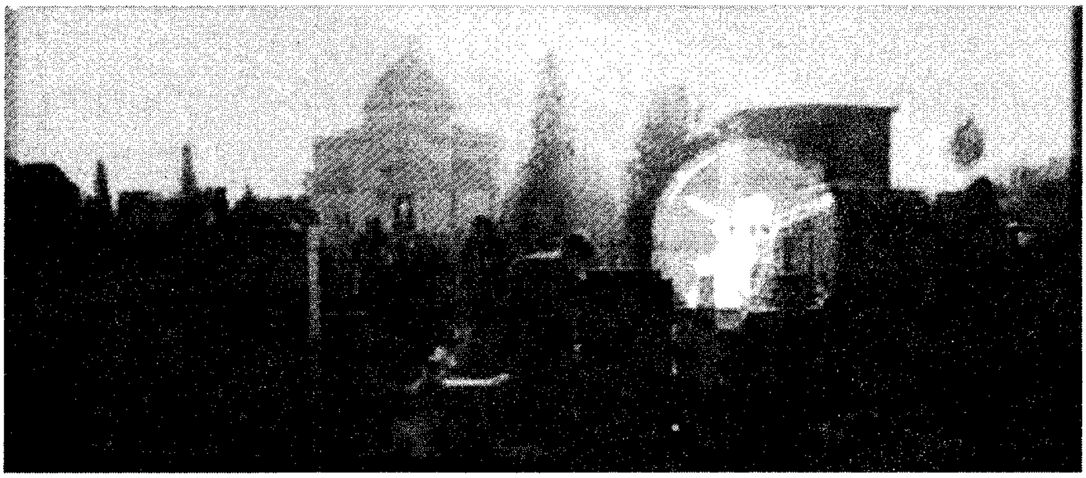
سوم: گروهی هستند که به وجود و بقای روح در زمان حیات و پس از مرگ باور دارند و می‌گویند که ارواح همان بشرهایی می‌باشند که زمانی در کره زمین و یا سایر کرات دیگر می‌زیسته‌اند و اکنون با تغییرات و تکامل بیشتری به زندگانی روحی خود در عوالم پس از مرگ روحی ادامه می‌دهند و تنها از دید ناتوان ما افراد زنده که درک و احساس کامل و کافی نداریم، خارج می‌باشند.

دسته‌ای عقیده دارند که ارواح به کلیه علوم کائنات آگاهی کامل دارند و می‌توانند به انسان‌های روی کره خاکی کمک‌های شایان توجهی بنمایند. در صورتی که چنین فکری اشتباه است. زیرا وقتی که فردی فوت نمود، روح وی فوراً تبدیل به دانشمند قرن یا فیلسوف زمان نمی‌شود، بلکه آن روح دارای همان شناخت فرد در زمان حیات است و پس از مرگ حتی برخی از آگاهی‌های زمان حیات خود را نیز از دست داده است و در جهان سوم، ارواح برای کسب علم عوالم روحی، احتیاج فراوان به آموزش دارند، لذا نمی‌توانند به سادگی اطلاعات گرانبهایی را در اختیار زندگان بگذارند و هرگز نباید انتظار چنین کمک‌های مادی را از ارواح داشت. ولی از ارواح مترقی می توان آگاهی و اطلاعات بسیار ارزنده‌ای را درخواست کرد که شناخت آنها چراغی را فرا راه انسان‌ها برای خوب بودن و در جهت و مسیر معنویت روشن خواهد نمود. در عوالم روحی تنها معنویت و اعمال انسانی افراد در زمان حیات مادی است که باعث برتری آنان نسبت به دیگران

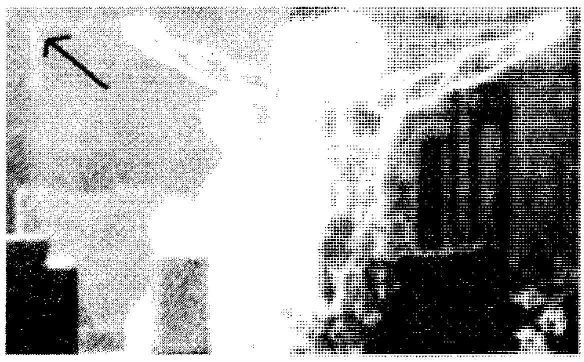
می‌باشد نه آگاهی بر علوم کلاسیک و این حالت از زمان مرگ هر فردی آغاز می‌گردد و در عوالم یا جهانهای روحی نیز ادامه دارد.

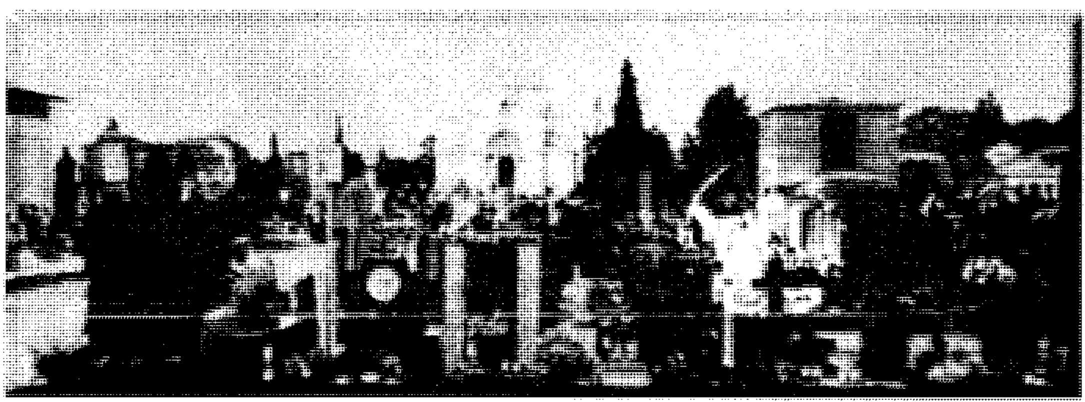
البته باید گفت که روح افراد پس از مرگ جسم مادی به اطلاعاتی دسترسی خواهند یافت که ما هرگز کوچکترین احساس و شناختی از آنها نداریم و تا پیش از مرگ هم به آنها دست نخواهیم یافت. چون این شناختها فقط مربوط به خود ارواح است و تا زمانی که فردی به مرحله روحی نرسد، مسلماً اطلاعی هم از چگونگی و حالتهای موجود آن ندارد.

ارواح در جهان سوم به تدریج می‌کوشند تا با فراگیری علوم الهی و روحی، اکثر اطلاعات و وابستگی‌های زمان حیات خود را که در تکامل روحی آنان تاثیری ندارند فراموش کنند. چون با فراموشی برخی از مطالب، آنها می‌توانند سیاله‌های سنگین ماده را که هنوز در تن پوش وجود دارند به مرور زمان از خود دور نمایند و با انجام این کار برای رسیدن به عوالم روحی بهتر و بالاتر، خود را آماده و سبک‌تر سازند. باید این حقیقت را بدانیم با وجود دانش و منطق و استدلال‌های علمی و قدرتهای روحی، فردی نباید گرد خرافات بگردد و حقایق حیات را نپذیرد و به این مطلب واقف باشیم که جهان پس از مرگ وجود دارد و ارواح، پس از مرگ جسم مادی، می‌توانند برای دیدار وابستگان و نزدیکان خود طی شرایط خاصی به نزد آنان بیایند، ولی متاسفانه کمتر کسی به این اصول پای‌بنداست و در حیات مادی خویش به فکر زندگان پس از مرگ خویش می‌باشد و به همین علت هم گرفتار اعمال خلاف خویش می‌گردد.









در مقابل صلیب حضرت مسیح، دو روح مشاهده می‌شود. (اینترنت)

علت عدم تماس ارواح با گروهی از افراد

هرگز کسی نمی‌تواند و نخواهد توانست رموز کلیه علوم و یا حتی شاخه‌ای از آن را در یک جزوه یا کتابی فراگیرد و یا آن را در جزوه‌ای گردآوری نماید و اگر هم کسی چنین کاری را انجام دهد، ادعایش غیر قابل پذیرش است و همین اصل هم برای نگارش مطالب روحی، بخصوص در باره تماس با ارواح وجود دارد. از سوی دیگر در تماس‌های روحی همواره این امکان هست که افراد به سادگی موفق به برقراری تماس‌های روحی نشوند، زیرا در برخی از مواقع ارواح هستند که تمایلی به برقراری تماس با برخی از افراد نسل بشر را ندارند. و در این راستا هرگز فردی نمی‌تواند روحی را بر انجام چنین عملی وادار نماید، چون نسل بشر در مقابل قدرتهای روحی ، بسیار ضعیف و عاجز است و اگر تماسی برقرار می‌شود، بنا به میل و خواست خود ارواح است نه قدرت افراد زنده.

معمولاً ارواح با افراد زیر حاضر به برقراری تماسهای روحی بصورت، تجسدی، تحرکی، حلولی و... نیستند. چون شناخت نیروهای نهان روحی، به مراتب بیشتر از آگاهی افراد زنده می‌باشد و به همین علت هم، ارواح با استفاده از فرکانس‌های عقلی و ذهنی افراد، به طرز تفکر آنها پی می‌برند و سعی می‌نمایند که موجب ناراحتی آنان با برقراری تماسهای خود نشوند.

۱ـ مادیــــون :

این افراد در زندگی خود به جز ماده و ماده پرستی، چیز دیگری را باور ندارند و دنیای روحی را به باد شوخی گرفته و آن را بی‌پایه و اساس می‌دانند و معتقد هستند که کلیه قدرت و آثار نسل بشر پس از مرگ جسم مادی، برای همیشه از بین می‌رود و هیچ چیزی از وی باقی نمی‌ماند.

ارواح بر این عقیده‌اند که اگر کسی مایل است تا آخر عمر خویش در جهل و نادانی باقی بماند، نباید به یاری و کمک وی رفت و اگر کسی به اشتباه در جهل فرو رفته و قلباً تمایل داشته باشد خود را از آن برهاند، می‌بایست به او کمک کرد و افراد فوق نیز جزو افراد جاهل می‌باشند و نمی‌خواهند مورد حمایت و کمک دیگران برای رسیدن به سعادت اخروی قرار گیرند.

۲ـ ترس بی‌دلیل افراد:

ارواح به دلیل رشد عقلی و روحی خود می‌توانند افکار و عقاید افراد جهان خاکی را دریابند و از این رو در زمان تجسد و با حضور در جلسات مختلف روحی، وضعیت و موقعیت و حالت اشخاص حاضر در جلسه را بسنجند، به همین دلیل است که ارواح برای دوری از ترس بدون جهت برخی از افراد جلسه، وجود تجسدی خود را کمتر به دیگران نشان می‌دهند و یا در آن جلسه حضور نمی‌یابند. ارواح به طور کلی از جهت فکری و عقلی به مراتب از بشر زنده پیشرفته‌تر و آگاه‌ترند و روحی را بدون علت‌های الهی نمی‌توان یافت که درصد آزار زندگان برآید مگر به دستور آفرینش این عمل انجام گردد و حتی اگر کسی بطور عمدی باعث مرگ دیگری شود و او را کشته باشد، باز هم مشاهده می‌شود که روح شخص مرده هرگز برای انتقام‌جویی و یا جبران کارهای زشت عامل بر نمی‌آید، چون ارواح در جهان روحی به حقیقت کائنات و ذات پروردگار پی می‌برند و تنبیهات بشر را به خداوند واگذار می‌نمایند و خود در این امر دخالتی نمی‌نمایند. ضمن اینکه ارواح با انجام فعل مرگ به آرامش و آسایش کاملی دست یافته‌اند و در این شرایط نیازی به انتقام‌جویی از کسی که موجب بهتر زیستن آنها شده است، نمی‌باشد.

۳ـ درک نکردن حقایق روحی:

یکی دیگر از دلایل عدم تماس ارواح، ناآگاهی و درک نکردن مطالب روحی به وسیله مردم است. یعنی هر قدر فهم و شعور اشخاص در زمینه‌های درک حقایق روحی بیشتر باشد و اطلاعات زیادتری از وجود و بقای روح داشته باشند، ارواح نیز به همان نسبت می‌توانند بهتر با آنها در تماس باشند و مطالب روحی را بازگو کنند.

۴ـ نداشتن قدرت مدیومی :

بسیار دیده شده است که یکی دیگر از اشکالات عدم برقراری تماس‌های روحی با افراد، همان نیرو و یا حالت‌های مدیومی آنها است که در زمان تماس ارواح نمی‌توانند در تن پوش آنان نفوذ کرده و کنترل بخش یا تمام جسم فرد را در دست بگیرند و مستقیماً در حواس و اندیشه وی اثر بگذارند. لذا ارواح در این شرایط نمی‌توانند با کسانی که دارای قدرت مدیومی نیستند و یا نیروی مدیومی در آنها بسیارکم است تماس برقرارکنند و در نهایت به این نتیجه می‌رسیم که اگر افراد دارای شرایط خاصی برای برقراری تماسهای روحی نباشند، انجام آن عملی نخواهد بود مگر این که با کسب علوم روحی و تمرینات آن قدرتهای خویش را در این زمینه تقویت نمایند تا موفق گردند.

علت ناکامی برخی از جلسات روحی

در برخی مواقع مشاهده می‌شود که در برقراری جلسات تماس با ارواح، افراد به نتیجه مطلوبی نمی‌رسند و بدون دستیابی به حقایق روحی، جلسات آنان خاتمه می‌یابند. یکی از بزرگترین دلایل شکست چنین جلساتی، وجود ارواح مزاحم و سرگردانی است که به دلایل ماده‌گرایی و وابستگی شدید به حیات مادی خود، اطراف محیط و پیرامون کره زمین را پر کرده‌اند و متاسفانه اکثر افرادی که تماس‌های روحی برقرار می‌سازند، به علت عدم آگاهی کافی و کم بودن شناخت‌های روحی ، قادر به درک و یا تشخیص این گونه از ارواح با ارواح مترقی که از جهان سوم هستند، نمی‌باشند و در نتیجه آن افراد از تشکیل جلسات روحی بهره‌گیری مناسبی نخواهند کرد.

درجلسات روحی و در اوایل کار تماس با ارواح، در جلسات می‌بایست از افرادی استفاده شود که جزو معتقدین واقعی روحی باشند. برخی از افراد مؤمن و معتقدی وجود دارند که با تماس با ارواح، قدرت روحی و مدیومی خود را افزایش می‌دهند و می‌توانند به حقایق حیات مادی و جهان ارواح درسطح عقلی و تکامل خویش دسترسی پیدا کنند. این اشخاص مایل هستند افراد دیگری را که از علوم روحی بی‌خبرند، آگاه نمایند و آنان را به حقایق زندگی پس از مرگ آشنا کنند تا از این راه بتوانند ثواب بزرگی را برای آخرت خود بدست آورند و موفق شوند که در جوامع بشری، افراد مفید و معتقد و درستی را تربیت کنند و از کارهای خلاف و نادرست اجتماعی آنان بکاهند و چون عدم شناخت دنیای ارواح موجب می‌شود که در جلسات خانوادگی با ارواح، گاهی اشکالاتی به وجود آیند و ارواح سرگردان مطالب نادرست و اشتباهی را به افراد جلسه بازگو نمایند که در نتیجه موجب گردد تا شیرازه زندگی خانواده گی آنها فقط به علت برخی از اظهارات روح برزخی و ناآگاه

ناآگاه از هم بپاشد، زیرا اکثر ارواحی که در پیرامون کره زمین که همان عالم برزخ است، وجود دارند هنوز به رشد عقلی جهان ارواح پی نبرده و هنوز در اطراف و سطح زمین سرگردان هستند و با استفاده از فرکانس مغزی افراد در جلسات گاهی می‌توانند کارهای فیزیکی‌ای راانجام دهند و در برخی از مواقع اطلاعات نادرستی راکه دور از حقایق حیات و محیط و ارواح مترقی است، بازگو کنند و نظر به این که این‌گونه افراد جهت درک حقایق روحی دور هم جمع شده‌اند، علاوه بر اینکه از آن جلسه کسب فیض نمی‌نمایند در جلسات روحی بعدی نیز شرکت نخواهند کرد. و در اصطلاح روح‌زده می‌شوند و از آن پس به دنبال شناخت واقعیات نمی‌روند و همچنان ماده‌پرست باقی خواهند ماند.

هرگونه تماسی راکه بتوان با ارواح برقرارکرد، یک اصل و واقعیتی را برما روشن می‌سازد و آن این است که "روح بشر پس از مرگ فنا نمی‌شود، بلکه در عالم دیگری به حیات روحی خویش خواهد پرداخت و شناخت آن حیات برای کلیه افراد بشر به سادگی مقدور نیست مگر اینکه با برقراری تماس‌های درست و صحیح با ارواح مترقی و پاک بتوانند به چنین حقایق و شناختی دست یابند".



جلسه ارتباط روحی را مشاهده می‌کنید که نظم آن را روحی به هم ریخته (اینترنت)

مــــرگ

مرگ یعنی رهایی روح از بند جسم و رفتن آن به جهان‌های روحی و آغاز یک زندگانی جدید. هر موجودی که متولد می‌شود برای تکامل و تبدیل و فنا به جهان ماده می‌آید و می‌بایست جسم مادی او روزی از بین برود. زیرا دو خط تولد و مرگ از سوی خلقت طوری رسم شده‌اند که ، در آینده یکدیگر را قطع می‌کنند و روح به آزادی واقعی می‌رسد و جسم مادی،بتدریج به اصل خود که همان ماده است تبدیل می‌شود، پس چه بهتر است بشری که دربین موجودات دیگر دارای عقل و درک بیشتری می‌باشد، در زمان حیات خود بتواند واقعیت مرگ را بشناسد و وجود آن را درک کند و نسبت به مرگ، خود را از دیگران جدا نداند و این حقیقت را بپذیرد که مرگ مخصوص همگان است و هیچ فردی نمی‌تواند از آن رهایی یابد.

از زمان آفرینش و پیدایش بشر تاکنون، در سطح کره زمین و در بین ملل مختلف شناخت و حدوث مرگ به شکل‌های گوناگون و افسانه‌هایی در آمده است و هر یک از آنان برای چگونگی و حالت‌های مختلف مرگ، تصورات و روایات زیادی دارند، ولی کلیه این داستان‌ها و افسانه‌های موجود در نهایت به وجود مرگ ختم می‌شوند.

برخی مرگ را فناو نیستی می‌دانند و عقیده دارند که بشر از خاک به وجود آمده و پس از مرگ هم از او هیچ اثری بجا نمی‌ماند و روزی به همان اصل خود که خاک است مراجعت می‌نماید. البته باید گفت که به دلیل وجود ادیان و گفتار الهی و پیشرفت علم و دانش‌های مختلف، پیروان این عقیده در جهان بسیارکم شده‌اند. چون علم روحی جدید در این قرن کمک‌های شایان توجهی به مردم جهان در باره شناخت وجود و بقای روح و زندگانی روحی و مرگ کرده و برخی از مطالب حیات را برای آنها روشن نموده و زندگانی پس از مرگ را به طور عملی و علمی به بشریت به اثبات رسانیده است.

امروزه کسی نیست که با علوم مختلف محیط خویش سر و کار داشته باشد، ولی به حقایق وجود مرگ و زندگانی پس از مرگ معتقد نباشد. زمانی که به رموز و دلائل زندگی و حیات پس از مرگ پی می‌بریم، مشاهده خواهیم کرد که مرگ چیزی بجز انجام یک سفر از محلی به جای دیگر نیست و فرق این سفر با سفرهای زمان حیات در این است که بشر نمی‌تواند جای دلخواه خود را در جهان پس از مرگ با میل و اراده خود انتخاب کند. ولی در زمان حیات مادی این اجازه به او داده شده و در اختیار شخصیت ضمیر آگاه و نیروی جسمی او می‌باشد که محل مورد نظر و توشه‌های لازم و دلخواه خود را قبلاً جهت هر سفری تدارک ببیند.

گروهی از افراد بشر که در زمان حیات مادی روی به معنویت واقعی کرده و از ماده‌گرایی و بد قلبی و ... چشم پوشیده‌اند می‌توانند با دور اندیشی و حقیقت‌بینی و تکیه به ذات خداوند بزرگ، محل زندگی روحی خود را در جهان پس از مرگ، در زمان حیات مادی خود انتخاب کنند و سپس زمانی که روح از جسم جدا شد، مستقیماً به جایگاه دلخواه خویش در جهانهای روحی که در زنده بودن با اعمال و کردار و رفتار صحیح بدست آورده‌اند، سفر بنمایند.

بسیاری از مسافران عالم روحی در جهان‌های پس از مرگ از مشاهده محل زندگانی تازه خود شادمان می‌شوند و خداوند را سپاس می‌گذارند و گروهی نیز به محض رویت محل زندگانی جدید خود به وحشت افتاده و درصدد گریز از آن محل بر می‌آیند، ولی بزودی متوجه می‌شوند که تلاش آنان در این زمینه بی‌نتیجه است و سودی را در بر ندارد و باید زمان درازی از زندگانی روحی خود رادر همین جایگاه پست و سخت بگذرانند تا روزی که مورد عنایت و بخشش پروردگار قرار گیرند و از آن محل به جای دیگر نقل مکان یابند.

در بدن بشر قدرت‌های خارق‌العاده‌ای وجود دارند که هنوز دانشمندان به چگونگی حالت و دلیل وجودی کلیه آنها پی نبرده‌اند. ولی در باره وجود قدرت‌های روحی افراد بشر، از ارواح سئوالات بسیاری شده است که اغلب آنها پاسخ مشابهی را در این زمینه ادا نموده‌اند که نمونه یکی از آنها ذیلاً ذکر می‌گردد.

روح حاضر در جلسه اظهار نمود: " زمانی که پایان حیات مادی بشر فرا می‌رسد، روح به هیچ عنوان تاب مقاومت و تحمل نیروهای درون جسم را که با جسم اثیری در رابطه‌اند ندارد و باید از این قالب خاکی خارج شود و با تن‌پوش یکی گردد و به جای دیگری به جز جسم مادی و در پیرامون جهان خاکی یا نقاط دیگری سفر کند، این کار مانند دگردیسی در حشرات ، جزء فطرت ذات بشر بوده و حکم اجبار حیات است و هیچ نیرویی در عالم وجود ندارد که از این‌گونه رخدادها که مرگ سرآمد آنها می‌باشد، بتواند جلوگیری بنماید و مانع خروج نیروهای موجود روحی از بدن گردد. در این زمان است که ارتعاشات جسم اثیری از شکل معمول و عادی بیشتر شده و به وسیله این ارتعاشات نیروهای موجود به آهستگی و نرمی از جسم جدا شده و جزء جسم اثیری می‌شوند و در ضمن رشته‌های نقره‌ای یا پیوندهای حیات، با همین ارتعاشات از بدن به ترتیب گسیخته شده و جزئی از تن‌پوش می‌شوند. این جسم اثیری در اصل وجود شخصیت و عقل و معرفت و کمالات و احساسات کسی است که جسم مادی خود را ترک کرده و از آن خارج شده است و ضمن خارج شدن روح و تن‌پوش از جسم مادی و جدا شدن از آن، به ترتیب کلیه نیروهای حیات جسم مادی قطع می‌شوند و آخرین حرکات جسم مادی که همان نبض و تنفس است، به آهستگی متوقف می‌گردند و تمام حرکات حیاتی در جسم مادی از حرکت باز می‌ایستد. در این زمان است که مرگ مطلق جسم مادی فرا رسیده و از همان زمان جسم مادی رو به فساد و نابودی می‌گذارد.

پس از پاره شدن ریسمانهای نقره‌ای و فرا رسیدن مرگ جسم مادی، دو حالت برای روح به وجود می‌آید آن دو عبارتنداز:

۱ـ اگر روح شخص اسیر مادیات و وابسته به آن باشد، پس از مرگ مدت‌ها در اطراف جسم مادی خود پرسه می‌زند و حتی برخی از مواقع کوشش می‌کند تا این که بتواند بار دیگر در کالبد مادی خود قرار بگیرد، اما پس از بارها تلاش و مدت‌ها پرسه زدن در اطراف جسم، زمانی مشاهده می‌کند که آن جسم متلاشی

شده و از این پس به هیچ عنوان قابل استفاده برای روح نمی‌باشد و از این زمان به بعد نمی‌تواند در کنار جسم متلاشی زندگی کند، لذا با راهنمایی و کمک ارواح راهنما و سایر ارواح دیگر، به سوی عوالم یا جهانهای روحی رفته و سپس به سوی جایگاه روحی و زندگی خود روانه خواهد شد.

۲ـ به محض جدا شدن تن‌پوش و روح از جسم مادی و پاره شدن رشته‌های نقره‌ای، جسم اثیری احساس آرامش و سبکی خاصی می‌نماید و فوراً جسم مادی را رها می‌کند و به سرعت غیرقابل تصوری به سوی عوالم روحی‌ای می‌رود که در زنده بودن برای خود ساخته است و از آن به بعد در بررسی و شناخت سرنوشت جسم مادی خویش هیچگونه دخالتی نخواهد داشت. این حالت از حرکات روحی معمولاً در افراد موحد و عارف و روح‌شناس وکسانیکه به زندگانی جاوید باور دارند و در زمان حیات مادی با انسانیت کامل زندگی کرده‌اند پیش خواهد آمد. پس از جدا شدن روح و تن‌پوش از بدن، بنا به حکم فطرت و خواست کائنات، روح به سوی عوالم روحی حرکت کرده و در این موقع انرژی عالم روحی و روح، به صورت دو قطب یکدیگر را جذب می‌کنند و روح طی این شرایط به جهانهای روحی‌ای خواهد پیوست. که امواج و فرکانسهای وی با آن برابر است.

برخلاف گفته بسیاری از افراد که موقع مرگ را سخت و ناراحت‌کننده بیان کرده‌اند، تمامی ارواح می‌گویند که زمان مرگ به صورت یک خواب عمیق و گاهی هم مانند حالت فراموشی است که شخص هیچ آثاریا حالتی از آن را حس نمی‌کند و در زمان رفتن به سوی ابدیت و عوالم روحی، هیچگونه درد و یا فشاری را حس نمی‌نماید وکوچکترین ناراحتی و یا وحشتی به او دست نخواهد داد و در زمانی بسیارکوتاه به جهان روحی خواهد رسید. روح پس از آن بزودی متوجه می‌شود که در جهان روحی و حیات جدید، امکانات تازه‌ای در اختیار وی قرار خواهد گرفت که رفته رفته باید با روش جدید حیات روحی خو

بگیرد. از زمان مرگ تا خوگرفتن به حیات جدید روحی و تسلط بر عقل را زمان برزخ آن روح می‌نامند. این دوره روحی، جهت ارواح متفاوت است و امکان این وجود دارد که زمان برای ارواحی تا چندین سال خاکی و جهت گروهی دیگر از ارواح بیش از چندین دقیقه به طول نیانجامد. پس از خاتمه زمان برزخ و خو گرفتن به محل جدید، روح بر عقل زمان حیات خود تسلط یافته و تمام ملکات زمان گذشته حیات را به یاد می‌آورد و ضمیر ناخودآگاه افراد جزء آگـاه آنـان می‌شود وخوبی و بدی‌های گذشته را به ترتیب بیاد می‌آورند.

نسل بشر اصولاً در محیط مادی، خودخواه به دنیا می‌آید و کمتر کسی وجود دارد که تحمل سختی و رنج و مشقت محیط را داشته باشد و در زمان حیات بتواند آن را تحمل کند. باید به این حقیقت حیات واقف بود که تحمل درد و رنج‌هایی که گاهی از سوی قدرت‌های بالای الهی بر بشر تحمیل مـی‌شوند و بـدواً اعـمال و کرده‌های وی در به وجود آوردن آنها دخالتی ندارند، پس از مرگ و در جهان‌های روحی تحمل نمودن همانها باعث اجر الهی و قدرت‌های روحی و در نتیجه رهایی روح از بدی‌ها خواهد شد. و موجب می‌شوند که روح به جهان‌های بالاتری دست یابد. گروهی که در جهان و زمان حیات خود هیچگونه سختی و یا درد و رنجی را تحمل نکرده‌اند و به خاطر راحتی و یا لذت‌های موقتی نفسانی و جسمی مرتکب هزاران عمل خلاف و رفتارهای دور از شئونات انسانی شده‌اند، مسلماً در جهان روحی هم باید عذاب اعمال خلاف خود را بگونه‌ای ببینند.

خداوند متعال در اکثر کتاب‌های آسمانی فرموده: "کسانی که در زمان حیات عزیزان و یا مال و ثروت خود را از دست می‌دهند و در برابر شدائد حیات بردباری از خود نشان می‌دهند باید بدانند که در برابر این صبوری‌ها به آنها اجر داده می‌شود و در جهان دیگر به بهشت وارد خواهند شد، و وعده آنان در بهترین نقاط عـالم هستی است."

تا زمانی که روح بشر در عوالم روحی بر خود مسلط نشود و نتواند واقـعیات

حیات را درک کند، نمی‌تواند به عالم اصلی خود انتقال یابد و تمام این مدت را در سرگردانی و عذاب روحی می‌گذراند و در نهایت زمانی فرا می‌رسد که حلقه تکامل حیات بشریت با حرکت مرگ به هم متصل شده و در سیر جهان‌های روحی این حلقه به ترتیب تکمیل و استوارتر می‌گردد.

یکی از ارواح پاک و مترقی در تماس مطالبی را در مورد مرگ اظهار نمود که ذیلاً درج می‌گردد: " تنها وسیله انتقال به جهان‌های روحی مرگ است و ما می‌بایست آن را در زمان حیات خود به راحتی می‌پذیرفتیم، ولی این پذیرش بسیار مشکل و باور نکردنی بود و تصور می‌رفت که سخت‌ترین لحظات حیات مرگ است. در صورتی که در اصل چنین نبود و شاید زیباترین و آرامش‌بخش‌ترین زمان حیات بشری، فقط زمان مرگ او است. در زمان مرگ فرد معتقد به وجود و بقای روح، هیچگونه درد و المی را احساس نمی‌کند و در حالت بسیار خوب و آرامی به سر می‌برد که گویی در خواب خوشی فرو رفته و تمام حقایق و مطالب مربوط به مرگ را خواب می‌بیند و پس از مدتی احساس این خواب‌ها از بین می‌روند و حالت والای دیگری جایگزین آن می‌شود که جسم اثیری در حال خروج کامل از جسم مادی می‌باشد و این جسم به شکل غلافی خود را از جسم مادی خارج می‌کند، پس از انجام و خاتمه این عمل، آرامش کامل و خوبی فرا می‌رسد و روح پس از رها کردن جسم، به سوی نقطه نامعلومی حرکت می‌کند که در وهله اول از چگونگی آن آگاهی ندارد. در آن مسیر اطراف او را ابری غلیظ می‌پوشاند، ولی بعد از مدتی محو شده و با سرعتی بسیار فراوان به سوی کهکشان و نقطه‌ای ناشناخته جذب می‌شود."

روح دیگر در این خصوص چنین بیان کرد: " آن دسته از ارواحی که از مناطق تاریک و سرد جهت رسیدن به عوالم روحی می‌گذرند، جزو کسانی هستند که در زمان حیات دارای قلبی سرد و تاریک و نسبت به دیگران بی‌تفاوت بوده‌اند و در زمان حیات مادی، خیر این گروه مطلقاً به دیگران نرسیده است و اینان به طور کلی جزو کسانی هستند که بحال کسی مفید نبوده و به اجتماع خود نیز خدمتی نکرده‌اند

و از جهتی در زندگانی گناهی هم مرتکب نشده‌اند و زمان و مدت این سرما و تاریکی برای هر روحی مشخص نیست و امکان این وجود دارد که روحی چندین برابر بیشتر از دیگران در این مسیر بماند. ارواح در مرحله انتقال به طبقات و یا جهان‌های بالاتر نیز به این حالت‌ها دچار می‌شوند، ولی از مسیر سرد و تاریک و زجرآوری نمی‌گذرند."

در زمان بروز مرگ‌های ناگهانی، روح ساعت‌ها و گاهی هم روزها از کنار جسم خود جدا نمی‌شود و نزد آن باقی می‌ماند، چون در زمان حیات وابستگی فراوانی به جسم خویش و برخی از بازماندگان و یا مُلک و مادیان خود داشته است که با فرا رسیدن مرگ ناگهان به هیچ شکل نتوانسته است از آنها دل بکند. افرادی که به دلایل بیماری مدتی در بستر خوابیده‌اند، زمان و فرصت این را دارند که کمی از مادیات و وابستگی‌های حیات خود بکاهند و خود را از آن برهانند، ولی در زمان فرا رسیدن مرگ‌های ناگهانی، بشر فرصتی جهت تصمیم‌گیری نخواهد داشت . لذا در اثر بروز چنین مرگ‌هایی وابستگی‌های مادی تا مدت‌هااز او جدا نمی‌شوند.

انتقال از جهان مادی به جهان‌های روحی هیچگونه ترس و وحشتی ندارد، چون نفس عمل مرگ، بدون ترس و درد است، ولی اسم مرگ است که برخی از مردم ناآگاه را به وحشت می‌اندازد. گروهی از افراد بشر که می‌توانند با ارواح تماس‌هایی را برقرار کنند و از اسرار مرگ و زندگی پس از آن آگاهی یابند، زیباترین قسمت از زندگانی خود را، زندگی پس از مرگ می‌دانند و روزشماری می‌کنند که چه زمانی مرگ آنان از سوی پروردگار فرا می‌رسد. چون این‌گونه افراد هرگز در فکر جمع‌آوری مال و مکنت نیستند و در هر شرایط زندگی، ازنظر مادی و معنوی که به سرمی‌برند، بهترین زندگی را در ادامه تکامل خود مرگ می‌دانند. چون آنان به حقیقت مرگ پی برده و از زندگانی پس از مرگ، توسط اطلاعات ارواح پاک، آگاهی کامل دارند و کوچکترین ترس و یا نگرانی از فرا رسیدن مرگ به دل راه نمی‌دهند. آنها یکی از دلایل مهم رستگاری در جهان‌های روحی را بی‌نیازی و گذشتی می‌دانند که با

اخلاق و درستی توأم باشد، این‌گونه افراد به خوبی می‌توانند درد و رنج‌های زمان حیات خود را پذیرا باشند و از هیچ سختی و گرفتاری شکوه نکنند و کلیه رخدادهای ناگهانی که برای آنان بروز می‌کنند را به جان بپذیرند و اکثرکوشش آنها بر این است که زندگی مادی و روحی خود را پاک و مطهر کنند و در حد امکان، از فضایل نیکو و پسندیده انسانی برخوردار شوند و در باره خطاهای انجام داده گذشته نیزکوشش کنند تا در زمان حیات از خداوند بخشنده پوزش بخواهند و مورد عفو وعنایات رحمت او قرار بگیرند و در برابر کارهای خلاف و غیر انسانی دیگران هرگز انتقام‌جو نباشند و انجام انتقام و جبران آن را از خداوند بزرگ خواستار شوند تا بتوانند زمان مرگ را با آغوشی باز و بهتر پذیرا شوند و به زندگی جاودانه و ابدی خود بپیوندند.

حرکت به سوی عوالم روحی

روح افراد بشر پس از مرگ جسم مادی باید به یکی از عوالم یا جهانهای روحی سفر کند و زندگانی روحی خود را در آنجا آغاز نماید و اصل این عمل یک نوع فطرت روحی است که دیر یا زود در مورد روح کلیه افراد بشر انجام می‌شود. یعنی بشری وجود ندارد که فوت شود و روح او در نهایت به جهانهای روحی سفر نکند و برای همیشه درکنار جسد مادی و یا سطح کره خاکی همچنان باقی بماند. روح پس از جدا شدن از جسم مادی و دل‌کندن از عالم خاکی و وابستگی‌های حیات، به سوی کهکشان‌ها پرواز می‌کند و به سمت جهانی جذب می‌گردد که این روح باید در آن زندگانی روحی خود را آغاز کند. این حالت کشش و حرکت به عوالم روحی در اختیار ارواح نبوده و به اندازه سبک بودن یا سنگینی روح نسبت به گناهان و کارهای زشت و خلاف‌های انجام داده در زمان حیات مادی، به جهان‌های مختلف روحی جذب می‌شود. این عمل بدون اراده و خواست آن روح و گاهی هم با راهنمایی ارواح دیگری صورت می‌گیرد و در انجام این عمل، هیچگاه اشتباهی رخ نمی‌دهد. کلیه افراد بشر دارای یک روح نگهبان یا ناظر می‌باشند که این ارواح در اصل همان فرشتگانی هستند که اعمال خوب و بد بشر را در زمان حیات مادی ثبت می‌کنند و به درگاه احدیت گزارش می‌نمایند. این ارواح در زمان حیات فرد موظفند، هر عمل مثبت یا منفی‌ای را که آن شخص انجام می‌دهد به مراکز الهی گزارش نمایند و زمانی که فردی فوت می‌کند، کلیه اعمال صالح یا خلاف وی در آنجا مشخص و معین است.

نظر اکثر ارواح مترقی درباره وضعیت روح پس از جدا شدن از بدن و انتقال به سوی جهانهای روحی این است، ارواحی که به عوالم روحی مورد نظر، نسبت به رفتار و کردار و لیاقت اعمال گذشته زمان حیات خود می‌رسند، به محض ورود به

محل و یا سازمانی که کلیه ارواح باید در آن جهان خود را معرفی کنند، راهنمایی می‌شوند. پس از اعلام حضور و دست‌یابی به عقل روحی و مشخص شدن صواب و گناه، از طریق آن سازمان الهی، جهت روح تازه وارد، طبقه مخصوصی از همان جهان در نظر گرفته می‌شود و جهت وی محل و شغل و مسکن و وظیفه و یا روزی خاصی در نظر گرفته می‌شود. این وظایف و روزی نیز مربوط به روش اعمال و رفتار وی در زمان حیات مادی او می‌باشد.

روحی که به جهان سوم روحی یا همان بهشت قدم می‌گذارد، دلیلی ندارد که حتماً بتواند از کلیه مزایا و نعمت‌های موجود در آن جهان برخوردار شود، چون این روح باید در اثر مرور زمان و فعالیت نمودن جهت بهبود و تکامل روحی خویش بتواند به طبقات بالای جهان سوم دست یابد تا در آنجا قادر باشد از کلیه مزایا و نعمت‌های بهشت برخوردار گردد.

گاهی ارواح پس از جدایی از ماده در محل‌های دیگری نیز توقف دارند که یکی از آنها مرکز اطلاعاتی روحی جهان مربوطه است که نیروهای مسئول این گروه را ارواح کوکبی تشکیل می‌دهند و زمانی که ارواح خود را به آن سازمان الهی معرفی می‌کنند، در این سازمان خطاها و یا اعمال صواب و گناه ارواح از طرف نیروهای خداوند، توسط این ارواح به آنان گفته می‌شود و بر مبنای اعمال انجام داده پاداش و یا عقوبت می‌گردند. در این محل به ارواح اعمالی را که باعث ارتقاء و رسیدن آنان به طبقات بالاتر روحی و یا جهان‌های والاتر می‌شود گفته خواهد شد و محل زندگانی و ... آنان را نیز مشخص می‌نمایند و زمان معینی هم جهت ارتقاء آنان به طبقات و یا عوالم روحی بالاتر در نظر گرفته می‌شود که این زمان مربوط به جهانهای روحی و کائنات است. چنانچه ارواح نتوانند در آن مدت زمان معین تعیین شده با انجام اعمال درست و پاک روحی، خود را به طبقات و یا جهان‌های بالاتر برسانند، نیاز به تکامل روحی مجدد در جوار ماده دارند و برای این منظور بنا به دستور خداوند و به وسیله همان سازمان‌های روحی به یک قسمت از عوالم حیات مادی فرستاده می‌شوند تا پس از مرگ ، مجدداً جذب قسمت دیگری از عوالم روحی

گردند و بر تکامل بالاتری نیز دست یابند.

به طوری که ملاحظه می‌شود، ارواح جهت جبران خطاهای انجام داده زمان حیات مادی خود، دائماً در حال تحمل مشقت و زحمات فراوانی هستند و برای جبران اعمال گذشته باید به طور مرتب فعالیت‌های مثبت و خوبی داشته باشند تا زمانی که مورد عفو و بخشش ذات پروردگار قرار گیرند و رحمت خداوندی شامل حال آنان شود و به جهانهای بالاتر روحی راه یابند.

ارواح کوکبی از جهان هفتم روحی که مرکز قدرت کائنات است انتخاب شده و از این جهان به عوالم و جهانهای روحی دیگر فرستاده می‌شوند. (ارواح کوکبی آن گروه از ارواح هستند که در جهان سوم روحی متولد شده‌اند). این ارواح فرستاده‌های مستقیم خداوند متعال هستند و هیچگونه اعمال خلاف و یا نادرستی را انجام نخواهند داد و بر اعمال تمام ارواح وارده کاملاً واقفند. این محل‌ها در هر یک از جهان‌های روحی به طور مستقل وجود دارند که رابطه آنها مستقیماً با جهان هفتم روحی یعنی قدرتهای روحی خداوند خواهد بود و در این سازمان‌ها تنها خواسته‌های خداوند است که انجام خواهند شد.

روحی که در جهان‌های روحی حضور یافته و خود را به چنین مراکز الهی معرفی کرده و به زندگانی روحی خوب یا بدی ادامه می‌دهد، بدون اطلاع این مراکز حق خروج از آن عالم را نخواهد داشت. لذا زمانی که قرار است روحی در جلسات تماس با ارواح در یکی ازکرات مادی شرکت نماید، روح اعزام شده به مراکز روحی که در اصل همان مراکز مخابراتی روحی است، مراجعه خواهد نمود و با اعلام مشخصات کامل، روح خواسته شده با اجازه آن سازمان، در جلسات روحی شرکت خواهد کرد. زمانی که روحی در جلسات برقراری تماس‌های روحی شرکت می‌کند از طرف همین سازمان، ارواح دیگری منجمله روح مرشد با وی اعزام می‌شوند تا آن روح، اطلاعاتی را در حد معمول و نیاز در اختیار افراد زنده قرار دهد نه بیشتر، و به همین دلیل است، وقتی افراد معمولی در جلسات تماس با ارواح مطلبی را که

مربوط به کائنات و یا برخی از شناخت‌هایی که خارج از فهم و درک بشر است ازارواح سئوال می‌نمایند، معمولاً با جواب های نمی‌دانم و یا نمی‌توانم و ... ارواح روبرو می‌گردند، مگر این که ارواح بدانند که فرد سئوال کننده قصد شناخت حقیقت های عوالم روحی را برای شناسانیدن آنها به بشریت دارد و هدف سودجویی شخصی در آن وجود ندارد.

منظور از مرکز مخابراتی عوالم روحی این است که به طور کلی هر بشر مقدار معینی از زمان حیات خود را در خواب می‌گذراند و استراحت می‌کند. در زمان خواب روح و تن‌پوش از جسم جدا می‌شوند، ولی رشته‌های حیات یا ریسمان‌های نقره‌ای راکه موجی شکل هستند،از بدن خود کاملاً قطع نمی‌کنند. این رشته‌های حیات تا میلیون ها کیلومتر قابل ادامه و کشش می‌باشند. فرق این حالت با مرگ در این است که در زمان مرگ، اتصال این رشته‌ها با جسم مادی کاملاً قطع می‌شوند، ولی در زمان خواب، این پیوندها هنوز برقرار هستند و در اثر کوچکترین عمل یا عکس‌العمل یا حرکتی که به جسم مادی وارد آید، این رشته‌های رابط به ارتعاش در می‌آیند و به روح می‌رسند و آنگاه قادر خواهند بود به سرعت، روح و جسم اثیری را جذب جسم مادی کنند و فردی که در خواب است بیدار شود.

ارواح نگهبان زمانی که حفاظت کسی را توسط همین مراکز که بنا به دستور و اراده خداوند هر عملی را انجام می دهند قبول می‌کنند، یکی از رشته‌های حیات روحی خود را با همین رشته‌های حیات روحی افراد بشر پیوند می‌دهند و خود در جهان‌های روحی به زندگی خویش ادامه می‌دهند و به محض متأثر شدن روح و یا جسم آن فرد، انعکاس امواج روحی یا بدن، بر این رشته‌ها می رسند و روح نگهبان از ماوقع مطلع می‌گردد و ارواح نگهبان جهت انجام وظایف روحی، سریعاً به کمک افراد بشر خواهند شتافت.

زمانی که ارواح به جهان های روحی انتقال یافتند و خود را به این مراکز روحی معرفی نمودند، یک بخشی از همین رشته‌های موجی شکل، به قسمت بخصوصی

در آن مرکز وصل می‌گردد و در اصل این مرکز به روح یک کد جداگانه‌ای می دهد که مختص آن روح است و در هر لحظه‌ای که آن مرکز بخواهد از ارواح خاصی آگاهی داشته باشد و یا ارواح بخواهند به دلائلی با این مراکز تماس برقرارکنند، با سرعتی بسیار زیاد به وسیله این رشته‌ها با هم تماس می‌گیرند. یعنی در اصل اگر این قسمت را مرکز مخابرات فرض کنیم به طور مستقیم یک رشته سیم مستقیم قوی و نامرئی مانند تلفن های همراه، به هر محلی که ارواح باشند، وصل است و رابط دیگری در این بین وجود ندارد وبدین ترتیب ارواح همیشه از طریق آن سازمان تحت کنترل هستند.

نسل بشر پس از مرگ، زندگانی روحی خودرا به وسیله امواج و فرکانس‌های بخصوصی اداره می‌کند و تماس‌های روحی با یکدیگر نیز به وسیله امواج و فرکانس می‌باشند. و هر یک از ارواح از نظر این مراکز دارای فرکانسی با موج مخصوص خود است.

هر نوع فعل و انفعالاتی که در جهان‌های روحی رخ دهد، بنا به دستور و خواست خداوند یکتا است و بس و این سازمان‌های روحی که در جهان‌های مختلف ارواح وجود دارند و وظایفی را انجام می‌دهند، خارج از فرمان واراده خداوند یکتا نخواهند بود و اصولاً آنان دستورات خداوند را اجراء می‌کنند و قدرت خداوند است که بر تمام عالم، بخصوص عوالم روحی حکمفرما است.

در جهانهای روحی هرگز با روحی مواجه نمی‌شوید که خداوند را نشناسد و از عظمت و بزرگی و کرامات وی با خبر نباشد، مگر ارواحی که در جهان‌های پست و پائین‌تر یا برزخ زندگی روحی خود را در بدترین شرایط آگاهی می‌گذرانند و هنوز بر عقل کامل خود مسلط نشده‌اند و در نتیجه از عنایات خداوند هم محرومند و مدتها پس از رها شدن از جسم مادی، بر مبنای عقل و ایدئولوژی زمان حیات مادی خویش، ادامه زندگی روحی می‌دهند و تا زمانی که با حقایق خلقت و یگانگی وحدت آشنا نشوند و به عقل روحی دست نیابند و یکتاپرست گردند، در همان شرایط نامساعد زندگانی روحی همچنان باقی خواهند ماند.

بقای روح

اگر فردی در طول عمر خود بتواند به این حقیقت دست یابد که زندگانی پس از مرگ در عوالم دیگر وجود دارد و روح او پس از ترک جسم مادی به گونه‌ای دیگر به حیات خود ادامه خواهد داد و بایستی در برابر پروردگار یکتا نسبت به اعمال، رفتار، کردار و گفتار زمان حیات مادی خود، جوابگو باشد و آنگاه در درگاه احدیت به نسبت اعمال انجام داده خود اجر یا زجر ببیند. در هر سن و سالی که باشد، پس ازکسب چنین شناخت و یقینی، سعی در تزکیه نفس و تهذیب اخلاقی خویش دارد و تغییرات فراوانی را در رفتار و اعمال خود به وجود خواهد آورد واگر روزی تمام افراد جامعه بتوانند به حقیقت زندگانی پس از مرگ پی ببرند و از آن به سادگی نگذرند، آن جامعه نیازی جهت بکارگیری زور و قدرت برای حفظ و نگهداری افراد آن جامعه نخواهد داشت. چون از این زمان به بعد است که هیچ فردی در زندگی خود مرتکب اعمال و افعال خطا نمی‌شود و رفتار پست و رذیلانه‌ای را انجام نمی‌دهد و در نتیجه تمام افراد، از بدی و خشونت دوری می‌جویند و هر فردی سعی دارد در انتخاب مسیر انسانیت، درستی و پاکی، از دیگری گوی سبقت را برباید.

برای پی بردن به وجود روح در جسم مادی بایستی اختلافی راکه بین یک فرد بیدار ویک شخص خواب و یک جسد بی‌جان وجود دارد را از نظر عقلی بسنجید و ببینید که در این سه جسم مادی که تماماً سالم هستند، چه عنصری تغییر یافته و کم یا زیاد شده‌است. که هر یک دارای یک حالت خاصی می‌باشد ؟ زمانی که به این شناخت رسیدید، آنگاه کمبود آنها را چیزی غیر از وجود روح نمی‌توانید بیابید و وجود روح مربوط به جسم زنده یا مرده نیست. زیرا روح به طور مطلق همیشه حیات دارد و با مرگ جسم کسی هم از بین نمی‌رود.

ارواح به دلایل زیادی مایل هستند که با افراد زنده تماس برقرارکنند، زیرا برخی از ارواح که به علتی دستشان از حیات مادی به سرعت قطع شده، قصد دارند مطالب یا وقایعی را برای بازماندگان خود بگویند، به همین علت هم در اوایل فوت، روح آنها در زمان خواب با برخی از اقوام نزدیک که قدرت مدیومی بیشتری دارند و روح آنها با وی هم فرکانس است، تماس برقرار می‌نمایند و مطالبی را به آنها می‌گویند. چون ارواح در آن زمان، این حالت را ساده‌ترین روش برقراری تماس خود با روح افراد زنده می‌دانند. زیرا حالت خواب اختلاف چندانی با مرگ ندارد و در اصل خواب یک نوع مرگ کوتاه مدت است که ارواح به سادگی می‌توانند با روح افراد زنده ،که از جسم جدا شده‌اند و در عوالم روحی بسر می برند، در این شرایط تماس حاصل نمایند.

زمانی که روحی در جلسه‌ای حاضر می‌شود، قصد دارد افراد آن جلسه را به زندگانی پس از مرگ و بقای روح و جزا و عقاب الهی آگاه کند، تا این که افراد آن جلسه، در ادامه زندگی مادی خود آماده پذیرفتن حقیقت مرگ و زندگی روحی شوند. در صورتی که متاسفانه اغلب افراد در زمان برقراری تماس‌های خود کوشش دارند از ارواح حاضر در جلسه سئوالات مادی بنمایند که اکثراً ارواح در زمان برقراری چنین تماس‌هایی پاسخ‌های درستی به آنها نمی‌دهند، چون ارواح پاسخ افراد را به نسبت فهم و درک شان می‌دهند. زیراکه شناخت و علم و قدرت روحی افراد آن جلسه است که موجب شرکت ارواح مترقی و پاک در جلسات روحی می‌شود، در غیر اینصورت، نباید در تمام جلسات انتظار حضور روح مترقی و والایی را داشت.

همانگونه که می‌دانیم، مخ و سلسله اعصاب و احساس پنج‌گانه افراد تابع نیروی برتری به نام عقل می باشد و وجود عقل و ضمیر ناخودآگاه از هر نظر تابع قدرت‌های روحی هستند و به همین دلیل هم پس از مرگ، ارواح شعور، درک، فهم احساس خود را ازدست نمی‌دهند و پس از مرگ جسم مادی قدرت دریافت هیچ

یک از امواج مادی را ندارد، ولی امواج گذشته مادی تا زمان های بسیار طولانی در وجود ارواح باقی می‌مانند تااین که در مسیرهای تکاملی بالا، به آن دسته از امواجی که نیاز ندارند، آنها را بتدریج از خود دور سازند.

افراد بسیاری که در مسیرهای تکامل روحی قرار دارند، از طریق ارواح به حقایق بسیاری دست یافته‌اند که اشخاص عادی با صرف تمام ثروت دنیا نمی‌توانند به آنها برسند. چون این قبیل افراد نیاز به شناخت‌هایی دارند که سایرین به دنبال آنها نیستند و اغلب به فکر ظواهر حیات مادی چند روزه آن می باشند، ولی وجود ارواح در این عالم ماده، اثرات بسیار شگرف و عمیقی را در زندگی و ایدئولوژی افراد جهان دارند، بطوری که کلیه کسانی که در این کره خاکی زندگی می‌کنند، بگونه‌ای از قدرتهای روحی ازگذشته‌ها و حال بهره‌مند می‌شوند و هر آنچه راکه از نظر اعتقادی به آن ایمان دارند از نظر ریشه‌ای از قدرت ارواح می باشد. کمااینکه می‌بینیم روح‌الامین از سوی خداوند بزرگ، کلیه مطالب قرآن را بر پیامبر اکرم (ص) الهام کردو و یا حضرت مسیح که به وسیله قدرت روح تجسد یافته‌ای که از سوی پروردگار یکتا بر حضرت مریم (س) نازل گردید و او را باردار کرد متولد شد. و یاتوسط الهامات روحی که بر مادر حضرت موسی (ص) از سوی پروردگار وحی گردید، او فرزند خود را در سبدی گذارد و به رود افکند. و سایر ایدئولوژی‌ها نیز خارج از این قانون نیستند. حال ملاحظه می‌فرمایید که ارواح موجب به وجود آمدن ادیان در جهان شدند و نباید از وجود آنها غافل بود، چون آنها مجری دستورات خداوند درکرات مادی و غیر مادی می‌باشند.

افراد باید تا مرحله تماس‌های گردونه دوار و کتابت با این نیروهای خارجی تماس حاصل نمایند و به محض این که از وجود یک نیروی خارجی درکنار خود، به طور یقین مطلع شدند، از آن پس دست از ادامه تماس‌های خود بردارند. چون به دلیل کمبود دانش‌های روحی، گاهی اتفاق می‌افتد که اشخاص تماس‌گیرنده در خود گم می‌شوند و یک حالت دوگانگی روحی به آنان دست می‌دهد که اگر به موقع درصدد مداوای خود برنیایند، به نوعی سرگردانی و جنون دچار می‌شوند.

خداوند بزرگ در تمام کتب آسمانی از دو مطلب و موضوع بسیار مهم، فراوان نام برده‌است که یکی از آنها مربوط به زندگانی افراد بشر در زمان حیات مادی و دیگری زندگی روحی وی پس از مرگ جسم مادی می‌باشد. تا کنون بشریت در مورد شناختهای زندگانی مادی افراد، فعالیت‌های بسیاری کرده و مؤسسات و دانشکده‌های فراوانی بوجود آورده‌است، ولی در مورد زندگانی پس از مرگ فعالیت اندکی صورت گرفته و شناخت اکثریت قریب به اتفاق مردم، مربوط به همان گفتارهایی است که در کتب آسمانی آمده‌اند و کمتر کسی از چگونگی آن آگاهی دارد. فهم و دانش امروزی بشر از نظر علم روحی به این نتیجه رسیده است که بهترین نیرو و قدرتی که بعد از پروردگار عالم و فرستادگان او که رسولان وی می‌باشند، بشریت را می‌تواند در زمینه علوم ماوراء و خداشناسی و زندگانی پس از مرگ هدایت کند، وجود ارواح می‌باشد و ارواح مترقی و پاک هستند که در جلسات برخی از افراد حاضر می‌شوند و حقایق بسیار مهم و عمده‌ای را از قسمت زندگی بشر، که عالم پس از مرگ است، می‌گویند و حاضرین را در مسیر خداشناسی و ترقی و تعالی قرار می‌دهند. و خداوند یکتا نیز در زمینه قدرت ارواح در زمان حیات مادی افراد فرموده است، من روح را به امر خود بر هر یک از بندگان که بخواهم نازل می‌کنم، تا او دیگران را از عقوبت شرک بترساند و به عالمیان بفهماند که عالم را خدایی جز من نیست و با توجه به فرمایشات فوق توجه می‌فرمائید که پروردگار یکتا برای هدایت نسل بشر، ارواح را انتخاب فرموده و زمان خاصی هم برای نزول آنان تعیین نفرموده و در هر زمانی که بخواهد، روح را بر بندگان خود، جهت اجرای اهداف خود ارسال خواهد فرمود. عده بسیاری از افراد بشر هدف از خلقت خود را نمی‌دانند و عموماً تصور می‌کنند که به دنیا آمده‌اند تا این که بتواند مال و شهرت و ... به دست آورند و مدتی را در رفاه کامل زندگی کنند و سپس بمیرند و بدن آنها تبدیل به خاک شود. در صورتی که چنین نیست، هیچ فردی برای زراندوزی خلق نشده بلکه تولد نسل بشر در هرکره‌ای فقط برای ادامه تکامل است تا این که بتواند

خود را از مسیر بشریت به آدمیت و سپس به انسانیت و در نهایت انسانیت اولی برساند و همانگونه که روزی از اصل ذات پروردگار بوده، مجدداً به اصل ذاتی خود بازگردد.

هر فردی در زمان حیات مادی خویش وظیفه واجبار دارد با زندگانی پس از مرگ خود آشنایی کامل یابد و آن را در سطح علم و دانش محیط مادی و گفتار خداوند خود بشناسد و گسترش آن باید بگونه‌ای باشد که تمام افراد یک حقیقت را از زندگانی پس از مرگ و قدرت خداوند یکتا بشناسند و به وجود و بقای روح بطور یقین آن پی ببرند و پس از آن کلیه جوامع بشری بسوی کمالات انسانی و الهی گام برمی‌دارند و اصلاح می‌شوند.

خطرات و زیان‌های تماس با ارواح:

دانش روحی، در نظر بسیاری از افراد جوامع بشری و علوم کلاسیک هنوز بصورت ناشناخته باقی مانده و گروهی از افراد به وجود و بقای روح و زندگانی پس از مرگ معتقد نیستند و در باره حیات و زندگی در عوالم روحی نظریات مختلفی دارند. گاهی این نظریات مورد پذیرش عده‌ای از افراد قرار می‌گیرد و جهت اثبات آن به پژوهش و پیگیری‌هایی در این زمینه می‌پردازند و زمانی هم به نتایجی دست می‌یابند و گاهی هم مشاهده می‌شود که تا پایان عمر همچنان در ناآگاهی و سرگردانی بسر می‌برند. روش تماس با ارواح یا نیروهای خارج از بُعد مادی کار بسیار ساده و آسانی است، ولی شناخت ارواح نیاز مبرمی به علم روحی دارد و کسانی که بدون آگاهی و دانش کافی در زمینه علوم روحی در فکر تماس با ارواح می‌باشند، در نهایت به نتیجه دلخواه و ارتقاءکننده‌ای دست نخواهند یافت.

گروهی از افراد ناآگاه اجتماع، فردی را که با ارواح در تماس می‌باشد و احتمالاً دارای علم و نیروهای شناخت مافوق دیگران است، یعنی به قسمت کوچکی از قدرت‌های ماوراءالطبیعه دست یافته است، فردی سبک مغز و مجنون می‌دانند، زیرا گفته‌ها و نظریات آنان خارج از قدرت درک و فهم شنوندگان است و باید این مطلب را دانست که با عقل محیط هرگز نمی‌توان به کوچکترین ذره‌ای که خارج از فهم موجود فرداست پی برد، مگر این که کسی بتواند به قسمتی از علم حقایق روحی مسلط شود تا عقل او قدرت فراگیری بیشتری در این زمینه داشته باشد.

این اشخاص قادر به درک گفته‌های چنین افرادی نیستند، لذا فکر می‌کنند که آنها در اعمال و گفتار و کردارشان مشاعر خود را از دست داده و به نوعی جنون مبتلا شده‌اند که چنین اظهاراتی را بیان می‌کنند و گاهی اعضای خانواده و افراد محل کار و اجتماع، در باره چنین اشخاصی دلسوزی می‌کنند، در صورتی که اگر روزی به

واقعیت علم و عمل و درک او پی ببرند، از تصورات غلط و برداشتها وکردههایشان پشیمان خواهند شد.

معمولاً اختلافات عصبی و روحی و جسمی‌ای که در زندگانی اکثر افراد بشر به وجود می‌آیند مربوط به مادیات محیط است نه معنویات و در جهان هرگز کسی را نمی‌توان یافت که در اثر کسب معنویات بیشتر، دچار اختلال حواس شده باشد و این افراد چون در بین مردم اجتماع کسی را هم‌فکر و عقیدهٔ خود نمی‌یابند، لذا زندگی اجتماعی محدود و کوچکی را برای خود ترتیب می‌دهند و معاشرت‌های خانوادگی و اجتماعی خود را با دیگران محدود می‌کنند. زیرا فکر و هدف این گروه از افراد، سیر آفاق می‌کند. ولی دیگران هنوز در ماده غرق هستند و هرگز نمی‌توانند برای مدت زیادی این دوگروه نامتجانس روحی با هم به گفتگو بپردازند. برای اینکه ماده پرستان وابستگی خود و جسم را به دنیای خاکی و مادیات در آن می‌دانند و روح شناسان درصدد رهایی روح از جسم مادی و فرار از چنگ مادیات حیات می‌باشند.

اگر یک بررسی اجمالی در زمینه حالت‌های رفتاری و اجتماعی و خواست‌های مختلف در باره افرادی که ناگهان دست به خودکشی زده‌اند انجام دهیم، متوجه می‌شویم که اکثر این خودکشی‌هایی را که افراد انجام داده‌اند، بگونه‌ای، ریشه در مادیات حیات محیط آنها دارند و هیچیک از آنها در معنویت ریشه ندارند و یا اگر مربوط به معنویت باشد، بسیار نادر است. چون کسانی که در زمینه معنوی گام بر می‌دارند، مسلماً در بین خود و مادیات زمان حیات، فاصله ایجاد می‌کنند و نمی‌گذارند که ماده‌پرستی به آنها چیره شود تا مبادا حالت و قدرت عشق به معنویات را از دست بدهند و ماده‌گرا شوند و متاسفانه گروهی از اطرافیان، انجام چنین عمل یا بی‌توجهی به مادیات را یک نوع جنون می‌دانند.

امروزه بزرگترین قدرت علمی معنویاتی که حاکم بر جهان است، پرستش خداوند یکتا و قدرت بیکران او می‌باشد و سپس شناخت های علم روحی است که

مکمل علم وحدت و خداشناسی است که پی‌گیری آنها هیچگاه جنون و یا اختلالات روانی برای فردی پیش نخواهد آورد. ولی متأسفانه کسانی که به هیچ عنوان در زمان حیات مادی خود ذره‌ای معرفت کسب نکرده‌اند، در اثر هر واقعه‌ای دچار ناراحتی و نگرانی می‌شوند و این اشخاص اصولاً در زندگانی قانع نیستند و چراهای بسیاری نیز برای آنان پیش می‌آید که به هیچ عنوان فکر و ذهن آنها قدرت جوابگویی به این سئوالات را نخواهد داشت.

شناخت روح در نسل بشر باعث پیشرفت افراد به سوی معرفت و معنویت و کمالات، الهی انسانی خواهد شد. و همین معنویت است که بشر را در زمان زندگی مادی از قید وبندهای پوچ و بیهوده برخی از روایات بی‌اساس می‌رهاند و به سوی واقعیات زندگانی راهنمایی می‌کند و همین رفتار وکردارهای صحیح و سالم هستند که موجب می‌گردند تا فرد در جهان آخرت نیز پیروز و رستگار شود.

اگر افراد نسل بشر به سوی علم و معرفت و شناخت حقایق حیات روی آورند، پس از اندک زمانی متوجه می‌شوند که زندگانی در جهان پر جنجال امروزی، آنچنان هم که فکر می‌کردند مشکل و سخت نیست، بلکه ادامه و اداره کردن آن بسیار ساده می‌باشد. در این زمان است که کار را برای زندگانی می‌خواهند نه زندگانی را برای کار و با این شناخت و آگاهی، آرامش و آسایش خاصی را در هر شرایط دارا خواهند شد.

اتفاقات روزمره‌ای هستند که در حال حاضر در زندگانی افراد پیش می‌آیند و یا در آینده اتفاق خواهند افتاد، زیرا برخی از آنها قابل پیش بینی و تشخیص می‌باشند وکسانی که امروزه در جهان در علم معرفت پیشرفته‌اند و از نیروهای ماوراءالطبیعه نیز برخوردارند. می‌توانند آینده یاگذشته خود و عده بسیاری از افراد را بازگو کنند. بطوری که حتی زمان و محل مرگ را در سال‌های آینده بگویند.

شما فکر می‌کنید که این اشخاص جزء کدام گروه از افراد جامعه می‌باشند؟ در این زمینه باید بگویم که آن اشخاص جزو همین نسل بشری که در حال ادامه حیات

می‌باشند هستند و فرق آنها با دیگران در این است که آنان به علم و معرفت و شناخت بیشتری نسبت به دیگران دست یافته‌اند، زیرا اکثر افراد بشر هنوز به شناخت وجود خود پی نبرده و نمی‌دانند بدن آنها از چه قسمت‌هایی تشکیل شده و شناخت آنان فقط در باره جسم ظاهری است نه ذاتی و از قدرتهای روح و روان خویش بی‌خبرند.

اگر روزی افراد بشر از کرامات روح آگاه شوند و بتوانند آن را از قید و بند جسم مادی برهانند، آن وقت است که درک خواهند کرد، چه دریچهٔ سعادتی در زندگانی آنان گشوده شده و به چه مجهولاتی از خلقت توانسته‌اند به سادگی دسترسی پیدا نمایند. کسانی که به وجود و بقای روح پی برده و به آن معتقد هستند، تمام ثروت دنیا را با زمان کوتاهی از این حالت معنوی بدست آمده، خویش معاوضه نخواهند کرد و در چنین حالاتی است که معنویت بهترین ثروت دنیا را برای اشخاص به ارمغان می‌آورد نه مال دنیا.

گروهی از افراد بشر به دلیل عدم شناخت روح و بنا بر افسانه‌هایی که در بین افراد مختلف در این زمینه رایج است، از ارواح فراری هستند و حتی گروهی از مردم از شنیدن نام مرگ ترس دارند. غافل از این که همیشه با جسم مرده‌ای که خودشان هستند، در تماس هستند، چون آنچه که مسلم است روزی روح از جسم مادی جدا می‌شود و مرده این جسم بر جای می‌ماند و آن همین جسمی است که افراد زیادی به وجود آن خرسندند و تمام سعی و کوشش آنها بخاطر اداره کردن و خوش گذشتن به آن جسم است.

برخی از افراد وجود روح را به عنوان بزرگترین و خطرناک ترین موجودی که در زمان خود شناخته‌اند می دانند و چنانچه دلیل ترس از روح را از آنان جویا شویم به آسانی در می‌یابیم که آموزش غلط بزرگترها در کودکی آنان موجب شده که این ترس به وجود آید و بزرگترها هم به دلیل عدم آگاهی و شناخت کامل از قدرتهای روحی بطور کامل و علمی نتوانسته‌اند وجود و مفهوم روح را به خوبی به کودکان خود

آموزش بدهند. این دسته از افراد بشر به وجود روح و بقای آن معتقدند، ولی از آن وحشت دارند.

گروهی دیگر به وجود روح و دنیای پس از مرگ اعتقاد چندانی ندارند و بر این باورند که انسان پس از مرگ جسم مادی از میان رفته و بخاک تبدیل می‌شود و بعدها هیچ اثری از او بجای نخواهد ماند. اگر این گونه افراد سعادتی داشته باشند و بتوانند فقط برای یکبار در جلسات روحی شرکت کنند، از مشاهده پدیده‌های روحی مشتاقانه به وجود و بقای آن معتقد می‌شوند و جزء افراد طرفدار روح وبقای آن در جهان آخرت خواهند شد.

عده‌ای به وجود و بقای روح معتقدند، ولی براین باورند که تماس با ارواح، در زندگانی پس از مرگ انسان‌ها را با خطر بزرگی روبرو می‌کند چون این عمل جزو گناهان کبیره است، زیرا تماس با ارواح دخالت در کار خداوند است در صورتی که چنین نظریاتی کاملاً مردود است، چون تماسهای صحیح روحی، بنا بدستور و حکم خالق است و کسی که در زندگی دستورات و خواست خالق را عمل کند، مرتکب هیچ نوع گناه یا خلافی نشده است،کما اینکه خداوند متعال می‌فرماید، من روح را به امر خود بر هر یک از بندگان که بخواهم می‌فرستم و تماس با فرستادگان خداوند، جزو گناهان منسوب نمی‌گردد، بلکه جزو واجبات و اجبار می‌باشد.

اگر افراد بشر بتوانند با ارواح تماس‌های صحیح برقرار کنند، در مرحله نخست به نکات زیر دست خواهند یافت.

۱- ارواح را از خود خشنود می‌کنند، چون آنها از اینکه بدانند بازماندگان فقط به فکر آنها می‌باشند، خرسند می‌گردند و سپس مطالبی را برای هدایت اشخاص بیان می‌نمایند که همانها راهگشای دو جهان افراد زنده می‌گردند.

۲- کسانی که با ارواح مترقی و الهی در تماس هستند، خود را از قید و بند جسم مادی و ماده‌پرستی رها می‌کنند و به معنویت حیات و یکتاپرستی در نهایت، معرفت روی می‌آورند.

۳- این افراد با شناخت حقایق روحی، کوشش دارند که در زندگانی به کارهای خیر

و صواب بپردازند و از رفتار و کردار بد و شر نسبت به دیگران خودداری ورزند.

ارواح پیشرفته که با برخی از افراد بشر تماس برقرار می‌کنند، همگی بنا به حکم ودستور خداوندی است و در اصل آنان بر بشریت نازل می‌شوند تا حقایق حیات را که در شناخت و علم خداوند یکتا است را بنمایانند و بشر را از خواب غفلت بیدار کنند تا با اعمال نیک و پسندیده‌ای که در حیات مادی خویش انجام می‌دهند به عالم روحی سفر نمایند. خداوند متعال در قرآن کریم سوره مبارکه نحل آیه ۲ می‌فرماید: " خداوند فرشتگان و روح را به امر خود بر هریک از بندگان که بخواهد می فرستد تا او خلق را اندرز داده و از عقوبت شرک به خدا بترساند و به شما بندگان بفهماند که عام را خدایی جز من نیست تا تنها از من و عقاب من بترسند."

مرگ بشر مربوط به چیست؟

مرگ در بین هریک از افراد بشر و ملل مختلف و از نظر علم و دانش و ... برداشت های گوناگونی دارد. در برخی از جوامع که در سطح همین کره خاکی وجود دارند، مرگ را با شادمانی می‌پذیرند و عزیزان خود را با خوشحالی و شادی تا گورستان همراهی می‌کنند، چون معتقدند امانتی را که روزی خداوند به آنها داده، امروزه پس گرفته است و آنها در این مدت فقط امانت دار بوده‌اند.

گروه دیگری از قبایل و افراد هستند که مرگ را یک بدبختی می‌دانند و معتقدند خداوند بر آنان خشم گرفته و به همین دلیل است که عزیزان آنان رااز چنگ خانواده درآورده وبه جهان آخرت برده‌است.

عده‌ای دیگر معتقدند، زمانی که فردی فوت کرد و از این جهان رخت بر بست، یکی از افراد خوب بوده که خداوند او را به نزد خود فراخوانده‌است و همین گروه پذیرفته‌اند که بشر برای این به دنیا آمده تا در این جهان زجر و سختی‌های حیات را تحمل کند و زمانی که گناهان وی پاک شد، به سوی خداوند رهسپار گردد و بسیاری اعتقادات دیگر در سراسر جهان وجود دارند که نیازی به درج تمامی آنها در این قسمت نیست.

اگر مرگ در زندگانی بشر وجود نداشت ارزش حیات هم مشخص نمی‌شد و معیار و سنجشی برای زندگانی نبود، چون همیشه مرگ می‌تواند بشر را به سوی تکامل و مراحل بالاتری راهنمائی کند و موجب ادامهٔ تکامل روحی وی گردد.

رنج و درد وسختی‌هایی را که بشر در زمان حیات مادی خود بدون خواسته شخصی و از سوی نیروهای الهی متحمل می‌شود، باعث می‌گردند که پس از مرگ دارای ارج و منزلتی خاص و شعور و درکی ارزنده‌تر نسبت به سایرین در جهان‌های روحی داشته باشد و به سهولت بتواند به عوالم بالاتر روحی نیز صعود کند.

واقعهٔ مرگ یکی از آن حقایق روحی‌ای است که از دیدگاه علم محیط هیچگونه

معیاری را برای آن نمی‌توان یافت زیرا دلیل مرگ افراد بشر هیچ ربطی به طپش قلب و ضربان نبض و قطع شدن تنفس آنها ندارد، در صورتی که از نظر روحی وجود و ادامه حیات به حالات و شرایط دیگری در ذات بشر وابسته می‌باشد، یعنی در موقع خروج روح و تن پوش از جسم مادی، تا زمانی که هنوز رشته‌های نقره‌ای به طور کامل از جسم مادی جدا نشده‌اند، امکان بازگشت حیات در هر فردی وجود خواهد داشت.

گاهی مشاهده می‌شود، برخی از افراد از نظر ظاهری مرده‌اند و پس از معاینات دقیق پزشکی و در حالی که برای آنان جواز دفن صادر شده، به دلایلی که تاکنون بر علم محیط و علم فیزیولوژی حیوانی شناخته شده نیست، مجدداً زنده می‌شوند و تا مدت ها به حیات مادی خود ادامه می‌دهند. در صورتی که، از نظر علم فیزیولوژی اگر حدود پنج دقیقه به مغز اکسیژن نرسد، فرد دچار اختلالات بسیاری می‌گردد، ولی عملاً مشاهده می‌شود که در حالتهای فوق چنین قانون یا معیاری صدق نمی‌کند و برخی پس از ساعتها مرگ کلینیکی، دوباره زنده شده‌اند.

البته افرادی که یکبار مرده و مجدداً به حیات مادی بازگشته و به زندگانی خود ادامه داده یا می‌دهند نسبت به کسانی که مرده‌اند بسیار ناچیز می‌باشند، ولی در اینجا فقط برگشت به زندگانی مجدد مورد توجه است نه این که چند درصد افراد پس از مرگ ظاهری بازگشت مجدد به حیات مادی دارند.

علم محیط عقیده دارد زمانی که تمام فعالیت‌های جسم مادی کاملاً از کارهای بدنی و حرکات مختلف از جهت ظاهری باز ایستاد، مرگ آن شخص فرا رسیده‌است، در صورتی که از نظر علم روحی جدید هرگز دلیل مرگ بشر چنین معیاری ندارد. کلیه افراد بشر که در صدد یافتن حقایق حیات بوده و یا دارای مطالعات گسترده‌ای در زمینه رویدادهای عالم هستی می‌باشند، به سهولت می‌توانند بر حقیقت و چگونگی مرگ پی ببرند و درک کنند که دلیل مرگ، توقف موقتی ارگان های عضوی بشر نمی‌باشد، کما اینکه در هر سال، در سراسر جهان

شاهد این حقیقت هستیم که فردی پس از مرگ موقت مجدداً زنده شده و به ادامه زندگی خود پرداخته‌است.

افرادی در این جهان وجود دارند که با استفاده از نیرو و قدرت‌های روحی خود می‌توانند چندین شبانه روز در داخل گور یا در محفظه دربسته‌ای که تنها گنجایش جسم آنها را دارد بدون هوا و غذا زنده باقی بمانند و برای خارج کردن این افراد در زمانی که خود آنان معین می‌کنند، آنها را از گور خارج نمایند و یا محفظه مزبور را شکسته و جسم آنها را از داخل آن بیرون آورند. در چنین مواقعی با کمال حیرت مشاهده می شود که جسم آنها کاملاً سالم است و هیچگونه تغییراتی از نظر فیزیولوژیکی در آنها به وجود نیامده‌است. در صورتی که این شخص در آن مدت نتوانسته است از آب و غذا و هوا استفاده کند و از جهتی هم در این محفظه اکسیژنی وجود نداشته که وی بتواند تنفس کند. این اشخاص زمانی که مبادرت به انجام چنین اعمالی می‌کنند، برای مدت معینی روح را از جسم خود جدا می‌سازند و در این زمان، جسم آنها در نوعی خواب است و پس از مدتی که خود آنها معین می‌نمایند، به جسم خود بر می‌گردند و مجدداً ادامه حیات مادی می‌دهند که گاهی این زمان به یکماه هم می‌رسد.

زمان مرگ در افراد، وقتی است که روح و تن‌پوش بشر به طورکلی از جسم مادی جدا شده و هیچگونه ارتباطی با آن نداشته باشد. در این حالت بنا به عقیده ارواح، می‌بایست کلیه رشته‌های نقره‌ای باید از بدن قطع شده و حتی از بدن مادی فاصله گرفته باشند و جذب جسم اثیری گردند و با بروز چنین حالتی است که افراد به طور کامل می‌میرند و از آن پس به زندگانی روحی خود ادامه می‌دهند.

وقتی می‌بینید افراد بسیاری در سراسر جهان وجود دارند که در اثر ضربه، سکته، شوک و ... از نظر ظاهری و حتی کلینیکی مرده‌اند و پس از مدتی، مجدداً به حیات مادی بازگشته‌اند، در چنین شرایطی فقط چند رشته از ریسمانهای نقره‌ای که مربوط به تنفس و یا ضربان قلب و غیره هستند از بدن جدا شده، ولی هنوز تعداد

زیادی ازاین چهارده رشته حیات، از طریق تن پوش و روح، با جسم در ارتباط است و پس از مدتی آن ریسمانهای سالم به همراه ضمیر ناخودآگاه، آن قسمت آسیب دیده را ترمیم می‌کنند و آن ریسمانهای پاره شده، بتدریج وصل جسم مادی می‌گردند و فرد به ظاهر مرده، پس از مدتی سلامت کامل خود را باز می‌یابد و سرپا می‌ایستد و شروع به زندگانی دوباره می‌نماید.

انجمن خیریه انگلستان که مسئول کفن و دفن افراد است، سالها قبل بطور رسمی اعلام نمود که دو در هزار افراد در دنیا، زنده بگور می‌شوند و مؤید این مطلب نبش قبرهایی است که گاهی از طریق مقامات دولتی می‌شوند و در کمال تعجب مشاهده می‌شود که مرده‌ای که در حالت خاصی او را در گور یا تابوت گذارده بودند، از آن حالت قبلی تغییر حالت داده و ظاهر شکل جسم مادی وی نمایانگر تقلاً و تلاش‌های زیادی است که برای زنده ماندن دوباره در قبر نموده است که در این امر موفق نشده و دوباره در حالت بسیار بد و ترس و وحشت جان داده‌است.

نمونه این نوع مرگ و زنده شدن‌ها در جهان زیاد هستند و اکثر نویسندگان علوم روحی در این زمینه مطالب زیادی نوشته‌اند و من هم در کتاب جلد دوم " روش تماس خانوادگی با ارواح " از مرگ و زنده شدن مجدد خود، نوشته‌ام که در اینجا نیازی به شرح مجدد وکامل آن نیست، ولی بخاطر یادآوری قسمت کمی از آنرا در اینجا می‌نویسم. واقعه آن بدین صورت بود که در سن یازده سالگی از درختی در شهر بندرگز که در استان گلستان قرار دارد، افتادم و پزشک پس از معاینه اجازه دفن مرا به مادرم داد، ولی نظر به اینکه پدرم در آن شهر نبود و روز بعد مراجعت می‌کرد، لذا جسد مرا در یکی ازاطاقها گذاردند تا با حضور پدرم روز دیگر دفن گردد، ولی زمانی که پدرم آمد من زنده بودم و تا امروز هم در خدمت بشریت هستم تا حقایق و مطالبی را از حیات پس از مرگ بازگو نمایم.

مسیر انتقال

در گذشته‌ای نه چندان دور، هیچیک از افراد بشر از حالت و چگونگی بروز رخداد مرگ آگاهی چندانی نداشت و این امر بر همگان پوشیده و جزو اسرار آفرینش به حساب می‌آمد. ولی امروزه با توجه به دستاوردهای علم روحی جدید، چگونگی و حقیقت مرگ را برخی از ارواح که خود روزی جزو افراد زنده کره زمین و یا سایر کرات آسمانی محسوب می‌شده‌اند، در اختیار عده‌ای از افراد نسل بشر قرار می‌دهند تا آنها را از این پریشانی و ترس و ناآگاهی‌های روحی رها سازند و این حقیقت را بپذیرند که همگان بدون استثناء باید زمانی مزه شیرین مرگ را چشیده و خود را از زیر این همه بار درد و رنج دنیای خاکی برهانند و در مسیر ادامهٔ تکامل خویش قرار گیرند، زیرا انسان دو اصل کلی زندگی، یعنی مرگ و تولد که بنا به حکم دستور و قدرتهای کائنات شکل می‌گیرد را باید بپذیرد و بداند که بشر در تعیین و یا دگرگون ساختن آن دو، هیچگونه دخالتی نمی‌تواند داشته باشد و تا زمانی که رابطه بین تن‌پوش و جسم مادی به وسیله ریسمان‌های نقره‌ای برقرار است، زندگی مادی نیز وجود دارد و قطع رشته‌های نقره‌ای بین جسم مادی و جسم اثیری، در برخی از مواقع احتمال دارد که تا چند روز به طول انجامد و پس از آن مرگ جسمی بشر فرا رسد. در زمان بریده شدن کامل رشته‌های نقره‌ای یا طناب‌های زندگی حالت افراد بشر به صورت نیمه‌هوش در می‌آید و در چنین حالتی، افراد از درک کامل برخوردار نیستند و بروز این حالت‌ها نیز در همگان به صورت یکسان نیست و زمان آن هم در هر فردی به شکل و مدت خاصی مشاهده می‌شود، بطوری که پاره شدن این رشته‌ها، گاهی به چند لحظه یا چند ساعت و روزها می‌انجامد، در طول این زمان فرد محتضر هیچ درد و یا ناراحتی‌ای را حس نمی‌کند، ولی در جسم برخی از افراد در زمان مرگ، تشنجاتی دیده می‌شود که این تکان‌ها به رنج و درد بیمار یا اعمال و رفتار شخص در زمان حیات بستگی ندارد. بلکه در این زمان جسم اثیری در حال

مبارزه و پاره کرد الیاف ریسمانهای نقره‌ای از جسم است. چون درست در این زمان، آخرین مقاومت و تلاش‌های بی‌ثمر، بین جسم مادی و تن‌پوش در جریان است و هر یک از آنها می‌خواهند جان را که همان حیات است، برای خود نگاه دارد و به این دلیل هم چنین مبارزه و واکنشی در جسم مادی مشاهده می‌شود. پس از فرا رسیدن مرگ، جسم اثیری افراد بشر تفاوت‌های چندانی نسبت به یکدیگر ندارند. یعنی تفاوت‌های مختلفی را که در بین جسم مادی افراد مختلف از جهت قد، وزن، رنگ و... دانش دیده می‌شود، در جسم اثیری ارواح کمتر می‌توان یافت و در حالت اثیری، چون تمام ارواح به شکل موج و نامرئی در می‌آیند، لذا اختلاف چندانی با یکدیگر ندارند و تنها اختلاف مهمی که ارواح نسبت به هم دارند، از نظر اندوخته‌های معنوی و الهی زمان حیات آنها است که به درستی و پاکی و پرهیزکاری آنها مربوط می‌شود.

روح هر یک از افراد، پس از رهایی از جسم، تا زمانی که نتواند خود را بطور یقین جدا شده از جسم بداند و به حقیقت کامل مرگ پی نبرد، همچنان در حالت سرگردانی و گیجی بسر می‌برد و دارای هیچگونه توان روحی نمی‌باشد و زمانی می‌تواند از نیرو و قدرت‌های روحی خویش استفاده کند که بر عقل روحی مسلط شده و خود را جزو ارواح بداند و باور کند که جسم او دیگر وجود ندارد و روح وی از این پس به جهان مادی تعلق ندارند و حالا می‌بایست از قوانین دیگری بنام قوانین عوالم روحی پیروی کند.

هر فردی در زمان حیات خود دارای نیروهای مختلفی است که به دلیل عدم آگاهی و شناخت، تا پایان زندگی از وجود آنها بی‌اطلاع خواهد بود. این نیروها را گاهی می‌توان به سادگی با چشم تن در حالت و شرایط خاصی مشاهده کرد. این نیروها و امواج که جسم را فرا گرفته‌اند مربوط به تن‌پوش موجودات زنده می‌باشد. روح زمانی که به دنیای ارواح می‌رود تمام نیروها و امواجی را که مربوط به تن پوش یا جسم اثیری هستند را نیز با خود می‌برد و در آن زمان است که متوجه نیروهای

شگرفت خود می‌شود و پس از بروز عقل روحی، در جهان پس از مرگ می‌تواند با شناخت کامل از وجود آنها استفاده نماید.

زمانی که در مورد حیات مادی و مرگ و زندگانی پس از مرگ با آگاهی و علم و دانش، دقت کامل مبذول داریم، به سادگی متوجه می‌شویم که مرگ چیزی خارج از یک سفر کوتاه از جایی به جای دیگر نیست و اختلاف این سفر با سایر سفرهای زمان حیات مادی در این است که روح بشر پس از فرا رسیدن مرگ نمی‌تواند به نقطه دلخواهی که می‌خواهد در جهانهای روحی سفر کند و محل زیستن را به میل و اراده خود انتخاب نماید، زیرا محل زندگانی روحی هر فردی در زمان حیات مادی، با کارهای خوب و بدی که انجام داده است، از پیش انتخاب گردیده و اکنون بنا به حکم و خواست آفرینش و اراده خداوند یکتا به جایگاه مخصوص خود که از طرف نیروهای روحی قبلاً برای وی انتخاب شده است، می‌رود.

گاهی اتفاق می‌افتد، تن‌پوش که روح را در خود جای داده، پس از جدایی کامل از جسم مادی، مدتی در اطراف بدن به حرکت در می‌آید و روح در چنین حالتی حاضر به ترک جسم مادی خود نمی‌باشد. چون در زمان حیات مادی وابستگی‌های فراوانی بین این دو عنصر وجود داشته و تن‌پوش و روح در برخی از افراد ماده‌گرا تا مدت‌ها پس از مرگ جسمی، کوشش بر این دارند تا بتوانند مجدداً در جسم مادی خود جای گیرند و به زندگی گذشته بپردازند، ولی در نهایت، تمام تلاش‌ها بی‌ثمر خواهند بود، زیرا زمان مرگ هر فردی در دست توانای خداوند متعال است و نیرویی نمی‌تواند از آن جلوگیری کند و پس از قطع کامل ریسمانهای نقره‌ای، به هیچ عنوان حیات مادی، به وجود نخواهد آمد.

در بین برخی از ارواح گاهی دیده می‌شود که این گونه تلاش‌ها برای بازگشت دوباره به جسم مادی، تا زمان پوسیده شدن کامل جسم ادامه می‌یابد و پس از این که جسم کاملاً متلاشی و از هم پاشیده شد، روح که تاکنون نمی‌توانست مرگ جسمی خود را بپذیرد، و درصدد حلول مجدد به آن بود، رفته‌رفته از کارهای

بی‌نتیجه خود ناامید شده و به گفته‌های روح راهنما گوش فرا می‌دهد و به سوی جهانهای روحی می‌رود.

زمانی که روح و تن‌پوش از جسم مادی جدا شدند، بنا به خواست نیروهای خلقت و با سرعت غیر قابل تصوری به سوی جایگاه حقیقی خود رهسپار می‌شود و زندگی جدیدی را در آنجا آغاز می‌کند. البته به وجود آمدن این حالت در مورد روح افرادی است که در زمان حیات مادی خطاکار و بد نبوده‌اند. از زمانی که مرگ جسمی آنها فرا می‌رسد تا به دست آوردن مشاعر جدید و خو گرفتن به زندگی روحی تازه و تسلط بر عقل، روح دوران برزخ یا بی‌خبری روحی را می‌گذرانـد و دوران این زمان بی‌خبری، در نزد بعضی از ارواح کوتاه و در گروهی دیگر دراز مدت خواهد بود.

پس از خاتمه زمان برزخ روحی و خو گرفتن ارواح به جایگاه و زندگی جدید، ارواح به عقل کامل زمان حیات خود مسلط می‌شوند و از آن زمان به بعد است که می‌توانند تمام ملکات و خاطرات زمان گذشته خود را به یاد آورند و سپس ضمیر ناخودآگاه که مرکز آن در تن‌پوش است، با ضمیر آگاه یکی شود و تمام کارها و کرده‌های خوب و بد خود را بیاد آورد. و در این زمان ارواح از یادآوری خوبی‌ها خوشحال و از کرده‌های بد خود شرمگین می‌شوند، لذا هر روحی که در زمان حیات، کارهای خلاف داشته، در جهان‌های پست جای می‌گیرد و در راهی که اعمال پاک و درست و انسانی و خوب انجام داده‌اند، روح آنهابه سوی جهان‌های بهتر و بالاتری انتقال می‌یابد.

این یک حقیقت مسلم است که تمام افراد بشر پس از تولد، نوعی به مادیات حیات وابسته می‌شوند تا بتوانند نیازهای واقعی جسم خود را برآورده کنند و همین وابستگی‌های مادی هستند که در عده‌ای غرور و تکبر و خودخواهی را بهمراه دارند، زیرا کمتر کسی را می‌توان یافت که در زمان حیات کوتاه، دست از مادیات زندگی بر دارد و فقط به معنویت و انسان بودن گرایش داشته باشد و از هیچ

یک از سختی و درد و رنج‌های الهی که بر وی وارد می‌شود ترسی به دل راه ندهد و شکایتی نکند. چون بردباری از سختی و ناراحتی‌های حیات که از سوی خالق بر بندگان می‌رسد باعث رستگاری ارواح در جهانهای روحی خواهد شد. کسی که بتواند دردها و زجرهای مادی و معنوی و اجتماعی و ...ای که به‌گونه‌های مختلف بر او می‌رسند و خواست باطنی شخص در میان نیست را تحمل کند و از مسیر درستی و راستی و حقیقت خارج نشود و راه انسانیت و دوستی را همچنان پیش بگیرد، وی در معرض آزمایشات پروردگار قرارگرفته و در جهان پس از مرگ، آنها به دلیل بردباری، اجر و پاداش بزرگی را از پروردگار دریافت می‌نمایند، زیرا برخی از افراد در زمان زندگی مادی، بارها مورد آزمایش خداوند بزرگ قرار می‌گیرند و روح این افراد تا زمانی که به واقعیت زندگانی در عوالم روحی و هدف آفرینش بشر و قدرت‌های خداوند بزرگ آگاه نشوند، همچنان سرگردان در عالم برزخ بسر می‌برند.

در زمان فرا رسیدن مرگ، هیچ فردی دردی را احساس نمی‌کند و بنا به نظر اکثریت قریب به اتفاق ارواح، این حالت را می‌توان به خواب خوشی تشبیه کرد که فرد خواب رونده، در حال مشاهده رویاهای بسیار شیرین و زیبایی است که به هیچ‌وجه نمی‌خواهد از آن رویا جدا شود و پس از مدتی این خواب و رویا از بین می‌رود و احساس شیرین‌تر دیگری در بشر پیدا می‌شود و این از زمانی است که جسم اثیری در حال خروج کامل از جسم مادی است و روح و تن‌پوش می‌خواهند جسم مادی را برای همیشه ترک گویند و تن‌پوش به صورت شمشیری از درون غلاف خود از جسم بیرون می‌آید و هر چه تن‌پوش از جسم بیشتر خارج می‌شود، به همان نسبت هم آرامش و شادی بیشتری به شخص دست می‌دهد و هر چه ریسمان‌های زندگی از جسم مادی جدا می‌شوند، این لذت برای افراد پاک و مؤمن افزایش می‌یابد تا در نهایت خوشی بجایی می‌رسد که تمامی ریسمان‌های نقره‌ای از جسم مادی جدا شده و تن‌پوش و روح بسیار آزاد و سبکبال، به سوی ابدیت و آرامش همیشگی می‌روند.

اجر و زجر روحی پس از جدایی تن‌پوش از جسم مادی آغاز می‌گردد، چون حالت گناه و ثواب هر فردی در زمان زندگی مادی قبل از مرگ او در درگاه احدیت تعیین شده و زمانی که حرکت ارواح به سوی دنیای روحی شروع می‌شود، ارواح راهنما گناهکاران را از مسیرهای تاریک و سرد و ترسناک عبور می‌دهند و ارواح خوب و پاک و مومن از مسیرهای شاد و نورانی و مناسب می‌گذرانند که در این مسیرها، این ارواح اغلب روح برخی از دوستان و آشنایان خود که قبل از آنها به جهانهای روحی رفته‌اند را نیز می‌بینند و سپس به سوی جایگاه خود می‌روند.

بسیار اتفاق افتاده که شخص در اثر سانحه و یا رخداد ناگهانی جان خود را در زمان بسیار کوتاهی از دست داده و این دگرگونی به قدری سریع رخ داده که روح از این تغییر و دگرگونی تازه، در شگفت می‌ماند و هرگز فکر نمی‌کند که جسمِ متعلق به او، با این سرعت مرده و از روح جدا شده است. در چنین مواقعی روح به کمک جسم مادی می‌شتابد و با همراهی سایر افراد کمک‌کننده، گاهی در صدد است تا اینکه بتواند جسم را از گرفتاری بوجود آمده یا مرگ نجات دهد و گاهی حتی در جابجایی جسم، به همکاری دست می‌زند. در چنین مواقعی که مرگ ناگهان پیش می‌آید، عمل خروج تن‌پوش از جسم مادی بقدری تند و سریع انجام می‌شود و ریسمانهای نقره‌ای پاره می‌گردند که روح در همان لحظه نمی‌تواند این دگرگونی را مورد ارزیابی قرار دهد و آن را بشناسد، زیرا در چنین مواردی تن‌پوش بتنهایی دارای شخصیت و قدرت جداگانه‌ای است، ولی در کل، تابع روح می‌باشد.

افرادی هستند که به دلایل مختلفی قبل از فرا رسیدن زمان مرگ، برای مدتی مریض می‌شوند و در بستر بیماری می‌خوابند و گاهی هم رنج می‌کشند. تحمل کردن این حالت‌های رنج جسمی و درد یکنواخت، بتدریج موجب عذاب روح می‌گردد تا زمانی فرا می‌رسد که روح از جسم متنفر شده و در هر زمان آرزوی ترک جسم را می‌نماید، ولی به علت نرسیدن زمان رهایی، این قدرت را ندارد. لذا به این ترتیب این وابستگی و همکاری‌های دوستانه روح و جسم، تبدیل به نوعی تنفر و

دشمنی می‌شود و در نهایت کار بجایی می‌رسد که روح آرزوی مرگ جسم مادی خویش را دارد تا هر چه زودتر بتواند از وجود آن رهایی یابد.

نفس مرگ هیچگونه ترسی ندارد، زیراکسی که در بستر مرگ خوابیده، هیچگونه درد و رنج و ترسی را در آن زمان حس نمی‌کند و تنها نام مرگ و مردن است که مردم ناآگاه را به وحشت وا می‌دارد، زیراکمترکسی را در جهان می‌توان یافت که شناخت کافی از حالت و چگونگی مردن و مرگ داشته باشند و با روی خوش و میل باطن به استقبال مردن بروند، در صورتی که ترس از مردن برای کسانی است که در دنیای مادی دارای صفات بد بوده و از هیچگونه آزار و اذیت نسبت به دیگران و نزدیکترین کسان خود فروگذاری نکرده‌اند که در زمان مردن، می‌خواهند فرصتی دیگر برای زنده بودن داشته باشند و توبه جبران اعمال نادرست گذشته خود را بنمایند، زیرا می دانند که روح آنها به جهانی پائین و پست خواهد رفت، و در اصل ارج و منزلت روحی مربوط به کردار و کارهای مثبت و منفی و رفتار افراد بشر در زمان زندگی آنها است. ولی فردی که تمام زندگی خود را در راه دوستی و خوبی‌ها و خیرو صواب گذرانیده وکمک به علم یا بشریت کرده‌است، هرگز نباید از فرارسیدن زمان مرگ ترسی به دل راه بدهد، بلکه باید مرگ را با آغوش باز استقبال نماید. در یک جلسه روحی از روح سر ویلیام کروکس دانشمند بزرگ و روح شناس انگلیس در مورد چگونگی مرگ پرسشی شد، وی در پاسخ گفت:

بدن افراد بشر به کلی به وسیله سیاله‌های روحی در زندگی با جسم اثیری و در نتیجه با روح در تماس است به طوری که این سیاله‌های حیاتی می‌توانند تا میلیاردها کیلومتر، بدون جدا شدن از جسم مادی بصورت طیف امواج دور شوند،این سیاله‌ها یا ریسمان‌های زندگی هستند که در بشر قدرت حیات را به وجود می‌آورند و زمانی که این سیالات بنا به دستور کائنات، توان زندگی کردن را از دست بدهند، زمان مرگ فرا می‌رسد. پس از جداشدن تدریجی این رشته‌های زندگی از بدن، سلول‌های جسمی نیز به ترتیب از ادامه حیات باز می‌مانند و جسم

کم‌کم رو به سردی و در نتیجه شروع به خرابی و فساد می‌گذارد، کما اینکه در بسیاری از موارد دیده شده که نبض هنوز در حال ضربان است، ولی بدن سرد شده و توان جسمی کم می‌شود و آن به شکلی است که شخصِ در حال مرگ، توان تکان دادن حتی پلک‌های چشم خود را ندارد، ولی همه چیز را می‌شنود و درک می‌کند.

آخرین رشته‌های حیات مربوط به جمجمه افراد بشر است و به همین دلیل هم شخص بیمار تا آخرین لحظات صداها را می‌شنود و کلیه آنها را درک می‌کند و قطع آخرین رشته‌های حیات مادی جسم، به فک و چانه مربوط می‌شود. گاهی مشاهده می‌گردد که شخص در حال مرگ، دچار تکان‌های شدیدی می‌شود و در این زمان واکنش‌هایی را از خود نشان می‌دهد که دلیل آن مبارزه بین تن‌پوش و جسم است که هرکدام کوشش می‌کنند از یکدیگر جدا شوند، زیرا می‌دانند که این جدایی همیشگی و ابدی است و زمان مرگ و نابودی تن فرا رسیده و از این پس هیچ جای گریزی از این پدیده آفرینش وجود ندارد.

گاهی اتفاق می‌افتد که در اثر حادثه‌ای چند رشته حیات از جسم جدا می‌شوند و اگر زمان مرگ نرسیده باشد، سایر رشته‌ها، سیالات جدا شده را مجدداً به جسم مادی وصل می‌کنند که در این حالت گاهی شاهد زنده شدن دوباره فرد مرده‌ای می‌باشیم، لذا تنها جدا شدن تمام رشته‌های زندگی از جسم مادی هستند که به مرگ می‌انجامد نه تشخیص بالینی.

در زمان مرگ و پاره شدن تمام رشته‌های حیات است که آرامش و سکوت و عدم تحرک در تمام سلول‌های مادی جسم به وجود می‌آید و روح به جهت خستگی به حالت اغماء در می‌آید که این حالت روح را در چنین مردن‌ها می توان حالت بی خبری روحی نامید. زمان بی خبری روح کوتاه است، ولی در برخی از موارد امکان دارد این حالت تا چندین روز به طول انجامد و گاهی هم تا زمان پوسیدگی کامل جسم ادامه خواهد داشت. حالت زندگانی روح پس از جدایی از

جسم مادی مانند انسانی است که سفری به کشوری بیگانه کرده باشد که همه چیز آن برای وی ناآشنا است و هیچگونه آگاهی از زبان و مکان و آداب و سنن آنها ندارد، اما رفته رفته به مکان جدید و زندگی تازه خو می‌گیرد و با محیط اطراف خود آشناتر می‌گردد.

وقتی که روحی به دنیای ارواح مسافرت می‌کند، در اوایل بسیار مایل است که با نزدیکان و عزیزان خود در دنیای مادی تماس برقرارکند و به آنها بفهماند که وی از بین نرفته و تنها طول موج او تغییرکرده و از دید مادی آنان ناپدید شده‌است. افراد بشر پس از مرگ ، تمام حالت های مادی و فیزیکی زمان حیات خود را به طور کامل از دست می‌دهند و زندگی روحی را با حالتی جدیدتر شروع می‌کنند و در این حالت، شکل موجی را به خود می‌گیرند و اکثر حرکات آنان به شکل امواج انجام می‌شود. ارواح به وسیله همین نیروهای جدید می‌توانند به قدرت های دیگری که از سوی کائنات در اختیار آنان گذاشته می‌شود با زندگی جدید آشنا گردند. برخی از نیروهایی که ارواح در جهان روحی بر آنها چیره می‌شوند، نیروهایی هستند که در زمان حیات مادی آنها را دارا بوده، ولی به دلیل آگاه نبودن از شناخت وجود خود و تفکر دائم در بارهٔ مادیات حیات و زندگی جسم مادی، آنها را نشناخته‌اند، ولی در دنیای روحی متوجه وجود چنین نیروهایی می شوند و آنها را در اختیار خود در می‌آورند. در جسم مادی و اثیری افراد زنده، مرکز قدرت هایی وجود دارند که بشر به دلیل ناآگاهی نمی‌تواند از آنها استفاده کند که به علت عدم استفاده صحیح از این قدرتها، بتدریج از این توانایی کاسته می‌شود و در اغلب افراد به کلی از بین می‌روند. ولی افراد بسیار کمی هستند که می‌توانند ازاین نیروهای الهی بهره کافی بگیرند. مرکز چنین نیروهایی در تن‌پوش بشر قرار دارد که به وسیله یکی از رشته‌های حیات به قسمت مشابه جسم مادی وصل می باشد. ارواحی که برای دیدن عزیزان خود به کره خاکی باز می‌گردند، با شناخت همین نیروها است که

می‌توانند تماس‌هایی را با افراد مختلف برقرار کنند و پیام‌هایی را به وسیله مدیوم‌ها به زنده‌ها بدهند.

با توجه به حضور روح در محل‌های مختلف، به این نتیجه می‌رسیم که جسم مادی بشر یک عنصر فناپذیر و ماده‌ای ظاهری است و جسم اصلی بشر پس از مرگ که همان تن‌پوش و روح می باشد، فناناپذیر و جاوید است. این جسم ثانی یا تن‌پوش بشر است که در نزد پروردگار پاسخگوی کردار و رفتار گذشته خود می‌باشد و کیفر می‌بیند و بطورکلی از این مبحث در می‌یابیم که، مرگ پایان زندگی نسل بشر نیست، بلکه آغازی است برای جاودانه شدن و رسیدن به قدرت و نور و رسیدن به آفریدگار یکتا که می فرماید جزئی از او هستیم و در نهایت به او می پیوندیم، که امید است بتوانم این قسمت را در پایان این مجموعه بطور کامل بیان نمایم که چگونه از خالقیم و سپس به او باز می‌گردیم.

کمک ارواح در زمان مرگ

کسانی که برای ادامه حیات دنیوی و بالا بردن توان مادی خود در فکر افزایش نیروهای معنوی و شناخت‌های خارج از بُعد مادی و واقعیت زندگی باشند و در زمان حیات با بینش عالی در صدد بهبود نیروهای روحی خود برآیند، در این کره بسیارکم و اندک هستند، زیرا اغلب افراد نسل بشر در جهان خاکی، فقط در مسیر زندگانی مادی خود مشغولند و به دلیل شناخت مادیات حیات و انجماد فکری و کوتاه بودن دامنه علم و دانش و معرفت در زمینه الهیات، نمی‌دانند هدف از آفرینش‌های بشر در خلقت چه بوده و تولد و مرگ از نظر کائنات چه مفهومی دارد و هرگز به این فکر نبوده‌اند که آیا بشر متولد می‌شود که تنها یک دوره زندگانی کوتاه یا بلندی را در کره خاکی سپری کند و در این مدت بتواند چندین تُن ازمواد خوراکی استفاده ببرد وپس از آن هم بمیرد و در نهایت، مجدداً به خاک محیط تبدیل شود. یا اینکه هدف آفرینش در باره خلقت وی چیز دیگری بوده که انسان از اندیشیدن بدان عاجز است و از قبول آن وحشت می‌کند؟

واقعیت حیات برای افراد ماده‌پرست در طول حیات مادی در این است که، تنها دربرابر هوی و هوس و امیال نفسانی و جسمانی خود سر تسلیم فرود آورند و نتیجه این کار در ادامه زندگی چنین خواهد شد که شخص تسلط بر نفس و معنویات خود را بتدریج از دست بدهد، و همین اعمال و رفتار است که سبب می‌شود تا واقعیت حیات که هدف اصلی ادامه تکامل خلقت بشری در آن است، از دیده گروه بسیاری از مردم مخفی بماند و در بین اقوام و ملت‌ها نابود گردد.

در این جهان پهناور، تعداد معدودی از افراد جامعه را می‌توان یافت که در طول حیات قادرند در برابر غرایز نفسانی و عوامل حسی خود مقاومت کنند و در مقابل افکار و رفتار شرارت بار وکارهای ناروا، از خود ایستادگی نشان دهند.

برای نجات روح افرادی که در زمان حیات مادی خود نمی‌توانند به واقعیات

حیات پی ببرند، تنها کمک و یاری افرادی لازم است که قدرت روحی بیشتر و والاتر و پیشرفته‌تری نسبت به دیگران دارند. افرادی که واقعیات حیات را درک کرده و به جهان آخرت و زندگانی پس از مرگ معتقدند، باید دیگران را به هر ترتیبی که خود صلاح بدانند، ارشاد و راهنمائی کنند و علوم و پدیده‌های ناشناخته حیات را به آنان بنمایانند، چون در زندگی تمام اندوخته‌های مادی منجمله جسم مادی هرکس پس از مدت‌ها از بین می‌رود و هیچگونه اثری از آن بجا نمی‌ماند و پس از مرگ، شهرت و ثروت و قدرت و تمام آن مقام‌های مادی خود را با جسم مادی بخاک می‌سپرد و هیچ برتری روحی نسبت به دیگران ندارد. مگر آن که در زمان شوکت و کارآیی، انسانی خوب و مؤمن و بدون ریا و با نظر خاصی در مقام کمک به دیگران برآمده باشد تا اعمال نیکو و پسندیده وی، مورد پذیرش ذات پروردگار واقع شود.

کسانی که در کمال گمنامی خوی انسانیت را حفظ کرده و از راه راست خارج نشده باشند در نزد پروردگار یکتا به مراتب مقام بهتری خواهند داشت تا کسانی که در اقتدار بوده و با استفاده از قدرت‌های مختلف خود توانسته‌اند بگونه‌ای کسب فیض و معرفت کنند.

وقت مرگ، جهت بسیاری از افراد ماده‌پرست سخت‌ترین زمان در زندگی آنها است، زیرا که آن زمان، وقت دل کندن از وابستگی‌های زیادی از جهان مادی است و پس از جدایی از جسم، روح این افراد تا مدت‌ها در اطراف جسد خود باقی می‌مانند تا شاید بار دیگر بتواند به آن بازگشته و زندگی مادی خویش را دوباره آغاز نمایند و بر مادیات حیات خویش مسلط شوند.

ارواح پاک که تماماً از ارواح پیشرفته جهان سوم هستند، با کمک و یاری خویش و دلداری‌های لازم، این قبیل ارواح ماده‌پرست را از جسم و جهان مادی دلسرد می‌کنند و آنها را با خود به دنیای ارواح می‌برند و با دوستان و آشنایان و زندگانی جدیدی مانوس می‌سازند. این موجودات خوب و بزرگوار، بنا به دستور خالق یکتا برای کمک به بشر بر ما نازل می‌شوند، و در اصل آنها مظهر پاکی و درستی و حقیقت هستند و از کلیه بدی‌ها و پلیدی‌ها به دورند و هر عملی را با حقیقت و

بدون ریا و تنها جهت جلب رضایت پروردگار انجام می‌دهند. یکی از بزرگترین کمک‌های ارواح به نسل بشر، زمان مرگ او است. یعنی وقتی که عمر مادی افراد بشر خاتمه می‌یابد، به دلیل وابستگی‌های شدید روح‌به مادیات، بسیاری از آنها نمی‌توانند ریسمان‌های نقره‌ای حیات را از جسم مادی جدا سازند. لذا ارواح نیکوکار به کمک آنان شتافته و در پاره کردن بندهای حیات کوشش بسیاری از خود بروز می‌دهند تا در نهایت با پاره شدن این ریسمان‌ها، نسل بشر از قید وبند حیات مادی نجات پیدا کند.

چنانچه ارواح نتوانستند این روح تازه درگذشته را با حقایق عالم روحی و زندگانی پس از مرگ قانع نمایند و با خود به جهان‌های روحی ببرند، برای مدتی او را به حال خود رها می‌کنند تا با مادیات زمان حیات خود که به آنها دسترسی ندارد، سرگرم باشد و با برخی از شناخت‌ها و حقایق عالم روحی بتدریج آشنا شود و پس از مدت زمانی دیگر، ارواح مجدداً به سراغ وی می‌آیند تااو را به جهانهای روحی انتقال دهند.

هر روح پس از جدایی از جسم مادی، حتماً باید روزی به جهانهای روحی برای ادامه مسیر تکامل و دریافت پاداش و جزا از ذات پروردگار انتقال یابد، ولی گاهی قبل از آن، از سوی نیروهای الهی به برخی از ارواح فرصت داده می‌شود تا اگر گناهکار و ماده‌پرست بوده‌اند، زجر از بین رفتن مادیات و تعلقات خاطر مادی خود را در سطح کره خاکی و نزد خانواده و اقوام و ... مشاهده کنند و زجر بسیاری را تحمل نمایند و پس از آن به جهانهای روحی جهت تکمیل عذاب دیدن انتقال یابند. گاهی مشاهده می‌گردد که عده‌ای از ارواح، ضمن اینکه در زمان حیات مادی خویش مرتکب هیچ عمل خلافی نشده‌اند، ولی پس از جدایی از جسم، مستقیماً به جهان سوم انتقال نمی‌یابند، و در صدد هستند که به برخی از وابستگی‌های خود در زمان حیات مادی، مانند، زن و فرزند و .. کمک کنند و پس از اینکه از سوی آنان آرامشی بدست آورند به جهان سوم سفر نمایند وبه نسبت اعمال و کردار و گفتار و رفتار خود، در زمان حیات مادی، از سوی نیروهای الهی پاداش گیرند.

هاله‌های جسم مادی

پس از پیدایش ادیان و نزول کتاب‌های آسمانی از جانب خداوند بزرگ، برخی از مجهولاتی که در عالم وجود داشتند تا حدی شناخته یا حل شدند و افراد مؤمن و معتقد دریافتند که زندگی افراد بشر هرگز با فرارسیدن مرگ خاتمه نخواهد یافت و مرگ پایان زندگی بشریت نیست، بلکه سرآغاز زندگی نوینی در جهان‌های روحی خواهد بود و در باره مرگ به این حقیقت رسیدند که، مرگ در واقع فنا نیست. بلکه شروع تکامل است،. پس از فرامین خداوند در کتاب‌های آسمانی که در مورد زندگی پس از مرگ حقایقی برای بشریت روشن شدند، گروهی با کنجکاوی و پیگیری‌های بسیار در این زمینه توانستند تا حدی به اطلاعات و شواهدی از زندگی پس از مرگ دست یابند که وجود و بقای روح را ثابت نمایند و حتی دانشمندانی که به اصل وجود و بقای روح معتقد بودند بر آن شدند تا دستگاه‌هایی بسازند که توسط آنها بتوانند بهتر و ساده‌تر به قدرت ارواح دست یابند و وجود فیزیکی آنان را به گونه‌ای به جهانیان ثابت کنند، لذا پس از پژوهش و کوشش‌های فراوان موفق شدند که وسایل و دستگاه‌های مختلفی را در این راستا اختراع کنند که هر یک از آنها مطالب مهمی را بر جهانیان می‌نمایاند. ساده‌ترین این وسایل اختراعی دانشمندان روحی، صفحات حساس است، این صفحه طوری ساخته شده‌است که اگر کوچکترین اثر و یا ضربه‌ای با حداقل نیروی ممکنه بر آن وارد آید، تمام اثر و یا رد آن چیزی راکه به صفحه برخورد کرده در خودمنعکس خواهد کرد.این صفحات از نظر اثبات مقدماتی وجود ارواح، بسیار حائز اهمیت می‌باشند و اغلب زمانی که روح در جلسه‌ای حاضر می‌شود، معمولاً جواب سئوالات را بر این صفحه می‌نویسد وگاهی هم از خود نظریات و عقایدی را بر روی آنها ابراز می دارد وبدون هیچ سئوالی حروف و یا جملاتی از سوی ارواح بر روی صفحه نقش می‌بندند.

گاهی مشاهده می‌گردد که برخی از ارواح نوشته‌های خود را نیز امضاء مـی‌کنند، البته انجام این عمل، احتیاج به مدیوم تجسدی یاتحرکی بسیار قوی دارد کـه در محل تماس حاضر و در خواب باشد تااین که ارواح بتوانند با اسـتفاده از نـیروی اکتوپلاسمی وی، این اعمال فیزیکی را انجام دهند. یکـی از دسـتگاه‌های دیگـر اختراعی برای اثبات وجود ارواح، دستگاه برقی با بازوی فیزیکی‌ای می‌باشد که به یک سر این بازو قلم و یا خودکاری بسته می‌شود که با کوچکترین نیرو و یا حرکتی، این دستگاه از خود واکنش نشـان مـی‌دهد و بـه حـرکت در مـی‌آید و بـرخـی از دانشمندان روحی یا تماس‌گیرندگان، عمل کتابت را با این دستگاه‌ها انجام می‌دادند و روش آن بدینگونه است که نوک قلم را بر صفحه کاغذی قرار می‌دهند به طوری که قلم در نوک بازوی این اهرم حساس جای داشته‌باشد و پس از برقرای تماس روحی، دستگاه می‌تواند باکمترین قدرت روحی و به وسیله انرژی اکتوپلاسمی که از مدیوم منتشر می‌شود به حرکت درآید.

وقتی روحی در جلسه شرکت دارد و مدیوم نیز در خواب مغناطیسی فرو رفته است.این دستگاه به طور خودکار و بدون وارد شدن هیچگونه نیروی مادی از طرف افراد زنده حاضر در مجلس، شروع به خط کشـیدن و نـوشتن حـروف و کـلماتی می‌کند که حضار از روح مـی‌پرسند. ایـن دسـتگاه بـه نـام‌های (کـومیونیگراف - رفلکتور- اکتور) نامیده می‌شود و ارواح می‌توانند با این دستگاه‌ها از عوالم روحی مطالب بسـیار و کـاملی را بـرای مـدیومها بـنویسند و نـمونه‌های بسـیاری از ایـن کتابت‌های روحی در جهان به ویژه انگلستان - امریکا و فرانسه وجود دارند.

گاهی ارواح در جلسات روحی از دستگاه‌هایی استفاده می‌کنند که به صورت دستگاه مورس ساخته شده‌است. این دستگاه‌ها توسط یک نفر مدیوم که به خواب رفته کار می‌کند و در جلسات روحی، ارواح با استفاده از نیروهای مدیوم و حضار در جلسه، پیام‌هایی را به نقطه‌ای دوردست مخابره می‌کنند.

از زمان کشف اشعه مادون قرمز و ماوراءبنفش تاکنون، دگرگونی‌های بسـیار

بزرگی در دانش روح‌شناسی و اثبات وجود پدیده‌های روحی به وجود آمده‌است، به‌گونه‌ای که فرد مومن و آگاه، هرگز نمی‌تواند وجود و بقای آن را انکار نماید. برای مثال امروزه دوربین‌هایی ساخته شده‌اند که با اشعه مادون قرمز کار می‌کنند و در زمان استفاده از خود اشعه‌های مادون قرمز و ماوراء بنفش را پخش می‌کنند. با استفاده از این دوربین‌ها، به راحتی می‌توان ازارواح حاضر در جلسات تجسد روحی عکسبرداری کرد. در اکثر لابراتوارهای روحی توانسته‌اند از ارواح تجسد یافته به طورکامل و یا از بعضی قسمت‌های بدن آنها با موم وشمع وگچ قالب گیری کنند و قالب‌هایی راکه از تجسد ارواح گرفته‌اند، در معرض دید و تماشای همگان قرار بدهند. امروزه پس از اثبات کامل وجود ارواح دانشمندان دنیای آزاد به این فکر افتاده‌اند که لابراتوار و مراکزی را تهیه نمایند که گرداننده آن مراکز خود ارواح باشند و زمان تجسدی این ارواح را در جهان ماده بیشتر کنند تااین که ارواح مدت بیشتری را در بین مردم به طور تجسدی و شناخته شده زندگی کنند و افراد بتوانند با دستگاه‌های کوچک وساده خود، وجود ارواح را در تمام محافل درک کنند و بشناسند.

اخیراً در آمریکا دستگاهی ساخته شده‌است که توسط آن می‌توان هاله‌های اطراف بدن افراد را با چشم معمولی مشاهده کرد و حتی امراض اشخاص را از طریق امواج و هاله‌های اطراف بدن آنها تشخیص داد و مسلماً در آینده‌ای نزدیک دستگاههای کامپیوتری دیگری جهت نمایاندن وجود و قدرت روح و شکل و امواج تن‌پوش نیز اختراع خواهد شد.





هاله‌های اطراف بدن که توسط دستگاه‌های فیزیکی گرفته شده است. (اینترنت)

اطلاعات مفید ارواح

گاهی در جوامع با افرادی مواجه می‌شویم که کاوشگر و وارسته و بی نیاز هستند و مایلند در زمان حیات مادی خود حداقل به وجود و ماهیت ذات وجود و جسم خود پی ببرند و زندگانی روح را در زمان حیات و پس از مرگ بشناسند. این گونه افراد در جهان بسیار کم و نادرند. زیرا کمتر کسی است که زندگانی راحت زمان حیات و خوشگذرانی‌های جسم مادی را رها کند و درصدد شناخت حقایق روحی یا خود روح برآید. زیرا اکثر مسئولین جوامع بشری، به دلائل خاصی در صدد پرورش روح افراد و شناسانیدن واقعیت‌های روحی در زمان حیات مادی و زندگی پس از مرگ به افراد جامعه خود نیستند و در نزد آنها همه جا صحبت از ماده گرایی و جسم مادی است و از روح کمتر سخنی به میان می‌آید.

در صورتی که اگر افراد نسل بشر بتوانند با نیت پاک جهت شناخت حقایق روحی گام بردارند و بدون درخواست‌های بی‌مورد با ارواح ارتباط برقرار کنند. ارواح نیز راهنمایی و کمک های بی‌دریغ و فراوانی را در مسیرهای معنویت و مسیر تکاملی به افراد بشر خواهند نمود تاآن مطالب و حقایق راهگشای زندگی هر دو جهان آنان گردند.

باید کسانی که تماس‌های روحی برقرار می‌کنند، هیچگونه هدفی جز شناخت واقعیات و حقایق زندگی و پس از مرگ نداشته باشند و در این راستا هر چه روش تماس ساده و بدون غل و غش و با محبت همراه باشد، کمک آنان نیز به همان نسبت بیشتر خواهد شد.

ارواح پس از مرگ جسم مادی و رفتن به جهان‌های روحی و با گذشت زمان، اطلاعات بسیار ارزنده‌ای را بدست می‌آورند و اغلب در صدد تماس با خویشان و نزدیکان خود که در زمان حیات نسبت به یکدیگر تجانس روحی و محبتی قلبی و

باطنی داشته‌اند بر می‌آیند و در زمینه برقراری این تماس‌ها کوشش فراوانی به خرج می‌دهند، ولی چون اکثر آنها از برقراری تماس ناامید می‌شوند، سعی می‌کنند تا شب ها که روح افراد مورد نظرشان از کالبد جسمی خارج می‌شوند و همچون روح رفتگان در عالم روحی سیر می‌کنند و از قوانین روحی نیز متابعت می‌نمایند، با آنها تماس بگیرند و حقایق و اطلاعاتی را مستقیماً به آنها اظهار دارند که این حقایق را افراد بصورت رویا مشاهده می‌نمایند، ولی متاسفانه تعدادی از افراد، این نوع خواب‌ها را یک رویای بیهوده دانسته و هیچگونه توجهی به حقیقت آن از خود نشان نمی‌دهند و روح نیز از این که موفق به برقراری ارتباط روحی با آنان شده در مورد آن پیامها، توجهی از طرف اشخاص نگردیده‌است، از کار خود خسته و پشیمان می‌شود و برای همیشه به جهان‌های روحی می‌رود و دیگر در صدد برقراری تماس با آن افراد بر نمی‌آید. گاهی ارواح می‌توانند آگاهی‌های بسیار ارزنده و سرنوشت سازی را در اختیار زنده‌ها بگذارند، البته این تماس‌ها و محبت ارواح زمانی خواهد بود که آنان بدانند که شخص تماس گیرنده هیچ نظری در باره کسب مادیات حیات و یا ایجاد اختلافات و اقدام به اعمال خلاف شئونات انسانی نخواهند داشت.

فردی به نزد من آمد و گفت، پدرم مدتی است که فوت کرده و در زمان حیات وی، رابطه بسیار نزدیکی بین من و او برقرار بوده‌است و اکثر شبها به خواب من می‌آید و مطالب و حقایقی ازگذشته و حال و آینده را به من می‌گوید که تمامی آنها صحت دارند یا آن مطالب بگونه‌ای به وقوع می‌پیوند، فرضاً مدتها پیش انگشتر من گم شده‌بود، پس از اینکه پدرم فوت کرد، یک شب به خواب من آمد و اظهار نمود که انگشتر تو را فلان شخص که از اقوام نزدیک بود، برداشته است. فردا به منزل او برو و انگشتر در محل خاصی است که پدرم در خواب، آنجا را به من نشان داده بود، روز بعد چنین کردم و بنابه توصیه روح پدرم به منزل آن شخص رفتم و انگشتر من درست در همانجایی بود که شب قبل پدرم جای آن را به من در زمان خواب نمایانده بود.

مدتها بود که اطلاعات منزل من که مجرد بودم به خارج نفوذ می‌کرد، روزی در یک جلسه روحی، چگونگی آن را از ارواح حاضر در آن جلسه جویا شدم. روحی اظهار نمود که سیم تلفن منزل تو به منزل دیگری که از اقوام بود وصل است و بدون اینکه گوشی را بردارند و صدایی کند، کلیه مکالمات تو از طریق رادیو در منزل وی پخش می‌شود و همه افراد خانواده آن را می‌شنوند و بدین وسیله اخبار منزل تو به گوش دیگران می‌رسد.، زمانی که به منزل آن شخص رفتم، عین واقعیت گفته آن روح را منزل آن شخص مشاهده نمودم.

مشابه اطلاعات بالا زیادند و چنانچه خواسته باشم یکایک آنها را در این مبحث درج نمایم، خود چندین کتاب قطور خواهد شد، ولی یکی دیگر از اطلاعاتی که ارواح در اختیار برخی از افراد منتخب که مدیوم هم هستند قرار می‌دهند، مربوط به شناسانیدن وجود خداوند یکتا و فرامین الهی و زندگانی پس از مرگ است که توسط ارواح ، الهاماتی به یکی از بندگان می‌شود تا او بتواند آن شناخت و آگاهی‌های بدست آورده خود را در اختیار دیگران قرار دهد و به همین علت هم اگر دقت کامل در باره ریشهٔ ادیان نمائید، توجه خواهید نمود که در مرحلهٔ اول ارواح بودند که مطالب ارزنده‌ای را از سوی پروردگار بر فردی الهام نمودند و در نتیجه ادیان امروزی بوجود آمده‌اند. فرضاً اگر روح تجسد یافته‌ای بر حضرت مریم(س) نازل نمی‌شد، مسلماً دین مسیحیتی هم وجود نداشت و یا اگر روح‌الامین از سوی پروردگار بر حضرت رسول اکرم (ص) نازل نمی‌گردید، دین اسلام شکل نمی‌گرفت و همیشه ارواح هستند که بصورت رابطی بین پروردگار و بندگان او در رفت وآمد هستند و حقایق و مطالب مهمی را از نظر انسانیت، بر افراد خاصی الهام می‌نمایند تا او بتواند مطالب و بدست آورده‌های خود را بگونه‌ای خاص و طی شرایط محیط و زمان، در اختیار دیگران قرار دهد.

علت تغییرات ناگهانی حالت‌های روحی

در زندگی گاهی شاهد تغییر حالتهای روحی و روانی عده‌ای ازاطرافیان خود در محیط‌های مختلف می‌باشیم و می‌بینیم، فردی که از نظر اندوخته‌های علمی در سطح معمولی و حتی مرحله‌ای پائین قرار دارد، ناگاه مطالبی را می‌گوید، کتابهایی را می‌نویسد یا اعمالی را انجام می‌دهد که در حد یک متخصص یا دانشمند آن علم یا حرفه‌است.

در سراسر جهان بسیار مشاهده شده، افرادی که دارای شناخت و معلوماتی کافی از یک علمی هستند، بطور ناخواسته یا اتفاقی و یا از روی علم و تجربه شروع به اختراع یا ساخت دستگاهی می‌نمایند یا مبادرت به شعر گفتن می‌کنند. آنچه مسلم است داشتن معلومات در هر موردی، بخصوص سرودن اشعار، بسیار مهم است و داشتن علم و دانش در شعر گفتن بی تأثیر نخواهد بود و کمک‌های شایان توجهی نیز به شاعر می‌کند و او را قادر می‌سازد تا واژه‌های وزین و سنگین‌تری را در اشعار خود بکارگیرد، ولی دلیل اصلی شعرگفتن یا اتفاقات دیگر را نمی‌توان تنها بر مبنای دانش در رشته‌های ادبیات و دانستن علوم کلاسیک یا خواندن کتاب های ادبی فراوان و... دانست. بلکه شعرگفتن برای اکثر شعرای جهان معمولاً به صورت الهامی است و حتی گاهی اتفاق می‌افتد که افراد معمولی و اشخاص بی سواد هم از طریق الهامات روحی شروع به سرودن شعر می‌کنند که نمونه‌های آنها در جهان و حتی ادبیات ایران وجود دارند. در مورد شعر گفتن در وهله اول لازم است فرد شاعر آمادگی و حالت بخصوصی به دست آورد، یعنی نخست می‌بایست تحت تاثیرنیرو یا شیئی خارج از ماده قرارگیرد و عامل این پدیده، باید دارای نیرو و قدرتی باشد که در وجود فرد اثر فراوانی از خود بجای بگذارد. زمانی که شخصی تحت تاثیر چنین نیروهایی قرارگرفت، آنگاه در اثر آن کشش‌ها، واکنش‌های

مختلفی در او به وجود خواهد آمد. که در نتیجه برخی از افراد در مسیر عرفان قرار می‌گیرند و گروهی خود را به سوی اعتیاد می‌کشانند یا دست به اعمال خلاف شئونات انسانی می‌زنند یا به صورت شاعر و نویسنده، نقاش و هنرهای دیگر عمل می‌کنند و خود را در اجتماعات با حالت و روشی جدید می‌نمایانند و چنین حالت‌ها برای اغلب افراد در هر زمانی از زندگی بروز می‌نماید که برخی از آنها، این حالت‌های به وجود آمده را، به موقع در خود احساس می‌نمایند و از این دگرگونی ناگهانی بهره‌برداری مثبت می‌نمایند و عده‌ای هم توجه چندانی به این حالت جدید خود نمی‌کنند و پس از مدتی، آن حالت دگرگونی به وجود آمده، از بین می‌رود.

در برخی از افراد گاهی حالتی به وجود می‌آید که تصور می‌نمایند قادر به سرودن شعر می‌باشند و بعضاً یکی دو بیت شعر هم می‌گویند، عده‌ای از آنان از این حالت به وجود آمده یعنی سرودن شعر را ادامه می دهند و از این حالت به وجود آمده خود بهره‌برداری مثبت می‌کنند و با صرف وقت، مبادرت به سرودن اشعار مختلفی می‌نمایند و آن عمل خود را ادامه می‌دهند، به طوری که پس از مدتی سرودن اشعار جزء ملکات عقلی و روحی آنان می‌شود واین تاثیرپذیری روحی نیز در آنان به طور مداوم فزونی می‌یابد وپس از مدتی مبادرت به سرودن اشعار فراوانی خواهند کرد، چون ضمن شعر گفتن معلومات لازم را که مربوط به سرودن اشعار است، نسبت به حالت و علاقه‌ای که در آنان به وجود آمده‌است، به طور تکاملی کسب خواهند کرد و بتدریج اشعاری به مراتب وزین‌تر و زیباتر به وجود خواهند آورد.

باید توجه داشت که هنرهای مختلف، منجمله شاعری و شعر گفتن افراد، تنها مربوط به تحصیلات عالیه آنها نیست، بلکه مربوط به ملکات روحی‌ای است که در برخی از مواقع به وسیله ارواح خوب و نیکوکار به بعضی از افراد در سنین مختلف و به صورت‌های الهامی یا کتابت دیکته می شود و چنانچه خواسته باشیم، هنرمندان

دائمی و شعرا راتحت آزمایشات روحی از نظر مدیومی قرار دهیم، متوجه می‌شویم که، بیشتر آنها مدیوم‌های بسیار قوی الهامی یا کتابت روحی هستند.

این الهامات معمولاً در کسانی بروز خواهند کرد که دارای اعتقادات ریشه‌ای بیشتری نسبت به سایر افراد اجتماعات خود نسبت به وجود و بقای روح و کائنات و ذات پروردگار باشند یا در طول زندگی، اصول رفتاری صحیح و انسانیت را سر منشأ اعمال زندگانی خود ساخته و هرگز در صدد آزار و اذیت دیگران بر نیایند و حتی ازکسانی که بر او خطا یا جفایی روا می‌دارند انتقام نگیرند و از افراد پست و پلید در هر شرایطی چشم‌پوشی و دوری کنند و خوشی یا درد و سوز نهان‌های خود را بر کاغذ پاره‌ها بنویسند و فریاد دل را به صورت قطعات شعر یا نوشته‌های خود بیان دارند.

همانطوری که سرودن اشعار توسط شعرا دارای حالت و شعف روحی بخصوص است، در خوانندگان اشعار هم این حالت وجود دارد، یعنی کسی که مبادرت به خواندن اشعاری از یک شاعر می‌کند معمولاً دارای هدف خاصی است. بعضی ازخوانندگان هدفشان از خواندن اشعار، فقط جنبه وقت گذرانی دارد و گروهی دیگر در داخل شعرها و ابیات آن در جستجوی حقایق و واقعیت‌هایی می‌گردند که شاعری توانسته است با بیان یک بیت شعر، حقیقت و داستانی را خلاصه نموده و در آن بیت یا غزل بگنجاند چون هر بیت شعر، دارای یک دنیا معنی و حکمت است که درک آن برای همگان میسر نیست و برخی افراد به حقایقی دست می‌یابند که قدرت ادای کلام خود را ندارند و با خواندن اشعار، در صدد هستند که بیان احساس و درک خود را در بین ابیات شعرا بیابند و این بیت را به آن واقعه ارتباط داده و سپس آن را در حافظه خود ثبت و ضبط کنند و با پیدا کردن این غزل یا بیت در حافظه خود، قدرت و نیروی تازه‌ای احساس می‌کنند و حتی گروهی کلیه ناراحتی‌های خود را با به دست آوردن یک غزل و یا یک بیت بخصوص، به فراموشی می‌سپارند، چون معنی و مفهوم و حالت عرفانی بعضی از

ابیات، ریشهٔ شعری آن، آنقدر عمیق است که خواننده تمام ناراحتی‌های خود را با یادآوری تنها تک بیتی از همین نمونه‌ها فراموش خواهد کرد.

گروهی دیگر از خوانندگان شعر وجود دارند که تنها در صدد باطل جلوه دادن اثرات دیگران هستند و هرگز نخواسته‌اند به حقیقت ریشه اصلی و معنی و مفهوم مطلبی پی ببرند و به پایه و اصل هنر و ادبیات و قدرتهای روحی توجه چندانی ندارند، بلکه تنها شاخ و برگ‌های یک اثر هنری، توجه آنها را جلب خواهد کرد نه عظمت و قدرت اصلی که باعث به وجود آوردن شاخ و برگهای آن اثر یا هنر شده‌است.

هر یک از افراد بشر، همانطوری که از نظر ظاهری جسم مادی و علائم و آثار انگشت و... با هم برابری ندارند، معمولاً به همان نسبت هم در مورد خصوصیات روحی با یکدیگر اختلاف دارند و هر فردی دارای حالات و خصوصیات و خلق و خوی جداگانه‌ای نسبت به دیگران است و یکی از دلایل بروز این نوع اختلافات، فهم و درک و برداشت‌های هنری و شعری و ... نیز مربوط به همین حالات روحی افراد مختلف بشر می‌باشد.

اگر در بین طوایف و قبایل مختلف کشورهای جهان، منجمله ایران بگردیم و به زندگانی و رفتار مردم عامی که برخی از آنها بی‌سواد و یا حداکثر سواد خواندن و نوشتن را دارند، ازنزدیک توجه کنیم، مشاهده خواهیم کرد که اکثر قریب به اتفاق این افراد، در طول شبانه‌روز به منظور تکمیل کردن صحبت های خود و یا خلاصه کردن مطلبی طولانی و دنباله‌دار، در پاسخ به‌افراد، مبادرت به خواندن یک بیت شعر خواهند کرد و اکثر مردم ایران، اشعار ساده و پرمحتوایی را می‌دانند و آنها را به زبان‌های محلی یا فارسی اصیل، بسیار بموقع بیان می‌کنند، که همان نیم بیت از شعر، مفهوم کاملی را می‌رساند. این اشعار اکثراً بسیار سلیس و روان سروده شده‌اند و همین حالت شعری باعث شده تا هرکس بتواند آنها را در حافظه خود نگاهداری کند و به موقع از آنها بهره‌گیری نماید و این نوع اشعار ساده و روان، بیشتر در بین

افراد محلی و کوچه و بازار و دشت و بیابان‌ها یا در بین افراد چادرنشین و کشاورز و کارگر و ...به گوش می‌رسند.

همانطوری که همه می‌دانند، کلیه ایرانیان علاقه فراوانی به زبان شعر و شاعری دارند و هیچ ایرانی‌ای را نمی‌توان یافت که به سن کامل رسیده باشد و به نسبت معلومات مکتبی و یا اجتماعی خود، اشعاری را از بر نداشته باشد و به همین علت هم در ایران خوشبختانه شعرای بسیار فراوانی نسبت به کشورهای جهان وجود داشته و دارند.

با توجه به این که اکثر ایرانیان، بخصوص کسانی که در شهرستان‌های کوچک و دهات زندگی می‌کنند،به دلیل فقدان گرفتاری‌های شهری و وقت بیشتری که در زندگی روزانه خود دارند، زمان فراغت خود را جهت معاشرت‌های خانوادگی و گردهمایی‌هاسپری می‌کنند و در آن محافل ، شروع به خواندن اشعاری از شعرای نامی ایران می‌کنند. متأسفانه به دلیل وجود لغات عربی فراوان و سنگین شدن شعر از نظر معنی علمی، اکثراً از درک حقایق و مطالب بسیاری از آن اشعار عاجر می‌مانند و در نتیجه این اشعار را کنار گذارده و رو به اشعاری می‌آورند که بسیار ساده و حرف دل مردم عامی و زحمت کش بوده و در آن لغات پیچیده‌ای هم بکار نرفته باشد و برخی از ابیات را به نسبت جذابیت آن نسبت به حالت‌های روحی‌ای که دارند برای خود یادداشت می‌کنند و آن ابیات را آنقدر تکرار می‌نمایند تا ملکه ذهن آنان شود.

گروهی از مردم از اشعار به عنوان داستان سرایی استفاده می‌کنند و هر شبی که گرد هم جمع می‌شوند، داستانی راکه به صورت اشعار سروده شده‌اند برای دیگران می‌خوانند و هیچ به حقایق و حالت شعری آن ابیات توجه ندارند و تنها در فکر نتیجه داستان در آن اشعار باقی می‌مانند و گاهی هم در بین این خوانندگان و شنوندگان اشعار، افرادی یافت می‌شوند که فی‌البداهه یا در اثر مرور زمان به شعر

گفتن می‌پردازند و آثاری از خود به وجود می‌آورند.

از مطالب و گفتار فوق به این نتیجه می‌رسیم، هر فردی که در طول زندگانی تحت تأثیر برخی از عوامل خارجی قرار گیرد، به نبوغ خاصی دست می‌یابد که اگر از همان لحظه احساس حالت جدید خویش ، توانست از آن نیرو استفاده کند و آنرا تحت تسلط خود در آورد، اعمال و حرکات و افعال بسیار خوب یا بدی را می‌تواند انجام دهد و اجرای آن، مربوط به حالت تکاملی وی در مسیر خلقت است نه فقط علم و دانشی که در زمان عمر خویش بدست آورده‌است، چون وجود حالت‌های روحی، تنها به علوم کلاسیک افراد مربوط نمی‌شود و بسیار اتفاق افتاده که فردی در یک شب یا روز، بطور ناگهانی صاحب دانش و کمالات خاصی شده‌است که از نظر علمی هرگز نمی‌شود به علت وجود آن پی برد و تجزیه و تحلیل کرد. کمااینکه در بین نامه‌هایی که از افراد سراسر کشور و جهان برای من (نویسنده) می‌رسند، به یکی از آنها جهت آگاهی و شناخت بیشتر خوانندگان محترم اشاره می‌نمایم.

مردی نوشته بود: در سنین کودکی وضع مالی بسیار بدی داشتیم و نتوانستم درس بخوانم، ولی عاشق علم و خواندن و نوشتن بودم و تا سن چهل سالگی هیچ سوادی نداشتم، شبی خوابیده بودم که فردی را در رؤیا دیدم که به من می‌گوید تو این مطلبی راکه در دست دارم بخوان. به او گفتم سواد ندارم، گفت، تو از این لحظه سواد داری و می‌توانی بنویسی و بخوانی، صبح که از خواب برخاستم، به رؤیای شب قبل خود پوزخند زدم، اما وقتی که از منزل بیرون آمدم که به سرکار خود بروم، تابلو مغازه‌ها، شماره ماشین‌ها و ... برای من حالت و مفهوم تازه‌ای را داشتند و حتی مقابل چند مغازه ایستادم و مطالب نوشته شده روی تابلو آنها را خواندم، ولی باور نکردم که من واقعاً می‌توانم بخوانم، در محل کار حالتی جدید را در خود احساس می‌کردم. غروب که به منزل باز می‌گشتم، روزنامه‌ای از کیوسک روزنامه‌فروش خریدم و در کمال تعجب مشاهده کردم که مطالب درون آنرا می‌توانم بخوانم، بازهم باور نکردم و عمل خود را قبول نداشتم تا اینکه یک مطلب کوچک

را در روزنامه که مربوط به گم‌شدن بچه‌ای بود خواندم و برای اینکه خود را بیآزمایم، وارد مغازه‌ای شدم و از فروشنده خواهش کردم که آن مطلب را با صدای بلند برای من بخواند و او چنین کرد و دیدم همان مطالبی را که من خوانده بودم، آن مغازه‌دار نیز آنها را تکرار کرد و از آنجا دریچه جدیدی در زندگانیم باز شد و از آن پس باسواد شدم و اینک از شما می‌خواهم که برای من بنویسید، چه اتفاقی از نظر روحی در خلقت برای من بروز کرد که این حالت در یک شب بوجود آمد و این خط و انشاء من است که بدون درس خواندن و بطور ناگهانی به آن رسیده‌ام.

در پاسخ برای او نوشتم، از این حالت بوجود آمده در خود تعجب نکن، چون مشابه این حالتها در جهان بسیار رخ داده‌اند و علت بوجود آمدن این حالت در شما فقط مربوط به تغییر یافتن روح نگهبانت می‌باشد، و آن روحی که همیشه با تو است، عمل خواندن را در ذهن تو القاء و انجام می‌دهد و تو را باسواد جلوه داده و مسلماً در مسیر تکاملی جدیدی در ادامه زندگانی و خواست خلقت قرارگرفته‌ای .

مدیوم‌ها

در انجمن‌ها و یا جلسات روحی، همیشه مدیوم، رل بسیار مهمی را ایفا می‌کند، چون بدون وجود مدیوم در جلسات تماس با ارواح، نمی‌شود تماسی کامل و مؤثر برقرارکرد و هر مدیوم دارای قدرت و توانایی بخصوص است و به همین جهت هم این رابطه‌های روحی، دارای اختلاف روحی و نیروی زیادی نسبت به یکدیگر هستند و هر مدیوم می‌تواند در یک زمینه بخصوص، در به وجود آوردن پدیده‌های روحی نسبت به دیگری برتری‌های داشته باشد و در اصل می‌توان چنین گفت: مدیوم فردی است که رابط بین قدرتهای روحی و مادی است.

انتخاب مدیوم:

جهت انتخاب مدیوم روش‌های مختلفی وجود دارند که در اینجا مبادرت به بیان چند نمونه از ساده‌ترین آزمایش‌های مربوط آن می‌گردد.

۱ـ در زمان انتخاب افراد مدیوم در جلسات روحی می‌بایست کوشش شود از کسانی که دارای اندامی نسبتاً درشت و چهره‌ای گندمگون و حالتی تقریباً عصبی هستند استفاده گردد، آزمایشات مربوطه در مرحله نخست می‌بایست در باره این گروه از افراد انجام شود. و چنانچه در جلسه افرادی با مشخصات فوق وجود نداشتند، عامل از سایر حاضرین استفاده می‌کند. از شخص انتخاب شده بخواهید که دو متر از شما جلوتر به پشت بایستد و ضمن ایستادن پاها را در حد امکان بهم بچسباند و در آن حالت از خود هیچگونه مقاومتی بخرج ندهد و آرام روی دو پای خود بایستد و در این وقت شما کاملاً در پشت سر او قرار بگیرید. و از او بخواهید که نفس بلندی کشیده و هوا را چند لحظه‌ای در سینه خود نگاه دارد و سپس خارج کند و بعد از آن به تنفس کشیدن عادی خود ادامه دهد،

آنگاه شما با اطمینان و آرامش کامل و توکل به خداوند بزرگ، از پشت سر بین دو کتف سوژه روی ستون فقرات نگاه کنید (در اینجا منظور از شما، عامل است که شرایط عامل بودن در این مجموعه ازکتابها نوشته شده‌است) و با صدای قاطع و مطمئن به او بگوئید، من از هم اکنون، با نیروی منیه‌تیزمی خود تو را به سمت عقب می‌کشم و زمانی که این نیرو در تو کاملاً مؤثر شد و به عقب کشیده شدی، از افتادن خود وحشت نداشته باش، چون من از آن جلوگیری بعمل می‌آورم و نمی‌گذارم که تو بیافتی و پس از چند ثانیه متوجه خواهید شد که تعادل شخص مورد نظر بهم خواهد خورد و به سمت عقب کشیده می‌شود.

در صورتی که عامل دارای نیروی مانیه‌تیزمی کافی باشد، اجرای این آزمایش مثبت خواهد بود. نگاه شما باید نافذ ومدام و بدون پلک زدن و با اراده کامل توأم باشد. اگر چنانچه این سوژه از حساسیت خاصی در زمینه مدیومی برخوردار باشد و دارای استعداد و دارای قدرت مدیومی کافی نیز باشد، پس از مدت کوتاهی تعادلش بهم می‌خورد و به سمت امواج نگاه نافذ شما کشیده می‌شود و به زمین می‌افتد که در این موقع به او کمک کنید تا نیافتد.

۲ـ کوشش شود چندین نفر ازسوژه‌های حساس در جلسات شناخته شوند و پس از شناخت آنها آزمایش خواب مصنوعی را جهت یکایک آنان اجراء کنید. در زمان خوابانیدن آنها باید به چند نکته توجه شود. (آموزش خوابهای مصنوعی در قسمتهای دیگر کتاب آمده‌اند).

الف: زمان به خواب رفتن سوژه‌ها، هرچه کمتر باشد، این شخص دارای قدرت مدیومی بیشتری نسبت به دیگران است.

ب : هنگام خواب، سوژه‌های مختلف، باید به سبکی و سنگینی خواب آنان توجه شود و هر کدام که در زمان کمتری به خواب عمیق‌تری فرو روند، دارای قدرت مدیومی بیشتری نسبت به دیگران هستند و در بین این افراد کسانی که سریعتر به درجات مختلف خواب مصنوعی برسند، به مراتب

مناسب‌تر می‌باشند.

پ : مدیوم انتخاب شده را در اطاقک سیاه بنشانید و از او بخواهید که فکر خود را کاملاً متوجه جلسه کند و برای مدتی از افکار مختلف بیرون آید و قلب و روح خود را متوجه خداوند یکتا کند. شما هم از خداوند بخواهید که ارواح خوب و نیکوکاری را در این جلسه و به سمت او هدایت نماید.

ت : مدیوم را بحال خود بگذارید تا بخواب برود و اگر چنانچه او با سادگی بخواب نرفت، هادی باید با چندین پاس مغناطیسی او را بخواباند.

ث : جلسات باید در محیطی برقرار شود که از آرامش نسبی خوبی برخوردار بوده و کاملاً سکوت در آنجا رعایت شود. پس از خوابیدن مدیوم، پرده‌های اطاقک سیاه (اطاقک سیاه در قسمتی از همین سری از کتابها بطور مبسوط نوشته شده‌است) راکشیده و مدیوم را با وسایل داخل اطاقک که قبلاً در آن تدارک دیده شده‌است، تنها بگذارید.

در این جلسات، حاضرین باید حالت معنویت را در خود به وجود آورند و از خداوند بزرگ بخواهند که ارواح خوب و پاکی را در جلسه تماس راهنمایی بفرماید و این نوع دعا کردن را فراموش نکنند. بی‌تردید دعای خیر آنها بسیار مفید بوده و مورد پذیرش خداوند بزرگ قرار خواهد گرفت. چون هر صوت و تفکر، دارای امواج خاصی است. باید حواس کلیه اشخاص متوجه معمول باشد و حدود ۲۰ دقیقه در تاریکی اتاق با نور قرمز بسیارکم، در انتظار به وجود آمدن پدیده‌های روحی باشند، اگر در این مدت، روحی در جلسه حاضر نشد، و یا پدیده‌ای بوجود نیامد، مجدداً باید از خداوند بزرگ خواست تا روحی را به جلسه بفرستد و اشخاص حاضر با صدای بلند از ارواح بخواهند که وجود خود را بگونه‌ای در جلسه ثابت کنند. باید به ارواح گفت که همگی حاضرین مشتاقانه در انتظار مشاهده آنها نشسته‌اند. چنانچه پس از ۲۰ دقیقه دیگر پدیده‌ای دیده نشد، چراغ‌ها را روشن کنید و اگر مدیوم بخواب نرفته بود، دوباره او را بخوابانید وکارهای گذشته را تکرار

نمائید. اگر پس از روشن کردن چراغ‌ها مدیوم در خواب بود، او را با پاس منفی بیدار نمائید و مدیوم دیگری را بجای او انتخاب کنید و عملیات خود را بار دیگر با مدیوم جدید انجام دهید تا نتیجه خوبی بدست آورید و آنچه مسلم است پس از چندی برنامه صحیح انجام گیرد، برقراری تماسهای روحی و پدیده‌های ناشناخته، حتمی خواهد بود.

دلیل مدیوم خوب بودن از نظر ارواح، داشتن سیاله‌های متجانس روحی است و به علت متجانس بودن و فیزیک سیاله‌های روحی است که وجود مدیوم‌ها در ارواح اثر مثبت می‌گذارند، به وسیله قدرت سیاله‌های روحی مدیوم است که هر، دسته یاگروه خاصی از ارواح توانای به وجود آوردن برخی از پدیده‌های روحی و یا تجسدی را در جلسات خواهند داشت.

در جلسات روحی، بخصوص تحرکی و تجسدی، هادی باید از علم روحی جدید، به اندازه‌کافی آگاهی داشته باشد و علم و قدرت منیه‌تیزم و هیپنوتیزم را نیز بطورکامل بداند و از جهت معنوی مورد پذیرش افراد و ارواح حاضر باشد و بتواند آرامش را در جلسه برقرار کند و سایرین او را فردی مؤمن و معتقد و آگاه بدانند. هادی باید بیش از آغاز جلسه افراد را درمحل مناسب خود قرار دهد و انجام هر عمل نادرستی راکه در جلسه منع شده‌است به آنها گوشزد نماید. شخصیت هادی در جلسات تماس از نظر جلب اطمینان ارواح بسیار مهم و پر ارزش است. چون اغلب ارواح بخاطر هادی و قدرت مدیومی است که در جلسات می‌آیند، زیرا ارواح معتقدندکه هادی جلسات و مدیوم‌ها همیشه در دو جهان زندگی می‌کنند و تماس با ارواح و مصاحبت با آنها جزو زندگی روزمره آنان است.

ارواح با هادی جلسات معمولاً روابط عاطفی بسیار نزدیکی برقرار می‌کنند، به طوری که گاهی ارواح از آنان خواهش‌های عجیب و غریبی دارند و یا کمک‌های شایانی برای آنان انجام می‌دهند و درکل می‌توان چنین گفت که روح وهادی و مدیوم مونس یکدیگر در دو جهان هستند.

چگونگی به وجود آمدن پدیده‌های روحی در جلسات بدینگونه است که در وهله نخست مشاهده می شود که توده ابر غلیظ و متراکمی در وسط سالن بوجود می‌آید و این توده ابر مانند، کم‌کم غلیظ‌تر می‌شود و گاهی هم حرکات طولی و عرضی از خود بروز می‌دهد و یا تغییر شکل پیدا می‌کند. این انرژی توده ابر مانند، پس از چند ثانیه به شکل یک انسان کامل در می‌آید و سپس لباس وی نمودار می‌شود. گاهی ارواح بدن خود را در همان هاله سفید ابر مانند می‌پوشانند و تنها صورت یا دست‌های آنها کاملاً دیده می‌شوند و نیز زمانی ارواح تمام بدن خود را پوشانیده و حاضر نیستند صورت خود را به حضار نشان بدهند، در این باره از روحی سئوال شده که در پاسخ گفت: "در مواقعی که ارواح به دلخواه و یا طبق دستورات روحی در جلسات حاضر می‌شوند، گاهی اتفاق می‌افتد که متاسفانه سیاله‌های کافی اکتوپلاسمی در آن جلسه کم است، لذا از آنجایی که چهره آنان کاملاً شکل نگرفته و حالت ترسناکی را از نظر دید حضار دارد، لذا خود صلاح می‌دانند که برای رعایت حال دیگران چهره کامل خود را از دیده آنان پنهان کرده و حالت نارضایتی را در جلسات به وجود نیاورند.

چنانچه در جلسات روحی تعدادی از حاضرین ، مخالف وجود روح بوده و منفی فکر کنند در اثر این افکار ، مقدار زیادی از امواج و فرکانس‌های منفی در جلسه پراکنده خواهد شد که اغلب خود آنها باعث جلوگیری از تجسدات کامل روحی می‌باشند.

گاهی در جلسات روحی پیش می‌آید که حاضرین و هادی از ارواح خواهش می‌کنند که پس از ترک آن جلسه، در جلسه دیگر آنان حاضر شوند و اغلب نیز خود ارواح در این زمینه اظهار می‌دارند که چنین خواهند کرد و در جلسات بعدی نیز حضور می‌یابند و در برخی از مواقع خود ارواح به دلیل کار یا وجود برخی از نارسائی‌های موجود، جلسه را ترک می‌کنند و بدون اطلاع و خبری می‌روند.

ترک جلسات را ارواح معمولاً به سه شکل انجام می‌دهند:

۱ـ اکثراً پس از پایان برنامه، به اتاقک سیاه رفته و سپس از آنجا ناپدید می‌شوند.
۲ـ گروهی از ارواح در جلسه، تغییر شکل اولیه را به خود می‌دهند، یعنی پس از برقراری تماس، مجدداً به توده ابری غلیظ تبدیل شده و آهسته آهسته محو می‌شوند.
۳ـ گروه بسیارکمی از ارواح در حال اجرای برنامه و گفتگو، در یک لحظه از جلسه خارج شده و ناپدید می‌شوند.

در جلسات روحی، چنانچه ازوجود افرادی استفاده شود که، به قدرت روح و زندگی پس از مرگ معتقد باشند، جلسات روحی پربارتر است. چون این عمل باعث افزایش موج مثبت در محیط خواهد شد و در نتیجه ارواح بهتر و آسانتر می‌توانند در آن جلسه شرکت کنند و تظاهراتی نیز داشته باشند.

در جلسات متعدد روحی نباید افراد را بطور دائم کم و زیاد کرد و تغییر داد، چون این کار باعث می‌گردد که ارواح نتوانند افراد حاضر در جلسات را به خوبی بشناسند و با آنها مأنوس گردند، اگر ارواح شناختی نسبت به افراد پیدا کردند، باید در جلسه دیگر هم از همان افراد حاضر استفاده کرد و زمانی که شما در ادامه آن جلسات روحی قدرت تجسدی یا تحرکی را به طور کامل بدست آوردید، آنگاه مجاز خواهید بود که افراد جدیدتری را به ترتیب وارد جلسه کنید و معیار آن در مقابل هر دوازده نفر فرد معتقد، می‌توانید فقط یک نفر شخص منفی یا محقق و ناآگاه را وارد جلسه نمائید تا امواج آن فرد منفی، نتواند تأثیری در بروز پدیده‌های روحی جلسه بوجود آورد.

ارواحی که در جلسات روحی شرکت دارند، معمولاً از چهار گروه تجاوز نمی‌کنند و اگر در جلسات از آنان سئوالات صحیحی گردد، حقیقت وجودی خود را بیان خواهند داشت. این چهارگروه عبارتند از: ارواح پست شیطانی که مربوط به بشر است، ارواح خبیث که روح آدم جزو آنها است، ارواح خوب که روح انسان‌ها آن را تشکیل می‌دهند، ارواح عالی که روح انسانهای اولی می‌باشند، یعنی روح

بشر، آدم، انسان ، انسان اُولی.

ارواح عالی در جلسات کمتر حضور می‌یابند، مگر این که به دلیلی این قبیل ارواح در جلسه‌ای شرکت کنند که معمولاً بنا به دستور نیروهای روحی است که آنها در جلسات حضور می‌یابند، در برخی از جلسات ، ارواح خبیث یا شیطان صفت، بدون درخواست هادی و مدیوم و حضار شرکت می‌نمایند و تظاهراتی را از خود بروز می‌دهند که گاهی باعث ترس همگان می‌شوند. در چنین شرایطی باید با توکل جستن به خداوند یکتا و کمک گرفتن از ارواح نگهبان و محافظ و مرشد و درایت هادی جلسه، از روح خبیث یا شیطان صفت درخواست نمود که جلسه را ترک کنند. سپس با کمال حیرت متوجه می‌شوید که خود ارواح این عمل را انجام می‌دهند.

گاهی امکان دارد که در جلسات تماس، ارواحی که حاضر شده‌اند، بطور ناگهانی روحی در وجود یکی از حضار حلول کند و جایگزین روح وی شود و شخص حاضر در جلسه بطور ناگهانی و ناخواسته شخصیت روحی خود را بطور کامل از دست بدهد و آن شخص سخنانی را از طرف روح اداء نماید یا حرکات غیر عادی‌ای را انجام دهد که باعث ترس افراد حاضر در جلسه شود. در چنین مواقعی شخص هادی است که باید بتواند بدون هیچگونه ترسی، با قدرت و دانش علم روحی خود، جلسه را اداره نماید و از روح بخواهد که جسم وی را ترک کند و از جسم او خارج شود و ارواح در این شرایط معمولاً خواسته‌های هادی را می‌پذیرند، چون هادی با برقراری چنین جلساتی باعث می‌شود که روحی در جلسه حاضر شود وبه آرزوی خود که برقراری تماس با افراد زنده است برسد.

باید بدانید که هیچ روحی بدون اجازه از عوالم روحی و کائنات قادر نخواهد بود برای همیشه جایگزین روح دیگری در قالب مادی فردی شود، ولی گاهی امکان چنین اتفاقی بعید نیست. چون برخی از پدیده‌های روحی بدون آگاهی بشر

ازکم و کیف آن در زندگانی مادی بروز می‌کنند که خواسته عوالم روحی و کائنات است. با بروز چنین پدیده‌هایی، می‌توان به قدرت روح و ضعیف بودن جسم نسل بشر پی برد و دریافت که این جسم مادی در اختیار روح است و بس و این جسم فقط بعنوان وسیله‌ای بکار روح می‌آید.

در جلسات روحی جواب هایی را که از ارواح دریافت می‌کنیم معمولاً به دو شکل می‌باشند:

اگر روحی بتواند از سیالات کافی در جلسه روحی استفاده کند و تجسد کامل یابد، جواب ها را معمولاً از دهان روح و با صدای فرد متوفی خواهید شنید و در این حالت، واسطه صوتی وجود ندارد و اگر تجسد کافی نباشد، اغلب جواب‌ها را ازگلوی مدیوم می‌شنوید و روح مستقیماً به سئوالات جواب نخواهد داد. باید توجه داشت که ارواح از حضور افراد ناباور و بی‌حوصله و خودخواه، در جلسات راضی نیستند و لازم است تا اکثر قریب باتفاق کسانی که در جلسات روحی شرکت می‌کنند، جزو کسانی باشند که به وجود و بقای روح معتقدند و یا افراد ناباور، از یک دوازدهم جمع افراد جلسه تجاوز نکند، چون فرکانس‌های منفی مغز آنان موجب می‌گردد تا فضای جلسه را ضعیف وگاهی هم خنثی نماید و در نتیجه، پدیده‌ای در آنجا بوجود نیاید.

درباره وجود افراد ناباور در جلسات، از روح حاضر در جلسه‌ای سئوال شد که آیا باید کوشش کنیم تا که این ناباوران، به وجود و بقای روح معتقد شوند و با پافشاری وجود روح را به آنان ثابت کنیم؟ وی در پاسخ گفت: وقت و زمان عزیز خود را درباره قبولاندن وقایع و حقایق روحی، در مورد ناباوران مصرف نکنید، چون هرگز کسی نمی‌تواند تمامی افراد بشر را در مورد وجود و بقای روح قانع سازد. اشخاص ناباور کسانی هستند که کلیه علوم ماوراءالطبیعه و فوق قدرت‌های بشری را رد می‌کنند و شاید هم روح‌شناسان را آنان افراد خیال‌پرداز می‌دانند. چون خود جزوکسانی هستند که روح آنان کاملاً در ماده غرق شده و قادر نخواهند بود از

قید و بند ماده و مادیات بسادگی خارج شوند، مگر روزی جرقه‌ای از درون وجود و مشاهدات برون آنها در ذهن پدید آید تا بتوانند خود را دریابند و با حقایق حیات آشنا شوند.

درباره رهایی از ماده و مادیات منظور این نیست که بشر برای تجلی و تکامل روح خود باید از حیات مادی خود دست بردارد و گوشه‌گیری را اختیار کند و در زمان زنده بودن تنها بفکر عالم پس از مرگ خود باشد و غذا نخورد و لباس ژنده بر تن کند و اعمال نادرستی را مرتکب شود. در صورتی که چنین نیست و در خلقت بدن بشر از سه بخش متمایز نسبت بهم تشکیل شده که عبارتند از: روح، تن پوش و جسم و هریک خواست و نیازهای جداگانه‌ای را در زندگی دارند که نیاز هر یک از آنان باید بطور عقلانی و کامل از طرف افراد آگاه رعایت شود.

در باره روح و تکامل روحی و چگونگی بهبود بخشیدن به آن و آماده شدن جهت جهان های روحی، در این کتاب و سایر کتب روحی زیاد گفتگو شده‌است.

بخش دوم جسم اثیری است که احتیاج به رشد فیزیکی ندارد، ولی بخش سوم که جسم مادی است نیاز فراوانی به رشد دارد. خداوند متعال جهت نیازهای جسم بشر، نعمت‌های فراوانی را آفریده و هر فردی باید در زمان حیات مادی، جسم خود را از حداکثر مقدورات و بهترین آفریده‌های پروردگار در اندازه متعادل و حلال و در سطح مقدورات خود بهره‌مند سازد. انسان کامل کسی است که بتواند در زندگی خود، تمام جوانب زندگی را در نظر بگیرد و از رحمت خداوند به خوبی استفاده کند و سود حاصله را به خود و دیگران برساند، ولی باید از زیاده‌روی گریزان باشد و هنگام استفاده از الطاف خداوند، اسراف نکند و در فکر کسانی باشد که توان تهیه مایحتاج روزمره زندگی خود و خانواده خویش را ندارند، گذشت و بخشش برای بشر جزء بزرگترین اعمال و لطف خداوندی است که متأسفانه گروه زیادی از افراد بشر، لذت آن را در تمام عمر خود نخواهند فهمید، چون در مسیر تکاملی خویش، لیاقت آنرا بدست نخواهند آورد. هرگاه از جهان مادی یا ماده‌گرایی سخنی به میان

می‌آید، منظور تنها کره خاکی زمین مانیست، بلکه کرات دیگر عالم را نیز شامل می‌شود که در آنها بطور یقین انسان‌هایی ازگونه بشر و یا مشابه آن، در حال حاضر زندگی می‌کنند. زیرا ممکن است خداوند متعال در برخی از مواقع روح بشر را جهت تکامل به سایر کرات مادی انتقال دهد و یا روح افراد سایر کرات را جهت تکامل روحی به کره خاکی زمین منتقل نماید.

در مورد وجود قدرت مدیومی در افراد نسل بشر باید گفت که اکثر دانشمندان، وجود این قدرت را به غدهٔ هیپوفیز یا غدهٔ صنوبری که در قسمت زیر مغز و درست در امتداد ستون فقرات قرار دارد مربوط دانسته‌اند. این غده مخروطی شکل بوده و وزن و اندازه آن بیشتر از یک دانه گندم نیست و در بدن کارهای بسیار زیادی را به این غده نسبت داده‌اند و گروهی می‌گویند که این غده اعمال فیزیکی و شیمیایی زیادی را در بدن انجام می‌دهد و نیروهای ناشناخته‌ای راکه درگروهی از افراد به چشم می‌خورند، مربوط به آن است.

در زمانی که این غده در حال فعالیت کامل است، قدرت مدیومی افراد بشر به همان نسبت افزایش می‌یابد. از نظر روحی، نوجوانان در سن بلوغ، دارای حداکثر قدرت مدیومی هستند و رابطه مدیومی دختران بر پسران دو بر یک است و دلیل این که اکثر مشهورترین مدیوم‌های جهان را خانمها تشکیل داده‌اند، همین وجود دو بر یک قدرت مدیومی و روحی آنها است که در خانم‌ها وجود دارد.

مدیوم‌ها دارای گونه‌های مختلفی هستندکه ذیلاً به ذکر چند نمونه از آنها می‌پردازیم:

۱ـ مدیوم شنوا:

این دسته از مدیوم‌ها می‌توانند با گوش تن امواجی از صداهای مبهم ارواح را بشنوند وگروهی دیگر از همین دسته از مدیوم‌های شنوا، می‌توانند صدای ارواح را به طورکامل شنیده و آن را درک کنند. این افراد که تعدادشان زیاد نیست، قادرند

حتی با ارواح گفتگو کرده و پیام‌ها را برای دیگران بازگو کنند، لذا تماس آنان با ارواح، نوعی جنبه پیشگویی دارد. اطلاعات خواسته شده توسط ارواح در گوش آنان زمزمه می‌شود و سپس آنان گفته‌های ارواح را به زبان می‌آورند. البته باید گفت که ارواح خواسته‌های خود یا پاسخ سئوالات را به عقل و از عقل به مغز و از مغز به سیستم عصب شنوایی منتقل می‌کنند و متأسفانه این مدیوم‌ها به دلایل مختلف ادراکات خود را جهت شناخت دیگران در محلی ثبت نمی‌کنند و چگونگی روش دست‌یابی به این توانایی را از دیگران مخفی نگه می‌دارند. باید توجه داشت که این توانایی‌ها هیچ ربطی به عقیده و پاکی و علم و تقوی مدیوم بستگی ندارد. زیرا همه انسان‌ها از روز تولد دارای قدرت مدیومی هستند، ولی به مرور زمان و دریافت دانش روح‌شناسی، این نیروها تقویت می‌شوند و بگونه‌ای مورد استفاده قرار می‌گیرند و طی شرایط خاصی، پس از مدتی این نیروها در بعضی از افراد به کلی از بین می‌روند. نظر به اینکه این قبیل مدیومها مطالبی را از خارج می‌شنوند و سپس به آنها پاسخ می‌گویند، افرادی که از دور ناظر اعمال چنین اشخاصی هستند، تصور می‌کنند که آنها به نوعی جنون مبتلا شده‌اند و برخی از مدیومها که این طرز تفکر افراد را می‌دانند، در جوامع سعی دارند، آنچه را که می‌شنوند، بصورت ذهنی پاسخ گویند یا در خلوت این عمل را انجام دهند.

امروزه علم فیزیک ثابت کرده است که افراد می‌توانند فرکانس‌های بسیار محدودی را بشنوند(۲۰۰۰۰-۲۰)، ولی باید دانست که در بالا و پائین این اعداد و فرکانسها، امواج دیگری هم بسیاری وجود دارند که معدودی قادر به شنیدن برخی از آنها می‌باشند.

۲ـ مدیوم بینا:

این مدیوم‌ها قادرند گاهی طی شرایط خاصی با چشم تن، ارواح و برخی از حقایق نامرئی حیات را بصورت شبح یا شخص کامل مشاهده کنند و خارج از

پیرامون وجودی خود همه چیز را به صورت حقیقتی کاملتر درک کنند و گاهی هم ممکن است رخدادهایی را که در جهان درحال بروز است را به سادگی از راه دور دیده و به مراتب سریع‌تر و تندتر از سیستمهای فنی و علمی و مخابراتی، مطالب اطلاعاتی و مشاهدات خود، آن را بازگو کنند.

گاهی افراد کور بدون بینایی چشم توانسته‌اند نقاشی‌های بسیار زیبا و با رنگ آمیزی‌های ارزنده، اثری از خود بجای بگذارند، در صورتی که برخی از افراد بینا نمی‌توانند با چشم بینا، حتی دو خط موازی را درست رسم کنند، لذا چشم جسم مادی، تنها وسیله دیدن اشیاء، مربوط به دنیای مادی است، در حالی که با چشم دل و قدرتهای روحی می‌توان بهتر دید.

در خواب‌های هیپنوتیزمی، شخص خواب رونده با چشم دل همه چیز را بخوبی می‌بیند و از هر جا که شخص هادی خواسته باشد دیدن می‌نماید و اخبار درست و صحیحی را از آنجا بازگو می‌کند. فرکانس‌هایی که افراد بطور طبیعی می‌توانند با چشم تن مشاهده کنند، معمولاً بین امواج ماوراءبنفش و مادون قرمز قرار دارند که بین ۴ تا ۸ نانومتر می‌باشند و دلیلی ندارد که دید تمام افراد جهان درست مشابه یکدیگر باشد، گاهی اتفاق می‌افتد که فردی قادر است خارج از فرکانس امواج طبیعی را نیز ببیند، آنگاه وی می‌تواند با حقایقی در اطراف خود مواجه شود که اکثریت قریب به اتفاق مردم، گفته‌های او را نمی‌پذیرند و به همین علت هم او را فردی خیالاتی و حتی دیوانه می‌دانند، در صورتی که این مدیوم، تمام مطالبی را که اظهار می‌دارد صحیح است، ولی اطرافیان به دلیل ضعف دید چشم خود، آنرا نمی‌پذیرندو در نتیجه این فرد بالاتر از شخص سالم را، راهی تیمارستان‌های مختلف می‌کنند و در آنجا نیز با خوردن داروهای مختلف و همنشینی با دیوانگان، مجنون واقعی می‌شود. در صورتیکه اگر در مرحله نخست یک متخصص یا فرد روح‌شناس وی را می‌دید و حقایق علوم روحی را برای وی تشریح می‌کرد، مسلماً از آنهمه تهمت و بدبینی نجات می‌یافت و راهی تیمارستان

نمی‌گردید.

۳ـ مدیوم حلولی :

این گونه مدیوم‌ها به نسبت سایر در جوامع کمترند و آنها دارای روح و تن‌پوش بسیار لطیف‌تری از دیگران هستند. ارواح بیشتر تمایل دارند که در جلسات از وجود مدیوم‌های حلولی استفاده کنند و کنترل جسم وی را برای مدتی به دست بگیرند. این مدیوم‌ها معمولاً پس از پایان جلسات، هیچ مطلبی را از ماوقع جلسه بیاد ندارند. با حضور روحی در جلسات، این گونه مدیوم‌ها اغلب شخصیت آن روح حلول کرده را به خود می‌گیرند و بنا به خواسته روح، از خود حرکات فیزیکی بروز می‌دهند. در این شرایط، روح تازه‌وارد، روح شخص را برای چند لحظه مانند حرکت روح در زمان خواب، کنارگذارده و برای مدتی در تن‌پوش وی جای می‌گیرد و کلیه حالت و شخصیت روح تازه وارد در وجود مدیوم پیدا میشود. گاهی بندرت اتفاق می‌افتد که فردی بدون دلیل شخصیت خود را مدتها از دست داده و پس از گذشت زمان به حالت اول خود برگشته و یا با همان شخصیت جدید، مدت‌ها باقی مانده‌است. دلیل آن این است که روح حلول کرده بنا به دستور عوالم روحی، ماموریت دارد برای مدت زمانی در کالبد آن شخص تغییراتی را بوجود آورد و در این شرایط با هیچ عملی نمی‌شود آن روح را از بدن وی خارج کرد و او را به حالت عادی بازگردانید، مگر خواست خداوند در انجام آن دخالت داشته باشد که وی حالت اولیه خود را بازیابد.

۴ـ مدیوم کتابت :

بیشتر افراد بشر می‌توانند پس از چند بار شرکت در جلسات روحی و کسب دانش علم روحی، به صورت مدیوم کتابتی در آیند، زیرا این قدرت در تمام افراد به طور نسبی زیادی وجود دارد. این نوع مدیوم‌ها قلم را در دست می‌گیرند و نوک آن

را بر روی کاغذ می‌گذارند و سپس بدون اراده شخصی آنها، قلم خود به خود در دست مدیوم به حرکت در می‌آید و اشکالی را رسم می‌کند و در صورت تسلط روحی، خودکار و یا قلم، شروع به نوشتن کلمه و یا جملاتی می‌کند. این‌گونه تماس‌ها جزو ساده‌ترین تماس‌های روحی هستند که به آسانی می‌توان آثار روحی را در اطراف خود از طریق کار فیزیکی مشاهده کرد.

گروه بسیاری معتقدند که ذهن و عقل یا روح خودشان مبادرت به نوشتن یا رسم چنین خطوطی می‌کند، در اینجا وقوع این مطالب مهم نیست، بلکه مهم این است که مسلماً یک نیرویی خارج از بعد مادی در اطراف اشخاص وجود دارد که افراد مشتاق می‌بایست از طریق علمی به چگونگی و قدرت آن دست یابند و در اثر بررسی‌های مختلف در نهایت به چیزی غیر از وجود روح نخواهند رسید.

۵ـ مدیوم الهامی یا حسی:

مدیوم‌هایی هستند که ارواح خواسته‌های خود را به صورت الهامات عقلی و ذهنی به آنها بازگو می‌کنند و آنان گاهی بدون اراده و خواست، عملی را انجام می‌دهند و یا سخنی را به زبان می‌آورند که پس از مدتی مشخص می‌شود آنها در آن زمان واکنش بسیار مناسب و برازنده‌ای نسبت به عمل قبلی خود در همین زمینه انجام داده‌اند و اصولاً باید چنین کاری صورت می‌گرفت تا از بروز اتفاقات و سوانحی جلوگیری بعمل آید. بیشتر افراد نسل بشر دارای چنین توانایی‌هایی هستند و این حالت مدیومی در آنها وجود دارد که در مواقع بخصوصی به وسیله روح نگهبان یا مددکار و راهنما مطالبی به آنها الهام می‌شود و یکی از همان حالتهای دلشوره یا نگرانی، وجود چنین الهاماتی است که در موارد خاصی در افراد به وجود می‌آید. گروهی این حالات بشر را حس ششم می‌نامند و عقیده دارند، برخی ازافراد بشر دارای شش حس هستند. در صورتی که نسل بشر دارای پنج حس مادی بیشتر نیست که جهان آفرینش در اختیار آنان قرار داده و دلیلی ندارد که بدن فردی

دارای حسی جداگانه باشد که دیگران از آن بهره‌مند نباشند و این از عدل الهی بدور است و اگر حس ششمی وجود دارد، در جسم مادی نیست و مربوط به قدرتهای روحی افراد است و در اصل بجای حس ششم باید واژه ، قدرت مدیومی یا روحی را بکار برد و آنگاه واژه حس ششم را به یک مطلب واقعی تبدیل نمود که همگان داشته باشند.

۶ـ مدیوم سیاله‌ای:

این افراد، مدیوم‌هایی هستند که از بدن آنها در جلسات روحی سیاله‌هایی خارج می‌شوند که ارواح با استفاده از وجود همین سیاله‌ها قادرند قدرت یا پدیده‌های روحی را به وجود آورند و از خود آثار عقلی یا فیزیکی و ... بروز دهند. خروج سیالات روحی هرگز زیان یا مشکلی برای حالت روحی یا جسم مدیوم ندارد. به جهت همین سیاله‌های افراد است که باید در جلسات تجسدی، همیشه افراد معتقد و موافق، بیشتر از افراد ناباور و منفی باشند، زیرا افرادی که به وجود و بقای روح اعتقاد ندارند، اشخاص منفی تلقی شده و از قدرت مدیومی افراد (سیاله‌های مثبت) می‌کاهند و آن را خنثی می‌کنند و به همین علت هم حضور آنها مناسب جلسات روحی نیست.

۷ـ مدیوم‌های وسیط روحی یا تجسدی:

این مدیوم‌ها نسبت به کلیه مدیوم‌های دیگر کمتر در بین افراد دیده می‌شوند. زیرا از سیالات بسیار قوی‌ای برخوردارند. انتخاب چنین مدیوم‌هایی مستلزم آزمایشات مختلفی است که بهترین و تواناترین مدیوم‌های وسیط در بین مدیومهای دیگر شناسایی شوند و از وجود آنها جهت تحرک یا تجسد بوسیله ارواح استفاده شود و نحوه انتخاب آنها در کتابهای روحی دیگر که از همین نویسنده منتشر شده‌اند.

۸ـ مدیومهای در خواب :

عده‌ای از افراد، زمانی که می‌خوابند صاحب قدرت شگرفی می‌شوند و کلیه مطالبی راکه در زمان رویاهای خود مشاهده می‌کنند، تمامی آنها روز بعد یا پس از مدتی کوتاه به وقوع می‌پیوندند و دلیل آن این است که در وقت خواب، روح آنها پس ازکسب انرژی از جهانهای روحی قادر است
اولاً : در زندگی آینده خود و دیگران سیر و سفرهایی داشته باشد.
ثانیاً : در این شرایط می‌تواند، ضمیر آگاه را نیز همراه ضمیر ناخودآگاه و سیار روانه کند تاکلیه مشاهدات و رویاهای زمان خواب را، این ضمیر به خاطر بسپارد و روز بعد بازگو نماید. این قبیل افراد را از نظر روحی مدیومهای در خواب می‌نامند.

انواع مدیومها در دنیا بسیارند، یعنی هر فرد به اندازه قدرت روحی و تکاملی خویش دارای قدرت روحی مخصوص به خود است، ولی در بالا فقط به چند نمونه از آنها اشاره شده است.

ارواح در شرایط خاصی می‌توانند پدیده‌هایی را از خود بروز دهند و با افراد زنده تماس برقرار کنند یا آثاری از خود بنمایانند و بروز چنین پدیده‌هایی، بدون حضور یک واسطه، معمولاً امکان‌پذیر نیست و این واسطه‌های روحی هستند که رابطه افراد زنده با روح مرده، یعنی در اصل دو جهان مرگ و جهان مادی را به یکدیگر مربوط می‌کنند.

برخی از مدیوم‌ها بطور مادرزادی دارای قدرتهایی هستند که خود از آن خبر ندارند و وجود این نیروها در اصل یک موهبت الهی است و تا آخر عمر به همین حال در آنها باقی می‌مانند وگروه دیگر، در شرایط و زمانهای خاصی حالت روحی جداگانه‌ای بدست می‌آورند و اصطلاحاً آنها مدیوم می‌شوند و این حالت آنها همیشگی نیست و وجود این قدرت، بستگی به ارتفاع هاله تن‌پوش یا جسم اثیری (پریسپری) آنان دارد، گاهی ارتفاع این هاله‌ها از چندین میلیمتر تجاوز نمی‌کند و زمانی هم هاله‌های عده‌ای از مدیومها تا چندین متر بلندی دارند که همین حالت

ارتفاع در تن‌پوش است که باعث به وجود آمدن قدرت‌های مدیومی در اشخاص می‌گردد.

بدن هر جانداری، از سه بخش جدا از هم تشکیل یافته که تمامی آنها با یکدیگر همزیستی کاملی دارند و با مرگ موجود زنده، این سه عنصر از هم جدا می‌شوند و هرکدام به سوی سرنوشت خود می‌روند.

* عنصر اولی جسم مادی می‌باشد که از عناصر موجود در طبیعت ساخته شده است.

* عنصر دومی تن پوش یا جسم اثیری است که بسیار لطیف است و در شرایط ویژه‌ای توان تبدیل شدن به جسم مادی را دارد و کلیه حالات و افعال موجودات زنده در آن قرار دارند و ارواح با استفاده از این عنصر به خود شکل تجسدی می‌دهند.

* عنصر سومی که بسیار نرم و لطیف می‌باشد، روح نامیده می‌شود که عنصری است ملکوتی و فناناپذیر و همیشگی که در زمان حیات مادی در تن پوش جای داشته و باعث ادامه حیات مادی موجود زنده می‌گردد.

در وجود بعضی از افراد بشر نیروهایی علاوه بر احساس طبیعی نهفته است که آنان قادر به درک و شناخت و انجام اعمال و رفتاری، علاوه بر دیگران خواهند بود و این حالت‌ها اکثراً استثنایی است. مدیوم‌هایی که در بین افراد بشر وجود دارند نیز جزء کسانی می‌باشند که تا اندازه‌ای اختلافات حسی در وجود آنان به نسبت بیشتر از دیگران است.

کلیه افراد بشر که در سلامت عقل و جسم به سر می‌برند، دارای قدرت مدیومی به نسبت‌های متفاوت هستند و برخی از آنان دارای قدرت بسیار فراوانی در نهاد خود می‌باشند که واقعاً اعجاب‌انگیز است و گروهی نیز به نسبت کمتری از آن برخوردارند. افراد فراوانی وجود دارند که در زندگانی خود بسیار حساس هستند و زمانی که بکارهای روحی نیز اشتغال می‌ورزند، به جهت حساسیت فراوانشان، بر این باورند که در مورد مدیوم بودن نیز باید چنین حالتی را داشته باشند و حتماً

می‌بایست مدیوم بسیار قوی و حساسی نیز باشند، در صورتی که در عمل گاهی عکس آن مشاهده می‌شود، یعنی اکثر مدیوم‌های مشهور و خوبی که در دنیا مشاهده می‌شوند، افرادی هستند که درزندگی مادی خود تا اندازه‌ای لاقید بوده و از جسمی قوی و نیروی نسبت به دیگران برخوردارند.

ارواحی که در جلسات روحی شرکت می‌کنند بطورکلی از دو گروه مختلف خواهند بود، برخی از آنان ارواح مترقی هستند که به وسیله ارتباط و جواب‌هایی که از آنان بعمل می‌آید، می‌توان نتایج چشمگیری بدست آورد.

گروه دوم ارواحی هستند که هنوز به اندازه کافی به مرز ترقی و تکامل و پیشرفت عوالم روحی نرسیده‌اند و در چنین حالت‌هایی است که در جلسات تماس دیده شده که اغلب گفته‌های آنان درست نیست و این امکان وجود دارد که در برخی از مواقع با گفته‌های خود موجب گمراهی افراد از مسیرهای حقیقی و درست نیز بشوند، این عمل را برخی از افراد ناآگاه احضار ارواح می‌نامند و اصولاً لغت احضار ارواح یک واژه عربی است که در زبان فارسی مشابهی ندارد، لذا در مورد ارواح واژه احضار از جهت معنی، کلمه بسیار نادرستی است، هرگز روحی در برابر قدرت و اراده نسل بشر مادی تسلیم نشده و از او فرمانبرداری نخواهد کرد، چون قدرت ارواح بسیار بالاتر و پیشرفته‌تر از نیروهای بشری است و هرگز کسی نمی‌تواند بر نیروی آنان چیره شود و قدرت ارواح را در اختیار اراده و نیروی خود بگیرد، در صورتی که خود ارواح هستند که با افراد تماس‌هایی را برقرار می‌کنند و کلیه تماسهایی که با ارواح مترقی برقرار می‌شوند، بنا به حکم پروردگار است و قدرت مدیوم نیز نیرویی نیست که بتواند بر ارواح تسلط یابد. بلکه نیروی آنان تنها در این اندازه‌است، ارواحی که مایل به شرکت در جلسات یا هرنوع تماسی با افراد بشر می‌باشند، با استفاده از نیروی اکتوپلاسمی آنان اقدام به چنین عملی کنند و پدیده‌های روحی را به نمایش همگان بگذارند. در چنین مواردی که مدیوم خوابیده، ارواح هستند که نیروی خود را بر وی تحمیل کرده و با تسلط کامل بر مدیوم، اعمالی را از خود بروز می‌دهند نه این که تنها قدرت و وجود مدیوم باعث

شود که ارواح از خود پدیده‌های روحی نشان دهند.

معمول به کسانی گفته می‌شود که در جلسات هیپنوتیزمی بخواب می‌روند و ما هر یک از این خواب رفته‌ها رَا نوعی مدیوم می‌نامیم. افراد مدیوم به طور کلی در اختیار ارواحی قرار می‌گیرند که سالیان پیش، از جسم مادی خود جدا شده و در حال حاضر در عوالم روحی زندگی می‌کنند و از کلیه مادیات جهان دست شسته‌اند، ولی معمولی که توسط هیپنوتیزم به خواب مصنوعی فرو می‌رود، تابع روحی است که هنوز از جسم مادی خود خارج نشده و این روح هنوز وابستگی شدیدی به ماده، که همان جسم باشد، دارد و در واقع قدرت روحی خواب کننده و خواب رونده، در این قسمت، لازم و ملزوم یکدیگر می‌باشند.

بروز پدیده‌های روحی در زمان تماس، به اختیار هیچیک از افراد جلسات روحی، از هادی و مدیوم و تماشاچیان نبوده و وجود آنها دخالتی هم در چگونگی بروز و ظهور آن نمی‌توانند داشته باشند و باید به این مطالب توجه داشت، زمانی که در جلسات روحی مدیوم به خواب مغناطیسی فرو رفته و در حال بیهوشی است، در تمام مدت در اختیار کامل ارواح و مطیع دستورات و خواسته‌های آنان است و هیچ اراده‌ای از خود ندارد.

گاهی پیش می‌آید که مدیوم از دستورات و خواسته‌های برخی از حاضرین پیروی می‌کند و یا تابع طرز تفکر و خواسته یکی از تماشاچیان جلسه می‌باشد که آن هم بنا به خواسته روح حاضر در جلسه صورت می‌پذیرد، ولی، معمول د. خواب‌های مصنوعی، تابع روح زنده‌است، یعنی تابع قدرت روحی شخص عامل است که او را در اثر تلقین به محیط های مختلف خواهد بود و ارواح در بروز چنین حالات دخالت چندانی ندارند و غیر از قدرت های روحی خود افراد زنده، نیروی دیگری مؤثر نیست. در بین افراد، مدیوم‌هایی وجود دارند که گاهی نقش بسیار مهمی را در مورد بهبود و مداوای روحی و جسمی افراد دیگر ایفا می‌کنند. در زمان بی‌هوشی مدیوم، جسم وی در اختیار روحی است که تمام قدرتهای او را تحت تسلط دارد یا در بدن او جای گرفته و در این صورت، روح شخص را از جسم خارج

کرده و خود برای مدت کوتاهی جایگزین آن می‌شود و در این حالت، مدیوم دارای قدرت بسیاری می‌شود و می‌تواند کارهایی را انجام دهد که هرگز در زمان بیداری قادر به انجام آن نبوده‌است. مثلاً زمانی که مدیوم در این حالت است می‌تواند اشیاء را با نیروی اراده روحی جابجا کند و یا با پای برهنه از روی آتش بگذرد، بدون این که کوچکترین آسیب یا سوختگی در جسم وی مشاهده گردد یا زخم‌های عمیقی را در بدن خود بوجود آورد بدون این که قطره‌ای خون از آن جاری شود یا دردی را احساس کند. این حالت را در علم روح‌شناسی، مرحلهٔ عالی تسلط روح خارجی بر بدن می‌نامند، چون در این زمان، بدن مادی مدیوم، جزئی از بدن ستاره‌ای ارواح شده و دو جسم در هم یکی شده‌اند که در چنین حالتی، مدیوم‌ها می‌توانند بیماری دیگران را نیز تشخیص دهند و بیمار را مداوا کنند یا از روی آتش راه بروند و اعمال خارق‌العاده‌ای را انجام دهند.

در آزمایشات و بررسیهای روحی‌ای که در جهان و در و شرایط خاص بین افراد بوجود آمده مشخص شده که در برخی از مواقع فکر بشر می‌تواند به دیگری انتقال یابد بدون این که خواست فردی در آن دخالت داشته باشد، یعنی گاهی اتفاق می‌افتد که افرادی قادر هستند از راه نزدیک یا دور طرز فکر دیگران را درک نموده و به خوبی از آن آگاهی یابند. این نوع حالات روحی را در علم روحی تأثیر مستقیم روح بر دیگری یا تله‌پاتی می‌نامند. خواندن افکار دیگران گاهی نیز از طریق خواب‌های مصنوعی یا مغناطیسی انجام می‌پذیرد.

روح پس از جدا شدن از بدن مادی دارای امواج و ارتعاشات اثیری کامل می‌باشد و در این هنگام، قدرتی چند برابر زمان حیات خود به دست خواهد آورد و به همین دلیل هم به راحتی می‌تواند در نیروهای عقلی و ادراک مدیوم اثر بگذارد.

چنانچه عقل ارواح پس از جدایی از بدن تکامل نیابد و به صورت راکد و جامد به همان شکل قبلی حیات مادی خود باقی بماند، مسلماً تغییرات چندانی هم از نظر تکامل در وجود روحی جهان پس از مرگ وی ظاهر نخواهد شد. در اینجا می‌توان گفت که از این جهت، جهان روحی تغییرات چندانی با جهان مادی ندارد.

حال سئوالی پیش می‌آید که آیا قدرت مدیومی را می‌توان در برخی از افراد افزایش داد؟ در پاسخ باید گفت "خواب دیدن برای تمامی افراد بشر یکی از مهمترین پدیده‌های روحی در زمان حیات است، زیرا ارواح در جهان مادی و روحی، در زمان خواب با یکدیگر ارتباط پیدا می‌کنند که اکثر مردم از شناخت این حقیقت روحی ناآگاهند و از خواب‌های خود به سادگی می‌گذرند و توجهی به آن ندارند،البته این بی‌توجهی‌ها به دلیل ناآگاهی از علوم روحی افراد در جامعه است. چون اگر فردی خواب و خواب دیدن را بشناسد، تمایل زیادی به درک و فهم آن خواهد داشت. بیشتر خواب‌ها پس از بیداری فراموش می‌شوند تنها برخی از این خواب‌ها هستند که به یاد مانده و به صورت زنده در فکر خواب رونده مجسم می‌شوند. دلیل آن این است که افراد نسل بشر در زمان خواب از ضمیر ناخودآگاه خود که در اختیار شخصیت روحی آنان قرار دارد استفاده می‌کنند و از ضمیر آگاه در زمان خواب دیدن معمولاً خبری نیست، مگر این که در زمان خواب دیدن شرایط خاصی در افراد بروز نماید که برخی از این مشاهدات به ضمیر آگاه آنان انتقال یابد، یعنی ضمیر آگاه نیز در آن موقع همراه ضمیر ناخودآگاه باشد. چنانچه بشر بخواهد تمامی خواب‌های خود را فراموش نکند و درکنترل خویش که همان ضمیر آگاه است در آورد، باید به اجرای برخی از تمرینات مخصوص بپردازد و ادامه و پی‌گیری چنین کارهایی درزمان حیات هستند که باعث بالا بردن قدرت مدیومی در افراد خواهند شد.

روش فراموش نکردن خواب‌ها در افراد به این شکل است که هر فرد در زمان خوابیدن، بخصوص زمانی که شدت بی‌خوابی کاملاً بر وی چیره گردیده‌است، می‌بایست با ضمیر ناخودآگاه خود صحبت کند و از آن بخواهد که در وقت خوابیدن و رؤیا دیدن، ضمیر آگاه را نیز همراه خود به جهان یا عوالم روحی ببرد و سپس با ضمیر آگاه خود که در اختیار وی می‌باشد صحبت کند و از او بخواهد تا ضمن این که استراحت می‌کند، با وی به خواب نرود و در جریان کلیه ماوقع و اطلاعاتی که در زمان خواب توسط ضمیر ناخودآگاه و سیار جهت او رخ می‌دهند

باشد، یعنی ضمیر آگاه در زمان خوابیدن، همراه ضمیر ناخودآگاه باقی بماند و فردا صبح تمام آنها را روشن و بدون کم وکاست بازگو کند، شخصی که در صدد تقویت ضمیرهای خود است، پس از بیداری از خواب، لازم است، اول به سراغ ضمیر آگاه خوود برود و اطلاعات و مشاهدات شب گذشته را از وی دریافت کند و چکیده آن را با ذکر تاریخ، در یک دفتر جداگانه‌ای که مخصوص اینکار تهیه کرده است یادداشت نماید.

افرادی که خواستار فراگیری حالات مدیومی و رشد آن هستند، پس از مدتی از طریق ضمیر آگاه بر ضمیر ناخودآگاه خود، در برخی از موارد تسلط می‌یابند و از قدرت‌های راکد و ساکن موجود در آن آگاهی یافته و پس از تسلط کامل بر این ضمیر، می‌توانند از آن بهره‌برداری‌های لازم را بعمل آورند.

اینگونه افراد با انجام این عمل خود می‌توانند قدرت تصور و مشاهدات خود را افزایش دهند و درک برخی از حواس‌های خود را نیز پرورش دهند و ضمیر ناخودآگاه را پس از مدتی به حواس پنجگانه مادی ارتباط دهند و فاصله بین آگاهی و عدم آگاهی را به مقدار زیادی از میان بردارند.

پژوهشگران علوم روحی به این نتیجه رسیده‌اند، کسانی که در خواب بر ضمیر ناخودآگاه خود مسلط می‌باشند، اغلب می‌توانند آینده خود و دیگران را پیش‌بینی و مشاهده کنند و با تمرین برنامه‌های ویژه‌ای قادر خواهند بود پس از مدتی یکی از بهترین مدیوم‌های روحی شوند و در اثر تمرین‌های زیاد، موفق گردند تا با چشم تن به دیدن برخی از نادیدنی‌های جهان نامرئی نائل آیند.



مدیومها دارای قدرتهای خاصی می‌باشند که برخی ذاتی و گروهی اکتسابی است

سیالات بدن در زمان تولد، حیات، مرگ

همانطوری که جسم مادی برای ادامه زندگی خود به تغذیه و کسب نیرو نیاز دارد، روح بشر نیز به گونه‌ای دیگر احتیاج به اخذ نیرو و تجدید انرژی برای اداره نمودن حیات خود دارد، چون روح افراد نسل بشر در عالم روحی، از عناصری بوجود آمده، که علم و دانش بشری هنوز نتوانسته به طور کلی به شکل و نوع ساخت و عناصر تشکیل دهنده آن دست یابد و این عناصر نیز همیشه به احیاء و تقویت نیروی خود نیاز دارند، لذا یکی از بزرگترین دلایل خوابیدن در بشر همین است که روح بتواند به انرژی مورد لزوم خود دست یابد و هیچ بشری قدرت مقاومت در برابر بی‌خوابی مطلق و طولانی را ندارد. البته امکان این وجود دارد که شخصی روزها از غذا یا آب استفاده نکند، ولی نمی‌تواند بدون خواب زنده بماند و در برابر بی‌خوابی از خود مقاومتی مطلق نشان بدهد. غیر از معدود کسانی که در حین بیداری می‌توانند به گونه‌ای خاص بخوابند، یعنی خواب‌های لحظه‌ای داشته باشند و روح آنها انرژی لازم را برای ادامه حیات به صورت متناوب و منقطع از عالم اثیری و روحی دریافت نماید.

ارواح می‌گویند که خواب غذای روح است و روح بدون غذا، راه دیگری را در پیش خواهد گرفت و چنانچه فردی به دلایلی نتواند برای مدتی طولانی بخوابد، به حالتی بیمارگونه در می‌آید و شخصیت فردی و اجتماعی او به طور محسوسی عوض می‌شود تا جایی که در نهایت، مرگ جسمی او فرامی‌رسد و روح از آن جدا می‌گردد.

درباره علت خوابیدن، از روحی سئوال شد که منظور از ضعف روحی چیست؟ وی اظهار نمود، ضعف روحی یعنی شورش در جسم مادی، چنانچه روح افراد بشر به دلایلی نتواند در صدد تقویت و بازسازی قدرت خود برآید،نیروی خویش را بتدریج از دست می‌دهد، چون او مدتی نتوانسته سیالات حیاتی موجود در خود را

بازسازی یا تقویت کند، لذا به همین دلیل هم، گاهی برخی از افراد بشر حس می‌کنند که جسم آنان بدون هیچ دلیلی ناآرام و پریشان است. در صورتی که هیچگونه ناراحتی‌ای در وجود خویش از نظر جسمی یا اجتماعی و خانوادگی و... احساس نمی‌کنند. چنانچه روح در زمان معینی نتواند نیروهای کافی را جهت ادامه حیات مادی به دست آورد، ناراحت می‌شود و این حالت موجب ناآرامی وی می‌گردد و عکس‌العمل آن در جسم مادی کاملاً هویدا خواهد شد و پس از آن بی‌تابی و عصیانی که به فرد دست می‌دهد، گاهی شدت هیجان و عصیان روحی به حدی می‌رسد که موجب می‌گردد این قبیل افراد، حتی دست به خودکشی بزنند تا روح آنها آرامش خود را در این شرایط جدید بدست آورد.

از زمان شکل گرفتن نطفه در رحم مادر تا تولد نوزاد، روح طفل ناقص و بسیار ضعیف است و در اثر مرور زمان روح وی تکامل می‌یابد و در هفت سالگی این روح به طور کامل در کالبد کودک جای می‌گیرد. زمانی که روح در کالبد جنین دمیده می‌شود، به علت جدا شدن از محل اصلی (جهانهای روحی)، به راحتی نمی‌تواند این جهان خاکی و سختی همراهی با ماده را بپذیرد و اکثر اوقات در مسیر جهان روحی قبلی و جهان مادی سیر می‌کند (مشروط بر این که از جهان سوم آمده باشد، در غیر اینصورت در برزخ سیر می‌نماید) و برای این منظور احتیاج به گذشت زمان بیشتری دارد تا دلبستگی روح به جسم و ماده بتدریج افزایش یابد. اگرتوجه داشته باشید،اکثر نوزادان پس از تولد بیشتر اوقات خود را در خواب سپری می‌کنند و هرچه وابستگی روح وجسم نسبت به هم بیشتر شود، خواب هم کمتر خواهد شد. تا زمانی که روح کاملاً بتواند در کالبد فرد جای گیرد و گذشته خود را کنار بگذارد و فقط در صدد تکامل این دوره از حیات خود برآید.

روح کودکان تا سن هفت سالگی نمی‌تواند به طور کامل در کالبد مادی جای گیرد، لذا قسمتی از این روح خارج از کالبد وی قرار دارد و این همان همبازی کودکان در سنین پائین‌تر است.

نظر به اینکه روح بشر در بدو تولد هیچگونه وابستگی به ماده ندارد، در اوایل

زمان جنین و کودکی، می‌کوشد تا اکثر اوقاتش را در عالم اصلی خود بگذراند و چون رفته رفته وابستگی به ماده پیدا می‌کند، کوشش دارد که همیشه آن الفت گذشته و وابستگی‌ها را نگاه دارد. ولی هرگز خود را به طور مطلق به ماده وابسته نمی‌کند وگاهی هم به حکم اجبار به سادگی از ماده دست بر می‌دارد.

گاهی این روح ماده‌گرا، در دوره‌ای ازحیات مادی خود متوجه می‌شود که برای منظور دیگری پا به جهان ماده گذارده است. چون روح در اصل برای بهبود و تکامل بیشتر، همزیستی را با ماده شروع می‌کند، بنابراین روح از زمان درک این جریان، در صدد تزکیه و تکامل خود بر خواهد آمد.

عقیده ارواح درباره سیالات روحی چنین است:

درباره چگونگی حالت وجود سیالات روحی، ازارواح بسیاری سئوال شده که تقریباً هر یک به نوعی جواب داده‌اند که در نهایت، مفهوم آنها یکی است و این پاسخ یکی از ارواح، درباره وجود روح از زمان تولد کودک تا تکمیل شدن و ادامه مدت حیات جسمی وی می‌باشد. هر روحی که به ماده‌ای دمیده می‌شود، مقداری از سیالات را از جهان ارواح با خود به عالم ماده همراه می‌آورد و روح می‌تواند این سیالات را طبق دستورات اولیه که مربوط به کائنات است به مصرف ادامه حیات خود برساند تا در تمام طول دوران زندگی مادی، که از سوی خلقت از قبل تعیین شده‌است قدرت این سیالات را به پایان برساند و در زمان خاصی که در وقت مرگ آن جسم مادی است، هیچ نیرویی از آن سیالات باقی نماند. این سیالات را روح شخص، به گونه‌ای مصرف می‌نماید که تا آخر عمر بتوانند بتدریج از آن استفاده کنند.

افرادی که صاحب چنین روحی هستند، در زمان مرگ، با ضعف کامل قوای جسمی می‌میرند، چون روز به روزاین سیاله‌ها، به نسبت زمان حیات مصرف شده‌اند به طوری که روز آخر عمر، تمام این سیاله‌های روحی بتدریج تمام شده‌اند. عده‌ای تا نزدیک شدن زمان مرگ سیالات آنها قوی است و افراد این سیاله‌ها را دفعتاً مصرف می‌کنند و به همین علت هم آنها در زمان مرگ، با حالت جسمی قوی

از دنیا می‌روند که معمولاً در مرگ‌های فوری چنین حالتی برای افراد رخ می‌دهد.

بشر در دوران حیات مادی خویش دارای دو ضمیر به نام آگاه و ضمیر ناخودآگاه می‌باشد. ضمیر آگاه مربوط به احساس و شناخت های حیات مادی است و ضمیر ناخودآگاه مربوط به قدرت و نیروهای روحی است .روح بشر نیز در زمان حیات مادی چنین حالتی دارد، یعنی ضمیر آگاه وی جزء ضمیر آگاه روحی است که فرد در حیات است و ضمیر ناخودگاه مربوط به جسم و روح کوکبی در دوران متوالی حیات او می‌باشدکه در بدو امرهم وجود داشته است.

گاهی اوقات بشر می‌تواند برخی از حالات روحی را از حرکات اعمال رفتاری حیات خود و یا افراد دیگر حس کند و با بینشی درست، تا حدی دریابد که، روح بعضی از دوستان و اطرافیان در زندگانی تکاملی قبلی به چه صورتی بوده‌است. آیا در زمان حیات قبلی تکامل روحی پیشین، این فرد زن بوده و در این نوبت مرد شده و یا بر عکس و شاید هم در تکامل قبلی روح آنان با همین جنسیت به زندگانی روحی خود پرداخته‌است، زیرا افراد بشر از نظر جسمی تغییرات چندانی با هم ندارند و عمده تغییراتی را که در آنها می‌توان مشاهده کرد، مربوط به روح آنان است، چون در سراسر کره خاکی دونفر را نمی‌توان یافت که دارای روحیه و خصوصیات اخلاقی کاملاً مشابه یکدیگر باشند، به همین علت هم هرگونه رخداد غیر منطقی و غیر قابل پذیرش اجتماعی یا شخصی‌ای را که در بشر ظاهر می‌شود، نباید فقط به خواسته وامیال جنسی آنان مربوط دانست، بلکه گروهی از این اتفاقات و حالات را که با قوانین شرعی یا اجتماعی مغایر است، باید بحساب تمایلات روحی افراد گذارد، زیرا در برخی از شرایط، حالت‌های بخصوصی از دست بشر و خواسته‌های او خارج است و به صورت ناخودآگاه و ناخواسته به سوی آن نیرو کشیده می‌شود. تمام کسانی که بکارهای خلاف شئونات انسانی در اجتماعات مختلف دست می‌زنند، هدف آنان تنها لذت بردن بیشتر یا امرارمعاش و گذرانیدن زندگی بهتر نیست، بلکه خوی تکاملی، آنها را به انجام برخی از اعمال وادار می‌کند که این حرکات از نظربرخی ازافراد، ناشایسته و نادرست است.

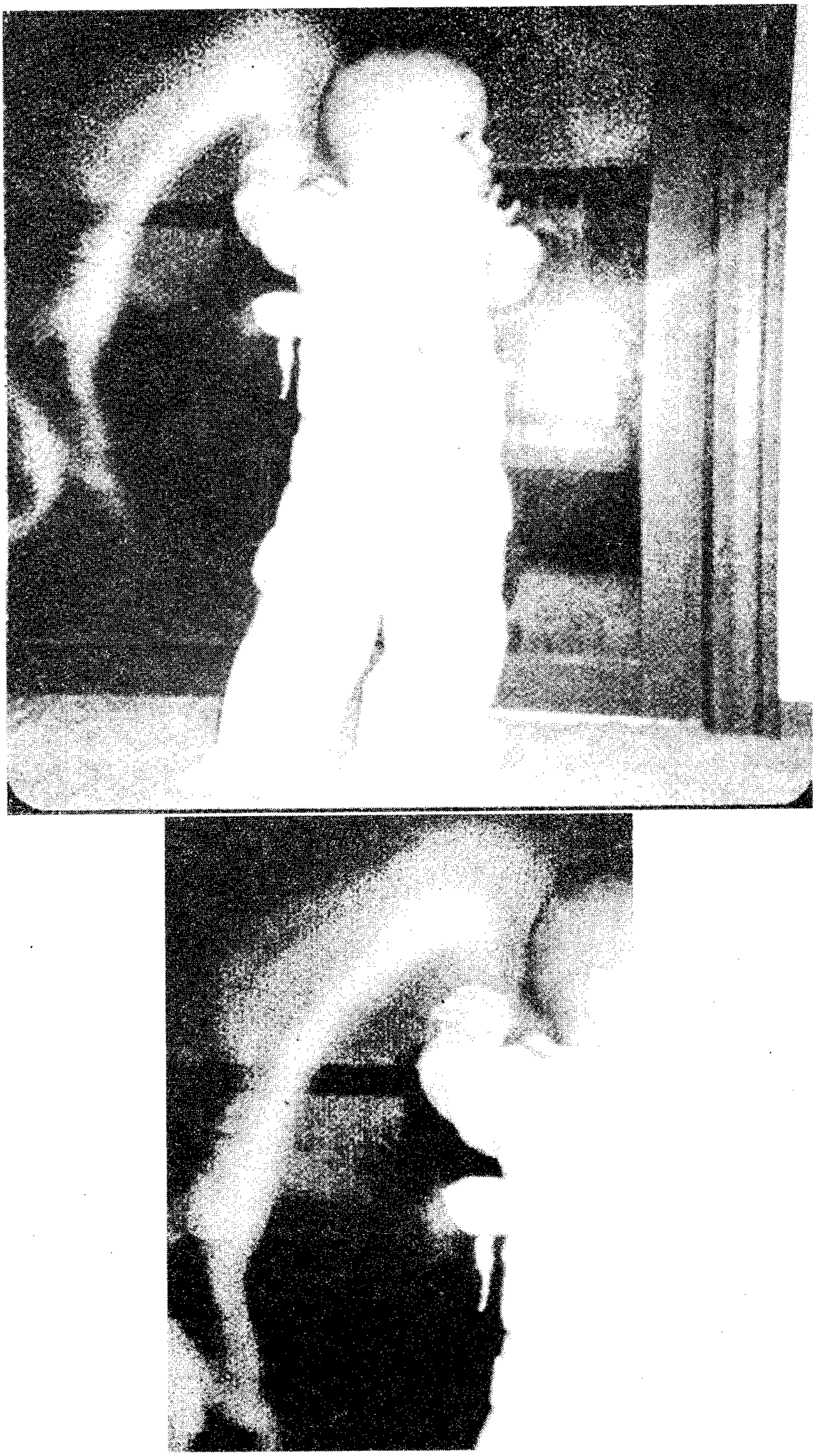
اگر بتوانید بگونه‌ای با روح این اشخاص تماس حاصل کنید (روش تماس با روح افراد زنده) و یا از روح نگهبان یا محافظ همان شخص بپرسید که وی در تولد قبلی به چه صورت و شکلی بوده‌است، به سادگی در می‌یابید که این شخص در تولد قبلی به چه صورت و جنس یا شکلی بوده‌است، به سادگی در می‌یابید که این شخص در تکامل قبلی زن بوده و در این دوره زن است و یا در تکامل قبلی مرد بوده که در این دوره زن می‌باشد و تمایلات واکنشهای مردی او بیش از حالت زن های معمولی است.

آنگاه مشاهده خواهید کرد که آن افراد در بیشتر دوره‌های تکاملی خود دارای جنسیتی بوده‌اند که امروز تمایلات بیشتری را نسبت به آن از خود نشان می‌دهند.

در یک جلسه‌ای از روح حاضر سئوال شد:

آیا از آمیزش انسان با حیوان نسلی به وجود می‌آید؟

روح اظهار نمود: چون سیاله‌های روح بشر بالاتر از سیالات روحی حیوانات قرارگرفته و از مرز حیوانی گذشته و جزء عناصر عالی روحی درآمده‌اند، لذا هرگز روح ناقص حیوانات در اثر تماس با بشر قادر به تولید مثل نیست، اگر انسان با پیشرفته‌ترین حیوانات یعنی میمون که تشابه فراوان با بشر دارد نزدیکی کند، نسل جدید یا مشابهی به وجود نخواهد آمد لذا باید دانست که ایجاد نسل در وهله اول مربوط به روح می باشد و پس از آن، جسم مؤثر است و جسم به تنهایی و بدون تجانس و مشابهت روحی نمی تواند تولید نسل داشته باشد.



از بدو تولد، قدرتهایی در افراد وجود دارند که بتدریج رشد می‌نمایند. (اینترنت)

روح حیوانات و گیاهان

در زنجیره آفرینش، بشر نیز نوعی حیوان است. منتهی حیوانی گویا و متفکر و صاحب روح و عقلی کامل که در ساختمان ظاهری بدن وی تغییراتی نسبت به سایر حیوانات مشاهده می‌شود، ولی از جهت وجودی، یعنی همان سه بخش تشکیل دهنده که عبارتند از جسم، روح، تن‌پوش، تفاوت چندانی با سایر حیوانات ندارد.

کلیه حیوانات عالم در نوع خود از نظر جسمی، به صورت کامل آفریده شده‌اند. حیواناتی که با این رشد و قدرت زندگی خود را می‌گذرانند، باید از نظر خلقت چون نسل بشر دارای ریشه‌ای روحی باشند و زندگانی خود را با وجود و قدرتهای روحی به گونه‌ای در خلقت بگذرانند.

روح حیوانات از نظر سیر تکاملی و مرحله رشدی با روح افراد بشر قابل قیاس نیست و در سطح بسیار پائین تری قرار دارد. چون حیوانات در زندگی مادی خود به رشد عقلی و تکاملی روحی کمتری در مقایسه با نسل بشر دست می‌یابند و این نسبت در بین جانداران، تفاوت چشمگیری دارد. برخی از آنان در رشد وتکامل روحی و عقلی و ادراک، در حد پائین‌تری هستند. بشر در زمان حیات خود از نیروی تفکر و ادراکی برخوردار است که ضمیر آگاه نامیده می‌شود و در کلیه حیوانات نیز نوعی آگاهی که همان ضمیر آگاه است وجود دارد. این نیرو در برخی از حیوانات باهوش مانند شتر، اسب، سگ و گربه و میمون و حیواناتی که آنها را در سیرک‌ها مشاهده می‌کنید وجود دارد که علاوه بر ضمیر آگاه می‌توان گفت که برخی از این حیوانات ضمیر ناخودآگاه هم دارند. سگی که یکبار باکسی آشنا می‌شود و به دلایلی سال‌ها از او دور می‌افتد، پس از چندین سال وقتی که صاحبش را باز می‌یابد، عاطفه و محبت و شناخت پیشین خود را با انجام حرکاتی به اثبات می‌رساند و حیواناتی که در سیرک‌ها تربیت شده‌اند، به دلیل وجود همین ضمیر ناخودآگاه، تمام آموخته‌های خود را مدتها به یاد می‌آورند و فراموش نمی‌کنند.

پرندگانیکه سال قبل در یک نقطه از کره زمین زندگی می‌کرده یا سر از تخم در آورده‌اند، سال بعد برای زندگی یا تخمگذاری به همان نقطه از جهان روی می‌آورند و احتمالاً تخمگذاری خود را در محلی انجام می‌دهند که سال قبل در آنجا بوده یا خود در آنجا متولد شده بودند، وجود چنین حالت‌هایی است که بودن ضمیر ناخودآگاه را در حیوانات ثابت می‌کند.

از روح دانشمند حاضری که در یکی از جلسات روحی حضور داشت سئوال شد که آیا کلیه جانداران موجود در کره زمین روح دارند؟ وی در پاسخ گفت: هر موجود زنده‌ای که درکره زمین یا کرات دیگر زندگی می‌کند دارای روح است و پس از مرگ روح آنان آزاد شده و به عالم روحی مربوط به خود انتقال می‌یابند و برای مدت محدودی در آن محیط روحی زندگی خواهند کرد تا این که سریعاً در چرخه مسیر تکاملی ، مجدداً با ماده دیگری ترکیب شود و نسل دیگر تکامل یافته‌تری را نسبت به گذشته خود به وجود آورند. برخی از این جانداران پس از مرگ سریعاً به جهان مادی باز می‌گردند و گروهی دیگر که تکامل روحی بیشتری یافته‌اند، پس از مدت زمانی دوباره به ماده متصل می‌شوند و حیات دیگری را در یکی از کرات خلقت آغاز می‌کنند، در برخی از جانداران پست ممکن است زمان مرگ ، تا به وجود آمدن مجدد آنها، بیش از چند ثانیه به طول نیانجامد.

زمانی که روح درکالبد موجودی جای گیرد، باید رابطه جسم و روح و تن‌پوش و یا جسم اثیری نیز در حیات آنها وجود داشته باشد تا روح در آن زندگی نماید و بر جسم حکومت کند، لذا کلیه موجودات زنده نیز مانند نسل بشر دارای جسم اثیری هستند و پس از مرگ هم فنا نخواهند شد و پس از ادامه تکامل روحی، حالت آنها تغییر می‌یابد و به اشکالی دیگر در عوالم حیات عالم ظاهر می‌گردند.

از روح یکی دیگر از دانشمندان حاضر در جلسه سئوال شد، آیا ارواح نظریه تولد مجدد روح را تأیید می‌کنند؟ وی در پاسخ چنین اظهار نمود.

بشر با توجه به متفکر بودن و توانایی در گفتار، نوعی حیوان است و کلیه حیوانات جزء موجودات زنده عالم محسوب می‌شوند و در اصل آفرینش ، این

موجودات به جز اختلاف شکل ظاهری، تفاوت چندانی نسبت به یکدیگر ندارند و در باره نیروی ناطقه بشر هم باید گفت که تمام حیوانات به شکلی با یکدیگر تماس می‌گیرند و این تماس‌ها یا از طریق اصوات کلامی صورت می‌پذیرد یا توسط امواج و فرکانس و حرارت‌هایی که از حیوانات متصاعد می‌شود. در برخی از حیوانات قدرت این امواج به قدری زیاد است که قادرند عواطف درونی خود را نیز از طریق امواج، به دیگری انتقال دهند، ضمن اینکه هیچ دلیلی وجود ندارد که ارواح جدا شده از جسم موجودات زنده، بعدها تنها در همین کره به زندگانی خود ادامه دهند، بلکه میلیاردها کرات دیگر وجود دارندکه ارواح بنا به دستور و قوانین روحی خلقت به هر نقطه‌ای از این کرات که فطرت حیات روحی ایجاد کند انتقال خواهند یافت.

همانطوری که روان‌پوش و روحی که در وجود بشر قرار دارد، پس از مرگ به عوالم روحی می‌رود، در حیوانات نیز به همین ترتیب است و گاهی در جلسات روحی مشاهده می‌شود که برخی از حیوانات با نیروهای موجود روحی، به طور ناخواسته در جلسات روحی خود را ظاهر می‌سازند.

از نظریات ارواح در باره چگونگی زندگی روحی حیوانات، چنین استنباط می‌شود که، وقتی روح حیوانی به منتها درجه ترقی وتکامل حیوانی خود رسید و آمادگی تکامل به شکل بهتری را پیدا کرد، در سایر کرات عقب افتاده‌ای که در کائنات وجود دارند به صورت دیگری به ادامه زندگی می‌پردازد و رفته رفته در جهان های بعدی، سیر تکاملی خود را خواهد پیمود تا زمانی که به صورت روح عالی‌تری در عوالم روحی بالاتر قرار گیرد.

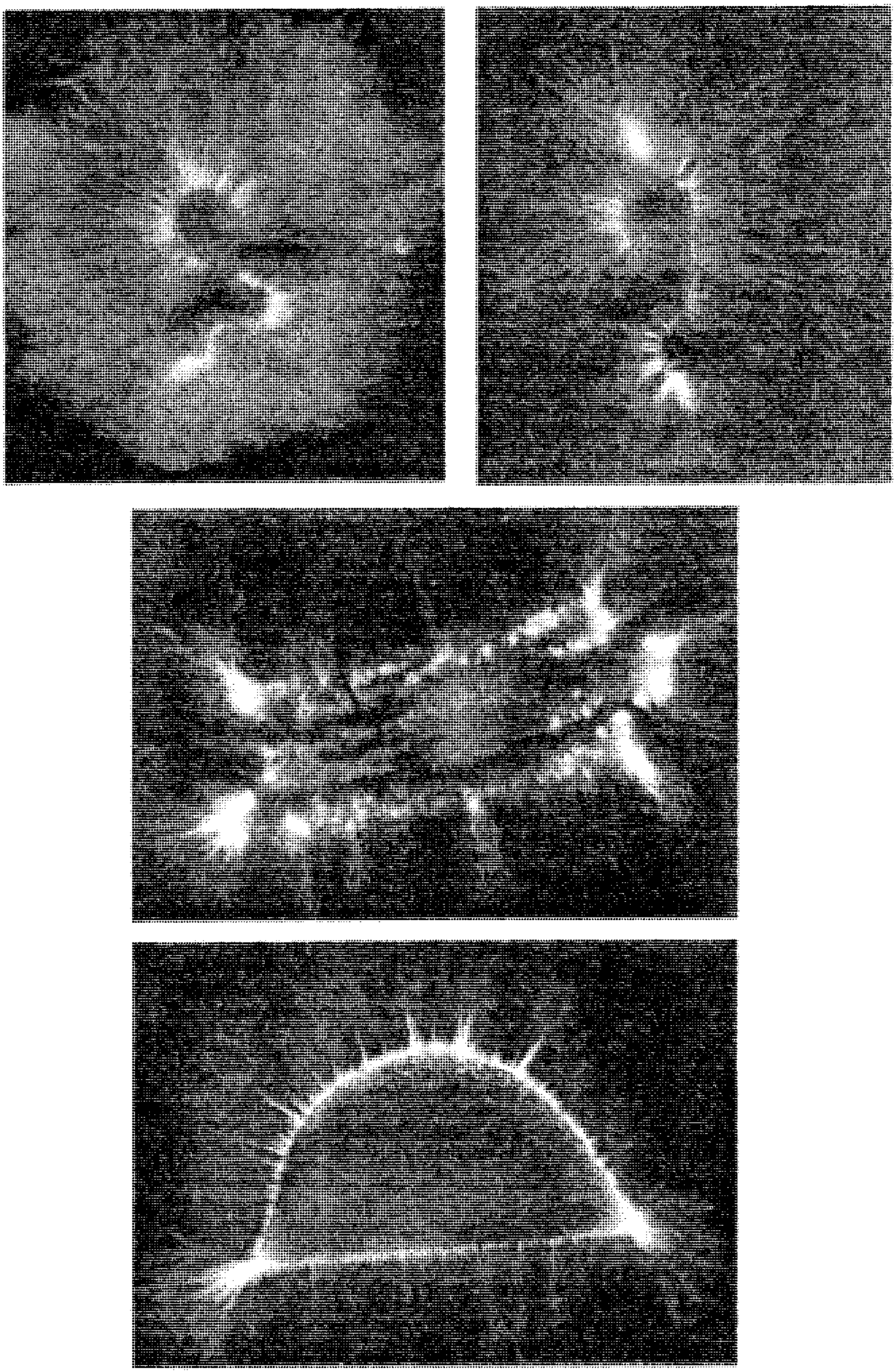
در باره چگونگی زندگی گیاهان هم پژوهش‌های فراوانی بعمل آمده و از نظر علمی ثابت گردیده که نباتات هم دارای نوعی قدرت و احساس و درک می‌باشند و گاهی احساس گیاهان از برخی حیوانات پست نیز بیشتر است.

در بعضی از مناطق جهان، گیاهانی می‌رویند که به گیاهان گوشتخوار مشهورند و به محض این که حیوان یا پرنده کوچک یا حشره‌ای روی برگ‌های آن گیاهان بنشیند، برگ‌ها به طور ناگهانی بسته می‌شوند و آن درخت یا بوته، تیغهای خود را

در بدن این جاندار گرفتار، فرو می‌برد و شیره جان وی راکه از خون یا نوعی لنف تشکیل شده‌است، توسط خارهای خود می‌مکد. گیاهان گوشتخوار دیگری وجود دارند که اگر پرنده‌ای باب میلشان بر سر شاخه و برگ آنها بنشیند، با بستن برگ‌های خود آن را گرفتار می‌کنند و اگر این حشرات و یا پرندگان باب میل و سلیقه آنها نباشند، هیچ واکنشی از خود نشان نخواهند داد واگر سنگ یا جسم دیگری به اندازه و وزن پرنده و یا حشره دلخواه گیاه بر سر شاخه و برگ آن بگذارید، هیچگونه واکنشی از سوی گیاه دیده نمی‌شود. با توجه به شواهد علمی و عملی‌ای که در برخی ازگیاهان یافت می‌شوند، دیگر نمی‌توان گفت که گیاهان فاقد حس و ادراک و حتی نوعی عقل هستند. وقتی تفکر و حس در موجودی پدیدار گشت، باید به سراغ ریشه روحی آن رفت و تا روحی وجود نداشته باشد حس یا تفکر و اندیشه‌ای هم به وجود نخواهد آمد. اگر به دانه گیاهان توجه شود، به قدرت روحی دانه پی خواهید برد. زیرا این چه نیرویی است که سال‌ها در یک گیاه همچنان باقی می‌ماند و به محض این که محل مناسبی را به دست آورد، شروع به رشد و تکثیر می‌کند؟

درباره چگونگی وجود روح در حیوانات و نباتات از روح حاضری که در جلسه‌ای حضور داشت کمک گرفتیم و نظریات آن روح را جویا شدیم و روح در این زمینه، چنین بیان نمود.

کلیه حیوانات وگیاهانی که درکره زمین می‌بینید، روح دارند و روح آنان دائماً در حال رشد و کامل شدن است، روح آنان از ریشه‌های گیاهان تک یاخته‌ای شروع و پس از رشد و تکامل گیاهی، حیوانات و موجودات زنده را به وجود خواهند آورد و ریشه حیوانیت عالی، از موجودات تک سلولی آغاز شده‌است. بشر در اصل از مجموعه گیاهان تک یاخته‌ای به وجود آمده که سیرتکامل روحی گیاهی و حیوانی را پشت سر گذاشته است.



امواج و انرژی‌هایی را می‌توان در اطراف سیب زمینی تازه و ... مشاهده کرد. (اینترنت)

واکنش حیوانات، در مقابل روح نسل بشر

اگر در مورد زندگی موجودات مختلفی که در زمین و آسمان و دریاها زندگی می‌کنند مطالعه کنیم، در باره خو و خصلت هریک از آنها به شگفتی‌هایی بر می‌خوریم که تصور آن هرگز برای بشر مقدور نیست و یاگاهی احساس و ادراکی را در برخی از جانوران مختلف می‌یابیم که بشر فاقد آنها است. زمانی که در مقام مقایسه این نوع ادراک ، بین نسل بشر و سایر موجودات جاندار بر می‌آئیم، متوجه می‌شویم، بشری که خود را اشرف مخلوقات می‌داند و هیچ موجود زنده‌ای را به جز خود در سطح کره زمین قبول ندارد، در برخی از موارد یک صدم هوش و ذکاوت واحساس برخی از حیوانات را هم ندارد.

درست است که نسل بشر را بعنوان اشرف مخلوقات شناخته‌اند، ولی زمانی که به رفتار و حالات روحی این نسل توجه کنیم، در خواهیم یافت که، هر فردی در بدو خلقت خود بدون شناخت این حیات مادی به دنیا می‌آید و پس از تسلط بر روح و امیال و نفسانیات، به آدمیت گرایش پیدا می‌کند و در صورتی که بتواند خود را از منجلاب جسم و مادیات نجات بدهد و به معنویات و حالات روحی و نفسانی مثبت بپردازد، می‌تواند خود را به انسانیت برساند. کسی که توانسته در زمان حیات به واقعیات زندگانی پی ببرد و حقیقت حیات و مرگ را نیز بپذیرد و در هیچ مکانی از حضور و وجود خداوند غافل نباشد، آنگاه او اشرف مخلوقات عالم است نه فردی که از بدو تولد چشم او به جز مادیات و مردم آزاری و خرابکاری و عقده و حسادت و ... چیز دیگری را ندیده و در تمام طول حیات خود غیر از امیال نفسانی و شهوات و خواسته‌های جسمانی به هیچ عمل دیگری فکر نکرده‌است. این فرد هرگز نمی‌تواند خود را اشرف مخلوقات خداوند بداند مگر اینکه آن شخص، روزی در مسیر تکاملی قرار گیرد و به مقام والای انسانیت دست یابد.

در علم تیره‌شناسی گیاهان و موجودات، هر گروهی که از یک خانواده باشند،

آنان را در یک تیره بخصوصی قرار می‌دهند ، در این زمینه نیز بشر از تیره انسان است و فرق او با سایر موجودات در این است که در زمان حیات، با قدرت روحی می‌تواند خود را به انسانیت برساند. ،ولی سایر گروه‌ها و تیره‌های حیوانی، این چنین قدرتی را ندارند و تا زمان مرگ و نابودی جسم مادی خود می‌بایست در همان تیره مشخصه خود باقی بمانند و جای خود را در آن حفظ کنند تا پس از مرگ تبدیل به نوع دیگری از موجودات حیات شوند و به طور کلی باید گفت که اکثر حیوانات از نیروهایی برخوردارند که به هیچ عنوان در وجود نسل بشر آن مشخصه نیست و اگر هم این نیروها در او نهفته باشند، بسیارکم و ناچیز است. فرضاً برخی ازحیوانات نسبت به بشر، دارای قدرت بینائی شگفت آوری می‌باشند که قدرت آن هرگز در ذهن نمی‌گنجد، یعنی می‌توانند در تاریکی مطلق به آسانی زندگی کنند و برای زیستن احتیاجی به نوری که نسل بشر آن را نیاز دارد، ندارند. یا این که دارای نیروی بویائی ، شنوائی و... خارق‌العاده‌ای می‌باشند که حتی تصور وجود آن برای نسل بشر مشکل و غیر قابل تصور است. امروزه با توجه به علم مختصری که بشر توانسته‌است از عالم محیط خود و موجودات و جانداران به دست آورد، این حقیقت بر او ثابت شده‌است که نور و قدرت چشم برخی از پرندگان، مثل دوربین‌های اشعه مادون قرمز و یا ماوراءبنفش عمل می‌کند، چون از نظر علمی با این دو نور می‌توان در تاریکی مطلق، محیط را دید و تشخیص داد و حتی از اشیاء عکسبرداری کرد، به نحوی که عکس‌ها کاملاً واضح و خوانا تصویر شده باشند.

برخی از نیروهایی را که در خارج از احساس پنج‌گانه بشر قرار دارند، آنها را نیروهای ماوراءالطبیعه می‌نامند. این نیروها درکلیه افراد بشر به طور متفاوت وجود دارند و در علم روح‌شناسی آن را نیروی مدیومی و یا روشن‌بینی می‌نامند که بعضی از افراد با پرورش و تکامل این نیروهای خویش به سادگی می‌توانند با ارواح مختلف در تماس باشند وگاهی با آنان مکالمه وگفتگو بنمایند و یا آنان را ببینند. برقراری تماس‌های مستقیم و تجسدی برای افرادی که در این زمینه نیز فعالیت‌هایی دارند، به سادگی و بدون تدارک و مقدمات کارهای اولیه فراهم

نخواهد شد و این پدیده‌ها به جز در شرایط خاصی بروز نمی‌نمایند، ولی با توجه به نیروهای مرموزی که در برخی از حیوانات وجود دارند، دیدار ارواح تجسده شده به وسیله آنها بسیار طبیعی و معمولی است . با توجه به آزمایش‌هایی که روی برخی از حیوانات از نظر شناخت روحی انجام گرفته، می‌توان به این نتیجه رسید که، چشم برخی از حیوانات دارای اشعه خاصی مانند مادون قرمز است که می‌توانند به طور معمول ارواح را در اطراف خود مشاهده و یا حس کنند. حال باید توجه کرد که به چه دلیل حیوانات در برابر ارواح از خود واکنش نشان می‌دهند و قصد فرار از آن محلی که روح در آنجا حاضر شده است را دارند و یا حالت آنان در جلسات روحی تغییر پیدا می‌کند و ناآرام و وحشت زده می‌شوند؟ در این مورد از روح حاضر در جلسه‌ای سئوال شد وی اظهار نمود. سیالات تشکیل دهنده روحی نسل بشر از نوع سیالات حیوانی بالا و مافوق قدرت است در صورتی که سیالات تن پوش حیوانات از نوع پست است به همین جهت هم حیوانات در مواقع برخورد با ارواح، تحمل اشعهٔ سیالات و نیروی این قبیل ارواح را ندارند و می‌کوشند خود را از این تشعشعات و سیالات که فشار زیادی به آنها وارد می‌کند دورکنند وگمان آنان بر این است که این نیرو و قدرت مافوق باعث خواهد شد که آسیبی به آنان وارد شود و به همین علت هم از محیط می‌گریزند.

وجود ارواح نامرئی در جلسات باعث می شوند که حیواناتی مانند سگ و گربه که در برخی از منازل زندگی می کنند، جلسه را ترک کرده و حتی گاهی مشاهده می‌شود که در صورت جلوگیری از خروج این حیوانات، آنها به وضع درنده و وحشی در می‌آیند و می‌خواهند خود را از آن محیط رهایی بخشند.

البته باید به این مطلب توجه گردد، نظر به اینکه سگ و گربه جزو حیوانات اهلی‌ای هستند که در اکثر منازل بگونه‌ای یافت می‌شوند، لذا روح شناسان در مواقع تماسهایی که با ارواح برقرارکرده‌اند، اغلب عکس العمل‌هایی را در آنها مشاهده کرده‌اند، در صورتیکه اگر سایر حیوانات با هوش هم در منزل بودند، به احتمال قوی همان عکس العملی را که سگ و گربه در مقابل روح از خود بروز می‌دهند، انجام می‌دادند.

ذات و وجود چیست

زمانی به مدارک و شواهدی که در باره اخلاق و رفتار و کردار و خواست‌های افراد قبایل مختلف گذشتگان که از آنها بجا مانده است توجه می‌کنیم و به دقت آنها را مورد بررسی قرار می‌دهیم و پس از آن به طرز رفتار و حرکات و خواسته‌های بشر امروزی و به اتفاقاتی که در جهان توسط همین نسل بشر رخ می‌دهد، توجه می‌کنیم. به روشنی در می‌یابیم که تمام حالات و روحیاتی که از زمان‌های گذشته، در افراد بشر وجود داشته‌اند، امروزه هم که ما آن را قرن تمدن و پیشرفت بشریت می‌نامیم، به‌گونه‌ای دیگر وجود دارند و در اصل هیچگونه تغییر کلی و قابل درک و تشخیص در ماهیت رفتار ذاتی او مشاهده نمی‌شود.

گذشت زمان و تمدن و فرهنگ ، تنها توانسته است تغییرات ظاهری در نوع وسایل آلات زندگانی و یا شکنجه‌های خواست او به وجود بیاورد، ولی اصل حالات و روحیات ذاتی و کرداری وی همچنان پابرجا است. وقتی که از نظر جامعه‌شناسی و روانشناسی قدری بیشتر در مورد زندگانی فردی و اجتماعی نسل بشر دقت شود و به نحوه رفتار و زندگانی افراد و خصوصیات و روحیات آنها توجه کنیم، به طور وضوح و روشن در می‌یابیم که هر یک از افراد کره زمین، دارای مشخصات و مختصات گوناگون و جداگانه‌ای نسبت به دیگری می‌باشد و طرز تفکر و حالات، نظریات، دید تشخیص و برداشت های هر یک از آنها نسبت به دیگری متفاوت است و هرکس نسبت به محیط خود برداشت‌های بخصوصی دارد و در نهایت می‌توان به این حقیقت رسید که عدم توازن و ناهماهنگی‌های فراوانی بر اجتماعات بشری حاکم است و به همین علت هم شناخت ذات افراد بشر، جزو محالات زمان عمر است و هیچ کس نمی‌تواند به یقین اظهار دارد که فردی را به طور مطلق و کامل شناخته است. چون هرگز کسی نمی تواند به ذات وجودی و کردار و

حالات و طرز تفکر و خواست‌های فرد دیگری به طور قطع و یقین پی ببرد و او را بشناسد.

زمانی که در مورد برخی از رویدادهای کوچک یا بزرگی که حالات و خواست‌های بشری عامل اصلی آن هستند دقت کنیم ، متوجه خواهیم شد که علت بروز و پیدایش اکثر گرفتاری و ناراحتی‌های فردی یا اجتماعی، در اثر برخورد اندیشه و عقاید گوناگون در افراد مختلف بوده است.

گاهی اتفاق می افتد که این اختلاف برخورد اندیشه‌ها، باعث نابودی و از بین رفتن میلیون‌هابشر بی‌گناه می‌شود.

هر چه خواسته باشیم درصدد شناخت حالت‌های مادی و نفسانی افراد مختلف برآئیم، به همان نسبت هم بیشتر به قدرت و عظمت پروردگار عالم در مورد خلقت ذات و نسل بشر واقف خواهیم شد. زیرا با توجه به جمعیت چند میلیارد نفری جهان در عصر جدید و از بین رفتن بی‌نهایت از اجداد نسل همین افراد کره خاکی، دو نفر از مردم مختلف را نمی‌توان یافت که از نظر خصلت ذاتی و مادی و اخلاقی و نفسانی، به طور کامل مشابه یکدیگر باشند و از نظر کرداری و خو و خصلت‌های روحی با هم هیچ تفاوتی نداشته باشند و این امر خود یکی از بزرگترین اسرار شگفت‌انگیز خلقت است که عظمت خداوند را کاملاً نمایان می‌کند و سیر مسیر تکاملی این نسل را مسلم و واضح‌تر می‌نماید.

زمانی که بشر بتواند با استفاده از نیروی عقلی، به شناخت ذات وجود خویش دست یابد و آن را کاملاً بشناسد و بر بخشی از آ ن تسلط یابد، در آن موقع به این حقیقت خواهد رسید که ذات وجودی او تنها این جسم مادی که از مقداری عناصر شیمیایی و یا معدنی تشکیل یافته است، نیست. بلکه عناصر دیگری هم غیر از این ترکیبات مادی در ذات نسل بشر قرار دارند که باعث به وجود آمدن حیات در وی گریده‌اند.

در ذات وجود بشر علاوه بر جسم مادی که اکثریت قریب به اتفاق مردم تنها آن

را می‌شناسند، ترکیبات دیگری نیز مانند روح و تن‌پوش یا جسم اثیری بکار رفته است و در اصل ترکیبات این سه عنصر با یکدیگر هستند که بطور تواماً باعث به وجود آمدن ذات بشر می‌شوند و در هر زمانی که یکی از این سه عنصر در وجود ذات نباشند یا ناراحتی‌ای بدست آورند، مسلماً حیات مادی نیز دچار نقص می‌شود و یا اصولاً وجود نخواهند داشت.

قسمتی از ذات وجودی بشر که از ماده تشکیل شده است، در زمان ادامه حیات خود نیز برحسب احتیاج از ماده تغذیه می‌کند، و در اصل وجود ماده است که باعث تکامل و رشد آن در زندگی می‌شود و زمانی که مرگ جسمی در بشر فرا می‌رسد، این عضو پس از مدتی به همان مواد و عناصر تشکیل دهنده اولیه خود تبدیل می‌شود و از نظر ظاهری از بین می‌رود و نابود می‌گردد، ولی در این موقع روح و تن‌پوش که عقل و ادراک و فهم را در بر دارند، از جهان خاکی به عوالم روحی رفته و زندگی جدیدی را در آنجا آغاز می‌کنند بدون این که توجهی به قسمت سوم خود که همان جسم مادی است داشته باشند.

روح افراد بشر در زمان حیات مادی، باعث جلوه‌گر شدن شخصیت ظاهری هر یک از آنها در مسیر تکاملی می‌شود و همواره در مسیر و جریان خیات مادی، به تکامل می‌رسد و نسبت به گذشته خود، به مراتب بالاتری دست می‌یابد.

روح کلیه افراد نسل بشر، به طور دائم و مستمر در حال ترقی و تکامل است و تکامل روحی هرگز به عقب بر نمی‌گردد تا فردی حالت بدتر از گذشته را به خود بگیرد، روح و جسم افراد بشر به علت ترکیبات تشکیل‌دهنده آن ، هیچگونه تجانس نسبی از جهت حالت و خاصیت وذات با هم ندارند و در فطرت نیز با یکدیگر دارای اختلافات فراوانی هستند و بنا بر حکم قانون حیات و هستی، این دو جنس نامتجانس باید به حکم اجبار تمام طول عمر مادی را با یکدیگر همزیستی مسالمت‌آمیزی داشته باشند تا این که روح بتواند بدین وسیله در زمان حیات مادی به تکامل نسبی خود دست یابد و یکی از دلایل متجلی شدن روح در جهان مادی و

ادامه حیات، به همین منظور است که روح باید در یکی از جهان‌های مادی این تکامل را بگذراند.

پس از مرگ، تکامل عقلی به شکل وسیع‌تری در روح افراد نسل بشر آغاز می‌شود، لذا در زمان پس از مرگ، عقل توانایی کامل خود را بدست می‌آورد و سعی بر این دارد تا این که خود را به یک مرحله تکامل و تطور ارزنده و والایی در عوالم روحی برساند.

از نظر خلقت، هدف بسیار مهم و والایی در مسیر تکاملی بشر، در زمان حیات و پس از مرگ او وجود دارد و نسل بشر با گذرانیدن چنین مراحل تکاملی ، باید به پیشرفتی دست یابد.

بشر در عالم خاکی ، از حداکثر قدرت عقلی و روحی تکامل یافته‌ای، نسبت به سایر موجودات برخوردار است، لذا به همین دلیل هم خداوند متعال او را جزو موجودات جاودانه آفرینش خود منظور و محسوب فرموده واین نیروی عقلی هرگز ازوجود بشر زائل نمی‌شود و او را به فنا و نیستی نمی‌کشاند. بلکه به طور دائم و مستمر او را به سوی تعالی و تکامل سوق می‌دهد، چون در خلقت خاکی فقط ذات بشر است که لیاقت حیات جاودانه را دارد واین برتری تنها، مربوط به تکامل روحی‌ای است که به طور دائم در بشر به وجود می‌آید و سایر موجودات عالم به این طریق از آن برخوردار نمی‌باشند.

نیروی اصلی و ذات حیات، جوهری است نامرئی و غیر قابل تشخیص که در پشت سر و یا درون ذاتی هر ذره‌ای قرار دارد و در هر یک از عناصر به شکل و نحوه خاصی جلوه‌گر می‌شود و باعث می‌گردد، هر شیئی شکل مخصوص به خود را بگیرد و در نظر چنین جلوه‌گر شود.

حقیقت ذات عالم و وجود هستی، مربوط به قدرت روح و عقل نهان در آن می‌باشد واین روح عقلی که در کلیه ذرات عالم نفوذ کرده‌است، باعث به وجود آوردن حرکت و فعالیت، رشد و ادامه حیات هر ذره‌ای در حالت عالم می‌گردد و به

هر نوع ماده‌ای شکل می‌بخشد و آن را قابل رویت و تشخیص و درک می‌کند و اگر زمانی فرا رسد که روح از ذرات ترکیب دهندهٔ هر ماده‌ای خارج شود، این عمل موجب بروز اختلال در نظم و ترتیب آن ماده می‌گردد و وضعیت حیات آن را نامتعادل می‌نماید، به طوری که پس از مدتی، تراکم و اجتماعات ذرات آن ماده بهم می‌خورد و تغییر شکل در ذرات آن پدیدار می‌گردد و رفته رفته رو به زوال می‌رود و متلاشی و نابود می‌شود وپس از گذشت زمان، به ذرات اصلی تشکیل دهنده وجودی خود در طبیعت تبدیل خواهد شد و بعدها به شکل دیگری تجلی می‌کند.

عنصر اثیری ، از نظر نیرو و قدرت‌های موجی، نسبت به کلیه عناصر و مواد موجود عالم، در طبقهٔ خاصی قرارگرفته‌است که این عنصر به سهولت می‌تواند در هر ماده یا جسمی نفوذ کند و آن را به طورکامل و مطلق تحت سیطره وکنترل خود در آورد. این عنصر اثیری فضاهای خالی بین کلیه ذرات عالم را می‌پوشاندو تمام عناصر و موجودات، از قبیل حیوان ، نبات، جماد و ... را در بر می‌گیرد. با توجه به حواس محدود افراد بشر، این امواج اثیری یا روحی قابل لمس و رویت با چشم تن نیستند و آنها را نمی‌توان به سهولت تشخیص داد.

همین عناصر اثیری یا اشعه‌های نامرئی کیهانی به طور یقین می‌بایست فواصل بین سایرکرات آسمانی را نیز اشغال‌کرده باشند. لذا، فاصله خالی (خلاء) بین هیچ یک ازکرات آسمانی وجود ندارد و تماماً تابع قانون ارتعاشات امواج اثیری عالم هستی قرار دارند به طوری که تمام عناصر و موجودات عالم، توسط نیروی عقل کل عالم هستی از طریق همین امواج اداره وکنترل می‌شوند.

به طورکلی عناصری که زندگانی و حیات بشر رابه‌وجود می‌آورند بدین قرار می‌باشند:

۱ـ جسم : جسم بشر از ترکیبات برخی از عناصر مادی شکل گرفته و قسمت عمده حجم و وزن این جسم را آب وکربن تشکیل می‌دهند وکمترین قسمت‌های آن از سایر عناصر معدنی است و در زمان حیات جهت رشد و ادامهٔ زندگی، احتیاج

مبرمی به استفاده از همین عناصر مادی دارد و تا آخر عمر خویش باید از این نوع مواد که هماهنگی کاملی با جسم مادی دارند، تغذیه کند در غیر این صورت، جسم رو به ضعف می‌رود و شکل اصلی خود را بتدریج از دست می‌دهد و پس از اتمام دوران زندگی و فرارسیدن زمان مرگ، این جسم از ادامه فعالیت حیاتی بازمانده و رو به فساد و متلاشی شدن می‌گذارد وسپس عناصر تشکیل دهنده آن به خاک باز می‌گردد. چون تمام عناصر تشکیل دهنده آن از خاک می‌باشند و اگر مواد معدنی‌ای که در جسم مادی افراد زنده وجود دارند را بگونه‌ای از بدن وی خارج نمایند، از جسم مادی چیزی باقی نمی‌ماند و به این حقیقت می‌رسیم که خداوند متعال نسل آدم را از جوهر خاک کل کره خاکی آفریده است.

۲- ***تن پوش یا جسم اثیری*** : تن پوش یا جسم اثیری و یا بدن ثانی بشر که از نظر علمی درکتاب‌ها آن را پریسپری می‌گویند، از عنصر بسیار سیال و انعطاف پذیر و نامرئی تشکیل یافته‌است.

این عنصر ضمن نامرئی بودن، در برخی از شرایط خاص به صورتی مرئی و قابل رویت در می‌آید، یعنی این عنصر اثیری گاهی با کمک روح می‌تواند عنصر مادی را در جهان به وجود آورد که آن عنصر به شکل مادهٔ قابل دیدن و درک و لمس خواهد بود. نوع دامنه و ارتعاشات عنصر اثیری بشر با عنصر مادی وی که تشکیل دهنده جسم او است، اختلاف فاحشی نسبت به یکدیگر دارند، زیرا ارتعاشات موجی تن پوش از دامنه‌های امواج بلند و با سرعتی بسیار زیاد تشکیل یافته، در صورتی که ارتعاشات جسم مادی، از دامنه‌هایی کوتاه و سرعتی بسیارکم برخوردار می‌باشد و اگر در شرایط خاصی، فرد روشن بینی که دارای جلاء بصری و قدرت نهان مدیومی است، از دور به جسم کسی نگاه کند، او را در داخل هاله‌ای ازنور و امواج خواهد دید که این امواج تمام سراپای او را فراگرفته‌اند و به صورت بیضوی در نظر او مجسم می‌گردد و این حالت بیضی

شکل نوری، به نسبت مرکز تقارن عمودی جسم مادی، تا اندازه‌ای به سمت چپ بدن وی متمایل است، یعنی نور و امواج سمت راست بدن کوتاه‌تر از انوار سمت چپ جسم او دیده می‌شوند که در اصل این انوار وهاله‌ها قسمتی از همان جسم اثیری یا تن پوش افراد بشر را تشکیل می‌دهند و ارتفاع این امواج و انوار در افراد مختلف به دلایل قدرت‌های مدیومی متفاوت است.

۳ـ **روح**: روح یا ماده اصلی حیات، موجب به وجود آمدن زندگی در کلیه موجودات عالم هستی می‌گردد. روح از عنصری بسیار نرم و لطیف تشکیل یافته که این عنصر از عناصر تشکیل دهنده جسم اثیری به مراتب لطیف‌تر و خالص‌تر می‌باشد و در اصل باعث به وجود آمدن نیروی ذاتی در موجود زنده می‌شود و در وجود ذات بشر، این تنها عنصری است که از ذات وجود سرچشمه گرفته و موجب حیات در کلیه جانداران و موجودات عالم هستی می‌گردد و پس از مرگ جسم مادی نیز تبدیل به ماده یا عنصری دیگر نخواهد شد.

مرکزحیات و زندگانی همیشگی روح، در تن پوش یا جسم اثیر قرار دارد و تا آخر عمر جسمی افراد، در آن باقی خواهد ماند و طی شرایطی به زندگانی مشترک خود با ماده ادامه می‌دهد. این زندگانی برای روح حالتی موقتی دارد و پس از خاتمه حیات مادی جسم، به همراه تن‌پوش، به عوالم روحی سفر خواهد کرد. روح از آغاز حیات مادی به طور آزاد خلق شده و حق انتخاب هرگونه عمل و یا وابستگی‌های دنیوی از طرف خداوند بزرگ به روح واگذار می‌شود و خصلت ذاتی روح در بدو تولد طوری نخواهد بود که بدی مطلق و یا خوبی کامل به او داده شود و یا بخاطر انجام عمل بخصوص غیر از ادامه تکامل آفریده شده باشد. زیرا هر روحی در بدو تولد و مأنوس شدن با ماده جسمی، در انتخاب مسیرهای خوب و بد مجاز می‌باشد و در اصل این آزادی عمل انتخاب است که روح را به هر سویی می‌کشاند و حالت‌های مختلفی را در افراد بشر به وجود

می‌آورد و در نتیجه اکثر افراد به سوی تمایلات ذاتی گذشته خود می‌روند و گاهی این آزادی عمل روحی افراد بشر را به سوی ماده می‌کشاند، به طوری که پس از گذشت اندک زمانی، روح درماده غرق می‌شود و در چنین حالت‌های روحی است که افراد نمی‌توانند در زمان حیات خود سیر ترقی و تعالی و تکامل نهایی روحی را بپیمایند و در زمان پس از مرگ هم نتوانند خود را رستگار نمایند.

زمانی که روحی از جانب خداوند بزرگ به کالبدی دمیده می‌شود، بنا به قانون فطرت روحی، ازکلیه اطلاعات و آگاهی‌های گذشته خود بی‌خبر است و به همین دلیل، مجدداً در بوته آزمایشات الهی قرار می‌گیرد و در چنین حالتی، مسیر جداگانه‌ای را برای رسیدن به تکامل و یا انحراف انتخاب می‌کند، ضمن این که خداوند از همه چیز آگاه است و روح پس از جدایی از ماده، بر اعمال گذشته خود آگاه می‌شود.

وقتی که بشر بتواند در زمان حیات مادی، روح خود را پرورش دهد و به تکامل بالاتر روحی دست یابد، پس از مرگ، اگر روح وی احتیاجی به تکامل مجدد نداشته باشد، پس از رسیدن به عقل کامل روحی، در مسیر تکامل خود پیش می‌رود و به جهان چهارم روحی قدم می‌گذارد و از آن پس هیچ روحی برای تکامل احتیاج به ماده یا عنصر حیات مادی ندارد و در مسیر تکاملی، به گونه‌ای دیگر برای دستیابی به عوالم روحی بالاتر پیش می‌رود، تا این که ضمن ادامه تکامل، تن پوش به خلوص کامل‌تری دست یافته و به ترتیب بتواند از طبقات مختلف عوالم روحی بگذرد و پس از مدتی، به بالاترین جهان‌های روحی که جهان هفتم و مرکز روح اعظم کائنات است برسد و به اصل و ذات اولیه خویش مراجعه کند و از آن پس به مبداء بقاء و جاودانگی حیات دست یابد و ذره‌ای از اصل گردد. در این مرحله است که قطره وارد دریا می‌شود و جزو قطرات سازنده دریا می‌گردد و عمل دریا را انجام می‌دهد.

چنانچه قدری عمیقانه‌تر به چگونگی مطالب فوق بنگریم، آنگاه بهتر می‌توانیم هدف خلقت از بوجود آوردن نسل بشر را بدانیم و پی به مفهوم کلی تکامل ببریم.

اکتوپلاسم چیست؟

اکثر دانشمندانی که تاکنون در باره زندگی و حالتهای مختلف بشر بررسی کرده‌اند، تنها توانسته‌اند بخش کوچکی از جسم ماده وی را بشناسند و به کشفیات ناچیزی هم در این مورد نائل آیند، به طورکلی در این بررسی‌ها و تحقیقات انجام شده از عناصر تشکیل‌دهنده وجود ذاتی بشر، بجز تعدادی سلول و مواد معدنی و... تاکنون پیشرفت چشمگیری حاصل نشده است. و دانشمندان کمی هم در باره جسم اثیری و یا روح که جزء اصلی حیات مادی هستند، به پژوهش‌هایی پرداخته‌اند.

از جمله ناشناخته‌های جسم اثیری و روح که باکالبد شخص ارتباط مستقیم دارد ماده‌ای است بنام اکتوپلاسم که اخیراً دانشمندان روح‌شناس به وجود آن در زمان خواب‌های روحی و مدیومی پی برده و توانسته‌اند با دوربین‌های ویژه، از این ماده در زمان خروج از بدن مدیوم‌های روحی، در جلسات تماس با ارواح، عکس برداری کنند و حتی آن را تجزیه نمایند.

اکتوپلاسم ماده‌ای است به شکل بخار یا دود، به رنگ‌های سفید تا دودی مایل به فیلی، که در زمان خواب‌های روحی، از قسمت‌های مختلف جسم مدیوم بیرون می‌آید و این مواد، به وسیله دستگاه‌های عکاسی مادون قرمز و ماوراء بنفش قابل دیدن و عکس‌برداری است. البته باید توجه داشت که دیدن این ماده با چشم معمولی گاهی امکان‌پذیر است و چنانچه از دستگاه‌های یاد شده استفاده شود به مراتب واضح و روشن‌تر دیده می‌شود، ضمن این که افراد نادری که مدیوم‌های بینای خوبی هستند، می‌توانند با چشم تن این ماده را بطورکامل رویت کنند.

این ماده در جلسات روحی تجسدی از سوراخ‌های بینی و دهان و گوش یا برخی از قسمت‌های منافذ بدن و قسمت‌های دیگر خارج می‌شود که ارواح می‌توانند با استفاده از وجود اکتوپلاسم‌های مدیوم، بخود شکل جسم مادی داده تا

همگان آنها را رویت کنند. چنانچه در جلسات تماس قصد ارواح تجسد نبوده و تنها هدف آنها نمایش دادن پدیده‌های روحی باشد، مقدار خروج اکتوپلاسم از بدن مدیوم یا وسیط کمتر خواهد بود و گاهی توسط مدیوم‌های متوسط هم می‌توان تحرکات روحی را مشاهده کرد.

ماده اکتوپلاسم، از پلاسمای خون افراد بشر که مایعی رقیق و بی‌رنگ است سرچشمه گرفته و منبع اصلی آن را خون تشکیل می‌دهد و هر چه رنگ این عنصر روشن و شفاف‌تر باشد، به همان نسبت هم قدرت مدیومی بیشتر بوده و در نتیجه پدیده‌های روحی قوی و مناسب‌تری در جلسات روحی مشاهده خواهند شد. ارواح با استفاده از این ماده می‌توانند در جلسات روحی تجسد یافته و به روح و تن‌پوش خود شکل مادی دهند، یعنی جسم اثیری با قدرت گرفتن از اکتوپلاسم، حیات مادی بخود گرفته و قابل دیدن و حتی لمس می‌شود. این بدن کاملاً مانند جسم یک انسان زنده، سفت و محکم و دارای قدرت جسمی و تکلم و حرکت خواهد بود. خروج و رویت اکتوپلاسم در تاریکی و یا نورهای بسیار کم امکان‌پذیر است و پس از پایان جلسات تجسدی، مجدداً اکتوپلاسم جذب بدن مدیوم می‌گردد. چنانچه در مواقعی که مدیوم در محل خود قرار دارد، خروج اکتوپلاسم برابر دستورات هادی جلسه درست انجام شد، آنگاه هیچگونه آسیبی به مدیوم وارد نخواهد شد. ولی اگر پیش از خاتمه جلسه روحی اشتباهی در آنجا رخ دهد، فرضاً در اواخر جلسه چراغ‌های محل برقراری تماس بطور ناگهان روشن شوند و یا افراد جلسه با هیاهوی زیادی باعث ناراحتی مدیوم گردند، در این حالت‌ها، جذب پلاسما به کندی صورت می‌گیرد و این امر باعث ناراحتی مدیومی می‌شود که هنوز در خواب است. به همین دلیل است که روشن کردن چراغ‌ها تا پایان جلسه نباید انجام گیرد، زیرا در چنین حالتی مدیوم پس از بیداری دچار تشنج و تهوع می‌شود که هادی جلسه باید با خونسردی، افراد اطراف او را کنار بزند و مقداری شربت قند غلیظ به او بخوراند و پس از گذشت چند دقیقه دیگر، مدیوم حالت عادی خود را باز خواهد یافت.

از جنس و چگونگی تشکیل و به وجود آمدن و خروج اکتوپلاسم از بدن و جذب مجدد آن، هنوز آگاهی دقیقی در دست نیست، ولی دانشمندان، مواد اکتوپلاسم را در آزمایشگاه‌های مختلف مورد بررسی قرار داده و به این نتیجه رسیده‌اند که، برخی از مواد تشکیل‌دهنده آن از کلریدسدیم و فسفات کلسیم است.

وجود مدیوم و قدرت وی در ایجاد نوع اکتوپلاسم مورد نیاز ارواح در تجسد روحی، نقش بزرگ و به سزایی را دارا می‌باشد و بطورکلی، کسب موفقیت در هر یک از مجالس روحی، بستگی به شرایطی دارد که قبلاً در محل تدارک دیده شده است، ارواح برای تجسد یافتن تنها از اکتوپلاسمی که به وسیله مدیوم بوجود می‌آید استفاده نمی‌کنند. بلکه از سیالات حضار که در جلسات روحی پراکنده می‌شوند نیز برای تجسد بهره می‌گیرند، لذا ترکیب اکتوپلاسم و سیالاتی راکه ارواح به نسبت دلخواه، با هم مخلوط می‌کنند، قابل استفاده برای تجسد ارواح می‌باشد. در اصطلاح علم روحی این ماده را تلی‌پلاسم می‌نامند، یعنی درکل، این ماده اخیر است که تجسد را به وجود می‌آورد و به همین دلیل هم لازم است که نسبت معتقدین به وجود و بقای روح در جلسات می‌بایست زیادتر از افراد عادی یا منفی‌ها باشند. چون سیالات مثبتی که در جلسات وجود دارند در تجسدات روحی رل بسیار مهمی دارند.

بعضی از تجسدات در جلسات روحی به قدری واضح است که در همان وهله اول، ارواح تجسد یافته خوب شناخته می‌شوند و در چنین حالاتی مشاهده شده که هیچگونه تغییرات ظاهری و شخصیتی در جسم تجسد یافته، به وجود نیامده است. ارواحی که در جلسات روحی حاضرمی‌شوند، اکثریت قریب به اتفاق آنها پوشیده و با لباس هستند. این لباس‌ها شکل لباس‌هایی است که ارواح در زمان حیات مادی خود از آنها بیشتر استفاده می‌کرده‌اند.

دانشمندان روح‌شناس دنیا اکثراً بر این باورند که تمام اجسام و گیاهان و حیوانات و یا نسل بشر، دارای دو شکل، که یکی از آنها مادی و دیگری اثیری است

می‌باشند و به همین دلیل هم ارواح در جلسات روحی با همان لباس‌های خود که قبل از مرگ استفاده می‌کرده‌اند ظاهر می‌شوند. زیرا ارواح می‌توانند هر عنصری را با نیروی عقل (اثر عقل برماده) به وجود آورند و از آن استفاده کنند.

لباس اکثر ارواحی که در جلسات روحی تجسد می‌یابند به رنگ‌های گوناگون است ولباس بانوان بیشتر تور حریری است که تمام بدن آنها را پوشانیده وکلاهی از همان جنس بسر می‌کشند و در زمان ختم جلسات لباس‌ها جزء آخرین قسمتی است که از انظار ناپدید می‌شوند. برخی از هادی‌ها در جلسات روحی توانسته‌اند با اجازه خود ارواح، تکه‌ای از لباس آنها را بریده و در آزمایشگاه‌ها به تجزیه آن بپردازند و در نهایت به این نتیجه رسیده‌اند که، لباس ارواح از همان جنس اکتوپلاسم است.

در جلسه‌ای از روح حاضر سئوال شد آیا اجسام پس از نابودی در جهان روحی دارای شکل مخصوصی هستند. در پاسخ گفت، بله، اجسام پس از نابودی و از بین رفتن شکل ظاهری حالت اثیری خود را حفظ می‌کنند، چون هر عنصری دارای خصوصیات مربوط به خود است. فرضاً اگر شیئی بسوزد، به خاکستر و گرما و دود تبدیل می‌شود و ظاهراً آن شیی از بین می‌رود، ولی در کل همان شکل اولیه او به صورت اثیری با تبدیل جدید در عالم خلقت بجای خواهد ماند.



همانگونه که مشاهده می‌نمائید، اکتوپلاسم از گوش مدیوم خارج می‌شود. (اینترنت)



اکتوپلاسم از دهان مدیوم خارج می‌شود (اینترنت)

زمان ورود روح در جسم

از نظر فیزیولوژی حیوانی، مراحل مختلف ترکیب سلولهای نر و ماده و تشکیل سلولهای نطفه و جنین و... تا رشد کامل فرد را تقریباً همگان می‌دانند و ما در اینجا فقط در باره چگونگی تشکیل نطفه در رحم مادر از نظر روحی گفتگو می‌نمائیم که آن دارای دو بخش جدا از هم است:

۱ـ عمل فیزیولوژیکی، گرایش اسپرماتوزوئید به سمت اوول که پس از ترکیب و تشکیل سلول، شروع به تکثیر می‌نماید و سپس جنین را به وجود می‌آورد.

۲ـ عمل روحی، به محض این که تماس و ترکیب اولیه نطفه به وقوع پیوست، از طرف قدرت‌های الهی، روحی بر آن نطفه دمیده می‌شود و از این لحظه، نطفه به جنین تبدیل خواهد شد. یعنی پس از ترکیب اسپرماتوزوئید و اوول، در اثر وجود روح، عمل تکثیر سلولی آغاز می‌گردد تا کلیه سلول‌های جنین کامل گردد و پس از گذشت زمانی معین، نوزادی متولد شود.

فرق اعمال فیزیولوژی از نظر مادی، با اعمال روحی در رحم مادر در این است که، جسم مادی دائماً در حال رشد و تکثیر سلولی است و سلول‌های جسمی دائماً در حال ازدیاد شدن می‌باشند تا این که در زمان تولد، یک بشر کامل به دنیا آید، ولی اعمال تکامل روحی در رحم مادر انجام نمی‌گیرد، یعنی نوزادی که متولد شده ضمن داشتن جسم کامل دارای روحی ناقص است.

با توجه به این که در بدو اتصال دو سلول نر و ماده، روح کاملی از جانب خداوند برای این جنین در نظر گرفته شده است، ولی به دلیل عدم کشش و گنجایش جسم مادی جنین، واحد کمی از روحی که مربوط به این شخص است، در داخل رحم مادر و در وجود جنین جای می‌گیرد و بقیه آن تا سن تکمیلی روحی که تقریباً همان سن هفت سالگی نسل بشر است، به تدریج در جسم و تن پوش وی جای می‌گیرد و

از این زمان به بعد است که این شخص، دارای روح و جسم کامل می‌باشد و دلیل عمده این که در اکثر کشورهای دنیا کودکان از هفت سالگی به دبستان می‌روند مربوط به این حالت روحی افراد نسل بشر است.

از نظر خلقت، نسل بشر از سه بخش جدا از هم تشکیل گردیده که شناخت هر یک از آنها موجب می‌گردد تا فردی به آگاهی‌های زیادی در زمان حیات خود دست یابد.

اول جسم مادی که از زمان انعقاد نطفه شروع می‌شود و پس از تولد و رشد کامل، در حیات مادی به حداکثر رشد خود می‌رسد و در یک زمان قراردادی قبلی که از سوی پروردگار مشخص شده است، زندگی وی پایان می‌یابد و سپس به عناصر تشکیل‌دهنده اصلی خود که همان خاک است، تبدیل می‌گردد.

دوم جسم اثیری بشر نیز پس از تشکیل جنین با قسمتی از روح در رحم مادر قرار می‌گیرد و با جسم مادی او رشد می‌کند، ولی فضای ماده‌ای را در بر نمی‌گیرد، بلکه همیشه فضاهای خالی بین سلول و یاخته و اتم را پر خواهد کرد و تا پایان سن رشد، بکار خود ادامه می‌دهد و پس از آن متوقف می‌شود و امواج و سیاله‌های اثیری خود را به همان شکل، برای همیشه حفظ خواهد کرد.

می‌دانیم که جسم موجودات زنده منجمله نسل بشر، از ماده‌ای سفت و سخت به وجود آمده و تقریباً غیر قابل نفوذ است، در این صورت، توجه می‌فرمائید که نسبت به روح که از ماده‌ای بسیار لطیف و نرم و سیال به الهی است، هماهنگی جنسی کامل ندارد، ولی روح باید توسط وسیله‌ای دیگر، با این جسم سخت در ارتباط دائم حیات باشد تا زندگی مادی به خود شکل بگیرد. در اینجا جسم اثیری یا تن‌پوش است که رابطه بسیار مناسبی بین جسم و روح را برقرار می‌کند. در این حالت روح به راحتی می‌تواند در تن پوش نفوذ کرده و محل زندگانی دوران حیات مادی خود را در تن‌پوش انتخاب نماید و به منظور اتصال دو جسم اثیری و مادی بهم، رشته‌هایی وجود دارند که می‌توانند این دو عنصر را به یکدیگر مربوط کنند و

این رشته‌های نامرئی را رشته‌های نقره‌ای یا روحی حیات می‌نامند. این رشته‌ها در زمان حیات مادی در حیوانات و بشر وجود دارند و در موقع مرگ از جسم مادی جدا شده و جزئی از تن‌پوش می‌شوند.

وجود تن‌پوش رل مهمی را در زندگانی حیات مادی و پس از مرگ افراد ایفا می‌کند، زیرا تن پوش مراکز مختلفی از حالات روحی بشر مانند اخلاق، شخصیت، احساسات، محبت و ... را در بر دارد و زمان مرگ و حرکت روح به سوی جهان‌های روحی، اکثر حالات و رفتارهای بشر با تن‌پوش به جهان روحی انتقال می‌یابد و حتی در تولدهای بعدی هم، تن‌پوش، برخی از خصوصیات گذشته را همراه می‌آورد.

دانشمندان روح شناس و فیزیولوژیست‌های جهان به این حقیقت پی برده‌اند که تنها حواس پنجگانه بشر نیست که تمام مطالب مادی و محیط خود را درک می‌کند، بلکه این حس‌ها تنها وسیله‌ای جهت درک محیط و ادامه حیات مادی می‌باشند و در جنس اثیری افراد بشر، نیروهایی وجود دارند که در بعضی از مواقع جهت دیدن تنها از چشم استفاده نمی‌شود و گاهی بشر می‌تواند بدون وجود چشم مادی از محیط یا خصوصیات خارج کاملاً با خبر گردد که خواب دیدن نمونه کوچکی از این احساس است، چون عمل دیدن در خواب با تن‌پوش و روح می‌باشد و در این حالت تن‌پوش همراه روح به سفرهایی می‌رود و عمل دیدن را انجام می‌دهد و چشم تن در این دیدن‌ها هیچگونه دخالتی ندارد و روز بعد یا پس از مدتی تمام مشاهدات رؤیاها به وقوع می‌پیوندند.

جسم اثیری بشر بر خلاف جسم مادی، فناناپذیر نیست و هرگز پیر نمی‌شود. این عنصر اثیری پس از رشد کامل جسم مادی، سیاله‌های اثیری آن، در یک زمان به حالت توقف در می‌آیند و در تمام حیات به همان شکل اصلی خود باقی می‌مانند مشروط بر اینکه روح مجدداً با ماده ترکیب نشود و دلیل آن این است که ارواح پس از مرگ پیر نمی‌شوند و اگر از هر روحی که سال‌های قبل درگذشته است، در مورد وضعیت جسمی از نظر شکل ظاهری وی سئوال شود، سن خود را بین سی و چهل

سالگی زمان حیات مادی اعلام می‌دارند و قیافه آنها نیز در زمان تجسدها چنین است.

ادراک، در جهان‌های روحی، به وسیله فرکانس‌های موجی که مربوط به احساس و عواطف روحی می باشند انتقال می‌یابند. در زندگی روحی، ارواح قدرت و انرژی ادامه حیات خود را به راحتی می‌توانند از محیط پیرامون خود به دست آورند و با استفاده از آن نیروها است که توان درک و تشخیص حس‌های عمومی روحی افزایش می‌یابد.

در جسم اثیری یا تن‌پوش نقاط بخصوصی وجود دارند که سلامت آنها باعث قدرت و یا ضعف نیروها در نسل بشر می‌شوند. این مراکز تشعشعات و انوار بسیار قوی و مغناطیسی‌ای را از خود عبور می‌دهند و یا منتشر می‌کنند که دارای انرژی و قدرت‌های فراوانی می‌باشند و شناخت آنها برای ادامه حیات بسیار مهم است.

مراکز نیروهایی که توسط قدرت‌های روحی در بدن شناسایی شده و به وسیله رشته‌هایی از جنس اثیر عالم به تن‌پوش وصل هستند، به شرح زیر می‌باشند:

۱ـ قسمت فوقانی مخ در بالای سر، محل پیچش مو.

۲ـ قسمت جلوی سر، رستنگاه مو.

۳ـ پشت گوش‌ها در بخش اتصال گوش به سر.

۴ـ گودی چانه.

۵ـ قسمت چپ بدن زیر قلب.

۶ـ مرکز خورشیدی بدن (زیر جناق سینه).

۷ـ بین دو ابرو یا بالای بینی.

۸ـ سمت راست، قرینه محل اتصال زیر قلب.

۹ـ پشت کمر در محل چرخش موهای کمر.

۱۰ـ محل لگن‌ها در محل آخرین مهره‌های ستون فقرات.

۱۱ـ کشکک پاها(یعنی زانوهای هر دو پا).

۱۲- پشت آرنج دست‌ها.

۱۳- پشت زانوی پاها.

۱۴- مچ پا قسمت زردپی یا آشیل.

در این محل‌ها، رشته‌های نقره‌ای بین جسم مرئی و تن‌پوش نامریی، رابطه‌هایی برقرار می‌نمایند. ضمن این که رشته‌های عریضی نیز از داخل، این نقاط را بهم مربوط می‌سازند تا بتوانند یکدیگر را پشتیبانی کنند و هر یک از این رشته‌ها دارای رشته‌های باریکتری نیز می‌باشند که اطراف آن محل را می‌پوشانند، به طوری که تمام قسمت‌های بدن، با این رشته‌ها مربوط می‌باشد.

متخصصین روح درمانی با استفاده از شناخت این نقاط اتصال تن پوش با بدن می‌توانند به مداوای افرادی که دارای بیماری‌های روحی و روانی و جسمی و... هستند، بپردازند.

سوم - روح ، زمانی که روح در عالم ماده یا جهان‌های روحی نتواند خود را به تکامل برساند و در آنجا هم اسیر مادیات باشد، پس از مدتی مجدداً باید جهت تکمیل ادامه تکامل خویش، بار دیگر با ماده ترکیب شود و این عمل آنقدر در خلقت انجام می‌گردد تا اینکه فردی بتواند قدرت و حالت و نهایتاً انسانیت خود را به مرحلهٔ انسانیت اولی برساند و تا زمانی که روحی کاملاً پاک و مبرا نگردد، لیاقت وصل به اصل را ندارد و نمی‌تواند به جهان هفتم یا عالم کبریائی سفر کند. در نهایت می‌توان چنین بیان کرد که اسپرماتوزوئید و اوول، به تنهایی قابلیت ترکیب ندارند، مگر این که روح در این بین وجود داشته باشد، تا آن دو با هم ترکیب شوند و به تدریج جنین را به وجود آورند و سپس روح آن را کامل نماید.

زمان و مکان پس از مرگ

بشری که در روی کره زمین زندگی می‌کند، بایدمعیارهای بخصوصی را جهت هر شیئی در نظر بگیرد، تا ماده‌ای را نسبت به ماده دیگر و یا مطلبی را نسبت به دیگری بسنجد و یاگرما و سرما را با هم مقایسه کند یا این که اختلاف زمان و فاصله دو محل را نسبت به یکدیگر با معیاری بسنجد و کلیه این سنجش‌ها درکره خاکی تنها به صورت قرار داد است و از نظر خلقت تمام آنها مربوط به افرادی می‌باشد که درکره زمین زندگانی می‌نمایند و بشر به نسبت شناخت و درک و علم خود توانسته آنها را برای خود درجه‌بندی نماید و از آنها به گونه‌ای استفاده کند.

آنچه مسلم است در عالم کائنات ،کرات دیگری غیر از زمین نیز وجود دارند که در آنها گونه‌ای از نسل بشر کره خاکی زندگی می کنند و از نظر حرکات وضعی در حال گردش می‌باشند و یا به شکل ساکن قرارگرفته‌اند. مسلماً چنین معیارها و گردشی که با حرکات و نسبت‌های زمین برابری داشته باشد، آنها ندارند، چون محققاً حرکات کرات و منظومه‌های دیگر، زمان کمتر و یا بیشتر را در بر خواهند داشت و یا افرادی که در آن کرات زندگی می‌کنند، این‌گونه تقسیم‌بندی‌ها را در زندگانی خود در نظر نگرفته‌اند. پس قرار دادهای زمان از نظر ما آدم‌های روی کره زمین، برخی از آنها مربوط به گردش‌های زمین است که درگذشته افرادی از نسل بشر، معیارهای آن را تعیین کرده‌اند و این اوزان و درجه‌بندی‌ها، در آسمان لایتناهی که اگر با وسایل موجود به هرگوشه‌ای از آن سفر کنیم، تا آخر عمر انتهایی از آن را نخواهیم دید، هیچگونه ارزش و معیاری نخواهند داشت.

درباره ابتدا و انتها و پایان عالم وکهکشان‌ها، تاکنون از ارواح سئوالات بسیاری

شده است، ولی هیچیک از آنان ابتدا یا پایانی را برای کهکشان تعیین نکرده‌اند، چون آنها هم از این حقیقت بی‌خبرند، ولی در باره چگونگی زمان و مکان در کهکشان، از ارواح سئوالات بسیاری شده که عده‌ای از آنان این مطلب را چنین اظهار داشته‌اند.

در جهانی که ما زندگی می‌کنیم، از زمان‌های قراردادی‌ای که بین افراد نسل بشر، در سطح کره زمین وجود دارند هیچگونه اثری نیست، و زمان را که ما در عوالم روحی از آن استفاده می‌کنیم، فقط بر عالم روحی حکمفرما است و با مشخصات زمان حیات مادی شما کاملاً متفاوت است، زمان در جهان روحی به حالت خارجی و حقیقی است. یعنی ارواح زمان و مکان را با هم یکی کرده و در جهان‌های اثیری این دو، بر یکدیگر سوارند، به این معنی، در هر زمانی که روحی بخواهد از نقطه‌ای به نقطه دیگر برود، با قدرت اراده و عقل و توسط امواج اثیر عالم فوراً در همان محل خواهد بود و در این میان فاصله‌ای بین زمان و مکان وجود ندارد و این واقعیت‌های روحی کاملاً خارج از درک بشر روی زمین است.

حقیقت این است که ما نمی‌توانیم به دلیل عدم درک و حقیقت بینی‌های روحی و قدرت‌های ناشناخته، گوشه‌ای از واقعیت‌های جهان روحی را بیان نمائیم. چون علم محدود نسل افراد بشر در کره زمین، قابلیت درک برخی از حقایق جهان ارواح را نخواهد داشت. در عوالم روحی فاصله متریک وجود ندارد و فرضاً ارواح می‌توانند فاصله بین کره مریخ تا زمین را کمتر از چند لحظه بپیمایند.

به دلیل عدم وجود زمان و مکان در عوالم روحی، ارواح می‌توانند رخدادهای حال و آینده را که مربوط به زندگی افراد می‌شوند، به سادگی درک کنند و شناخت و تشخیص آینده‌ای که از نظر خاکی در زمان حیات وی بسیار مشکل و پیچیده است، آگاهی یابند که این عمل به نام پیش‌گویی به وسیله برخی از مدیوم‌ها انجام می‌گیرد.

بشر از سه بعد طول، عرض و قطر آگاهی دارد، در صورتی که در جهان ارواح بعدهای دیگری نیز به این ابعاد شناخته شده، اضافه می‌شوند و با هم عمل می‌کنند که شکل جدیدی به آگاهی روحی خواهند داد که با علم موجود بشر هیچگونه برابری نداشته و درک و تجسم آن نیز بسیار مشکل است، ولی پس از مرگ به شگفتی‌های جهان پس از مرگ آگاهی پیدا می‌کند.

هر چه ارواح به جهان‌های بالاتر روحی صعود کنند، ابعاد نیرومندتری نیز جزء قدرت آنان خواهد شد. در نتیجه در باره زمان و مکان می‌توان چنین گفت که، زمان و مکان اندازه‌ای ندارند و هیچگونه مرز و معیاری را بر ابدیت و فضای لایتناهی نمی‌توان قائل شد.

تقویت روح (مدی تیشن یا TM و بادکنک ذهنی)

از نظر تاریخی می‌دانیم که ایرانیان و قسمت اعظمی از خاورمیانه، آریائی می‌باشند و این قوم حدود چهار هزار سال پیش از وطن خود کوچ نمودند و در این بخش از دنیا سکونت گزیدند و افراد این قوم، در آن زمان، به شناخت‌های زیادی از حقایق حیات و ذات وجودی خویش و نیروهای موجود در طبیعت پی برده و به همین علت هم دارای یک نوع سیر وسلوک‌های خاصی بودند که با انجام این اعمال، می‌توانستند خود یا دیگران را درمان کنند و برخی از افراد این قبایل قادر بودند، آموزش‌های خاصی را که اکثراً با نوعی ریاضت توأم بودند، به دیگران بیاموزند که ادامه یکی از این آموزش‌ها را می‌توان تقویت روح یا مدیتیشن امروزی نامید که در اکثر قسمت‌های خاورمیانه بخصوص در هندوستان، از رونق خاصی برخوردار است و اغلب افراد با استفاده ازاین عمل که انجام آن را می‌توان نوعی ورزش جسمانی و پرورش قدرت روحی نامید، اکثر دردهای روحی و روانی خود را آلام دهند و حتی ناراحتی‌های جسمی خویش را نیز رفع نمایند.

با توجه به این که از آن تاریخ تاکنون تحولات عظیمی از نظر علمی و شناخت‌های مختلف محیطی در سراسر جهان بروز کرده، معذالک آن حالت های سلوک و عرفان و شناخت‌های ذات حق و ... همچنان در خاورمیانه، منجمله هندوستان باقی مانده‌است و در این زمینه افراد بسیاری می‌توانند اعمال محیرالعقول و غیر قابل تصور و باوری را انجام دهند که هرگز نمی‌توان اعمال و حرکات و رفتار آنها را با علم محیط سنجید، مگر این که فردی دارای شناخت علوم ماوراءالطبیعه باشد، تا بتواند این اعمال و رفتار را به خوبی دریابد و بداند که چه اتفاقاتی بالاتر از شناخت های علمی، توسط برخی از افراد بسیار ساده و معمولی رخ می‌دهند و اغلب کسانی که در این علم شناخت و قدرتی به دست آورده‌اند،

اظهار می‌دارند که، توانسته‌اند با پرورش قدرت‌های روحی خود به آن نیرو دست یابند. یکی از روش‌های، پرورش دادن قدرت روح، عمل تقویت آن است، که در اصل، تسلط فردی بر نیروهای روحی است و هر فردی بیشتر بتواند بر قدرت‌های روحی خود تسلط یابد، در انجام اعمال روحی موفق‌تر خواهد بود.

زمانی که فردی از کودکی به نیرو یا قدرتی متکی بود و آن را حامی خود می‌دانست، مسلماً در پناه آن نیرو می‌تواند زندگی پر قدرت‌تری را احساس نماید و در مسیرهای سازندگی جهت رسیدن به اهداف خود، مطمئن باشد که نیروی دیگری نیز در جوار وی، او را یاری می‌نماید و در نتیجه عشق و محبت و احترامی را که نسبت به والدین و این نیرو که چیزی غیر از خالق وی نمی‌تواند باشد را در خود احساس می‌نماید و همان نیروی ایمان و احترام، او را به سر منزل مقصود راهنمایی خواهد کرد و وی را موفق می‌گرداند و یکی از علل مهمی که موجب فروپاشی برخی از زندگانی‌ها می‌گردد عدم توجه به نکات احترام گذاردن به بزرگترها و نیروهای کائنات است.

در زمان مدیتیشن می‌بایست دو جنبه کلی در نظر گرفته شود:

۱ـ قدرت روح : که از نیروهای ماوراء درک و شناخت افراد بشر سرچشمه می‌گیرد.

۲ـ نیروهای جسمانی یا قدرت جسم مادی: که شناخت هر یک از این دو قسمت موجب می‌گردد تا افراد بهتر بتوانند در عمل تمرکز فکر و ذهن خویش موفق گردند و بهره‌برداری کاملی از این دو نیروی خود بنمایند

فردی که قصد دارد عمل تی‌ام یا مدیتیشن را انجام دهد، در مرحله نخست می‌بایست از جسم و روح سالمی برخوردار باشد تا این که با برداشت‌های فکری و عقلی خویش بتواند تأثیراتی را بر جسم مادی و روح خود بگذارد و زمانی که شخص توانست افکار خویش را مهار کند و در یک راستا تمام آنرا بکار اندازد، از آن پس قادر است خود را با خویشتن نزدیکتر احساس کندو از خداوند یکتا نیز طلب نیرو و قدرت‌های اضافی نماید و چنانچه این خواست از روی ایمان و اعتقاد کامل

باشد، مسلماً روزی مورد پذیرش خالق قرار خواهد گرفت. کما این که خداوند می‌فرماید، نسل بشر را درکره خاکی بعنوان خلیفه و جانشین خود انتخاب کرده‌ام و آن به این معنی است. گروهی از این نسل که بتوانند خود را با خدای خویش نزدیکتر احساس نمایند، می‌توانند خود را ذره‌ای از نیروی الهی بدانند و در جهت اعمال و رفتار صحیح خویش از قدرت خالق استفاده کنند، زیرا قرار گرفتن در مسیرهای الهی موجب قرب بیشتر افراد به درگاه حق می‌گردد و هرچه فردی بتواند خود را به خالق خویش نزدیکتر نماید، مسیر مادی زندگانی را کوتاه‌تر احساس می‌نماید و به ابدیت که ذات پروردگار در آنجا قرار دارد نزدیکتر می‌شود.

افراد بسیاری در جهان وجود دارند که در اثر علم، یا ریاضت‌های مختلف توانسته‌اند به نیروهایی از ذات پروردگار دست یابند و چنانچه به زندگانی داخلی فردی این اشخاص توجه شود، می‌بینیم با توجه به این که آنها از جسمی کاملاً سالم برخوردارند. از غذای بسیار اندک استفاده می‌نمایند، حتی در این میان، افرادی وجود دارند که روزانه با مصرف غذای بسیار محدود، مانند چند فندق یا کشمش و ... به زندگانی خود ادامه می‌دهند و با نگرش به غذای کمی که می‌خورند، هیچ گونه ناراحتی جسمی هم به آنها دست نمی‌دهد. با توجه به این مشاهدات به این نتیجه می‌رسیم که این افراد به دلیلی توانسته‌اند خود را به خالق خویش نزدیکتر نمایند، زیرا نیروی دیگری را که با بدست آوردن آن با قدرت سایر افراد مغایر است، و در اصل از آن، استفاده می‌نمایند و این نیرو هیچ چیزی غیر از قدرت مستقیم اثیر عالم که از سوی پروردگار به آنها می‌تابد، نمی‌تواند باشد، یعنی هرچه مواد غذائی انرژی‌زا در بدن کاهش یابد (مشروط بر این که فرد به قدرت برتری دست یافته باشد) قدرت روح و روان افراد افزایش می‌یابد و جسم مادی کمبود مواد غذائی خود را از نیروهای دیگری دریافت می‌نماید و درنتیجه فرد به تعالی روجی بالاتری دست می‌یابد، چون همانگونه که تمام افراد بشر می‌دانند، اغلب مردم در طول زندگی ، اکثر زمان و تلاش خود را صرف تدارک و تهیه غذا، پوشاک و ... می‌نماید و

جسم مادی هم در تمام روز در صدد مصرف کردن صحیح غذاهایی است که فرد داخل معده خود کرده‌است و در حقیقت می توان چنین بیان داشت که اکثر انرژی و وقت افراد، مصرف سوخت و ساز غذاهایی می‌شوند که روزانه به وی خورانیده می‌گردد و اگر فردی بتواند مدتی از این زمان را کاهش دهد و کمبود آن را ازطریق روح و روان ،که در اصل، از انرژی خارج از جسم مادی تغذیه می‌کند، تامین نماید، مسلماً دگرگونی‌هایی در حالت جسمی و روحی وی به وجود خواهند آمد، زیرا که در چنین حالت‌هایی از فعالیت‌های جسم مادی کاسته می‌شود. و در هر جائی که، عملی وجود نداشته باشد، عکس العملی هم نخواهد بود، یعنی به هر اندازه که از استهلاک قسمت‌های جسم مادی کاسته شود، آنها بهتر و سالم‌تر باقی می‌مانند و هرچه فردی از قسمت‌های مختلف جسم مادی خود غیر از مغز کار بکشد، زودتر آن عضو یا قسمت را از کار می‌اندازد.

دربرخی از عملیات روحی، مانند انجام مدیتیشن، چنین اهدافی در بین است تا افراد بتوانند با استفاده ازاین عمل، جسم و روح خود را کاملاً سالم نگاهدارند و اجازه ندهند تا عناصر و امواج مخرب خارجی آنها را آلوده نمایند.

از اواخر قرن نوزدهم به بعد، علم روحی جدید در دنیا شناخته شد و گروه بسیاری از افراد، پی به وجود و بقای روح بردند، فعالیت‌های گسترده‌ای توسط گروه‌های مختلفی منجمله روح‌شناسان آغاز گردید و در این زمینه افراد بسیاری به فعالیت پرداختند. در جمع یکی از این گروه‌ها، افرادی بودند که توسط تی‌ام و مدیتیشن روح و جسم خود را به آرامش می‌رسانیدند و این عمل بتدریج به صورت آئین‌هایی در مناطق مختلف متداول گردید که ریشه اصلی آن از شرق که هندوستان مرکزش بود، آغاز شد و افراد بسیاری منجمله جوانان، از اغلب نقاط مختلف جهان، به این کشور جهت آموزش این حالت‌های روحی، روی آوردند و در نیمه دوم قرن بیستم، آن روش به اوج شناخت خود رسید و رستاخیز عظیم و گسترده‌ای که از معنویت سرچشمه می‌گرفت، در بین افراد جهان برپا شد، چون گروه بسیاری که

عمل مدیتیشن را انجام می‌دادند به این نتیجه رسیده بودند که، با بهره‌گیری ازاین حالت روحی، ذهن بیشتر باز می‌شود و با این گسترش ذهنی، افراد می‌توانند به حقایق بیشتری از ناشناخته‌های ذات وجود خویش، حتی حقیقت حیات پی ببرند، زیرا انرژی و قدرت‌های موجود در افراد بشر به علت عدم شناخت‌های کافی، به طور دائم هدر می‌روند و درکانال‌های مستقیم و مفید، هدایت نمی‌گردند، به همین علت هم اکثریت قریب به اتفاق افراد، قادر نیستند به درک تمام حقایق حیات در زمان عمر خود نائل آیند و آنها را بشناسند و نیروهای خود را مهار نمایند و یکی از محسنات مدیتیشن در این است که، اشخاص با استعداد، می‌توانند این نیروهای خود را به گونه‌ای منطقی و عملی در یک جهت هدایت نمایند.

مدیتیشن یکی از شاخه‌های علوم روحی می باشد که توسط آن، افراد به شناخت‌های بسیاری، منجمله خداشناسی می‌رسند، زیرا که این علم یک تجربه پرباری است که افراد حضور و وجود قدرت خداوند متعال را بهتر می‌توانند در ذات خویش احساس نمایند و توجه بیشتری به زندگانی و نحوه آن داشته باشند، چون با استفاده از روش مدیتیشن می‌توان ذهن خود را از سطح زندگی به اعماق آن کشانید و با دید وسیع‌تری به حقایق حیات و نحوه و علت زندگانی خویش نگریست و در اصل چنین می‌توان بیان نمود که اعمال و حرکات پرورش روح و روان که مدیتیشن هم یکی از آنها است،نوعی عبادت می‌باشند، زیرا در این شرایط، افراد خود را به خدای خویش نزدیکتر احساس می‌کنند و رابطه بسیار قوی و محکمی را در آن زمان با خالق خود دارند و زمانی که به هدف عبادات ادیان هم می‌نگریم، چیزی غیر از این هدف در آنها وجود ندارد.

اشخاصی که از طریق (تقویت روح یا مدیتیشن) در صدد این هستند تا بتوانند بر نیروهای خارج از جسم مادی خویش تسلط یابند، در مرحله نخست لازم است که توجه کاملی به قسمت‌های حسی بدن خود داشته باشند و بدواً آنها را در راه سالم بکارگیری، تحت نفوذ و تسلط خود در آورند. برای مثال، افراد باید از چشم خود

برای دیدن زیبایی‌های محیط و طبیعت و خلقت استفاده نمایند و در هر فعل بدی، خوبی‌های آن را نیز مشاهده نمایند و ازگوش خود برای شنیدن زمزمه‌های آرام کننده طبیعت و خلقت استفاده نمایند و مطالب زشت و نادرستی راکه از محیط،به گوش آنها می‌رسند، نشنیده بگیرند و از شنیدن خبر خوب حتی برای دیگران شاد شوند و ناراحتی آنها در اثر اتفاقات واقعی حیات باشد.و آنچه در زندگی رسم و رسوم محیط یا خلقت است و برای آنان و دیگران رخ می‌دهند راکاملاً بپذیرند و نباید ازبروز آنها اندوهگین و پریشان شوند، چون پذیرش هر حقیقتی، موجب رشد عقلی و روحی و روانی افراد می‌گردد.

سخن گفتن خود یکی دیگر از اصولی است که افراد باید به آن توجه کامل داشته باشند و تا زمانی که لغات و جملات زیبا و آرام کننده در ذهن آنان وجود دارند،نباید ازکلمات یا جملات زشت و ناراحت کننده استفاده نمایند و هر وقت که فردی می‌تواندگام مثبت و سازنده‌ای را برای بهبود و سعادت زندگی فرد دیگری بردارد، هرگز نباید در صدد برداشتن گام‌های مخرب و آزاردهنده جهت افراد برآید.

رعایت حال و اصول رفتاری نسبت به بزرگترها را در زندگی نباید فراموش کرد، البته باید بدانیدکه بزرگی در سن و عقل است نه در ثروت، جاه، مقام و همیشه باید از تملق‌گویی برای رسیدن به مقام و منصب و مادیات و ... گریزان بود و یکی از دلایل مهمی که افراد به برخی از تمرینات و ورزش‌های روحی روی می‌آورند این است که، بتوانند خود را در این جهان پرآشوب، به نوعی شادی و نشاط برسانند و کدورت و تیرگی‌هایی که در عرض روز یا در طول زندگی به آنان دست می‌دهد را از خود دور سازند. کسانی که نمی‌توانند در برخی از خلاقیت‌ها و یا مشاغل کاری و هنری و ... موفق شوند، این نوع تمرینات یکی از بهترین روش‌هایی است که افراد با استفاده از آن می‌توانند به آرامش و خلوص و لذت بیشتری در زندگانی دست یابند، چون افراد پس از تسلط کامل می‌توانند این تمرینات را روزی دوبار، صبح و عصر، در هر مکانی که هستند انجام دهند و به آرامش دلخواه خود برسند و با این آرامش

می‌توانند زندگانی آسوده‌ای را بگذرانند و حتی در آرامش زندگانی دیگران نیز دخالتی مستقیم داشته باشند، زیرا اعمال افراد مختلف در جوامع کوچک یا بزرگ، تنها از یک سلسله مسائل فردی به وجود نیامده است، بلکه آثار وعکس‌العمل اعمال آنها در محیط اطراف اثر می‌گذارد و دگرگونی‌هایی را به وجود می‌آورد که بسیار مشهود و چشم‌گیر است و آموزش چنین اعمال و رفتارها می‌بایست از همان اوان کودکی به فرزندان آموزش داده شوند وکودکان با حقایقی که در عالم حیات وجود دارند آشنا شوند و این مطالب چیزی نیستند غیر از شناخت و ارزش گذاردن به هر عنصر یا ماده و شیئی که در پیرامون آنها وجود دارد، فرضاً اگر والدین از کودکی به فرزندان خود بیاموزند که، کودک می‌بایست احترام پدر و مادر و اصولاً بزرگترها را حفظ کند و در حد تقدیس به آنها احترام بگذارد، این کودک در زندگانی فردی بی‌تفاوت و بی‌عاطفه بار نمی‌آید و وجود این حالت موجب می‌گردد که در نوجوانی به اساتید خود احترام بگذارد و توجه کاملی به نصایح و اندرز و آموزش آنان بنماید و درکلیه شئونات زندگانی خود موفق گردد، حال توجه می‌فرمائید که آموزش یک عمل بسیار ساده، چه تاثیری می‌تواند در آینده اطفال داشته باشد.

خانواده‌های بسیاری در عالم وجود دارند که، پدر و مادر با یکدیگر توافق زندگانی چندانی ندارند و فقط به حکم اجبار، باگذرانیدن عمر، با یکدیگر زندگی می‌کنند و از همان کودکی به فرزندان خود بی‌احترامی به بزرگترها را می‌آموزند. فرزندان این گروه از افراد، اغلب در زندگانی خویش موفق نیستند و حتی نمی‌توانند به تحصیلات خود ادامه دهند و اغلب در نیمه راه زندگی، آن را رها می‌کنند، در صورتی که کمتر فردی می‌تواند پی به علت آن ببرد و بداند که چرا برخی از محصلین یا افراد قدرت ادامه تحصیل را ندارند.

چنانچه از افرادی که در صدد هستند، عمل مدیتیشن را بیاموزند، بپرسید که به چه علت می‌خواهند این علم را یاد بگیرند، مسلماً هر یک از آنها جواب جداگانه‌ای را به شما خواهند داد، چون هر فردی نسبت به شناخت و خواست خود مطلبی را

بیان می‌نماید و نظر به این که در تمام افراد جهان دو نفر را نمی‌توان یافت که دارای حالت روحی و شناخت‌های معنوی و مادی مشابه یکدیگر باشند، لذا به همین علت هم برداشت‌های عقلی آنها در زمینه هر مطلبی با یکدیگر، تا حدی متفاوت است، چون عده بسیاری از افراد با انجام عمل مدیتیش، مدت‌ها در خود احساس آرامش بیشتری خواهند کرد و گروهی دیگر ضمن بدست آوردن آرامش، خود را به خالق خویش نزدیکتر احساس می‌نمایند، به طوری که هر فردی از آنها دارای درک جداگانه‌ای ازاین حالت‌های خود می‌باشد، زیرا این عمل را یک نوع سفر روحی درونی و بیرونی می‌توان نامید و هر فردی به نسبت قدرت و درک و دانش خود، نسبت خاصی از این مسیر را می‌تواند بپیماید، ولی در باره این مسیر می‌توان چنین بیان داشت، علوم روحی که مدیتیشن هم یکی از شاخه‌های آن است، دارای راه‌های انشعابی زیادی است که رسیدن به انتهای هریک از آنها، بسیار پرماجرا و طولانی است و هیچ فردی با یکی دو جلسه تمرین نمی‌تواند حتی وارد این مسیر گردد، تا این که بتواند آن را ادامه دهد و به پایان برساند و حتی ادامه دادن این مسیر، به دانش و شناخت‌های اولیه‌ای نیاز دارد که به طور کلی می‌توان در سه قسمت زیر آنها را بیان نمود:

۱ـ فردی که در صدد شناخت علوم روحی می‌باشد، در مرحله نخست باید اعتقاد و ایمان قوی به وجود و قدرت ذات پروردگار داشته باشد و در هر مکان و زمانی، خالق خویش را ناظر به اعمال و کردار و رفتار و گفتار خود بداند.

۲ـ کسانی که قصد دارند به شناخت حقایق حیات دست یابند و خداشناسی را پیشه خود سازند، تنها به یاد خدا بودن کافی نیست، بلکه آنان می‌بایست، اکثر اوقات زندگی خود را وقف سایر همنوعان خود نمایند و در خدمت دیگران باشند و برای آرامش و آسایش سایرین از هیچگونه عمل خیر و کوشش دریغ ننمایند و تنها خداشناسی را در انجام فرایض دینی و انجام اعمال مربوط به آن ندانند، زیرا افرادی که به سوی خداوند متعال روی می‌آورند،می‌بایست به تمام

مخلوقات خالق خویش عشق بورزند و موجب اذیت و آزار هیچ یک از آنها، حتی حیوانات و نباتات و ... نگردند.

۳ـ افراد خداشناس در هر زمانی می‌بایست سعی نمایند ازگذشته خود بهتر باشند و به طور دائم در صدد تزکیه نفس خویش برآیند و در این راستا سعی کنند دیگران را نیز در مسیر حق و حقیقت و خداشناسی سوق دهند.

افرادی که در صدد تزکیه نفس و خداشناسی بر می‌آیند، می‌بایست خواست‌های زیر را همیشه در ذهن خود پرورش دهند و به آن عمل نمایند.

"" آرزوی من این است که تکامل نسل بشریت به جایی برسد که هیچ فردی در قید و بند واسارت نباشد وتمام مخلوقات خداوند، همانگونه که آزاد خلق شده‌اند، آزاد نیز زندگی کنند.

آرزو دارم که افراد جوامع بشری، روزی به حقایق حیات پی ببرند و به خداشناسی روی آورند و خالق خود را بشناسند و بدانند که تمام قدرت عالم کائنات، تحت تأثیر امواج الهی اداره و کنترل می‌شوند.

آرزومندم که خداوند متعال در تمام طول عمر، به من قدرتی عنایت فرماید که یک لحظه از او غافل نشوم و از مسیر حق و حقیقت خارج نگردم و به سوی مادیات حیات و پلیدی‌های آن کشیده نشوم، تا در زمان پس از مرگ، روحم با سرافرازی کامل به درگاه احدیت انتقال یابد. ""

کسی که بخواهد با حقایق حیات آشنا شود، نیاز به خلوت کردن با خود دارد تا به خودآگاهی برسد.

برای این که بتوانید مدی‌تیشن نمائید، می‌بایست در مرحله نخست مراتب زیر را در نظر بگیرید و پس از آن اقدام به انجام عمل آن نمائید، در غیر اینصورت به موفقیت کاملی دست نخواهید یافت.

الف – همیشه برای این که عمل مدیتیشن را انجام دهید می‌بایست زمان

بخصوصی را از روز یا هفته و ماه در نظر بگیرید و در همان وقت معین عمل خود را انجام دهید.

ب - زمانی از شب یا روز را برای انجام تمرینات فوق انتخاب نمائید که مشغله کاری نداشته باشید، تا بتوانید در آرامش ذهنی کاملی قرار داشته باشید.

پ - محل مناسب و آرامی را انتخاب کنید و در حد امکان سعی نمائید که همیشه در همان محل تمرینات مدیتیشن را انجام دهید.

ت - وقتی که عمل مدیتیشن را انجام می‌دهید، سعی نمائید که خود را در آرامش کامل قرار دهید و زمانی که دارای ناراحتی‌های روحی یا روانی هستید، از انجام این عمل خودداری نمائید.

ث - زمانی که در محل بخصوص، برای مدیتیشن می‌نشینید، باید سعی نمائید که راست و استوار باشید و حدود پنج دقیقه به تنفس عمیق ادامه دهید تا پس از آن آرامش تنفسی خود را به حالت عادی به دست آورید و بعد از آن و در زمان عمل مدیتیشن، ضمن این که ذهن شما در حالت عادی و تفکر معمولی مشغول است ، از تنفس‌های معمولی و عادی استفاده نمائید.

ج - در این حالت می‌بایست مراکز تمرکزی را در وجود خویش یا محیط در نظر بگیرید و توجه خود را به آن کاملاً معطوف نمائید. در این موقع هر فردی می‌بایست از روش خاصی که خود برای بدست آوردن آرامش بکار می‌برد، استفاده نماید و در تمام مدتی که در حالت مدیتیشن خود را قرار می‌دهد، به آن مرکز بیاندیشد و لحظه‌ای از آن غافل نشود تا این که حالت خاصی از آرامش و رخوت به وی دست دهد، در این زمان معمولاً افراد از ضمیر آگاه خود کاملاً استفاده می‌نمایند و به بی‌خبری کامل نرسیده‌اند.

چ - این حالت را برای مدتی حدود ۲۰ دقیقه ادامه دهید، بتدریج وارد مسیر بی‌خبری می‌شوید، یعنی ضمیر آگاه از اطلاعات محیط خارج می‌گردد و نمی‌تواند وقایع اطراف خویش را درک نماید یا بفهمد.

زمانی که فردی توانست خود را در چنین شرایطی قرار دهد، این حالت شروع عمل مدیتیشن است، یعنی ازاین پس، آن فرد می‌تواند، در اثر مرور زمان بر قدرت روحی و روانی و جسمی خویش، در اثر استمرار تمرینات بیافزاید، به طوری که در اثرگذشت زمانی نه چندان دور، در وقت انجام عمل مدیتیشن به حالت‌های خاص و آگاهی‌هایی دست یابد که کمتر کسی از وجود آنها با خبر است.

در شیوه واعمال و رفتار و انجام مدیتیشن، روش‌های مختلفی وجود دارند. در مرحله نخست، فردی که تحت نظر چند استاد، چگونگی آن را آموخته باشد، در شگفت می‌ماند و تعجب می‌نماید که، چرا هر استاد روش خاصی را جهت انجام آن از خود نشان می‌دهد، ولی زمانی که به نهایت و انجام آنها می‌نگرد، به سادگی در می‌یابد که، تمام آن روش‌ها به یک هدف ختم می‌شوند و فقط نحوه آموزش آنها با یکدیگر متفاوت است، چون گروهی از اساتید،انجام عمل مدیتیشن را با برخی از اوراد و سرودهای مختلف توأم می‌نمایند و عده‌ای در انجام آن هرگز چنین روشی را بکار نمی‌برند، برخی از اساتید برای انجام مدیتیشن سعی در اجرای صحیح تنفس دارند و در زمان انجام عمل آن، از شمارش تنفس عمیق یا عادی استفاده می‌نمایند و برخی از این روش استفاده نمی‌کنند، ولی در نهایت تمام آنها سعی بر این دارند که بتوانند خود را در حالت خلسه بخصوصی فرو برده و افکار خویش را متمرکز به یک هدف و خواست بنماید که نهایت آن آرامش و تقرب به ذات احدیت است، به همین دلیل هم در مدیتیشن می‌بایست به هدف و خواست نهایی و باطنی اساتید دقت داشته باشید وتوجهی به ظاهر امر و چگونگی نحوه آموزش‌ها ننمائید. زیرااگر فردی در هر حالتی ازآموزش مدیتیشن، مهارت بدست آورد، با تمام شیوه‌های آن خو می‌گیرد و انجام مدیتیشن برای وی مشکل نخواهد بود. زمانی که فردی قصد انجام مدیتیشن دارد، در مرحله نخست می‌بایست سوژه خاصی را در نظر بگیرد و چنانچه این سوژه جنبه عرفان یا قدرت‌های الهی داشته باشد، به مراتب بهتر است و در زمانی که خود را آماده انجام عمل مدیتیشن می‌نماید، در

ابتدای کار به سوژه از پیش تعیین شده ذهنی خویش بیاندیشد و تمام تفکر و تخیل خود را به آن معطوف نماید که این عمل را در حقیقت می‌توان یک نوع مشاهده عینی با چشم درون یا ذهنی بدانیم، زیرا هر فرد عاقل و سالمی، از نظر ذهنی قادر است هر شیئی را در مخلیه خود تجسم و تصور نماید.

برخی از افراد به دلیل این که چنین اعمال یا تصوراتی را به طور جدی انجام نداده‌اند، ممکن است در روزهای اول نتوانند تصور ذهنی مناسبی را در مخیله خود تجسم نمایند و آن را برای مدت بخصوصی در ذهن خود حفظ یا دنبال نمایند، در صورتی که اساتید با چنین افرادی مواجه شدند، می‌بایست چند روزی آنها را آموزش دهند تا این که به سادگی بتوانند تصویرهای خیالی را در ذهن خود به وجود آورند و مدت ها آن را به طور یکنواخت در حافظه خود حفظ نمایند.

انجام این عمل می‌بایست در محلی بسیار آرام و با افکاری راحت انجام گیرد و برای این که شاگردان راحت‌تر بتوانند آن مناظر یا افراد و ... را در نظر خود تجسم نمایند، بهتر است محل یا شیئی را که قبلاً مشاهده کرده‌اند، بارها با چشم بسته اقدام به رویت ذهنی آن بنمایند و پس از این که در ذهن خود به تجسّم آن موفق شدند، چشم خود را به نقطه خاصی که از آرامش بیشتری برخوردار باشد معطوف نمایند و سپس آن تصویر را در مقابل دیدگان ذهنی خویش تصویر کنند.

عناصری که از قدرت های الهی برخوردارند عبارتند از تمام اشیاء یا نیروهایی که در طبیعت به صورت واقعی دیده می‌شوند و برای نمونه می‌توان از آب، هوا(طوفان، نسیم ملایم باد، گردباد) خاک (کوه، دشت، صحرا و ...) آتش (دود، آتش‌فشان و ...) نام برد. رنگ‌هایی که در طبیعت به صورت اصلی دیده می‌شوند، یکی دیگر از مظاهر خلقت و قدرت‌های الهی می‌باشند.

نگاه کردن به نورهای طبیعی مانند آفتاب، ماه یا نورهای مصنوعی، مانند شمع، چراغ و تمرکز کردن به آنها روش دیگری برای انجام تمرکز و تمرین، جهت انجام مدیتیشن است.

در زمان اجرای تمرین مدیتیشن می‌توانید به هر شیی یا چیزی دقت و توجه نمائید، فرضاً اگر به مادیات اطراف خود دقت می‌کنید و چشم و ذهن خویش را به آنها متمرکز می‌نمائید، این عمل شما موجب می‌گردد که، جهان و محیط پیرامون خود را به مراتب بهتر از کسانی که به این اجسام تمرکز چندانی ندارند درک نمائید و اگر تمرکزی که می‌نمائید، در ذهن خود به معنویات حیات و نیروهای الهی و چگونگی پیدایش و بوجود آمدن آنها باشد، اثرات بسیار مطلوبی را از خود بجای می‌گذارد و درک و فهم، همین نتیجه‌ها را به مراتب بهتر برای شناخت و درک آنها خواهید داشت.

روش تمرکز اجسام مادی به این صورت است که، مدتی به یک شیئی یا عنصر یا محیطی با چشم باز خیره شوید و چشم‌ها را از آن بر ندارید، پس ازگذشت زمانی در حدود ۸ تا ۱۰ دقیقه، به آرامی چشم‌ها را می‌بندید و در آن زمانی که چشم‌ها کاملاً بسته هستند، آن شیئی یا جسم را با همان قیافه و شکل اصلی و مادی که با چشم باز مشاهده می‌کرده‌اید را در نظر خود مجسم نمائید و به آن تمرکز کنید. گروه بسیاری از افراد پس از این که چشم‌های خود را از آن شیئی مادی برداشتند و سپس آنرا بستند، به سادگی قادر به تجسم مجدد آن شیئی در ذهن خویش، به طور واضح نخواهند بود، ولی پس از تمرینات بیشتری قادر خواهند شد آن شیئی را که با چشم باز می‌دیده‌اند، با چشم بسته خویش نیز بصورت تجسم واقعی مشاهده نمایند. زمانی که فردی توانست این حالت را در ذهن خود به وجود آورد،از آن پس می‌بایست ضمن تمرکز بر روی آن شئ، تمام حواس و نحوه و طرز استفاده وکاربرد آن را نیز در مخیله خود تصورکند و آن سوژه را در ذهن بپروراند تا این که قادر شود مطالب زیاد و متنوع‌تری را از آن شئ یا جسم در نظر و مخیله خود تجسم نماید و سپس تمام مشاهدات را روی کاغذ آورد.

زمانی که فردی توانست درباره یک مطلب یا شیئی تمرکز نماید و تمام زوایای آن را از هر نظر مورد بررسی‌های ذهنی خویش قرار دهد، از آن پس می‌تواند به

مجموع اشیاء یا عناصر مختلفی که تشکیل دهنده یک منظره یا دیدگاه کامل هستند، ذهن خود را متمرکز نماید و آن را از هر نظر مورد بررسی و تفحص قرار دهد.

اجرای این نوع تمرینات در روزهای اول برای عده کثیری از مشتاقان فراگیری علوم ماوراءدرک ، قدری مشکل و حتی غیر قابل تصور است، ولی پس از چندین بار تمرین در محل و شرایط مناسب، بسیار سهل و قابل اجرا خواهد گردید، زیرا در این موقع قدرت ذهن و تفکر تقویت یافته و قادر است هرنوع سوژه تخیلی را در نظر خویش مجسم نماید، به طوری که هیچ نوع محدودیتی برای قدرت تخیل او وجود نداشته باشد و این امر ممکن است سالها به طول انجامد.

زمانی که فردی مبادرت به انجام اعمال مدیتیشن می‌کند در مراحل اولیه، قدرت روحی و روانی خویش را تقویت می‌نماید و وقتی که نیروی روحی فردی در اثر تزکیه نفس و شناخت‌های مختلف افزایش یافت، قدرت های عقلی که تصور، تخیل، تجسم و ... نیز جزئی از آن می باشند تقویت می شوند و آن شخص می تواند با استفاده ازاین نیروها به قدرت‌هایی دست یابد که گاهی عده‌ای از این افراد می‌توانند عمل برون فکنی را بیآموزند و روح را از جسم خویش خارج کنند و به محل‌های مختلف دیگری خارج از محیط خود بفرستند و حتی به سفرهایی خارج از ماده و به سوی کائنات دست بزنند و در زمان زنده بودن جسم مادی خود، از عالم مردگان باخبر شوند و حتی در این شرایط با رفتگان چندین ساله در تماس های حقیقی باشند و مطالب بسیار سودمند و ارزنده‌ای را از عالم ارواح و زندگانی پس از مرگ بدست آورند و گاهی هم تعداد محدودی از این اشخاص، توسط ارواح به عوالم روحی سفر کنند و شاهد حقایق بسیاری از زندگانی کردن ارواح در عالم روحی باشند.

همانگونه که قبلاً نیز اشاره کرده‌ام، یکی از بهترین روش‌هایی که فرد می‌تواند در زمان حیات خود به برخی از ناشناخته‌های حیات دست یابد، تفکر و تفحص در خلوت و تنهایی است و زمانی که فردی در خلوت و تنهایی به تفکر و تعمق در مورد

مطالب یا موضوعی می‌پردازد. به مراتب زودتر از زمانی که فردی در اجتماع نشسته و به تفکر کردن مشغول است، می‌تواند به راه حل آن دست یابد، کما این که تمام افراد اهل سیر وسلوک، تنهایی و خلوت کردن را یکی از مراحل پیروزی و دست یابی به ناشناخته‌های حیات و یا نیروهای غیبی که همان قدرت‌های الهی می‌باشند دانسته‌اند و برخی از عرفای قدیم، ساعتی تفکر صحیح در تنهایی را از سالها عبادت برتر دانسته‌اند.

افرادی که در صدد شناخت علوم ماوراءالطبیعه هستند، در ادامه تحقیق و شناخت و درک ویقین و رویت، نباید صبر و حوصلهٔ خود را از دست بدهند و می‌بایست به طور مستمر ودائم، تمرینات وعملیات خود را در این راستا ادامه دهند تا این که پس از مدت ها بتوانند با شناخت و حقایقی که خارج از فهم و درک علمی محیط و اجتماع آنها است، روبرو گردند، در غیر این صورت کمتر اتفاق می‌افتد که فردی با این احساس پنج‌گانه مادی خود با نیروهای ماوراءالطبیعه آشنا شود و آنها را درک و لمس نماید و در خواسته‌های خود موفق شود، چون اکثر افراد، در تمام کارها عجله دارند و می‌خواهند هرچه زودتر به نتیجه مطلوب دست یابند، کما این که افراد عجول، کتابی را برای مطالعه در دست می‌گیرند، به محض این که چند صفحه ازکتاب را مطالعه نمودند و مورد قبول آنان واقع شد، صفحه آخر کتاب را باز می‌کنند و به دنبال نتیجه پایانی آن می‌گردند، یا اینکه فردی برای شخص دیگر مطالب فیلم دلخواهش راکه دیده است تعریف می‌کند، آن شخص شنونده اگر حالت عجولانه‌ای داشته باشد، مدام از او سئوال می‌کند، خوب آخرش چی شد، چه بلایی سر آرتیست فیلم آمد، و نمی‌خواهد از تمام ماوقع بطورکامل مطلع گردد.

در شناخت علوم روحی و مشتقات آن، هرگز فردی نباید چنین تصور کند و درصدد این باشد که با خواندن چند کتاب یا چند جلسه تمرین، یا گفته‌های استاد، به شناخت کاملی دست یافته درصورتی که باید به این حقیقت واقف باشد که فقط در اثر کسب علم و تمرینات مستمر و دائم و با پشتکار فراوان می‌تواند به ذره‌ای از

قدرت‌های نهان و خارج از فهم و درک، به قسمت بسیار کمی از علم ماوراءالطبیعه و قدرتهای نهان و محیط دست یابد.

عده بسیاری از افراد، فراگیری علوم ماوراءالطبیه یا غریبه را بسیار سهل و ساده می‌دانند و تصور می‌کنند که با خواندن یک یا چند جلد کتاب، می‌توانند به چنین شناخت‌هایی که در اصل بالاترین علوم ممکنه در جهان است، دست یابند. در صورتی که نمی‌دانند، هر علم یا دانشی را می‌بایست به صورت ریشه‌ای و پله‌پله بیاموزند تا این که در نهایت به آن علم دست یابند. اگر فردی قصد دارد علم شیمی یا فیزیک و... را بیاموزد می‌بایست از کلاس اول مبادرت به خواندن آن دروس نماید، تا این که روزی بتواند دکترای خود را در آن علم اخذ نماید، در غیر این صورت هرگز فرد بیسوادی نمی‌تواند شروع کسب علم خود را از مرحله دکترا یا لیسانس آغاز کند.

مدیتیشن یکی از اعمال روحی‌ای است که انجام تمرینات آن موجب می‌گردد که افراد بتوانند تغییرات کلی در اعمال و رفتار و کردار خود بدهند و نتیجتاً تحولی را در نحوه زندگی یا اخلاق و سلامت روح و روان و جسم خود به وجود آورند، لذا می‌بایست تمرینات آن در قالب بسیار روحانی و عرفانی صورت گیرد تا این که اثرات آن در جهت مثبت و سازندگی روحی و روانی و مادی و... جلوه‌گر شود.

گروهی از اساتید، در کلاسهای خود برای این که هنرجویان آنان بهتر بتوانند در باره مطلب یا موضوعی تمرکز نمایند، از برخی اصوات و سرودها و یا آهنگ‌های ملایم موسیقی استفاده می‌کنند و چنانچه هنرجویان در زمان هر یک از تمرینات خود، با این آهنگ‌ها مواجه شوند، تُن این اصوات در ذهن آنان به صورت یک رابطه شرطی در میآید و در هر زمانی که این آهنگ یا صوت را بشنوند، به عالم خلسه فرو می‌روند و به سادگی می‌توانند خود را در یک حالت تی‌ام، یعنی مدیتیشن قوی در آورند و به سیر و سلوک در عالمی که توسط ذهن خود ساخته‌اند، بپردازند.

ذکر کردن و یا ذکر گفتن نیز یکی دیگر از اصواتی است که اغلب معتقدان و

کسانی که شناخت بیشتری درباره وجود خداوند یکتار دارند، در هر زمانی که قصد می‌کنند خود را به خالق خویش نزدیکتر بدانند، فرایضی را انجام می‌دهند و اجرای عمل ذکر، از طریق تکرارهای مکرر لغات یا حروف یا جملات، به صورت شعر با قافیه یا بدون قافیه، از طرف آنان برای مدتی طولانی ادا می‌گردد زمانی که این اشخاص در حال ذکر گفتن می‌باشند، یک حالت خلسه و در اصل تمرکزی در مدیتیشن را به خود گرفته‌اند و در این موقع حاضر نیستند کسی مزاحم آنان شود و موجب تغییراتی در این حالت عرفانی آنان گردد.

افرادی که مبادرت به ذکرگویی می‌نمایند، این الفاظ همیشه بر پایه معتقدات و اندیشه‌های فلسفی و ایمانی و ایدئولوژی آنان می‌باشد، به همین علت هم به مراتب این مطالب، سریع‌تر از نکات و جملات معمولی در اندیشهٔ آنها اثر می‌گذارد. با ادای این لغات یا جملات ، تغییراتی در حالت روحی و درونی این افراد به وجود می‌آید که درپایان مراحل عمل، آنان خود را به مراتب خالص‌تر از زمان قبل از ذکر گفتن خویش می‌دانند و سپس حالت روحی و روانی بسیار خوب و آسوده‌ای را بدست می‌آورند و در این موقع است که می‌توانند استفاده صحیح از تفکر و تعقل و اندیشه‌های خود بنمایند، زیرا مفهوم فکر و عقل و ذهن و بکارگیری صحیح آنها، فلسفه خوب اندیشیدن راکه تی‌ام یا مدیتیشن یکی از آنها است به وجود می‌آورند.

زمانی که افراد توانستند روش تمرکز بر روی اشیاء مادی یا تخیلات ذهنی را بخوبی انجام دهند ، پس از آن می‌بایست درصدد این باشند که، قسمتی دیگر از حرکات خود راکه برای زنده ماندن پیوسته به آن نیاز دارند، با نظمی خاص تحت کنترل خویش در آورند، آن ریتم تنفسی است، چون زمانی که به فکر دم و بازدم خود نیستید، انجام این عمل به صورت غیرارادی، دارای یک ریتم ثابت و خاصی است، ولی زمانی که به فکر این مطلب باشید و بخواهید که ریتم تنفسی خود را ثابت نگاهدارید، در مراحل اولیه بی‌نظمی خاصی به این ریتم منظم دست می‌دهد، ولی بعدها پس از تمرینات زیاد، این عمل حالت ثابتی را به خود می‌گیرد

و جریان ورود هوا و خروج آن از بینی به یک اندازه ثابت و دلخواه برای انجام تمرینات مدی‌تیشن می‌شود.

اگر فردی در محلی آرام بنشیند و توجه و تأمل کامل بر چگونگی تنفس خود بنماید و فقط به تنفس کردن و شمارش و مقدار هوایی که وارد ریه‌های وی می‌شوند بیاندیشد، پس از اندک مدتی متوجه می‌شود که چه آرامش خوبی به وی دست داده است که آثار این عمل، در تمام قسمت‌های جسم مادی و روح و روان او، اثر مثبت و درمان کننده‌ای را از خود بجای می‌گذارد، چون در آن زمان به هیچ مطلب یا موضوع دیگر غیر از تنفس کردن توجهی نداشته‌است. برای انجام دادن این عمل می‌بایست به نحوه عبور هوا از سوراخ‌های بینی توجه کامل نمود و به‌گونه‌ای ورود و خروج هوا را از بینی به درون ریه‌ها تنظیم نمود که، نسبت تمام تنفس‌ها با یکدیگر هیچ اختلافی نداشته باشند و در این زمان، تمام افکار نادرست و آزاردهنده، از افراد دور می‌شوند و تنها حواس آنها به ورود و خروج هوا به نسبت مساوی از سوراخ‌های بینی است و پس از مدتی که این عمل را فردی بخوبی انجام داد، آنگاه متوجه می‌شود که تمام آن افکار نادرست و مخربی که در ذهن او وجود داشتند و موجب آزار وی می‌گردیدند، در آن زمان از ذهن او خارج شده و آرامش بسیار خوب و مطلوبی در تمام قسمت‌های جسم و روح وی مستولی گردیده است.

در کتاب روش خود درمانی‌های روحی مطالبی درباره چگونگی نفس کشیدن به نام "بادکنک ذهنی" بیان نموده‌ام که اگر فردی بتواند این عمل را به خوبی انجام دهد، به سادگی می‌تواند به قدرت مدیتیشن یا تی‌ام و حتی قسمت‌های اولیه برون فکنی دست یابد و شرح مختصر آن ، به طریق زیر است :

تمرین بادکنک ذهنی :

اجرای صحیح و مستمر این تمرینات باعث خواهد شد، تا افراد صاحب قدرت ذهنی و ارادی بسیار خوبی گردند، قدرت حافظه و اراده خود را که تا اندازه‌ای از

دست داده‌اند با اجرای این تمرینات صحیح، مجدداً باز یابند.

برای اجرای این تمرین، نخست احتیاج به محلی آرام و ساکت می‌باشد، چون انجام صحیح و مؤثر آن، نیاز به تمرکز قوای بیشتری دارد و مسلماً در محیط‌های شلوغ و پر رفت و آمد نمی‌توان چنین تمرکزی را بدست آورد، سپس می‌بایست کلیه نکات زیر را به ترتیب و دقت خاصی انجام داد تا اینکه از اجرای تمرینات مزبور، نتایج مثبتی بدست آید.

الف : در کف اطاق و یا در روی تختخواب راحتی، به پشت بخوابید، بطوری که کف پاها قدری بالاتر از سر و سینه قرار بگیرند (برای انجام این عمل می‌توان یک بالش زیر ساق دو پا قرار داد) تا خون راحت‌تر به جریان بیافتد و آرامش بیشتری احساس گردد، بعد از انجام این عمل، دستها باید در کنار بدن بطور آزاد قرار بگیرند و کف دستها، رو به زمین باشند و چنانچه زاویه دستها با بدن حدود ۴۵ درجه باشد، شخص از آرامش بیشتری برخوردار است.

ب : پس از دستیابی به آرامش کامل، شروع به کشیدن چند نفس عمیق بنمائید و سپس به پای راست خود بیاندیشید، بطوری که غیر از پای راست، هیچ فکر دیگری در ذهن شما وجود نداشته باشد، در این موقع پای راست خود را بعنوان یک محفظه تو خالی، مانند بادکنک ، در نظر بگیرید و در تصور و تخیل خود فقط به این موضوع بیاندیشید که، در زمان نفس کشیدن از ریه، راه تنفسی مستقیمی به پای راست شما وجود دارد و زمانی که نفس می‌کشید، کلیه هوا بعوض اینکه داخل ریه بماند، از آن مسیر تخیلی، یکسره وارد پای راست، که همان محفظه توخالی یا بادکنکی شکل ذهن است، می‌شود و پای شما به ترتیب با هر عمل دم، باد می‌کند، قطر آن افزایش می‌یابد و در مواقع بازدم، هوای درون پای (بادکنک خیالی) شما تخلیه می‌شود و به حالت عادی خود باز می‌گردد. وقتی که چندین بار این عمل را در ذهن خود تکرار کردید، متوجه خواهید شد که در هر دم، پای خود را که در حقیقت بصورت یک بادکنک خیالی تصور کرده‌اید، از باد پر کرده و در بازدم آنرا

تخلیه نموده‌اید. زمانی که به این عمل کاملاً مسلط شدید، از نظر ذهنی بدن خود را به هشت قسمت کاملاً متمایز و جدا از هم تقسیم نمائید که عبارت خواهند بود از: دست‌ها، پاها، سر و گردن، شکم، ریه، قلب. پس از آن تمرینات خود را گسترش دهید. (البته شایان ذکر است، زمانی که خوانندگان محترم این قسمت از کتاب را مطالعه می‌نمایند، ممکن است نتوانند به حقایق تأثیر چنین اعمالی آگاهی کامل بیابند، ولی وقتی مبادرت به اجرای صحیح این برنامه تخیلی نمودن، آنگاه توجه خواهند کرد که اجرای چنین عمل ساده‌ای، دارای قدرت شگفت‌آوری است و پس از مدتی، ضمن اینکه قدرت ذهنی و ارادی آنان تقویت می‌شود، برخی از ناراحتی‌ها نیز از جسم خارج خواهند شد.

تمرین پای راست راسه دقیقه باید انجام داد و پس از آن احتمالاً به حالتی دست می‌یابید که در پای خوداحساس آرامش و سبکی مطلق خواهید کرد. در اینجا لازم به ذکر است، ضمن اجرای چنین تمریناتی که کلیه قوای فکری و عقلی به همان محل پای راست معطوف می‌شود، فردی که در حال اجرای تمرین می‌باشد به هیچ چیزی دیگری غیر از پای راست خود نمی‌اندیشد و اگر کسی بتواند این تمرینات را بخوبی انجام دهد، به راحتی می‌تواند غیر از تصور تنفس و تخلیه هوا در پای راست خود، به نقطه بخصوصی از پای راست که احتمالاً در حال درد کردن شدید می‌باشد بیاندیشد. در این زمان، تجمع نیروهای ذهنی و عقلی در یک نقطه از بدن، باعث می شوند که برخی از امراض و ناراحتی‌های عضوی، در آن محل بهبود یابند، یعنی زمانیکه کسی عضوی از بدنش درد می‌کند، با اجرای صحیح تمرینات، اگر عضوی از بدنش درد می‌کند با اجرای چنین تمریناتی در ذهن خود، می‌تواند ضمن تخلیه هوا توسط بادکنک خیالی، دست یا پا و ...، درد را نیز همراه هوای تصوری، از ذهن خود خارج کند و پس از پایان تمرینات، هیچ دردی را در آن محل احساس ننماید.

پس از اجرای چندین نوبت تمرینات بادکنک ذهنی، توجه خواهید نمود که آن

درد عضوی از آن محل دور شده و کاملاً از بین رفته است و یا اینکه ناراحتی آن عضو به حد قابل ملاحظه‌ای تقلیل یافته است.

البته رفع این قبیل ناراحتی‌های عضوی، باید پس از تسلط بر ذهن، شعور و اراده و مغز، طی شرایط اجرای همان تمرینات انجام گیرد. یعنی پای راست یا آن عضو بخصوص را کاملاً تحت کنترل و مراقبت قرار دهند و از آن عضو بخواهند که تمام ناراحتی و دردهای موجود از آن دور شوند یا اینکه از تشنجات عضوی جلوگیری بعمل آورد تا آرامش کامل به آن عضو بازگردد.

زمانی که توانستید به این احساس دست یابید که قدرت ارادی پای راست خود را در اختیارگرفته‌اید، پای راست را رها کرده و همین عملیات را با پای چپ انجام دهید، تا پس از مدتی، به همان نتیجه مطلوب تمرینات ذهنی پای راست برسید. باید توجه داشته باشید که بدست آوردن حالت آرامش عضوی، در جلسات اول و دوم میسر نخواهد بود، زیرا اصولاً دستیابی به تبحر و تخصص ، نیاز به زمان بیشتری دارد، تا اینکه فرد بتواند ذهن خود را در اختیار ضمیر آگاه در آورد و به ارگان‌های مختلف عضوی خویش دستور دهد. پس از آرام سازی پای راست، عیناً همان اعمال و تمرینات را برای هر دو پا و بطور تواماً اجرا کنید، یعنی در تصورات ذهنی خود با هر دم، هر دو پا را از هوا پر کنید و در هر بازدم آنها را تخلیه نمائید.

این تمرینات را باید بطور تک تک و تواماً ، برای یک هفته و بطور دائم، در هر روز پانزده دقیقه، در زمان فراقت و در محلی آرام و مناسب انجام دهید و برای رسیدن به هدف، که دستیابی به اراده‌ای قوی و تمرکز وافر و آماده‌سازی بدن برای فراگیری، برخی دیگر از تمرینات خودسازی است، با جدیت و پشتکار آن را دنبال کنید. در اینجا لازم می‌دانم به این نکته مهم هم اشاره شود که ضعف قوای ارادی را که سالها در زندگی افراد وجود داشته و زمان آن بطول انجامیده است، هرگز نمی‌توان با صرف زمان کمی بطور مطلق و دائم از خود دور نمود، بلکه برای دستیابی به اراده‌ای قوی و پولادین، احتیاج به صرف وقت بیشتری است، ضمن اینکه تمام مدت مورد نیاز، از چند ماه تجاوز نخواهد کرد.

ج : در هفته دوم، همان شرایط محیطی و جسمی را چون هفته اول رعایت نمائید، یعنی به پشت دراز بکشید و بالش نرم و کوتاهی را زیر بازوان دست راست و چپ خود قرار دهید، بطوری که کف دستها رو به سقف اطاق قرار بگیرند، مابقی شرایط جسمی مانند هفته قبل خواهد بود، با این تفاوت که بالش نرمی را زیر زانوان پاهای خود قرار خواهید داد.

در زمان اجرای این تمرینات عمل دم و بازدم را با دست راست خود آغاز خواهید کرد و در هر دم در تصور و تخیل خود مجسم می‌کنید که، پنجه و ساعد و بازوی شما از هوا پر شده است و هر چه عمل دم در شما قوت گیرد و به نفس عمیق تبدیل شود، دست راست خود را متورم‌تر احساس خواهید کرد.

این حرکت را حدود سه الی چهار دقیقه انجام دهید و در حین اجرای تمرینات، هر چه تمرکز بیشتر ی داشته باشید، به همان نسبت هم سریعتر به نتیجه مطلوب دست می یابید.

در زمان اجرای تمرینات، جلسات اول، به هر فردی احساس مخصوصی دست می‌دهد، یعنی، بعضی‌ها تا حدی می‌توانند بر اعمال ذهنی خود مسلط شوند و عده‌ای توانائی کمتری از تصورات بادکنک ذهنی، بدست می‌آورند ولی در جلسات بعدی، تقریباً همه به حالت و احساس واقعی این عمل توجه خواهند کرد و آنرا لمس می‌کنند.

زمانی که روش ذهنی تنفس و تخلیه هوا را بطریقه ذهنی با دست راست خود و بطور کامل انجام دادید و بر آن مسلط شدید، ادامهٔ تمرینات را با همان روش دست راست، با دست چپ خود شروع کنید و هنگامی که با دست چپ همان تمرینات را بنحو مطلوب انجام دادید، مدتی این روش را با دو دست خود اجرا کنید و آن را تکرار نمائید. پس از اینکه در این عملیات ذهنی و خواست ارادی کاملاً موفق شدید، به تمرینات بعدی بادکنک ذهنی بپردازید.

معمولاً پس از پایان یافتن تمرینات، آرامش بخصوصی را در عضلات و اعصاب

دست و پاهای خود احساس خواهید کرد و مدتی پس از ادامه تمرینات، حالتی خوب و شاد به شما دست می‌دهد که متوجه می‌شوید، برخی از ناراحتی‌های جسمی و روحی شما از بین رفته‌اند.

اگر زمان این تمرینات را چند ساعتی پس از صرف شام و چند دقیقه قبل از خوابیدن در بستر خود انجام دهید آنگاه متوجه می‌شوید که با آرامشی بهتر و سریعتر از شبهای قبل، بخواب خوش فرو خواهید رفت.

زمانی که تمرینات دست و پاها را انجام می‌دهید، باید سعی نمائید که به هیچ یک از اعضاء دیگر فکر نکنید، فرضاً زمانی که تمرینات را با دو دست انجام می‌دهید به پاهای خود فکر نکنید و تمام قوای عقلی و فکری خود را فقط معطوف همین قسمت بنمائید.

د : در هفته سوم باید سعی شود که تمرینات با دو دست و دو پا انجام گیرند، یعنی در هر دم، تصور کنید که تمام این چهار عضو با یکدیگر و بصورت یکنواخت پراز هوا شده و در زمان بازدم تخلیه می‌شوند.

در زمان اجرای تمام آزمایشات تنفسی، باید کلیه عضلات بدن آرام و شل باشند و تنها عضلاتی که در حال فعالیت خواهند بود، عضلات مربوط به دم و بازدم می‌باشند. در زمان بازدم که عضلات مربوط به دم در حال استراحت هستند و آرامش بیشتری نسبت به کلیه عضلات دارند، بهترین موقع است که آرامش درد و الم و ناراحتی‌های موجود را از آن عضو بخصوص، بصورت ذهنی انتظار داشته باشید.

هـ : تمرینات این هفته مربوط به سر و گردن و شکم است. در این حالت به پشت دراز بکشید و به هر شکلی که در دست و پاها آرامش بیشتری احساس می‌نمایند، آنها را قرار دهید.

بالش کوتاه و نرمی را زیر گردن خود بگذارید، بطوری که سر از آن بیرون بوده و بالش فقط در زیر گردن قرار گرفته باشد. چشمها را کاملاً ببندید (چشمها در تمام

تمرینات ذهنی باید بسته باشند) و طبق روش هفته‌های قبل، شروع به تنفس نمائید و تصورات ذهنی خود را در این تمرین به این شکل در آورید که، در هر دم، تصور می‌کنید، هوا وارد سر و گردن شما می‌شود و در هر بازدم آن هوای تصوری، از سر و گردن خارج می‌گردد که نتیجتاً در زمان تنفس، سر بزرگ‌تر احساس می‌شود و به تدریج وزن خود را از دست داده و بصورت بادکنکی در می‌آید.

زمانی که تمرینات سر و گردن را به پایان رساندید، در همان حالت، تلقینات ذهنی را برای شکم تصور بنمائید و در هر دم، بصورت تخیلی شکم خود را پر از هوا کنید، بطوری که معده و تمام روده‌های خود را باد کرده و پر از هوا تصور شوند، پس از اینکه بر این تمرین نیز تسلط یافتید، از روز سوم، حرکت توأم سر و گردن و شکم را با هم انجام دهید.

زمانی که انجام چنین تمریناتی را بخوبی فرا گرفتید، پس از مدتی قادر خواهید بود با اجرای همین روش ساده، اکثر دردهای عصبی، جسمی، روحی و روانی خود را در سراسر بدن مداوا یا آرام کنید.

اگر در اجرای این تمرینات وقفه‌ای حاصل نشود و بطور یکنواخت آنرا روزی پانزده دقیقه ادامه دهید، بزودی قادر خواهید شد بر بخش اعظمی از قدرتهای عقلی و نفسانی و جسمی خویش تسلط یابید و از خود، شخصیتی جدید بوجود آورید. در آن زمان است که بر قدرتهای نهان واقف می‌گردید و شاهد برخی از رویدادهای عقلی و روحی و جسمی، بصورت معجزه درزندگی خود خواهید بود، زیرا هر فردی می‌تواند با تسلط بر عقل و اراده، تمام هیجانات و نگرانی‌های روحی را از خود دور کند.

زمانی که توانستید توسط انجام برخی از تمرینات تقویت نیروهای ذاتی و محیط، بر آن قدرت‌ها پیروز شوید، می‌توانید بر تمام ذرات وجود خود نیز مسلط شده و آنها را تحت اراده و کنترل خود در آورید و سپس به مرحله شروع نمایش قدرتهای ارادی خود برسید که از آن پس شاهد دیدار برخی از حقایق و اعجاز نیروهای ذاتی

خویش می‌شوید که حتی درگذشته، تصور چنین حالتی را نداشتید، ولی باید بدانید که دست‌یابی به این مراحل، نیاز به تمرین و زمان زیادی دارد و چنانچه فردی بتواند مدتها آنرا انجام دهد، مسلماً موفق خواهد شد.

و: این قسمت از تنفس‌های ذهنی، مربوط به قلب و ششها می‌باشد، زمانی که این تمرین را آغاز می‌نمائید باید حالت بدن در شیب بسیار ملایمی قرار گرفته باشد، یعنی اگر تمام بدن را در یک خط مستقیم تصور بنمائیم، سر باید حدود چهار، پنج سانتیمتر از پا، پائین‌تر باشد و این حالت را باید در سطح افقی بدن بوجود آورید.

برای بدست آوردن چنین شیب ملایمی، می‌توان زیر پایه‌های تخت، آجر، سنگ یا شیئی که قطر آن حدود چهار یا پنج سانتیمتر است قرار داد وسپس روی تخت، بصورت طاق‌باز خوابید، به گونه‌ای که دست و پاها به هر شکلی که آرامش بیشتری می‌یابند، درکنار بدن قرار بگیرند.

زمانی که تمرینات بادکنک ذهنی را بر روی قلب یا هریک از اعضاا داخلی انجام می‌دهید، باید چنین تصور بنمائید، هوائی را که استنشاق می‌کنید، یکسره وارد قلب شما می‌شود و در مواقع بازدم تمام قلب خود را از آن هوای متراکم شده تخیلی، تخلیه می‌کنید. در این آزمایش تصور خواهید کرد که در هر بار نفس کشیدن، قلب شما بزرگ و بزرگتر می‌شود، بطوری که گنجایش آن هوا را پیدا می‌کند و در موقع بازدم هم که هوا از قلب خارج می‌شود، قلب کاملاً تخلیه و سبک می‌گردد.

افرادی که دارای ناراحتی‌های قلبی که از عصب آنها سرچشمه می‌گیرند می‌باشند، با اجرای این تمرین می‌توانند ناآرامی را برای همیشه از قلب خود دور سازند و سلامت جسمی را بازیابند.

عمل تمرین تنفس قلبی، باید دو روز در هفته انجام گیرد وپس از اینکه تسلط کامل اجرای این آزمایش را بدست آوردید، به تمرین تنفس ذهنی ریه‌ها بپردازید.

با توجه به اینکه هر فردی تنفس حقیقی را با ریه‌های خود انجام می‌دهد، زمانی

که در حال تمرینات ذهنی ریه‌های خود می‌باشد، باید چنین تصور بنماید که ریه‌های وی دارای گنجایشی خارج از حد معمول است و در هر دم، ظرفیت آن چندین برابر افزایش می‌یابد و در بازدم کاملاً تخلیه می‌شود، بطوری که تمام حبابهای ششی از فشردگی، روی هم قرار می‌گیرند.

زمانی که این تمرینات را با موفقیت به پایان رساندید، قادر خواهید بود، تمام خواسته‌های منطقی و عقلانی را در باره کسب سلامت و آرام سازی ، در ذهن خود پرورش دهید و به اغلب آنها دسترسی پیدا کنید یا به آنها جامه عمل بپوشانید.

با اجرای انجام تمرینات قلب و تسلط کامل بر آن، می‌توانید حرکات و تپش قلب خود راکند و یا تند بنمائید و حتی در برخی از مواقع و طی شرایط بخصوصی، قلب را برای مدتی از حرکت بازدارید. چون حرکت وطپش قلب، در اختیار ضمیر ناخودآگاه است و زمانی که فردی بر این ضمیر تسلط یافت، می‌تواند از آن خواست‌هایی نیز داشته باشد و ضمیر آنرا انجام دهد و زمانی چنین تمریناتی را انجام دهید که کاملاً بر تمام قسمت‌های بدن تسلط دارید.

زمانی که حالتهای تصوری دم را در ذهن خود می‌پرورانید و هوا را وارد یکی از ارگانهای مادی خود می‌نمائید و پس از مدتی هوا را با همان نیروی تخیل از آن عضو خارج می‌کنید، ضمن تقویت قدرتهای اعصاب و روان، یک عمل بازسازی ارادی در جسم مادی خود بوجود آورده‌اید.

اگر مریضی که قبل از شروع تمرینات تنفس ذهنی به پزشک مراجعه کرده بود و پس از پایان تمرینات به نزد همان پزشک برود، یقیناً او از حالت جدید و وضع خوب جسمی و روحی وی متعجب خواهد شد.

ط : روش تنفس‌های ذهنی ، یکی از پرثمرترین روشهایی است که برای التیام بخشیدن به دردهای جسمی و روحی استفاده می‌شود، با استفاده صحیح از این روش می‌توان ناراحتی‌های اکثر اعضاء و ارگانهای جسم مادی را توسط قدرتهای ذهنی و عقلی از میان برد و آنها را آرام نمود، مشروط بر این که تعجیلی درکار نباشد.

روش تنفس‌های تلقینی و ذهنی، علاوه بر اینکه باعث مداوای ناراحتی‌های روحی که مستقیماً در جسم مادی اثر گذارده‌اند می‌شود، اکثر ناراحتی‌هایی را هم که سبب بروز برخی از عقده‌های روحی و روانی‌در افراد می‌گردند را با استفاده از همین روش می‌توان التیام بخشید و یا از میان برد و دگرگونی‌هایی را در افراد بوجود آورد.

زمانی که تمرینات چند هفته‌ای روش تنفس‌های ذهنی به پایان رسید، نباید وقفه‌ای در اجرای کامل این تمرینات بوجود آورد، بلکه می‌بایست تمام تمرینات را بنحو فشرده‌تری ادامه‌داد، یعنی، دو روز هفته اول را با تمرینات دست و پاها و سر و گردن بصورت تک تک و توأماً به پایان رسانید و دو روز دیگر را به تمرینات قلب و ریه و شکم، به شکل فوق ادامه داد و سه روز دیگر هفته رادر هر روز یک بخش از قسمت دوم را به تمرینات دو روز اول هفته اضافه کرد، بطوریکه در روز آخر هفته تمام تمرینات با هم و یکجا انجام گیرند.

ازهفته‌بعد، هر روز بمدت پانزده دقیقه تمرینات را بصورت دلخواه (توأم و یا تک تک) انجام دهید و این حالت را برای مدت دو ماه حفظ کنید، زمانی که بطور کامل برای انجام این تمرینات آماده شدید، از آن پس نیازی به تمرینات دائم و مرتب نیست و در هر زمانی از شبانه روزکه توانستید، یکی دو دقیقه و در هر محل یا زمان، این آزمایشات را برای آرام‌سازی روح و جسم خود ادامه دهید. این حرکات را می‌توانید در پشت میز، داخل ماشین، منزل و... انجام دهید و اثرات مثبت آنرا در زندگانی روزمره خود مشاهده کنید.

چنانچه فردی بتواند از بدو شروع این تمرینات، به مدت چهار ماه متوالی بطور روزانه این اعمال را بنا به میل و خواسته باطنی خود انجام دهد، پس از آن می‌تواند بر بسیاری از نیروهای ذاتی خود مسلط شود و آنها را بطور دلخواه و آگاهانه در اختیار خود درآورد و برای بازسازی و تقویت نیروهای ارادی و ذهنی و... خود بکار بندد.

برای اینکه بتوانید قدرت و حالت‌های بوجود آمده روحی را تا آخر عمر در خود حفظ و نگاهداری نمائید، لازم است به نکات زیر توجه کامل داشته باشید و آنها را در زمانهای مناسب و بموقع بکارگیرید، تا ضمن اینکه اعمال و حرکات و تمرینات گذشته را فراموش نکنید با سلامت روح و عقل و جسم به زندگانی خوب خود ادامه می‌دهید.

۱- روزانه در فاصله بین بیداری از صبح تا شب، هر وقت که فرصتی بدست آوردید، در زمانی بسیارکوتاه، اجرای تمرینات مزبور را حتی برای یک قسمت از ارگانهای هم که شده باشد، فراموش نفرمائید و آنرا انجام دهید.

۲- زمانی که از خواب بر می‌خیزید، مقابل آینه قرار بگیرید و بخود بگوئید که " امروز روز بسیار خوب و زیبایی است، امروز باید گره‌ای را بنحوی ازکار خود و دیگران بگشایم و حتماً یک کار نیک انجام می‌دهم " حال این عمل نیک و خیر می‌تواند حتی یک سلام به فردی باشد که به آن نیاز دارد.

۳- زمانی که از در منزل برای انجام کارهای روزمره خارج می‌شوید، باید در ذهن خود چنین جملاتی را بپرورانید " امروز از انجام اعمالی که درگذشته پس از اجرای آنها پشیمان می‌شدم و در خود احساس ناراحتی و شرمندگی می‌کردم، پرهیز خواهم نمود و چنانچه امروز مشابه آن اعمال در مسیر کاری به من روی آورند، از آنها روی بر می‌گردانم."

۴- اگر روز قبل یا درگذشته باعث رنجش و یا عذاب کسی شده‌اید، امروز به خود بقبولانید، اگر او را در مسیر خود مشاهده کردید، از وی دلجویی خواهید کرد.

۵- اعمالی راکه در طول روز انجام می‌دهید، تمام آنها باید بطور آگاه صورت گیرند، یعنی هر قدمی را که بر می‌دارید، باید جای قدم دیگر خود را بدانید، اگر برای خرید شیئی می‌روید، باید در مرحله نخست از پول درکیف خود مطمئن باشید و یا قصد دارید سوار تاکسی یا اتوبوس شوید، پول یا بلیط آنرا قبلاً در دست خود آماده کنید و پس از آن به سوی ایستگاه تاکسی یا اتوبوس بروید.

۶ـ در تمام روز سعی نمائید حرکات و اشکال عضلات صورت را تحت کنترل خود در آورید و زمانی که با فردی در مسیر زندگی مواجه می‌شوید، سعی نمائید عضلات صورت خود را، بنا به حالتهای خوب یا بد طرف مقابل، شکل دهید. حتی اگر گفته‌های او تأثیر چندانی در شما نگذارد، زیرا که کنترل عضلات صورت باعث خواهد شد که زبان و دهانتان در تمام مدت زندگی در اختیار نیروی ارادی شما در آید وگاه و بی‌گاه سخن‌های یاوه و پوچ و بی‌محتوا از آن خارج نشود، چون کلام نابجا، همیشه باعث عذاب و ناراحتی‌های گوناگون گوینده و یا شنونده خواهد شد، پس شایسته است که عضلات چهره را تحت کنترل ارادی خود در آورید، تا بتوانید با کنترل کردن آنها، قسمتی را که مربوط به باز شدن دهان و گویایی زبان است، تحت کنترل خود در آورید.

برای کنترل چهره باید هر چند مدت یک بار از خود سئوال کنید که صورت من در چه قیافه‌ای است ؟ آیا خندان و شاد است و یا اخمو و خشن؟ و به محض آگاهی از وضعیت و حالت چهره خود باید درصدد تغییر حالت آن به صورت شاد و خندان بر آیید.

عادت‌های غیر طبیعی فراوانی را در بین افراد مختلف می‌توان مشاهده کرد که وجود آنها بگونه‌ای باعث عذاب اطرافیان وگاهی هم خود شخص می‌شود. فرضاً عده‌ای از افراد را می‌توان دید که قسمتی از بدن خود را بطور ناخواسته و در مواقع مختلف حرکت می‌دهند، یا نقاط بخصوصی از بدن را بدون هیچ دلیل، می‌خارانند و یا پوست انگشتان را درکنار ناخن‌ها با دست می‌کنند و یا ناخن‌های خود را می‌جوند، یا به نقطه‌ای از صورت خود بطور دائم ور می‌روند و یا به ابروهای خود دست می‌کشند و بسیاری از عادات دیگرکه بدون خواسته و بطور ناخودآگاه و اتوماتیک در زمان بیداری انجام می‌دهند و زمانی که بخواب می‌روند، تمام آن عادات و حرکات نیز از وجودشان دور می‌گردند.

افرادی که بصورت عادت و یا ناخودآگاه مرتکب چنین اعمالی می‌شوند، با

انجام برخی از تمرینات خود درمانی‌های روحی، مانند خود صحبتی و یا تنفس‌های ذهنی و... می‌توانند چنین اعمال و رفتار ناشایسته‌ای را برای همیشه از وجود خود دور سازند.

۷- در زمان کودکی برخی از بازیهای سرگرم کننده را تقریباً همگی انجام داده‌ایم، ولی اکثراً از قدرت‌های تقویت روحی و کمیت و کیفیت چنین بازی‌هایی، غافل و بی‌خبر هستیم، در حالی که بسیاری از این بازی‌ها، دارای اثرات بسیار مثبت و سازنده‌ای در زمینه بالا بردن اراده کودکان می‌باشد. چنین بازی‌هایی علاوه بر اینکه برای کودکان سرگرم کننده و خوش‌آیند است، برای بزرگسالان هم دارای اثرات معجزه‌آسایی می‌باشند و چنانچه کسی بتواند از وجود این قبیل سرگرمی‌ها استفاده نماید، کمک بزرگی به تقویت نیروی اراده و تصمیم‌گیری خود کرده است. بعنوان مثال، نحوه اجرای یک نوع از آن بازی‌ها چنین بود که چند نفری در اجرای این بازی شرکت داشتند و این کودکان یک نفر را در بین خود بعنوان معلم یا استاد و یا داور انتخاب می‌کردند و هر یک از این افراد مشغول کاری می‌شدند و زمانی که استاد دستور " ایست " به بازیکنان صادر می‌کرد، هر یک از افراد شرکت کننده در بازی می‌بایست در همان حالتی که صدای ایست استاد را شنیده است، بدون حرکت و بصورت چوب خشکی بایستد تااینکه دوباره استاد اجازه حرکت مجدد را به آنها صادر نماید و یا بازی مشابه دیگری که استاد به بازیکنان دستور اجرای حالت بخصوصی را می‌دهد، مثلاً به افراد می‌گوید که " به حالت غذا خوردن در آئید" و در این موقع باید آنقدر جسم و ذهن و فکر بازیکن آماده باشد که بتواند به آن حالتی که استاد خواسته است، بایستد. اجرای صحیح این بازی‌ها باعث خواهند شد تا کودکان بتوانند در یک لحظه جسم و ذهن و فکر خود را در یک مسیر در آورند و آنها را بنحوی با یکدیگر منطبق و همگام سازند.

انجام چنین بازی و یا روشی را هر فرد، در هر سنی می‌تواند بدون فرامین استاد و با دستورات ارادی خود در زمان استراحت و در منزل انجام دهد و در هر حالتی

که هست، بخود ایست دهد. این حالت را افرادی که دارای اضافه وزن می‌باشند و قصد کم کردن وزن خویش را دارند، می‌توانند در زمان صرف غذا انجام داده و به خود ایست بدهند، یعنی اندازه غذایی را که همیشه استفاده می‌کرده‌اند نخورند و در نتیجه با یک عمل بسیار ساده در جهت خوش اندامی و لاغری خود قدم مؤثری بردارند.

اجرای صحیح و بموقع ایست دادن‌های شخصی، نقش بسیار عمده‌ای را در تقویت اراده و تسلط بر نفس ایفا خواهد کرد، بشرط آنکه، انجام چنین اعمال و دستوراتی در مواقع بسیار حساس و ضروری صورت گیرد. فرضاً زمانی که گرسنه هستید و غذای بسیار لذیذی را در مقابل خود مشاهد می‌کنید، در اواسط غذا خوردن که هنوز سیر نشده‌اید، به خوردن غذا ایست دهید و از آن پس لقمه‌ای از آن غذای لذیذ را بر دهان نگذارید و یا در حال حرکت، ناگاه بخود ایست بدهید و در همان حالت، چند ثانیه‌ای مکث کنید و یا وقتی استکان چای را از زمین بر داشته و قند را نزدیک دهان برده‌اید، در همان لحظه بخود ایست بدهید و زمانی را در همان حالت بمانید، بطوری که کوچکترین حرکتی را انجام ندهید و یا حتی پاسخ کسی را هم ادا ننمائید. انجام این عمل برای ترک هر نوع اعتیادی بسیار مؤثر است و فرد با ایست دادن به خود، می‌تواند اعتیاد خویش را بتدریج و بسیار راحت کنار بگذارد.

زمانی که در حال هر نوع بازسازی (جسمی یا روحی) و تقویت قوای ارادی و تسلط بر نفس خود می‌باشید، هرگز نباید از انجام عملی در بین خانواده خود و یا در میان دوستان خجالت بکشد و آنرا زشت و ناپسند بدانید، زیرا که شما تصمیم گرفته‌اید از انجام عمل زشتی بگریزید و در مسیری مهم و سازنده گام بر دارید و برای رسیدن به آن هدف نباید از مشقات و ناراحتی‌های آن وحشتی داشته باشید.

انجام عمل ایست برای رفع ناراحتی عادتهای ناخودآگاه و زشت که برخی از افراد اجتماع بطور ناخواسته دچار آن هستند، بسیار مفیدو مؤثر است، فرضاً کسی که عادت دارد شانه‌های خود را بطور مستمر بالا بیاندازد و یا نقطه‌ای از بدن خود را

بخاراند و ... زمانی که شروع به اجرای آن عمل می‌کند باید به خود ایست داده و قبل از اجرای آن حالت، شکل جدیدی را به جسم مادی خویش بدهد و آنرا در همان حالت، بطور ثابت نگاه دارد تا از ارتکاب آن عمل نادرست خود بتدریج دست بردارد.

وقتی که کسی چندین بار این عمل را انجام داد و اجازه نداد که تمام حرکات آن عادت بطور کامل انجام شوند، نیروی ذهنی و ارادی، او را یاری خواهند کرد و در نتیجه، آن عادت که بدون اراده انجام می‌گرفته است، روزی تحت تسلط و کنترل نیروی ارادی قرار خواهد گرفت و رفته رفته فراموش می‌گردد.

اجرای تمرین ایست برای افراد سیگاری که باطناً مایل به ترک سیگار و یا کم کردن آن می‌باشند بسیار مفید و مؤثر است. چنانچه فردی واقعاً قصد داشته باشد سیگار نکشد، با اجرای این تمرین قادر خواهد بود در هفته اول، مصرف سیگار خود را، از روزی یک پاکت به سه یا چهار نخ برساند و در هفته دوم به یک الی دو نخ و در هفته سوم بدون هیچگونه ناراحتی آنرا کنار بگذارد، چون بمحض اینکه شخص هوس سیگار می‌کند و دست خود را در جیب می‌برد که آنرا خارج کند، با ندای ایست، دست او به همان حالت باقی خواهد ماند و یا زمانی که قصد روشن کردن سیگار را دارد، با اجرای دستور خود ایستی، در همان شکل باقی خواهد ماند و آن هوس شدید سیگار کشیدن فروکش خواهد کرد، سپس می‌تواند برای ساعتی دیگر سیگار را مجدداً در جیب خود قرار دهد و زمانی که سیگاری را روشن می‌کند با اجرای این تمرین، پس از یک یا دو پُک زدن به سیگار، به خود ایست دهد و مدتی را در همان حالت، باقی بماند تا سیگار خود به خود بسوزد و از حجم آن کاسته شود و از مقدار واحد دودی که از هر سیگار وارد ریه‌های خود می‌نمود کاسته شود.

شب، زمانی که برای خواب وارد بستر خود می‌شوید، فقط برای چند لحظه به فکر اعمال روز گذشته خود باشید و کرده‌های مثبت و منفی روزانه را در نظر خود

مجسم کنید و چنانچه خلافی در بین کارهای مثبت روزقبل شما وجود داشت، ضمن شرمساری و پشیمانی از انجام آن عمل، به خود بقبولانید که از این پس مرتکب اعمال مشابه گذشته نخواهید شد و به عوض آن بکارهای نیک و سودمند خواهید پرداخت.

چنانچه بتوانید اعمال و حرکات فوق را تا مدت چهل و پنج روز انجام دهید و پس از پایان این مدت ارزیابی مجددی از وجود روحی و جسمی و عادات گذشته خود بنمائید، متوجه خواهید شد که تغییرات جدیدی در حالتهای روحی و جسمی و ارادی و ... شما بوجود آمده‌اند که برخی از آنها به شرح زیر می‌باشند:

۱ـ بخشی از بدن مادی تحت کنترل ارادی شما در آمده، یعنی با دستیابی به ضمیر ناخودآگاه، بعضی از حرکاتی که توسط آن ضمیر و بطور ناخودآگاه صورت می‌گرفته‌اند، مجدداً به ضمیر آگاه انتقال یافته و تحت کنترل نیروهای آگاه در آمده‌اند.

۲ـ مقاومت‌های منفی جسمی و روحی در شما کاهش پیدا کرده و به تدریج برخی از ناراحتی‌های روحی و جسمی، از وجودتان دور شده اند.

۳ـ با اجرای تمرینات مختلف تقویت اراده، توانسته‌اید نیروهای ارادی، شعور، عقل، مغز، سلسله اعصاب و جسم مادی را با یکدیگر هماهنگ نمائید و به ترتیب، عدم هماهنگی‌های بین آنها را از میان بردارید.

۴ـ در تمام زمان اجرای تمرینات تقویت اراده،کلیه افکار مغشوش و ناراحت کننده را از وجود خود دورکرده و فقط در صدد تقویت قدرت روحی و جسمی بوده و جسم مادی را در آرامش مطلقی فرو برده‌اید، زیرا که در تمام زمان اجرای تمرینات، جسم در حالت استراحت و آرامش بسیار خوبی بسر می‌برده و برای اندک مدتی از زیر بار فشار کارهای روزانه خلاصی یافته است.

۵ـ حرکات و اعمال و رفتار ناپسند و زشت را پس از مدتی تمرین توانسته‌اید از وجود خود دور سازید و کلیه اعمال غیر ارادی را که بدون خواست شما صورت

می‌گرفته‌اند، به حالت جدیدی در آورده و با خواست و اراده خود همراه سازید.

۶- برای رسیدن به اهداف آینده، خود را آماده‌تر ساخته و با نیروی جدیدی که به قدرت ارادی خود داده‌اید، اکنون قادر خواهید بود بر تمام خواسته‌های ذهنی خویش دست یابید.

۷- نظر به اینکه در زمان اجرای تمرینات تقویت اراده، بار سنگینی را بدوش ضمیر آگاه قرار داده‌اید، لذا در حال حاضر اراده شما، خود را مالک نیروهای مادی و روحی می‌داند و در زندگی از این پس سعی خواهد کرد تا این برتری و امتیاز را برای خود حفظ کند، به همین دلیل، از خود، شگفتی‌های عجیبی را بروز خواهد داد.

۸- شتاب زدگی‌هایی که درگذشته وجود داشته‌اند، نیروی ارادی شما تمامی آنها را از بین برده و حالت متعادل و عادی‌ای را به جسم باز می‌گرداند.

۹- هر قدر اجرای تمرینات در زمینه‌های پرورش قدرتهای روحی افزایش یابند، به همان نسبت هم به قدرت و نیروهای نهان خود واقف خواهید شد و برخی از آنها را تحت کنترل و قدرت ارادی خویش در خواهید آورد.

اجرای تمرینات تقویت نیروهای ارادی، باید درکمال آرامش و بدون اجبار و بنا به خواسته و میل فردی شما صورت گیرند. زمانی راکه در حال تمرین تقویت اراده خود هستید، باید جزو زمان تفریح و سرگرمی‌های خود قرار دهید و هرگز اجرای چنین تمریناتی را بر مبنای اجبار و وظیفه انجام ندهید، چون در چنین حالتی، علاوه بر اینکه سودمند و مفید نخواهند بود، زیان‌آور و مخرب نیز می‌باشند.

حال باید به این مطلب بیاندیشید که انجام عمل تی‌ام یا مدیتیشن یا سایر حرکات روحی چه تأثیری می‌توانند در زندگی مادی و معنوی افراد داشته باشند و اصولاً چه نیازی هست که فردی بخواهد روح خود را صیقل دهد و آنرا از تمام آلودگی‌ها به دور نگاه دارد و پس از آن به جسم خود برسد و آن راکه در اکثر مواقع بخصوصی دستخوش خواست‌های نفسانی است، آرام سازد؟

الف : زمانی که فردی به شناخت روح و قدرت‌های آن دست یافت، در مرحله نخست به قسمتی از خودشناسی که نتیجه آن خداشناسی می‌باشد، رسیده است و با این شناخت، زندگانی مادی و معنوی خود را در زمان حیات، تحت کنترل صحیح خویش در می‌آورد و در آخرت نیز،نزد پروردگار شرمسار نخواهد بود.

ب : فردی که مدیتیشن یا سایر اعمال روحی را انجام می‌دهد قادر است در هر زمانی که خواسته باشد احساس شادی و شعف بخصوصی را در خود به وجود آورد و از حالت‌های لذت، عذاب، نفرت، درد،گرسنگی و... مطلع گردد و نیازی ندارد جهت درک آنها به وسایل دنیوی و مادی روی آورد.

پ : قدرت روح و روان جسم خود را در یک سطح متعادل و معقول قرار می‌دهد و در صدد تکامل یکایک آنها در زمان حیات مادی خود می‌باشد.

ت : به سادگی می‌تواند به شناخت‌های ذاتی و قدرت‌های درون خویش پی ببرد و از تمام قسمت‌های وجود خود آگاهی کامل بدست آورد.

مدیتیشن :

از گذشته‌های بسیار دور، عمل در خود فرو رفتن، در اکثر قسمت‌های جهان متداول بوده و اکثراً اقوامی بودند که بیش از چهار هزار سال قبل که به ایران و خاور میانه کوچ کرده بودند، و با انجام آن، افراد قبایل خویش را درمان می‌کردند و ادامه اعمال آنها، هنوز هم در خاورمیانه و برخی از کشورهای دیگر آسیائی دیده می‌شوند.

درباره انجام اعمال روحی، افراد می‌بایست دو مطلب کلی را در نظر بگیرند و پس از آن مبادرت به اجرای آن نمایند و آن دو عبارتند، از قدرت روح و نیروی مادی جسم. و کسانی در انجام اعمال روحی منجمله مدی‌تیشن موفق هستند که ریشه برخی از اعمال و کردار آنها، در زندگی از طفولیت شکل گرفته باشد که اکثراً

مربوط به آموزشهای زمان کودکی افراد در زمینه‌های اصول رفتاری و احترام گذاردن به بزرگترها و شناخت حقیقت است.

هدف از انجام مدی‌تیشن:

اکثر افرادی که مبادرت به انجام عمل مدی‌تیشن می‌نمایند، دارای اهداف زیر می‌باشند:

۱ـ بدست آوردن آرامش جسم مادی و شادی روح و روان.

۲ـ کنارگذاردن برخی از عادات ناپسند و کدورتهای گذشته‌ای که با دیگران بوجود آورده‌اند.

۳ـ پی بردن به نیروی خارج از ماده و بی‌توجهی به ماده و ماده گرائی .

۴ـ از بین بردن یا تخفیف دادن درد و ناراحتی‌های جسم و روح و روان.

۵ـ شناخت و درک واقعی اختلاف بین روح و جسم مادی.

۶ـ تحمل نمود برخی از ناراحتی‌های ناخواسته در زندگی فردی یا اجتماعی و...

۷ـ تقویت نمودن نیروهای عقلی مانند ذهن، حافظه، تخیل، اراده و ....

۸ـ احساس نزدیک بودن به خداوند یکتا و حقایق عالم هستی.

۹ـ انجام دادن نوعی عبادت در سالم سازی روح و روان و جسم و تزکیه نفس.

۱۰ـ شناختن برخی از نیروهای ذاتی.

مشخصات افرادی که قصد شناخت علوم روحی را دارند:

زمانی که بحث روح یا تمرینات روحی پیش می‌آید، مسلماً همگان قادر به انجام و اجرای تمامی روشهای آن نیستند، چون هر فرد دارای خواست و قدرت و عقیده‌ای مخصوص به خود است واصولاً فردی تا دارای شرایط زیر نباشد، در امور انجام اعمال روحی موفقیت چندانی بدست نخواهد آورد، بهتر است افرادی که قصد انجام اعمال روحی، بخصوص مدی‌تیشن دارند، در مرحله نخست اعمال و

رفتار و خواست‌های خود را با نکات زیر وفق دهند و پس از اینکه خود را حائز شرایط دانستند، آنگاه شروع به تمرین نمایند.

۱ـ داشتن اعتقاد و ایمان نسبت به وجود ذات پروردگار یکتا.

۲ـ همیشه و در همه جا به یاد خداوند یکتا بودن.

۳ـ همیشه نیرویی را ناظر بر اعمال و کردار و گفتار خویش از سوی خالق بداند.

۴ـ در زندگی سعی نماید، هر روز عمل مثبت و سازنده و انسانی وی ، بهتر از روز قبل باشد.

۵ـ نسبت به اعتقادات خود عمل کافی داشته باشد و ایمان خود را تنها با اعتقاد داشتن بدون عمل نداند.

۶ـ آرزوی سعادت و سلامت برای همگان، حتی دشمنان خود بنماید.

۷ـ در زندگی خود همیشه در صدد کسب فضایل و سجایای اخلاقی و انسانی باشد و ازبدی‌ها بگریزد.

انجام عمل مدی‌تیشن:

اجرای عمل و انجام آن نیاز به مقدماتی دارد که از قبل باید افراد آنرا بدست آورده باشند و پس از آن شروع به تمرین مدی‌تیشن نمایند و آنها عبارتنداز:

۱ـ دانستن لغت کلیدی:

لغت کلیدی عبارت از لغت یا جمله کوتاهی است که هر فردی برای آرام‌سازی حالت روحی خود، باید بداند و این لغت چنانچه جنبه مثبت و عرفانی مانند ، خدا بزرگ است، گذشت خوب است، کمک، عجله نکن، تصمیم صحیح بگیر، به خدا می‌سپارم و ... داشته باشدبه مراتب موثرتراست و برای انتخاب لغت کلیدی، می‌بایست قدری وقت صرف نمود و کاغذی را چندین روز در جیب گذارد و هر لغت یا جمله کوتاه خوبی راکه فرد می‌شنود یا به یاد می‌آورد، در آن بنویسد و پس

از چند روز، بتدریج یکی یکی لغات نوشته شده راکه مناسب نمی‌بیند حذف کند تا بهترین لغت یا جمله‌ای راکه وی را ارضاء می‌کند، در آن کاغذ باقی بماند و روزانه بارها می‌بایست آنرا برای آرام‌سازی روح و جسم خویش بکار برد و در هر زمانی که گرفتاری و درگیری‌های مختلف برای وی بروز نمودند، جهت کنترل نمودن خویش، از آن لغت یا جمله استفاده کند و وقتی که مطمئن شد، با به یادآوری آن جمله یا لغت، می‌تواند از شدت عصبانیت خود در درگیریها بکاهد و تصمیم عاقلانه‌ای در آن زمینه اتخاذ نماید، باید بداند که لغت کلیدی خود را بدست دارد، در غیر اینصورت، همچنان می‌بایست آن لغت کلیدی را هر روز بصورت تلقینی به ذهن خود بقبولاند، وقتی که در زمان هر نوع ناراحتی این لغت را بکار برد و آرامش خاصی بدست آورد، تأثیر آن لغت در وی کامل می‌باشد.

۲ـ تنظیم ریتم تنفسی:

برای اینکه تمام امواج ناآرام محیط را از خود دور کنید، باید در زمان تمرین، به تنفس خود ریتم بخصوصی بدهید، یعنی از حالت تنفس طبیعی که ۱۶ تا ۱۸ بار در دقیقه است، تعداد تنفس را به ۱۲ تا ۲۰ بار (کمتر یا بیشتر) در دقیقه برسانید، بطوری که در تمام زمان مدی‌تیشن، فقط به فکر ورود و خروج هوا از بینی و حالت و چگونگی تنظیم زمان و مقدار آن باشید و افکار باید فقط در این محدوده کار کندکه چه مقدار هوا در چه زمانی وارد ریه‌ها می‌شوند و سپس از آن خارج می‌گردند. زمانی که فردی توانست به چنین حالتی دست یابد، آن زمان توانسته ریتم تنفسی خود را بدست آورد، و این ریتم برای افراد متفاوت است، برخی با تنفس تندتر به این حالت می‌رسند وگروهی هم با تنفس کردن آهسته‌تر از تمام افکار خارجی دور می‌شوند.

۳ـ تصویر ذهنی:

منظور از تصویر ذهنی این است، فردی بتواند، مطلب یا سوژه و منظره خاصی که در محل وجود ندارد را در ذهن خویش مجسم نماید و در مخیله به آن شکل دهد، برای تقویت کردن حالت تصویرهای ذهنی، فرد می‌بایست به نقطه‌ای از منظره و... مدتی خیره شود و سپس چشمهای خود را ببندد و بعداً همان شیئی را با چشم بسته در نظر آورد و چنانچه این تمرین را ادامه داد، قدرت تخیل در ذهن افزایش می‌یابد و حتی اگر منظره زنده‌ای را نگاه کند و سپس چشمهای خود را ببندد، از تغییرات بعدی که در آن منظره صورت می‌گیرد مطلع خواهد شد.

مقدمات اجرای مدی‌تیشن:

جهت اجرای صحیح این عمل باید قبل از انجام آن به نکات زیر توجه نمائید:

۱ـ محل مناسبی را انتخاب کنید که از آرامش خاصی برخوردار باشد.

۲ـ زمان بخصوصی را برای انجام آن در نظر بگیرید که مشغله کاری و خانوادگی در آن دخالتی نداشته باشد.

۳ـ اگر در محل نور کمتری وجود داشته باشد موجب تمرکز بیشتر می‌گردد.

۴ـ چنانچه محل معطر باشد موجب تمرکز افراد خواهد شد.

۵ـ چنانچه وسیله یا شیئی راکه مربوط به شما است، از خود دور کرده‌اید نزد خود آورید تا آرامش بیشتری داشته باشید، (کیف ، عینک، ساعت و ...).

۶ـ آن محل باید کاملاً پاک باشد و وسایل آن درهم و برهم نباشد، چون این حالت تمرکز را ضعیف می‌کند.

۷ـ فردی که قصد انجام عمل مدی‌تیشن را دارد، باید از نظر ظاهر و نظافت نیز تمیز باشد و با دست روغنی و... شروع به انجام عمل مدی‌تیشن نکند.

۸ـ طرز نشستن بهتر است بصورت سنتی در مدی‌تیشن، یعنی نشسته مجسمه حضرت بودا باشد. یعنی پای راست را روی پای چپ بیاندازید در غیر اینصورت به هر صورتی که احساس آرامش می‌نمائید، اقدام کنید.

انجام عمل مدی‌تیشن:

نحوهٔ انجام ساده‌ترین عمل مدی‌تیشن، به قرار زیر است:

۱- در محلی که قبلاً انتخاب نموده‌اید و طبق شرایط فوق است، آرام بنشینید.

۲- چشمهای خود را ببندید و چند نفس عمیق بکشید و به سرعت هوا را از ریه خارج نمائید تا اینکه احساس گرمای ملایمی در قسمت سر و گردن خود بنمائید و این حالت در همگان یکی نیست و معمولاً بین ۴ تا ۲۲ نفس عمیق کشیدن در افراد بوجود می‌آید.

۳- لغت کلیدی را برای بدست آوردن آرامش چند بار تکرار کنید.

۴- ریتم تنفسی خود را تغییر دهید و ریتم بدست آورده تنفسی مدی‌تیشن را که از قبل می‌دانید به خود بگیرید.

۵- در زمان انجام هر تنفس به ذهن خود بصورت تلقینی بقبولانید که با هر تنفس، عضلات بدن شما بتدریج شل و لخت می‌شوند و آرامش خاصی بدست می‌آورید.

۶- پس از احساس فوق، آرام‌سازی عضلات را از صورت و گردن و شانه آغاز نمائید، و به خود بقبولانید که با اجرای هر دم و بازدم عضلات آن قسمت‌ها شل و لخت می‌شوند. پس از این احساس، به عضلات بازو و شکم و کمر و دست و پا بتدریج بپردازید. زمانی که احساس نمودید تمام عضلات بدن شما شل و لخت شده‌اند، آنگاه شروع به عمل تصویر ذهنی نمائید.

۷- برای تصویر ذهنی، یکی از بهترین مناظری را که در زندگی خود، بصورت زنده یا عکس دیده‌اید، در نظر خویش مجسم نمائید و خود را در داخل آن منظره مشاهده کنید، پس از مدتی که در آن منظره به صورت ذهنی قرار گرفتید و تفریح نمودید و از آن لذت بردید، مجدداً به ذهن خود بقبولانید که در هر تنفس که در محیط داخل آن منظره انجام می‌دهید، امواج شادی‌بخش و مسرت‌آور مثبت را وارد ریه‌های خود می‌کنید و با هر بازدم کلیه ناراحتی‌ها (این ناراحتی‌ها از قبل

توسط شما تعیین شده‌اند و برای همین منظور، عمل مدی‌تیشن را انجام می‌دهید) از طریق ریه، خارج می‌گردند و سلامت کامل را بدست می‌آورید.

۸- در صورتی از انجام عمل مدی‌تیشن استفاده صحیح خواهید کرد که تمام اعمال آنرا بطور کامل و در محیط مناسب و به طور دلخواه و از روی خواست انجام دهید.

۹- برای خارج شدن از حالت فوق، پس از خاتمه عمل مدی‌تیشن، به ذهن خود بقبولانید که ریتم تنفسی را به حالت عادی بر می‌گردانم و سپس انجام دهید، و حالت روحی و روانی و جسمی من تغییر می‌یابند و با حالتی بسیار شاد و بدون هیچگونه ناراحتی چشمهای خود را می‌گشایم.

۱۰- پس از بازکردن چشمها، اگر عمل فوق را کامل انجام داده باشید، از حالت جسمی و روحیه بسیار خوبی برخوردار خواهید بود.

مدی‌تیشن در اصل، یعنی در خود فرو رفتن و هر فرد بگونه خاص این عمل را انجام می‌دهد.

یکی دیگر از روش‌هایی را که برخی از اساتید جهت آموزش مدیتیشن به کار می‌برند به شرح زیر است:

۱- از شاگردان خود می‌خواهند محل مناسبی را جهت انجام عمل مدیتیشن انتخاب نمایند (البته لازم به ذکر است که عمل مدیتیشن را در هر محلی، حتی در پشت میز کار یا در هواپیما و ماشین و... می‌توان انجام داد مشروط بر این که، شخص در این زمینه شناخت کافی و مهارت لازم را بدست آورده باشد).

۲- جهت بدست آوردن آرامش بیشتر بهتر است این محل از نور کمتری برخوردار باشد، در واقع اگر در آن محل بتوان فقط از نور یک شمع استفاده کرد، به مراتب مناسب‌تر است.

۳- چنانچه در فضای این محیط امواج معطری پراکنده شده باشند، موجب کسب انرژی و بدست آوردن تمرکز بیشتری می‌شود.

۴- برخی از افراد دارای اعتقادات خاصی می‌باشند و بخود قبولانده‌اند که اگر چنانچه شیئی یا وسیله یا ظرفی درکنار آنها باشد، در زمان انجام مدیتیشن، از آرامش بیشتری برخوردار خواهند شد و می‌توانند در اعماق بیشتری از تخیل و تصورات خویش فرو روند. این افراد بهتر است قبل از انجام دادن حرکات روحی عمل مدیتیشن، این وسایل را درکنار خود بگذارند (البته واضح است که این وسایل هیچگونه کمک به انجام عمل مدیتیشن نمی‌نمایند، ولی فقط مربوط به قراردادهای شرطی فردی است.

۵- نظر به این که انجام اعمال روحی، که مدیتیشن هم یکی از آنها می‌باشد حالت روحانی و معنوی جداگانه‌ای دارد، لذا می‌بایست افراد توجه خاصی در زمان انجام آن از خود بروز دهند، فرضاً فردی که قصد انجام مدیتیشن دارد، می‌بایست محلی که می‌خواهد در آنجا تمرین انجام دهد، یک محل مقدس بداند، حال در هرکجا که این محل قرار دارد مهم نیست، ولی اصل در حرمت عملی است که فرد قصد انجام آن را در ذهن دارد، لذا مانند اماکن مقدسه‌ای که وارد آن می‌شود، می‌بایست با احترام کفش‌های خود را در آورد و بر روی زمین (فرش یا موکت ...) بنشیند و قبل از ورود به مرحله عمل مدیتیشن می‌بایست نظافت کامل کرده باشد و با سر و روی روغنی وکثیف، این عمل را انجام ندهد، چون از ارزش و ابهت عمل خود می‌کاهد و در نتیجه به مرحله‌ای از درون‌گرایی که قصد دارد، دست نمی‌یابد و انجام چنین اعمال و تشریفاتی فقط به این دلیل است که فرد بداند، قصد دارد از یک محیط مادی به محلی دیگرکه مادیات در آن هیچگونه اثر و نفوذی ندارد، گام بردارد.

در محل آرام بنشیند و تمام جسم مادی خود را آرام نماید به طوری که این احساس را کاملاً درک کند، در این حال فردی که قصد انجام مدیتیشن دارد، توانسته جسم مادی را از تحت تأثیر فشارهای محیط برهاند و یا بر تمام فشارهایی که در گذشته او را عذاب می‌داده‌اند غالب آید. زمانی که این احساس را فرد بدست آورد،

شروع به انجام اعمالی برای آرام شدن تمام قسمت‌های بدن خود به ترتیب زیر می‌نماید و با خود می‌گوید:

* من بر تمام قسمت‌های بدن خود مسلط شده‌ام و بتدریج می‌توانم تمام آنها را آرام نمایم.

* اکنون تمام عضلات سر و صورت خود را آرام کرده و کلیه فشارهای عضلات را از آن گرفته‌ام به طوری که قیافه صورتم تغییر یافته و تمام عضلات آن شل و آرام شده‌اند.

* عضلات گردن و سینه‌هایم را آرام می‌کنم و اکنون احساس می‌نمایم که عضلات گردن و سینه و سرشانه‌هایم کاملاً آرام و لخت شده‌اند.

* تمام عضلات شکم و زیر بغل و ستون فقرات خود را آرام می‌نمایم، واقعاً احساس بسیار شگفت‌انگیزی به من دست داد و تمام این عضلات حالت جدیدی بدست آورده و آرام شده‌اند و هر چه عضلات بیشتری از بدن خود را آرام می‌کنم، به همان نسبت هم احساس کامل آرامش روحی به من دست می‌دهد.

* اکنون عضلات دست‌های خود را از سرشانه و بازو و ساعد تا سر انگشتان خود آرام می‌نمایم به طوری که بتدریج در دست‌هایم احساس سبکی و آرامش می‌نمایم.

* عضلات باسن و ران و ساق و انگشتان پا را آرام می‌کنم و در حال حاضر تمام عضلاتم به طورکلی آرام و آسوده شده‌اند به طوری که در حال حاضر انرژی بیشتری در خود احساس می‌کنم و این انرژی بدن مرا سبک کرده و در صدد است تمام جسم مرا از زمین بلند کند و به هوا ببرد، جملاتی مشابه جملات فوق جهت آرامش تمام قسمت‌های جسم مادی خود بکار می‌برید و بیان تمام این جملات می‌بایستی با قلبی پاک و اشتیاقی کامل ادا گردند و هر یک از این جملات می‌بایستی چندین بار تکرار شوند و در زمان اجرای این تمرینات، افراد می‌بایست هیچگونه عجله و سرعت بی‌موردی از خود بروز ندهند و سعی نمایند عمل آنها از روی خواست باطن و نیروی پنهان صورت گیرد.

پس از اجرای چندین بار تمرین، فرد در خود احساس جدیدی بدست می‌آورد که تأثیر بسیار مهم و ارزنده‌ای را در سلامت سازی جسم و روح وی بوجود خواهد آورد.

زمانی که فردی در حالت آرامش کامل روحی و جسمی قرار گرفت، تمام حرکات درونی وی مانند نبض، قلب، تنفس، حالت عادی به خود می‌گیرند و حالت روحی بخصوصی بدست می‌آورد و زمانی که این آرامش کامل را به تمام قسمت‌های بدن خود راه دهد، آنگاه می‌تواند عمل مدیتیشن را با تصورات ذهنی کاملی انجام دهد، ضمناً به خاطر داشته باشید که حالت نشستن بر روی زمین یا فرش و ... در زمان عمل مدیتیشن بسیار مهم است و اگر فردی بتواند به صورت سنتی عمل مدیتیشن که همان حالت نشسته مجسمه حضرت بودا است که قبلاً متذکر شده‌ام بنشیند، در خود احساس قدرت بیشتری می‌نماید، البته زمانی که فردی به اینصورت می‌نشیند و تمام عضلات خود را آرام و شل می‌نماید، قیافه جسمی او تا حدی تغییر می‌کند و کمر او قدری خمیده می‌شود که احتمال قوز در آوردن افراد، در ادامه و انجام زیاد این تمرینات امکان‌پذیر است، لذا پس از این که عمل مدیتیشن خاتمه یافت، باید ورزش سینه کرد به طوری که با ورزش و تنفس‌های عمیق، قفسه سینه را کاملاً از هم بازکرد و کتف‌ها را از پشت بهم نزدیک کرد تا اثر آن حالت‌های قبلی در زمان انجام عمل مدیتیشن از بین بروند و تغییراتی منفی در جسم مادی به وجود نیاید.

تماس دلیل شناخت نیست

افرادی که آگاهی از چگونگی وجود و قدرت آفرینش ندارند، تمام اتفاقات و رویدادهایی که در زندگی رخ می‌دهند را به طبیعت منسوب می‌کنند. این افراد معمولاً از دو گروه مشخص و متمایز از هم، تشکیل شده‌اند.

گروه اول: افرادی هستند که هیچگونه شناختی از ترکیبات به وجود آورنده ذات اصلی نسل بشر، یعنی جسم مادی، تن‌پوش، روح و همچنین زندگی پس از مرگ ندارند و می‌توان گفت که این قبیل افراد، غیر از شناخت طبیعت، صاحب آگاهی و دانش دیگری نیستند. این گروه معتقدند که بشر از طبیعت خلق شده و پس از مرگ هم جسم مادی وی به مواد و عناصر طبیعت برمی‌گردد و هیچگونه آثاری از وی بجای نمی‌ماند. البته قسمتی از این اعتقاد صحیح است، ولی نه این که تمام ذات بشر و حیات وی مربوط به چیزی باشد که آنها می‌گویند.

گروه دوم: افرادی هستند که تحصیلات کلاسیک و حتی دانشگاهی در یک رشته بخصوصی دارند، ولی از سایر علوم، آگاهی و اطلاع چندانی ندارد. اینها تصور می‌کنند که، چون در یک رشته‌ای تخصص حاصل کرده‌اند، می‌توانند تمام پدیده‌های عالم رابا اطلاعات و معلومات همان رشته خود توجیه و تفسیر کنند، لذا براین باورند که برداشت و استنباط آنها تماماً در هر زمینه‌ای درست‌ترین اطلاعات و علوم می‌باشند و متأسفانه عده بسیاری از افراد ناآگاه هم، به گفته‌های این شخص توجه دارند.

اگر بخواهیم به قدرت‌های واقعی افراد، که خارج از این طبیعت می‌باشند پی ببریم، بهتر است سه حالت از افراد بشر را در زمانهای مختلف در نظر بگیریم یکی فرد بیدار و در حال فعالیت، دیگری شخص در حال خواب و سومی جسد سالم یک نفر مرده و ازنظر ظاهر می‌بینیم که هیچ فرقی بین جسم مادی آنها نیست، ولی

در واقع اختلاف بسیاری در حالات باطنی آنها وجود دارد. برای چگونگی زندگی فرد بیدار و فعال، شرح زیادی نخواهیم داد، زیراکه همه به آن آگاهند. اما درمورد فرد بخواب رفته، با وجودی که تمام اعضاء بدن او بخوبی کار می‌کنند، معهذا از آنچه در اطراف وی روی می‌دهند، بی‌خبر است و هیچ توجهی به رویدادهای محیط خود ندارد و ازکلیه فعالیت و حرکت جسم مادی نیز محروم می‌باشد. ولی چنانچه او را حرکت دهیم و یا از خواب بیدارش کنیم، فوراً به حالت فرد بیدار در می‌آید و محیط اطراف خود را درک می‌نماید. و لیکن در مورد فرد مرده، اولاً تمام اعضا داخلی و خارجی بدن او هیچ فعالیتی ندارند و ازکار افتاده‌اند و ثانیاً در صورتی که بدن وی را حرکت بدهیم یا تحریکش کنیم، هرگز به صورت شخص بیدار یا خواب بصورت فعال (زنده) در نخواهد آمد.

فردی که در حال بیداری است، نسبت به محیط زندگی و رفتار وکردار خود، از طریق عقل و ادراک تسلط دارد، زیرا این شخص، از نیروی جسم مادی و عقل و تن‌پوش و روح برخوردار است و با آگاهی و هشیاری کامل، اعمال و رفتار خود را سرپرستی می‌کند وکسی که به خواب رفته، از نیروی جسمانی برخوردار است، ولی روح و تن‌پوش وی برای مدتی از جسم مادی وی فاصله گرفته، امّا رابطه روح و جسم وی هنوز قطع نشده‌اند. جسم سوم، تمام قدرت حیاتی خود را بطورکلی از دست داده است و دیگر هرگز و با هیچ تحریکی تغییر پیدا نخواهد کرد، زیرا روح و تن‌پوش که مایه حیات سلولی است، این توده سلول بهم چسبیده را برای همیشه ترک نموده و رشته‌های حیات، بطورکلی از جسم مادی جدا شده‌اند.

از مطالب فوق به این نتیجه می‌رسیم که، هر موجودی منجمله نسل بشر، با وجود روح زنده است و در اصل روح قوام‌دهنده هستی افراد می‌باشد. روح افراد بشر پس از خروج از جسم مادی (مرگ) ارتباط خود را بطورکلی از ماده قطع می‌کند و همراه تن‌پوش، به عوالم اثیری انتقال می‌یابد. جهت درک بیشتر این مطلب، به شرح مختصری دربارهٔ اثیر می‌پردازیم.

اثیر چیست: اثیر عنصری است غیرمادی و با قدرت و سرعتی که در ذات آن وجود دارد، می‌تواند در هریک از مواد و یا عناصر مادی، نفوذ کند و قدرت حیات آنها را اداره و کنترل نماید. اصولاً اثیر رابطی است غیرمادی بین نیروی خلقت و موجودات عالم که در تمام عناصر و اشیاء و اجسام اثر می‌نماید و باعث ادامه حیات هر شیء در دوران ادامه حیات یا تکاملی آن می‌گردد.

اثیر عالم، در مواقع و حالت‌های بخصوص و طی شرایطی، توسط نیروهای دیگر در آن می‌تواند به اشکال مختلفی جلوه‌گر شود. یعنی اثیری که قابل رویت نیست، گاه امکان دارد به صورت سفت و سخت درآید و قابل لمس و رویت گردد، ولی اصولاً خود اثیر، حالت سیال دارد و با قدرت و سرعتی که درذاتش پنهان است، می‌تواند بر تمام قسمت‌های این عالم و کائنات اثر بگذارد.

اثیر عالم از نظر قدرت و سرعت و سایر خصوصیات موجی، به ترتیبی در کائنات قرار گرفته که به سهولت قادر است بر تمام ارتعاشات و امواج و اجرام و اجسام و عناصر مادی اثر کرده و تمام فضاهای خالی درونی و برونی شبکه‌های اتمی و ملکولی و سلولی آنها را اشغال کند و تمام عالم را در برگیرد.

امواج اثیری، تمام ذرات وجودی بشر و اطراف زندگانی و محیط مادی او را به طور کامل، از هر طرف احاطه کرده‌اند. به طوری که در تمام ذرات سلول بصورت نیروی خلقت نفوذ دارد. ولی ما طبق قوانین امواج و کمبود علم و دانش محیط، این موج‌های اثیری را به علت سرعت زیادی که دارند، نمی‌توانیم درک نمائیم و آنها را بشناسیم. وجود امواج اثیری عالم هستی هم مانند بسیاری از امواج دیگر، که برای بشر قابل درک نیستند، از نظر علم فیزیک نظری، تا به امروز به اثبات نرسیده‌اند، ولی از نظر علم روحی، اگر شیئی را در این جهان می‌توان مشاهده کرد و یا آنها را تشخیص داد، بدان علت است که، به نوعی تحت تأثیر امواج و ارتعاشات و قدرت‌های اثیری عالم قرار دارند. این قانون شامل تمام موجودات کائنات، منجمله ستارگان، سیارات، کهکشان‌ها و فضای خالی بین آنها نیز می‌شود، به طوری که خلأ مطلق، در هیچ کجای عالم وجود ندارد و تمام فضاها به وسیله اثیر عالم پر شده‌اند.

ارواح، در عوالم روحی، از قانون اثیر عالم پیروی می‌کنند و با شناخت و استفاده صحیح از این قانون، به نسبت قدرت عقلی خود می‌توانند برای خویش مسکن و پوشاک و غذا و سایر مایحتاج زیستی را تهیه کنند و همچنین با استفاده از قدرت اثیر است که آنها می‌توانند از نقطه‌ای به جای دیگر نقل مکان یابند و یا پس از مرگ جذب عوالم روحی شوند.

تمام حرکات ارواح در عوالم روحی، توسط امواج اثیری انجام می‌شوند. وقتی ارواح جسم مادی خود را ترک می‌کنند، قدرت این امواج است که آنها را به طور ناآگاه و ناخواسته به جهان یا عالمی از جهان‌های روحی می‌کشاند. یا در مواقعی که روحی بنا به حکم فطرت روحی، بخواهد از عوامل روحی، به یکی ازکرات مادی سفرکند، در این زمان از وجود اثیر عالم استفاده خواهد کرد و در اندک مدتی تحت تأثیر امواج اثیر عالم قرار می‌گیرد و خود را به آن جهان مادی می‌رساند.

وقتی که ارواح برای دیدن و برقراری ارتباط با برخی از بستگان خود به جهانهای مادی می‌آیند، گاهی اتفاق می‌افتد که به دلائل مختلف، از برقراری ارتباط با آنها مأیوس می‌گردند و در این زمان سعی می‌کنند تا بتوانند با افراد دیگری که قدرت‌های مدیومی دارند و مجالس ارتباط با ارواح را برقرارکرده‌اند، تماس بگیرند و پیام‌هائی را به آنها بدهند. در این شرایط، ارواح غیر از حالت مدیومی افراد، به مطلب دیگری توجه ندارند و آنها با هرکس که بشود، تماس برقرار می‌کنند و پیامشان را به وی می‌دهند. گاه نیز به این هم قانع نشده و مجدداً سعی می‌کنند تا بتوانند با خود افراد موردنظرشان تماس برقرار کنند و حتی سعی می‌نمایند در خواب با آنها تماس بگیرند و پیامهای لازم را بدهند. ولی چون گاهی از این پیام‌ها هم نتیجه‌ای بدست نمی‌آورند مأیوس شده و برای همیشه از برقراری تماس با آنها چشم می‌پوشند و به جهان روحی مربوطه خود برمی‌گردند. وقتی در جلسات با این ارواح ارتباط برقرار می‌شود، آنها به بعضی سئوالات جواب صحیح می‌دهند و به

برخی سئوال‌ها، جواب نمی‌دهند و یا جوابی می‌دهند که غلط و مردود است. لذا درک این که کدام جواب صحیح و کدام غلط است، در این حالت امری مشکل است و هر فردی که فقط می‌تواند با ارواح تماس برقرارکند، قادر به تشخیص آنها از هم نیست.

در زمان برقراری تماس، افراد کم اطلاع بر این باورند که، چون با روحی تماس دارند، هرچه که او بگوید تماماً صحیح و دقیق و حتی قابل اجرا می‌باشند و باید آنها را پذیرفت. درصورتی‌که مطلقاً چنین نیست، زیرا تا فردی روح‌شناسی را نمی‌داند نباید به گفته یا اثر هر نیروی خارجی که در اطراف او قرار دارند توجهی بنماید و آنان را بپذیرد.

گاه در جلسات تماس، ارواح برزخی، یعنی ارواحی که به دلائل وابستگی‌های مادی، هنوز نتوانسته‌اند اطراف زمین را ترک گویند و به عالم یا جهانهای روحی بروند، ارتباط برقرار می‌کنند. این ارواح نمی‌توانند از حیات مادی یا جهان‌های روحی اطلاعات صحیح و درستی در اختیارکسی قرار دهند. لذا هر نوع اطلاعی را که از این ارواح بدست می‌آید، بی‌نتیجه و غیرقابل اعتماد و حتی گاهی گمراه کننده نیز خواهند بود.

زمانی که با روحی ارتباط برقرار می‌شود، شناختن حقیقی این روح و قبول صحت مطالب اظهار شده توسط وی، امری مهم و حائز اهمیت است، زیرا تماس گیرنده باید بداند که، آیا این روح جزو ارواح مترقی می‌باشد یا روحی رهگذر از عالم برزخ در این جلسه حضور یافته است. روح‌شناسی و ارتباط گرفتن با ارواح، دو امر کاملاً جداگانه‌ای هستند که اولی مشکل و دومی نسبتاً آسان است. یعنی، اکثریت قریب به اتفاق مردم می‌توانند با ارواح یا انرژی‌های ناشناخته محیط ارتباط برقرارکنند، ولی نمی‌توانند آن نیرو را بطورکامل بشناسند. طرز و نوع سئوال افراد زمینی هم، از عواملی است که در صحت و سقم پاسخ‌های واصله از طریق ارواح، بسیار موثر است، چون اگر فردی از ارواح سئوالات نادرستی بنماید، مسلماً پاسخ

نادرستی را هم دریافت خواهد کرد، بخصوص سئوالات مادی را ارواح پاسخ صحیح نمی‌دهند.

زمانی که روحی جهت پاسخگویی یا برقراری تماس، در جلسه‌ای حاضر می‌شود، ارواح مرشد یا ناظر هم در آن جلسات حضور خواهند یافت تا اعمال و حرکات و گفته‌های او را کنترل نمایند و در صورتی که این روح بخواهد بیش از حد مجاز خود صحبت کند و یا اطلاعاتی را خارج از شعور شنونده یا حد خود در اختیار او قرار دهد، ارواح مرشد و ناظر، مددکار و ... چنین اجازه‌ای را به او نخواهند داد، زیرا ارواح، مجاز به پاسخ گفتن به تمام سئوالات افراد نمی‌باشند. آنها فقط می‌توانند اطلاعاتی را که در حد توان درک تماس گیرنده است، در اختیار وی قرار دهند. ارواح در صورتی می‌توانند به طور مستقل اطلاعات و اخبار و اسرار خلقت را در اختیار تماس گیرنده قرار دهند که

اولاً، از مقامات ذیصلاح جهانهای روحی اجازه بیان آن مطلب راگرفته باشند و در ثانی، تماس گیرنده از طریق مقامات ذیصلاح روحی تائید شده باشد و ارواح می‌دانند که چنین اشخاصی می‌توانند اطلاعات مکتسبه را، به شکلی جامع و کامل، جهت فهم و درک افراد محیط جوامع، در اختیار دیگران قرار دهند. در غیر این صورت کسی نمی‌تواند از ارواح اطلاعات خارج از حد علم و دانش و تکامل و مقدورات خود و روح را بدست آورد.

گاه ارواح می‌توانند با فردی به طوریکطرفه تماس برقرار کنند و یا از وجود او برای منظورهای خاصی استفاده نمایند. برای مثال، شخصی در یکی از قریه‌های کوچک استان خراسان زندگی می‌کند که خودش دارای قدرت مدیومی متوسطی است، ولی در برخی از مواقع، حالت بخصوصی شبیه خلسه به وی دست می‌دهد و روحی در وجودش حلول می‌نماید. در این مواقع این شخص قادر می‌شود، جواب تمام مراجعان و سئوال‌کنندگان را بخوبی بدهد و این عمل، در اصل توسط قدرت روحی که در جسم فرد حلول کرده است، انجام می‌شود.

جهان‌های روحی

برای اینکه بخواهیم جهانهای روحی را بشناسیم، در مرحلهٔ نخست اشاره‌ای به حالت کوچکترین ذره خلقت، یعنی اتم می‌نمائیم و پس از آن به بیان چگونگی جهانهای روحی می‌پردازیم.

در هر اتم به جز شبکه‌هایی از مسیر حرکت الکترون و پروتون و نوترون‌ها، ذرات دیگری هم وجود دارند ولی مابقی فضای اتم را خلأ فراگرفته است. فاصله بین الکترون‌ها و پروتون‌های یک اتم به نسبت حجم‌شان برابر است با فاصله تقریبی میان زمین و ستارگان. از نظر ظاهری، داخل این شبکه‌های اتم را خلاء پر کرده، ولی در اصل خلائی در آنجا وجود ندارد بلکه تمام آن فواصل از عناصر اثیری پر شده‌اند و در حقیقت این عنصر اثیری است که عقل آن باعث ادامه نیروی چرخش و گردش الکترون‌ها و پروتون‌ها و نوترون‌ها در هر ذره‌ای از عالم هستی می‌شوند. یعنی اگر کره زمین را نسبت به کائنات یک اتم بدانیم، عالم اثیری که همان عالم روحی است تمام فضاهای خالی آن را در برگرفته است. عالم روحی به طور کلی، خلقت جهان‌های خاکی را در بردارد و ارواح فراوانی در این عالم مانند ارواح نگهبان، مرشد، ارواح ناظر و ارواح سرگردان و برزخی و غیره حضور دارند.

برخی از ارواح که تازه از جسم خود جدا شده و تا مدت‌ها قادر به ترک آن نمی‌باشند و ارواح دیگر به طور دائم در اطراف کره خاکی در حال رفت و آمد می‌باشند. گروهی از ارواح هستند که، همیشه در این جهان حضور دارند و با مردم خاکی زندگانی مشترکی دارند، ولی متأسفانه بشر از شناخت وجود آنان عاجز و غافل است. موجوداتی که در عوالم خاکی و روحی زندگانی می‌کنند، هریک برحسب ارتعاشات مواد موجود در آن جهان که متناسب با تکامل آنان می‌باشد،

قادر به درک حقایق عالم مخصوص به خود بوده و تنها از آن عالم آگاهی کامل دارند و از درک و شناخت عالم دیگر و یا بالاتر از خود، عاجز هستند. چون برابر قوانین حیات هستی، زندگی نسل بشر در هر دو عالم (جسمانی و روحی) عبارت از درک درجات مختلفی از ارتعاشاتی است که هریک از عناصر، تنها توان دریافت اندازه معین و مشخصی از آن را دارا می‌باشند، زیرا رفتن به جهان‌های بالاتر، نیازمند پذیرفتن امواجی با دامنه‌های وسیع‌تر و سرعتی بیشتر است، ولی اگر ارواح بخواهند به عالم خاکی یا جهان فیزیکی گذشته خود برگردند، نیاز به استفاده از امواجی با دامنه‌ای ضعیف‌تر و سرعتی کمتر دارند تا بتوانند خود را به جهان مادی برسانند. انتخاب امواج پائین‌تر با فرکانس و سرعتی کمتر، در اختیار عقل ارواح می‌باشد. یعنی ارواح بنا به خواست خود و با استفاده از توان عقلی، امواج متناسب را جهت چنین هدف‌هایی انتخاب می‌کنند و به وسیله آن امواج، اعمال و رفتار موردنیاز خود را انجام می‌دهند. ارواح با استفاده از نیروی عقلی، تنها می‌توانند امواج پائین‌تری را در جهان مادی انتخاب بنمایند. چون انتخاب امواج بالاتر، مربوط به تکامل روحی و رشد عقلی آنان است.

در واقع، برخی از ارواح که در طبقه سوم جهان سوم روحی زندگی می‌کنند، طی شرایط خاصی، می‌توانند تا طبقات نهم جهان سوم رفت و آمد کنند و هرگز قادر نیستند از امواج جهان چهارم روحی استفاده نمایند و خود را به جهانهای بالاتر روحی برسانند.

علم روحی جدید معتقد است، عنصر اثیری‌ای که در حیات روحی، کلیه خلاءهای جهان را پرکرده و در تمام نقاط آن وجود دارد، باید تمام کائنات را در بر گرفته و آن را پوشانیده باشد. یعنی این عنصر اثیری، در سطح زمین و بالاتر از این سطح، تا ارتفاع نامحدودی قرار گرفته است و کلیه عناصری را که تشکیل دهندهٔ حیات، در خلقت می‌باشند، احاطه کرده است. این مواد اثیری به دلیل دارا بودن ارتعاشات سریع، از حد علم و درک و فهم بشر خارج است. علم فیزیک تجربی

می‌گوید، هر ماده دارای طول موج و ارتعاشات مربوط به خود می‌باشد و قوه بینایی بشر می‌تواند تنها طول موج‌هایی را که بین چهار تا هشت میکرون قرار دارند ببیند و با بینایی مادی بدن انسان، نمی‌توان موج‌هایی را که از رنگ بنفش بالاتر و از رنگ قرمز پائین‌تر هستند درک کرد.

مواردی در عالم وجود دارند که آنها هم برای بشر قابل لمس و درک و دیدن نیستند و مواد اثیری جهان آفرینش از همین دسته می‌باشد و با توجه به مطالب فوق، باید این حقیقت را باور داشت که تمام خلاءهای موجود در کائنات، از ماده اثیری پر شده و جهان خاکی نیز در داخل این عالم اثیری قرار دارد. پس می‌توان گفت که عالم روحی در عالمی وجود دارد که بشر هم در آن عالم زندگی می‌کند. بهتر است بگوئیم، عالم ارواح هرگز از عالم مادی که بشر در آن حیات مادی خود را می‌گذراند، جدا نیست و تقریباً زندگانی مشترک و همزیستی دائم با ارواح دارد.

کل جهان ارواح، از هر سمت، بر جهان خاکی ما تسلط دارد و آن را در بر می‌گیرد بدون آن که هیچیک از افراد بشر بتوانند امواج تولید شده و یا حرکت ارواح را به سادگی ببینند و یا درک بکنند.

جهان‌های مختلفی که در خلقت وجود دارند و ماده اثیری آنها را در بر گرفته، عبارتست از:

۱ ـ جهان اول اثیری: عالم برزخ، کره مادی و هر کره دیگری که در خلقت، حیات مادی در آنها وجود دارد را در برمی‌گیرد و ارواحی که ماده‌پرست هستند و یا گناه فراوانی دارند، مدتها در این قسمت زندگی می‌کنند و دائماً در زجر و ناراحتی بسر می‌برند. چون مدتها شاهد از بین رفتن دلبستگی‌های مادی زمان حیات خود می‌باشند و هیچگونه عمل یا عکس‌العملی در این مورد نمی‌توانند انجام دهند و پس از مدتی که زجرِ از بین رفتن مادیات حیات را دیدند، به جهان از پیش تعیین شده برای کیفر اعمال زمان حیات مادی خویش برده می‌شوند.

جهان اول روحی (جهنم): قانون عدالت در عوالم روحی به نام قانون الهی‌است، که برای درستکاران اجر و ثواب و برای گناهکارانی که مرتکب اعمال خلاف در زندگی مادی خود شده‌اند، مجازات واحدی را معین می‌نماید و این عدالت الهی طوری است که مجازات ارواح خاطی در عوالم روحی هرگز فراموش نمی‌شود و تبعیضی هم برای هیچ روحی قائل نخواهد شد و در عوالم روحی فرار از مجازات نیز امکان‌پذیر نمی‌شود.

در حیات زمینی یا مادی معمولاً دو نیروی کلی وجود دارند که هرکدام ازآنها بر دیگری غلبه کند، فرد را به سوی خود خواهد کشانید:

۱ ـ نیرو یا قدرت نفسانی و جسمی (شخصیت مادی): معمولاً اکثریت قریب به اتفاق افراد بشر، کلیه قدرت‌های حیات را در نیروی جسمانی خویش می‌دانند و باور ندارند که در ذات وجودشان غیر از قدرت خواست و امیال جسمی، قدرت دیگری نیز هست و هر آنچه را که نفس آنها تصور می‌نماید همان صحیح است و اغلب مشاهده می‌شود که این قبیل افراد، تا آخر عمر به همین عقیده و صورت باقی می‌مانند و معمولاً افرادی خودخواه، مغرور، متکبر و نفوذپذیر هستند، آنان واقعیت آخرت و زندگی پس از مرگ را نیز باور ندارند و اگر هم در زمان حیات مادی خود، کار خیری انجام دهند، تنها برای تظاهر و ریا است و هرگز بخاطر رضای خدا و سعادت آخرت خود عملی را انجام نمی‌دهند.

۲ ـ نیرو یا قدرت روحی (شخصیت ذاتی یا واقعیت وجود): این نیرو و قدرت در وجود نهانی هر فردی به نسبت تکاملی او قرار دارد و به سادگی قابل درک و تشخیص نمی‌باشد. شخصیت واقعی هر فرد در قدرت روحی او قرار دارد و در اصل روح است که موجب بروز شخصیت افراد می‌گردد. قدرت‌های نفسانی و

مادی، به نسبت کم یا زیاد، شخصیت واقعی و روحی، فرد را بگونه‌ای تحت تأثیر قدرتهای خود قرار می‌دهند و در بعضی موارد، نزد اشخاصی که تکامل زیادی نیافته‌اند، شخصیت روحی را به کنار زده و خود یکه‌تاز میدان زندگی می‌گردند و هر خواست نادرست و هوسی را که فرد خواسته باشد، به نسبت مقدورات، جامه عمل می‌پوشانند و به همین علت هم افراد ماده‌پرست و دنیا دوست، کمتر قادرند بر تمایلات نفسانی خویش غالب آیند.

در مورد حالت و چگونگی جهان اول روحی حقایق بسیاری را ارواح رفتگان گفته‌اند و اینک مطلبی که در این زمینه از طرف یک روح پیشرفته اظهار شده است، ذیلاً شرح داده می‌شوند:

«افراد بشر از جهنم فقط اسمی را شنیده‌اند، اما از چگونگی جهان اول خبری ندارند و این حقایقی را که از جهنم بیان می‌دارم؛ قسمت بسیار کمی از زندگانی ارواحی است که در آن بسر می‌برند.

پس از مرگ جسمی، روح هریک از افراد بشر، در حد لیاقت و اعمال انجام داده، بنا به حکم خالق و فطرت‌های روحی، به قسمتی از جهان‌های روحی انتقال می‌یابد، روح گروهی از افراد به نسبت اعمال و کردارشان به جهان یکم یا جهنم جذب و کشیده می‌شوند. روح کسانی به این جهان پست فرستاده می‌شود که در زمان حیات مادی، تابع امیال نفسانی و ماده‌پرستی شدیدی قرارگرفته بودند و در آن زمان از هیچ‌گونه خیانت و جنایتی روی گردان نبوده‌اند.

در این جهان، از نعمات و الطاف الهی خبری نیست و این جهان را ظلمت، سرما و گرمای خاصی فراگرفته، به طوریکه کمترین نوری را در آنجا نمی‌توان مشاهده کرد و تاب تحمل گرما و سرما، از حد بیان خارج است.

این جهان مربوط به روح زنان و مردانی است که در زمان حیات مادی خود، از دستورات الهی سرباز زده‌اند و قدمی را در راه حق و حقیقت بر نداشته و همیشه در ارضاء تمایلات نفسانی و شخصیت مادی خویش، غوطه‌ور بوده‌اند.

روح چنین اشخاصی، به محض رهایی کامل از ماده؛ بنا به حکمت روحی و دستورات الهی، به این جهان آورده می‌شوند و پس از رسیدن به این جهان، عقوبت و زجر و عذاب آنها شروع می‌شود و هر روح به نسبت اعمال و رفتارگذشته خود، گرفتار درد و عذاب‌های بخصوصی خواهد شد. ادامه این زجرها برای ارواح مستمر است و آنها به قدری در این حالت زجر و شکنجه باقی خواهند ماند، تا این که کلیه اعمال خلاف و گناهان زمان حیات مادی خود را به یاد آورند و بارها در مورد اعمال زشت و خلاف خود بیاندیشند و تمام معیارهای اعمال و رفتار خوب و بد گذشته خود را در همان حال بسنجند و آنها را بشناسند.

جمعیت روحی این جهان را تنها گناهکاران زمان حیات مادی پر نکرده‌اند، بلکه گاهی در بین آنها روح افراد بی‌تفاوت نیز وجود دارند، زیرا اعمال و کردار این افراد در زمان حیاتشان، کمتر از روح خلافکاران نیست، افراد بی‌تفاوتی که در تمام طول حیات مادی خود، قدمی را در راه خیر و ثواب برای کسی یا جامعه خویش برنداشته و فقط به فکر وجود خویش و احتمالاً خانوادهٔ خود بوده‌اند؛ همانگونه که خداوند خطاکاران را پس از مرگ جسم مادی عقوبت می‌فرماید، روح این افراد را پس از مرگ نیز زجر خواهد داد.

در زمان زنده بودن هر فرد خداوند مامورهایی را براو می‌گمارد، تا فرشتگان ، اعمال مثبت و منفی وی را ثبت نمایند و در جهان آخرت در اختیار قدرت کائنات قرار دهند و این عمل را روح شخص و روح نگهبان هر شب، وقتی که فرد در خواب است انجام می‌دهد و تمام اطلاعات مثبت یا منفی وی را به عوالم روحی خبر می‌دهند.

در این قسمت می‌بایست مطلب بسیار مختصری دربارهٔ این مأمور خداوند شرح داده شود، تا خوانندگان از چگونگی وجود و شناخت آن آگاهی بیشتری بیابند و، روح نگهبان افراد نسل بشر، مأمورانی هستند که از سوی خداوند متعال بر تمام

بندگان گمارده می‌شوند و آنها مسئول ثبت کلیه فعل و انفعالاتی هستند که فرد در طول حیات مادی خود مرتکب می‌شود و در اصل این ارواح هستند که هر واقعه یا اتفاق مثبت یا منفی‌ای را برای فرد ثبت می‌نمایند.

برخی از مواقع دگرگونی‌های روحی، مادی و معنوی در گروهی از افراد بشر بطور ناگهانی مشاهده می‌شود که بوجود آمدن این حالت در آنها غیرطبیعی است و علت بروز آن به این دلیل است که آنها در طول عمر خود مورد آزمایش تکامل روحی از طرف ذات احدیت قرار گرفته‌اند و در هر تکامل، روح نگهبان آنها چندین بار تغییر می‌یابد و به همین علت هم افراد، شخصیت‌های مادی و معنوی و ... گوناگونی را در طول یک زندگانی عادی از خود بروز می‌دهند.

روح کسانی که در زمان حیات مادی خود می‌توانسته‌اند با بکارگیری روش‌های مختلفی به دیگران کمک کنند و آنها را از گرفتاری و درد و عذاب‌های مختلف برهانند، ولی در این زمینه کوتاهی کرده‌اند نیز، مستوجب عقوبت و عذاب‌های الهی خواهد شد.

پس از گذشت زمانی طولانی که این مدت نسبت به خطای افراد متفاوت و متغیر است، ارواح بر خود مسلط می‌شوند و تمام اعمال خلاف و خطاهای خود را به یاد می‌آورند و آنها را قبول می‌کنند و پس از آگاهی کامل و درک خطاهای گذشته؛ از درد و آلام آنها تا حدی کاسته می‌شود و از این پس بنا به حکم الهی، عذاب کمتری را تحمل خواهند کرد، از این زمان به بعد است که ارواح رفته رفته به عقل روحی مختصری دست می‌یابند و از اعمال گذشته و خطاهای خود، به درگاه خداوند، توبه می‌کنند، تا شاید مورد عفو الهی قرار بگیرند.

زمانی که این ارواح خطاکار، توانستند خوبی‌ها را از بدی و زشتی‌ها را از زیبایی‌ها به طور کامل تشخیص بدهند و تمام آنها را به یقین درک کنند، از آن پس بنابه حکم الهی، ارواح مترقی و نیکوکار به سراغ آنها می‌شتابند و در صدد ارشاد و

راهنمایی چنین ارواحی برخواهند آمد. زیرا ارواح مترقی و پاک، بنا به فرمان خالق، زمانی به کمک ارواح پست می‌آیند که، آنها حقایق حیات و عالم روحی را به طور کامل درک کرده باشند و از کلیه خطاهای خویش در زمان حیات مادی آگاه شده باشند.

رحمت و بخشش خداوند متعال همیشه و در همه جا شامل حال بندگان خطاکاری که به اعمال خلاف و بد خود پی برده و ازکرده‌های گذشته نادم و پیشمان شده باشند، خواهد بود.

بخشش‌های الهی در جهنم نیز شامل حال این ارواح می‌شود و رحمت مختصری بر آنها وارد خواهد شد.

ارواح مترقی درصدد کمک به ارواحی برخواهند آمد که خود را نیازمند دانستن حقایق حیات روحی بدانند و تسلط کاملی نیز بر ذات وجود خود یافته باشند و با شناخت کلیه اعمال خلاف و خطاهای گذشته، به درگاه احدیت روی آوردند. زیرا درک و فهم خطاها پس از هر زمان، تا اندازه‌ای از بار گناهان می‌کاهد، حتی اگر روحی در قعر جهنم در حال عذاب کشیدن بسیار سختی باشد (جهنم دارای طبقه نیست بلکه عمق دارد و هرچه فردی گناهکارتر باشد، جایگاه او در عمق بیشتری از جهنم خواهد بود).

پیمودن مسیرهای ترقی و تعالی روحی در جهان اول، بسیار آهسته و به کندی صورت می‌پذیرد. یعنی ارواحی که در جهنم بر اعمال و رفتار و کرده‌های خلاف خود آگاهی یافته و بر خویش مسلط شده و از آن کرده‌ها پشیمان و نادم گردیده‌اند؛ پس از مدتی از ذلت و بدبختی و درد و زجر دائم نجات پیدا می‌کنند و در همان جهان، وضعیتی بهتر را به خود می‌گیرند. ولی آنها از عذاب و عقوبت الهی هنوز رهایی نیافته‌اند.

پس ازگذشت زمانی بسیار طولانی و به دست آوردن عقل و درک بیشتری، این

ارواح به قسمت پایین طبقه اول جهان دوم روحی منتقل می‌شوند و احتمال این که برخی از ارواح به قسمت بالاتر جهان دوم روحی نیز راه یابند وجود دارد، ولی معمولاً اکثر ارواح، از طبقه پایین جهان دوم، جهت تکامل روحی مجدد، دوباره به ماده رجعت داده می‌شوند تا بتوانند در این سفر، با آگاهی‌هایی که از جهنم به دست آورده‌اند، خود را به تکامل بیشتری برسانند.

عذاب ارواح در جهان اول روحی بسیار سخت و غیرقابل تحمل است و به همین دلیل هم، اکثر ارواح شریر و بد، بیشر از یک بار به قعر جهنم انتقال نخواهند یافت. زیرا هر روحی که یک بار درد و رنج و سختی جهان اول را چشیده باشد، در مسیرهای تکاملی خود هرگز اعمالی را انجام نخواهد داد که دوباره مستوجب عقوبت در جهان یکم یا جهنم باشد.

از ارواح جهان دوم یا اعراف، نمی‌توان اطلاعات صحیح و دقیقی درباره زندگی پس از مرگ بدست آورد. زیرا ارواح این جهان اجازه خروج از آن را ندارند، ضمن اینکه این ارواح، به عقل کامل روحی و تکامل کافی هنوز نرسیده‌اند تا اینکه بتوانند با علوم روحی و چگونگی زندگانی پس از مرگ آشنایی کامل داشته باشند.

افرادی که با جاودانگی حیات و زندگی روحی آشنا هستند، بخوبی می دانند که، هر لذت و گشایش، و هر سختی و رنجی که ناخواسته و از طرف کائنات بر آنها وارد شود، در اصل یک آزمایش الهی (یک قضا یا قدر الهی) است که در زمان حیات مادی او، بایستی تحقق پذیرد، زیراکه هر فردی، برای نیل به کمالات بیشتر، باید از مسیر و آزمایش‌های مختلفی بگذرد و قضا و قدرهای متعددی را تحمل نماید. لذا در فرصتی که از عمر هرکس باقی است، باید سعی کند تا شناخت خود را نسبت به حقایق آفرینش بیشتر کند و هرچه ممکن است در اصلاح اعمال و رفتار و کردار و افعال خود بکوشد و آنچه راکه از سوی پروردگار بر وی می‌رسند، تمامی را به جان و دل بپذیرد تا این که پس از مرگ جسم مادی، روح وی در آرامش بیشتری به نسبت کرده‌هایش در راه خلق و پروردگار قرار گیرد.

۲ـ جهان دوم اثیری یا روحی: در این طبقه از جهان روحی، ارواحی که زندگی می‌کنند، سنگینی گناه آنها کمتر از ارواح جهان اول است فرضاً، اگر افرادی که مرتکب قتل عمد شده‌اند در جهان اول هستند، در جهان دوم ارواحی وجود دارند که، به دلیلی کمک به انجام آن قتل کرده‌اند و دستور نادرست یا غلطی راکه به حق نبوده، پذیرفته‌اند.

۳ـ جهان سوم اثیری یا بهشت: این جهان اختلاف چندانی با حالت و زندگانی نسل بشر در روی کره زمین ندارد وکلیه امکانات و وسایلی که برروی کره زمین برای افراد زنده فراهم است، در آنجا نیز وجود دارد. **این جهان را جهان الوان هم می‌نامند** چون انتخاب رنگ برای ارواح آزاد است و اروح به نسبت عقل خود می توانند از هر رنگی که بخواهند استفاده نمایند. ارواحی که عمل آنان در زمان حیات مادی گذشته، تمامی مثبت است می‌توانند به این جهان برسند، ارواح در وهله نخست ورود به بهشت، تصور نمی‌کنند که مرده‌اند، چون کلیه شرایط محیطی با حیات مادی گذشته آنان برابر است و تمامی ادراک و حواس خود را در این مرحله از حیات روحی حفظ می‌کنند.

بهشت یا جهان سوم روحی یا پردیس یا جنات، (جمع جنت) از نه طبقه عمده تشکیل شده است که ارواح پس از جدایی از جسم مادی، بنا به درجه تکامل و تعالی و اعمال خود، در یکی از این طبقات قرار می‌گیرند. ارواحی که از عوالم روحی با زمینی‌ها تماس برقرار می‌کنند، اکثراً از طبقات مختلف این جهان هستند و گاه هم استثنائاً ممکن است روحی از جهان یکم یا دوم با افراد زمینی به دلایل خاصی تماس بگیرد که آن هم با اجازه مقامات روحی و خداوند متعال می‌باشد که این تماس‌ها به منظورهای خاصی، مانند فهماندن وضعیت خود به زنده‌ها و عبرت آنها یا مواردی دیگر، با افراد زمینی می‌باشد.

ارواحی که به جهان چهارم و بالاتر روحی انتقال می‌یابند، بندرت ممکن است که بعدها به عوالم ماده (از زندگی مادی تا پایان جهان سوم عوالم ماده هستند) باز گردند. ارواحی که با زمینی‌ها تماس می‌گیرند، زمانی پاسخ آنها مورد قبول روح شناسان است که اولاً آن ارواح از طبقه پنجم جهان سوم روحی به بالا باشند. ثانیاً در زمان حیات زمینی و مادی، از معتقدان علوم روحی و روح‌شناس بوده باشند. ارواح ناآگاه که حول و حوش زمین هستند و به نام برزخی خوانده می‌شوند چون هنوز وارد جهان‌های روحی نشده و از آن قسمت‌ها اطلاع چندانی ندارند، بدیهی است که اطلاعات صحیحی از جهانهای روحی نیز بما نخواهند داد. اگر روحی در تماس با زمینی‌ها اظهار نمود که از جهان چهارم یا پنجم یا به بالاتر است، باید بلادرنگ دانست که گفته‌هایش نمی‌تواند صحیح و معتبر باشد و این روح از ارواح مزاحم و برزخی ناآگاه است که هنوز وضعیت او در جهانهای روحی معین نیست و حتی تاکنون به جهان‌های روحی انتقال نیافته است.

در جهانهای روحی، جهت ارواح نیز نوعی مرگ وجود دارد که ارواح مترقی مرگ‌های روحی را چنین تعریف کرده‌اند: زمانی که روحی باید از جهان پائین‌تر روحی به طبقات جهان‌های بالاتر انتقال بیابد، مدت کوتاهی در حالت بی‌خبری واقع میشود و پس از این مدت، خود را در محیط جدیدی می‌یابد. روح انتقال یافته در این حالت احساس سبکی و کم‌وزنی بیشتری نسبت به قبل در خود می‌کند و از طرفی، قدرت خود را بیشتر و افزون‌تر از گذشته می‌یابد و پس از مدتی ماندن در محیط جدید و مأنوس شدن با آن، شروع به زندگی تازه در شرایط محیط جدید را می‌کند. این فرآیند تا رسیدن به جهان هفتم به همین صورت تکرار می‌گردد و در جهان هفتم دیگر تغییری نمی‌کند، زیرا به زندگی ابدی خود دست یافته است.

در جهان سوم تمام ارواح تحت نظارت نیرو و قدرت‌های مثبت الهی، به نسبت اعمال و کردار و عقل، طبقه‌بندی می‌شوند. هر گروهی از ارواح که در یک طبقه

خاص قرار می‌گیرند دارای ارتعاشات و قدرت‌های تقریباً مساوی‌ای می‌باشند که از طبقات پائین‌تر از خود بیشتر و طبقات بالاتر کمتر است. ارواحی که قصد عزیمت به طبقات بالاتر از طبقه روحی خود را دارند، پس از کسب مجوز از قدرتهای روحی و تغییر موقت در ارتعاشات، اجازه می‌یابند تا برای مدت کوتاهی از طبقات مافوق دیدن کنند و سپس به محل اولیه خود بازگردند، البته این ارواح قادر نخواهند بود مدت مدیدی در طبقات بالاتر باقی بمانند، زیرا ارتعاشات آن طبقات، با ماهیت و طبیعت موجی آنها سازگاری و تجانس ندارد و در صورت توقف بیش از حد، تحمل خود را از دست می‌دهند.

جهان سوم در بین سایر جهان‌ها، تنها جهانی است که شباهت زیادی به کره زمین دارد و از نظر شکل ظاهری، محیط اجتماعی، عوارض طبیعی و معاشرتها و غیره، شبیه این کره و زندگی ماده است و اختلاف عمده‌ای که ارواح در این جهان احساس می‌نمایند، سبک‌تر شدن و حرکت سریع آنها به علت از دست دادن جسم فیزیکی و حرکت با جسم اثیری است.

درک زمان و مکان در عوالم روحی به نسبت شناخت افراد کره زمین کاملاً تغییر می‌یابد و مفهوم زمان آنقدر بی‌اهمیت و ناچیز می‌شود که وجود آن تقریباً احساس نمی‌گردد. چون حرکت روح و جسم اثیری در عالم روحی، بسیار سریع می‌شود، لذا بُعدِ مکانی نیز مفهوم خود را به آن صورتی که در زمین دارد، از دست می‌دهد. چون یک روح قادر می‌گردد به محض اراده کردن جهت انتقال به محلی، خود را از نقطه دلخواه که فاصله بسیار زیادی با نقطه مبدا دارد، به آنجا برساند.

روح پس از این که در جهانهای روحی بر نیروی عقلی خویش مسلط شد، قدرت‌های تن‌پوش و روح رابطور کامل می‌فهمد و بسیاری از ناشناخته‌ها راکه قبلاً راز خلقت می‌پنداشته، در می‌یابد. از آن زمان متوجه می‌شود که تن‌پوش و روح، در زمان حیات زمینی همیشه با او بوده‌اند و خدمات ذیقیمتی هم به تکامل او

کرده‌اند، ولی وی متوجه قدرت آنها نبوده است. مثلاً نمی‌دانسته است که این جسم مادی که بیشتر گرفتاری‌ها و زحمت‌ها را در زمان حیات برای او مهیا می‌کرد و او در تمام اوقات درصدد فراهم کردن آسایش و راحتی برای آن بوده، اکنون (پس از مرگ) هیچ ارزشی ندارد و آن جسم نیز در گذشته دائماً تحت مراقبت تن‌پوش و روح بوده است. اعمال تمام سیستم‌های عصبی، سیستم گردش خون، سیستم گوارشی، سیستم دفع، عضلات، استخوان‌ها، تنظیم غدد مترشحه، تنظیم‌های تعادلی بدن و... و همچنین فراهم کردن انرژی حیاتی و دادن آن به قسمت‌های مختلف بدن - ازکارهایی بوده که توسط روح و تن‌پوش صورت می‌گرفته و شخص در زمان حیات به حساب و قدرت جسم مادی می‌آورده است.

جهان سوم روحی از سه بخش کلی تشکیل یافته است که از طبقه اول تا چهارم را بخش اول و پنجم تا هشتم را بخش دوم و طبقه نهم را بخش سوم بهشت می‌نامند و ارواحی که در بخش اول آن زندگی می‌کنند، هریک برای ارتقاء به بخش‌های بالاتر، وظایف خاصی را از سوی قدرتهای الهی می‌بایست انجام دهند تا پس ازکسب امتیازات لازم، بتوانند خود را به بخش دوم برسانند و اکثر وظایفی را که ارواح برای کسب امتیاز انجام می‌دهند، نگهبانی از افراد زنده است و چنانچه موفق به انجام وظیفه کامل، در مدت معینی نشوند، از سوی همان نیروهای الهی، جهت ادامه تکامل، مجدداً با ماده ترکیب می‌شوند. ارواحی که در بخش دوم قرار دارند، کمتر جهت انجام وظایف فوق به سایرکرات مادی فرستاده می‌شوند و اکثراً در همانجا به مشاغل و وظایفی گمارده می‌شوند و چنانچه آنها هم در زمان مشخص و معینی نتوانند وظایف محوله خود را از سوی قدرتهای روحی به نحو احسن انجام دهند، می‌بایست جهت ادامه تکامل، بار دیگر با ماده ترکیب گردند، ولی ارواحی که به بخش سوم یا طبقه نهم بهشت انتقال می‌یابند، از تمام مراحل تبدیل و تکامل مادی گذشته‌اند و در این قسمت فقط تغییر فرکانس می‌دهند که وارد جهان چهارم روحی گردند.

۴ـ جهان چهارم روحی: از این جهان روحی به بعد، حالت زندگی ارواح تغییراتی کلی می‌یابد و آن بدین نحو است که، عقل در زندگی روحی دخالت مستقیم بیشتری دارد و در آنجا فقط از حواس موجود استفاده نمی‌شود و ارواح از این پس درجهت ترقی و تعالی خواهند بود و برای تکامل روحی نیازی به همزیستی با ماده نخواهند داشت و در اصل می‌توان گفت که ارواح از جهان چهارم روحی به بعد، در حال تبدیل هستند، یعنی روح و تن‌پوش، بتدریج ثقل‌های خودرا از دست می دهند و امواج خود را آماده رسیدن به جهان هفتم می‌کنند.

تن‌پوش که تا این موقع همراه روح بوده است، تغییر امواج می‌دهد و به امواج روحی تبدیل می‌شود و هرچه به جهانهای بالاتر انتقال یابد، خلوص آن نیز نسبت به امواج موجود در روح افزایش خواهد یافت تا اینکه در جهانهای بالاتر بتواند همراه روح، وارد جهان هفتم گردد.

۵ـ جهان پنجم اثیری: در این جهان ارواح به تکامل و تبدیل امواج بیشتری رسیده و تسلط بیشتری نیز بر عقل خواهند داشت وکلیه سنگینی مادی باقیمانده را که مربوط به حیات مادی آنان است از خود دور ساخته‌اند. ارواح در این جهان، تقریباً به نور و عقل تبدیل می‌شوند و از قید زمان و مکان کاملاً خارج می‌شوند و تغییر حالت جدیدی در آنان به وجود می‌آید.

۶ـ جهان ششم روحی یا نوری: در این جهان ارواح به صورت نور و انرژی کامل تبدیل می‌گردند و کلیه ارواح خود را به صورت نور مشاهده می‌کنند و به سادگی قادرند با قوه ادراکه و طرز تفکر خود تمام دوران حیات‌های مادی و روحی را به شکل زمان حال درک کنند و در این جهان ارواح خود را آماده انتقال و جذب به جهان هفتم می‌کنند.

۷ـ جهان هفتم اثیری یا جهان عقل کل: در این جهان ارواح با عقل و آگاهی و

روح تکامل یافته و شکلی نورانی و پر از انرژی، به سوی عقل کل یا روح بزرگ می‌روند و به آن می‌پیوندند و جزئی از وجود آن می‌شوند. پس از به وجود آمدن این حالت است که ارواح به حیات جاودانه دست خواهند یافت.

هریک از جهانهای روحی که بیان شد، دارای ترکیبات خاصی است که این ترکیبات باعث می‌شوند تا هر جهان روحی نسبت به دیگری دارای اختلاف باشد و این اختلافات را در اصل امواج به وجود می‌آورند و هریک از این موجها، نسبت به محل و وسعت و شکل، با دیگری کاملاً تفاوت دارند.

خداوند متعال، برای زندگانی پس از مرگ نسل بشر، محل‌های بخصوصی را در نظر گرفته که هرکس به تناسب اعمال و لیاقت خود به آن محل‌ها انتقال می‌یابد. این مراکز و محل‌های مختلف را عوالم روحی می‌نامند. یک روح، پس از مرگ زمینی، وارد عوالم روحی می‌شود. عوالم روحی شامل جهان‌های هفتگانه روحی، طبقات آن جهان‌ها و عالم برزخ که خود نیز دارای طبقات مختلفی است می‌باشد و کلیه ارواح مترقی که به ملکات فاضله و تکامل روحی بالاتری دست یافته‌اند، به عوالم بالاتر روحی انتقال می‌یابند.

در زمینه شناخت کامل عوالم روحی، در مرحله نخست باید به این نکته مهم توجه داشته باشیم که، جهان‌های روحی از چه عناصری تشکیل یافته و در کجای این کهکشان لایتناهی قرار دارند. پس از درک این واقعیت، به جزئیات جهان‌های مختلف آن بپردازیم و از طرز زندگی ارواح در آن جهان‌های روحی و طبقات مختلف آن طبق اظهارات ارواح آگاهی یابیم.

عوالم روحی یکی دیگر از عجایب خلقت خداوندی است. کلیه عناصر و مواد و کراتی که به صورت مرئی یا نامرئی در کائنات وجود دارند، همگی از یک نیروی حیاتی مشترک برخوردارند. این نیروهای عالم حیات و کائنات، توسط امواجی اداره می‌شوند که هریک از این امواج دارای دامنه، طول و سرعت بخصوصی

مربوط به همان ماده یا جسم می‌باشد و این موجودات یا عناصر، هرکدام به نسبتی که از نیروی چنین امواجی برخوردار هستند و در خود ذخیره می‌کنند و بازتاب آنها را نیز انعکاس می‌دهند، می‌توانند به حیات خود ادامه دهند. امواجی که در اطراف کره زمین وجود دارند و عوالم مختلفه‌ای را تا رسیدن به این کره سیر می‌کنند، نیروی حیاتی هر شیئی را در خود دارند. این امواج از مرکز حیات اصلی و عقلی، بر تمام عوالم وارد و پخش می‌شوند و هستی را در هریک از عوالم حیات (مادی و روحی) اداره می‌نمایند.

انتقال یک روح به عالمی بالاتر فقط در اثر تبدیل شدن کلیه قدرت‌های روحی به امواجی با دامنه‌هائی وسیع‌تر و سرعتی بالاتر نسبت به حالت‌های قبلی امکان‌پذیر می‌باشد. اگر روحی بخواهد به عوالم پائین‌تر روحی یا کره زمین که امواجی با دامنه کوتاهتر و سرعتی کمتر از جهان سوم دارند، انتقال یابد، برطبق قوانین روحی، می‌تواند به سهولت چنین انتقال یا حرکتی را انجام دهد. زیرا این روح در عالم خود به امواجی دست یافته که کلیه مشخصه‌های موجی کم دامنه را گذرانده و قدرت کلیه امواج جهان‌های پائین‌تر از امواج روحی خود را، در بردارد و چون او دارای قدرت برتر است، لذا می‌تواند نیروهای سنگین رابه خوبی تحمل نماید. این تغییر و تطابق، از طریق عقل و انرژی عقلانی صورت می‌پذیرد.

عده‌ای از ارواح گاهی طی شرایطی می‌توانند به برخی از طبقات بالاتر از جهانی که در آن زندگی می‌کنند حرکت نمایند و از آن طبقات دیدن نمایند، ولی قدرت ماندن دائمی در آن طبقات یا جهان‌های بالاتر را ندارند. چون هریک از جهان‌های روحی یا طبقات مختلف آنها، یعنی عوالم روحی، از اثیر عالم تشکیل یافته‌اند، که طول موج و سرعت این امواج اثیری در هر جهان یا طبقه دیگر تفاوت دارد.

ارواح در هر جهانی از عالم اثیر، به نسبت تکامل‌های روحی و فضایل مکتسبه، هرکدام به عالم روحی خاصی کشانده می‌شوند. ارواحی که از نظر رفتار و کردار در

زمان زندگی دارای امتیازات منفی هستند، به علت ثقل بیشتر امواج اثیری، در عالم روحی پائین‌تری باقی می‌مانند و ارواحی که تکامل یافته‌تر می‌باشند، به قسمت‌های بالاتر عوالم روحی منتقل می‌گردند.

هریک از جهان‌های روحی با اختلاف فاصله فراوانی نسبت به یکدیگر در عالم هستی قرارگرفته‌اند و از نظر ارواح، دارای اسم بخصوصی نیز می‌باشند. جهان‌های روحی به ترتیب و نسبت فاصله به کره خاکی، بشرح زیرند.

۱ ـ جهان اول روحی : ارواحی به آنجا می‌روند که دارای طول موج‌های بسیار کوتاه وکم سرعت هستند و تکاثف نسبی جسم اثیری آنها بیشتر و سنگین‌تر از دیگر ارواح است. این ارواح در نزدیکترین شرایط، نسبت به ماده قرار دارند و در اکثر آنها تکامل عقلی چندانی وجود ندارد و این تکامل در آنها بسیار کند صورت می‌گیرد. ارواح این جهان، وقتی بر عقل خود مسلط شدند، نمی‌توانند چیزی را در اطراف خود ببینند و درک کنند که در آنجا قرار دارند یا زندگانی می‌کنند، زیرا در آنجا تاریکی مطلق حاکم است. علاوه‌بر آن سرما وگرمای بسیار سخت و امواج سوزان و غیرقابل تحملی نیز در اطراف آنها وجود دارد و هر قدر زمان اقامت آنها بیشتر شود، شدت و قدرت این امواج هم به همان نسبت افزایش می‌یابند. برای ارواح این جهان رزق و روزی چندانی از طرف خداوند یکتا منظور نشده است. پس از مدتی که در این جهان به عقل زمان زندگی زمینی خود دست یافتند، خاطرات اعمال و رفتار بد گذشته خود را به یاد می‌آورند و تمام اعمال بد وگناهان و رفتارهای ناشایست گذشته، مانند پرده سینمائی در ذهن آنها متجّلی می‌شوند و آنها خلاف و اشتباه اعمال گذشته خود را درک می‌کنند. پس از این‌که متوجه خطاهای گذشته خود شدند و احساس ندامت و پشیمانی گریبانشان راگرفت و احساس نمودند که نیاز به تزکیه خود دارند، در این موقع، روزی مختصری که بسیار ناگوار است از طرف خداوند برای آنها مقرّر می‌گردد.

هر روح حاضر در جهان اول آنقدر زجر و تنبیه را تحمل خواهد نمود تا به آن میزانی از شناخت و درک که از طرف خداوند مقرر شده برسد. در زمان تحمل عقوبت، تقاضای بخشش از درگاه الهی پذیرفته نخواهد شد. پس از پایان مدت عقوبت و مسلط شدن روح بر حالت عقلی و تقاضای بخشش کردن از درگاه خداوند، ارواح راهنما به کمک آنها می‌آیند و قوانین روحی و جزا و سزا را به آنها گوشزد می‌کنند و این ارواح را آمادهٔ برگشت، جهت تکامل مجدد خواهند نمود. ارواحی که از عقوبت خلاصی می‌یابند، چنانچه بنا به خواست خلقت می‌بایست مدتی را در همان جهان بگذرانند، به لباس اثیری قهوه‌ای تیره، که مخصوص این جهان است، ملبس می‌گردند. و آنهایی که دارای گناهان کمتری بوده‌اند، به جهان دوم روحی انتقال داده می‌شوند. این ارواح تا مدت‌های لازم با همان لباس مخصوص جهان اول، در جهان دوم باقی خواهند ماند. این ارواح نمی‌توانند در رنگ لباس خود تغییری بدهند یا به جهان‌های دیگر حرکت کنند. چون دارای عقل روحی کاملی نشده‌اند تا در اثر تأثیر عقل بر ماده، مایحتاج ضروری خویش را بدست آورند.

۲ ـ جهان دوم روحی: در این جهان ارواح از سرگردانی و عقوبت و زجرهای فراوان الهی تقریباً رهایی یافته و به آرامشی بسیارکم و جزئی دست می‌یابند. محیط این جهان مثل جهان اول تاریک نیست و قدری روشن‌تر از آن است و اشیاء و اجسام محیط، قابل تشخیص و لمس می‌باشند. در این جهان به ارواح روزی بیشتری تعلق می‌گیرد، ولی به قدر نیاز وکفایت نیست. آنها مجاز به حرکت و سفر، به هیچیک از عوالم روحی و یا حتی انتقال به کره زمین نیستند، مگر این عمل با اجازه خالق و نیروهای روحی صورت گیرد. این جهان نیز مخصوص نوعی دیگر زجر و عقوبت ارواح گناهکار است و ارواحی که گناهان کمتری نسبت به جهان یکم روحی دارند، در این جهان حضور می‌یابند و تنها اختلاف آن در این است که، نوع

سختی‌های جهان دوم، از جهان اول کمتر است. ارواح در جهان دوم نیز لباس‌های مخصوصی دارند و تمام ارواح جهان دوم، از لباس اثیری، به رنگ فیلی پررنگ استفاده می‌کنند (غیر از آنها که از جهان اول آمده‌اند) و هرچه به عقل و تکامل بیشتری دست یابند، رنگ لباس آنها روشنتر می‌شود.

ارواح جهان اول و دوم از ابراز عشق و محبت در آن جهانها محرومند، زیرا برخی از احساسات آنها در اثر زجرهای الهی، گرفته می‌شوند. ارواحی که به طبقه دوم جهان دوم انتقال می‌یابند، از مزایای بیشتری برخوردارند و لطف و مرحمت الهی، تا اندازه‌ای نصیب آنها می‌گردد.

ارواحی که آمادگی انتقال به جهان سوم روحی را پیدا کرده‌اند، مدت‌ها در طبقه دوم جهان دوم باقی می‌مانند تا پس از کسب شناخت‌های لازم به جهان سوم انتقال یابند. طبقه اول جهان دوم، حدفاصلی است بین جهنم و طبقه دوم جهان دوم روحی، و طبقه دوم حدفاصلی است بین جهان دوم و بهشت. لذا، ارواح طبقه دوم عذاب و سختی کمتری نسبت به طبقه اول دارند. معدودی از ارواح طبقه دوم به جهان سوم انتقال می‌یابند و بقیه از سوی قدرتهای کائنات برای ترکیب مجدد با ماده به یکی از کرات خاکی اعزام می‌گردند.

۳ـ جهان سوم روحی یا بهشت: بیشتر اطلاعات افراد بشر از این جهان است. و این جهان از نه طبقهٔ جدا از هم تشکیل شده که ارواح بنابه اعمال و رفتارشان، به یکی از این طبقات انتقال می‌یابند. توقف ارواح در این جهان روحی، بسیار زیادتر از سایر عوالم روحی است. با مطالعه دقیق کتب آسمانی هرکس می‌تواند اطلاعاتی مکفی از بهشت بدست آورد، ضمن اینکه، در مورد جهان سوم در مبحث جداگانه دیگر به طور مفصل بحث خواهد شد.

۴ ـ جهان چهارم روحی: ارواحی به این جهان می‌روند که هرگونه بدی و ماده‌گرایی در وجودشان از بین رفته است و در اصل حواس مادی خود رااز دست داده و حواس جدیدتری برایشان جایگزین می‌گردد، زیرا از جهان چهارم به بعد،

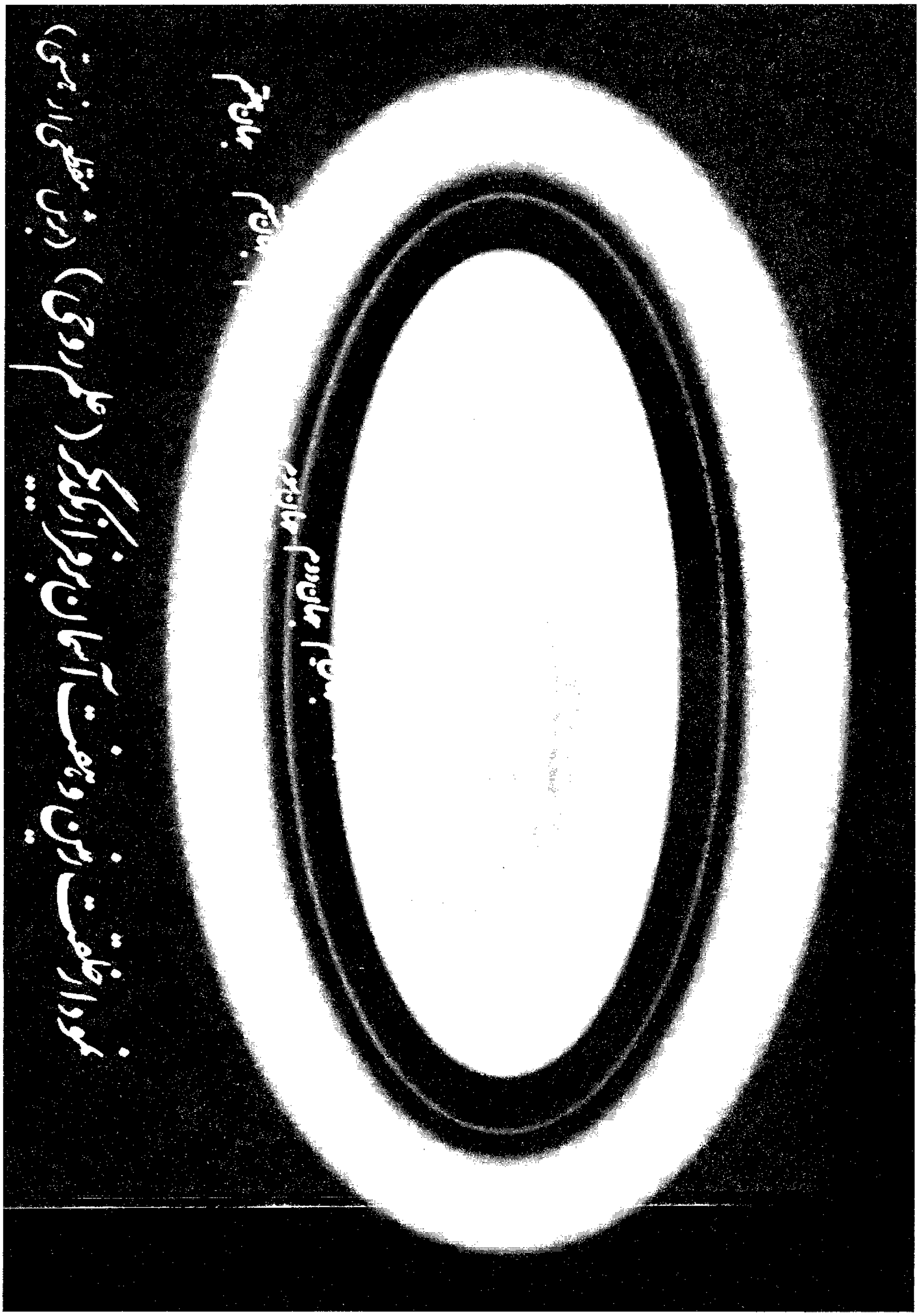
تکامل عقل و روح، شکل جدیدتری را به خود می‌گیرد و از قوانین قبلی که ماده در آن نقش داشته، خبری نیست. از این جهان به بالا، ارواح به هیچ عنوان از قدرت ادراک و حواس گذشته خود استفاده نخواهند کرد و تنها نیروی تصمیم‌گیرنده عقل کامل و رشد یافته روحی آنها است که منحصراً به حقایق حیات می‌اندیشد، نه به پدیده‌های ظاهری و مادی حیات. از این جهان به بعد، نحوهٔ تکامل روحی تغییر می‌کند و نوعی تبدیل پیش می‌آید و از تلاش‌های گذشته روحی و محشور شدن با ماده خبری نیست. از این جهان به بالا، ارواح سنگینی‌های مربوط به خاطرات زمان‌های گذشته و عوالم پائین‌تر را، با استفاده از نیروی تجارب عقلی، از خود دور می‌کنند. ارواح از جهان چهارم به بالا دارای پوشش یا لباس اثیری متحدالشکل هستند و برخلاف جهان سوم که جهان الوان است و در آنها رنگهای مختلفی وجود دارند، از لباس اثیری‌ای به رنگ فیلی بسیار روشن استفاده می‌کنند. ارواح در این جهان از جسم اثیری برخوردارند و در شرایط بخصوصی احتمال تجسد یافتن در همان جهان برای آنها وجود دارد و از این جهان به بعد است که تن‌پوش بتدریج تغییر فرکانس می‌دهد و با امواج روحی برابر می‌شود و این عنصر که سالها در خدمت روح بوده، در این جهان پاداش خود را می‌گیرد و آماده جذب به جهان هفتم روحی می‌گردد.

۵ ـ جهان پنجم روحی: قدرت موجی ارواح در این جهان بیشتر می‌شود. از این جهان به بعد قالب اثیری قدیمی، امواج قبلی خود را به ترتیب از دست می‌دهد و به شکل اثیر جدیدتری تبدیل می‌شود که وجود اثیری جدید آنها تبدیل شدن به نور و قدرت است. از این پس دیگر تغییر شکل آنها به صورت مادی امکان‌پذیر نخواهد بود. تماس روح‌شناسان با ارواح جهان چهارم به بالا بسیار بندرت ممکن است برقرار شود، مگر به امر خالق متعال و این تماس‌ها هم فقط از طریق امواج عقلی است و هیچگونه حالت تجسدی در آنها دیده نخواهد شد. پوشش یا لباس اثیری ارواح در جهان پنجم به رنگ زرد مایل به سفید است.

۶ـ جهان ششم روحی: ارواح در این جهان از حالت‌های موجی، به صورت قدرتهای نوری تبدیل می‌شوند و تمام حرکات و نقل و انتقالات آنها به وسیله امواج نوری صورت خواهد گرفت. در این جهان، همه ارواح که به صورت نور در آمده‌اند، به یک شکل و مشابه همدیگر دیده می‌شوند و کلیه تعلقات مادی، مثل شکل، قیافه، وزن، قد و... را از خود دور کرده و کلاً تبدیل به قدرت عقلی و انرژی و نور گردیده‌اند. رنگ پوشش اثیری آنها به صورت نور زرد در می‌آید.

۷ـ جهان هفتم روحی: تمام ارواحی که تبدیل به عقل مطلق و نور و انرژی کامل شده بودند، با تمام قدرت وجودی، خود را به عقل کل یا روح اعظم کائنات نزدیک می‌نمایند و بتدریج ذره‌ای از وجود ذات اصلی خلقت می‌گردند. در این جهان است که ارواح به حیات ابدی دست یافته‌اند.

در شکل دایره خلقت، عوالم روحی، زمین در مرکز دوایر آن قرار گرفته و با عوالم روحی هیچ فاصله‌ای ندارد و تقریباً مماس با یکدیگر هستند. البته اگر بشرهای ساکنین سایر کرات هم از ارواح بخواهند که شکل عوالم روحی را برایشان رسم کنند، کره محل زندگی آنها را نیز در مرکز این دوایر قرار خواهند داد. علت آن این است که شناخت‌های بشر در هر کره‌ای نسبت به وسعت کائنات هیچ است. هریک از این جهان‌های روحی دارای ترکیبات و ساخت عنصری و اثیری و موجی جداگانه‌ای نسبت به یکدیگر هستند. در حالی که هیچگونه مرزی نسبت به هم ندارند. یعنی حَدّ آنها را ارتعاشات موجی که دارای قدرت و سرعت و مشخصات جداگانه‌ای هستند تشکیل می‌دهند. ارواحی که در سطحی پائین‌تر قرار دارند، هرگز نمی‌توانند به عوالم بالاتر دست یابند، مگر مدتی معین و با کسب اجازه، قدرتهای موجی و روحی خود را تغییر دهند و سپس این عمل را انجام دهند. به علت این که امواج طبقه بالاتر با فرکانس روحی که در طبقه پائین‌تر مستقر است، تجانس ندارد، لذا ارواح در مقابل آن امواج، تاب مقاومت نمی‌آورند. امواج موجود در هریک از این جهان‌های روحی برابر و متناسب با امواج موجود قدرت ارواحی است که در آن عالم زندگی می‌کنند.



تصویری ذهنی از جهانهای روحی

رابطه جسم اثیری با جسم مادی

برخلاف تصور گروه بسیاری از انسان‌ها که وجود حیات در زندگانی را تنها مربوط به جسم مادی می‌دانند. شناخت و قدرت حیات و حرکت جسم مادی، مربوط به جسم اثیری بوده و کالبد جسمی، بدون وجود جسم اثیری هیچگونه حیاتی ندارد و تن به تنهایی، به صورت عنصری بی‌جان در می‌آید. در کلیه موجودات عالم، جسم اثیری آنها شباهت کاملی به جسم مادی دارد و تمام جسم مادی را (از قسمت پوشش خارجی تا تمام ذرات درونی) فرا می‌گیرد. این جسم اثیری هر زمانی که از ماده و یا از جسد خارج شود، حیات موجودات زنده نیز در همان زمان متوقف می‌شود و مرگ مادی آن موجود فرا می‌رسد و زمان متلاشی‌شدن و از بین رفتن جسم مادی آغاز می‌گردد.

جسم اثیری از نظر جوهر ذاتی، کاملاً با جسم مادی موجودات متفاوت است و از جهت سلولی و یا مولکولی، هیچگونه شباهتی با آن ندارد، مرکز اصلی حیات بشر و قدرت‌های وی نیز در این جسم قرار دارند، همچنین مرکز عقل و شخصیت افراد بشر در جسم اثیری آنان مستقر است و پس از مرگ هم مظاهر عقلی و شخصیتی نسل بشر، در آن تجلی خواهد کرد و از بین نمی‌رود و کلیه صفات و خوی رفتاری در عوالم روحی، تا زمانی بسیار دراز، در جسم اثیری باقی می‌ماند تا وقتی که تن‌پوش یا جسم اثیری در اثر مرور زمان به جهان‌های روحی بالاتر انتقال یابد و در جهان‌های روحی کاملاً پاک شود و امواج وجودی خود را سبک کند و پس از گذشت زمان‌های دراز، به توده‌ای از نور و انرژی مبدل شود و در جهان‌های روحی، بالاتر جزیی از قدرت لایزال مطلق خلقت گردد.

جسم مادی بشر بدون وجود و کمک جسم اثیری، از انجام کلیه حرکات و اعمال

و واکنش‌های زمان حیات ناتوان است و قادر نیست به تنهایی کوچکترین حرکت یا پدیده‌ای را از خود بروز دهد.

تمامی دانشمندان روح‌شناس جهان براین باورهستند که، خاتمه حیات مادی، یعنی خروج جسم اثیری از بدن. نظر به این که زندگانی روحی افراد نسل بشر، با جسم اثیری می‌باشد، لذا بین روح و جسم اثیری هیچگونه جدایی وجود ندارد، ولی بنا به دستور آفرینش، بین جسم اثیری و جسم مادی جدایی پدیدار می‌گردد که مرگ آغازی برای جدایی جسم اثیری از جسم مادی می‌باشد.

در بشر ضمیرهای عقلی‌ای وجود دارند، که به نام ضمیر آگاه و ناخودآگاه ما آنها را می‌شناسیم. منظور از ضمیر آگاه این است که اثرات مستقیم عقل بر مغز، کنش و واکنش‌هایی را پدید می‌آورد و باعث بروز حالات و اعمالی در فرد می‌شود که این پدیده‌ها بصورت پنهان و مخفی نیستند و مستقیماً به طور آگاهانه می‌توان به وجود آنان پی برد. این ضمیر در زندگی روزمره نسل بشر، نقش بسیار مهمی را ایفا می‌کند. افراد در زمان حیات مادی خود می‌توانند اعمالی را دیده یا بشناسند و سپس آنها را انجام دهند و یا از انجام آن خودداری نمایند. دراین حالت است که این‌گونه اعمال و حرکات و رفتار و دستورات، در جای ویژه‌ای از قوه ادراک و قسمتهای عقلی نقش می‌بندند و در جریان شناخت قرار می‌گیرند. اما ضمیر ناخودآگاه یا ضمیر باطن، ضمیری است که مستقیماً به وسیله عقل اداره می‌شود و مغز و سلسله اعصاب در اعمال آن دخالت چندانی ندارند. در واقع عقل بدون توجه به وجود مغز و سلسله اعصاب، کارها و رفتار خود را انجام می‌دهد. درمورد وجود ضمیرهای انسانی درجلسه‌ای از روحی سئوال شدوی درپاسخ گفت:

حالت مرگ در کلیه افراد یکسان نیست، اگر فردی درباره روح و عوالم ارواح دارای اطلاعاتی کافی باشد، پس از مردن، زودتر از ناآگاهان بر عقل خود چیره می‌شود و می‌تواند کلیه زمان گذشته خوب و بد خود را به یاد آورد، ولی افرادی که

دارای آگاهی از دنیای پس از مرگ نیستند، مدتی را در عالم بی‌خبری سپری می‌نمایند و زمان‌های درازی فرصت می‌خواهند که بر عقل خود مسلط شوند، لذا تنها نیرویی که در عوالم روحی بر ارواح مسلط است و ارواح به آن نیاز مبرم دارند، عقلی است که پس از مرگ به دست آورده‌اند و ارواح پس ازگذشت مدتی، بسیاری از خاطرات موجود در عقل راکه به آن نیازی ندارند، به تدریج از دست می‌دهند و به جای آن، به آگاهی‌های روحی جدیدتری دست می‌یابند.

پس از مرگ، معمولاً در خاطرات ارواح اطلاعاتی باقی می‌مانند که در زندگانی روحی آنان مفید بوده و هرچه ارواح پیشرفته‌تر باشند، این خاطرات بی‌اثرتر می‌شوند و بجای آنها آگاهی‌های جدیدی از محیط‌های روحی که جهت زندگی آنان در جهان‌های روحی ارزش دارند جایگزین می‌شوند و بدین ترتیب، ارواح پس از مدتی دارای اندوخته‌های عقلی کاملی می‌گردند که با عقل جسمی در زمان حیات، فاصله زیادی دارد.

ارواح آگاه در عوالم روحی، هیچ عملی را ندانسته وکورکورانه انجام نمی‌دهند. مگر ارواحی که ساکن طبقات پائین‌تر و در برزخ هستند و هنوز بر عقل روحی تسلط نیافته‌اند.

عقل روحی بر خلاف عقل مادی و جسمی است، یعنی ارواح با قدرت بیکران عقل خود قادر به ساختن و از بین بردن ساخته‌های خود در عوالم روحی می‌باشند و می‌توانند با سرعت غیرقابل وصفی با نیروهای عقل، تغییر مکان بدهند و این نیروهای عقل روحی، هرگز برای افراد بشر قابل درک و فهم نیست.

ارواح نیروهای عقلی‌ای راکه در عوالم یا جهان‌های روحی به دست می‌آورند، هیچگاه نمی‌توانند برای رسیدن به سر منزل مقصود که همانا جهان چهارم به بعد است استفاده کنند، چون رسیدن به جهان‌های روحی بالاتر، تنها به اعمال و رفتار

افراد نسل بشر در زمان تکامل حیاتشان بستگی دارد و نسبت به اعمالی که در گذشته انجام داده‌اند، کیفر و پاداش می‌گردند، لذا قدرت عقلی در هر طبقه‌ای از جهان‌های ارواح، جهت ادامه زندگی روحی در عوالم روحی‌ای است که در آن زندگی می‌کنند.

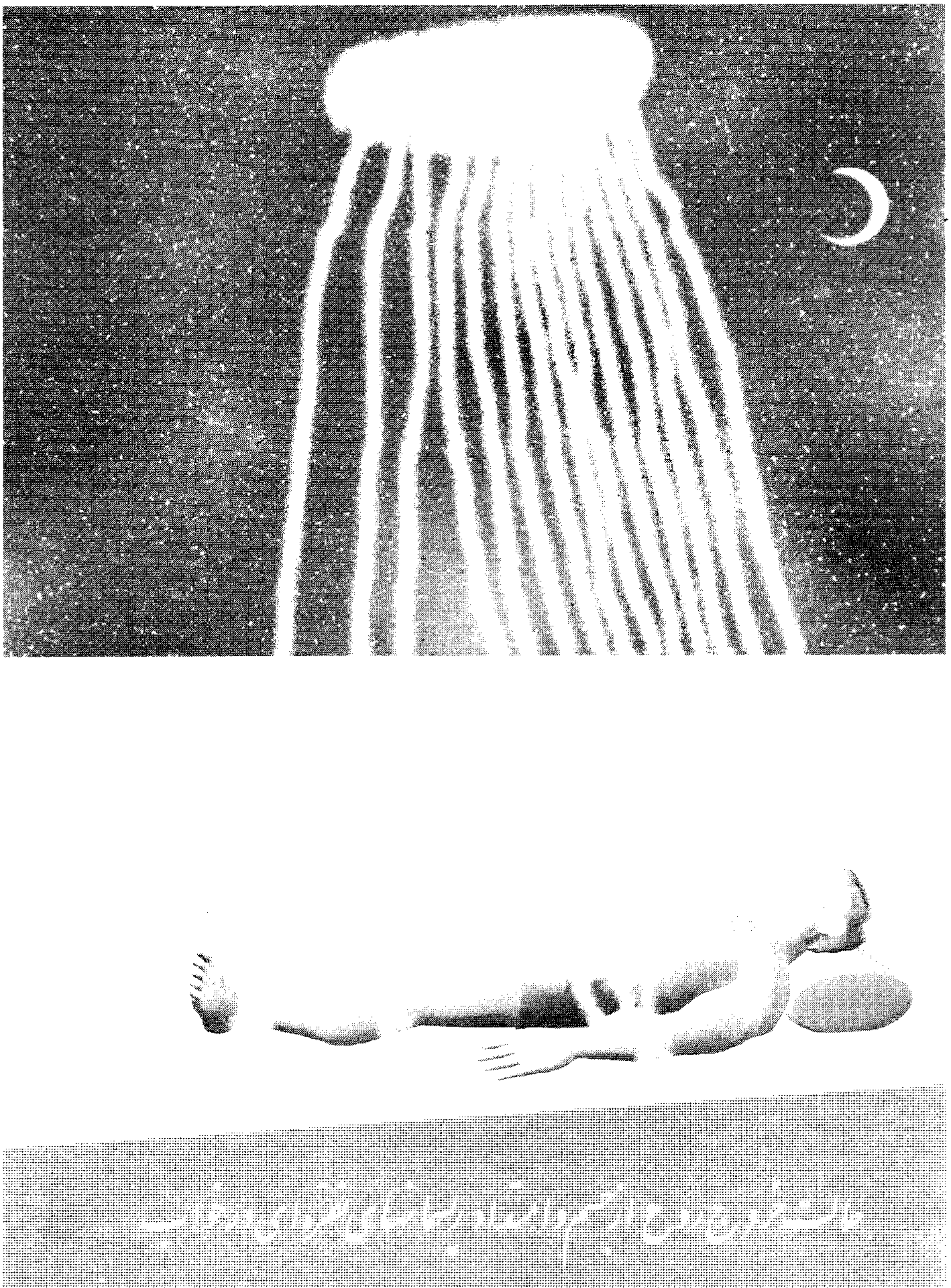
ضمیر آگاه و ناخودآگاه بشر پس از مرگ در یکدیگر ادغام شده و به یک قدرت عقلی و آگاه تبدیل می‌شوند، زیرا پس از مرگ بسیاری از آگاهی‌های بی‌مصرف زمان حیات را از خود دور می‌کنند و بجای آن از اطلاعات روحی مفیدتری استفاده می‌نمایند.

دانشمندان روحی جهان معتقدند که جهان خاکی از ماده واحدی به وجود آمده که دارای مشتقات فراوانی است و هریک از این فرآورده‌ها به گروه‌های کوچکتری تقسیم شده و هرکدام از این دسته‌ها دارای نوسانات و فرکانس‌های گوناگونی، مخصوص به خود هستند که اجسام را به ما می‌نمایانند. یعنی در اصل ماده کلی جهان، همان ماده اثیری است که شکل ویژه‌ای ندارد، ولی محل خالی کلیه اجسام مختلف را پرکرده و به دلیل خاصیت اتم و یا مولکول‌هایی که بطور دائم در حالت حرکت هستند، نوسانات و فرکانس‌های گوناگونی را از خود بروز می‌دهند و موجب تشخیص آنها از یکدیگر می‌شوند، به همین دلیل است که هیچیک از اتم‌های عناصر کشف شده در عالم، با یکدیگر مطابقت ظرفیتی کامل ندارند و از جهت تعداد الکترون‌ها و پروتون‌ها و نوترون‌ها و سایر ذرات، باهم متفاوت می‌باشند.

اکثر دانشمندان روح شناس وجود و مرکزیت این نیروها را، در جهان‌های روحی می‌دانند و ماده‌ای که خلاء بین اتم‌ها و مولکول‌های جهان هستی را پر می‌کنند، امواج و سیاله‌های اثیری هستند و این حرکات و اعمال بنا به دستور عقل کل جهان هستی که خداوند است انجام می‌گیرد و هر ذره‌ای را صاحب عقل و حرکتی و...

می‌نماید.

وجود عقل بطورکلی به شکل نیرو و انرژی است که گاهی به تنهایی می‌تواند حرکات و اعمال فیزیکی‌ای را از خود بروز دهد و نیازی هم به وجود ماده ندارد. چنین پدیده‌هایی در حالت مدیومی، معمول به مراتب بهتر تشخیص داده می‌شوند. یعنی در زمانی که مدیوم در خواب مغناطیسی قرارگرفته است، از جسم مادی او ماده‌ای به نام اکتوپلاسم خارج می‌شود که ارواح با استفاده از وجود سیاله‌های او، قادر به تجسد خود می‌باشند و می‌توانند علائم و اثرات فیزیکی‌ای را از خود بروز دهند. در این صورت است که چگونگی تبدیل انرژی به ماده مشخص می‌شود، یعنی روحی که در جلسه حضور دارد و کاملاً به صورت نامریی و انرژی می‌باشد، در اندک زمانی به شکل ماده و با لباس‌های الوان و زیورآلات و طلاجات و... تجسد می‌کند و در جلسات دیده شود و ما می‌توانیم روح را با چشم تن ببینیم و حتی صدای آنها را بطور وضوح بشنویم.



تصویری ذهنی از ارتباط ریسمانهای نقره‌ای بین جسم و تن پوش

ارتباط روح با جسم اثیری

درباره ارتباط بین دو عنصر مادی و الهی، یعنی روح و جسم گفتگوهای فراوانی ازگذشته‌های دور تاکنون شده و نظریه‌های متفاوت و جداگانه‌ای نیز در این زمینه موجود است، زیرا در گذشته، به دلیل عدم شناخت‌های کافی، ناهماهنگی‌های فراوانی در مورد این دو عنصر بین دانشمندان روحی وجود داشته است.

می‌دانیم که جسم مادی افراد بشر از عناصر مادی و جنس سخت تشکیل یافته و این جسم، ماده‌ای است پایدار و دارای شکل ظاهری که با درک و لمس کردن قابل شناخت و تشخیص می‌باشد، ولی روح، برخلاف جسم مادی، از عنصری بسیار نرم و لطیف و سیال تشکیل یافته است و ما از نظر عقلی می‌دانیم که ارتباط این دو عنصر سخت و لطیف، بدون وجود واسطه، کاری دشوار و نشدنی است، ولی باید این دو عنصر غیرمتجانس، به شکلی، با تولد یک حیات، هر دو در کنار یکدیگر ادامه مسیر بدهند، لذا همنشینی آنها با یکدیگر امری است قطعی و الزامی، چون این دو عنصر، (جسم و روح) هریک از سیالات جداگانه‌ای نسبت به یکدیگر تشکیل یافته‌اند، لذا روح افراد بشر، به وسیله یک ربط دهنده، با جسم مربوط می‌شود که این رابط، همان جسم اثیری یا جسم ثانی افراد می‌باشد که بهتر است با نام تن‌پوش از آن یاد شود، زیرا تن‌پوش تمام بخش‌های جسم مادی را از درون و بیرون در برگرفته و آن را می‌پوشاند، به شکلی که گاهی جسم مادی در بین تن‌پوش دیده نمی‌شود و تنها شکل و امواج تن‌پوش قابل رؤیت می‌گردد.

تن‌پوش در حالت عادی غیرقابل رؤیت است، ولی در شرایط ویژه‌ای می‌توان آن را مشاهده کرد. گروهی از افراد روشن‌بین، توانایی دیدن تن‌پوش را در شرایط بخصوص روحی دارند که به شکل روشنی در پیرامون بدن انسان و حیوانات و

گیاهان وجود دارد. اشکال و حالتهای تن‌پوش در تمام موجودات زنده یکسان نیست، ولی درجه فشردگی آنها در همگان تقریباً یکسان بوده و مشخصات کلی آن مربوط به حالت‌های روحی افراد است. در صورت مساعد بودن شرایط روحی، در برخی از مواقع ارواح می‌خواهند خود را به افراد نشان دهند، لذا بدون در نظر گرفتن شرایط پیرامون، می‌توانند به تن‌پوش خود، حالت نیمه تجسد یا تجسدی کامل بدهند و آن را به شکل مادی که قابل رؤیت است در آورند.

روح بشر در تمام دوران زندگی مادی، در داخل تن‌پوش جای می‌گیرد و زندگی مشترکی را با جسم ادامه می‌دهد و در تمام دوران حیات مادی، جسم را بطور کلی و کامل ترک نمی‌کند. مگر در زمان مرگ، روح فرماندهی جسم مادی را در دست دارد، لذا برای فرمان دادن به جسم مادی، عقل، شعور، درک، فهم، احساس و ضمیر ناخودآگاه و.. را در اختیار دارد تا بتواند جسم را راهنمایی کند.

جسم اثیری که شباهت زیادی با جسم مادی افراد زنده دارد، عنصری است نرم وبسیار لطیف و حساس و نفوذپذیر و به آسانی می‌تواند از هر شیء یا عنصری، بدون کوچکترین مشکلی گذر کند و گاهی هم با سرعتی زیاد، تغییر مکان دهد و حتی از جو زمین خارج شود و به سیر و سفر درکائنات بپردازد. این سیر و سفرها و خارج شدن از جسم مادی، تنها برای ارواح که جسم مادی را قبلاً ترک کرده‌اند نیست، زیرا تمام افراد بشر در زمان زنده بودن هم به شکل کامل و ناقص می‌توانند ازجسم‌مادی خود جدا شوند و درجای‌دیگری‌به‌خود شکل‌بگیرند، آن چنان که، شخص را در یک لحظه در دو محل جداگانه می‌توان مشاهده کرد.

در چنین احتمال و ارتباطی، تنها روح و عقل در جسم اثیری اثر می‌گذارد و از رخداد چنین کاری، ضمیر آگاه فرد آگاهی ندارد و جسم مادی و حواس، از آن بی‌خبر هستند و تمام این اعمال توسط ناخودآگاهی صورت می‌گیرد و پس از مدتی نیز مانند کلیه آگاهی‌های بشر، در سراسر زندگی در ضمیر ناخودآگاه بایگانی می‌شود.

تن‌پوش دارای توانایی‌های بی‌شماری است که ذیلاً به چند حالت آن می‌پردازیم:

۱ ـ تن‌پوش افراد نسل بشر، خلاف جسم مادی آسیب‌پذیر نیست و در صورت نقص عضو جسم مادی، تن‌پوش سالم باقی می‌ماند و ارواح که در زمان حیات مادی نقص عضو در جسم مادی خود داشته‌اند، در زمان تجسدها مشاهده می‌گردد که کاملاً سالم بنظر می‌آیند.

۲ ـ تن‌پوش، مرکز خاطرات و عقل و ادراک است و اگر به دلایلی نارسایی‌هایی در مغز به وجود آید، هیچ تأثیر منفی از نظر فهم و درک در تن‌پوش بروز نمی‌کند.

۳ ـ تن‌پوش را می‌توان یک مرکز اطلاعاتی و بایگانی اسرارآمیز کلیه رخدادهای بسیار دور نسل بشر در گذشته‌های دور و نزدیک دانست که در زمان‌های ویژه قادر است، تمام اسرار گذشته را از خود بروز دهد.

۴ ـ تن‌پوش‌های افراد بشر، پس از گذرانیدن هر دوره تکامل روحی، در هم ادغام می‌شوند و با آگاهی‌هایی که نسبت به کارها و رفتارهای گذشته هر فردی دارند، در یک تن‌پوش جدید باهم جای می‌گیرند و ادغام شدن آنها به ترتیب زیر است. زمانی که روح و تن‌پوش، جهت ترکیب اسپرماتزوئید و اول به نطفه دمیده می‌شوند، مقدار بسیار جزئی از آن، جهت ترکیب سلولی، بتدریج وارد رحم، برای تکمیل نمودن جنین می‌گردد. در این موقع حداکثر تن‌پوش که شخصیت و شکل تولد قبلی را دارد در خارج بدن، ولی بصورت پیوسته با جنین، باقی می‌مانند و پس از تولد حدود ۲۰٪ از تن‌پوش قدیمی در کودک است و در اثر رشد جسم مادی، این مقدار تکمیل می‌شود و تا هفت‌سالگی کامل می‌شود و نوزاد مدتها با آن شکل قبلی تن‌پوش در مصاحبت و بازی است و تا زمانی که بیش از ۵۰٪ از تن‌پوش وارد جسم مادی کودک شود که معمولاً تا دو سالگی کودک بطول می‌انجامد و تا آن زمان کودک همبازی دیگری بنام تن‌پوش قبلی دارد و پس از آن این حالت از بین می‌رود و شکل باقی مانده تن‌پوش، به شکل کودک در می‌آید و آنهم بتدریج کمتر می‌شود، تا در سن چهار پنج سالگی، کودک هیچ هم‌بازی روحی ندارد.

۵ - تن‌پوش موجب می‌شود تا اطراف جسم مادی، امواج و انوار ویژه‌ای وجود داشته باشند که این امواج نامریی را ارواح می‌توانند از مسیرهای دور مشاهده کنند و در موارد بخصوص، برخی از افراد زنده که دارای قدرت مدیوی کافی هستند نیز می‌توانند این هاله‌ها را ببینند.

۶ - تن‌پوش در اختیار روح قرار دارد و خواست‌های روح را بـه طـور کـامل و درست انجام می‌دهد و جسم مادی هیچگونه شناختی از جهت ادراک، نسبت به آن ندارد و گاهی توان روحی موجب می‌شود که بخشی از این عنصر را به جـای دیگری بفرستد که در چنین حالتهایی، موجب بروز برخی از پدیده‌های اسرارآمیز روحی در آفرینش نسل بشری شوند که به آن دوبعدی بودن افراد می‌گویند، یعنی فرد در یک زمان، در دو محل جدا از هم دیده می‌شود.

۷ - وجود تن‌پوش است که سبب ارتباط روح که یک عنصر لطیف الهی است با جسم سفت و خشن مادی می‌شود. یعنی در اصل اگر تن‌پوش نبود، زندگی هـم وجود نداشت، زیرا روح هرگز نمی‌توانست با جسم مادی که بسیار سخت و خشن و نفوذناپذیر است رابطه‌ای کامل برای ادامه حیات برقرار کند و در اصل می‌توان چنین بیان کرد که اگر تن‌پوش وجود نداشت شاید شکل حیات بگونه دیگری بود.

۸ - تن‌پوش می‌تواند بعضی از آسیب‌های محیط را از جسـم مـادی دور کـند، مخصوصاً امواج و انواری را که برای جسم مادی زیان‌بار می‌باشند از خود عـبور ندهد و آنها را از جسم دور کند. چون تن‌پوش از امواجی بسیار توانمند و قدرتی عالی به وجود آمده، لذا به سادگی می‌تواند در برابر برخـی از امـواج آزاردهـنده محیط خارجی، جسم مادی را سالم نگه دارد تا این که جسم در زمان زندگی، بتواند بار روح و تن‌پوش را به دوش بکشد. در حقیقت باید گفت که جسم مادی برای به دوش گرفتن بار روح و تن‌پوش آفریده شده و بسیاری از آن غافلند و تمام قدرت و شناخت وجودی خویش را در جسم مادی می‌دانند.

افرادی که هاله تن‌پوش که در اطراف جسم مادی آنها، بلندتر و بیشتر نسبت به هاله دیگران است، به همان نسبت هم از توانایی روحی بالاتری بـرخـوردارنـد و قدرت مدیومی آنها بیشتر از دیگران است.

حیات در کهکشان‌ها

آنچه تاکنون از نظر شواهد عینی و علمی به افراد بشر ثابت شده، این است که وجود حیات در سایر کرات آسمانی نیز مسلم و محرز و امری حتمی می‌باشد، ولی درکجا و چگونه، کسی از آن اطلاع کامل ندارد و تنها اتکاء علمی نسل بشر در حال حاضر به برخی از آثار و علائمی است که بصورت امواج یا پدیده‌های عینی به وقوع پیوسته‌اند و بشر این حقیقت را قبول کرده که غیر از افراد موجود در سطح کره زمین، موجودات دیگری در سایر کرات دیگر عالم نیز در حال زندگانی هستند و محققاً، تمدنی پیشرفته‌تر از افراد کره خاکی را دارا می‌باشند و دلیل آن نیز مشاهده برخی از سفائن فضایی و یا بشقاب‌های پرنده و... در اطراف کره زمین است که وجود و ساخت همین دستگاه‌ها، مؤید این واقعیت می‌باشد که آنها دارای تکنولوژی‌ای به مراتب بهتر و پیشرفته‌تر از افراد کره زمین می‌باشند، چون به سرعتی مافوق تصور علمی و عملی، نسبت به علم فیزیک افراد کره خاکی، دست یافته‌اند که در هر زمان و هر مکان قادر به آمد و شدهایی به محیط زمین هستند و تمامی این شواهد حاکی از این است که در اطراف کره زمین موجودات دیگری که دارای علم و صنعت و دانشی به مراتب پیشرفته‌تر از افراد این کره می‌باشند، در این عالم وجود دارند و زندگی می‌نمایند و امروزه از نظر علمی و یا عینی کسی نمی‌تواند منکر وجود حقیقت این موجودات در کهکشان‌ها گردد.

در سال‌های اخیر در روسیه اتفاقی رخ داد که تمام جراید جهان این مطلب را مدت‌ها در سر مقاله‌های خود می‌نوشتند و در اینجا تکرار مختصری از آن می‌گردد. در غروب روز تابستان، بسیاری از مردم برای گردش و یا انجام کاری، در میدان سرخ شهر مسکو حضور داشتند، ناگاه مشاهده می‌کنند که وسیله غول‌پیکری بدون سر و

صدا و به‌طور ناگهانی در یک قسمت از میدان شهر به زمین نشست و از داخل آن، سه سرنشین بلند قدی که شباهت تقریبی به انسان‌های روی زمین را داشتند و هرکدام دارای سه چشم که یکی از چشم‌ها در قسمت پیشانی و بالای سرشان قرار داشت. با اسلحه‌ای ناشناخته که از نظر شاهدان عینی مانند لوله بخاری‌ای بود، از آن خارج شدند، در این موقع کلیه افراد از وحشت، اطراف این وسیله را تخلیه کردند و پا به فرار گذاردند و در فاصله‌ای دورتر ایستادند و به مشاهده حرکات افرادی که از آن بیرون آمده بودند پرداختند. این سه نفراز وسیله نقلیه خود تاحدی فاصله می‌گرفتند و در این موقع، میدان تقریباً خالی از جمعیت شده بود و افراد یا در حال فرار بودند و یا در فاصله‌ای دور از آنان قرارگرفته و حرکات و اعمال آنها را نظاره می‌کردند. زمانی که این سه نفر در میدان شهر در حال قدم زدن بودند، ناگاه نوجوانی به سن ۱۴ سال، به سمت آنان حرکت کرد و همه افرادی که اطراف میدان حضور داشتند، شاهد این واقعه بودند. نوجوان وقتی به نزدیکی آنان رسید، یکی از آن سه نفر، اسلحه‌ای که شبیه به لوله بخاری بود را به سوی اوگرفت و شلیک کرد، در این موقع دود یا بخار سفید رنگی از دهانه این لوله به چشم همگان رسید و در همین موقع جوانک ناپدید شد و پس از آن، هیچ اثری از وی به چشم شاهدین عینی دیگر نرسید که با مشاهده این منظره در این زمان مجدداً گروهی از شاهدین، شروع به عقب‌نشینی و فرار نمودند.

پس از چند دقیقه توقف و گردش در میدان، آن سه نفر، به سوی وسیله نقلیه خود حرکت کردند و داخل آن شدند و دراندک مدتی از نظر مردم ناپدید گردیدند.

جریان به اطلاع مسئولین کشوری و لشگری روسیه رسید و هواپیماهای شکاری جهت بررسی و پی‌گیری مطلب فوق، از زمین بلند شده و هرچه به دنبال این وسیله ناشناخته، در فضا گردیدند، کوچکترین اثری از آن مشاهده ننمودند و مجبور به فرود بی‌حاصل در پایگاه خود شدند.

حدود یک ساعت از این واقعه گذشته بود که گروه‌های تجسس دولتی وارد میدان می‌شوند و درصدد شناسایی امواج و نیروهای باقی مانده احتمالی از این وسیله برآمدند و با وسایل علمی موجود درصدد شناخت اثرات اتمی یا رادیواکتیویته‌ای که احتمالاً از آن وسیله در محل فرود و یا در میدان بجای مانده بود برمی‌آیند که ناگهان مشاهده می‌شود، آن جوانی که حدود یک ساعت قبل، در اثر شلیک اسلحه آن افراد ناشناس، ناپدید شده بود، به طور ناگهانی در همان محل اولیه، با همان شکل و قیافه اولیه صحیح و سالم ایستاده است، چون در آن میدان هیچ فرد غیرنظامی‌ای وجود نداشت، این جوان توجه افراد و مسئولیت نیروهای انتظامی و نظامی را به خود جلب می‌کند و افراد دولتی که در میدان حضور داشتند، فوراً جوانک را به قرنطینه و آزمایشگاه مخصوصی بردند و از وی هرگونه آزمایشات جسمی و تحقیقی را به عمل آوردند، ولی اثری از تشعشعات اتمی ... در او وجود نداشت. پس از آزمایشات کامل، جوانک را تحت سوالات مختلفی در مورد چگونگی این رویداد قرار دادند و جوان اظهار داشت. با یکی از دوستانم در میدان حضور داشتیم که ناگاه متوجه شدم جنب و جوشی در میدان به وجود آمد و هرکسی به سمتی در حال دویدن است. پس از مدتی کوتاه نظرم را یک وسیله غول‌پیکری که در میدان نشسته بود جلب کرد که سه نفر از آن خارج شدند و در میدان حرکت می‌کردند. ناگاه در من حالت خاصی به وجود آمد، به طوری که احساس می‌کردم بدنم را با نوار پهنی که به تمام قسمت‌های آن بسته شده بود، به سوی آن سه نفر می‌کشند. در این موقع هیچگونه اراده و مقاومتی از خود نداشتم و حتی قادر به داد و فریادکردن هم نبودم، ولی من بدون اراده به سمت آنان کشیده می‌شدم تا زمانی که حدود چند متری آنان رسیدم، یکی از آن سه نفری که در وسط آنان قرارگرفته بود، لوله‌ای راکه در دست داشت، به سمت من گرفت و دودی از آن خارج شد، سپس حالت من کاملاً تغییر یافت، یعنی خود را به حدی سبک حس

می‌کردم که قادر بودم چون پرکاهی در هوا معلق باشم و زمانی که این سه نفر وارد وسیله خود شدند، من هم با آنها بودم تا این‌که آنها میدان را ترک کردند. من در آن حالت هر لحظه می‌توانستم از میدان اطلاع به دست آورم و آنجا را مشاهده کنم و از سوی دیگر در وسیله آنان باشم. وسیله‌ای که آنان سوار بودند دارای تکمه‌های فراوانی بود و تمام اطراف این وسیله و داخل آن، کاملاً گرد بود، امواج نورانی در داخل بدنه آن وسیله در حرکت بودند و این امواج داخل جدار لوله مانند یا قسمت‌های بخصوص، با چنین مشخصاتی به چشم می‌خوردند. حرکات این امواج گاهی کوتاه و زمانی بسیار بلند و رنگی بودند، یعنی موجی که از یک نقطه شروع می‌شد، تمام فضای داخل کابین را دور می‌زد و پس از مدتی حالت دیگری به من دست داد که احساس سنگینی وزن نمودم و زمانی که به طور دقیق به خود خیره شدم، متوجه جسم خویش گشتم و اولین چیزی که برای من چشم‌گیر بود، وجود جسمی من بود که آن را با دیدگانم مشاهده می‌کردم و خود را درست در همان نقطه‌ای که احساس سبکی به من دست داده بود، در روی سطح زمین و وسط میدان یافتم.

از روح استادی که در عوالم روحی به تدریس علوم الهی وکائنات مشغول است در مورد چگونگی حیات در کهکشان‌ها سئوالاتی شده که قسمتی از آن گفتگوها ذیلاً درج می‌گردند.

آیا در کهکشان غیر از کره زمین حیاتی وجود دارد؟

ایشان در پاسخ فرمودند: بلی خیلی زیاد

آیا از بشر روی زمین متمدن‌تر در بین آنان یافت می‌شود؟

بله فراوان

از چه نظر تمدن آنان از ما پیشرفته‌تر است؟

اگر شما تمدن بشر را در سطح کره زمین فرضاً شش هزار سال بدانید. تمدن برخی از کرات کهکشان را می‌توان ششصد هزار سال یا بیشتر فرض نمود.

آیا ممکن است یکی از این کرات را که از کره زمین پیشرفته‌تر است، نام ببرید؟

بلی، مانند ستاره ژینوس که دارای افراد بلندقدتری از مردم کره زمین می‌باشند. این افراد دارای سه چشم در سر هستند و چشم سوم آنان در قسمت بالای پیشانی و به صورت متحرک‌است و کلیه‌اطراف خود رامی‌توانند با این چشم سوم مشاهده کنند.

آیا ممکن است یکی از دلایل پیشرفت آنان را نیز بیان بفرمائید؟

بلی، یکی از دلایل پیشرفت آنان نسبت به افراد کره زمین در این است که، آنان احتیاج به وسیله نقلیه ندارند و در هر زمان که قصد داشته باشند از نقطه‌ای به نقطه دیگر، در همان ستاره جابجا شوند، در محل اولیه، خود و وسایل موجود را با دستگاهی بسیار ساده تجزیه کرده و در نقطه دلخواه مجدداً ترکیب می‌کنند و پس از خاتمه کار، همین عمل را برعکس انجام خواهند داد و به محل اولیه خود یا جای دیگری مراجعت می‌نمایند و فرق آنان با روح در این است که آنها قادر نیستند بدون وسیله از محیط جوی خود خارج شوند، ولی ارواح چنین محدودیتی ندارند.

آیا در سایر کرات، عقب افتاده‌تر از تمدن بشر نیز یافت می‌شوند؟

بلی، آن هم بسیار زیاد است. در برخی از کرات، نسل افراد بشر هنوز به صورت بدوی و ابتدایی و به صورت گله زندگی می‌کنند که زن‌ها در گله وضع حمل کرده و نوزادشان چون حیوانات دنبال آنان به راه می‌افتند و گاهی نیز قوی‌ترها به گله‌ها حمله‌ور می‌شوند وبرخی از آنان را دریده و می‌خورند.

آیا درمنظومه شمسی حیات وجود دارد و روزی بشر به آن دست خواهد یافت؟

خیر، چون در منظومه شمسی که نزدیکترین منظومه‌ها نسبت به کره خاکی است و خود زمین نیز جزو آن می‌باشد، هیچگونه حیاتی در حال حاضر وجود ندارد و به جز برخی از عوالم روحی که آن هم قابل لمس بشر نخواهد بود، ضمناً بشر با این سرعت بسیار ناقص و محدودی که در اختیار دارد، هرگز قادر نیست به وجود حیات در سایر کرات کهکشان‌های عالم دست یابد، مگر این که روزی موفق گردد تا به سرعت حقیقی و بسیار زیادی دست یابد که آن سرعت هم می‌بایست به مراتب مافوق سرعت نور باشد تااینکه پس‌از آن بتواند به حرکت واکتشاف در کهکشانها دست یابد.

ذات وجود

کمتر کسی در زندگی از خود می‌پرسد، ذات من چیست و چه قدرت‌هایی در ذات من وجود دارند؟ به چه علتی خلق شده‌ام، هدف از زندگی کردن من چیست و سرانجام چه می‌شوم؟ اکثریت قریب به اتفاق مردم، قبل از این‌که بتوانند در این زمینه‌ها به پاسخ صحیح و متقاعدکننده‌ای برسند، عمرشان به پایان می‌رسد و این زندگی مادی را به درود حیات می‌گویند و پس از این که به عقل روحی دست یافتند، متناسب درجهٔ تکاملی که می‌گذرانند، پاسخ سئوالات فوق برایشان مفهوم می‌گردد. از آن زمان به بعد است که بیشتر افراد تأسف می‌خورند که اگر در زمان زندگی زمینی، نسبت به این قدرت‌ها شناخت‌هایی داشتند، می‌توانستند بهرهٔ بسیار بالائی از این قدرت‌های ذاتی خویش ببرند ودرجه تکاملی خود را هرچه بیشتر ترقی دهند.

گاه از بعضی افراد شنیده می‌شود که می‌گویند، در شناخت قدرت‌های نهان، عقل نقش مهمی بازی نمی‌کند و صرفاً عشق و عاشق بودن راهگشای تمامی آنها است و شعر مولانا را شاهد می‌آورند که می‌فرماید:

پـای اسـتدلالیان چـوبین بـود   پای چوبین، سخت بی‌تمکین بود

حال آن که این شعر بیشتر در مورد ایثار محبت و عشق به غیرمصداق پیدا می‌کند که در بذل محبت نباید به استدلال کردن پرداخت، بلکه بدون توجه به شخص بخصوص و افراد مختلف، باید محبت را نثار همگان کرد. و می‌بایست متوجه بود که وجود عقل موهبت الهی است و چراغ راهگشای زندگی هر فرد، تنها از طریق عقل است و از طریق آن میتوان به برخی از اسرار خلقت خداوندی و از جمله به قسمتی از نیروهای نهان پی برد.

خداوند از تمام اعمال و رفتار بندگان و مخلوقات خود آگاه است و هرگز کسانی را که هنوز خوی حیوانی در آنها آرام نگرفته است، حکمت عطا نمی‌کند. پروردگار عالم حکمت را به آن بندگانی مرحمت می‌فرماید که خود را برای کسب آن آماده کرده و با بکارگیری عقل، زمینه را برای درک حکمت خداوندی آماده ساخته باشند؛ بعبارت دیگر، لیاقت و شایستگی آن را در زمان حیات مادی پیدا کرده باشند.

دانشمندان مطالب بسیاری را درباره نسل بشر اندیشیده‌اند و در پایان به این نتیجه رسیده‌اند که بشر از دو عنصر عمده تشکیل یافته یکی جسم مادی و فیزیکی و دیگری نفس. در مورد شناخت جسم مادی، بشر گام‌های بلندی برداشته، به طوری که تقریباً از بیشتر ارگان‌های جسم فیزیکی، اطلاعات مفیدی به دست آورده است، ولی در مورد شناخت نفس که برای کمتر کسی قابل لمس و درک است، به نتایج یکنواخت و قابل قبولی که در سطح درک و فهم همگان باشد هنوز نرسیده‌اند، زیرا نفس بشر از دو قسمت غیرقابل رویت و غیرقابل اندازه‌گیری، به نام روح و جسم اثیری (یا جسم ثانوی) تشکیل گردیده که تمام قدرت‌های نفسانی و تعقل و ملکات هر فرد، در آنها مستقر می‌باشد و کلیه قدرت‌های بشری مانند: احساس، ادراک، شعور، فهم، عقل و... در جائی قرار دارند که از قدیم به نام نفس شناخته شده است.

روح که برای زمان معین و محدودی از محیط اصلی خود به منطقه مادی مأمور گردیده است، تا مدتی با جسم فیزیکی همزیستی می‌نماید و سعی براین دارد تا از خواسته‌ها و امیال جسم مادی بکاهد و هرچه بیشتر خوی سرکش حیوانیت جسم مادی را آرام و مطیع فطرت و نوامیس و قوانین خلقت گرداند، یعنی نسل بشر به آن سمتی که برای رسیدن به تکامل خلق شده است کشانیده شود. کسانی که سعی می‌کنند در زمان حیات مادی به وارستگی‌های روحی و کمالات معنوی دست

یابند، نزدیکی و پیوستگی روحی آنها به ذات حق، روز به روز افزایش پیدا می‌کند و ارتباط آنها با مبدا خلقت که همان خداوند متعال است، قوی و عمیق‌تر می‌شود.

دانشمندان بررسی‌های زیادی در مورد انعقاد نطفه، رشد جنین، تولد طفل، رشد طفل و تمام اعضاء ارگانیک جسم مادی نموده‌اند و به دانسته‌های بسیاری نیز تاکنون دست یافته‌اند، ولی تا به حال نتوانسته‌اند علت و چگونگی انعقاد نطفه و چراهای آن را به طور مطلق دریابند، زیرا جسم مادی تمام افراد، از نظر شکل و ترکیب فیزیکی تقریباً باهم مشابه هستند، ولی از نظر خلق و خوی و صفات‌اخلاقی، در جهان دونفر را نمی‌توان یافت که مثل و مانند هم باشند، درواقع این‌قدرت روحی‌است‌که باعث بروز شخصیت‌های متفاوت‌افراد درجوامع می‌شود.

توانائی و قدرت‌های جسمانی افراد، باگذشت زمان کاهش می‌یابند و حال آن که نیروهای روحی باگذشت زمان تقویت می‌شوند و دراصل می‌توان‌گفت‌که‌روح به جسم شخصیت وحالت می‌دهد، در صورتی که (تکامل بیشتر) کسب‌قدرت‌های روحی و معنوی، نیاز به تحصیلات کلاسیک و آکادمیک ندارد و هر فردی از بندگان خداوند درهر حالتی می‌تواند به سوی کمال و انسانیت پیش رود.

خداوند متعال درکتابهای آسمانی فرموده: من انسان را خلیفه و جانشین خود در زمین قرار داده‌ام و این بدان معنی است که خداوند عالم از نیروی عقل و حکمت خود که همان روح خداوندی است در وجود انسان‌ها قرار داده است و این قدرت را افراد بشر در مسیر تکاملی می‌توانند تقویت نمایند و در نهایت قدرت بسیاری بدست آورند.

اکثر تغییر حالت‌های افراد در زمان‌های مختلف یا ساعاتی از شبانه‌روز، اغلب مربوط به تغییر حالت عنصر روحی آنها می‌باشد، زیرا درجه حساسیت این عنصر در قبال حساسیت‌ها، از تمام عناصر دیگر بیشتر است. مثلاً شما امروز با فردی برخورد می‌کنید و او را با روحیه‌ای خاص می‌بینید و فرداکه مجدداً به وی مراجعه

می‌نمائید، او را شخصی متفاوت با روز قبل می‌یابید. افرادی که با اندک دگرگونی در زندگانی روزمره، حالت و حتی اعتقادات خود را تغییر می‌دهند، این اشخاص اکثراً افرادی هستند که از قدرت‌های ذاتی و واقعی خود بی‌خبرند و علت به وجود آمدن چنین حالتهایی را در خود نمی‌دانند. البته باید این حقیقت را بیان نمود که حالات مختلف افراد و خواست و آموزش جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند به فرهنگ آن جامعه، ارتباط مستقیم دارد. فرضاً، شناخت عاطفه و محبت، در اجتماعات مختلف، معیار و ارزش‌های متفاوتی دارند. فردی که در خاورمیانه و یا شرق جهان به دنیا آمده است، معمولاً دارای عاطفه بیشتری، نسبت به والدین و بستگان خود به نسبت سایر قسمتهای جهان است. اگر این فرد به سرزمین غرب برود و مدتی در آنجا بماند، کم‌کم تأثیر محیط، حالتهای روحی و کشش‌های عاطفی او را، مثل خوی غربی‌ها خواهد کرد و عاطفه چندانی نسبت به والدین و خانواده خود و دیگران به نسبت گذشته ندارد، لذا به چنین شخصی نمی‌توان گفت که اصولاً عاری از شخصیت عاطفی یا محبت است. زیرا نوع محبت کردن یا اظهار محبت عاطفی او، به دلیل آموزش و شناخت‌های محیط تغییر پیدا کرده است و چنانچه این فرد مجدداً به سرزمین قبلی خود برگردد، پس از مدتی، تقریباً همان خصوصیت قبلی خود را به دست می‌آورد.

بعضی اشخاص دارای شخصیت تصنعی یا کاذب هستند و بنحوی ماهرانه واقعیت وجودی خود را یا بعبارتی دیگر، آنچه در دل دارند را از دیگران پنهان می‌سازند. این افراد تا زمانی می‌توانند شخصیت واقعی خود را پنهان سازند که واقعه مهم و غیرمترقبه‌ای در زندگی آنها روی ندهد؛ زیرا به محض بروز یک اتفاق مهم و دگرگونی جدید، از قالب کاذب خود خارج شده و شخصیت واقعی خویش را بروز می‌دهند. این افراد در مقابله با واقعیت‌های حیات، خیلی زود تاب مقاومت و تحمل خود را از دست می‌دهند، زیرا اکثر آنها از حقایق می‌گریزند و به وجود

آوردن آن شخصیت کاذب نیز فقط برای فرار از واقعیت و حقیقت‌های حیات و محیط بوده است، زیرا پذیرش حقیقت و واقعیت زندگی و پدیده‌های حیات، بُتِ درون ساخته آنها را درهم می‌شکند و نیروی کاذبی راکه تا آن زمان برای خود فراهم کرده‌اند، از بین می‌برد. چون حقیقت‌گویی و پذیرش آن، نیاز به شهامت و جرئت و از خودگذشتگی دارد و فردی که پس از مدتی با حقیقتی روبرو می‌شود و از این پس می‌خواهد آن مطلب یا واقعیت را بجای شناخت‌های غلط گذشته خویش بپذیرد، می‌بایست بسیاری از خرافات و روایات و عبارات گذشته راکه زمانی به آنها مؤمن و معتقد بوده است را از خود دور سازد و از خویش شخصیت عقلی جدیدی بسازد، که اجرا و انجام آن، نیاز به گذشت زیادی دارد و همگان صاحب چنین قدرتی نیستند و گاهی با اینکه از حقیقتی از نظر علمی و قلبی و.. مطلع می‌شوند، ولی به جهت اینکه محراب غلط خود را در زندگی بهم نزنند، به دنبال آن واقعیت نمی‌روند و تا آخر عمر بگونه‌ای خود راگول می‌زنند و درگمراهی و سیاهی، همچنان ادامه مسیر می‌دهند.

فرق نسل بشر با حیوان در قدرت عقل و روح او می‌باشد و هر فردی دارای ذات عقلی ای است که دربدو تولد با خود به جهان مادی آورده و مطالب وجودی که در ادامه مسیر و طول زندگی، می‌آموزد، لذا این شخص نباید بدون تفکر و سنجش عقلی، مطلبی را بپذیرد یا از آن پیروی نماید، چون هر فردی در مسیر تکاملی در حرکت است و چنانچه فردی نتواند چنین حقیقتی را بپذیرد، همچنان در این تولد گمراه و بدون ثمر تکاملی، باقی خواهد ماند.

قوای فکری

تمام ملکات عقلانی، مانند نیروهای مختلفی چون، فهم، درک، شعور، اراده، شناخت و... درنسل بشروجود دارند واین نیروهااز قدرت روحی هرکسی سرچشمه می‌گیرند. روح برای ادامه حیات مادی، عقل را به کار وامی‌دارد تا راهگشای زندگی اشخاص بشود. گاه بنا به دلایل مختلف، قسمتی از فعالیت موارد ذکر شده در بالا، دچار اختلال گشته و حالت رکود، یا بی‌تفاوتی به خود می‌گیرند و ادامه این وضع موجب بروز نوعی بیماری و افسردگی در افراد می‌گردد.

نیروی اراده نیز یکی دیگر از عواملی است که گاهی گرفتار چنین ناراحتی‌هایی می‌شود و نظر به اینکه با داشتن اراده‌ای قوی و مثبت، می‌شود از معنویات زندگی برخوردار شد، لذا هرگاه نقصانی در اراده فرد پیش آید، مشکلات بعدی نیز بدنبال آن بروز خواهند کرد.

افراد خودخواهی که گاه در جامعه صاحب قدرتی می‌شوند، نظریات و خواسته‌های خود را به طور یک جانبه، بر دیگران تحمیل می‌کنند و نظر سایرین هیچگونه تأثیری درخواست ارادی آنها ندارد و این اشخاص معمولاً جزو افرادی هستند که، دارای قدرت ارادی منفی و مخرب و مریض می‌باشند.

درست است که نیروی اراده جزو یکی از اجزاء عقلی بشر محسوب می‌شود، ولی این عنصر، به تنهایی از خود قدرت یا نیروی چندانی ندارد مگر این که در شرایط بخصوص، برخی دیگر از ملکات عقلی بتوانند آن را یاری و همراهی نمایند. درصورتی که همکاری و همراهی سایر عناصر عقلی در این زمینه وجود نداشته باشد، نیروی ارادی رفته رفته روبه ضعف گذاشته و پس از چندی نیروی کامل خود را از دست می‌دهد. برای روشن‌تر شدن حالت موضوع ارادی باید، وضع یک معتاد را در نظر بیاورید که زمانی وی دارای اراده‌ای کافی و کامل و خوب بوده، ولی رفته‌رفته اراده‌اش روبه ضعف گذارده و در نهایت وضع روحی و عقلی او به جایی

رسیده است که به علت وجود ضعف روحی و اراده، اکنون کاملاً معتاد شده و دیگر اراده‌ای مثبت برایش باقی نمانده است.

باید به این حقیقت اشاره کرد که، متأسفانه نیروهای منفی و مخرب، همیشه در گذران زندگی، با افراد نسل بشر همراه هستند و در هر زمانی که فرصتی مناسب بیابند، برنیروهای مثبت و سازنده تأثیر می‌گذارند و آنها را خنثی می‌نمایند، ولی با این وجود، اکثر مردم از وجود چنین امیال و نیروهای پست تنفر دارند، اما این قدرت‌ها گاهی به طور ناخواسته در زندگی آنها وارد می‌شوند و تنها افرادی که از قدرت اعتماد به نفس و اراده‌ای قوی برخوردارند، با این نیروهای منفی درگیر شده و خود را از چنگ آنها رها می‌نمایند و هرگز اجازه تسلط بر نیروهای ارادی و مثبت به خود نمی‌دهند.

نباید از این حقیقت گریخت ، در هر زمان که قدرت استدلال‌های عقلی و تصمیم‌گیری از افردی گرفته شود، نیروی ارادی وی نیز از آن به بعد دستخوش نیروهای منفی نفسانی و امیال مادی و لذت‌های جسمی و سایر خواست‌های او قرار می‌گیرد و شروع به ضعیف شدن می‌نماید به طوری که ادامه آن، در اثر گذشت زمان، آنقدر برشخصیت فرد فشار می‌آورد، تااینکه او رابه‌نابودی وفنای‌کامل برساند.

البته ضعف نیروی اراده در تمام افراد موجب نمی‌گردد که زندگی آنها را به فنا و نابودی کامل بکشاند، بلکه این نیروی منفی در اکثر موارد، آنها را به حالت‌هائی شبیه به، بی‌فکری، عدم توانائی در اتخاذ تصمیم، مردد بودن درکارها و... می‌کشاند به طوری که آن فرد قادر نمی‌شود خواسته‌های خود را آنطور که در فکرش تصور می‌نماید به مرحله عمل درآورد.

چنانچه فردی گرفتاراین قبیل ناراحتی‌های روحی شد، اگر خواسته باشد از آن حالت خود رهایی یابد و مجدداً فردی سالم، با اراده‌ای قوی گردد، با بکارگیری قدرتهای ذاتی خویش و اجرای تمرین تقویت‌های ذهنی و روحی که در این سری از کتابها آمده‌اند، به سادگی می‌تواند از ناراحتی‌های روح و روان و ذهن و اراده و تفکر و... خود را در مدتی بسیار کوتاه و بدون مصرف کمترین دارویی برهاند و زندگانی مثبت و پربار و شیرینی را ادامه دهد.

اثر اندیشه‌های مثبت و منفی

اندیشه و تفکر هر فرد در ساختن زندگی آینده او تأثیر به سزائی دارد. اگر شخصی مثبت اندیش باشد، طبعاً آینده‌اش قرین موفقیت و دلخوشی و پیروزی خواهد بود، زیرا ضمیر باطن وی مرتباً نیک‌اندیشی و خوشبینی را به او دیکته می‌کند واین حالت نیز در وجود وی ثبت می‌شود. در مقابل این اشخاص، اگر فردی نکات منفی هر مطلب یا موضوعی را در نظر بگیرد و تمام وقایع و رویدادها و سخنان دیگران را از جنبه منفی تجزیه و تحلیل و برداشت نماید، مسلماً روزی برای خود آینده‌ای پر از بدبینی و فشارهای عصبی بوجود خواهد آورد، زیرا این فرد که امروزه دچار ناراحتی‌های عصبی و روحی شده است، یقیناً در گذشته بذرهای غلط و غرض‌آلوده‌ای را در دشت ضمیر خود کاشته است که اکنون می‌بایست محصول نادرستی را نیز از کاشته‌های قبلی خویش برداشت نماید. این محصول ممکن است به صورت حسادت‌های عمیق، سوءظن‌های بیجا، کینه‌توزی‌ها، نفرت‌ها و... بوده باشد و چنانچه این فرد درصدد مداوای خود برآید، ریشه این ناراحتی‌های روحی را با هیچ دارویی نمی‌تواند بسوزاند یا خشک نماید، مگر این که به خود آید و عاقلانه رفتار کند و از نیروهای ذاتی خویش کمک بگیرد تا اینکه پس از مدتی بتواند از احساسات و خواسته‌ها و توقعات بیجا و بی‌مورد خویش بپرهیزد. شناخت نقطه ضعف‌ها در افراد می‌تواند سرآغاز رهایی از قید اسارت افکار و اندیشه‌های منفی و نادرست باشد و سرفصل‌هائی است جهت برخوردهای عقلی موجود در اشخاص مختلف.

افراد عاقل در جوامع سعی می‌کنند، با هرکس مطابق فهم و درک و شناخت او

صحبت و برخورد کنند و در مقابل آنها، افرادی که دارای شناخت و فهم کافی نیستند، در طول زندگانی خود همیشه سعی دارند، خواست و نظریات خود را به گونه‌ای به دیگران تحمیل نمایند و توجهی به علم، فهم، درک، احساس، عقل، شعور و... افراد ندارند و در نتیجه حالتی پیش می‌آید که آنها، افکار منفی را در وجود خود رسوخ می‌دهند و موجب آزار روحی دیگران و خودخواهی‌های خویش می‌گردند.و خود پس از مدتی، گرایش منفی بدست می‌آورند .

زمانی که افراد با چنین اشخاصی مواجه می‌شوند، برای حفظ سلامت روح و روان خویش باید توجه داشته باشند، چنانچه فردی شروع به یاوه‌گوئی‌هایی درباره غرور و خودخواهی نمود و خواست‌های بی‌منطقی داشت، می‌بایست او را از جمع خود ترد نمایند و توجهی به گفته‌های بی‌محتوای او نکنند. چون اگر با وی ادامه معاشرت دهند پس از مدتی گرفتار امواج منفی ذهنیات و نظریات غلط وی می‌گردند.

هنگام رویاروئی‌های اجباری با افراد بی‌منطق و یاوه‌گو، باید سعی شود تا حد ممکن باگذشت و احتیاط با آنها رفتارکرد و از شروع بحث‌های بی‌مورد با آنان خودداری نمود و در اسرع وقت با چنین اشخاصی قطع رابطه کرد و حتی پس از جدا شدن از آنان سعی شود مطالبی راکه در بین شما و وی رد و بدل شده‌اند یا تمام خاطراتی که از برخورد با آن افراد عصبی و ناراحت ایجاد شده‌اند را به دست فراموشی بسپارید، به طوری که آن رفتارها به ضمیر باطن راه نیابند و در آن جای نگیرند. که روزی موجب بروز ناراحتی و گرفتاری‌های روحی شما گردند.

روش زدودن چنین خاطراتی بدین ترتیب است که، باید به طریقی عاقلانهٔ آن محیط را ترک نمائید و قدری پس از دور شدن از آنجا، در ذهن خود اندیشه‌های مثبت را پرورش دهید. فرضاً با خود بگوئید، خدا را شکر که توانستم از دست آن

محلی یافرد ناصالح و نادان رهایی پیدا کنم. اگر آن فرد وسیلهٔ قتاله‌ای در دست داشت ممکن بود به من صدمه‌ای وارد می‌نمود و حال که به سلامت از دست او خلاص شدم، بایستی خیلی خوشحال و راضی باشم. این نوع تلقین‌های مثبت موجب می‌گردند تا اندیشه‌های نادرست و مخرب از طریق آگاهی به ضمیر ناخودگاه راه نیابند تا بعدها بگونه‌ای موجب آزارگردند.

اکثریت قریب به اتفاق کسانی که در حول و حوش ما هستند، افرادی می‌باشند که، هرگاه قدم خیر و مثبت برای کسی بردارند، انتظار و توقع عمل متقابلی را از او دارند و طرف مقابل هرچه نیکی در مورد آن عمل آنها بنماید، خواست و توقعشان برآورده نمی‌شود و از طرف مقابل انتظارات بیشتری دارند و از کوچکترین بی‌توجهی آنها رنجیده خاطر می‌گردند و گاهی هم با او قطع رابطه می‌نمایند. این افراد بگونه‌ای آموزش دیده یا در زندگی خود را توجیه کرده‌اند که در ازاء طاعات و عباداتشان از خداوند نیز طلب پاداش فوری دارند. از آنجایی که این‌گونه اشخاص نعمت‌های معنوی خداوند را نمی‌توانند درک کنند و پاداش خداوندی را فقط در مال و مکنت دنیا جستجو می‌نمایند و چنین تصور می‌کنند که، از جانب خداوند هم در حق آنها بی‌عدالتی شده است، در صورتی که اگر به درون و باطن خود مراجعه نمایند، دلیل عمل را به خوبی در می‌یابند، چون این قبیل افراد ناآگاه نمی‌دانند که، هر فردی جهت منظور خاص و تکامل جداگانه‌ای پا در این عالم خاکی می‌گذارد و دلیلی وجود ندارد که تمام افراد در یک محیط، از هر نظر باهم برابر باشند چون در این شرایط، نظم خلقت بهم می‌خورد و هدف آن دگرگون جلوه می‌نماید.

در زندگانی گذشت کردن و توانایی بخشودن، به انسان آرامش و تزکیه درون می‌دهد و این خود نوعی مثبت اندیشی است که موجب راحتی زیست و آسوده بودن جسم و روح و روان افراد صالح و پاک می‌گردد.

اگر کسی قادر باشد با حوادث و رویدادهای محیط خود، به طور عقلانی برخورد داشته باشد و با روشن‌بینی و منطق با آنها روبرو گردد، موفقیت و پیروزی او در زندگی حتمی است، ولی چنانچه برخورد فردی از روی احساسات درونی و نفسانی بوده باشد، چندی به طول نمی‌انجامد که وی دچار ناراحتی و پشیمان شدن از عمل خود می‌گردد.

عصبانیت‌های بی‌جا و خارج ازکنترل، یکی از عواملی است که در اتخاذ تصمیم عقلانی افراد اثر می‌گذارد و موجب عمل خلاف و عمل نادرست در اشخاص مختلف می‌گردد، لذا به هنگامی که خشمگین هستید در حد مقدورات خود سعی نمائید که تصمیم نگیرید و آنرا به مرحله اجرا نگذارید، چون اکثریت قریب به اتفاق افرادی که در زمان عصبانیت اقدام به اتخاذ تصمیم و اجرای سریع نموده‌اند، پس از اندک مدتی ازکرده و عمل خویش نادم شده‌اند که اغلب این نوع پشیمانی‌ها اثری در زندگی آنها ندارند و دیگر نمی‌توانند حالت اولیه آنرا تغییر دهند.

وجود عقده

خاطره هر رویداد و واقعه‌ای که ضمیر آگاه (یعنی من در قالب مادی) شاهد آن باشد، اثرات آن تا مدت‌ها در این ضمیر باقی می‌ماند و به دلیل این که گنجایش این ضمیر محدود است، لذا متناسب با شدت و ضعف تأثیر رویدادها، مدتی اثرات در آن باقی می‌مانند و سپس به ضمیر ناخودآگاه انتقال می‌یابند و از نظر ظاهر، فراموش می‌شوند. این وقایع گاهی بنا به بعضی علل، از قبیل رویدادهای مشابه اتفاقات قبلی یا رفتار و گفتاری از طرف دیگران که قبلاً نیز مشابه آنها در زندگی ضمیر آگاه رخ داده‌اند، مطالب گذشته تداعی شده و از سطح ضمیر باطن، به سطح ضمیر آگاه می‌آیند و با رویدادی دیگر، مجدداً به ضمیر ناخودآگاه می‌روند و فراموش می‌شوند.

بعضی اوقات، افرادی را می‌بینیم که تمام خاطرات و رویدادهای گذشته خود را در هر لحظه می‌توانند بخوبی و با تمام جزئیاتش بیاد آورند، ولی بعضی دیگر را مشاهده می‌کنیم که اکثر خاطرات مهم زندگی خود را هم به سختی بیاد می‌آورند یا افرادی را مشاهده می‌کنیم که، نام یا قیافه دوست چند سال پیش خود را بطور کلی از یاد برده‌اند و گاهی هم به افرادی برمی‌خوریم که، دوست بسیار قدیمی خود را، به نام و از روی قیافه و حتی با بسیاری از خاطرات آن سال‌های قدیم، بخوبی بیاد دارند. این حالات مربوط به گنجایش ضمیر آگاه افرادی است که برخی از آنان می‌توانند اطلاعات بیشتری را در ضمیر ناخودآگاه خود ذخیره کنند و بعضی دیگر ضمیر آگاهشان کم ظرفیت است و باید اطلاعات را هرچه زودتر به ضمیر باطن (یا زود فراموش کردن) خویش انتقال دهند. به افراد دسته دوم معمولاً کم حافظه یا فراموشکار لقب می‌دهند، در صورتی که چنین نیست، چون امروزه اکثریت قریب

به اتفاق اشخاص، این حالت در آنها دیده می‌شود و دلیل آن این است که، به علت مشغله و گرفتاری‌های مختلف روزمره، ذهن و حافظه خود را بیش از اندازه درگیر کارهای خویش نموده‌اند و آنچه مسلم است، گنجایش حافظه هیچ فردی نامحدود نیست و یقیناً زمانی فرا می‌رسد که اطلاعات زیادی را نمی‌تواند در خود نگاهداری کند و مازاد آن را که مربوط به گذشته و کم‌اهمیت‌تر هستند، بتدریج به ناخودآگاهی انتقال می‌دهد سپس این شخص، درنظر دیگران کم‌حافظه یا فراموشکار جلوه‌گر می‌شود، در صورتی که اگربار اضافی اتفاقات روزمره و کارهای زندگی از دوش آن شخص برداشته شود، آنگاه مشاهده می‌شود که همان فرداز قدرت حافظه و تفکر بسیار خوبی برخوردار است.

در این راستا گاهی افراد بیسواد و کم‌مشغله، چون اطلاعات کمتری را به ضمیر آگاه خود راه می‌دهند، لذا ضمیرشان فضا و فرصت زیادتری برای نگهداری خاطرات زندگی دارد و در نتیجه پر حافظه قلمداد می‌شوند. البته تنها آن بخش‌هائی از اطلاعات و داده‌ها در ضمیر آگاه باقی می‌مانند که مستقیماً در زندگی افراد اثربخش هستند. فرضاً اگر خاطره گرسنگی منفی باشد و در ضمیر آگاه ثبت شود، پس از سیر شدن فرد، این خاطره به کلی از ضمیرآگاه محو می‌شود.

در مواردی که اتفاقات و رویدادهای منفی توسط عقل تجزیه و تحلیل می‌گردند و خوب و بد آن نسبت به یکدیگر خنثی می‌شوند. اثرات منفی آن رویداد یا داده‌ها، وارد ضمیر باطن نمی‌شوند و در نتیجه، عقده‌ای در فرد ایجاد نخواهد شد.

بعضی افراد قادرند برخی از عقده‌های خود را تا مدت‌ها از دیگران پنهان دارند و در مقابل آنان، افرادی نیز وجود دارند که توانایی این کار را ندارند و با وجود تذکراتی که اطرافیان به آنها می‌دهند، ولی همچنان بر حرکات و اعمال و رفتار خود باقی هستند. نمونه این افراد می‌توان کسانی راکه دروغگو هستند یا اشخاصی که نمی‌توانند جلوی دزدی کردن خود را بگیرند، نام برد. چون آنان از انجام این عمل،

در خود احساس نوعی آرامش و شعف خواهند کرد.

برای شناخت این که بدانیم فردی آن عمل یا گفته خود را از روی عقده انجام می‌دهند یا خیر، باید دقت کنیم که آیا گفته‌های او با عمل و سن، تحصیلات، تجارب، فهم، شعور، شخصیت شغلی و... وی مطابق هست یا نه. اگر حرکات و اعمال عجیب و غریبی دارد تا به‌گونه‌ای توجه دیگران را نسبت به خود جلب کند و چنین وانمود نماید که دارای نوعی شناخت یا واخوردگی قبلی، در این زمینه می‌باشد. حال آن که، همان رفتار و اعمال، خود نشان‌دهندهٔ عقده در او خواهدبود و این حالتها مثل کسی که، چشم دیدن باسوادتر از خود را ندارد و سعی دارد که بگونه‌ای از او ایرادی بگیرد، یا فردی که از زیباتر از خود ایراد می‌گیرد، یا افراد کم‌مایه‌ای که، دائماً از درک و فهم و مدیریت‌های خود دم می‌زنند؛ یا افراد ضعیفی در اکثر محافل از رشادت‌های دروغین خود سخن می‌گویند و با این گفتار و اعمال و رفتار، سعی دارند خود را درنظر دیگران برتر از وجود ذاتی خویش جلوه دهند.

یکی دیگر از عقده‌های فراوانی که در بین افراد وجود دارد، عقدهٔ حسادت است، وسواس یک تظاهر دیگر از افراد عقده‌ای است که اکثراً به صورت نوعی بیماری در برخی از اشخاص متجلی می‌گردد. در مورد این عقده وسواس، ضمیر آگاه، اراده و قدرت خود را در مقابل این بیماری روانی از دست می‌دهد و دیگر نمی‌تواند برابر اعمال و رفتار غیرمنطقی اندوخته‌های منفی ضمیر ناخودآگاه که اثرات آن برای شخص عادی شده است، مقاومت نماید. این افراد اگر قبول کنند که بیمار هستند و درهمان موقع به متخصص مراجعه نمایند، به راحتی می‌توانند از آن گرفتاری و بیماری نجات یابند. در این میان افراد عصبانی و جوشی، ضمن این که دارای ناراحتی اعصاب و روان می‌باشند، از یک نوع عقده نیز برخوردارند. زیرا اگر کسی برخلاف میل و خواست آنها حرفی بزند یا عملی انجام دهد، آنان فوراً ازکوره در می‌روند و عصبانی می‌شوند وگاه نیز ممکن است در حال عصبانیت و فریادهای

بیجای خود، موجب بروز خسارات و صدماتی برای خود یا دیگران بشوند.

افراد عقده‌ای، از برخی نظرها دارای خصوصیات مشترکی هستند. از جمله این که اکثر آنها فهم و درک خود را به مراتب بیشتر از دیگران می‌دانند. در مجالس میهمانی کمتر شرکت می‌کنند. اکثراً به اطرافیان خود ظنین هستند و همیشه آنها را خطاکار می‌دانند و سعی می‌کنند نظریات اطرافیان را مطابق میل خود تغییر دهند. اغلب آنها رفتارشان با دیگران به طوری است که آنها رابه گونه‌ای آزار می‌دهند، لذا نزدیکان آنان اغلب سعی می‌نمایند از ایشان دوری گزینند.

این افراد از نظر ظاهری به دو دسته تقسیم می‌شوند. یک دسته آنهایی هستند که حالت‌های روانی و عقده خود را از دیگران پنهان می‌نمایند و اغلب از اجتماعات فامیلی و خانوادگی گریزان و عزلت گزین هستند و دچار نوعی ناامیدی، یاس، افسردگی می‌باشند.

دسته دوم افرادی هستند که دوست دارند در تمام مجالس و مکان‌ها حضور داشته باشند و خواست‌های بی‌مورد خود را به اطرافیان و اقوام خویش تحمیل کنند و برای مهم جلوه دادن خواست و اعمال خود، دست به اقدامات بسیاری که برخی از آنها خطرناک نیز می‌باشند بزنند و در مقابل نظریات اطرافیان، انعطاف‌پذیری چندانی ندارند و همیشه زیردستان و افراد خانواده خویش، را بخاطر ارضاء خواست و تمایلاتشان، در مقابل خطرات و ناملایمات قرار می‌دهند، زیاده‌گویی و دروغ گفتن یکی دیگر از اعمال آنها است و همیشه سعی دارند گفته‌های نادرست خود را به گونه‌ای منطقی در محافل و مجالس جلوه دهند و برای دیگران، آنها را موجه و مستدل بیان نمایند.

تقدیر و سرنوشت

بشر در زندگی زمینی خود همچون باغبانی است که بذر سرنوشت را با دست خود می‌کارد. این بذر پس ازگذشت مدت‌ها و در موقع مناسب، محصول و نتیجه می‌دهد. در گذشته‌ها که بشر آرام‌تر می‌زیست و کندتر حرکت می‌کرد و عجله و اضطراب بر او مستولی نبود، وقت بیشتری داشت تا اینکه بتواند به حقایق و چگونگی و چراهای حیات خویش بیاندیشد.ولی بشر امروزی به علت فشارهای متعدد و تأثیر تبلیغات، مبنی بر استفاده از حداکثر قدرت اراده با هر درجه از شدت ممکن، برای کسب موفقیت‌های بیشتر مادی، از تفکر نمودن و اندیشه کردن درباره حقایق حیات و چگونگی ذات وجود خود، غافلتر ازگذشته شده است.

یکی دیگر از دلایل عدم شناخت‌های کافی، تخصص‌های علوم مختلفه‌ای است که برخی از افراد در جوامع کسب می‌نمایند و پس از آن، دگرگونی‌هایی در حالت روحی و روانی و شناخت آنان به وجود می‌آید و تصوراتی را در زمینه‌های مختلف می‌نمایند و تمامی آنان را از نظر خود صحیح وکامل می‌دانند، چون درباره یک مطلب خاص، اطلاعات مکفی بدست آورده‌اند و در این موقع چنین تصور دارند، که با همان شناخت محدود خود، می‌توانند درباره هر مطلب یا موضوعی نظریه قطعی اعلام نمایند. کما این که کسب پیروزی در تحصیلات کلاسیک بخصوص و رشته‌ای، به آنها این باور را داده است که از هر نظر انسانی متکامل و متعالی شده‌اند و از علم محیط و محاط، هیچ چیزی کم ندارند. حال آن که حقیقت و واقعیت تکامل و تعالی، ربطی به تحصیلات دانشگاهی و یا تخصص‌های سطح بالا در زمنیه تکنولوژی یا علوم دیگر زمینی ندارد. گروه بسیاری متوجه این امر مهم نیستند که تعالی در شناخت حقایق عقلی، مربوط به ایجاد رابطه‌ای هرچه با محبت‌تر نسبت با همنوعان و از خود گذشتن برای برآوردن احتیاج نیازمندان و یقین داشتن و باورکردن قدرت‌های خداوند یکتا و راستگوئی و درست کرداری در کسب هرچه بیشتر شناخت‌های عمومی درباره آفرینش (از خود تا خدا) و امثالهم

است و ربطی به تحصیلات کلاسیک تنها ندارد، ولی علم و دانش‌های محیط می‌تواند در آن مؤثر باشد.و در نحوه آموزش کمک‌های شایانی بنماید.

درباره وجود و قدرت تقدیر و سرنوشت، باید به داستانی واقعی که چندین سال قبل برای خلبانی در اروپا رخ داده است توجه کامل مبذول گردد. چون رویداد و انجام چنین رخدادی، برای بسیاری از افراد کاملاً باور نکردنی است، ولی حقیقت‌الهی، علمی و عینی دارد. البته باید گفت که مشابه چنین اتفاقاتی به شکل و نحوه‌ای دیگر، در زندگانی اکثر افراد بگونه‌ای به وقوع پیوسته و اغلب افراد جهان با چنین پدیده‌هایی آشنایی کامل دارند.

روزی یکی از خلبانان، با هواپیمای جنگی خود، در حال انجام پرواز آزمایشی بر فراز کوه‌های آلپ بود که ناگاه موتور هواپیمایش دچار نقص فنی شد و او با اجازه برج فرودگاه، هواپیما را ترک کرد و از آن بیرون پرید به امید این که پس از خروج از هواپیما و با کشیدن بندی که او را به صندلی متصل نموده است، اولاً: صندلی را از خود جدا کند و ثانیاً: چتر نجات او باز شود.

خلبان سانحه دیده، وحشت زده، همچنان‌که در فضا معلق بود، کوشید تا بندهای صندلی را بگشاید و آنرا از خود جدا کند و چترش را باز کند، ولی هرچه تقلا کرد، موفق به انجام آن نشد و با همان حالت، از ارتفاع چند هزار پائی، با سرعت و به حالت سقوط آزاد اجسام، به کوه یخی که در زیر پایش سر به فلک کشیده بود، برخورد کرد. هلیکوپترهای نجات پس از مدت زمان کوتاه او را زنده در دامنه کوه پر از برف و یخ زده آلپ یافتند، در حالی که چترش باز نشده بود، تقدیر توانسته بود او را سالم از آن ارتفاع به دامنه کوه برساند.

آیا چنین اتفاق را نمی‌توان تقدیر زنده بودن وی دانست؟

به طوری که خود خلبان در این زمینه بعداً اظهار کرده بود، پس از آن که متوجه شد که چترش باز نمی‌شود، از فرط ترس و وحشت در آسمان بیهوش گردید و ناخواسته صندلی و چترش به شیب خاصی از کوه پر از یخ برخورد نمود که زاویه

تماسش طوری بوده که هیچ ضربه‌ای در این برخورد به او وارد نیامد و فقط باعث سر خوردنش از بالا به پائین گردید. همانطور که صندلی و چتر به پشتش بسته شده بود، تا دامنهٔ کوه سُر می‌خورد و سرعت او کم شده و متوقف می‌گردد و پس از مدتی به هوش می‌آید و خود را کاملاً سالم و بدون عیب و نقص در دامنه کوه پر از یخ و برف می‌یابد.(از روزنامه پرواز سال ۱۳۵۰)

گاهی ملاحظه می‌شود، کاری را که می‌خواهیم به انجام برسانیم، بـه دلایـلی امکان‌پذیر نمی‌شود و مرتباً کارها بهم گره می‌خورند و زمانی هم برخلاف حالت قبل، هرچه می‌خواهیم کاری را انجام ندهیم، اوضاع و احوال و جو محیط طوری بهم جفت و جور می‌شوند که آن کار خود به خود صورت می‌گیرد و یا گاهی کـه می‌خواهیم کاری را انجام دهیم، موفق نمی‌شویم و اجباراً آن را در اوایل یا نیمه راه رها می‌کنیم و پس از چندی خود به خود انجام آن کـار صـورت مـی‌پذیرد و نـیز مشاهده کرده‌ایم، زمانی که می‌خواهیم کاری را انجام دهیم، ولی کاری دیگر بر آن پیشی می‌گیرد و به سرعت تحقق می‌یابد. در این راستا اگر هوشیار باشیم و دقت به علت و چگونگی آنها نمائیم خواهیم فهمید که هرکدام از موارد بالا، بنا به حکمت و دلیل خاصی تحقق یافته‌اند که ما از علت آن آگاهی کاملی نداریم.

بعضی‌ها معتقدند که بشر کاملاً در انجام خواست‌های خود مختار و آزاد است و گروه بسیاری دیگر اعتقاد بر این دارند که، بشر بدون خواست خودش و به حکم اجبار به زمین آورده شده و تمام زندگی وی در طول عمر از قبل برنامه‌ریزی شده است و با ادامه آن مسیر، پس از سالها زندگی کردن در زمین خواهد مرد و در نتیجه تمام اعمال و رفتار و کردار زندگی او برپایه جبر استوار است و دراین راستا هیچ اختیاری از خود ندارد.

عده‌ای نیز بر این باورند که نسل بشر در زندگی نه کاملاً بی حد و حصر آزاد است و نه کاملاً محدود و مقید، بلکه ادامه حیات وی آمیخته‌ای از هر دو آنها است، یعنی

هم آزادی دارد و هم محدودیت و هرکدام به دلیل و نسبت خاصی است و شباهت آزادی و محدودیت نسل بشر در طول زندگی مانند مسافر هواپیمائی است که اجازه دارد در داخل هواپیما بنشیند، راه برود، بادوستانش صحبت کند، و از غذاهای موجود در هواپیما تناول کند و...، ولی برای کنترل و هدایت هواپیما از مبدا تا مقصد هیچ اجازه و اختیاری ندارد، زیرا این خلبان در مسیر پرواز (تقدیر یا سرنوشت) است که او را از جائی به جای دیگر می‌برد. مقصد هم قبلاً توسط مقاماتی دیگر (کسی غیر از خلبان) تعیین و مشخص گردیده است. این مقصد را هم خود او قبل از این که سوار هواپیما شود، برای خود خواسته و بلیطش را خریداری کرده است. یعنی با اعمال، رفتار، کردار و روابطی که داشته، شرایطی به وجود آمده که حال مجبور است با ادامه و تحمل شرایط موجود در این هواپیما، به آن مقصد برود.

در این سفر خلبان هم اجازه ندارد از مسیر تعیین شده توسط سازمانی که به وی اجازه پرواز داده است تخطی نماید. اگر احیاناً بنابه بعضی از دلائل بوجود آمده خلبان بخواهد در مسیر خود تغییری بدهد، باید حتماً از سازمان متبوع پروازی محیط کسب اجازه کرده و چاره‌جویی نماید و در صورتی که آن سازمان مربوطه موافقت کند، آن تغییر اجباری را عملی سازد.

در زندگی افراد بشر، روح نقش خلبان، جسم نقش مسافر، هواپیما نقش محیط زندگی و تقدیر و سرنوشت و کائنات نقش سازمان دستور دهندهٔ خط پروازی و تعیین‌کننده مسیر حرکتی را بعهده دارند.

تقدیر، سلسله اعمال، حالات، رفتار، آثار و حوادثی است که از بدو تولد به صورت رشته‌های بهم پیوسته در مسیر زندگی افراد قرار می‌گیرند و با قدرتی لایزال، و به طور ناخواسته و زوال ناپذیر، هر فردی را به سوی خود می‌کشاند به طوری که گاهی آن فرد متوجه می‌شود، هیچ عملی در مقابل این رویدادهای ناخواسته از او

ساخته نیست. نمونه‌ای دیگر از چگونگی وجود تقدیر و سرنوشت را در برخی از افراد مدیوم می‌توان تشخیص داد، کما این‌که، مدیوم‌های الهامی و روشن‌بین، اکثراً قادرند گذشته، حال و آینده افراد را حس و درک کنندوحتی ببینند و سپس برخی رابازگو نمایند.

اگر گذشته و آینده‌ها در جائی ثبت نشده و وجود نداشته و دارای حساب و کتابی نیز نباشند، این مدیوم‌ها چگونه می‌توانند آن را حس کنند یا ببینند و به گونه‌ای مطالبی را ازگذشته و آینده افراد بازگو نمایند که عیناً تمامی آنها درگذشته اتفاق افتاده و در آینده نیز به وقوع بپیوندند؟

از سوی دیگر، پیشگو و آینده‌بین‌هایی در این جهان وجود دارند که حتی قادرند سرنوشت آینده جوامع را هم ببینند و پیشگوئی کنند و این حقیقت بدین معنی است که جوامع هم سرنوشت و تقدیری مخصوص به خود دارند مشروط بر اینکه خوانندگان این مطالب را سطحی ننگرند و نویسنده را فردی خرافاتی ندانند و قدری واقع‌بینانه‌تر به حقایق موجود در حیات خود و اطرافیان خویش بنگرند و پس از آن در این زمینه قضاوت یا اظهارنظر نمایند.

روح نگهبان من(نویسنده)، در مورد چگونگی تقدیر و سرنوشت اظهار داشته است: «تقدیر و سرنوشت هرکس به اراده و بدست خداوند می‌باشد و از روز اول با وضع تکاملی او با شخص متولد می‌شود و در حیات فرد ادامه می‌یابد و با مرگ ختم می‌شود و جزو ذات وی منظور می‌گردد و خواست افراد در آن هیچ تأثیری ندارد و این روح است که باعث بروز آن می‌شود و جسم یا محیط و ...هیچ تأثیری بر آن ندارند.

جسم بشر دارای ۵ حس است که پاسخگوی کلیه احساسات موجود در ذات وی نیست. حواس پنجگانه بشری هرگز درکی از تقدیر و سرنوشت افراد نخواهند داشت.و تنها موجب ایجاد تسهیلاتی جهت ادامه حیات می‌گردد.

حال می‌دانیم که تقدیر و سرنوشت مربوط به گذشته مراحل تکاملی فردبوده و با اعمال قبلی وی، برای آینده تدارک دیده شده است و در زندگی هر فردی نقش مهمی دارد و اجباراً باید به آن تن در دادبه همین علت هم باید نگران زندگی خود و وابستگان نباشیم، زیرا تحقق و بروز هر نوع تقدیر، گامی است بسوی تکامل بیشتر و تمام افراد بحکم اجبار، در مسیر تکاملی قرار دارند و تا فردی به تکامل نرسد، لیاقت رسیدن به عرش کبریایی را ندارد.

بشر در طول زمان حیات مادی خویش، به هیچ عنوان توان درک و سنجش حرکات و رفتار نیروهای کائنات را ندارد و اگر بخواهد در این زمینه تلاش کند تا اینکه بتواند درحدی از مطالب و وقایع و چگونگی حرکات کائنات آگاه شود، با این علم محدود و نارسای خود، عملی بسیار مشکل و ناشدنی را دنبال می‌کند، مگر این که در یک زمان بخصوص، مسئله‌ای لاینحل از طریق قدرت کائنات و بطور غیرمترقبه بگونه‌ای در جهان حل شود و شناخت آن در اختیار بشریت قرار گیرد و سپس نسل بشر آن رشته را جزو علوم مکشوفه عصر خود بداند. نسل بشر در کره خاکی زمین، هنوز نتوانسته به رشد کامل عقلی خود دست یابد و تاکنون موفق نشده بخش کوچکی از مجهولات عالم و جهان خود را بشناسد، ولی در این مورد شاید برخی از موجودات کرات دیگر عالم، تاکنون توانسته باشند به ذره‌ای از اسرار و رازهای خلقت و آفرینش پی ببرند.

اشیاء پرنده و امواج ناشناخته‌ای که گاهی از کرات دیگر به سوی زمین می‌آیند، به دانشمندان و افراد بشر خاکی ثابت کرده‌اند که مسلماً در سایر کرات عالم، حیات وجود دارد. و مبنای علم در آنجا به مراتب بالاتر از کره خاکی است و پیشرفت‌های علمی ناشناخته‌ای در سماوات وجود دارند و از نظر شواهد عینی می‌دانیم که علم موجود در کره زمین، به مراتب کمتر و پائین‌تر از علوم موجود در برخی از کرات دیگر عالم است.

یکی از دلایلی که بشر تاکنون نتوانسته به شناخت علم و درک نیروهای ماوراءالطبیعه و قدرت‌های نهانی دست یابد، اتکاء به این علم ناقص و ناباوری‌های او است و به همین علت هم در حال حاضر اندیشیدن بشر به اسرار عالم و پدیده‌های آسمانی و نیروهای مرموزی که در زندگانی روزمره افراد نقش مهمی را ایفا می‌کنند، بی‌نتیجه بوده و به زودی برای این نسل پیروزی و موفقیتی از نظر کسب آگاهی و شناخت در بر نخواهد داشت. ولی آنچه مسلم است، حقیقت، مطلب دیگری است که روزی شناخته خواهد شد، کما این‌که در همین کره خاکی افرادی وجود دارند که اطلاعات ذیقیمتی از ناشناخته‌های عالم دارند، ولی به علت ناباوری‌های اکثریت قریب به اتفاق مردمی که شناختهایی از این حقایق ندارند، آنها را بیان نمی‌کنند.یا اجازه بیان به آنان داده نمی‌شود.

گروهی از افراد ناآگاه معتقدند که هیچکس نمی‌تواند از سرنوشت خودآگاه باشد. در حالی که عملاً مشاهده می‌شود برخی از افراد روشن‌بین در حالات مناسب روحی می‌توانند با روشن‌بینی‌های گوناگون در آینده افراد سیر کنند و حقایقی از آینده را برایشان بازگو نمایند.و حتی زمان مرگ خود را بدانند.

در زندگی گاهی شاهد این مطلب هستیم که برخی از افراد تصمیم می‌گیرند که با سرنوشت خود مخالفت ورزند و به اصطلاح با جنگیدن با تقدیر، به گونه‌ای سرنوشت خویش یا دیگری را تغییر دهند و زندگی آرام خود را در تلاطم اندازند و یا از زندگی پرماجرای خود دست بردارند و آرامشی بهتر بدست آورند، در حقیقت با انجام و اجرای این عمل، خود را در مسیر حقیقی سرنوشت خویش قرار داده‌اند، نه این که در جهت مخالفت با آن پیش رفته‌اند.

سالها است که بشر با تمام توان خود کوشیده تا بتواند بر عوالم دیگر کائنات دست یابد، ولی با پیاده شدن در کره ماه و حرکت به سوی چند نقطه نزدیک در منظومه شمسی و ارسال وسیله‌های علمی به کرات و در اطراف جو کره زمین، به

کشف هیچ حقیقت‌مطلب قابل ملاحظه دیگری از کرات عالم دست نیافته است و با جستجو و بررسی‌هایی که تاکنون درباره سایر کرات انجام گرفته، توانسته است تنها به موقعیت چندین کره از میلیاردها کرات عالم دست یابد و بر ذره‌ای از قدرت کائنات آگاه شود و راز بسیار کوچکی از آفرینش را بشناسد.

درباره دستیابی بشر به حیات در این کهکشان، از ارواح بسیاری سئوال شده که اغلب آنها در این زمینه چنین بیان نموده‌اند:

بشر باید به حدعقل تکاملی خود قانع باشد و به اندازه درک و فهم و تکامل و علم خویش در مسئله کائنات و عالم هستی بررسی و پژوهش کند. چون بشر در روی کره خاکی با این علم و عقل و درک محدود خود، به جایی از شناخت خلقت نخواهد رسید و روزی که توانست از قدرت عقل و ادراک کامل خود در این زمینه استفاده کند، زمانی است که پس از خداشناسی مطلق به سرعت مناسبی دست خواهد یافت و آنگاه می‌تواند در عوالم هستی و کائنات سیر و سفر نماید و از برخی واقعیات دیگر موجودات در کرات آسمانی باخبر شود.

بشری که از اسرار زندگی خود آگاهی چندانی ندارد، چگونه می‌تواند از زندگی افرادی که در سایر کرات دیگر زندگی می‌کنند آگاهی یابد؟ اگر افراد بشر، در تمام مدت عمر کوتاه خود، درصدد شناخت ذات وجودی خویش باشند، مسلماً تا فرارسیدن زمان مرگ، برای شناختن کامل آن وقت کافی ندارند و به هیچ نقطه‌ای خارج از دایره معلومات و ادراکات عقلی و مغزی خود نخواهند رسید، ولی در همین کره خاکی افرادی هستند که می‌توانند با قدرت‌هایی که در اختیار دارند و با روشن بینی‌های خاص، بخش ناچیزی از عوالم بالا را درک کنند و یا گاهی بطور کامل و بدون استفاده از چشم تن، در جهان‌های دیگر آفرینش به سیر و سفر بپردازند و مجدداً به عالم خاکی خود بازگردند.

بیشتر رخدادهایی که در زمان حیات بشر بروز می‌کنند، مربوط به سرنوشت او

است و روح هر فردی در سرنوشت وی دخالت مستقیم دارد و این قدرت روح است که اکثراً اختیار جسم را به دست می‌گیرد و به او دستور می‌دهد و در مسیرهای مختلف زندگی، وی را راهنمایی می‌نماید.

قدرت اصلی روح بشر، چه در زمان حیات مادی و چه پس از مرگ، در اثر اراده و خواست نیروهای بی‌پایان کائنات و روح بزرگ جهان هستی است.

بعضی از افراد هنگام بروز گرفتاری‌های زندگانی که خود از حل آنها عاجزند، چنین می‌گویند: باید از ادامه آن عمل منصرف شد تا این که زمان، خود به خود و به آهستگی گره از آن بگشاید و آن گرفتاری را رفع کند و یا اظهار می‌دارند، حال که قدرت انجام آن را ندارم، بازشدن گره کار خود رابه دست سرنوشت می‌سپارم تا آن روزی گشوده شود. در اصل زمان نیست که این عمل را انجام می‌دهد، بلکه مرحله‌ای از تقدیر فرد است که در انجام آن امر دخالت مستقیم دارد و گره از آن گرفتاری بزرگ را، پس ازمدتی، از نظر ظاهری، خود به خود می‌گشاید.

در تغییر مسیر زندگانی بشر، هیچ نیرویی به جز روح، نمی‌تواند دخالت داشته باشد چون هر عملی از قدرت مادهٔ مطلق خارج است و جسم مادی تنها اختیار محدودی دارد تا به آرامی مسیر خواست ضمیر آگاه را بپیماید و می‌تواند ظاهر خود را به هر شکلی که مایل باشد در آورد و از هر غذا و پوشاکی که می‌پسندد استفاده کند و یا برای خود جای مناسبی را برای زندگانی برگزینند.

باید توجه داشت که قدرت‌های خارق‌العاده و فراوانی در اطراف بشر وجود دارندکه همگان قادر نیستند از وجود آنها آگاهی یابند و قدرت این نیروها را لمس و درک نمایند، چون آنها جزئی از رازهای آفرینش می‌باشند. این‌گونه نیروها که به سادگی قابل درک و لمس نیستند، در وجود افراد نهفته‌اند و اگر نسل بشر روزی بتواند خود راکاملاً بشناسد، آنگاه خواهد توانست به بخش ناچیزی از نیروهایی که در اطراف یا وجودش قرار دارند پی ببرد. یکی از آن نیروها، قدرت‌های روحی می‌باشد که امروزه وجود روح در تمام عالم به اثبات رسیده و حتی کلیه کتاب‌های

دینی از وجود و بقای آن نام برده‌اند، ولی حقایق وجودی آن برای گروه زیادی از مردم جهان، هنوز در چهارچوب علم محیط گنجانیده نمی‌شود و از همین روی ناآگاهان آن را دلیلی بر نبودن روح می‌دانند.

باید بدانیم که در وجود نسل بشر نیروهایی پنهان است که در زمان‌های بخصوصی نقش بسیار شگفت‌انگیزی را در زندگانی افراد ایفاء می‌کنند. این نیروها، اکثراً سازنده و موجب تکامل بخش عمده حیات بشر است که یکی از آنان قدرت سرنوشت است که نقش بسیار مهمی را در زندگانی هر فردی دارد و گاهی هم بشر را به دنبال خود، به هر نقطه‌ای که مایل باشد می‌کشاند.

سرنوشت عبارت است از سلسله اعمال و حالات و رفتار و آثار و حوادثی که از بدو تولد به صورت رشته‌های به هم پیوسته در مسیر زندگانی افراد مختلف بشر قرار می‌گیرد و با قدرتی غیرقابل وصف و به طور ناخواسته، افراد را به سوی خود می‌کشاند، به طوریکه هیچ قدرتی در برابر آن تاب و توان مقاومت نخواهد داشت و در نهایت هر فردی تابع و مطیع نیرو و قدرت سرنوشت خواهد شد.

گروهی از افراد به دلیل شناخت برخی از حقایق محیطی که در زمان حیات خود بدست آورده‌اند، وجود نیروهای جسم را در خود تا حدی نادیده گرفته و قدرت روحی و معنوی خویش را افزایش داده‌اند، به طوری که گاهی قادرند از جسم مادی خود جدا شده و به سیر و سفرهایی در اطراف کره خاکی یا قسمتی از عالم کائنات بپردازند و خود را یک گام به حقیقت حیات نزدیکتر کنند.

این قبیل افراد ضمن این که تمام سعی و کوشش خود را در رسیدن به شناخت برخی از حقایق حیات مبذول داشته‌اند، بنابه خواست خداوند گاهی روشن‌بین می‌شوند و می‌توانند آینده عده‌ای را بازگو کنند.

هزاران نیروی نامرئی و غیرقابل تشخیص در این عالم وجود دارند که در هر زمانی، در گوشه‌ای از جهان به خودنمایی می‌پردازند و وجود خود رابه رخ عالم

بشریت می‌کشند، ولی ناباوران نمی‌توانند به وجود و حقیقت آن پی ببرند، لذا علم و معرفتی که بشر در حال حاضر بر آن آگاهی دارد، هرگز نمی‌تواند جوابگوی چنین پرسش‌هایی باشد و یا آن را با منطق محیط مطابقت دهد و تایید یا رد کند.

اکثر عوامل و اتفاقات در زندگی افراد بشر، طبق نیروی مرموز سرنوشت رخ می‌دهد. بروز چنین حالت‌هایی، معمولاً از کنترل شخصیت مادی بشر خارج است و هرگز نمی‌تواند رخداد چنین وقایعی را مهار کند.

نیروی سرنوشت برای افراد همیشه نمی‌تواند سازنده و در مسیر خواسته و امیال آنان و بطور مثبت باشد، لذا گاهی هم این نیرو عکس خواسته‌های بشر شکل می‌گیرد و به روش خود عمل می‌کند. و متأسفانه عده‌ای ناباوران می‌گویند، هر وقت فردی به بن بست برخورد فوراً آنرا به سرنوشت مربوط می‌داند، ولی این یک حقیقت است.

نسل بشر باید قدرت حیات پی ببرد و بداند که در عالم نیروهای بازدارنده‌ای نیز وجود دارند که گاهی مانع انجام عمل و یا هرکاری می‌شوند که آن فرد طالب انجام آن است و هیچکس در زندگانی قادرنیست مانع بروز سرنوشت روحی خود شود و برخی از شرایط را از میان بردارد و همه خواست‌های او عملی گردند.

سرنوشت روحی هر فردی به دست توانای خداوند بزرگ می‌باشد و این روح است که باعث بروز و اجرای آن می‌شود نه جسم مادی، البته روح موجب بروز رخدادهای ناخواسته‌ای هم در طول زندگانی افراد می‌گردد که احساس جسم مادی پاسخگوی چگونگی و علت بروز آنها نیست، زیرا احساس پنجگانه بشری هرگز درکی از سرنوشت افراد نخواهد داشت.

اختیار بشر تا چه حدی است؟

از زمانی که نسل بشر توانست به طرز زندگانی‌های مادی و روحی خود بیاندیشد و درصدد شناختهای محیط برآید، این فکر برایش پیدا شد که آیا او در زمان حیات مادی خویش از هر نظر مختار است و می‌تواند هر کاری را که دلش بخواهد انجام دهد، یا اینکه تحت نفوذ برخی از نیروهای دیگر خلقت قرار دارد؟

در این زمینه اندیشمندان بسیاری به تفکر پرداختند؛ بعضی از آنها معتقد بودند که نسل انسان، در تمام مسائل و اعمال و رفتار زندگیش اختیارکامل دارد و هر کاری را که دلش بخواهد، می‌تواند انجام دهد و در جهان هیچگونه قدرت یا نیروی بیرونی دیگری وجود ندارد.که او را موظف به انجام کار یا عملی کند یا او را از کاری بازدارد.

عده‌ای دیگر برخلاف دسته اول، اعتقادداشتند که: تمام اعمال و رفتار و کردار نسل بشر از بدو خلقت وی، از جائی دیگر برنامه‌ریزی شده و تمامی آنها در زندگی به وی تحمیل می‌گردند و او دانسته و ندانسته، آن اعمال و رفتار را اجباراً ادامه می‌دهد و مجبور است هر عمل و رفتاری را به همان نحوی که برایش از سوی نیروهای دیگر مُقَدَر و تعیین شده است، به انجام برساند.

گروه اول، در استدلال نظریات خویش می‌گفتند: اگر انسان در تمام اعمال و رفتار زندگی مختار نباشد و اختیار اعمال و رفتارهای روزمره به دست خودش نباشد و حق انتخاب نیز نداشته باشد، لذا مسئله ثواب وگناه، ارزش واقعی خود را از دست می‌دهد و چنانچه فردی در زندگی اختیار انجام یا عدم انجام‌کاری را نداشته باشد، داستان سئوال و جواب پس از مرگ و رسیدگی به اعمال افراد در جهانهای روحی و در روز قیامت، چه مفهومی می‌تواند داشته باشد؟

گروه دوم در استدلال عقاید خویش اظهار می‌کردند که: آیا نسل بشر در

اساسی‌ترین پدیده‌های زندگانی خود دارای اختیار بوده است یا این که کلیه آنها بدون اجازه و خواست وی پیش آمده‌اند؟ مثلاً آیا فردی با اختیار خود به این دنیا آمده است؛ آیا با اختیار خود آن شخص از این دنیا می‌رود؛ آیا نفس کشیدن و احتیاج به اکسیژن اجباری نیست؛ نیاز افراد به غذا خوردن، تولید مثل، داشتن ساختمان بدنی مثل آنچه که اکنون دارند و بسیاری از دلایل دیگر؛ آیا همه آنها برای نسل بشر اجبار و تحمیل شدنی نیستند؟ گرچه نسل بشر در تحقق یافتن یا عدم آنها هیچ اختیاری از خود ندارد.

این گروه اظهار می‌دارند که گاهی حوادثی در زندگی افراد پیش می‌آید و هر عملی را انجام می‌دهند تا از وقوع آنها جلوگیری نمایند و یا برعکس، وقوع آن را حتمی سازند، ولی در اجرای آن موفق نمی‌شوند؛ و این امر نشان‌دهنده این است که افراد بشر، هر آنچه را که بخواهند نمی‌توانند به طور دلخواه خود انجام دهند.

در این میان گروه سومی نیز وجود دارند که آنان معتقدند، افراد در نحوه انجام و ادامه افعال نه کاملاً مختارند و نه کاملاً مجبور به انجام عملی می‌باشند، زیرا در ادامه زندگی هر فردی مشاهده می‌کند که در بعضی ازکارها به طورکامل اختیار دارد و هر طوری که بخواهد می‌تواند آن را انجام دهد. کمااینکه یکی از بزرگترین روح‌شناسان جهان و اندیشمندان نسل بشریت حضرت مولانا جلال‌الدین بلخی در این زمینه می‌فرماید:

این که گوئی این کنم یا آن کنم　　　خود دلیل اختیار است ای صنم

گاهی شاهد این حقیقت هستیم که در انجام یا عدم اجرای بعضی از امور، هیچ کاری از ما برنمی‌آید وکلیه آنها به طریقی که قدرت اجرایی آن در اختیار ما نیست، خود به خودانجام می‌شوندکه در برخی از مواقع انجامشان برای ما مشقت‌بار است.

اگر دقت در نحوه انجام برخی از اعمال داشته باشید، متوجه این مطلب خواهید شد که، پس از گذشت مدت‌های مدیدی می‌بینید که انجام برخی از اعمال، به

همان صورتی که تحقق پذیرفته، امروزه مسیر زندگی را تغییر داده است و راه تازه‌ای را به شکل دیگری جلوه‌گر ساخته است، یا تحقق اجباری مطلبی، موجب گردید که امروز این واقعه بوقوع بپیوندد و اگر اتفاقی در آن روز رخ نمی‌داد، انجام واقعه نیز امکان‌پذیر نبود.

امروزه، علم جدید روحی، پرده از روی بسیاری اسرار خلقت برداشته و مسائل بغرنج و لاینحلی راکه گذشتگان ما قرن‌ها درباره آنها بحث کرده‌اند، روشن و آشکار ساخته است که یکی از آن مسائل، وجود جبر و اختیار می‌باشد که حقیقت وجودی آنرا به طریق استدلالی برای ما روشن نموده است.

ارواح متعالی و پیشرفته در این زمینه شرح داده‌اند که، چگونه و در چه مواردی نسل بشر مختار است و در چه مواقع، تابع جبر می‌باشد. وقتی که آنها بـه طـریق استدلالی که با عقل کنونی نسل بشر نیز برابری دارد، برای ما شرح داده‌اند، ما امروز قادر خواهیم شد تا مطالب و وقایع را، خود تجزیه و تحلیل نمائیم و بفهمیم که کدام کارها در زندگی اجباری هستند و یا باید اجباری باشند، وکدام کارها اختیاری بوده و نسل بشر می‌تواند آنها را بنابه خواست و دلخواه خویش انجام دهد؟

در کتب آسمانی تذکرات زیادی در مورد وجود و چگونگی جبر و اختیار داده شده است. کلمات، جملات و فرازهائی که از معنی آنها مانند، «تفکر کنید، تعقل نمائید، بدیده بصیرت بنگرید و...» استنباط می‌گردند، تمامی در تایید این حقیقت می‌باشد که، بشر دارای اختیار است، زیرا اگر در زندگی و سـایر مـوارد اخـتیاری نداشت، لازم نمی‌شد تا در زمینه مطلب یا فعلی تعقل و تفکر نماید. خداوند متعال می‌فرماید: «بشارت بده به آن بندگانی **که** هرگاه سخنانی را می‌شنوند آنها را سبک سنگین و تجزیه و تحلیل کرده و آنچه راکه بهتر است بپذیرند و از آن تبعیت کنند. همچنین خداوند متعال در موردی دیگر در همین زمینه می‌فرماید: «خداوند به هر

که بخواهد عزت می‌دهد و به هر که بخواهد ذلت. و این بدان معنی است که اعطاء عزت و یا ذلت از جانب پروردگار، خود نشانه‌ای از جبری بودن قسمتی از زندگی است. یا این که در جای دیگر می‌فرماید «شما نمی‌خواهید مگر خدا بخواهد، و هر فردی با خواندن چنین حقایقی از نظر عقلی در می‌یابد که، تمام اختیارات بدست وی نیست، بلکه اتفاقاتی هم بدون خواست و دلخواه نسل بشر در زندگی وی بروز می‌کند که خود او در ایجاد آن کاره‌ای نیست و قدرتی ندارد.

مسئله قضا و قدر، در تعالیم مذهبی کلیه ایدئولوژی‌های ادیان الهی، از اهمیت زیادی برخوردار است و در جهان خاکی هیچ دین یا مذهب رسمی‌ای وجود ندارد که منکر وجود مسئله قضا و قدر در آموزش و شناختهای خود به دیگران باشد.

ارواح مترقی و پیشرفته در این زمینه گفته‌اند: «هر عملی را که افراد انجام می‌دهند دارای نوعی عکس‌العمل است که اثر آن روزی بخود آنها برخواهد گشت. یا به عبارتی دیگر هرچه بکاریم همان را درو خواهیم کرد.» لذا مقدار زیادی از آنچه راکه ما آنرا جبر می‌پنداریم، نتیجه و عکس‌العمل اعمال و افعال خود ماست که در برخی از مواقع ما به طور اختیارات حرکت، یا فعلی را انجام داده‌ایم و حالا سزا یا جزای آن را در ادامهٔ تکامل به صورت عکس‌العملش به اجبار پس می‌دهیم و در اصل، همان مطلب جدید بروز کرده چیزی است که به آن سرنوشت می‌گوئیم.

هر فردی در زندگی مادی دارای سه نوع سرنوشت است، یکی حتمی و دیگری غیرحتمی و سومی، اعمالی می‌باشد که هریک دارای حالت و شرایط خاصی است.

سرنوشت حتمی: به آن وقایع و رویدادهائی اطلاق می‌گردد که در زندگی افراد، در زمان خاصی حتماً به وقوع می‌پیوندند و موجب تغییراتی در زندگی شخصی آنها می‌گردد. تولد، مرگ، ازدواج‌هایی که در آنها نطفه و فرزندی وجود دارد و ...، جزو

این گروه از سرنوشت‌ها می‌باشند که تحقق یافتن آنها حتمی و غیرقابل اجتناب است و بشر هیچگونه قدرتی در تغییر دادن این نوع سرنوشت‌ها ندارد.

سرنوشت غیرحتمی را افراد بشر می‌توانند با اعمال خوب یا بدی که در زندگی انجام می‌دهند، به نفع یا ضرر خویش تغییر دهند، یعنی اینگونه سرنوشت‌ها، به علت بروز علل و عواملی که در زندگانی بروز می‌نمایند، می‌توانند تغییراتی پیدا کند. فرضاً اگر در سرنوشت غیرحتمی فردی مقدر باشد که چند ماه یا چند سال از آخر عمرش را باید در بستر بیماری بگذراند. چنانچه این فرد قبل از فرا رسیدن زمان سرنوشت (مریض شدن) اعمال و افعال نیک و خداپسندانه‌ای انجام داده باشد،که مورد قبول ذات پروردگار قرار گیرد، به احتمال زیاد بیماری آخر عمر او منتفی شده یا به مقدار قابل ملاحظه‌ای زمان آن کاهش می‌یابد، بطوری که تا آخر عمر، بدون از پا افتادن و مریضی، زندگی می‌کند و این نوع سرنوشت را فرد با اعمال خیر خود توانسته است تغییر دهد.

قسمت سوم سرنوشت اعمالی، و آن بدین طریق است، جهت اینکه فعل یا عمل و خواست تقدیر و سرنوشت در زمان اصلی خود که از سوی نیروهای الهی از قبل تعیین شده است، به موقع، به وقوع بپیوندد، فرد بطور آگاهانه عملی را امروز انجام می‌دهد که پس از گذشت زمانی چند و در آینده، نتیجه آن عمل خود را عیناً مشاهده کند و فعل خواست سرنوشت، با دست خود شخص به وقوع بپیوندد.

با بیان مطالب فوق به این نتیجه می‌رسیم که، سرنوشت حتمی و غیرحتمی و اعمالی افراد از روز اول در لوح سرنوشت او معین شده و روح حامی (یا نگهبان) اشخاص، مسئول اجرای صحیح مطالب این لوح سرنوشت می‌باشد.

صفحات منیره

یکی از وسائلی که درکار تجسدهای روحی بکار می‌رود، وجود صفحات منیره یا صفحه روشن‌کننده است. زمانی که ارواح برای نشان دادن خود و اجرای حرکات و نمایشات روحی از اطاقک تاریک، به جلسه‌ای که حضار در آن نشسته‌اند وارد می‌شوند، اغلب آنها با استفاده از این صفحات که ساده‌ترین روش نمایاندن است، خود را نمایان می‌سازند. ارواحی که از اطاقک تاریک خارج می‌گردند، هرکدام یک یا دو عدد از این صفحات را با خود به سالن می‌آورند. اگر تعداد این صفحات در اطاقک تاریک زیاد باشد این امکان وجود دارد که چندین روح با این وسایل در جلسه خود را نشان دهد.

طرز تهیه این صفحات بسیار ساده است و برای آن، می‌بایست به نکات زیر توجه نمود:

الف ـ وسائل موردنیاز عبارتند از:

۱ ـ قاب چوبی ۲ ـ مقوای سفید ۳ ـ خمیر روشن‌کننده که از سولفورکلسیم فسفرسان و ورنی (گرد روشن‌کننده) تشکیل می‌گردد. ۴ ـ نوار منیزیم ۵ ـ قلم مو.

دراکثر تجسدات، ارواح راهنمائی که مسئول بوجود آوردن پدیده‌های تجسدی هستند گفته‌اند که، عمل تجسدهای روحی جهت استفاده‌های انرژی و اکتوپلاسم، همیشه باید در تاریکی و یا در نور قرمزکم‌رنگ صورت پذیرد، دراین صورت ارواح پس از ورود به سالن، از وسیله‌ای که انعکاس نور مناسبی داشته باشد (مانند صفحات منیره) استفاده می‌نمایند.

ب ـ طرز ساختن صفحات روشن‌کننده:

۱ ـ چند قاب چوبی به ضخامت یک سانتیمتر و ابعاد حدود ۲۰ × ۳۰ (کمی بزرگتر یا کوچکتر)

۲ ـ ورق مقوا را محکم به هریک از قاب‌ها به طوری می‌چسبانیم که سطح شفاف‌تر مقوا، به سمت خارج قاب باشد.

۳ ـ در پشت چهارچوب قاب و در محلی مناسب، یک تکه چرم یا پارچه به طول حدود ۱۰ سانتیمتر و به عرض ۲ سانتیمتر محکم می‌کنیم که ارواح بتوانند از آن بعنوان دستگیره استفاده کنند.

۴ ـ پشت قاب را رنگ سیاه می‌زنیم.

۵ ـ خمیر روشن‌کننده را که تا حد مایع ماست رقیق کرده‌ایم، چند بار با بُرس یا قلم مو، بر سطح سفید مقوای قاب می‌مالیم تا صفحه کاملاً از این مایع آغشته و خیس شود و سپس آن را مقابل نور خورشید می‌گذاریم تا خشک شده و نور خورشید را در خود ذخیره نماید.

اگر هوا آفتابی نباشد باید مدت زیادی آن را پشت پنجره گذاشت.

۶ ـ قبل از شروع جلسهٔ تجسدی، حدود ۴۰ یا ۵۰ سانتیمتر از نوار منیزیم را آتش زده و مقابل قسمت خمیر زده قاب نگاه می‌داریم تا صفحه نور بیشتری در خود ذخیره سازد و در نتیجه مواقع استفاده نور بیشتری را نیز از خود انعکاس دهد.

اگر خمیر چند روز قبل مالیده شده باشد، روز اجرای برنامه، باید مجدداً برروی آن صفحات خمیر تازه از مایع فوق را مالید و در مقابل نور خورشید و سپس نور نوار منیزیم قرار داد. چون این صفحات خاصیت فسفرسانس خود را نمی‌توانند به مدت چندین روز حفظ کنند.

پ ـ شرایط حضار جلسه:

۱ ـ از راه دادن افراد بی‌اعتقاد به جلسات باید خودداری کرد.

۲ ـ از افرادی که مخالف وجود و بقای روح نیستند می‌توان به نسبت یک دوازدهم حضار اصلی، به جلسه راه داد. و باید به آنها تذکر داده شود که تا خاتمه جلسه روحی، از ارواح سوال یا اقدامی برخلاف مقررات جلسه نکنند.

۳ ـ افراد هنگام نشستن نباید پای خود را روی هم بیاندازند و بهتر است کف دو پا روی فرش یا زمین باشد.

۴ ـ فاصله صف اول حضار جلسه تا اتاقک سیاه حداقل بایستی در حدود ۳ تا ۴ متر و حداکثر ۸ متر باشد.

۵ ـ صفوف حضار نسبت به اطاقک سیاه باید به صورت نیم دایره بوده و افراد می‌بایست حداقل یک ردیف کامل باشند (بیش از آن تا هر قدر که گنجایش محیط می‌باشد مجاز است).

۶ ـ در موقع نشستن باید سعی شود یک زن و یک مرد کنار هم قرار گیرند و در حالی که شانه به شانه همدیگر چسبیده‌اند، دست‌هایشان را هم بهم بدهند. این عمل برای آن است که قدرت سیاله آنها که در محیط انتشار می‌یابند قویتر شوند.

۷ ـ هرچه فاصله صفوف حضار کمتر باشد، سیاله مثبت در فضا بیشتر پراکنده می‌شود و در نتیجه، عمل تحرک یا تجسد، بهتر و طولانی‌تر انجام می‌پذیرد.

۸ ـ کودکان و نوجوانان کم سن و سال را به علت عدم شناخت و تطابق قدرتهای روحی، ندارند و همچنین افرادی که از نظر قدرت روحی، پذیرش پدیده‌های روحی را ندارند و ممکن است بترسند و وحشت کنند را نمی‌بایست به جلسات راه داد.

۹ ـ چنانچه امکان نشستن افراد، به صورت زن و مرد و به شکل یک در میان و بدون فاصله میسر نباشد، عامل می‌تواند از یک طناب کتانی استفاده نماید، به طوری که یک سر این طناب به دست یا پای وسیط یا مدیوم وصل باشد تا سیالات حضار توسط این رشته طناب به وسیط انتقال یابد و جهت اجرای آن، باید حضار با دو

دست این طناب را محکم بگیرند و با اتکاء به قدرتهای پروردگار، خواستار تجسد روح پاکی در جلسه گردند.

۱۰ ـ حضار بایستی سئوالات خود را پس از حدوث تجسدهای روحی، از هادی جلسه بپرسند و هادی جلسه نیز موظف است، سئوالات آنان را جهت پاسخ ارواح تکرار نماید. جواب سئوال ممکن است با صدای خود روح تجسد یافته باشد و یا پاسخ توسط گلوی مدیوم ادا شود. گاه اتفاق می‌افتد که ارواح قبل از تکرار سئوال توسط هادی، جواب فرد سئوال‌کننده را میدهند و در برخی از مواقع نیز جواب سئوالات را ارواح در دفترچه‌ای که در اطاق تاریک گذاشته شده است می‌نویسند و بعضی اوقات ارواح نیز اصلاً جواب سئوالی را نمی‌دهند، در این صورت، بعداً می‌توان جواب مساعدتری را توسط گردونه دوار یا کتابت از ارواح حاضر در آن جلسه گرفت، چون ارواح، افکارِ به زبان نیامده افراد را به خوبی درک می‌کنند، لذا گاهی ممکن است در مورد بعضی از سئوالات پرخاش کنند یا جملات ناخوشایندی را بگویند. بدیهی است که در اینگونه مواقع، از سوی افراد جلسه نباید هیچگونه عکس‌العملی نشان داده شود و یا اظهار گله و شکایت نمایند. اگر فردی بخواهد جواب سئوالش را دیگران متوجه نشوند، در همان جلسه از ارواح تقاضا می‌نمایند تا جواب او را بر روی کاغذی که روی میز وسیط و در اطاقک تاریک قرار دارد بنویسند و به احتمال قوی، ارواح این عمل را انجام خواهند داد.

۱۱ ـ اگر جلسات روحی در اواسط شب تشکیل داده شوند، به مراتب بهتر است، زیرا در آن زمان به سکوت و تمرکز افراد جلسه افزوده می‌شود و امواج محیط به مراتب کمتر هستند و از سوی دیگر، ارواح در آن ساعات بهتر تمایل به تماس‌های روحی دارند. چون ضمن اینکه در تاریکی، استفاده ارواح از اکتوپلاسم بهتر صورت می‌پذیرد. اصولاً قدرت تجسدی ارواح در نیمه‌های شب به دلیل آرامش محیط و آسودگی مدیوم و کمبود امواج مختلف بیشتر از سایر مواقع است.

۱۲ـ **اطاقک تاریک**: این اطاقک را درگوشه‌ای از هر قسمت ساختمان و یا اطاقی می‌توان دائر نمود و ساخت آن بدینگونه است.

۱) گوشه‌ای از اطاق که در و پنجره در حدود دو متری زاویه آن قرار ندارد را انتخاب نمائید.

۲) چند مترپارچه ضخیم‌سیاه یاسرمه‌ای‌کلفت‌که نورازآن عبور نکند، انتخاب نمائید.

۳) این پارچه را از سقف اطاق به فاصله حدود یک متری از زاویه اطاق طوری بیآویزید که به هر دو دیوار زاویه انتخاب شده اطاق برسد و از سوی دیگر چند سانتیمتر، درکف اطاق بخوابد.

۴) دیوارهای آن زاویه از سقف تاکف را می‌توان با پارچه سیاه یا سرمه‌ای از همان جنس یا نازک‌تر پوشانید بطوری‌که ازکف تا سقف این مثلث، همه سیاه باشد و هیچ نوری به درون آن نتواند نفوذ نماید.

۵) درداخل این اطاقک، یک صندلی راحتی برای نشستن مدیوم قرار می‌دهید و علاوه‌بر آن یک میزکوتاهی که در روی آن کاغذ مداد و گلدانی ازگل تازه وجود دارد قرار می‌دهید.

۶) در داخل اطاق، درمحل ورود و خروج مدیوم، چند عدد از صفحات منیره می‌گذارید که اگر ارواح مایل بودند، از آنها جهت نمایاندن خود یا اثرات فیزیکی روحی استفاده نمایند،یعنی آنها را بردارند و عملیات نمایشی انجام دهند.

درزمانی که مدیوم درخواب هیپنوتیکی توسط عامل قرار دارد، ارواح وارد این اطاقک سیاه می‌شوند و با استفاده از نیروی اکتوپلاسمی و انرژی موجود حضار در فضای جلسه، از آن خارج می‌گردند و پس از اجرای عملیات، مجدداً وارد آن اطاقک می‌شوند و ناپدید می‌شوند.

وجود عقل در عالم هستی

تاکنون درباره وجود عقل و مرکز آن در حیات، مباحث وگفتگوهای زیادی شده و حتی نظریات فراوانی در این زمینه اظهار گردیده است، ولی از نظر علم روحی،بررسی چندانی نشده است زیرا، مغزی راکه علم فیزیولوژی محیط آن را مرکز و محل درک و شعور و فهم و ... می‌داند، در واقع بدون وجود عقل، عضوی است بی‌فایده و این عضو خاکستری، بدون دستورات و تجزیه و تحلیل‌های قدرتهای عقلی، قادر به انجام کوچکترین عمل مثبت یا منفی نیست.

مغز در واقع نقش یک دوربین عکاسی را در مورد عکس گرفتن و یک ایستگاه رله در مورد پخش امواج، بعهده دارد. عقل عامل اصلی و تجزیه و تحلیل‌کننده، ادراک و احساس‌های جسم فیزیکی است که امواج آن به مغز می‌رسند. مغز آن احساس را می‌گیرد و به عقل می‌دهد و عقل دستورات لازم را جهت چگونگی اجرا، به مغز صادر می‌نماید. چون عقل در واقع، جزء لازم و لاینفکی از روح است، به طوری که روح بدون وجود عقل، قادر به انجام هیچ عملی نیست و این عقل موجود، در یکایک مخلوقات عالم، از طریق امواج متجانسی که دارد، با عقل کل عالم هستی (خداوند) در ارتباط دو طرفه می‌باشد.

امواج صادره از عقل کل عالم هستی را هر عنصر یا موجودی (جماد، نبات، حیوان، بشر، آدم، انسان و انسان اولی) متناسب با درک و فهم خود، یعنی درجه تعالی‌ای که دارد، برداشت و جذب می‌کند.

از آنجایی که نقش و وظیفه هر مخلوقی در عالم تحت کنترل انرژی عقلانی آن است، لذا انرژی عقلی برکلیه خلق شده‌های خداوند متعال، از جمله ماده متکاثف فیزیکی که آن هم نوعی از امواج است، نفوذ داشته و برآن تاثیر می‌گذارد.

برداشت‌های عقلی افراد نسل بشر، همانگونه که می‌دانیم و در کتب مختلف علوم روح‌شناسی آمده است، ذات وجود بشر تنها از جسم مادی تشکیل نیافته و عناصر و ترکیبات دیگری هم در بوجود آمدن این ذات دخالت مستقیم دارند که هریک از آنها به تنهایی دارای خصوصیات جداگانه‌ای نسبت به یکدیگر هستند و ارتباط چندانی به وجود جسم مادی ندارند و اجتماع مجموع آنها است که حیات بشری را به وجود می‌آورد. در غیر این صورت، زمانی که هرکدام از آنها، این جسم مادی را ترک کنند، از همان لحظه به بعد، حیات مادی بشر نیز خاتمه خواهد یافت و آن عناصر تشکیل دهنده حیات در نسل بشر عبارتند از:

۱ ـ جسم مادی، این عنصر یکی از تشکیل دهنده‌های ذات وجودی نسل بشر است که تقریباً همگان این عضو رابه خوبی می‌شناسند.

جسم در زمان حیات مادی، از ماده تغذیه می‌کند تا رشد کند و در اصل وجود ماده است که باعث تکامل و رشد آن می‌شود و زمانی که مرگ جسم مادی فرا رسید، پس از مدتی بافتهای آن بطورکلی از هم گسیخته می‌شود و سپس به همان مواد و عناصر تشکیل‌دهنده اولیه خود تبدیل می‌گردد و از نظر ظاهری از بین می‌رود و جزو خاک محیط می‌گردد.

۲ ـ تن پوش یا جسم ثانی، این جسم هم از نظر شکل و شباهت، مانند جسم مادی است با این اختلاف که به سادگی قابل دیدن و تشخیص نیست، مگر این که در شرایط خاص حالتهایی در برخی از افراد به وجود آید تا این جسم قابل رویت و بصورت مرئی درآید. زمانی که این جسم قابل رویت شد، از هر نظر مشابهت کامل و دقیقی با جسم اصلی یا مادی فرد دارد و در زمان حیات و ممات این عضو، حالت خود را حفظ می‌کند و ارواح قادرند در عوالم روحی از این عنصر ذاتی خویش جهت ادامه حیات روحی استفاده کنند و حتی گاهی خود رابه صورت تجسدی به برخی از افراد کره خاکی بنمایانند.

گاهی در افراد حالتی پیش می‌آید که این جسم ثانی اشخاص، در زمان زنده

بودن جسم مادی فرد، در جای دیگر به گونه‌ای خودنمایی می‌کند و طی شرایطی قابل دیدن می‌شود و این عمل را در علم روحی دوگانگی حالت‌های روحی نسل بشر می‌نامند و این حالتی است که گاهی اتفاق می‌افتد، فردی را در یک زمان بخصوص در دو نقطه مختلف مشاهده می‌کنند که این دو نقطه دارای بُعدِ مسافت بسیاری نسبت به یکدیگر می‌باشند و هرگز آن فرد نمی‌تواند به صورت مادی، این فاصله را در آن مدت کوتاه طی کند و خود را در دو نقطه دنیا نشان دهد.

تن‌پوش در حیات‌های بشر، وظایف مهمی را به عهده دارد و اعمال شگفت‌آوری را انجام می‌دهد و در این بخش سعی شده است تا به چندین حالت و قدرتی که مختص ذات وجودی تن‌پوش است اشاره شود تا این‌که این قسمت از ذات وجودی، بیشتر به خوانندگان شناسانیده شود.

الف) روح در جسم کلیه موجودات زنده وجود دارد و به دلیل بودن این عنصراست که، آن موجود قادر به ادامه حیات مادی است وچون روح هم می‌بایست به شکلی در ذرات این موجود زنده قرارگیرد، در اینجا تن‌پوش است که می‌تواند این رابطه را بین این دو عنصر مادی و الهی به وجود آورد و تا زمانی که حیات مادی موجودات زنده ادامه دارد، این همزیستی مسالمت‌آمیز، بین روح و تن‌پوش و جسم مادی نیز ادامه خواهد داشت و روح می‌تواند با آرامش و آسودگی کامل، در تمام این مدت در تن‌پوش، ادامه حیات مادی راکنترل کند تا این که جسم مادی بتواند به زندگانی خود ادامه دهد.

ب) تمام قدرت‌های عقلانی، مانند، فهم، درک، احساس، محبت و... در تن‌پوش جای دارند، یعنی کلیه ملکاتی که مربوط به عقل است، دراختیار قدرت‌های روحی می‌باشند و در اصل روح بشر است که بر تمام کارهای عقلی تسلط دارد و کلیه کنش یا واکنش‌های محیط را بوسیله عقل به مغز انتقال می‌دهد و از آن طریق هم؛ مغز تمام دریافت‌های عقلی را به سلسله اعصاب و سپس به ارگان‌های مختلف جسم

مادی، جهت اجرای فرامین و دستورات عقل می‌رساند.

ج) گنجینه اسرارگذشته یا ضمیر ناخودآگاه بشر نیز، در تن‌پوش وی جای دارد و قدرت روحی است که در صورت نیاز، می‌تواند با کلید عقلی، دَرِ این صندوق را بگشاید و به اطلاعات و اخبارگذشته زمان حیات‌های قبلی دست یابد و معمولاً توسط خواب‌های مصنوعی می‌توان به این آگاهی‌ها دسترسی پیدا کرد و در آن زمان است که عقل افراد با ترک کردن جسم مادی، می‌تواند با همراهی و کمک روح، اطلاعات خواسته شده را از ضمیر ناخودآگاه بدست آورد و در اختیار شخص قرار دهد.

د) تن‌پوش گاهی طی شرایط بخصوص می‌تواند به خود شکل جسم مادی حیات را بدهد و در زمان ادامه زندگی مادی یا پس از مرگ جسم مادی، خود را به صورت همان شخص درآورد.

ه) زمانی که مرگ جسم مادی فرا می‌رسد، روح و تن‌پوش با یکدیگر، جسم مادی را برای همیشه ترک می‌کنند و به یکی از عوالم یا جهان‌های روحی، به نسبت شناخت و اعمال و رفتار خویش در زمان حیات مادی، سفر خواهند کرد و این وجود تن‌پوش است که درجهان‌های روحی، حیات مجددی را برای روح فراهم می‌سازد و قیافه ظاهر بشری راکه مشابه قبل است، به وجود می‌آورد که مستوجب اجر و زجر و جوابگویی و ادامه تکامل در مقابل اعمال و رفتار و کردارگذشته زمان حیات مادی خود می‌باشد.

۳ـ روح یا ذات وجودی عقل، در تمام عناصر و موجودات عالم به نسبت‌های گوناگون وجود دارد و هیچ عنصر یا جسمی بدون عقل در عالم هستی دیده نمی‌شود، به همین دلیل هم یکی از پیچیده‌ترین قدرتهای ذاتی افراد را، روح تشکیل می‌دهد وکسی به سادگی نمی‌تواند از آن آگاهی کاملی به دست آورد.

عقل و روح پاک، از عالم ملکوت خداوند متعال بوده و این نیرو یا عنصر عقلی،

از سوی خلقت بر تمام ذرات عالم، منجمله نسل بشر عنایت گردیده و در هر عنصر یا ماده‌ای، باعث به وجود آمدن حیاتهای آن شیء می‌شود و بنابه حکم خلقت، در هر زمانی که این عنصر، موجودی را ترک کند، عدم وجود آن موجب پایان عمر آن ماده یا عنصر خواهد شد و سپس، آن جسم مجبور به تبدیل یا فنای ابدی است و عقل و روح هم پس از مدتی به اصل خود که خارج از ماده است، مراجعت خواهند کرد.

درباره وجود عقل نسبی، در کلیه موجودات جاندار عالم، هیچ جای شک و شبهه‌ای وجود ندارد. زیرا وجود عقل و شعور را در جانوران عالی به خوبی می‌توانیم بیابیم و آنها را بشناسیم و چنین می‌توان بیان داشت، کسانی که با علم سروکار دارند، منکر وجود حقیقت عقلی جانداران نخواهند بود و این اصل بر همگان روشن می‌باشد.

جانوران تک‌سلولی که در خلقت خود، تنها از یک سلول تشکیل یافته و مرکز مغزی یا عصبی مادی برای عقل و شعور در بدن این موجود ازنظر فیزیولوژی و ظاهری دیده نمی‌شود و در زمان حیات، حتی این تک‌سلولی نیز دارای عقل و ادراک می‌باشد و وجود عقل از نظر علمی در این موجودات به اثبات رسیده است و در برخی از مواقع که محیط نامناسبی برای این موجودات ذره‌بینی فراهم شود، فوراً آنان واکنشی برای مبارزه با آن شرایط نامساعد از خود بروز می‌دهند و درصدد برمی‌آیند تا با این شرایط بد، نوعی مبارزه یا مقاومت نمایند.

هریک از جاندارانی که در برابر شرایط محیطی نامساعدی قرار می‌گیرند،و از خود واکنش‌های سریع و به موقعی نشان می‌دهند، مسلماً تمامی آنها باید دارای نیروی عقلی بخصوص باشند که بتوانند بر شرایط موجود غالب آیند، تا این که ادامه حیات دهند، وگرنه، هر موجود زنده‌ای که بدون عقل است، محکوم به فنا می‌باشد و این عقل، خارج از جسم مادی قرار دارد و ربطی به مخ یا مغز موجودات

زنده ندارد. زیرا موجودی که تمام اسکلت مادی آن از یک سلول تشکیل یافته است، چگونه ممکن است در داخل آن، سلولهای مختلف مغز و سلسله اعصاب و... نیز وجود داشته باشد و با آن یک سلول بتواند کلیه اعمال حیات خود را بگذراند؟

برخی از حیوانات مرجانی که در زیر آب دریاها زندگی می‌کنند، دارای شاخ و برگ‌های بلند و سوزنی شکلی هستند که این شاخ و برگ‌ها، دارای شکل مواج و بسیار زیبایی است. برخی از ماهی‌ها برای تامین غذا و یا استراحت به داخل این شاخ و برگ‌ها می‌روند، ناگاه تمام این رشته‌های مواج و زیبا در برابر وجود این ماهی، از خود واکنش نشان داده و تمام جسم آن موجود تازه وارد را احاطه کرده و آنرا در برمی‌گیرند و به شکل توپی در می‌آیند و نوک همان شاخه‌های زیبا را وارد بدن آن صید خود می‌کنند و تمام ذرات وجود آن را می‌خورند و زمانی که از آن صید یا ماهی، تنها اسکلتی از استخوان بجا ماند، دست و پاهای شاخ و برگ مانند خود را به ترتیب از دور اسکلت آن حیوان باز می‌کنند و تفاله‌های آن را بدست امواج دریا می‌سپارند، و در انتظار طعمه دیگری باقی می‌مانند. توجه می‌فرمائید که برخی از حیوانات پست هم برای حفظ بقاء و ادامه حیات خود، از نظر عقلی دست کمی از اکثر حیوانات پیشرفته ندارند و نمی‌توان آنها را موجوداتی بی‌شعور دانست.

در سطح کره خاکی گیاهانی وجود دارند، علاوه‌بر اینکه غذای خود را توسط ریشه‌های موجود تأمین می‌کنند، مانند حیوانات مرجانی فوق، زمانی که صیدی روی آنها می‌نشیند و یا برای استراحت کردن زیر پوشش آنها می‌آید، با قوه ادراک و عقل و شعوری که در ذرات درون و برون خویش دارند، بتدریج شاخه‌های خود را به اطراف آن می‌پیچانند و حیوان را در بین شاخه‌ها اسیر می‌کنند و سپس تیغ‌های موجود در ساقه و شاخه‌ها را وارد بدن آن صید می‌نماید و تمام خون و مواد آبکی جسم آنرا تا آخرین قطره می‌مکند و زمانی که از آن حیوان فقط استخوانی بجا ماند،

شاخه‌های خود را از اطراف بدن شکار خود باز می‌کنند و تفاله باقی مانده را بـه زمین می‌افکنند و سپس آماده شکاری دیگر می‌شوند.

برخی ازگیاهان، وجود عقل و شعور را با احساس خویش بروز می‌دهند، زمانی که امواج نامتجانس و ناشناخته‌ای به بدنه آن گیاهان نزدیک شود و یا فردی دست به شاخ و برگ گیاه بزند، این نوع گیاهان، فوراً درصدد عکس‌العمل در مـقابل آن رویداد برمی‌آیند و برگ و شاخهای کوچک خود را جمع می‌کنند تا ازگزند و آسیب امواج نامتجانس در امان باشند و یکی از نمونه آنها را می‌توان ازگیاه حساس نام برد که در اکثر شهرهای شمال ایران مـی‌روید و بـه مـحض ایـنکه فـردی بـه بـرگ و شاخه‌های آن دست بزند، این گیاه عاقل برای حفاظت از آن قسمت بدنه خود، فوراً برگها و شاخه را در هم جمع می‌کند تا آنها آسیب نبینند و چنانچه این حرکت توسط عوامل طبیعت انجام شود، هیچ عکس‌العملی را از خود بروز نمی‌دهد.

جمادات هم برای بقای خود، احتیاج به یک نوع عقل و شعور حیات دارند تا این که بتوانند از خود ایستادگی نشان دهند و زمان حیات خود را نسبت به تکامل خویش سپری کنند.

از نظر علم روحی، باید به این واقعیت معتقد بود که تمام عناصر و موجودات عالم دارای جسم اثیری مخصوص به خود هستند که عقل و شعور آنها در این جسم جای دارد ودراین اصل کلی، جمادات را نمی‌توان مستثنی دانست، چون آنها هم باید دارای عقل و شعور مخصوص به خود باشند تا این‌که دوام و بقای حیات خود را حفظ کنند.

افراد خداشناس و معتقد، براین اصل واقفند که تمام قدرت و نیروهای حیاتی که در جهان وجود دارند، از خداوند بزرگ است و خداوند همانگونه که به حیوانات و نباتات برای ادامه حیات عقل مرحمت فرموده است، به تمام عناصر و موجودات عالم نیز همچنین لطفی عنایت کرده است و به همین علت هم در کتابهای آسمانی

فرموده، تمام عناصر عالم به سوی من در حرکت می‌باشند، زیرا هر عنصر و یا موجودی برای ادامه حیات، احتیاج به وجود عقل دارد و هر موجودی با استفاده از همین نیروی عقلی که خداوند از بدو خلقت در ذات او به ودیعه گذارده، می‌تواند به حیات خود ادامه بدهد و جمادات هم جزو آفریده‌های او هستند و این قدرت عقلی را در اتم‌های آنها قرار داده تا این اتم‌ها و ملکول‌های بسیار کوچک هم جهت ادامه حیات دورانی و ایجاد نظم و ترتیب، تابع همان قانون خلقت باشند و با برخورداری ازنیروی عقلانی ادامه حیات دهند.

در هر اتمی قدرت و وجود عقل کاملاً ظاهر و نمایان است که پروتون و نوترون و الکترون‌ها را در مسیر منظمی به حرکت و چرخش در می‌آورد و یا قسمت‌هایی از آن را ساکن و بدون حرکت نگاه می‌دارد و اجازه تغییرات مختصری را به گردش دورانی اتم‌ها نمی‌دهد و یا آنها را از گردش باز نمی‌دارد. عقلی که بر این ذرات اثر می‌گذارد و باعث نگهداری و انضباط تحرکی و پایداری آنها می‌شود، توسط ارتباط موجی عمل خود را انجام می‌دهد، یعنی در اثر گردش این ذرات در داخل هر اتم، امواج گوناگون و مختلفی به نسبت قدرت و تعداد و سرعت این ذرات به وجود می‌آید و امواج عقل اثیری که این عالم حیات را اداره می‌کند. بر این امواج اثر می‌گذارند و، چنین نظم و انضباط دائم و مستمری را در هر اتم مشاهده می‌نمائیم.

زمانی که عنصری در عالم بدست ما می‌رسد و آن را به صورت جامد و سفت و سخت تشخیص می‌دهیم، هرگز نباید تصور به بی‌حرکتی و انجماد مطلق آن داشته باشیم، بلکه می‌بایست آن عنصر را همچون سایر موجودات دیگر عالم، جزو عناصر زنده بدانیم. زیرا دلیل زنده‌بودن، تنها در حرکت ظاهری شیئی نخواهد بود، بلکه مربوط به وجود قدرت‌های عقلی و روحی آن عناصر و یا موجودات است.

از نظر شناخت‌های روحی، تمام عناصر و موجودات عالم از حیوان و نبات گرفته تا جماد، دارای عقل حیات هستند، ولی نه عقلی که موجودات ذیشعور،

بالاخص نسل بشر از آن برخوردار است، بلکه آنها از عقل اثیری عالم استفاده می‌کنند و حکمت و قدرت عالم اثیری که عقل هم ذره‌ای از آن می‌باشد، در دست خداوند متعال است و بر تمام مخلوق و موجودات خلقت اثر می‌گذارد.

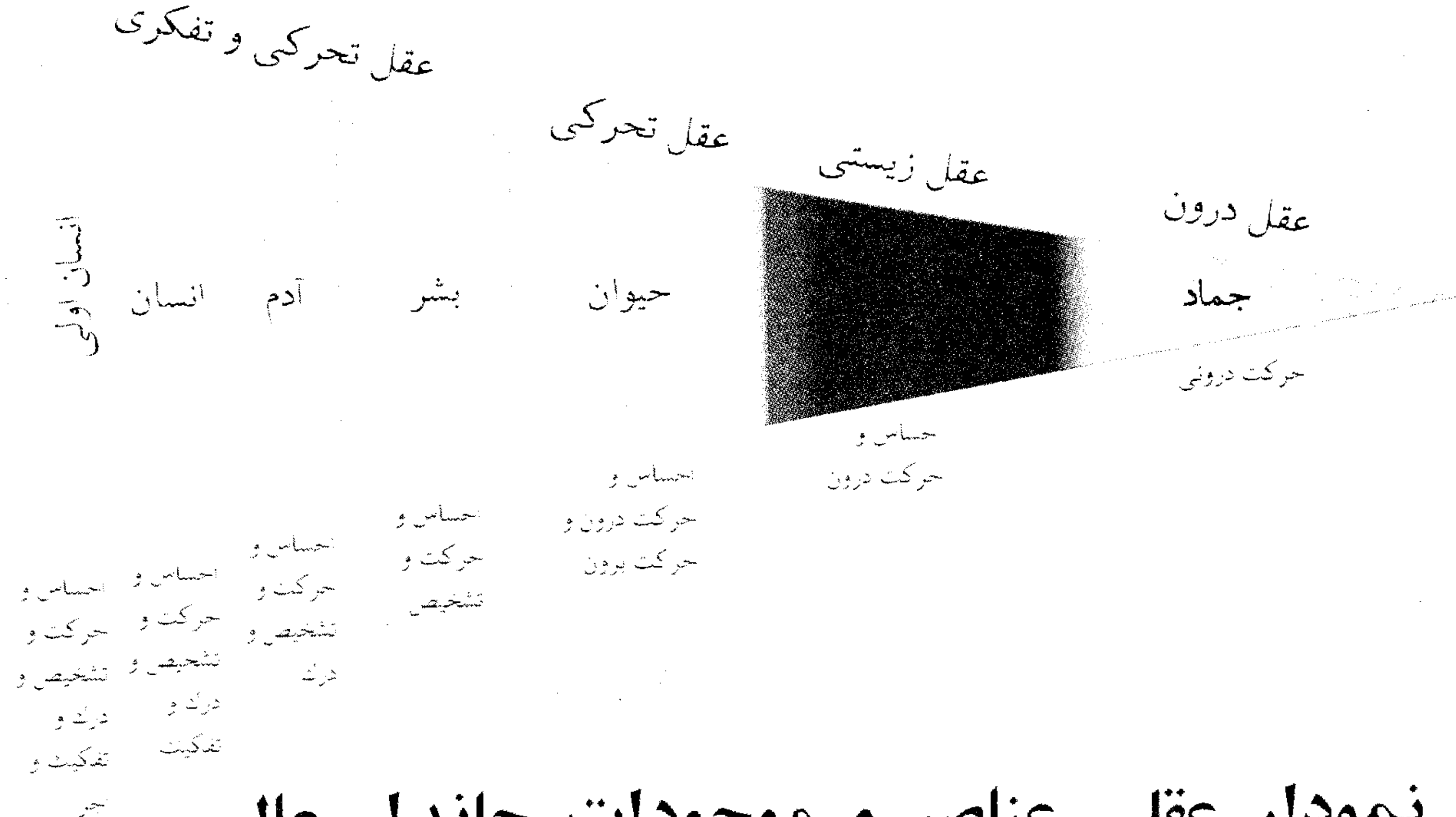
در ذات افراد، یک سلسله مسائل بنیادی دیده می‌شود که باعث به وجود آمدن حالت‌های گوناگونی در زندگی افراد می‌شوند و تمام علما و دانشمندان جهان، مشتاقانه تشنه شناخت پاسخ‌های صحیح و قانع‌کننده‌ای نسبت به این حالت‌های موجود در نسل بشر می‌باشند، ولی متأسفانه چون حقیقت شناخت ذات وجودی چنین حقایق و موضوعاتی، خارج از قلمرو احساس و تجربه و دست‌آوردهای علمی بشر تا این زمان است و از جواب‌گویی صحیح و کامل آنها همه عاجز و ناتوانند، ضمن این که پاسخگویی و جواب به آنها را، هرگز نمی‌توانیم از علوم تجربی انتظار داشته باشیم و تنها راه‌گشا و پاسخگوی چنین معقوله‌هایی را می‌توان از بروز عقل و خرد روحی پرسید. چون عقل و خرد هر فردی در اصل در اختیار قدرت‌های روحی او قرار دارد، لذا حل تمام مشکلات را باید از قدرت‌های روحی هرکسی انتظار داشت نه از مخ و جسم مادی.

در حقیقت، تمام شناخت‌ها و حل صحیح همین مسائل هستند که می‌توانند مهمترین نقش را در معنی‌دارکردن و ارزش بخشیدن به زندگانی فردی یا اجتماعی افراد ایفاء کنند و هرکسی در تمام طول عمر و گذران زندگانی، همواره در حال احساس حالت‌های درون و بیرون خود است و در نتیجه به طور دائم و مستمر با ادراک و احساس و عقل و تمایلات نفسانی خویش درگیر می‌باشد.

کلیه موجودات و عناصر عالم هستی دارای نوعی قدرت عقلی هستند و در عالم کائنات فقط یک عقل کل وجود دارد که تمام این عقل‌ها را تحت اراده و کنترل خود درآورده است و تمام عقل‌های موجود عالم از آن عقل کل تغذیهٔ، تفکر، اندیشه و ادامه حیات می‌دهند و هیچ عقل و شعور و اراده‌ای مافوق عقل کل جهان

هستی وجود ندارد.

مواد تشکیل‌دهنده تمام عناصر و موجودات سطح کره زمین و عالم، از یک منبع سرچشمه می‌گیرند و بدواً ازنظر خلقت و ادیان از عنصر یکسانی به وجود آمده‌اند. یعنی تمام اجسام عالم از امواج مختلف و بهم فشرده‌ای تشکیل شده‌اند که هریک از آنها دارای مشخصات و مختصات موجی مربوط به جنسیت خود می‌باشد، ولی زمانی که به تمام عناصر تشکیل‌دهنده کره خاکی و جسم مادی بشر می‌نگریم و آنها را تجزیه و تحلیل می‌نمائیم، با کمال تعجب در می‌یابیم که کلیه عناصر تشکیل‌دهنده این دو (کره خاکی و جسم مادی) در اصل یکی هستند، یعنی تمام عناصری که تشکیل‌دهندهٔ پوسته کره خاکی می‌باشند، به گونه‌ای جوهروار، جزو این جسم مادی نیزگردیده‌اند و وقتی که خداوند در کتاب‌های آسمانی می‌فرماید که بشر را از خاک آفریدم منظوراز قدرت و جوهر تمام عناصر مادی کره خاکی است نه اصل خاک که از مقداری سلیس و عناصر دیگر معدنی تشکیل یافته است و دلیل آن هم تکامل‌هایی است که ذات بشر از جمادی و گیاهی به حیوانی انتقال داده است و امروزه می‌بینیم که این جسم مادی دارای خاصیت تمام عناصر عالم خاکی می‌باشد و این عناصر هریک دارای نوعی عقل بصورت انفرادی یا اجتماعی می‌باشند که از عقل کل عالم هستی قدرت تحرک و تعقل خود را بدست می‌آورند و از سوی آن عقل کل تغذیه می‌گردند و در هر زمانی که این حمایت عقلی از عناصر عالم، به هر دلیلی برداشته شود، آن عنصر یا ماده و موجود، محکوم به نوعی تغییرشکل یا فنای ظاهری است که ما آنرا مرگ می‌نامیم.



نمودار عقلی عناصر و موجودات جاندار عالم

ضمیر آگاه و ناخودآگاه

هر فردی دارای دو نوع آگاهی کاملاً متمایز و مشخص نسبت به یکدیگر است که یکی از آنها ضمیر آگاه می‌باشدکه دانسته‌های افراد را در برمی‌گیرد، دیگری ضمیر ناخودآگاه، یعنی حقایقی که پس از مدتی از خاطرات اشخاص به طور ظاهری محو می‌گردند و به دست فراموشی سپرده می‌شوند و به آن انتقال می‌یابند.

ضمیر آگاه یا شناخته شده‌های فکری، مربوط به دانستنی‌های زمان حیات افرادمی‌شود و آنچه راکه عموم از علوم می‌شناسند و در هر زمانی بیاد دارند، در این ضمیر جای دارند و فضای داخلی آن را اشغال می‌کنند و هرکس روزانه برای ادامه حیات مادی، معنوی، علمی، هنری و... از وجود این ضمیر استفاده می‌کند و با یادآوری فوری مطالب، تمام اعمال و حرکات و افعال زندگی خود را انجام می‌دهد، به طوری که هیچ احساس کمبودی از نظر خواست‌های عقلی به او دست نمی‌دهد و زندگانی عادی و روزمره خود را می‌گذراند.

ضمیر ناخودآگاه به صورت گنجینه و یا مغزکامپیوتری است که تمام آگاهی‌های زمان گذشته را به صورت طبقه‌بندی شده و اهمیت آن، در خود جمع‌آوری می‌کند و آنها را به حالت ثبت شده و زنده در خویش نگاه می‌دارد و محفوظات این ضمیر، به صورت مستقیم، بکارهای روزمره افراد ربطی ندارد مگر این که کسی به دلایلی بخواهد از وجود خاطرات گذشته و بایگانی شده خود به نحوی استفاده کند یا تحت تأثیر وجود آنها بصورت بروز عقده‌های مختلف قرار گیرد.

درد و ناراحتی‌های روحی و روانی و جسمی که افراد را در زمان حیات به نحوی آزار می‌دهند، معمولاً از دو منبع اصلی سرچشمه می‌گیرند که مرکز این ناراحتی‌ها مربوط به جسم مادی یا خارج از آن است. اگر برخی از ناراحتی‌های جسمی، کاملاً

شناخته شوند و دارای موضع درد و بیماری مشخصی نیز باشند، بیشتر آنها دارای ریشه و یا منبع مادی هستند که در اصل بخود جسم افراد مربوط می‌شوند و برای مداوای آنها می‌بایست به پزشک‌های مختلف مراجعه کرد.

چنانچه این ناراحتی‌ها، دارای ریشه مادی و جسمی نباشند، ولی اثرات آن، جسم و روان را آزار دهند، از قدرت‌های روحی بخصوصی به وجود می‌آیند که علت بروز آنها مربوط به ضمیر ناخودآگاه است و درمان آن نیز از همین طریق میسر می‌باشد، یعنی در چنین مراحلی، ضمیر ناخودآگاه هر فردی نقش پزشک معالج را برای درمان بیماری‌های وی که علت بروز آن خارج از وجود جسم مادی است را عهده‌دار می‌شود.

زمانی که فردی به دلیل ناراحتی‌های خارج از جسم مادی، به پزشک عمومی یا روان‌درمان مراجعه می‌کند. اگر این پزشک بتواند با استفاده از قدرت‌های روحی، از بیمار اطلاعاتی کسب نماید و از ضمیر ناخودآگاه وی، علت بیماری و چگونگی به وجود آمدن آن را جویا شود، به مراتب سریع‌تر می‌تواند درمورد مداوا و درمان بیمار خود اقدام کند و او را از آن ناراحتی جسمی و روحی نجات دهد.

زمانی که پزشک توانست بیمار خود را به خواب مصنوعی ببرد و با ضمیر ناخودآگاه وی تماس برقراری نماید، آنگاه به سادگی قادر است تمام سئوالات مربوط به آن بیماری یا ناراحتی و حتی دربرخی از مواقع روش درمان آن را، از ضمیر ناخودآگاه خود بیمار جویا شود. آنگاه مسلماً به مراتب آسانتر می‌تواند آن مرض یا ناراحتی را مداوا کند.

توسط علم و شناختهای روحی می‌توان به تمام بحران‌های عاطفی و اجتماعی و یا انگیزه‌های محیطی که در این ضمیر ازگذشته بجا مانده‌اند، دست یافت و آنها را مجدداً شناسایی کرد و پس ازکسب معلومات و شناخت‌های کافی از حالات گذشته افراد، می‌توان آنها را مداوا نمود.

توسط روش‌های روان‌درمانی یا روانکاوی، اکثر بیماری‌های خارج از عضو مادی، قابل معالجه و درمان هستند و به وسیله این روش‌ها است که می‌توان تمام ناراحتی‌های روحی و عادات زشت و ناپسند را که در برخی از افراد بشر وجود دارند، از بین برد، زیرا در این شرایط، اطلاعات کافی‌ای که از ضمیر ناخودآگاه، در جهت مثبت با نیروی آگاه و علت بروز ناراحتی‌های موجود به دست آمده‌اند، با یکدیگر همگام می‌شوند و پس از اندک مدتی (از یک لحظه تا چند ماه به طول خواهد انجامید) اثرات و حالات ناراحت‌کننده‌ای که در اثر فشار حالت‌های برونی بر درونی وارد شده بودند، بتدریج از بین می‌روند و رفته رفته کلیه عوامل و آثار آن ناراحتی‌ها از ضمیر ناخودآگاه پاک می‌شوند و در نتیجه تمام آن خاطرات ناراحت‌کننده، به ضمیر آگاه انتقال یافته و در مقابل عمل مستقیم عقل قرار می‌گیرند و عقل هم برای بهبودی آن، راه حل مناسبی را می‌اندیشد که در نتیجه بیماری و درد و رنج شخص به آهستگی از میان می‌رود و سلامت و نشاط جایگزین حالت‌های قبلی وی می‌شود و بیمار بهبود می‌یابد.

ضمیر ناخودآگاه افراد، دارای نیروی عظیم و پرقدرتی است، چون این ضمیر گاهی به تنهایی اعمالی را انجام می‌دهد و در پاک‌سازی ناراحتی‌های روح و جسم، کمک‌های شایان توجهی را انجام می‌دهد که توسط هیچ‌گونه دارو، درمان مادی نمی‌توان انجام داد.

ضمیر ناخودآگاه را نمی‌توانیم به سادگی در وجود خود بیابیم و آن را بشناسیم، زیرا که این ضمیر در زندگانی افراد، فاقد اثرات ظاهری است و معمولاً می‌بایست آن را توسط ادراک و شعور و فهم که در ذات نهان هر فرد سالمی قرار دارد، جستجو کرد و وجود آن را شناخت. زیرا افرادی که از روی شعور و شناخت‌های مختلف توانسته‌اند نیروهای درونی خود را تقویت کنند و در نتیجه بر قسمتی از ضمیر ناخودآگاه خویش مسلط شوند، معمولاً جزو کسانی هستند که در اثر مرور زمان، یا

تمرینات القایی و به طور دائم و مستمر، لغات و جملات و آگاهی‌های مثبت و درست و سالمی را، روانه ضمیرآگاه خودکرده و پس از مدتی هم به طور اتوماتیک، تمام آنها را به ضمیر ناخودآگاه خویش انتقال داده‌اند که در نتیجه، کلیه محفظه بایگانی‌های پرونده ضمیر ناخودآگاه را با اعمال خیر و ثواب و درست و منطقی خویش پرکرده و جای خالی برای شرارت و بدی‌ها باقی نگذارده‌اند.

دستیابی به ضمیر ناخودآگاه کار ساده‌ای نیست، ولی اگرکسی خواسته باشد از قدرت و وجود آن آگاهی یابد، کارمشکلی نیز نخواهد بود. برای اطلاع از چگونگی موجود بودن این ضمیری در ذات وجودی، هرکس می‌تواند ضمیر ناخودآگاه را در خود بیابد و آن را بشناسد، زیرا این ضمیر، درگذران زندگی و هرچند مدت یکبار، وجود خود را به گونه‌ای خاص ثابت می‌کند. یکی از این حالت‌ها، زمانی است که افراد بدون هیچ دلیل منطقی یا محیطی، دچار نوعی گرفتگی روحی می‌گردند و احساس پریشانی بدون علت به آنها دست می‌دهد، یعنی بی‌حوصله می‌شوند و بدون هیچ علت یا انگیزه‌ای تحمل هیچ کار یا فردی را ندارند. در چنین مواقعی، ضمیر ناخودآگاه، وجود قسمتی از بایگانی و اندوخته‌های خود را بروز می‌دهد و فرد بدون شناخت و آگاهی از علت این حالت خویش، با نیروی درونی خود در ستیز می‌شود، زیرا یکی از ناراحتی‌های بایگانی شده در این ضمیر، بدون اطلاع و خواست آن فرد، به دلیل مشاهدات عینی اتفاق یا رویدادی مشابه حالتی از گذشته، در مرز ضمیر آگاه وی ظهور کرده است و به صورت نوعی ناراحتی از نگرانی و عقده‌های گذشته در این حالت شخص خودنمایی نموده و باعث بروز این حالت جدید در شخص گردیده است که او احساس ناراحتی و اندوه بی‌دلیل در وجود خود می‌نماید و گاهی نیز امکان دارد که شخص برخلاف حالت فوق، بدون هیچ دلیلی در حالت شعف و خوشی قرارگیرد و با هر حرفی از ته دل بخندد و شاد باشد. به وجود آمدن این حالت‌ها در افراد، نیز یکی دیگر از شگفتی‌های ضمیر

ناخودآگاه می‌باشد که مطالب و اتفاقات خوش گذشته در اثر بروز حالت مشابهی به گونه‌ای بر ضمیر آگاه شخص اثر گذارده و او را دگرگون ساخته است و تا مرز آگاهی پیش آمده است.

کسانی که در زندگی روزمره خود همیشه خوبی‌ها و محسنات هر پدیده‌ای را در نظر می‌گیرند و معمولاً از بدی‌های آن می‌گذرند، وجود همین خوش‌بینی‌ها باعث می‌شوند که اثرات مثبت آن پس از زمانی در ضمیر ناخودآگاه افراد جای گیرند و در برخی از مواقع، حالت‌های شعف و خوشی بدون دلیل، به آنها روی آورد، به طوری که خود شخص از دلیل پیدایش چنین حالتی بی‌خبر و ناآگاه است.

گروه زیادی از افراد را در جوامع مختلف مشاهده می‌نمائیم که با وجود داشتن زندگی محقرو مختصر، همیشه شادی و خنده و شادابی، از سرو روی آنها می‌بارد و غم زندگی و ناراحتی‌های اجتماع را آنچنان به دل راه نمی‌دهند. با مشاهده چنین حالت‌ها در برخی از افراد، متوجه‌خوش بینی‌های وی می‌شویم. هر فردی که آگاهی کافی از قدرت ذاتی خویش داشته و به خودشناسی نیز رسیده باشد، به سادگی می‌تواند به وضعیت و حالت ضمیر ناخودآگاه خود پی‌ببرد و ذات وجودی خویش را بهتر بشناسد و در زندگی از آن بهره‌مند شود.

حقایق زیادی در زندگانی هر فردی وجود دارند که در زمان معین و مشخص و بدون خواست کسی، آنها به طوری ناگهانی و غیرارادی رخ می‌دهند. حال این اتفاق و حادثه چه خوب و زیبا یا مخرب و خانمان برانداز باشد، متأسفانه در این شرایط کسی را یارای مقاومت و جلوگیری از آن نیست و آنچه مسلم است، حیات هر فردی تا زمان معینی ادامه دارد و اتفاقی که از طرف نیروهای نهان و قدرت‌های مافوق درک بشر در زندگانی رخ می‌دهند، نباید باعث توقف آن گردد و حیات اشخاص می‌بایست به نحو جدیدی مسیر ادامه تکامل زندگانی خود را بپیماید، زیرا توقف حیات ظاهری هر موجودی، در دستان پر قدرت خداوند می‌باشد و خواست او

است که می‌بینیم برخی از تحولات در مسیر زندگانی افـراد رخ مـی‌دهند و تـمام اتفاقاتی‌را که بدون خواست فرد از سوی قدرت‌های مافوق به وقوع می‌پیوندند، باید از جان و دل پذیرفت و از وجود آن بسیار خرسند بود. مگر این که به دلیل عدم آگاهی در مقابل این رویدادها، اعمالی را انجام دهیم که به گونه‌ای موجب آزار و ناراحتی خود و دیگران گردد.

وقتی که از ضمیر ناخودآگاه و قدرت‌های بازسازی آن بحث می‌کنیم، نیازی به کمک‌گیری از جسم مادی نداریم، زیرا قدرت‌های اداره‌کننده حیات جسم مادی، در اصل این دو عنصر هستند و کسی نباید قدرت‌های روحی و جسم اثیری خود را دست کم بگیرد و به آنها توجهی ننماید و تنها به فکر جسم مادی خویش باشد، چون در غیر این صورت، چنین تصور خواهـد کـرد کـه تـمام نـیرو و قـدرت‌های وجودی افراد، در جسم مادی آنها متمرکز است و عامل دیگری در به وجود آوردن این نظم جسمی دخالت ندارد. قدرت اصلی بشر در شـناخت روح و تـن‌پوش و جسم است و زمانی که قدرت این سه عنصر در یک سو به حرکت درآیند، آنگاه افراد قادر خواهند بود هر مشکلی را از سر راه زندگی خـود بـردارنـد و حـقایق و واقعیاتی را درک نمایند که تاثیرات بسیاری درزندگانی آنها از خود بجای خواهند گذارد.

جهت شناخت ذات وجودی که ضمیر ناخودآگاه نیز جزوی از آن است، باید به نکات زیر توجه شود تا پس از درک و شناخت مـطالب ذیـل، فـردی بـتوانـد بـه خودشناسی بیشتری در این زمینه دست یابد.

۱ ـ گنجینه حقیقی و سعادت افراد بشر در وجود ذات درونی، یعنی ناخودآگاه نهفته است. با شناسایی و پی‌بردن به این مرکز اسرارآمیز عـقلی و روحـی، افـراد می‌توانند در هر زمانی که مایل باشند، دَرِ این گنجینه رابا کلید عقلی ذات خویش بگشایند و از آن به هر نحوی کـه بـخواهـند بـهره‌گـیری بـنمایند، زیـرا در ضـمیر

ناخودآگاه نیروهایی وجود دارند که افراد با طرز استفاده صحیح و درست آن می‌توانند برتمام گرفتاری و سختی‌های زندگانی و ناملایمات روحی خود پیروز شوند.

۲ ـ در ذات هر فردی، غیر از وجود ضمیر ناخودآگاه، دو ضمیر دیگری وجود دارند که هریک از آنها، تأثیرات به سزایی در ادامه حیات مادی افراد بشر می‌گذارند که آن دو عبارتند از:

الف) ضمیر آگاه یا آشکار یا ضمیر شناسایی و بیدار: این ضمیر تمام آگاهی‌ها و اطلاعات زندگی افراد بشر را تا مدتی در خود نگاه می‌دارد و پس ازگذشت زمان، به تدریج تمام آگاهی‌هایی را که مورد نیاز شخص قرار نمی‌گیرند، تحویل ضمیر ناخودآگاه می‌دهد و از وجود آنها بتدریج خود را آسوده می‌سازد.

ب) ضمیر سیار یا اتفاقی: این ضمیر برخلاف دو ضمیر دیگر، در زندگی کمتر مورد استفاده افراد در زمان بیداری قرار می‌گیرد و در برخی از مواقع، این ضمیر در حالت خواب بکار می‌افتد و اطلاعاتی را از خود بروز می‌دهد که منجر به شناخت و روشن‌شدن حقایق زیادی از زندگی حال و آینده افراد می‌گردد. از این ضمیر بیشتر در مواقع خواب استفاده می‌شود.

۳ ـ ضمیر ناخودآگاه علاوه بر کارآیی‌های عقلی، اکثراً به عنوان ترمیم‌کننده ناراحتی‌های جسم و روح نیز بکار می‌رود و برخی از دانشمندان این ضمیر را به عنوان پزشک خصوصی جسم مادی و روح و روان اشخاص می‌دانند، زیرا حیات هر فردی از زمان‌های کوتاه و بهم پیوسته‌ای تشکیل شده است و اگر در هر یک از این زمان‌ها فرد بتواند، اندیشه خوب یا بد به افکار خود راه بدهد، زندگانی مملو از وجود این اندیشه‌های بهم پیوسته‌ای خواهد شد که فرد به ذهن خود راه داده است و درنتیجه، درطول زندگانی‌ها دیده می‌شود که برخی از افراد زندگانی شاد و خوب و پرباری دارند وگروهی هم دارای زندگی مشقت‌بار و سختی می‌باشند. اگر افراد

بتوانند الهامات و تصویرهای خوب و درست و پاک را به این ضمیر سازنده و وفادار خود تحویل بدهند. این ضمیر پس از مدتی همان خوبی‌ها را با حالتی به مراتب بهتر و پرورش یافته‌تر، تحویل آنها خواهد داد. پس چه بهتر است که بکوشیم تا بدبینی‌ها را از وجود خود دور کنیم و خوبی‌های پیرامون را به ضمیر آگاه خود بدهیم، چون تمامی آنها پس از گذشت زمانی، برای بازسازی‌های آینده، تحویل ضمیر ناخودآگاه می‌گردند.

۴ ـ قدرت‌های عقلی دارای شعبات فراوانی در وجود بشر می‌باشند که برخی از آنها مانند عقیده و اندیشه که یک نوع تفکر و فهم هستند، در محل استقرار ضمیر آگاه اشخاص قرار دارند و در زمان حیات مادی، وظیفه این ضمیر، دریافت امواج و پیام‌های گوناگون از محیط است که پس از مدتی تمام آنها را به گونه‌ای تحویل ضمیر ناخودآگاه بدهد. چون در ضمیر ناخودآگاه یک نوع بایگانی ذهنی وجود دارد که تمام یافته‌ها را به نحو بسیار مطلوبی در قسمت‌های جداگانه‌ای نگاهداری و محافظت می‌کند.

۵ ـ جهت تقویت قدرت‌های نهانی که ما را به نحوی یاری خواهند کرد، باید تمام افکار پلید و بد و یأس‌آور را از وجود خود دور سازیم و به خود اجازه ندهیم که این اندیشه‌ها در فکر ما جای گیرند. اگر کسی در طول عمر خود موفق بشود که چنین نماید و تمام بدی‌ها را نادیده بگیرد و افکار بد و مخرب را از فکر خود دور سازد، باید بداند که به موفقیت و پیروزی‌های بزرگی در زندگانی خود دست یافته یا خواهد یافت که به زودی اثرات آن در زندگانی خانوادگی، اجتماعی و ... او نمایان خواهند شد.

۶ ـ حرکات و اعمال و اتفاقات گوناگونی در سلامت روح و روان و جسم مؤثرند که اکثر افراد جوامع توجه چندانی به آنها ندارند و به همین دلیل هم از حالت ظاهری برخی از مردم متوجه می‌شویم که اخلاق و روحیات آنها روزانه در حال

تغییر و دگرگونی است و به طور کلی آنها روش و خصلت ثابتی در زندگانی خود ندارند و همیشه حالت رفتاری آنان در نوسان می‌باشد و در اصطلاح فارسی می‌گویند که، فلانی امروز از دندهٔ چپ بلند شده است. زمانی که دلیل بروز این نوسانات و تغییرات ناگهانی و غیرعادی را در حالت روحی افراد بررسی می‌نمائیم، متوجه می‌شویم که علت آن تغییرات، مربوط به رفتار و کردار آنها در گذشته‌ای می‌باشد که اثرات آن در ضمیر ناخودآگاه این افراد از سال‌ها قبل مسکن گزیده و امروزه به گونه ویژه‌ای ظاهر شده‌اند.

اگر بخواهیم که این حالت‌ها روزی گریبانگیر ما نشوند، باید به نکات زیر توجه داشته باشیم.

الف) با معاشرین و اطرافیان خود صمیمی و دوست باشیم و در معاشرت‌ها از خود سازگاری نشان بدهیم و اگر هدف معاشرت واقعی و دائمی با کسی داریم، هرگز به وی غیر از حقایق چیز دیگری را بیان ننمائیم.

ب) در معاشرت‌های فامیلی یا دوستانه، می‌بایست کوشش شود که به شخصیت فردی یا اجتماعی کسی صدمه‌ای وارد نشود، زیرا انجام چنین اعمالی، گذشته از قطع معاشرت‌ها، گاهی عدم تعادل‌های روحی و اخلاقی را به همراه دارد.

ج) در معاشرت‌ها باید کوشش شود تا خواست دیگران، نادیده گرفته نشود، چون بی‌توجهی به خواست دیگران، باعث می‌شود که ناهماهنگی‌هایی در زندگی به وجود آید و این نابرابری‌ها، باعث عدم تعادل روحی و روانی و اجتماعی و... می‌گردند.

د) برای این که خود شما، دچار عدم تعادل و ثبات افکار در زندگانی نشوید، در هر مجلسی که با افراد متکبر، خودخواه، مقام‌پرست، ماده‌گرا و غیرمنطقی و معتاد و ... مواجه می‌شوید، کوشش نمائید به آرامی از آنها دوری کنید و با چنین اشخاصی معاشر و همکلام نشوید.

زمانی که در مورد مطلبی گفتگو پیش می‌آید، اگرقصد کمک به ضمیرهای خود را دارید، همواره می‌بایست جنبه‌های مثبت آن، مورد توجه شما قرار بگیرد و از منفی‌گرایی درباره هر پدیده‌ای خودداری کنید و حتی گاهی هم برخی از رویدادها را نادیده بگیرید، چون هر خواست خیر یا شر، دارای نوعی امواج است که مختص فرستنده آن موج می‌باشد و زمانی که این امواج به صورت قدرت‌های موجی قوی‌تری درآمدند، آنگاه به سوی فرستنده خود برمی‌گردند و اثرات مثبت یا منفی‌ای را در زندگی وی از خود بجای می‌گذارند.

۷ ـ افراد زیادی هستند که در زمان تصمیم‌گیری فاقد اراده قاطع و به موقع می‌باشند و معمولاً زندگانی خود را تحت تأثیر گفته و یا نظر دیگران پیش می‌برند. چنین اشخاصی در گذران زندگی بیشتر خواست‌های دیگران را سرمشق زندگانی خود قرار می‌دهند و نسبت به خواست‌های باطنی و تمایلات نفسانی خویش بی‌تفاوت می‌باشند. اکثر این افراد در زندگانی شخصی و اجتماعی خود معمولاً با شکست مواجه شده و در اثر بروز همین شکست‌ها،گاهی از مسیر حقیقی و درست زندگی خارج می‌گردند و به فنا و نابودی کشیده می‌شوند.

روح هریک از افراد، ذاتاً درصدد به دست آوردن نکات منفی و بد نیست و معمولاًکوشش دارد که روابط نیکو و پسندیده‌ای را با ماده (جسم) برقرارکند، ولی به دلیل قدرت انتخاب جسمی، (ضمیر آگاه) گاهی دیده می‌شود که این روح در برابر قدرت انتخاب اشتباه جسم مادی، سر تسلیم فرود می‌آورد و از آن متابعت می‌کند. کلیه تجارب و رویدادها و آزمایشات گوناگونی را که بشر در زمان حیات مادی به طور ناآگاهانه به اعماق ضمیر ناخودآگاه خود روانه می‌کند، در این ضمیر، به همان شکل و صورت واقعی و حقیقی نقش می‌بندند و درست مانند قانون عمل و عکس‌العمل، از خود واکنش همان اندوخته‌های ذهنی را، به اشکال گوناگون بروز می‌دهد.

در حقیقت افکار و اندیشه‌های ضمیر آگاه به عنوان عمل و پاسخگویی و واکنش‌های ضمیر ناخودآگاه، در زمان‌های مختلف حیات بشر، به شکل عکس‌العمل اندیشه‌های زمان گذشته عمل می‌کنند.

۸ ـ برخی از حالت و روحیات بشر، به صورت ذاتی است که هرکسی از بدو تولد با خود به جهان خاکی انتقال می‌دهد و همیشه آنها را در ذات خویش نگاهداری می‌نماید و گروهی دیگر از افکار و حالات و روحیات نسل بشر، در اثر گذشت زمان و مشاهدات و تأثیرات مستقیم و یا غیرمستقیم افراد جوامع و پیرامون، به دست می‌آیند که این حالت‌ها را اکتسابی می‌نامند. این اندوخته‌های اکتسابی، تاثیرات زیادی در زندگی دارند و همین‌ها هستند که باعث برتری افراد نسبت به یکدیگر می‌گردند و از سوی دیگر سبب تجربه و درک و فهم وشعور افراد در جوامع نیز می‌شوند. فرضاً باید گفت که برخی از ترس و وحشت‌ها ذاتی هستند که وجود آنها در اصل یک حالتی عادی است.

در مورد حالت‌های ترس ذاتی بشر، می‌توان ترس از صداهای ناگهانی و بلند و ترس از ارتفاع را جزو آنها دانست، ولی وجود این حالت‌ها هم گاهی شامل کلیه افراد بشر نمی‌شوند، ولی بقیه ترس‌هایی که مردم از آنها رنج می‌برند، اکتسابی هستند و به مرور زمان در دوران ادامه حیات افراد به وجود می‌آیند. این ترس و وحشت‌های بی‌دلیلی را که افراد در ضمیر آگاه خود به وجود می‌آورند، پس از مدتی به ضمیر ناخودآگاه آنان انتقال می‌یابند و پس از آن، اشخاص به سادگی نمی‌توانند آن حالت‌ها را از خود دور کنند.

۹ ـ بدبینی حالتی است که در بین برخی از افراد بشر وجود دارد و امروزه به دلایل برخوردهای اجتماعی و دروغ‌گویی و بدقولی‌های زیاد، بیشتر از حد متعارف قبلی شاهد آن هستیم و این حالت‌ها معمولاً در اثر برخورد با اندیشه‌های بد و مخرب به وجود می‌آیند و پس از مدتی به صورت مستمر در حالت شناخت‌های

اشخاص باقی می‌مانند و رفته رفته در اثر مرور زمان، در ضمیر آگاه نقش می‌بندند و پرورش می‌یابند تا این حالت جدید، زمانی به ضمیر ناخودآگاه شخص نفوذ کند و در آنجا محل مناسبی را اشغال بنماید و به شکل بدبینی کامل در فردی جلوه‌گر شود و شخص بدبین نسبت به هر حقیقتی مشکوک باشد و آن را به سادگی نپذیرد.

۱۰ ـ در زندگانی افراد گاهی وقایعی رخ می‌دهند که آنها مجبور می‌شوند، وظیفه سخت و یکنواختی را، به دلایلی انجام دهند و زمان بخصوصی را در این حالت بگذرانند و هیچ راه گریزی هم در مقابل آن نمی‌توانند برای خود بیابند یا اینکه از اجرای آن سرباز زنند. در چنین شرایطی باید کوشش شود که با آن عمل و یا وظیفه، برخورد عاقلانه و منطقی داشت و با آن شرایط به وجود آمده مبارزه کرد، تا این‌که شخص به نابودی کشیده نشود و آن عمل در آینده اثرات بدی در ضمیر باطن او از خود بجای نگذارد.

اگر کسی بتواند از وجود قدرت‌های ذاتی خویش، برداشت‌های مثبت و سازنده‌ای بکند، باید به این امر معتقد و مؤمن باشد که در زمان هر ناراحتی و گرفتاری و حتی بیماری‌ای که در ذات او وجود دارد، با دستیابی به این نیروها می‌تواند در هر مورد و عملی خود را موفق و رستگار بداند، زیرا شفای درد و گرفتاری اکثر افراد، در دست خود آنها است.

یکی دیگر از شفابخش‌های جسم و روح و روان، وجود و قدرت ایمان است و کسی که صاحب اعتقاد و ایمان درستی باشد، به مراتب بهتر از افراد بی‌ایمان می‌تواند گرفتاری‌های خود را حل کند، حال این ایمان می‌تواند به یک کوه سنگی یا درخت، یا فرد زنده و مرده‌ای باشد.

مرکز قدرت ایمان واقعی در ضمیر ناخودآگاه قرار دارد، یعنی در اصل قدرت ایمان از ضمیر ناخودآگاه هریک از افراد بشر سرچشمه می‌گیرد و در زندگانی آنها به طور دائم نوعی اثر دارد. چنانچه فردی قادر باشد ایمان را در ضمیر آگاه خود به

وجود آورد و از آن محافظت کند، پس از چندی قدرت ایمان در ضمیر باطن وی بارور خواهد شد و سپس می‌تواند از محصولات آن بهره‌برداری‌های مثبت و سازنده بنماید و بر تمام خواست‌های خویش، جامه عمل بپوشاند، چون با وجود ایمان، هر شخص می‌تواند بر بی‌نیازی خود بیافزاید. ایمان یکی از بزرگترین مرحمت‌ها و الطاف خداوند متعال است که همگان به سادگی می‌توانند به آن دسترسی پیدا کنند و یا آن را لمس و درک نمایند.

۱۱ - زمانی که برای هریک از افراد، از روی نیت پاک دعا یا نفرین می‌نمائید، این عمل باعث به وجود آمدن اثر امواج مثبت یا منفی در وجود شما می‌شود. ضمن این که آثار دعا یا نفرین، نهایتاً در یک زمانی بر ضمیر ناخودآگاه اثرات مثبت و یا منفی بجای خواهد گذارد. وقتی فردی برای یکی از عزیزان خود، از بطن وجود دعای خیر می‌کند، با این عمل خویش توانسته روح و روان خود را آرامش بخشد و ضمیرهایش را نیز مملو از خواست‌های نیک و خیر و مثبتی که سعادت و خوشبختی را در حیات ببار می‌آورند، نماید، چون خواستن خیر و برکت و خوبی برای دیگران، مسلماً روزی باعث به وجود آمدن خیر و برکت در زندگانی خود دعاکننده می‌شود.

۱۲ - تنها نیروی عقلی بشر که در تمام مدت شبانه‌روز بیدار است و فعالیت دائم و مستمری را در اداره و ادامه حیات انجام می‌دهد، ضمیر ناخودآگاه است. این واحد اثیری، همیشه در حال سازندگی و مراقبت از فعالیت‌های اعضاء غیرارادی جسم مادی می‌باشد وبرنامه مسیر آینده زندگانی را طرح‌ریزی می‌کند، به همین دلیل هم، هرگز نباید به این قسمت عقلی، اطلاعات و پیام‌های بد و مخرب تحویل داد، چون این عضو فعال حیات، با همان روش‌ها و اطلاعات داده شده، در خود برنامه‌ریزی می‌کند که بازتاب داده‌های ذهنی آن، گاهی باعث درد و رنج و عذاب بشر، به صورت ناخواسته می‌شود.

۱۳ - در تمام طول عمر باید کوشش شود عقاید و اندیشه‌هایی را که خارج از

منطق و یا به صورت اجباری هستند، به ذهن خود راه ندهیم و آنها را به صورت یک مطلب حقیقی نپذیریم، زیرا پذیرش چنین افکاری، همیشه موجب ناراحتی و مزاحمت و بروز ترس و وحشت‌های گوناگون در وجود می‌گردند. باتوجه به این که ضمیر آگاه هر فردی از حقیقت پوچ و باطل بودن آن آگاهی کامل دارد، ولی گاهی خود شخص آن اعتقادات را به صورت تظاهر و یا برای اغفال دیگران و حتی برداشتهای خود، می‌پذیرد و اثرات آن اعمال، پس از چندی وارد ضمیر ناخودآگاه وی می‌شوند و سپس خرابی روح و روان و درنهایت مسیر تکاملی را ببار می‌آورد.

درچنین مواقعی ضمیر ناخودآگاه در سرگردانی عجیبی بسر می‌برد، چون از این حقیقت آگاهی کامل دارد که ضمیر آگاه آن را به صورت قطعی نپذیرفته و تنها از نظر ظاهری به آن افکار و اندیشه‌ها معتقد است، لذا ضمیر ناخودآگاه می‌تواند این گروه از افکار و عقاید و خواست‌ها را به صورت عادی در خود جای دهد و آنها را پس از مدتی در ضمیر ناخودآگاه بایگانی کند. این افکار معمولاً در این ضمیر، به شکل سرگردان و بدون محل بایگانی کامل و مشخصی، بسر می‌برند و هرچند مدت یکبار، به‌گونه‌ای خود را در وجود اشخاص ظاهر می‌نمایند. زمانی که اینگونه افکار و عقاید در ضمیرکسی ظاهر می‌گردند، صاحب این ضمیرها، فردی دمدمی مزاج و بی‌ثبات می‌شود.

۱۴ ـ یکی از بزرگترین نیروهایی که در ضمیر ناخودآگاه وجود دارد و باعث وجه تمایز و برتری افراد نسبت به یکدیگر می‌شود، قدرت بی‌نیازی برخی از افراد نسبت به دیگران است، یعنی این نیروی ذاتی که در درون بخش ذاتی و عقلی افراد وجود دارد، موجب می‌شود که شخص، خود را در زندگی فردی و اجتماعی، بی‌نیاز احساس کند و هرگز دست به سوی کسی غیر از خداوند بزرگ دراز نکند، چون او خود را از هر نظر بی‌نیاز می‌داند و احساس غنی‌بودن است که در زندگانی هر فردی بی‌نیازی واقعی را به وجود می‌آورد و این افراد که بر نیروی عقلی خود

مسلط هستند و اندیشه‌های خوبی را به ضمیر آگاه و ناخودآگاه خویش روانه کرده‌اند، همیشه در حد درآمدشان خود را بی‌نیاز می‌دانند و خوشحال و شاکر هستند و پای خویش را از حد گلیمی که دارند، درازتر نمی‌کنند و کوشش دارند که برای امرار معاش خود، حق دیگران را به هر نحوی که امکان‌پذیر است پایمال ننمایند و حتی گاهی از حق خود بخاطر رضای خدا و سود دیگران می‌گذرند.

۱۵ ـ افراد پس از رسیدن به رشد جسمی و عقلی، برای امرار معاش و ادامه زندگی، مبادرت به انتخاب شغل و یا حرفه‌ای می‌نمایند و از این زمان است که برخی از آنها آرامش خود را از دست می‌دهند و یا آرام به ادامه زندگی خویش می‌پردازند، زیرا انتخاب شغل یکی از مهمترین عواملی است که تاثیرات بسیار مهم و شگرفی را در وضع روحی و مادی و معنوی و اخلاقی افراد از خود بجای می‌گذارد. زمانی که فردی، کاری را برای خود انتخاب می‌کند، شایسته است به این شغل انتخاب شده، علاقه داشته باشد، تا پس از مدتی از آن واخورده و خسته نشود که مجبور به رها کردن آن گردد. اگر در کار و حرفه‌ای کشش و علاقه قلبی و واقعی وجود نداشته باشد، مسلماً عشق کاری هم در میان نخواهد بود، چون همیشه علاقه بکار، باعث به وجودآمدن عشق و محبت و آرامش خیال می‌شود و کسی که مشغول بکار مورد علاقه‌اش می‌شود، در تمام مدت کاری خود، خوشحال و خندان است و لذت فراوانی از شغل خود می‌برد و کارش را با جان و دل انجام می‌دهد و نتیجه آن در ضمیر ناخودآگاه او نقش مثبت می‌بندد و بعدها موجب بازشدن گره‌های زندگی وی می‌گردد و در آن کار نیز صاحب ابتکار و نوآوری‌های جدیدی خواهد بود.

۱۶ ـ ضمیر ناخودآگاه هر فردی، در اختیار روح وی می‌باشد و روح بر این قسمت عقلی نظارت مستقیم دارد و آن را تحت کنترل خود قرار می‌دهد و زمانی که روحی، جسم مادی بشر را ترک می‌گوید، کلیه ملکات عقلی، منجمله محفوظات

ضمیر ناخودآگاه را که در تن‌پوش قرار دارد، همراه خود به عوالم روحی انتقال می‌دهد. عده زیادی از افراد، وجود این ملکات را جزو قدرت جسم مادی خود می‌دانند و براین باورند که پس از مرگ، تمامی آنها با جسم مادی از بین خواهند رفت. در صورتی که اکثر ملکات جزو وجود ذاتی روح هستند و زمانی که روح، جسم مادی را رها می‌کند و به یکی از جهان‌های روحی انتقال می‌یابد، این خصائل و ملکات را نیز همراه خود به آنجا می‌برد.

علاوه‌بر شناخت‌هایی که دانستن آنها موجب آرامش خیال و آسودگی فکر در افراد می‌شوند، نکات بسیارکوچکی نیز وجود دارند که در زندگی باید به آنها توجه کرد.

الف) راه دادن اندیشه‌های درست و خوب به افکار و ذهن، یک نوع مسکن روحی است که باعث آرامش و سلامت روح و روان آدمی می‌شود.

ب) در زمان حیات مادی، عواملی وجود دارند که گاهی به طور خواسته یا ناخواسته در زندگانی اشخاص بروز می‌کنند و رفته رفته ذهن و افکارافراد را اشغال می‌نمایند، مانند حس دشمنی، کینه‌توزی، انتقام‌جویی که اغلب آنها باعث بروز عذاب و ناآرامی‌هایی در اشخاص می‌شوند وگاهی ریشه آنها به جایی می‌رسند که اتفاقات بد و خطرناکی در زندگانی روی خواهند داد و برای مدتی محدود و یا دائمی، موجب به وجود آمدن عذاب روح و جسم می‌شوند.

پ) وابستگی‌های مادی، خود یک نوع عذاب دیگر است که مردم به طور ناخواسته برای خویش فراهم می‌کنند و با اندوختن ثروت و مکنت و اموال، به تصور این که در رفاه مادی قرارگرفته‌اند، خود راگرفتار برخی از ناراحتی‌های روحی می‌نمایند. البته وابستگی مادی، چیزی نیست که کسی بتواند در طول عمر، از آن بگذرد و هیچگونه دلبستگی به آن نداشته باشد، چون هر فردی دارای جسم مادی است و این جسم برای ادامه حیات خود، احتیاج به ماده دارد و باید احتیاجات این عنصر مادی را به نحوی برآورد تا آن را از نابودی نجات داد، ولی این نیاز دارای

حدی است که نباید از آن تجاوز کند وگرنه، ثروت اضافی غیر از عذاب و ناراحتی و فشارهای روحی، هیچ اثر دیگری در زندگی افراد ندارد و پس از مرگ وی هم آن ثروت موجب کدورت خاطر و هرج و مرج زندگی بازماندگان وی می‌شود.

ت) حسادت یکی دیگر از دشمنان روح و ویرانگر آرامش افراد است و اثرات مخربی در ضمیر ناخودآگاه از خود بجای می‌گذارد، چون فرد حسود هرگز نمی‌تواند درحالتْ تعادل کامل بسر ببرد و روح خود را در عذاب و ناراحتی قرار ندهد. فرد حسود با دیدن هر چیز یا شیئی که مال خود او نیست، ناراحت می‌شود، زیرا، هرآنچه راکه در عالم است، برای خود می‌خواهد و جهت بدست آوردن آنها در حد مقدورات، از هیچگونه کوششی فروگذاری نمی‌کند، در نتیجه دائماً روح و جسم خود را در عذاب و نگرانی و ناراحتی‌های مختلف قرار می‌دهد.

ث) شناخت ذات وجود و قدرت‌های روحی، موجب می‌شود تا هر فردی بتواند در طول حیات، بر اعمال و کردار و رفتار خود مسلط شود و هدف از رفتار خود را به درستی بداند و ذات خویش رابشناسد.

کسانی که شناخت‌هایی نسبت به روح خود و دیگران دارند، معمولاً اختلافات و ناراحتی‌های کمتری را در جوامع کوچک و بزرگ تحمل می‌کنند و در دوستی، محبت‌های پایداری را ادامه می‌دهند، ولی عدم شناخت‌های روحی باعث می‌شوند که زندگانی مسالمت‌آمیزی در بین افراد مشاهده نشود.

ج) خوابیدن و برخاستن به موقع برای سلامت و آرامش روح و ضمیرهای بشر بسیار مناسب است و بی‌خوابی باعث بروز برخی از ناراحتی‌ها در وجود افراد می‌شود که مهمترین آنها عبارتند از:

برانگیختن خشم و عصبانیت، کند ذهنی، بی‌اشتهایی، بی‌تفاوتی، نگرانی و حتی نخوابیدن‌های مکرر و مستمر اشخاص، گاهی در نهایت موجب بروز نوعی جنون می‌گردد.

خوابیدن و نیاز بشر به خواب، امری است حتمی و واجب و غیرقابل انکار،

چون همانگونه که برای ادامه حیات مادی هر فردی باید به جسم، غذاهای مختلفی را بخوراند تا قادر به فعالیت‌های روزانه گردد، به همان ترتیب هم باید به روح نیروهای لازم را وارد نماید تا بتواند در زمان حیات مادی از خود مقاومت و ایستادگی نشان دهد و بهترین غذایی را که می‌توان برای روح تدارک دید، نزدیکی صحیح و خواب است.

روح در زمان خوابیدن افراد می‌تواند جسم مادی را برای مدتی ترک گوید و جهت کسب انرژی، خود را به عوالم روحی برساند و مجدداً به کالبد مادی باز گردد. زمانی که روح برای کسب انرژی به عوالم روحی سفر می‌کند، قسمتی از ضمیر ناخودآگاه همراه روح است و این ضمیر می‌تواند، کلیه نقاط سفر رامشاهده کند و آنها را تشخیص دهد و در تمام وقایع و حرکات روحی شرکت داشته باشد و گاهی هم طی شرایط خاصی، اطلاعات برخی از این مسافرت‌ها را به ضمیر آگاه انتقال دهد که بشر قسمتی از آنها را به صورت رؤیا به یاد می‌آورد و مابقی در ضمیر ناخودآگاه باقی می‌ماند.

اگربه کسی اجازه خوابیدن یا نزدیکی صحیح داده نشود و روح قادر نباشد جهت کسب انرژی از کالبد جسمی خارج گردد، پس از مدتی عاصی و ناراحت می‌شود، به طوریکه حالت‌های جسم مادی افراد به تدریج تغییر می‌یابند و در نهایت کار بجایی می‌رسد که روح عصیان کرده و به طریقی خود را از جسم مادی رها می‌سازد. دراین مواقع گاهی اتفاق می‌افتد که روح برخی از رشته‌های نقره‌ای را از جسم مادی جدا می‌کند و برای به دست آوردن انرژی بیشتر به عوالم بالاتر حرکت می‌نماید، ولی با این چند رشته نمی‌تواند خود را به محل دلخواه و عوالم روحی مناسب برساند و نتیجتاً، مدت‌ها در پریشانی و سرگردانی باقی می‌ماند. در چنین شرایطی حالت‌های جنون خفیف و یا گاهی دیوانگی در افراد نسل بشر، بروز خواهد کرد و نسبت جنون دراین مواقع بستگی به مقدارکسب انرژی روح از عوالم روحی را دارد. یعنی اگر روح بتواند خود را به طورکامل به عوالم روحی برساند،

حالت عادی در افراد باقی می‌ماند و هر چقدر در رسیدن به آن نقطه اوج، پائین‌تر باقی بماند، حالت جنون و دیوانگی در او بیشتر مشاهده می‌گردد و تعادل کنترل عقلی خود را به همان نسبت از دست می‌دهد و هرچه روح بتواند رشته‌های بیشتری را در این زمان بی‌خوابی از جسم جدا کند، به نقطه اوج بالاتری دست می‌یابد، یعنی اگر یک یا دو رشته از رشته‌های نقره‌ای از جسم مادی جدا شده باشد، روح نیز دارای قدرت کمتری می‌شود و نمی‌تواند خود را به عوالم روحی برساند به همین دلیل هم آشفتگی فراوانی در جسم مادی افراد به وجود می‌آید و هرچه این گسیختگی‌های طناب‌های نقره‌ای بیشتر باشند، روح به آرامش بیشتری دست می‌یابد و حتی در برخی از مواقع تمام رشته‌های حیات را روح از جسم مادی جدا می‌کند و در نتیجه مرگ طبیعی در اثر بی‌خوابی فرا می‌رسد و، روح به آرامش کامل خود دست می‌یابد. نزدیکی صحیح نیز در نسل بشر همین حالت را دارد و کسانی که از نعمت آن محرومند، بگونه‌ای از ناراحتی‌های روحی و روانی، رنج می‌برند و حتی گاهی حالت جنون بدست می‌آورند.

۱۷ ـ حقیقت‌گویی یکی دیگر از محسناتی است که باعث آرامش روحی افراد می‌شود و ضمیر ناخودآگاه را از آلودگی نجات می‌دهد، ولی متاسفانه کمتر کسی می‌تواند از این قدرت ذاتی خود بهره‌مند شود. افراد حقیقت‌گو کسانی هستند که در خانواده‌های پاک و درست پرورش یافته‌اند و به سادگی می‌توانند هر حقیقتی را بر زبان آورند، زیرا که از زمان کودکی به آن عادت کرده‌اند و قدرت گفتار حقایق در ضمیر ناخودآگاه آنها نقش بسته، به طوری که قادر به بیان و اظهار مطالب دروغ و ساختگی نیستند و اگر در یک زمانی بخواهند دروغی را به حکم اجبار بیان کنند، رنگ چهره آنها دگرگون می‌شود و عرق پیشانی آنها را می‌پوشاند و گاهی هم زبان آنها در بیان اظهار چنین مطالبی به لکنت می‌افتد و یا تحت تأثیر ضمیر باطن، حالت ضعف و رخوت و واخوردگی‌های روحی به آنها دست می‌دهد.

۱۸ ـ یکی از بزرگترین عواملی را که برخی از افراد برای خود می‌سازند و بعد از

زمانی خودشان پایبند آن ساخته‌های خود می‌شوند، وحشت از انجام کار و یا عملی است که تصور می‌کنند قدرت اجرای آنها را ندارند ولیاقت انجام دادن چنین اعمال و یا حرکاتی، مختص شخص و یا افراد بخصوص است. این تصورات و بی‌ارادگی در سنین بالا، مربوط به زمانی است که شخصیت کودکی و نوجوانی فردی در حال شکل گرفتن و پایه‌ریزی بوده و پدر و مادری دلسوز، ولی ناآگاه داشته‌اند و تمام اعمال حیاتی کودک خود را، والدین انجام می‌داده‌اند تا مبادا فرزند دلبندشان ناراحت شود و یا لطمه و آسیبی ببیند.

گاهی می‌توان دلیل عدم پاسخگویی درست را مربوط به روش اخلاقی و تدریس نادرست برخی از افراد خانواده یا از آموزگاران دانست، چون زمانی که فردی به وسیله آموزگار به پای تخته احضار می‌شود و به دلیل ندانستن درس، توان جوابگویی را ندارد، آموزگاربه او می‌گوید که چرا درست را فراموش کرده‌ای تو هر زمانی که به کنار تخته سیاه می‌آیی تمام اطلاعات خود را از یاد می‌بری. اکثر تلقینات مشابه این گفته‌ها باعث می‌شوند تا دانش‌آموزان به تدریج به خود بقبولانند که در زمان امتحانات، تمام محفوظات ذهنی خود را از دست می‌دهند و در این شرایط برای دانش‌آموزان یک نوع بی‌حسی ذهنی به وجود می‌آید و پس از این که جلسات آزمایش را ترک کردند، این بی‌حسی از بین می‌رود و افراد حالت عادی خود را باز می‌یابند.

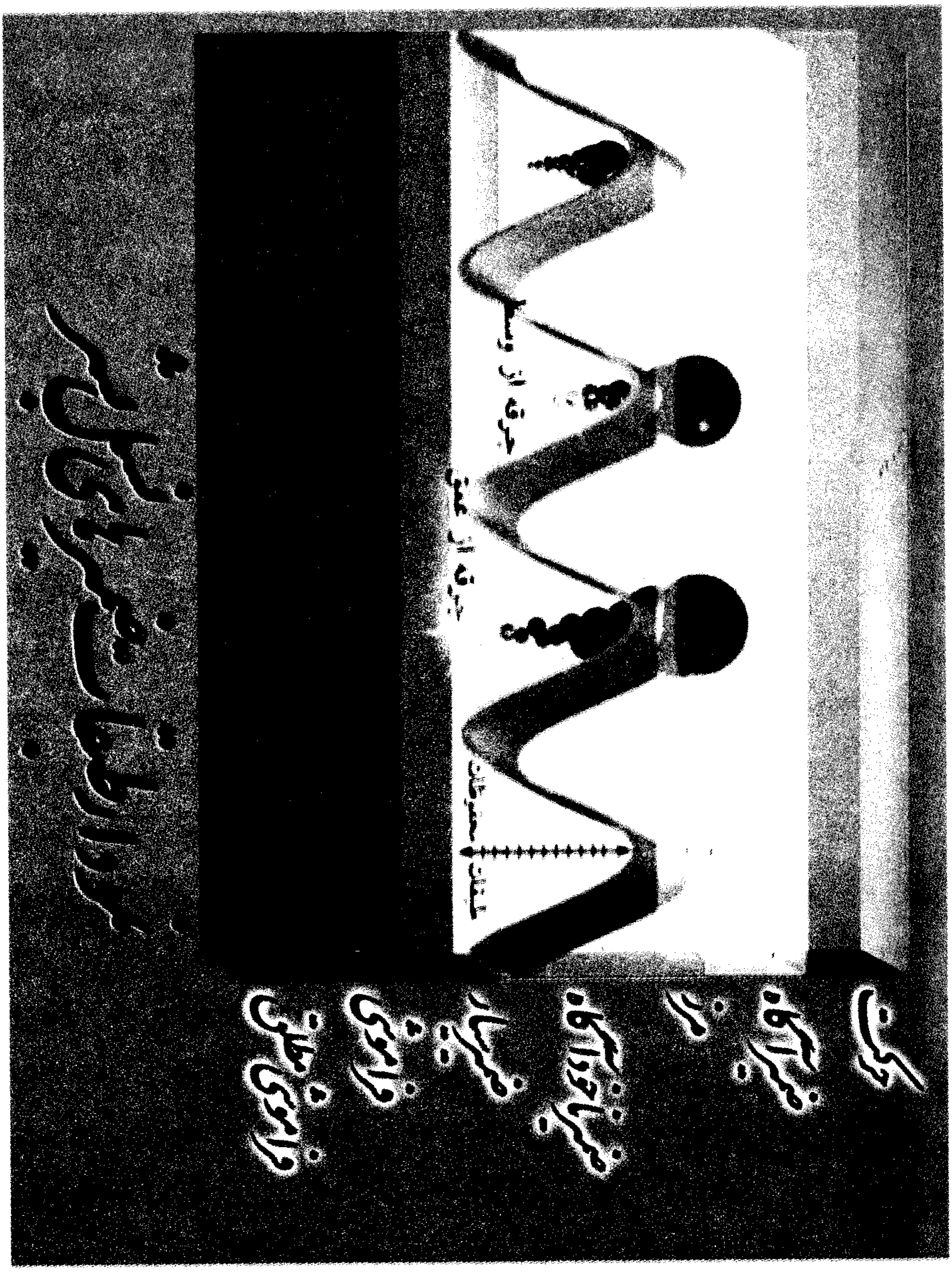
زمانی که فردی برای یکبار دچار بی‌حسی ذهنی شد، باید از آن پس خود را بشناسد و بداند احتمال این که در جلسات آتی نیز دچارهمین قبیل ناراحتی‌ها بشود، وجود دارد. لذا قبل از ورود به جلسات بعدی، می‌بایست چند باربه وسیله خود صحبتی و خود تلقینی، به خویش بقبولاند که (من دارای حافظه‌ای قوی و نیرومندم، از قدرت ضمیر ناخودآگاه بسیار خوب و مطلوبی بهره‌مند هستم و در هر زمانی که اراده نمایم می‌توانم از قدرت فکر و محفوظات ذهنی خود استفاده کنم و از این لحظه به بعد، هیچ وحشتی از فراموشی مطالب در جلسات امتحانی نخواهم

داشت و بر هر سئوالی چیره خواهم شد، چون تمام آن سئوالات را می‌دانم و در حافظه خود آنها را ذخیره کرده‌ام و قدرت حافظه، در دست ضمیر آگاه من است که در هر زمانی می‌توانم از آنها استفاده کنم) با تلقینات مشابه گفته‌های فوق، به سادگی می‌توان بی‌حسی‌های ذهنی را از وجود خود دور کرد و حالت عادی را باز یافت.

زمانی که ضمیرهای خود را تحت تأثیر تلقینات قرار می‌دهید و در حال بازسازی مجدد آنها می‌باشید، نباید جملات منفی و ناامیدکننده‌ای را به ذهن خود راه دهید و یا خود را از انجام عمل و یا درک مطلبی، عاجز بدانید.

البته این مطلب را نیز متذکر شوم، که دلیلی وجود ندارد که همیشه در زندگانی تمام افراد بشر، سعادت روی آورد و خوشی و آرامش با آنها دمساز گردد، گاهی هم اتفاق می‌افتد که، سختی‌های غیرقابل تصوری گریبانگیر زندگانی برخی از افراد می‌شود، در چنین شرایطی می‌بایست با آن گرفتاری و سختی‌های تازه وارد نوعی مبارزه کرد و از ادامه پشتکار در زندگی مأیوس نشد. چون حیات بشر هرگز توقفی ندارد و کسی هم نباید به آن اجازه دهد تا متوقف شود. ضمن اینکه رفع هر مشکل یا گرفتاری موجب تکامل و ازدیاد عقل و تجربه می‌گردد که افراد به مسیر عقل کل عالم هستی نزدیکتر می‌شوند.

در هر زمانی که چنین حالتی پیش آمد و فردی از زندگانی مادی و معنوی، به طور کلی ساقط شد، باید به دل وحشت راه ندهد و به زودی به خود مسلط شود و از همان نقطه توقف، زندگانی مجددی را به نحوی دیگر آغاز کند و اجازه وقفه‌ای را به آن ندهد و با پشتکار و قدرت‌های نهانی که در ذات خود نشان دارد، یقیناً پس از گذشت مدتی کوتاه به پیروزی و موفقیت‌های چشم‌گیری خواهد رسید و اگر کسی بخواهد در زندگی به اوج موفقیت‌های قدرت نهان و ناشناخته‌ای که در ضمیر ناخودآگاه وی وجود دارند، برسد، این ضمیر، او را در هر زمانی که خواسته باشد به آن نقطه اوج عقلی خواهد رساند.



اختلاف شکل ظاهری بهشت باکره خاکی

در این مبحث اطلاعات مختصری راکه ارواح در مورد شکل ظاهری بهشت، در طی ارتباطات گوناگون در سراسر جهان به روح‌شناسان داده‌اند، شرح داده می‌شوند. وقتی که ارواح پس از مرگ زمینی، در یک نوع حالت بی‌خبری یا آگاهی کامل وارد یکی از طبقات بهشت می‌شوند، پس از مدتی به عقل زمان حیات زمینی خود مسلط می‌گردند و چندی پس از آن، متوجه می‌شوند که مرده‌اند و روح آنها است که در جهان‌های روحی است، زیرا اکثر آنها در اثر بوجود آمدن یک حالت بی‌هوشی، از نقطه‌ای درکره خاکی، به آنجا انتقال یافته‌اند و زمانی که به هوش می‌آیند، هیچ اختلافی بین حالت محیطی این محل و محل زندگی زمینی خود نمی‌بینند. لذا این طرز فکر تا مدت‌ها در آنها باقی می‌ماند تا این که به عقل روحی برسند و بدانند که این محل بخشی از جهان ارواح و طبقه‌ای از بهشت است. پس از آگاه شدن به این امر، تحت نظر مسئولین جهانهای روحی شروع به ادامه تکامل عقلی و روحی می‌نمایند تا خود را برای تکامل بعدی آماده سازند.

بارزترین جهان روحی که در آن طبقات مختلفی وجود دارد و ارواح در آنجا آمادگی شناخت حقایق روحی و عالم هستی را بدست می‌آورند، جهان سوم روحی یا بهشت است. این جهان را در اصل می‌توان جهان پایه تکامل روحی پس از مرگ جسم مادی نامید و هرچه ارواح به جهان‌های بالاتر روحی انتقال یابند، به همان نسبت هم از تسهیلات و امتیازات بیشتر الهی برخوردار خواهند شد و در این مسیر تکاملی، هرگز برگشت مادی وجود نخواهد داشت، (از جهان چهارم به بالا)، ولی ارواحی که به جهان سوم روحی انتقال می‌یابند، احتمال برگشت مجدد و گذرانیدن ادامهٔ تکاملی جدیدتری در ترکیب با ماده را دارند. ارواحی که در بهشت

زندگی می‌نمایند، تمامی تابع شرایط خاص و قوانین و فطرت‌های روحی هستند، یعنی اگر نتوانند در زمان بخصوصی که از طرف نیروهای مافوق روحی تعیین می‌شود امتیازات لازم برای ارتقاء به طبقات بالاتر بهشت را بدست آورند، بنابه قوانین روحی و خواست روح اعظم کائنات، می‌بایست مجدداً مدت‌ها با ماده همزیستی داشته باشند تا آمادگی لازم را برای ارتقاء به طبقات بالاتر و جهان‌های روحی پیدا کنند، به همین علت هم شناخت جهان سوم روحی از نظر تکامل افراد نسل بشر، دارای اهمیت زیادی می‌باشد.

جهان سوم روحی از نه طبقه کاملاً مستقل و متمایز از یکدیگر تشکیل یافته است، روح افراد آگاه و درستکار جهانهای زمینی، پس از مرگ جسم مادی، به تناسب اعمال و رفتار زمان حیات مادی، به یکی از این طبقات انتقال پیدا می‌کند، هریک از این طبقات، از امواج و فرکانس‌های بخصوصی تشکیل یافته‌اند و امواج جسم اثیری هر روح با امواج هرکدام از این طبقات که تطابق داشته باشد، روح فرد به آن طبقه جذب می‌گردد. ارواحی که به طبقات پائین‌تر بهشت انتقال می‌یابند، به سادگی قادر نیستند خود را به طبقات بالاتر آن برسانند. مگر این‌که بنا به دلائل خاصی به آنها اجازه داده شود تا این که برای مدت معینی از طبقه‌ای بالاتر از محل زندگی خود بازدید و یا به آن سفر کنند، زیرا باید امواج جسم اثیری آنها، مطابق فرکانس طبقه بالاتر تغییر نماید و در اصل امواج روحی آنها قویتر گردد تا بتوانند تاب تحمل و ماندن در آن طبقه را داشته باشند.

اگر امواج جسم اثیری در اثر آموزش و شناخت‌ها و سایر عوامل دیگر، فرکانسش بالاتر رفته و مطابق فرکانس طبقه بالاتر بشود، این روح قادر خواهد شد از این طبقه به طبقه بالاتر ارتقاء پیدا کنند و به حکم قوانین روحی به طبقه بالا جذب و کشانیده می‌شود.

در طبقات پائین بهشت که ارواح از عقل و شعور روحی کمتری برخوردارند، از الطاف و محبت‌های خداوند هم به طور کامل نمی‌توانند بهره‌مند گردند و محل زندگی آنچنان مرفهی نیز ندارند و امتیازات کمتری در قسمت‌های پائین جهان سوم نصیبشان می‌گردد.

ارواحی که در طبقه اول جهان سوم قرار دارند، نسبت به ارواحی که در سطوح بالای جهان دوم هستند برتری قابل ملاحظه‌ای ندارند. مثلاً ارواحی که از جهان دوم وارد طبقه اول جهان سوم می‌شوند، فقط می‌توانند در تمام قسمت‌های آن رفت و آمد کنند یا در آن مسکن گزینند. ارواح طبقات پائین‌تر، به مراتب محدودتر از ارواح طبقات بالاترند و به همین دلیل هم، اخبار و اطلاعاتی را که ارواح هر طبقه از وضع بهشت در اختیار افراد بشر زمینی می‌گذارند، متفاوت است، زیرا ارواح طبقات بالاتر می‌توانند امواج طبقات پائین‌تر را تحمل نمایند و به آن طبقات بیایند و از آنها دیدن کنند، ولی ارواح طبقات پائین قادر به رفتن به طبقات بالاتر نیستند و اطلاعاتی که به مدیوم‌ها می‌دهند، برابر شناخت و درک و فهم خود آنها نسبت به جهان سوم است.

در سطح (زمین) جهان روحی، چیزی به شکل آنچه ما خاک می‌نامیم وجود ندارد و هرگز در اثر باد یا نسیم، ذره‌ای به اسم غبار یا گرد و خاک به هوا بلند نمی‌شود، چون عنصر تشکیل‌دهنده سطح جهان سوم، به صورت ذرات و دانه‌های ریز و شفاف و سبک و خوشرنگی است که آن را پوشانیده‌اند. این عناصر در طبقات مختلف، از نظر رنگ، درخشندگی و زیبایی، با یکدیگر تفاوت دارند. درختان و گل‌های موجود در بهشت، با آنچه که درکره زمین می‌رویند، تشابه چندانی ندارند، به همین نحو هم تنوع رنگ و عطرها نیز در آنجا بسیار زیاد است. نسیم ملایم به طور دائم در حال وزیدن است که به نسبت برتری طبقات، عطر و بوی گل‌های همان طبقه را با خود حمل و به اطراف انتقال می‌دهد.

این نسیم باعث بهم خوردن شاخ و برگ درختان به یکدیگر شده و در این میان نوای موسیقی گوش نواز و بی‌نظیری را تولید می‌کند.

مشابه عوارض طبیعی یا جغرافیائی که در قسمت‌های مختلف کره زمین وجود دارند، در طبقات مختلف بهشت هم می‌توان دید، به طوری که از نظر ظاهری فرق چندانی با کره زمین ندارند. عوارض طبیعی مانند کوه‌ها، جنگل‌ها، دره‌ها، دشت‌ها، بیابان‌ها، دریاها، دریاچه‌ها، رودخانه‌ها، جوی‌ها، چشمه‌ها و... در آنجا وجود دارند. ارواح جهت ادامه حیات روحی، هیچ اجباری ندارند که حتماً می‌بایست در شهرها زندگی کنند. کسانی که برطبق عادت زندگی زمینی، دوست دارند که درکوهستان، جنگل، کنار دریا، روی سطح آب و درکشتی یا در جزیره و... زندگی کنند، می‌توانند منازل خود را در محل دلخواه خویش بنا نمایند.

از روحی در مورد نحوهٔ زندگی در بهشت، سئوال شد و پاسخ وی در این باره چنین بود.

«محل زندگی من، در دره گل سرخ است و این دره مملو ازگل‌های سرخ دائمی می‌باشد. من منزل خود را در دامنهٔ کوه بسیار زیبائی که چشمه‌های فراوانی از آن جاری است بنا کرده‌ام. در این دره که وسعت آن تقریباً زیاد است، من به تنهائی زندگی می‌کنم و مراقبت ازگل‌ها و درختان را، خود به عهده دارم. گاهی دوستان و آشنایان برای دیدن من و تماشای درهٔ گل سرخ، به محل زندگی من می‌آیند. باغ تقریباً کوچک و زیبائی در وسط دره به وجود آورده‌ام که تمام درختان آن را بنا به میل و خواست خودم کاشته‌ام و در آن تمام میوه‌های خوب و خوشمزه پرورش می‌یابند. میوه وگل‌های این درختان دائمی است و هرگز خزان ندارند.»

روح دیگری در مورد محل زندگی خود چنین اظهار داشت:

«من در طبقه پنجم بهشت زندگی خود را می‌گذرانم و چون تمام عمر مادی خود

را در دریا گذرانیده بودم، در جهان پس از مرگ و پس از تسلط کامل به عقل روحی، همان احساس و علاقه به زندگی در روی آب دریا در من قوت گرفت و سپس با نیروی عقل، کشتی عظیمی ساختم و در حال حاضر، در دریای بی‌کران بهشت زندگی می‌کنم. در این دریا، طوفان‌های خطرناک وجود ندارد. در آن کشتی تعدادی از ارواح نیز به فعالیت مشغولند. این افراد هم جزو کسانی هستند که در زمان زندگی مادی، تمام عمر خود را در دریاها گذرانیده‌اند. هرچند گاهی در یکی از بنادر موجود در ساحل این دریا جهت استراحت و دیدار و تهیهٔ برخی وسائل ضروری لنگرمی‌اندازیم و مدتی را در آن بنادر می‌گذرانیم.»

ارواحی که در طبقات پائین جهان سوم قرار دارند، اغلب سعی می‌کنند به زمین بیایند و در محل‌هایی که به آنجا علاقمند بوده‌اند، مدتی را بگذرانند، زیرا گاهی زیبائی های جهان زمینی بهتر از طبقه اول و دوم جهان سوم است، ولی ارواحی که از طبقات پنجم به بعد هستند، برای دیدن زیبائی‌ها کمتر به کره زمین می‌آیند و اگر هم مسافرتی به این نقاط بنمایند، برای مدتی کوتاه و به دلایل خاصی است.

ارواح از رودخانه‌ها و نهرهای بهشت برای شناکردن، قایق‌رانی، بازی و مسابقات تفریحی و... استفاده می‌نمایند. ارواح وقتی وارد آب می‌شوند، طبق عادت قسمتی از بدن اثیری خود را می‌پوشانند. نظر به این که جسم اثیری از امواج و عناصر بخصوصی تشکیل یافته، پس از خروج از آب خیس نیستند و احتیاج به خشک کردن بدن ندارند.

بلاهای آسمانی مانند سیل، زلزله، آتش‌فشان و...، هرگز در بهشت وجود ندارند. زیرا درعالمی که ماده مطلق وجود ندارد از بلا و خرابی و فساد هم خبری نیست. در بهشت، جهت روشنایی محیط، کراتی مانند خورشید و ماه، وجود ندارد، زیرا نحوهٔ روشنایی در عوالم روحی با معیارهای زمینی کاملاً متفاوت است، چون

گردش‌هایی مانند وضعی و انتقالی در آنجا دیده نمی‌شود که موجب به وجود آمدن شب و روز گردد و در بهشت، نور به صورت اثیری است که تمام سطح آن جهان را پوشش می‌دهدو منور می‌نماید.

کیفیت و درخشندگی این نور، در طبقات و یا جهان‌های روحی متفاوت است. در جهان سوم گاهی نور موجود، از حالت معمول خود ضعیف‌تر می‌شود و حالت شفق مانندی بخود می‌گیرد. زمان طول مدت این نور شفق مانند، در طبقات پائین جهان سوم بیشتر از طبقات بالای آن است. هرچه در جهان‌های روحی بالاتر برویم، حالت شفق مانند کمتر می‌شود و درخشندگی و جذابیت نور بیشتر می‌گردد. حرارت هوای جهان سوم با کره خاکی، قابل مقایسه نیست، چون در آنجا سرمای قطبی و گرمای استوائی وجود ندارد. در آسمان جهان سوم، رعد و برق و طوفان‌های شدید نیست و اغلب، آسمانی صاف مشاهده می‌گردد، ولی گاهی ابرهای کم حجمی ظاهر می‌گردند و ذرات ریزی را به صورت قطرات باران به سطح طبقات جهان سوم می‌بارند که باعث شستشو و طراوت برگ گیاهان موجود در آن می‌شوند.

وضعیت لباس پوشیدن در بهشت

در سرتاسر کره زمین، ارواح بسیاری درمجالس روحی مختلف حاضر شده و اطلاعات فراوانی را درباره نحوه زیستن در بهشت و سایر عوالم روحی در اختیار مشتاقات گذارده‌اند. در این گفته‌های روحی، اطلاعات بسیار ذیقیمتی وجود دارند که با جمع‌آوری آنها می‌توان تا حدی نحوهٔ زندگانی در جهان روحی را شناخت. ازجمله آن مطالب، نحوه لباس پوشیدن، خوردن، خوابیدن، آداب و سنن زندگانی، رفتارهای اجتماعی، مؤسسات آموزشی و پرورشی، محل‌ها و وسائل ورزشی و... را می‌توان نام برد.

یکی از مواردی که دانستن آن برای افراد زمینی بسیار جالب توجه و حائز اهمیت می‌باشد، وضعیت لباس پوشیدن ارواح در جهان‌های روحی است.

ارواح در مورد لباس پوشیدن در عوالم و جهان‌های روحی، چنین اظهارنظر نموده‌اند: «... وقتی روحی پس ازگذشتن از مراحل مختلف، توانست خود را به عوالم یا جهانهای روحی برساند، آن دسته از ارواحی که خود را در جهان سوم روحی یا بهشت می‌بینند، پس از اندک زمانی بر عقل زمان حیات مادی خود مسلط می‌شوند و عالم روحی را درک می‌نمایند. در این موقع خود را ملبس به لباس‌های زمان حیات مادی خود می‌بینند (غیر از لباس‌های بیمارستانی، در صورتی که مدتی قبل از فوت در بیمارستان بوده باشند) ارواح این لباس‌ها را با قدرت عقل خود تهیه می‌کنند و می‌پوشند. از این زمان ببعد، هر موقع که روحی اراده کند لباس جدیدی در تن داشته باشد، شکل، فرم، رنگ، اندازه و سایر مشخصات آن را در ذهن خود می‌پروراند و عقل، آن لباس را با همان مشخصات برای او فراهم می‌سازد.

انتخاب فرم و رنگ و شکل و سایر مشخصات لباس در جهان سوم روحی،

بستگی به رشد عقلی و طبقه ارواح و سلیقه‌های فردی، کشش‌های مادی، آداب و سنن قومی یا قبیله‌ای دارد. یک روح تازه وارد به جهان سوم، پس از تسلط بر عقل، ارواح گوناگونی را خواهد دید که هریک از آنها با لباس‌های رنگارنگ قومی یا ملی‌ای که در جهان مادی می‌پوشیده‌اند، در آنجا تردد می‌نمایند.

در زندگانی مادی، هریک از افراد می‌توانند لباس‌های اقوام، قبایل، شهر و کشورهای دیگری را در صورتی که بین آنها سفر نماید مشاهده کند، ولی در بهشت، ارواح در هریک از طبقات روحی آن می‌توانند چنین مجموعه‌هائی را به صورت‌های بسیار زیبا مشاهده نمایند.

گروه بسیاری از اشخاص تصور می‌کنند که ارواح نیازی به لباس پوشیدن و اصولاً پوشانیدن خود ندارند. در صورتی که حقیقت امر درست مخالف این عقیده است، یعنی پوشیدگی کامل جسم اثیری، در عوالم روحی مرسوم و معمول است و کلیه ارواح، از هر قوم و ملیتی که باشند، در عالم روحی مسألهٔ پوشیده بودن را کاملاً رعایت می‌نمایند، به طوری که تمام زنان جهان، حتی آنهایی که در زندگی زمینی در مورد پوشیدگی قدری بی‌توجه بوده‌اند و به پوشیده بودن خود آن طوری که باید توجه نمی‌نمودند، وقتی به عوالم روحی انتقال می‌یابند معمولاً ازلباسهای زمان حیات و یک پوشش عمومی که مثل تورهای حریر بهم پیچیده شده‌ای می‌باشد استفاده می‌نمایند وگاهی هم ارواح زنان در مجالس تماس، با همان لباس تجسد پیدا می‌کنند. پوشیدن این نوع لباس‌ها برای تمام ارواح اجباری نیست.

روح مردانی که در مجالس روحی تجسد می‌یابند، اکثراً از لباس‌های معمولی زمان حیاتشان که در قوم و قبیله یا شهر و کشور خود می‌پوشیده‌اند، استفاده می‌کنند، زیرا آنها در این مورد اظهار می‌نمایند، که، با تجسد یافتن با این لباس‌ها، توسط حضار جلسه بهتر و سریعتر شناخته خواهند شد.

در بعضی از مجالس روحی که زنان با لباس تور حریر تجسد یافته بودند، روح

شناسان قدری از لباس آنها را با اجازه خودشان بریده و در لابراتوارهای مختلف، جنس آنها را تجزیه نموده‌اند که جنس آن را ماده بخصوصی تشخیص داده‌اند که تقریباً از جنس اکتوپلاسم است. این لباس را می‌تون به یک شنل کلاه‌دار تشبیه کرد که سر و گردن روح را تا نوک انگشتان پا می‌پوشاند. لازم به توضیح است که، هرچه سطح روحی و تکاملی ارواح بالاتر برود، به همان نسبت هم بیشتر از لباس‌های مخصوص عوالم روحی استفاده خواهند نمود.

ارواح به نسبت تکامل روحی و قرار داشتن در طبقات بالاتر جهان سوم و در نتیجه با توانایی و برخورداری از قدرت عقلی بیشتر و تسهیلات الهی مطلوب‌تری، برای خود لباس تهیه می‌نمایند. برای مثال، ارواحی که در زندگی زمینی از روی غرور و حسادت و خودخواهی و تجمل‌گرایی با پوشیدن لباس‌های نامناسب باعث آزار دیگران می‌شوند، پس از ورود به عوالم روحی، از طرف قدرت کائنات محدودیت‌های زیادتری در لباس پوشیدن برایشان مقرر خواهد شد.

تهیه لباس در عوالم روحی از تأثیرگذاری مستقیم عقل بر ماده نشأت می‌گیرد، یعنی ارواحی که در زمان رسیدن به عوالم روحی عریان بوده‌اند، به محض آگاهی از مرگ و دستیابی بر عقل زمان حیات، اولین خواست و عمل آنها تهیه لباس است و سریع‌ترین لباسی که به ذهن آنها خطور می‌کند، همان آخرین لباس‌های زمان حیات مادی آنها است.

لباس ارواح از جهان سوم روحی به بعد، تغییر شکل و رنگ می‌دهد. در جهان سوم روحی تلون و گوناگونی شکل‌ها و رنگ لباس‌ها وجود دارد. در حالی که در هیچیک از جهان‌های روحی بالاتر یا پائین‌تر، این تنوع دیده نمی‌شود. در بهشت رنگ‌های الوان بسیاری وجود دارند که بشر در قید حیات، هیچگونه شناختی نسبت به رنگ آنها ندارد، لذا تصور آنها هم برای وی مشکل است.

در جهان اول و دوم روحی، غیر از زجر، درد، عذاب و عقوبت، بخاطر اعمال

گذشته، چیز دیگری که قابل ذکر باشد برای ارواح وجود ندارد. ارواح در این دو جهان از الطاف و نعمات الهی برخوردار نیستند و تا زمانی که عقوبت آنان پایان نیافته است، در همان حالت‌های محرومیت از نعمات الهی باقی می‌مانند. از زمان ورود ارواح به جهان چهارم به بعد هم ارواح مسیر تکاملی و تبدیل انرژی جدیدی را دنبال خواهند نمود و براین حقیقت واقفند که پس از آن، هرگز با ماده به صورت نسل بشر، ترکیب نخواهند شد، زیرا تلاش آنها از این جهان به بعد فقط می‌بایست در جهت رسیدن به جهان هفتم روحی باشد. جهانی که بین این دو طبقه‌بندی، یعنی جهان‌های اول و دوم و جهان چهارم قرار دارد، جهان سوم یا بهشت است. در این جهان سرنوشت ارواح از نظر طی مسیر تکاملی، به طور یکنواخت و پیشرفت، مشخص نیست، چون در این جهان یک نوع ناراحتی حاکم بر سرنوشت آنها است، زیرا آنان نمی‌دانند که آیا تا طبقه نهم بهشت می‌توانند ادامه مسیر تکاملی دهند و از این پس با ماده ترکیب نشوند و به زمین نیایند یا این که امکان مراجعت مجدد آنها وجود دارد؟ این عدم اطمینان ارواح در جهان سوم به این دلیل است که، ثقل مادی جسم اثیری و انحراف عقلی ارواح، تا طبقه آخر جهان سوم از بین نمی‌رود و از زمان ورود به جهان چهارم به بعد است که دیگر ارواح به یاد خاطرات مادی زمان حیات زمینی و اثیری گذشته، از جمله رنگ، فرم، شکل، لباس و شناختهای مادی گذشته خود نیستند.

رنگ و جنس اثیر عوالم روحی با یکدیگر اختلاف دارند و هر جهانی دارای رنگ اثیری مخصوص به خود است به‌گونه‌ای که وقتی ارواح به طبقات و درجات بالاتر روحی انتقال می‌یابند، حتی رنگ لباس آنها نیز متناسب با رنگ اثیر محیط تغییر می‌یابد و روشنتر می‌شود.

روح حاضر در جلسه‌ای، درمورد وضع لباس ارواح در جهانهای مختلف روحی مطالب زیر را بیان نمود:

«... رنگ لباس در هر جهان روحی کاملاً مشخص و معین است و ارواحی که در قسمت‌های بالای جهان‌های اول و دوم زندگی می‌کنند، از لباس‌های اجباری با رنگ‌های تیره استفاده می‌نمایند، ولی ارواح جهان سوم می‌توانند از هر نوع لباسی که مایل باشند استفاده نمایند... و در انتخاب هر رنگی به نسبت تکامل عقلی خود آزادی کامل دارند (بجز ارواحی که در طبقات پائین بهشت هستند).»

ما لباس‌های خودمان را بنا به سلیقه شخصی و از طریق قدرت عقلی تهیه می‌کنیم و اگر این لباس به هر دلیلی مورد پسند نبود، آن را مجدداً به اثیر عالم روحی تبدیل می‌نمائیم و مجدداً از عناصر اثیری، لباس دیگری که مطابق سلیقه و خواست ما باشند تهیه می‌نمائیم.

ارواح در بهشت دارای لباس‌های فراوانی می‌باشند و هر زمانی که بخواهند از هریک از آنها استفاده می‌نمایند، زیرا لباس‌هایی را که دراثر تأثیرگذاری عقل بر ماده تهیه کرده‌اند، تا مدت‌ها نگاهداری می‌نمایند و زمانی که به آنها احتیاج نداشتند، آنان را به عناصر اثیر عالم روحی تبدیل می‌نمایند.

ارواح پس از عبور از بهشت و ورود به جهان چهارم روحی و در جهان‌های بالاتر از جهان چهارم، از لباس‌های بخصوصی استفاده می‌کنند که جزئی از جسم اثیری آنها می‌باشد و این لباس‌های خود را دیگر تعویض نمی‌نمایند تا به جهان هفتم وارد شوند.

ارواحی که از جهان چهارم به بعد از این نوع لباس‌ها استفاده می‌کنند نام آنها را لباس عافیت گذاشته‌اند. زمانی که ارواح از جهان چهارم روحی به جهان‌های دیگر انتقال می‌یابند، تنها تغییری که در این لباس‌ها به وجود می‌آید در فرکانس رنگ آنها است که رنگ اثیر و امواج آن عالم روحی را به خود می‌گیرند و جزئی از جسم ارواح به حساب می‌آید.

وضعیت زیستن ارواح در بهشت

جهت بیان حالت و چگونگی زیستن در جهان سوم، در مرحله نخست می‌بایست یک بررسی سطحی درباره نحوه و خواست زندگی افراد کره زمین بنمائیم، چون کسی که در صحراهای سوزان زندگی می‌کند، بهشت را محلی با آب‌های خنک وگوارا و صاف و درختانی پرسایه و سبزه و پر میوه تصور می‌کند، و کسی که در قطب زندگی می‌نماید، بهشت را محلی با گرمای مطبوع و آفتابی درخشان تصور می‌کند که می‌تواند در تمام مدت عمر در آنجا حمام آفتاب بگیرد. به همین منوال، هر فردی از بهشت تصوری متناسب با محیط زندگی خویش دارد و وجود آنرا در ذهن خویش مجسم می‌نماید.

ارواح در تماس‌های روحی در مورد نحوه زیستن، طرزکارکردن و معیشت، نحوه تهیه غذا، خوردن و آشامیدن، لباس پوشیدن، مسکن و... اطلاعات زیادی را از جهان سوم در اختیار اشخاص گذاشته‌اند.

در مباحث و نوشته‌های قبلی، در مورد قدرتهای ذاتی افراد، مطالبی بیان گردید. یکی از این قدرتها و یا انرژی‌های نهان، قدرت اکتوپلاسمی آنها است که از طرف خداوند متعال به بشر عطا گردیده است. این عنصر روحی در کلیه افراد به نسبت‌های متفاوتی وجود دارد و این نیرو، ساده‌ترین عنصری است که قابل استفاده به وسیله ارواح در مواقع تأثیرگذاری عقل بر ماده می‌باشد. در اثر تأثیرگذاری عقل بر ماده، تطابق فرکانس‌های امواج، بسیار بااهمیت است، زیرا در صورتی که فرکانس‌های موج عقل به طور کامل بر ماده انطباق یابد، عقل خواهد توانست ماده را به هر شکلی که بخواهد تبدیل کند یاتغییراتی در آن بوجود آورد و حتی آن ماده را جابجا نماید.

در عوالم اثیری، امواج کاملاً منطبق بر ارتعاشات عقل است و در چنین شرایطی

ارواح می‌توانند با تأثیرگذاری برمحیط خود، به کلیه خواست و نیازهایشان دست یابند. تأثیرگذاری و تأثیرپذیری عقل از ماده و ماده از عقل، به نسبت تکامل و رشد عقلی ارواح افزایش می‌یابد و هرچه روحی در طبقه بالاتر جهان‌های روحی قرار گرفته باشد، به همان نسبت هم می‌تواند بر محیط خود تأثیرات عالی‌تر و مهمتری بگذارد. ارواح با استفاده از همین قدرت عقلی است که می‌توانند برای زندگی خود، بناهایی رابه نسبت تعالی روحی خویش خلق کنند و یا در اثر عدم نیاز آن بناها را به اثیر عالم تبدیل نمایند.

اکثر ارواح در مواقع تماس اظهار می‌دارند که در عوالم روحی زندگی آسوده و آرامی دارند، منزل دلخواه را بنا به سلیقه و قدرت عقلی خود ساخته‌اند. در بین آنها بعضی ارواح هم یافت می‌شوند (البته در طبقات پائین‌تر) که اظهار می‌نمایند، منزلی باب میل و دلخواه خود ندارند و در حسرت منزلی آرام می‌باشند. ارواح منازل خود و محیط اطراف آن را، با استفاده از قدرت عقل بر مادهٔ اثیری برپا می‌کنند و به نحو دلخواه و در حد تکامل و مقدورات عقلی خویش آنرا به شکل زیبائی زینت می‌دهند. پس از ساختن بنا، اطراف و باغچه‌های منزل را با زیباترین گل‌های دلخواه که هرگز پژمرده نمی‌شوند و درختان میوه مورد علاقه خودکه همیشه بر شاخه‌هایشان میوه و گل دارند، زینت می‌دهند.

این ساختمان‌ها طوری ساخته می‌شوند که عطر گل‌ها در فضای آن استشمام می‌شود و هرچه درجه تعالی ارواح بالاتر می‌رود، در ساختن خانه و تزئین آن، ظرافت‌های بیشتری بکار برده می‌شود. ساختن بناها، همراه با مشکلاتی شبیه آنچه در زمین است نمی‌باشد، بلکه هر زمان که روحی تصمیم بگیرد ساختمانی بسازد، کافی است شکل و ترکیب ساختمان را، در ذهن خود طراحی کند، آنگاه اراده برساختن آن در نقطهٔ موردنظرش بنماید، سپس خواست ذهنی وی در همانجا و به همان شکل به وجود می‌آید و ساختمان در مدت بسیار کوتاهی قابل استفاده

می‌گردد. تزئینات داخلی ساختمان هم به همین کیفیت توسط روح و در زمان بسیار کوتاه و مطابق با سلیقه او تکمیل و تزئین می‌شود.

وقتی روحی از طبقه‌ای به طبقه‌ای دیگر ارتقاء می‌یابد، او با نیروی عقل خود می‌تواند تمام آن خانه و وسائل و تزئیناتی را که ساخته بود، مجدداً به اثیر همان طبقه تبدیل نماید و در طبقه جدیدی که انتقال یافته است، با استفاده از اثیر آن طبقه، خانه‌ای نو و بهتر برای خود بنا کند.

در جهان سوم، ساختمان‌ها دارای شکل و ابعاد و رنگ‌های گوناگونی هستند. این گوناگونی‌ها فقط در این جهان وجود دارند و در سایر جهان‌ها به چشم نمی‌خورند و در این مورد ارواح دلائل آن را بشرح زیر بیان می‌نمایند.

۱ ـ ارواحی که پس از تحمل مرارت و سختی‌های فراوان، از جهان اول و یا دوم به طبقه اول جهان سوم می‌رسند، به داشتن هر نوع محل زیستی قناعت می‌نمایند، زیرا در جهان‌های قبلی، از استقلال معیشت و آرامشی برخوردار نبوده‌اند. این ارواح در حد تکامل و فکر و عقل خود مبادرت به ساختن منازلی محقر می‌کنند و از این که توانسته‌اند به سطح جهان سوم دست یابند، از خدای خود سپاسگزارند و احساس آرامش بسیار خوبی می‌نمایند.

۲ ـ ارواحی که پس از مرگ جسم مادی زمینی، به بهشت وارد می‌شوند و دارای تکامل عقلی مطلق نیستند، در آنها هنوز اثرات ماده‌دوستی و ماده‌گرایی و وابستگی‌های منتسب به ماده وجود دارد، لذا به همین دلیل هم در آنجا سعی می‌کنند منزل بهتری از دیگران داشته باشند و این عمل آنها یکی از دلائل متنوع بودن شکل و رنگ ساختمان‌ها در بهشت است،

۳ ـ ارواح تا زمانی که ثقل مادی خود را به طور کامل از دست ندهند، به طریقی به تجمل‌پرستی گرایش دارند، ولی از زمانی که خود را به جهان چهارم می‌رسانند، از آن پس دگرگونی و تغییر ناگهانی عجیبی درکردار و رفتار آنها به وجود می‌آید و از

آن پس، به فکر تجمل و زیباسازی و امور ظاهری برنمی‌آیند، بلکه تمام فکر و ذکرشان متوجه کسب قدرت و انرژی بیشتری برای رسیدن به قدرت اصلی، یعنی جهان هفتم روحی می‌شود، لذا این ارواح مترقی، سعی می‌کنند هرچه زودتر هر نوع ثقل و سنگینی‌ای راکه از تعلقات مادی دارند، از خود دور سازند تا هرچه بیشتر بتوانند سبک شوند و قابل صعود به مراحل بالاتر خلقت گردند.

منازلی را که ارواح در جهان‌های روحی می‌سازند، دارای اختلافات زیادی با جهان مادی است، فرضاً در آنها مکان‌هایی مانند آشپزخانه و نهارخوری و توالت و... دیده نمی‌شود.

نحوهٔ غذاخوردن و بهره‌گیری از مواد خوراکی، در عوالم روحی، به گونه‌ای که بشر زنده از آنها استفاده می‌کند، نیست، چون ارواح بهنگام نیاز به غذاهای گوناگون، از مزه و طعم و بوی اثیری آن غذا در حد نیاز استفاده می‌کنند و غذا را به صورت موادی حجیم نمی‌خورند. مثلاً سیبی را از درخت می‌چینند و در دهان می‌جوند و می‌بلعند، ولی چیزی وارد معده آنها نمی‌شود، بلکه سیب جویده شده، مجدداً وارد اثیر جهان سوم می‌شود.

در بعضی ساختمان‌ها یک اتاق یا قسمتی از ساختمان را، به محل عبادت اختصاص می‌دهند که ارواح برای عبادت و نیایش در آنجا با خدای خویش راز و نیاز می‌نمایند. در جهان‌های دیگر عموماً چنین محلی مشاهده نمی‌شود. وقتی که در مورد وجود این اطاق در برخی از ساختمان‌های روحی از ارواح سئوال می‌شود، آنها اظهار می‌دارند، هدف از نیایش به درگاه خداوند این است که،

اولاً : از لطف و مرحمت و نعمت‌های خداوندی سپاسگزاری نمائیم.

ثانیاً : خداوند به آنها سعادتی بیشتر عنایت فرماید تا بتوانند هرچه زودتر تکامل روحی را در همان جهان ادامه دهند و از بهشت پائین نجات پیدا کرده و به بهشت‌های علیا یا به جهان چهارم روحی که به مراتب جذابتر از بهشت است قدم بگذارند.

ارواح تا رسیدن به طبقه نهم جهان سوم، از آینده خود بی‌اطلاع هستند و همیشه

از این حقیقت نگرانند که مبادا به دلایلی، جهت ادامه تکامل، مجدداً به یکی از جهان‌های ماده انتقال یابند.

منازل ارواح معمولاً از یکدیگر فاصله دارند و در اطراف ساختمان، محوطه بازی که به باغچه‌های پر از گل، درختان میوه، جویهای آب جاری،استخر و آب‌نما و وسائل تفریحی و سرگرمی اختصاص یافته، دیده می‌شود. میز و صندلی و نیمکت‌هائی را در کنار جوی‌های آب در زیر درختان میوه و یا کنار استخر گذاشته‌اند که ارواح اغلب با یاران موافق در آنجا به استراحت و گفتگو می‌پردازند.

ارواح در بهشت معمولاً به صورت اجتماعی زندگی می‌کنند و شهرهای فراوانی هم در طبقات مختلف جهان سوم وجود دارند. در اغلب این شهرها، ساختمان‌های بلند و سر به فلک کشیده‌ای وجود دارند که اکثر این محل‌ها، جهت رفع احتیاجات و تبادل اطلاعات و معلومات عوالم روحی بکار گرفته می‌شوند. ارواح تمام مایحتاج خود را از مغازه‌های فراوان و مختلف تهیه می‌کنند و بهای آن را به صورت بذل محبت می‌پردازند. این عمل برای فروشنده کالا امتیاز زیادی ببارمی‌آورد و جمع شدن این امتیازات باعث ترقی آنها به طبقات بالاتر می‌گردد.

زندگی در شهرها به صورت عشیره‌های متجانس روحی است، یعنی کلیهٔ ارواحی که از نظر عقلی تقریباً در یک سطح قرار دارند، در محل‌هایی مانند یک شهر یا شهرک، گرد هم جمع می‌شوند. در تمام شهرها مراکزی جهت تحصیل علوم مختلف وجود دارد. بیشتر علومی که در این مراکز تدریس می‌شوند، مربوط به علوم الهی، سماوات،کائنات، وجود خداوند یا عقل کل عالم هستی است. ارواح آنچه را که از تدریس استاد در می‌یابند، در عقل خود جای می‌دهند، زیرا در آنها مرکز ناخودآگاهی وجود ندارد که باعث فراموشی بعضی مطالب از ضمیر آگاه آنها شود و در ضمیر ناخودآگاه جای گیرد.

ارواح اکثراً ساختمان‌های مسکونی خود را یک طبقه بنا می‌کنند و در عوالم

روحی، وسیله نقلیه برای رفت و آمد وجود ندارد، زیرا در آنجا نقل و انتقال احتیاج به زمان و مکان و وسیله بخصوصی نیست و هرگاه ارواح تصمیم بگیرند از محلی به محلی دیگر بروند، با استفاده از امواج اثیری، در یک لحظه خود را در محل جدید خواهند یافت.

ارواح خستگی‌ناپذیرند و احتیاج به استراحتگاه و خوابیدن ندارند، ولی دوست دارند پس از مراجعت از مشاغل یا تحصیلات خود، در محلی خاص، تجدیدقوا کرده و سیاله‌های روحی خویش را تقویت بنمایند و نیازهای شخصی خود را برطرف سازند.

از نظر تغذیه، غذاهایی را که ارواح در منازل خود تهیه می‌کنند، مانند غذای زمینی‌ها نیست، زیرا غذا در عالم روحی فقط جهت لذت بردن است نه برای کسب انرژی و رشد جسمی. ارواح غذای خود را از اثیر عالم و از طریق تاثیر عقل بر ماده سریعاً تهیه می‌کنند. در زمان تهیه غذا ارواح ابتدا غذای دلخواه خود را در ذهن خویش مجسم می‌نمایند، سپس توسط عقل آن را به وجود می‌آورند. بدین جهت هر غذایی را می‌توانند بدون محدودیت و به حد وفور میل کنند. (لذت بردن از غذا از خواستن آن غذا شروع و پس از دیدن، بوئیدن، جویدن و بلعیدن خاتمه می‌یابد).

منظور از کار و کوشش در جهان‌های روحی، کسب امتیاز برای تعالی و تکامل است، وگرنه ارواح برای امرار معاش، نیازی بکار کردن ندارند. کار و کوشش در عوالم روحی باعث می‌گردد تا عقل آنها در حین کار و رویاروئی با مشکلات آن، فضیلت و تعالی بیشتری پیدا کند. همچنین جهد در دستیابی به علم بیشتر و بالابردن شناخت، یکی دیگر از عواملی است که تکامل روحی را تسریع می‌نماید. یکی از این آموزش‌ها که مشابه آن در زمین خیلی کم به چشم می‌خورد، نحوه گسترش نیروی عقلانی و چگونگی دست یافتن به عقل کاملتر می‌باشد. این آموزش در مؤسسات عالی و توسط استادان مخصوص تعلیم داده می‌شود. یکی دیگر از مراکز آموزشی مهم جهان سوم، محلی است که آموزش و نگهداری و پرورش

کودکان را به عهده دارد، چون این ارواح، پس از فراغت از تحصیل، به مرکز نگهداری و پرورش کودکان اعزام می‌گردند و در آنجا خدمت می‌کنند، در این محل‌ها معمولاً دو گروه از اطفال نگهداری می‌شوند.

۱ ـ کودکانی که از زمان انعقاد نطفه تا رسیدن به سن رشد عقلی فوت کرده‌اند.

۲ ـ کودکانی که در جهان سوم روحی متولد می‌شوند.

یکی دیگر از مراکز آموزشی مهمی که در جهان سوم وجود دارد مؤسسات تدریس علوم روح درمانی است، زیرا بسیاری از ارواح پس از انتقال به جهان روحی، بیماری‌های روحی و روانی زمان حیات زمینی را هم با خود به جهان اثیری می‌برند. مثلاً روح فرد دیوانه، تا مدت‌ها همان حالت زمینی قبل از مرگ خود را در عالم اثیری دارا می‌باشد، تا این که کم‌کم و به کمک روح درمان‌های عوالم روحی، به عقل قبل از دیوانه شدن دست یابد و بعداً مداوا گردد. اگر در عوالم روحی، فرد دیوانه‌ای فوری به عقل آید و به صورت عاقلی تبدیل شود، این دگرگونی سریع، مسلماً او را به نوعی دیگر از دیوانگی می‌کشاند، چون فردی که مدتها و حتی یک عمر دیوانه بوده است فوراً نمی‌تواند تغییر حالت روحی دهد و به حالت عادی بازگردد.

یکی دیگر از مشاغل عمده‌ای که در جهان سوم روحی وجود دارد، روح نگهبان یا همان فرشته نگهبان شدن جهت نسل افراد بشر است و ارواح نگهبان در این شغل، فقط مسئولیت حفظ و نگهداری افراد نسل بشر را، طبق دستورات صادره از عوالم روحی، از سوانح و خطرات و اتفاقاتی که جزو سرنوشت آن افراد است، بعهده دارند و تا زمان فرارسیدن مرگ، اجازه نمی‌دهند که اتفاقات روزگار و ناملایمات و... آنها را از پای در آورد و در صورتی که این ارواح بتوانند به وظایف خود، بطور کامل بپردازند، پس از اندکی صاحب امتیازاتی از سوی نیروهای الهی می‌شوند و در جهانهای روحی به طبقات بالاتی صعود می‌نمایند.

«خود هیپنو تیزم یا نفوذ پذیری» ضمیر ناخودآگاه

خواب مغناطیسی با خواب طبیعی تفاوت زیادی دارد. چون در خواب‌های مغناطیسی، سوژه از اتفاقاتی که در اطراف وی رخ می‌دهند بی‌اطلاع نیست، بخصوص در خواب‌های سبک و نیمه سنگین سوژه گفته‌های همه افراد را می‌شنود، ولی نمی‌تواند به آنها جواب دهد. گاه بعضی از سوژه‌ها هستند که خواسته‌های اطرافیان را انجام می‌دهند. وقتی این سوژه‌ها از خواب‌های مغناطیسی خارج می‌شوند، اظهار می‌دارند که ما خواب نبودیم و همه چیز را می‌شنیدیم در صورتی که نمی‌دانند خواب مصنوعی اختلاف زیادی با خواب طبیعی دارد، چون در خواب طبیعی، روح از جسم فاصله زیادی دارد و فرد از وقایع محیط خود کاملاً بی‌خبر است،ولی در خوابهای مصنوعی، روح در اطراف جسم است و سوژه از تمام مطالب و وقایع اطراف خویش باخبر است، ولی به علت‌اینکه جسم وی تحت نفوذ نیروهای خارجی قرار دارد، قدرت حرکت را ندارد.
اصولاً خواب‌های مغناطیسی به دو دسته مهم تقسیم‌بندی می‌شوند که عبارتند از:

۱ ـ تاثیرگذاری امواج به همراه تلقین‌گذاری لفظی بر دیگران. دراین مورد سوژه تحت نفوذ امواج و تلقین شخص دیگری بخواب می‌رود.

۲ ـ تأثیرگذاری به همراه تلقین‌گذاری ذهنی به خود. در این مورد افراد با نیروی القائات شخصی، خود را به خواب می‌برند.

در این قسمت، فقط در مورد تأثیرگذاری امواج و تلقین به خود، مطالبی بیان می‌شود و از نظر علمی می‌دانیم که یکی از نیروهای نهان وجود هر فرد، ضمیر ناخودآگاه او است که تحت امر مستقیم روح می‌باشد. این ضمیر در تمام حیات یک روح (چه در عالم خاکی و چه در عالم روحی) فعال است و هیچگاه استراحت نمی‌کند. هر بذری در این ضمیر کاشته شود و آبیاری گردد، حتماً محصول ببار

می‌آورد. اگر به آن مفاهیم خوبی، زیبائی نیات و افکار خیر و درست و راست بخورانیم، پس از مدتی نتیجه خوب ببار خواهد آورد و چنانچه زشتی‌ها، پلیدی‌ها، حرص و حسادت‌ها و دروغ‌ها را به آن روانه سازیم، مسلماً میوه‌ای از همان‌گونه خواهد داشت.

این ضمیر، تمام اطلاعات و رخدادهای زندگی را، از ضمیر آگاه می‌گیرد و در خود جمع می‌کند تا روزی آنها را برحسب نیاز، مجدداً در اختیار ضمیر آگاه قرار دهد و این ضمیر را می‌توان قوی‌ترین نیروگاه توانائی‌های فرد نامید.

هر فردی می‌تواند توسط علوم روحی و با پشتکار لازم، سیستم خودکار این ضمیر را به خدمت خود درآورد، بطوری که در جوانی، روحیات و حالات پیری و در پیری، روحیات و حالات جوانی در فرد به وجود آورد. چون به وسیله تلقین‌هائی که در زمان نفوذپذیری، به اعماق ضمیر فرستاده می‌شود، پس از اندک مدتی این ضمیر تحت نفوذ و قدرت همین تلقین‌ها (درست و سالم و یا نادرست و ناسالم) قرار می‌گیرد. در زمان تلقین‌پذیری می‌بایست سعی شود از کلمات آمرانه مثبت استفاده کرد، زیرا در اثر مرور زمان و ادامه تمرینات، برخی از حرکات یا کلمات و یا اصوات، به صورت شرطی در می‌آیند. از آنجائی که، رفتار و گفتار و کردار روزمره، در این ضمیر جای می‌گیرند، لذا شایسته است از هم‌اکنون تمام اعمال و رفتار و گفتار روزمره خود را کنترل شده انجام دهیم تا رهنمودهای آینده ضمیر ناخودآگاه، برای ما خلاق و هستی آفرین باشد. مثلاً بجای بنشین، بفرما بگوئیم، به عوض بدبینی، خوشبینی را پیشه کنیم و بجای دروغگوئی، با راستی و درستی عمل کنیم.

باید دانست تا باور و اعتقاد درکاری وجود نداشته باشد، در آن کار پیشرفتی هم حاصل نمی‌شود. کسی که خود تلقینی را باور ندارد، هرگز قادر نمی‌شود از این طریق تحولی در ذهن و اراده و در نتیجه در زندگی خود به وجود آورد.

افرادی که قصد دارند با روش نفوذپذیری‌های روحی، خود را مداوا کنند یا حالت انرژی روحی و روانی خود را حفظ نمایند، باید در تمام عمر، خود را مجهز به یک کلمه یا فراز مثبت کنند. این کلمه را که می‌توان «کلید سعادت زندگی» اسم گذاشت، هنگام بروز هر ناراحتی و گرفتاری‌های زندگی، مشکل‌گشا و آرامش‌بخش روح و جسم فرد خواهد بود. این کلمه یا فراز می‌تواند عباراتی مثل: «بس کن، سخت نگیر، آرام باش، اعصابت را خراب نکن، گذشت کن، ببخش، من آسوده‌ام و...» باشد. با تکرار آگاهانه و به موقع، این عبارت کم‌کم در ضمیر ناخودآگاه جایگیر می‌شود و بتدریج ملکه ذهن می‌گردد. ذکر این عبارت، به هنگام ناراحتی و گرفتاری، فشارهای عصبی و درونی را به فوریت برطرف می‌نماید و آرامش روحی و روانی برای شخص فراهم می‌سازد. هرکس باید عبارات مختلف را چندین روز یادداشت نماید و پس از آن در چند روز، مطالب و واژه‌های اضافی را خط بزند تا به یک جمله یا کلمه آخر که مورد قبول و پسند وی است برسد و سپس آن کلمه یا عبارت که با خواست و میل او سازگار شد است آن را برای همیشه بعنوان لغت کلیدی یا آرام‌کننده اعصاب خود انتخاب کند.

ساختن جسم و روح و حالات روحی روانی، احتیاج به زیربنا و مقدمات اولیه دارد، مثل یک ساختمان که احتیاج به پی و زیرسازی دارد. آماده‌نمودن ضمیر ناخودآگاه برای پذیرفتن تلقین‌ها هم از مهم‌ترین زیرسازی‌های روحی و روانی است. در خواب‌های روحی، عامل سوژه را به خواب می‌برد و آنچه را که برای مداوا یا کسب اطلاعات از آن لازم دارد، از معمول می‌پرسد یا با تلقین‌های روحی، در ضمیر ناخودآگاه او مطالبی را قرار می‌دهد. اما در روش خود تلقینی‌های روحی، هر فرد، هم نقش عامل و هم نقش معمول (سوژه) را بعهده دارد. شخصی که قصد خود تلقینی دارد، لازم است قبلاً در جلسات خواب‌های روحی شرکت داشته و توسط استادی آموزش‌های اولیه را دیده باشد و سپس اقدام به خود تلقینی نماید.

اقدام بدون آموزش‌های اولیه، اغلب کاری عبث و بی‌نتیجه خواهد شد.

اگر فردی دارای اعتقاد و ایمان کافی بود و آموزش اولیه را هم زیر نظر استاد کار آزموده‌ای دیده باشد، آنگاه قادر خواهد شد بسیاری از ناراحتی‌های وجودی خود، مانند وسواس، بدبینی، خودخوری، دروغگوئی، حسادت، بی‌تفاوتی، افسردگی، سوءظن، کینه‌توزی، ناراضی بودن از همه چیز یا برخی دردهای موقت یا دائم بعضی اعضاء بدن و ... را برطرف نماید.

در این بخش، روش ساده‌ای که از نظر همگان قابل استفاده باشد ارائه می‌گردد، امیدوارم که خوانندگان بتوانند با انجام دقیق و صحیح آن، به برخی از نیروهای ذاتی خویش دست یابند و آنها را بشناسد.

جهت انجام عمل خودالقایی(خود هیپنوتیزم) باید به نکات زیر کاملاً توجه شود تا فردی بتواند خود را با تلقین، تحت تاثیر قرار دهد.

۱ـ فردی‌که قصد داردخودالقایی انجام‌دهد، بایدبه عمل ونتیجه کارخودمطمئن‌باشد.

۲ ـ از قدرت ذهن و تلقین‌گذاری و تلقین‌پذیری آگاهی کامل داشته باشد.

۳ ـ از آموختن و اجرای این عمل، دارای هدف خاصی باشد.

۴ ـ ترس و وحشت به دل راه ندهد و تصور اینکه پس از انجام آن عمل ناراحتی روحی یا جسمی بدست می‌آورد، نگران نباشد.

۵ ـ معنویت اجرای عمل خودالقایی را باید مَدِنظر خویش قرار دهد.

۶ ـ هر نوع ناسازگاری که در روح و روان و جسم وی وجود دارد را در وقت اجرای تمرین باید کنار بگذارد.

۷ ـ همیشه باید امواج مثبت و سازنده، به ذهن خود راه دهد و اجازه ورود تفکرات منفی را به ذهن خود ندهد.

۸ ـ اگر به هر دلیلی، ذهن، قابلیت و قدرت تطبیق با محیط را ندارد، تمرین را برای روز بعد بگذارید.

۹ ـ چنانچه شب قبل خوب نخوابیده‌اید، بهتر است زمان دیگری که در آرامش هستید تمرین را انجام دهید.

۱۰ ـ زمانی که تحت تأثیر برخی از عوامل خارجی مانند اثر الکل و اعتیادها و... قرار دارید، از انجام عمل منصرف شوید.

۱۱ ـ به این نکته نیز باید توجه داشته باشید که هیچ دلیلی وجود ندارد تا قدرت روحی و جسمی همگان در جهان یکنواخت باشد، چون هر فرد، دارای قدرت روحی مخصوص برخود است و چنانچه شخص نتوانست عمل خودالقایی را بطورکامل انجام دهد، می‌بایست درصدد شناخت علت آن باشد و پس از آن، رفع اشکال نماید و بهترین روش آن، کسب علم و دانش روحی است تا فردی بتواند با اجرای برخی از تمرینات، سیالات روحی و جسمی خود را تغییر دهد و سپس در عمل خود تلقینی موفق گردد.

روش اجرای خودهیپنوتیزم یا خودالقایی

۱ ـ محل و زمان مناسبی را باید برای اجرای تمرینات انتخاب نمائید که از آرامش نسبی برخوردار باشد. و مشغله خانوادگی و کاری، در آن مدت اجرای تمرینات، دخالتی در آن نداشته باشند.

۲ ـ تمام بندهای اضافی، حتی ساعت و انگشتر و... را از خود دور سازید.

۳ ـ لباس ساده و راحتی به تن کنید که در آن احساس آرامش نمائید.

۴ ـ بهترین حالت این است که به پشت دراز بکشید، درغیر اینصورت می توانید، روی صندلی یا مبل راحتی بنشینید، و سپس چند نفس عمیق بکشید و این نفس کشیدن‌ها در نحوهٔ اجرای عمل خودالقایی بسیار مهم است ونحوه نفس کشیدن عمیق به این صورت است که اگر در مدت هشت ثانیه عمل دم را انجام می‌دهید، باید در مدتی حدود یک ثانیه، آن هوای فشرده داخل ریه را، کاملاً تخلیه نمائید و این عمل را آنقدر انجام دهید تا اینکه گرمای ملایمی در قسمت چپ یا راست سر یا گردن احساس نمائید و این احساس در افراد بین چهار تا بیست و دو تنفس به وجود می‌آید و پس از آن احساس، اقدام به تنفس با ریتم معمولی نمائید.

۵ ـ کلمه یا لغت یا جمله کلیدی را که از قبل برای خود انتخاب نموده‌اید، برای آرامش جسم و روح و روان، چند بار تکرار نمائید.

۶ ـ در این موقع، چشمها را ببندید و مجدداً لغت کلیدی را چند بار دیگر تکرار کنید.

۷ ـ در ذهن با خود صحبت کنید و بگوئید که "من از یک تا سه می‌شمارم و در حین شمارش پلک چشمهایم بتدریج سنگین می‌شوند، بطوری که پس از شمارش عدد سه، قادر به بازکردن پلک چشمهای خود نخواهم بود" سپس شروع به شمارش نمائید و زمانی که عدد سه را شمارش نمودید، آنگاه پلک چشمها را آزمایش کنید،

ضمن اینکه فاصله هر شمارش می‌تواند بین دو تا سه نفس کشیدن معمولی شما باشد.

چنانچه در این موقع پلک چشمها از هم باز نشدند، باید بدانید که توانسته‌اید قسمتی از بدن خود را تحت تأثیر نیروی تلقینات ذهنی خویش درآورید و این اولین و مهمترین گامی است که در خود تلقینی توانسته‌اید بردارید، ولی اگر پلک چشمهای شما از هم باز شدند، باید تمرین را مجدداً شروع نمائید و دراین امر هیچ عجله‌ای از خود نشان ندهید و هرگز انجام این اعمال را به بازی یا شوخی نگیرید، چون بعدها اثرات ناباوری بدی در ذهنتان بوجود خواهد آمد.

۸ - زمانی که مطمئن شدید که قادربه بازکردن پلک چشمهای خود نیستند، آنگاه به ذهن خود بقبولانید که تا عدد شش شمارش خواهید کرد و با هر شمارش که انجام می‌دهید، ضمن اینکه پلک چشم‌ها سنگین‌تر می‌شوند، به عضلات بدن شما، حالت سستی و رخوت دست می‌دهد و سپس شروع به شمارش کنید، زمانی که این حالت را در وجود خویش احساس نمودید و شمارش نیز به پایان رسید، یکبار دیگر پلک چشمهای خود را آزمایش نمائید تا کاملاً مطمئن شوید که از هم باز نمی‌شوند و چنانچه پلکها از هم باز شدند، مجدداً از تمرین اول شروع به شمارش نمائید.

۹ - پس از احساس آرامش و سستی در عضلات بدن، به ذهن خود تلقین نمائید که تا عدد ده می‌شمارم و با هر شمارش که بین چهار تا شش نفس کشیدن است، عضلات بدنم از سروگردن و سینه و دست و شکم وکمر و باسن و پا و...، بتدریج حرکت خود را از دست می‌دهند و قدرت هرگونه حرکتی از آنها گرفته می‌شود، آنگاه اقدام به شمارش نمائید.

۱۰ - زمانی که عدد ده را شمارش نمودید، به یکی از اعضاء بدن خود مانند پنجه

پای راست یا دست چپ و... توجه نمائید و سعی کنید آنرا به حرکت درآورید، اگر آنرا نتوانستید حرکت دهید، باید بدانید که تلقین‌پذیری کامل بوده، ولی چنانچه آنرا حرکت دادید، باید مجدداً از تمرین سوم و از شمارش هفت شروع نمائید و این بار فاصله شمارش‌ها را بیشتر کنید، یعنی در بین هر شمارش بین پنج تا هفت تنفس فاصله دهید و پس از شمارش عدد ده، مجدداً همان قسمت از عضو بدن را آزمایش کنید و چنانچه در این بار آن قسمت از بدنتان حرکت نداشت، باید بدانید که تلقین‌پذیری تا اینجا کامل بوده و شما توانسته‌اید در انجام آن کاملاً موفق شوید.

۱۱ - جهت برخاستن از حالت خودالقایی، باید با شمارش معکوس، به ذهن خود بقبولانید که وقتی از ده به عدد هفت رسیدم، تمام عضلات بدن به حالت عادی برمی‌گردند و زمانی که عدد سه را شمارش نمودم، حالت رخوت، از بدنم دور می‌شود و پلک چشمها سبک‌تر می‌گردند و زمانی که عدد یک را شمارش نمودم، چشمهایم کاملاً از هم باز می‌شوند و با آرامش کامل از جا برمی‌خیزم.

۱۲ - این تمرینات می‌بایست در هفته‌ای دوبار و هر بار حدود سی دقیقه انجام شوند و تا زمانی که فرد به نحوه انجام عمل خودالقا نمودن خویش کاملاً مطمئن گردد پس از آن می‌تواند در هر زمانی که نیاز به خودالقایی داشت، آنرا به سادگی انجام دهد و آرامش خود را بدست آورد.

یکی از بزرگترین نیروهایی که درذات هر فردی بصورت پنهان وجود دارد، قدرت تفکر و اندیشه و تخیل‌های او می‌باشد و متاسفانه بسیاری از مردم، شناختی نسبت به آن ندارند و زندگی را بدون آگاهی از نیروهای درونی خویش، سپری می‌نمایند و این نیروها هستند که در شرایط خاصی، تمام کنترل و قدرتهای جسم مادی را دراختیار خویش در می‌آورند.

۱۳ - زمانی که فردی توانست به خودالقایی تسلط یابد و در هر زمانی که بخواهد،

بتواند قوای ذهنی و عقلی و حتی جسمی خویش را تحت تأثیر تلقین‌پذیری‌های خود قرار دهد، پس از آن قادر خواهد شددر هر زمینه جسمی، روحی، روانی و...، تلقینات مختلفی را به خود بنماید و حتی به راحتی بتواند برون‌فکنی‌های روحی نماید و جسم خویش را توسط روح خود از بالا مشاهده کند، یا ناراحتی‌های جسمی و روحی و روانی را از خود دور نماید و در زمان خودالقایی، به گذشته‌های بسیار دور خود برگردد و مشاهدات ناشناخته ذهنی داشته باشد.

افرادی که به برخی از نیروهای نهان خود دست یافته‌اند و به راحتی می‌توانند جسم و روح و روان خویش را در هر شرایطی تحت تسلط این نیروها در آورند، از ضمیر ناخودآگاه خود می‌توانند هر نوع خواست عقلی و منطقی‌ای را داشته باشند و این ضمیر هوشیار و فعال، پس از مدتی تمام آن خواسته‌ها را بطور مطلوب انجام دهد.

فواید خودالقایی

خودالقایی دارای فواید بسیاری است که افراد با شناخت و بکارگیری صحیح آن می‌توانند اعمال بسیار شگفت‌آوری را انجام دهند که در زندگی خود را به آرامش روحی و جسمی برسانند. فرضاً، تمام ناراحتی‌های روحی و روانی و جسمی، حتی عقده‌های گذشته را از خود دور سازند و در محلی که نشسته‌اند، با برون‌فکنی‌های صحیح، اطلاعاتی از سایر نقاط دور و نزدیک بدست آورند، مشروط براینکه فردی که خود را تحت تاثیر نیروهای ذهنی خویش درمی‌آورد، دارای شرایط زیر باشد، وگرنه احتمال اینکه تعدادی از اشخاص نتوانند خود را تحت تاثیر قرار دهند، وجود دارد.

۱ ـ اعتقاد راسخ به وجود و قدرت روح و روان داشته باشند.

۲ ـ ذات و وجود خویش را بطور کامل بشناسند و بدانند که از چه عناصر و نیروهایی بوجود آمده‌اند.

۳ ـ درباره وجود خداوند یکتا مؤمن و معتقد باشند و بدانند که همیشه تابع نیروی قوی‌تری قرار دارند.

۴ ـ در زندگی سعی نمایند از خطا و پلیدهای مختلف دوری جویند.

۵ ـ وابستگی چندانی به ماده و ماده‌پرستی نداشته باشند و به حد خود قانع باشند.

۶ ـ از بد قلبی و کینه و حسادت و... دوری جویند.

۷ ـ چنانچه عیوبی را در خود مشاهده می‌نمایند و یا دیگران به آنها می‌گویند را بپذیرند و از رفع آنها ناراحت نشوند.

۸ ـ از اجرای عمل خودالقایی، دارای هدف خاصی مانند سالم‌سازی روح وروان و جسم خود باشند.

۹ ـ در اثر تمرینات متمادی، ذهن خویش را پذیرای تلقینات نمایند.

۱۰ ـ در ذهن از خود قهرمانی بسازند که قادر هستند در مقابل سختی‌ها و انواع اعتیادها و... مقاومت کنند.

۱۱ ـ ضمن اجرای خود تلقینی، به ضمیر خود قول دهند که به زودی از آن ناراحتی یا گرفتاری بوجود آمده رهایی می‌یابند و سلامت کامل روح و روان و جسم را بدست می‌آورند.

تمرین شماره دو

تمام حالات تمرین شماره یک یا خودالقایی را به خود بگیرید. به پشت بخوابید، پنج شش نفس عمیق بکشید، پلک‌هایتان را ببندید. درحالی که از آرامش خاصی برخوردار هستید، حدود دو دقیقه کلمه کلیدی را در ذهن خود تکرار کنید، سپس به خود بگوئید، هر شماره‌ای را که ادا می‌کنم، پلک چشم‌هایم بتدریج سنگین‌تر می‌شوند تا این که دیگر قادر به بازکردن آنها نیستم. هر شماره در این تمرین، باید حداقل ۳۰ ثانیه وقت ببرد.

به خود بگوئید پس از شمارش عدد یک، پلک هر دو چشم‌ها سنگین می‌شوند. پس ازگفتن شماره ۱، به خود بگوئید که پلک هر دو چشمهایم سنگین شده‌اند. این تلقین را حدود ۳۰ تا ۴۰ ثانیه در ذهن خویش تکرار نمائیم. (آرام و شمرده بگوئید). سپس شماره دو و سه را بشمارید و در ذهن خود بگوئید، پلک‌هایم سنگین‌تر شده‌اند و از سنگینی، پلک چشم‌هایم کاملاً بهم چسبیده‌اند و از هم باز نمی‌شوند.

دراین زمان امتحان کنید که آیا پلک‌هایتان از هم باز می‌شوند یا خیر، البته در این حالت ممکن است که قدری پلکها از هم باز شوند، ولی قبل از شمردن شماره چهار بخود بگوئید، با شماره عذد چهار، پلک‌هایم محکمتر از قبل بهم می‌چسبند و سپس عدد چهار را بشمارید و بعد از آن بگوئید، پلک‌ها کاملاً بهم چسبیده‌اند، آنها از مرحله قبل به مراتب محکمتر بیکدیگر چسبیده‌اند. سپس یکبار دیگر دست به

امتحان آن بزنید. این مرتبه نباید پلک‌هایتان به راحتی قبلی از هم باز شوند و اگر باز نشدند، بدین معنی است که تمرینات قبلی یک و دو، به خوبی انجام شده‌اند و شما دارای قدرت تلقین‌پذیری کافی می‌باشید و این مطلب قابل ذکر است که در موقع امتحان پلک‌ها، باید کاملاً جدی باشید ودر انجام تمرینات خود را گول نزنید.

قبل از شمارش عدد پنج، در ذهن به خود بگوئید، با شمارش عدد پنج پلک‌هایم محکم بهم می‌چسبند. سپس عدد ۵ را بشمارید. این شماره باید حداقل یک دقیقه وقت بگیرد، سپس بخود تلقین کنید که، سنگینی پلک چشم‌هایم بسیار زیادتر از حد معمول است و پلک‌ها کاملاً محکم به هم چسبیده‌اند و مجدداً پلک‌ها را امتحان کنید و مطمئن شوید که آنها از هم باز نمی‌شوند. در این موقع، مجدداً کلمه کلیدی خود را چندین مرتبه تکرار کنید و در این موقع، جسم و روح، از طریق ذهن و ضمیر ناخودآگاه، هر دو باهم همکاری بسیار نزدیک و مثبت و سازنده‌ای را شروع کرده‌اند. حالا به خود بگوئید، عمل بازکردن چشم‌ها را برعکس حالت قبل انجام می‌دهم. پس از چند بار ادا کردن کلمه کلیدی، عکس مراتب بالا را به طور جدی و قطعی به اجرا بگذارید و با شمارش هر عدد به ذهن خود بگوئید که پلک‌های شما سبک‌تر می‌شوند و زمانی که عدد یک را شمارش نمودید، پلک‌ها را از هم بگشائید. وقتی که چشم‌های خود رابه حالت باز مشاهده کردید، دو سه نفس عمیق بکشید و حدود یکی دو دقیقه به همان حالت درازکش باقی بمانید و سپس شروع به تلقین مرحله سوم این تمرین کنید.

برای شروع، چشم‌های خود را بدون پلک زدن باز نگاه دارید. به خود بگوئید با پنج شماره چشم‌هایم خسته شده و بسته می‌شوند، به طوری که دیگر نمی‌توانم آنها را از هم باز نگاه دارم. فاصله شمارش‌ها در این قسمت باید از ۳۰ ثانیه بیشتر نشود. سپس شماره دو و سه را بشمارید و به ذهن خویش تلقین کنید. که چشم‌هایم شروع به سوزش می‌کنند و پلک‌ها به آرامی بسته می‌شوند. سپس عدد چهار را بشمارید و

تلقین کنید که با شمارش عدد پنج پلک‌های هر دو چشمتان، سخت سنگین شده‌اند و دیگر نمی‌توانید آنها را از هم باز کنید. پس از لحظاتی دیگر حالت چشمها را امتحان کنید و به طورجدی و قاطع، وقتی که نتوانستید چشم‌هایتان را بگشائید، مجدداً شروع به تلقینات مرحله چهارم این تمرین برای گشودن پلک‌هایتان بنمائید. پس از آن با شمارش اعداد به ترتیب سبک شدن پلک‌ها را به ذهن خود تلقین کنید.

این تمرین را باید چندین مرتبه انجام دهید (هر روز و سپس یک روز در میان) تا مهارت لازم را در این حالت خودتلقینی روحی بدست آورید. هرگز تصور ننمائید که اگر یکی دو مرتبه تمرینات را بخوبی انجام داده‌اید، برایتان کافی است، در صورتی که باید این تمرینات را آنقدر انجام دهید تا قسمتی از ضمیر ناخودآگاه به صورت ضمیر ارادی شما در آید و در آن حالت قادر به تلقین نمودن، نسبت به مطالبی که خود می‌خواهید، خواهید گردد.

خودالقائی‌های مقدماتی، مانند بی‌حرکت نمودن پا یا دست یا پلک چشم‌ها و... امری پیچیده نیست، ولی بهره‌گیری‌های درمانی که مکمل اعمال قبل هستند، کاری ظریف و دقیق می‌باشد. اگر این بهره‌گیری‌ها با مهارت و استادی لازم صورت نپذیرند و یا کاربرد کلمات و القائات صحیح نباشند، ممکن است علاوه‌بر این که مشکلی را از ناراحتی‌ها نگشاید، رنج دیگری هم به وجود آورد.

تمرین شماره سه

این تمرین شامل انجام دو تمرین قبلی به طور پشت سرهم است. یعنی پس از بی‌حرکت کردن پاها و دست‌ها، سپس کار بی‌حرکت کردن پلک‌ها را انجام دهید. این تمرین هم می‌بایست حداقل چهار ماه (هر روز یک مرتبه) انجام شود و مطلقاً در تمرینات روحی، هیچ سرعت یا عجله‌ای را از خود بروز ندهید.

تمرین شماره چهار

به دنبال تمرین شماره سه، این تمرین را با پنج شماره ادامه می‌دهید. بدیهی است که در این موقع، تمرین‌های قبلی با سرعت بیشتری تحقق می‌یابند و وقت، کمتری را می‌گیرد، برای اجرای این تمرین، به یک قسمت بدن مانند دست راست توجه می‌نمائید ضمن اینکه به ازای هر شمارش به خود می‌گوئید که دستتان سبک‌تر شده و بدون ارادهٔ شما، از جای خود بلند می‌شود و به سمت بالا می‌آید، تا این که کاملاً عمود بر بدنتان (روی تخت درازکشیده) می‌شود. در شماره چهار و پنج به ذهن خود تلقین می‌کنید که دستتان در آن محل، بنا به قدرت ضمیر ناخودآگاه، ثابت ایستاده (خشک شده) و قادر به هیچگونه حرکتی در جهت بالا یا طرفین نیست سپس این حالت را امتحان می‌کنید که آیا قادرید دستتان را به طرفین یا پائین و بالا حرکت دهید یا خیر، حالا پس از اداء چندین مرتبه کلمه کلیدی، با خود می‌گوئید که، با شمارش عدد پنج، دستم را به حالت اول برمی‌گردانم. آنگاه دست از حالت بی‌حرکتی خارج می‌شود و سپس به آرامی دست به سوی پائین می‌آید تا بجای اول خود برمی‌گردد.

تمرین شماره پنج

هرچه تمرینات شما پیشرفت می‌نماید، ادامه آنها به مدت زمان کمتری نیاز پیدا خواهند کرد و شما با سرعت بیشتری به نتیجه می‌رسید. در این تمرین عیناً همان تمرین شماره چهار را، با دست چپ انجام دهید. (حداقل چهار بار) و به خود تلقین کنید که ضمیر ناخودآگاهتان، دست چپ را که از جا بلند شده است، بی‌حرکت و خشک نماید و سپس به حالت اولیه برگرداند.

تمرین شماره شش

در این تمرین هم همان اعمال تمرین چهار را با پاها (اول راست و بعد چپ) انجام دهید. (حداقل چهار بار)

تمرین شماره هفت

دست راست را با پای چپ از جای خود بطور هم‌آهنگ از جا بلند و در سطح بدن خشک می‌کنید و سپس همین عمل را با دست چپ و با پای راست انجام خواهید داد.

تمرین شماره هشت

دراین تمرین حرکت هر دو دست را باهم به سمت بالا انجام می‌دهید و سپس آنها را به جای خود برمیگردانید.

تمرین شماره نه

روش‌انجام‌هماهنگ هشت تمرین قبلی‌است. یعنی همه تمرین‌ها را پشت سرهم انجام دهید، به طوری که در مرحله آخر، هر دو پا و هر دو دست باهم از جا بلند شده و بالا از تشک بی‌حرکت و خشک شوند و سپس با اجرای تلقین همه با یکدیگر رها شده و آرام به روی تخت برگردند و پلک‌ها نیز از هم باز شوند. تکرار کلمه کلیدی در شروع، نقطه اوج و آخر هر تمرین جهت کسب آرامش ضروری و بسیار مفید است.

وقتی شخص عمل کننده مطمئن شد که دست و پاهایش بنا به فرمان ضمیر باطن او از جای خود بلند شده و بی‌حرکت در بالای تشک خشک می‌شوند. از آن پس متوجه می‌شود که قادر است هر نوع تلقین منطقی و مفیدی راکه در جهت و به صلاح او است، روانه ضمیر ناخودآگاه خویش نمائید.

تمرین شماره ده

این تمرین برای برطرف کردن جنبه‌های منفی اخلاقی و خصیصه‌های اکتسابی و... می‌باشد که مربوط به تغییر حالت و اصلاح رفتاری شخص است. زمانی که فردی دارای ناراحتی‌های خاص و یا خلقیاتی نادرست باشد که نیاز به تصحیح و اصلاح دارد، باید در وهله نخست تصمیم بگیرد که می‌خواهد آن صفت نامطبوع یا

اخلاق نادرست را، توسط روش خودتلقینی از وجود خویش بزداید و این خواست و تصمیم را می‌بایست چندین روز و هر روز چند بار، برای خود بازگو نماید. سپس با انجام‌عمل خودهیپنوتیزم و تمرین شماره نه، خود را آمادهٔ تلقین‌پذیری کند و آن تلقین‌ها را به ضمیر ناخودآگاه خود روانه سازد.

پیام‌ها و تلقین‌های لازم، بایستی قبلاً تهیه و نوشته شوند یا اینکه بخاطر سپرده گردند تا از هر نظر سنجیده شده و سپس به ضمیر ناخودآگاه انتقال داده شوند و اثری مثبت و مفید از خود بجا بگذارد و جهت ترک برخی از اعتیادها یا ناراحتی‌هایی مانند ترک سیگار، ترک حالت وسواس، عقده‌ها، اعتیادها و عادات بد، صفات اخلاقی ناپسند، تغییر و اصلاح جنبه‌های منفی اخلاقی و... می‌بایست از روش فوق استفاده نمود.

پس از پایان تمرینات برای خاطر جمع شدن از تأثیر تلقینات در ذات وجود، باید به خود تلقین کنید که دست راستتان هم اکنون با شمارش عدد یک بدون اراده و به خواست ضمیر ناخودآگاه به سمت بالا می‌آید، اگر چنین اتفاقی افتاد، آنگاه مطمئن شوید که در زمان تلقینات، ضمیر ناخودآگاه شما گیرائی لازم را داشته است و در هر موقع، اقدام لازم را برای شما خواهد کرد. اگر با تلقین فوق دستها بالا نیامدند، باید تمرین شماره نه را مجدداً و با دقت بیشتری انجام دهید و سپس تمرین شماره ده را اجرا کنید.

از بین رفتن عادت قبلی و جایگزین شدن عادات و رفتارهای جدید، معمولاً با یکی دو بار اقدام به خود تلقینی، به نتیجه مطلوبی نمی‌رسد، بلکه باید تمرینات به اندازه کافی تکرار گردند، تا اثرتلقین‌ها به صورت ملکه ذهنی درآیند. فرضاً برای ترک سیگار باید در هفته اول هر روز در ساعت بخصوصی این تمرین و تلقین‌ها را انجام داد. در هفته دوم فقط دو بار تمرین اجرا شود. در هفته سوم و چهارم و پنجم هفته‌ای یکبار و پس از آن تا پایان سال اول، هر دو هفته و سپس سه هفته یکبار تکرا

شود که نتیجتاً با هر مرتبه خود تلقینی، مقداری از عادات قبلی فرد از بین می‌روند.

اگر پس از دو هفته تمرین نمودن در عادات قبلی شما تغییری حاصل نشد، باید بدانید که:

۱ ـ آموزش و کار خود تلقینی کامل و دقیق نبوده است.

۲ ـ با ایمان کافی درصدد ترک آن عادت نبوده‌اید.

۳ ـ به عمق لازم برای خود تلقینی نرسیده‌اید و یا در زمان اجرای تمرینات خود را گول زده‌اید.

۴ ـ توانائی تلقین‌پذیری ضعیف است. چون هرچه قدرت مدیومی فردی بیشتر باشد،به همان‌نسبت هم کار تلقین‌پذیری در وی سریعتر صورت می‌پذیرد.

روش خیره شدن

همانگونه که عبور نور خورشید از درون عدسی‌ها باعث نوعی تمرکز انرژی نورانی وحرارتی در یک نقطه از محیط می‌شود. انعکاس امواج صادره از چشم برخی از افراد (بدون پلک زدن) به یک نقطه معین نیز به همین صورت است. زمانی که فردی بدون پلک زدن مدتی به یک نقطه خیره می‌شود، در آن نقطه، امواج و نیروی خاصی تمرکز پیدا می‌کند و تمرکز این نیروها در افراد گاهی حالت‌های مختلفی را باعث می‌شود. کما اینکه خیره شدن به شیئی که دارای حرکت پاندولی است و یا یک شیئی براق، باعث تمرکز نیروی خاصی در آن شی می‌گردد.

برای اجرای روش پاندولی، به روی تخت دراز بکشید و سپس به یک پاندول که در مقابل شما قرار دارد و در حرکت است نگاه کنید و با چشمها، حرکت آن را دنبال نمائید و در ذهن خود بگوئید: وقتی که به پاندول نگاه می‌کنم، پلک چشمهایم سنگین و سنگین‌تر می‌شوند و سپس بسته می‌گردند. این جمله را آنقدر تکرار کنید تا زمانی که احساس کنید پلک‌هایتان سنگین شده و روی هم قرار می‌گیرند (به زور پلک رابهم نگذارید). پس از بسته شدن چشم‌ها، به خود بگوئید که قسمت‌های

مختلف بدنتان بتدریج شل می‌شود و شما در حالت رخوت کاملی هستید. این جمله را چندین بار تکرار کنید تا احساس لختی و رخوت را در خود احساس نمائید و پس از آن بعضی از عضلات خود را امتحان کنید. فرضاً عضله پای راست خود را آزمایش نمائید و ببینید که عضله آن شل و لخت شده یا خیر. این عمل را چندبار روی همین پا تکرار کنید و در هر مرتبه به خود تلقین نمائید که عضله آن شل و لخت‌تر شده است سپس این عمل را با عضلات پای دیگر، دست‌ها، گردن، شکم، پشت و بالاخره عضلات صورت انجام دهید و اطمنیان حاصل کنید که عضلات تمام آنها شل و لخت شده‌اند. پس از بدست آوردن چنین احساسی، تلقینات جدیدتری را شروع کنید. در این مرحله خود را در یک بلندی تصور کنید که از آنجا به سمت پائین می‌روید. (مثلاً روی تپه‌ای که به طرف قعر یک دره می‌روید). محیط تاریک است و سکوت در همه جا برقرار است. تصور کنید که مرتباً به طرف پائین و پائین‌تر می‌روید، تا جایی که به عمق دره یا آخر پله‌ها می‌رسید. شما در این محل قدرت هیچ حرکتی‌ندارید.آنگاه این حالت خود را، با حرکت دادن پنجه یک دست یا پا، امتحان کنید.

وقتی به این حالت بی‌حرکتی دست یافتید، به قسمتی از ضمیر ناخودآگاه خود نزدیک شده‌اید. حال می‌توانید تلقین‌های دلخواه را برای اصلاح ناراحتی و عیوب و تغییر عادت‌های ناشایست و... انجام دهید.

در این مرحله می‌توانید یک عمل روحی بصورت مدیتیشن خوب و فرح‌بخش، برای افزایش قدرت و روحیه مثبت بعمل آورید. مثلاً خود را در یک محیط مصفا و زیبای طبیعت مجسم کنید و از هوای مطبوع، منظره روح‌افزا و شادی‌بخش آن انرژی مثبت برای خود کسب نمائید (به‌آموزش مدتیشن در همین کتاب مراجعه شود).

انواع خواب‌های مغناطیسی در تلقین‌پذیری

هر شخصی به تناسب قدرت مدیومی و نفوذپذیری، آموزش و تجربه، علاقه و اعتقاد خود در این زمینه، به مراحل مختلفی از خود تلقینی یا خواب‌های مغناطیسی دست می‌یابد. این حالت‌ها معمولاً از سه نوع خواب، تجاوز نمی‌کند.

۱ ـ خواب‌های سبک: در این مرحله از خواب‌های هیپنوتیکی، در اثر تلقینات فقط عضلات بدن سوژه کاملاً شل می‌شوند و تلقین‌پذیری را تا این مرحله می‌پذیرند و در هر زمانی که این حالت به فردی دست داد، مؤید این است که وی به خوابهای سبک راه یافته است.

۲ ـ خواب‌های نیمه سنگین یا متوسط: در این مرحله، عضلات از حالت شلی به صورت انقباض در می‌آیند و سفت و خشک می‌گردند. این خشک و سفت شدن عضلات بدن در صورتی است که، خواب رونده به خود تلقین لازم را بنماید، تا بدنش از حالت شلی به خشکی و سختی تبدیل شود و در صورتی که عامل این عمل را انجام دهد، توسط تلقینات وی این حالت به سوژه دست می‌دهد.

۳ ـ خواب‌های سنگین: در این درجه از خواب‌های مصنوعی تلقین‌کننده هر وقت بخواهد عضلات جسم سوژه را شل می‌کند و سپس با تلقین می‌تواند آنها را سفت و خشک نماید و بعد از آن می‌تواند آن عضلات را شل کرده و مجدداً قادر است به صورت سفت و سخت درآورد. همچنین در این درجه از خواب، سوژه می‌تواند بخود تلقین کند که درد یا ناراحتی را در عضوی حس نمی‌کند. اگر کسی به این خواب وارد شود، چنانچه به بدن او سوزن فرو کنید، احساس درد نمی‌نماید.

راه رفتن در خواب هم یکی دیگر از نشانه‌های این خواب است.

برای بیدار شدن از خواب‌های مغناطیسی، کافی است که سوژه به خود بگوید: من اعداد را از پنج تا یک می‌شمارم و وقتی به عدد یک رسیدم، با شادی و بدون هیچگونه ناراحتی جسمی و روحی بیدار می‌شوم. جهت تمرین به خواب رفتن‌ها، سعی کنید در هفته اول و دوم، فقط تا مرحلهٔ شل شدن عضلات تمرین کنید و بیشتر از این مرحله پیش نروید (خواب سبک). در هفته سوم تا سفت شدن جسم (خواب متوسط) و از هفته چهارم به بعد خود را به خواب‌های عمیق ببرید. زمان این تمرین‌ها را هر روز، بین ۲۰ تا ۳۰ دقیقه در نظر بگیرید. اگر تا یک ربع ساعت نتوانستید خودالقائی کافی داشته باشید، ادامه تمرین را رها کنید و زمان دیگری آن را انجام دهید.

درباره خوابهای مصنوعی و هیپنوتیزم، درهمین کتاب، در بخش مربوطه، شرح و توضیح کامل داده شده که کمک شایان توجهی به خود تلقینی خواهد کرد.

فوائد خود تلقینی

۱ ـ شخص می‌تواند در مراحل مختلف خواب‌ها، هر نوع ناراحتی یا دردی را که دارد، با تلقینات مؤثر و مثبت تقلیل دهد یا بکلی آنرا برطرف کند و یا هر خصلت و خوی و عادت ناپسند را از خود دور کند. مثلاً برای از بین بردن خصلت بدبینی، در زمان خود القایی مناسب، چند بار از ضمیر ناخودآگاه خود می‌خواهد که خوی و خصلت بدبینی را از او دور کند. این کار را باید چند بار در تمرینات تکرار کند (بسته به درجه وجود و اثراین خصلت) تا این که، آن عادت و خصلت، بطورکلی از وجود وی برطرف شود.

۲ ـ از ضمیر ناخودآگاه بطور جدی می‌خواهد که بیماری یا ناتوانی‌ای را که در عضو بدن وی وجود دارد برطرف سازد.

۳ ـ فردی که احساس خستگی از کار می‌کند، با تلقین‌های مثبت در خودالقائی، خود را شاد و سرحال می‌گرداند و سپس می‌تواند تا چندین ساعت دیگر هم به کار شاق خود ادامه دهد.

۴ ـ برای رفع بیخوابی، می‌توان از خود تلقینی استفاده کرد و در مرحله نخست باید ذهن را برای تلقین آماده نمود و روش آن چنین است که ابتدا، مدتی به خوابیدن می‌اندیشید و پس از آن، ذهن خود را از فکر خوابیدن منصرف می‌نمائید و مدتی به تصور محیطهای دلخواه و مطلوب می‌پردازید. پس از آن، مجدداً به خوابیدن می‌اندیشید و به خود تلقین می‌کنید که، پلک‌هایتان بتدریج سنگین و سنگین‌تر می‌شوند و به زودی به خواب عمیقی فرو می‌روید و تا صبح آرام و آسوده می‌خوابید. البته اگربی‌خوابی به علت ناراحتی‌های عضوی و عصبی باشد، این روش برای آن موثر نیست و باید علت را ریشه‌یابی کنید یا مسکنی مصرف نمائید و پس از آن اقدام به عمل فوق نمائید.

۵ ـ مطالعه عمیق در خواب مغناطیسی: پس از بوجود آمدن خواب تلقینی، شخص مجدداً به خود تلقین می‌نماید که چشم‌هایم از هم باز می‌شوند و او شروع به مطالعه می‌کند، یا به محل بخصوصی خیره می‌شود. هر قدر زمان باز بودن چشم‌ها بیشتر شود، خواب وی نیز عمیق‌تر می‌گردد. پس از این تلقین‌ها، پلک‌ها از هم باز می‌شوند و سوژه به مطالعه می‌پردازد.

افرادی که هنگام مطالعه یا نیایش، به نقطه‌ای خیره می‌شوند، در حالت خود تلقینی ناآگاهانه قرار می‌گیرند. در آن حال، تمرکز عمیقی دارند و اگر فردی آنها را صدایشان کند، اغلب متوجه نمی‌شوند و اگر هم متوجه شوند، با تعجب و دستپاچگی پاسخ او را می‌دهند. چون در آن موقع، از عالمی دیگر به محیط خود می‌آیند.

۶ ـ بازگشت به زمان‌های گذشته: در خواب‌های سبک، می‌توان در اثر تلقینات ذهنی از ضمیر ناخودآگاه خود تقاضا و درخواست‌هایی کرد که واقعه چند روز قبل یا یکماه پیش را، مجدداً به وی بنمایاند و به همین ترتیب در تمرینات می‌توان زمان رویدادها را کمی به عقب برد و پس از مشاهده چند واقعه نزدیک می‌توان اتفاقات دورتر و حتی زمان کودکی خود را مشاهده کرد. اگر در چنین خوابها نتوانستید خود را در زمان‌های گذشته قرار دهید و گذشته خود را مشاهده نمائید، باید از وجود شخص دیگری که در فن تأثیرگذاری بر دیگران تخصص دارد، استفاده کنید.

ازدیاد نیروی اراده: جهت تقویت نیروی اراده و قدرت ذهن، تمریناتی وجود دارند که باعث ازدیاد قدرت خودتلقینی در افراد می‌شوند و یکی از مهمترین و بهترین آنها، تمرکز نگاه است و آن بدین‌گونه است که، نقطه‌ای را در مقابل خود در نظر بگیرید و به آن خیره شوید و سعی نمائید پلک نزنید. ابتدا چند ثانیه بیشتر نمی‌توانید این کار را انجام دهید، ولی به مرور زمان، مدت آن بیشتر می‌شود. اگر بتوانید به این عمل خود ادامه دهید، پس از مدتی تمرین کردن، اراده شما قوی‌تر از

حد معمول قبلی می‌شود و آرامش و سکون بیشتری در سلسله اعصاب و روان خود پیدا می‌کنید، اعتماد به نفس در شما به مراتب زیادترمی‌شود، زیرا در مدت تمرین، از عالم بیرون رها می‌شوید و به درون‌گرایی می‌پردازید و به همین علت هم نیروی تأثیرپذیری در شما به مراتب بیشتر می‌گردد. در این موقع فرد نباید به هیچ چیزی غیر از آن شیی که مشاهده می‌نماید، فکر کند. ضمن اینکه در ذهن به خود تلقین مینماید که با این عمل از تمرکز و تفکر و اراده‌ای قوی‌تر برخوردار خواهم شد.

روش دیگری از خود تلقینی: روش قبلی مربوط به تأثیرپذیری سوژه از طریق شمارش اعداد بود، ولی این روش، از طریق کنترل نمودن تنفس می‌باشد و نحوه اجرای آن به شکل زیر است.

به پشت بخوابید، چشم‌ها را به نقطه‌ای از سقف خیره کنید. با هر نفس کشیدن به خود بگوئید که پلک چشمهایتان سنگین می‌شوند. پس از چند بار نفس کشیدن، پلک‌هایتان به آهستگی روی هم می‌افتند. در این موقع به خود بگوئید، با هر دم پلک چشم‌ها بیشتر بهم می‌چسبند. وقتی مطمئن شدید که چشم‌هایتان از هم باز نمی‌شوند (امتحان کردید) آنگاه، بقیه تمرین را به شرح زیر انجام دهید:

به خود تلقین کنید که در هر تنفس، هوای دم، وارد دست راست شما می‌شود و با بازدم از آن خارج می‌شود واین حالت را طوری تجسم کنید که، هوای دم از ریه‌ها وارد دست راست می‌شود و آن را مثل بادکنک پر از هوا می‌نماید و با بازدم هوای آن تخلیه و از طریق ریه‌ها خارج می‌گردد، (بهتر است هر موردی را چند جلسه تمرین کنید). پس از چندین روز که اعمال بالا را بطور کامل و دقیق انجام دادید، آنگاه وارد کردن هوای دم را به دست چپ و خارج کردن آن را طبق روش دست راست، به تمرین روزهای قبل اضافه کنید. به همین ترتیب پس از هر چند جلسه‌ای یکبار، پای راست و سپس پای چپ و دو دست باهم و سپس دو پا باهم و بعد از آن

دو دست و دو پا با یکدیگر را تمرین کنید. در این موقع می‌بایست در ذهن خود تصور نمائید، هوائی که وارد ریه می‌شود، در آنجا به چهار قسمت تقسیم شده و هر قسمت به یکی از دست‌ها و پاها می‌رود و آنها را متورم می‌کند و با بازدم، مجدداً به ریه‌ها برمی‌گردد و تخلیه می‌شود. پس از اجرای صحیح عمل دست و پا، سر در نظرگرفته می‌شود و با هر دم تصور می‌نمائید که هوا را وارد جمجمه می‌کنید و سر متورم می‌شود و با بازدم به شکل اولیه برمی‌گردد. بعد از اجرای تمرین سر، می‌توانید تجسم و تلقین‌ها را متوجه سایر اعضاء بدن مثل قلب، ریه، کلیه، معده، روده، کبد و... نمائید.

پس ازکسب مهارت در موارد بالا، در ذهن خود این طور تجسم و تلقین کنید که هر عضو شما قادر است هوای دم را دو مرتبه در خود ذخیره کند و سپس آن را توسط ریه‌ها تخلیه نماید. یعنی آن عضو، از نظر ذهن و تخیل، دم اول را می‌گیرد و پر از هوا می‌شود، ولی ذهناً با بازدم آن را خارج نمی‌کند، بلکه دم بعدی را هم به آن اضافه می‌کند و می‌پذیرد و بیشتر از قبل متورم می‌شود و سپس در بازدم دوم، هر دو دم را یکجا تخلیه می‌کند. این تمرین را چند جلسه ادامه دهید. وقتی توانستید دو مرحله از دم را با یک بازدم از اعضاء مختلف بدن خود خارج کنید، آنگاه سعی نمائید، این ذخیره هوای ذهنی در عضو را، تاپنج یاشش دم‌برسانید و سپس بایک بازدم‌ذهنی همهٔ آنها رااز عضو خارج نمائید.

با این روش خود تلقینی به راحتی می‌توان بعضی بیماری‌های عضوی و امراض داخلی و یا دردهای اعضا را از عضو با تراکم هوای دم تخیلی از بدن تخلیه نمائید و درد را درمان و برطرف کنید.

روش ساده‌تری از خود تلقینی: به پشت بخوابید، بطوری که دست‌ها و پاها به راحتی روی تخت یا کف اطاق رها شوند (اگر دستها نسبت به محور بدن زاویه ۴۵ درجه داشته باشند معمولاً به راحت‌ترین وضع خواهند بود). حدود دو سه دقیقه

به همین حال باقی بمانید. سه نفس عمیق بکشید و از خداوند تقاضای بهبودی و شفای عاجل خویش را بنمائید و سپس کلمه کلیدی را به ذهن بیاورید. به خود بگوئید در اثر تنفس معمولی چشم‌هایتان به‌تدریج بسته می‌شوند. بعد از بسته شدن چشم‌ها، آنرا چند بار امتحان نمائید که آیا می‌توانید چشم‌ها را از هم بگشائید یا خیر. پس از اطمینان یافتن از تحت تأثیر تلقین قرار گرفتن، عضوی را که در جسم باعث ناراحتی است، در ذهن خود مجسم کنید و به تلقینات شفابخش برای آن عضو در ذهن بپردازید. فرضاً اگر سردرد مزمن دارید، از حالت بادکردن جمجمه به طور ذهنی استفاده کنید و به خود بگوئید، نفسی که می‌کشم وارد جمجمه‌ام می‌شود و در حالت بازدم، درد و ناراحتی سرم برطرف می‌گردد و سردرد من شفا می‌یابد و با خارج کردن هوا از ریه، درد سرم نیز بتدریج بیرون می‌رود. این تلقین را ۱۰ الی ۱۵ بار با بازدم، همراه با اعتقاد و ایمان کامل و قوی انجام دهید.

با این روش ساده می‌توان، مواردی مثل: بدقلبی، حسادت، خودخوری، خود کم‌بینی، خجالت، خود بزرگ‌بینی، غرور و... و همچنین ناراحتی‌های جسمی مثل سردردهای مزمن، اعتیاد به مواد مخدر و سیگار، فشارخون، چاقی، دل درد مزمن، لکنت زبان، زخم معده، تشنج، غش و ... را در وجود خود اصلاح و درمان نمود.

افراد معتاد معمولاً نمی‌توانند به خود تلقینی دست یابند، زیرا یا همیشه در حالت خماری هستند و یا در حالت نشئگی و در هر دو صورت از حالت طبیعی و تعادل روحی و جسمی خارج می‌باشند. چنانچه این افراد بخواهند خود تلقینی نمایند و این عمل در آنها مؤثر واقع شود، بهتر است برای مدتی اعتیاد خود را کنار بگذارند و در آن زمان مبادرت به خودالقایی نمایند تا تلقینات درونی در آنها مؤثر واقع شوند و پس از آن به سوی اعتیادها کشیده نشوند.

معالجات روحی

کمک گرفتن از ارواح برای معالجه روحی معمولاً به دو طریق صورت می‌پذیرد:

۱ ـ روح رفتگان به طور مستقیم درصدد معالجه و درمان مریض‌های روحی و عضوی برمی‌آیند و با تجویز دارو و دستوراتی، سلامتی بیمار بازخواهد گشت ودر این شرایط می‌توان گفت که در اصل، معالج بیماران، خود ارواح هستند و از نیروهای روحی جهت این منظور استفاده می‌کنند و بدون هیچ‌گونه دارویی مریض را شفا می‌دهند.

۲ ـ افراد زنده که همان عاملین هستند، با استفاده از قدرت‌های روحی خود و با کمک گرفتن از نیروی ارواح، درصدد بهبود بیماران روحی برمی‌آیند. چون علاوه‌بر جسم مادی عناصر دیگری در اطراف بدن وجود دارند که در معالجات روحی بسیار سودمند می‌باشند، فرضاً در اطراف بدن افراد نسل بشر، هاله‌ای نورانی وجود دارد که با چشم سر به سادگی دیده نمی‌شود، ولی با استفاده از ماده‌ای به نام دی‌سیانین قابل رؤیت می‌گردد. این هاله در اطراف بدن گیاهان و حیوانات نیز دیده می‌شود.(دی سیانین موجب تشخیص و قدرت دید بیشتر، در یک زمان کوتاه می‌گردد که زاویه دید فرد تغییر می‌یابد).

پزشکان درمانگر که دارای قدرت روشن‌بینی و نیروی روحی نیز می‌باشند، اغلب قادرند با دیدن رنگ هاله‌های اطراف جسم، به نوع بیماری و ناراحتی‌های اشخاص پی ببرند و مرض آنها را با مشاهده تغییر رنگ در هاله‌های شخص التیام بخشند. بعلاوه آنان قادرند شخصیت افراد را نیز از روی رنگ و ارتفاع همین هاله‌ها بیان دارند. این هاله در اطراف بدن هرکس به رنگ‌های متفاوت و ارتفاعات گوناگون پدیده می‌شود که در افراد مختلف می‌تواند به شرح زیر باشند.

۱ ـ رنگ زرد: افرادی که دارای رشد عقلی کامل می‌باشند و هنگام تصمیم‌گیری تابع احساسات خود نمی‌شوند و عقلشان براحساس حکمفرما است، در اطراف بدنشان هاله‌ها به این رنگ دیده می‌شود، ارتفاع هاله آنها تقریباً بلند است.

۲ ـ رنگ سبز تیره: اکثر افراد متعصب که بر نظریات خود چه صحیح و چه غلط، پافشاری می‌نمایند، دارای هاله‌ای به این رنگ می‌باشند. ممکن است تعصبات آنها ملی، ناموسی، مذهبی و... باشد. هاله آنها ارتفاع چندانی ندارد. بعلاوه افراد حیله‌گر و مکار نیز هاله‌ای به همین رنگ، ولی کمی کوتاه‌تر و متغیر دارند. همچنین هاله افراد دو رو، حقه‌باز نیز به همین رنگ دیده می‌شود.

۳ ـ رنگ گل رز قرمز: رنگ هاله اطراف بدن پسران و دخترانی که در حدود سن بلوغ و جوانی هستند به این رنگ است. این رنگ در افراد ثابت نمی‌ماند و پس از گذشت مدتی و شکل گرفتن کامل روح و جسم از نظر عقلی، به رنگ اصلی وجودی خود جلوه‌گر می‌شود و رنگی را به خود خواهد گرفت که شخصیت فرد را مشخص می‌کند. ارتفاع این هاله‌ها نیز بسیار کوتاه است.

۴ ـ رنگ کبود تیره: روحانیون و افراد متدین که زندگی خود را با اعتقادات مذهبی و معنوی عجین ساخته‌اند، هاله‌ای به این رنگ دارند، ارتفاع هاله آنها معمولاً زیاد است.

۵ ـ رنگ سفید روشن: کسانی که بردبار، صبور و جوانمردند و در زندگی همواره گذشت بسیاری دارند و هرگز در برابر شدائد و سختی‌های زمانه به زانو در نمی‌آیند، دارای هاله‌هائی به این رنگ هستند. ارتفاع هاله این افراد، از بلندی هاله‌های دیگر افراد نسل بشر بیشتر است.

۶ ـ رنگ سرخ جگری: این هاله‌ها در افراد عصبانی و بی‌گذشت دیده می‌شود و صاحبان این هاله‌ها معمولاً افرادی تندمزاج و بی‌گذشت و عصبانی هستند.

۷ ـ سرخ کمرنگ: افراد شهوترانی که در زندگی جز به شهوت جنسی به چیز دیگر نمی‌اندیشند، هاله‌های کوتاه و به این رنگ دارند.

۸ ـ رنگ شیری: اشخاص پر حرف و پر چانه که مجال حرف زدن به هیچکس را نمی‌دهند و وابستگی زیادی نیز به مادیات محیط خود دارند، دارای هاله‌ای به این رنگ هستند. ارتفاع هاله این افراد متوسط است. همچنین، افرادی که در زندگی خود بجز مادیات، به چیز دیگری نمی‌اندیشند و توانائی سخنوری نیز ندارند، جزو این گروه هستند.

افرادی که روشن‌بینی (جلاء بصری) دارند، در شرایط خاصی قادرند رنگ هاله‌های افراد مختلف را ببینند. ارتفاع این هاله‌ها و همچنین رنگ آنها در تمام قسمت‌های جسم یکسان نیستند و در برخی از محل‌ها، ارتفاع آنها کمتر یا زیادتر است. متخصصین روشن‌بین قادر هستند با مشاهده این تغییر رنگ‌ها و تغییر ارتفاع، به نقطه مرض و حالت آن ناراحتی پی ببرند و سپس آنرا معالجه نمایند.

هاله‌های هر مخلوقی، به جسم اثیری آن مربوط است و پس از مرگ نیز این هاله‌ها جذب جسم اثیری شده و ظاهراً از بین می‌روند. روح کلیه مخلوقات زنده، درون این هاله، که جسد اثیری نیز جزئی از آن است، قرار دارد. روحیات، خصوصیات اخلاقی و رفتاری، ملکات و افکار، ضمیرهای آگاه و ناخودآگاه و عقل و خلاصه تمام قدرت‌های عقلی هر فرد، در درون جسم اثیری که به وسیله همین هاله‌ها پوشیده شده است قرار دارد.

هنگام مرگ، هاله‌های جسم اثیری، با حفظ تمام مشخصات زمان حیات، از جسم مادی جدا می‌شود و در جسم اثیری و همراه روح، به عالم روحی می‌روند. این هاله‌ها و جسم اثیری، به محض ورود به عوالم روحی، به علت وجود جوّ محیط و داشتن خاصیت تجسدی، قادرند بار دیگر به روح قدرت تجسدی بخشند

و زندگی پس از مرگ را ـ گاهی با حالت شکل یافته ادامه دهند. استفاده از این روش تا زمانی است که ارواح به عقل کامل روحی دست نیافته‌اند. زیرا پس از آن، حالت جدیدی برای تجسد در ارواح به وجود خواهد آمد.

یکی دیگر از دلایل تماس ارواح با نسل بشر، وجود و شناخت حالت و رنگ و ارتفاع مناسب همین هاله‌ها در افراد مختلف است. چون ارواح قادرند رنگ هاله افراد و ارتفاع آن را از مسیرهایی بسیار دور تشخیص دهند و سپس درصدد تماس با آن فرد برآیند. ارواح به سادگی قادرند در درون این هاله‌ها نفوذ کنند و هدایت جسمی را برای مدت معینی بدست خود بگیرند و با حاکم شدن بر عقل فرد، موجب بیان برخی از الهامات روحی توسط مدیوم یا بروز پدیده‌هائی بشوند که این حالت را در مدیومهای حلولی به سادگی می‌توان مشاهده کرد.

جهت درمانهای روحی که توسط ارواح صورت می‌گیرد، به وجود یک نفر مدیوم مناسب و قوی نیاز می‌باشد تا با استفاده از سیالات بدن وی و امواج محیط، ارواح بتوانند عمل معالجهٔ بیمار را انجام دهند. معمولاً بهتر است در جلساتی که به این منظور تشکیل می‌شوند، تعدادی افراد مؤمن و معتقد، با امواج مثبت حضور داشته باشند و جهت استفاده از وجود ارواح برای معالجه، معمولاً به این ترتیب است که ابتدا مدیوم را می‌خوابانیم، سپس از روح نگهبان یا حامی یا روح حاضر در جلسه تقاضا می‌کنیم که روح متخصص و معالجی را در آنجا حاضرکند. زمانی که این روح حاضر شد، اطراف بیمار را نوری فرا خواهد گرفت (امکان دارد که نور به رنگ‌های مختلف دیده شود). محل مرض یا درد بیمار معمولاً با نوری پررنگ‌تر از رنگ زمینه هاله‌های مریض نشان داده می‌شود و مدیوم یا فرد روشن‌بینی که در جلسه حضور دارد، به نقطه درد یا مرض پی خواهد برد زیرا رنگ هاله محل درد یا ناراحتی، اغلب به رنگ خاکستری است که این رنگ هر چه تیره‌تر باشد، نمایانگر و

وخامت حال مریض و ناراحتی آن محل است و سپس روح حاضر او را معالجه خواهد نمود. معمول از روح حاضر می‌خواهد که محل مرض و حتی چگونگی معالجه شخص مریض را برای مدیوم شرح دهد. در این موقع مدیومی که در خواب است، به حرف می‌آید و مطالب بسیاری را در مورد ناراحتی مریض وچگونگی درمان مرض رابرای عامل بازگو خواهد نمود.

در بعضی از مواقع، ارواح توسط مدیوم از حضار جلسه می‌خواهند که، همگی در مورد درمان شیء خاصی را به عنوان داروی درد مریض در ذهن خود بیاندیشند و سپس نظر خود را برکاغذی بنویسند. سپس باکمال تعجب مشاهده خواهد شد که تمام، یا اکثریت افراد، یک نکته خاص را متذکر شده‌اند و بیمار نیز با استفاده از همان وسیله یا دارو، شفا خواهد یافت.

در بعضی مراکز و انجمنهاکه اعضاء اعتقاد بیشتر در این زمینه‌ها دارند، بیمار را مستقیماً بدست ارواح می‌سپارند و ارواح شخصاً به روی مریض فعالیت‌های مربوط به مداوای او را انجام می‌دهند و حتی گاهی اعمال جراحی را نیز برروی مریض انجام می‌دهند که پس از مدتی کوتاه، مریض شفا و سلامت کامل خود را بدست می‌آورد.

حالت‌های سنی در عوالم روحی

در جلسات تجسدی ارواح، گاهی مشاهده می‌شود، روحی که تجسد یافته، با وجود این‌که سالیان بسیار درازی فوت نموده است، معهذا با همان قیافه و شکل و لباس زمان حیات مادی خود ظاهر شده است ویادر خواب، بدون تغییر حالت و حتی جوانتر ظاهر می‌شوند.

ارواح در این مورد اظهار می‌دارند: نظر به اینکه ارواح می‌بایست توسط دوستان یا بازماندگانشان در جلسات روحی شناسائی شوند، لذا به این صورت تجسد کرده‌اند، ولی حقیقت شکل و قیافه ارواح در رابطه با سن آنها مطلب دیگری است و قیافه اصلی آنها، ارتباطی با آن زمان تظاهرات روحی ندارد، زیرا اثرات ظاهری پیری در افراد بشر، مربوط به جسم مادی آنها است نه جسم اثیری و همیشه ماده در معرض نابودی یا تغییر شکل است.

در بهشت و جهان‌های بالاتر روحی، پیری وجود ندارد و اگر بخواهم شکل ظاهری افراد کره زمین را از نظر سنی با ارواح مقایسه کنیم، ظاهر سن تقریبی ارواح پس از دستیابی به عقل کامل روحی، همیشه در حد سی تا چهل سالگی قیافه مادی افراد زمینی آنهاباید در نظر گرفت.

اگر ارواح بنابه خواست خود بخواهندبه دلیلی جوان یا پیرتراز حد معمول به نظر آیند، این عمل از طریق تأثیرگذاری عقل بر ماده، برای آنها به سادگی امکان‌پذیر است. ارواح علاوه‌بر به وجود آمدن حالت‌های سنی در جلسات تجسد روحی می‌توانند علائم مشخصه ظاهری زمان حیات مادی خود را نیز در تجسدات یا تظاهرات به وجود آورند. فرضاً کسی که در زمان حیات مادی خود از دو پا فلج بوده است، در زمان تجسد یافتن نیز می‌تواند خود را به همان شکل فلج به حضار نشان دهد.

زمانی که روحی جهت ترکیب شدن با ماده، به جهان خاکی می‌آید، محققاً می‌بایست تا سنین مختلفی راکه از طریق خالق تعیین گردیده است را در زمین بگذارند و مدت ترکیب ماندن آن روح با ماده، می‌تواند از روزها و ماه‌ها جنینی شروع شود و معمولاً تا سن حدود یکصد و پنجاه سالگی پس از تولد، ادامه یابد و پس از پایان رسیدن عمرکه از طرف خداوند معین گردیده است مجدداً به عوالم روحی رجعت نماید. به این دلیل هر فردی در سنی که مقرراست، به جهان‌های روحی بازمی‌گردد، بعضی‌ها در قبل ازتولد، برخی‌ها در زمان شیرخوارگی، گروهی درکودکی، نوجوانی، جوانی، میانسالی و بالاخره عده‌ای هم در پیری این جهان خاکی را ترک می‌کنند. درمورد وضع سنی افرادی که در سنین نوجوانی و جوانی عمر زمینی خود فوت می‌کنند، ارواح اظهار می‌کنند: «ارواحی که پس از انعقاد نطفه تا سن قبل از نوجوانی و رسیدن به عقل کامل فوت شوند، به طور حتم و یقین به بهشت انتقال می‌یابند و برای این که تحت مراقبت‌های ویژه روحی قرار گیرند، به سازمان‌های مخصوص روحی که جهت نگاهداری و پرورش و آموزش اینگونه‌ارواح، فقط در بهشت بوجود آمده است، سپرده می‌شوند و در آنجا تا زمانی که به رشد و عقل روحی کامل دست یابند، تحت تعلیم و آموزش‌های مختلف ارواح مددکار قرار می‌گیرند، زیرا این گروه از ارواح برای رسیدن به عرش الهی انتخاب شده‌اند و این ارواح، معمولاً نیاز به تکامل روحی مجددی ندارند، لذا اکثراً به عالم ماده مراجعت نمی‌نمایند واگر هم تولد کوتاه مدتی برایشان وجود داشته‌باشد، فقط از نظر تکرار دفعات ترکیب با ماده بوده است. البته در این میان تنها خداوند متعال است که از به وجود آمدن چنین حالت‌هائی آگاهی کامل دارد.

ارواحی که در سنین جوانی به عوالم روحی انتقال می‌یابند، اگر سعادت زندگی در بهشت را کسب کرده باشند، در طبقه‌ای که شایستگی آن را از گذشته دارند، با همان شکل و قیافه اثیری، به فراگیری علوم روحی و الهی می‌پردازند، تا زمانی که به

رشد کامل عقلی و جسم اثیری برسند، یعنی از نظرشکل ظاهری و حالت چهره، قیافه آنها، سنی معادل سی تا چهل سالگی افراد زمینی را نشان دهد و پس از آن، تا زمانی که در بهشت هستند، با همان شکل و قیافه باقی می‌مانند. برخی دیگر از افراد، در سال‌های میانسالی یا پیری از دنیا می‌روند. اینگونه ارواح وقتی به بهشت می‌رسند، فوری تغییر قیافه نمی‌دهند، بلکه پس از گذشت مدتی و خو گرفتن با محیط جدید که جهان اثیری را شناختند و از قوانین آن آگاهی یافتند، و بعد از این که به عقل کامل روحی نیز دست یافتند، بتدریج تغیر شکل سنی پیدا می‌کنند و به همان سنین بین سی تا چهل سالگی به ادامه حیات روحی می‌پردازند. به عبارت دیگر جوانتر از آنچه درکره خاکی قبلاً بوده‌اند، دیده می‌شوند.

ارواحی که به جهان چهارم روحی انتقال می‌یابند، نیازی به شکل دادن به جسم اثیری خود ندارند، مگرگاهی از مواقع و آن هم بنا به دلائل خلقت این عمل را انجام دهند. این ارواح اکثراً از حالت موجی شکل جسم اثیری خود استفاده می‌کنند و هرچه ارواح به جهان‌های بالاتر روحی انتقال می‌یابند، زندگی روحی آنها هم شکل و معیارهای جدیدتری را به خود می‌گیرد. از جهان چهارم روحی به بالا، ارواح برای رسیدن به حد تکامل ابدی تغییر حالت می‌دهند. و به آن خواست‌هایی که در جهان سوم داشتند دیگر نیازی ندارند. خواست ارواح در جهان سوم و مخصوصاً در طبقات پائین آن، تقریباً مشابه با نیازهای زمان حیات زمینی آنان است و هرچه به طبقات بالاتر ارتقاء می‌یابند، این خواست‌ها نیز تغییر می‌یابند و مخصوصاً در طبقات بالای بهشت آن خواستها اغلب جنبه معنویت بیشتر پیدا می‌کنند تا زمانی که واجد شرایط جهان چهارم شوند و به آن جهان انتقال یابند. در جهان‌های پنجم و ششم روحی، ارواح سعی بر این دارند که از جسم موجی خود هرگز خارج نشوند. گاهی برخی از ملکات و خصوصیات ارزنده معنوی و روحانی، تا جهان ششم هم با ارواح باقی می‌ماند و از بین نمی‌روند.

در جهان‌های روحی، معنی و استنباط از حالت پیری، با آنچه که در زمین است کاملاً متفاوت است، زیرا در زمین، گذشت زمان روی هر نوع ماده‌ای اثر می‌گذارد و چین و شکن و استهلاک و فرسودگی در هر عنصری، منجمله جسم بشر به وجود می‌آورد، ولی در جهان‌های روحی، معنی و مفهوم پیری، رسیدن به حد معینی ازمیزان عقلی و تکامل روحی، در هر سطح از سطوح آن جهان‌ها است، هر وقت که روحی بتواند به عقل و تکامل روحی معینی در سطح آن طبقه دست یابد، به رشد خود می‌رسد و به پیری آن سطح یا طبقه یا جهان رسیده است. و بروزاین حالت زمانی است که او باید به سطحی دیگر از جهانهای روحی انتقال پیدا کند. مراحل پیری ارواح معمولاً به دو صورت تحقق می‌یابد:

۱ ـ ارواح در زمان حیات روحی موفق می‌شوند با رعایت اعمال و رفتار و قوانین روحی، خود را به حد تکامل برسانند و در نتیجه این تکامل، قابلیت ارتقاء و انتقال به سطوح روحی بالاتر را پیدا می‌کنند. در این صورت از طریق نیروهای الهی و قوانین روحی، تغییرات جدیدی در جسم اثیری آنها به وجود می‌آید و این حالت جدید مربوط به تعویض و تغییراتی است که در فرکانس‌های جسم اثیری ارواح پدیدار می‌شود. در چنین مواقعی ابتدا تغییرات پیری و پس از تعویض کامل امواج اثیری، مرگ روحی به وجود می‌آید. سپس جسم اثیری جدید، با تکاثف کمتر در همان عالم به وجود می‌آید و روح از طبقه و سطح قبلی، به سطح و طبقه یا جهان جدیدتری که با فرکانس جسم اثیری جدید وی مطابقت کامل دارد، منتقل می‌گردد.

۲ ـ حالت دوم: پیری یا مرگ روحی زمانی است که روحی نتوانسته باشد طبق فرامین و مقررات الهی و روحی عمل کند و در وقت و موعد معینی که از طرف نوامیس و قدرت‌های روحی جهت زمان تکاملی او در نظر گرفته شده، امتیازات کافی را برای ارتقاء به سطح بالاتر کسب نماید. در چنین مواقعی، نحوهٔ تغییرات امواج و دگرگونی هائی که در او به وجود می‌آید، کاملاً شبیه حالت فوق می‌باشد با

این اختلاف که، ثقل و تکاثف جسم اثیری آن روح، سنگین‌تر از جسم اثیری قبلی او در عوالم یا جهانهای روحی می‌شود و امواج تغییر شکل یافته روحی وی، در این شرایط دارای دامنه‌ای کوتاهتر و سرعتی کمتر خواهد شد، لذا روح به عوالم یا جهان‌های پائین‌تری جذب می‌شود و به عوالم پست‌تری سُر خواهد خورد و در این تغییرات نیز اجباراً به گونه‌ای با ماده ترکیب خواهد گشت.

پس رفت روحی، از موارد افول عقل در جهان‌های روحی است. اگر روحی بیش از حد معینی که جهت کسب تکامل او لازم است در یک سطح روحی باقی بماند و پیشرفتی حاصل نکند، عقل روحی او روبه نقصان گذاشته تا جائی که امواج سنگین وکم‌سرعت در او اثر می‌گذارند و بتدریج فرکانس امواج او را تعویض کرده و نهایتاً باعث پس رفت و یا سر خوردن او به سطوح پائین‌تر می‌گردند. ارواحی هم که بعلل مختلف درصدد تکامل روحی خود برنیایند و در زمان معین شده از سوی نیروهای روحی درجهٔ تکاملی مورد لزوم راکسب ننمایند یا قبلاً مرتکب اعمالی شده باشند که مستوجب برگشت به کرات مادی باشد، بنا به حکم پروردگار عالم و فطرت‌های روحی، به صورت جدیدتری برای ادامه تکامل به عوالم مادی منتقل می‌گردند.

معاشرت در جهان سوم

اکثر روش‌ها و قوانین و مقررات زندگی در جهان سوم، با زندگی زمینی افراد بشر اختلاف چندانی ندارد. تفاوت عمده آن، در فهم و درک و شناخت‌های متفاوت روحی، نسبت به کره خاکی است.

جهت شرح چگونگی و شناخت معاشرت‌های روحی، لازم است قبلاً و به طور مختصر درباره نحوه معاشرت افراد زنده مطالبی ارائه گردد، چون همگان در طول زندگی نسبت به آن شناخت کاملی دارند و در اینصورت بهتر می‌توانند حقایق معاشرت‌های روحی را در عوالم ارواح دریابند.

اگر قدری درباره نحوه معاشرت افراد زنده دقت نمائیم متوجه می‌شویم که در طول زندگی خود با توجه به اینکه سالهای مدید با افراد و خانواده‌های بسیاری رفت و آمد نموده‌اند، معذالک معاشرین واقعی و همدل‌آنها، معمولاً از تعداد انگشتان یک دست تجاوز نمی‌نمایند. علت این که نمی‌توانیم تمام دوستان خود را برای همیشه جذب و حفظ نمائیم، مربوط به اختلاف و ناهماهنگی در حالت‌های روحی و خصوصیات خلقی و رفتاری‌ای است که در بین افراد وجود دارد.

گاه در یک محل با چهره جدیدی آشنا می‌شویم،که در همان ملاقات اولیه جذب او می‌گردیم و احساس می‌کنیم که او را در محل دیگری نیز بارها دیده‌ایم و به سرعت با او الفت برقرار می‌کنیم و دوست می‌شویم. گاه اتفاق می‌افتد با شخصی همسفر می‌شویم که با او هیچ آشنایی قبلی نداشته‌ایم، ولی در اندک مدتی چنان به او مأنوس می‌گردیم که بدون هیچ دلیلی، تمام اسرار زندگیمان را برای او شرح می‌دهیم.

عکس حالت‌های فوق هم وجود دارد، یعنی گاه وجود بعضی از نزدیکان خود را هم نمی‌توانیم تحمل نمائیم و می‌خواهیم هرچه زودتر از آنها جدا شویم. مسلماً

اقدام به چنین رفتارهایی بخاطر دیدارهای مکرر نخواهد بود، بلکه بعلت کشش‌های روحی‌ای که وجود دارند، مبادرت به ابراز دوستی و یا اقدامِ به فاصله گرفتن از دیگران می‌نمائیم و در اصل به وجود آمدن چنین حالت‌هایی به عوامل گوناگونی در زندگانی افراد ارتباط دارد که عمده‌ترین آنها تجانس روحی بین دو فرد ناشناس است. یعنی افرادی که با دیدن یکدیگر بدون دلیل شاد می‌شوند و بدون شناخت و رفت و آمدهای مکرر، از وجود یکدیگر لذت می‌برند و علاقه باطنی بین هر دو یا یکی از آنها به وجود می‌آید، در واقع دارای روحی متجانس و تقریباً هم فرکانس هستند. آن افرادی که پس از سال‌ها معاشرت و مجالست، باز هم مثل دو غریبه و تازه وارد با یکدیگر رفتار می‌کنند، دارای دو روح غیرمتجانس می‌باشند. گاه اتفاق می‌افتد که این عدم تجانس روحی را بین پدر و پسر، زن و شوهر، مادر و دختر و اقوام بسیار نزدیک به وضوح می‌توان مشاهده کرد.

در مورد چگونگی و حالت‌های روحی و رده‌بندی ارواح در عوالم روحی، نظر یکی از ارواح پیشرفته را ذکر می‌نمائیم: «ارواح پس از ورود به عالم روحی، به طور کلی به ده گروه عمده تقسیم‌بندی می‌شوند و سپس در یکی از گروه‌بندی‌های طبقات روحی جای می‌گیرند و به سوی محل زندگی روحی خود جذب می‌شوند. انتقال به طبقات مختلف عوالم روحی، مربوط به اعمال و رفتار و لیاقت افراد بشر است که در زمان حیات مادی خود توانسته‌اند آن را بدست آورند. این نقل و انتقال روحی، از جهان یکم شروع می‌شود و معمولاً به طبقه هشتم جهان سوم روحی ختم می‌گردد و در این تقسیم‌بندی، پست‌ترین و شریرترین ارواح، به جهان اول روحی یا جهنم جذب می‌شوند، ارواح خبیث و بدکار، به جهان دوم و سایر ارواح به ترتیب، از طبقه اول تا هشتم جهان سوم روحی انتقال می‌یابند.

این ارواح، پس از رسیدن به طبقات مختلف جهان سوم، بنا به پیشرفت‌های عقلی و روحی، مجدداً تقسیم‌بندی می‌شوند تا به ترتیب بتوانند به طبقه هشتم برسند.

ارواحی که به طبقه نهم بهشت فرستاده می‌شوند، وضع تکامل عقلی و روحی آنها به حد نصاب معین خلقت رسیده است و در آنجا خود را آمادهٔ پذیرش فرکانس امواج جهان چهارم روحی می‌کنند تا در زمان معین که از سوی خالق کائنات تعیین خواهد شد، جهت تکامل جدید و رسیدن بر ابدیت، به جهان چهارم منتقل گردند.

ارواحی که خود را به جهان چهارم می‌رسانند، اولین مسیر تکامل روحی را پشت سر گذاشته و دارای روحی مترقی شده‌اند. از این جهان به بعد ارواح دارای سیر تکاملی جدیدی خواهند شد که با حالت تکاملی قبلی تفاوت بسیاری دارد، زیرا که ارواح از این جهان به بعد نیازی به طبقه‌بندی روحی ندارند و بنابه قوانین فطرت روحی، زمان معینی را باید در جهان‌های مختلف بگذرانند تا بتدریج تبدیل به انرژی شوند و در نهایت جذب جهان هفتم روحی گردند.»

در مطالب قبلی گفته شد که، تمام عناصر عالم ازگروهی امواج تشکیل یافته‌اند که موج هرکدام از آن عناصر دارای دامنه، سرعت، فرکانس و سایر مشخصات موجی متفاوتی، نسبت به یکدیگر هستند. نسل افراد بشر هم که از تراکم عناصر مختلفی به وجود آمده‌اند، هرکدام متناسب عناصر (فیزیکی و اثیری) تشکیل دهنده، دارای مجموع امواج بخصوصی هستند.

گاه دو فرد که خصوصیات مجموعه امواجشان نزدیک بهم است، به یکدیگر می‌رسند و در این مواقع است که امواج همجنس، یکدیگر را به سوی هم جذب می‌نمایند و در نتیجه بین این دو نفر کشش‌های روحی ایجاد می‌شود. آن افرادی که خصوصیات مجموعه امواجشان اختلاف زیادتری نسبت به هم داشته باشد، به همان نسبت از همدیگر گریزان خواهند شد. افرادی که از خصوصیات روحی بالاتری برخوردارند، بهتر می‌توانند اشخاصی را که دارای خصوصیات روحی پائین‌تری هستند را تحمل کنند و با آنها مدارا نمایند، زیرا امواج با دامنه وسیع و فرکانس و سرعت زیاد، خصوصیات امواج کوتاهتر و کم سرعت‌تر را در خود دارند و به مراتب سهل‌تر می‌توانند حالت‌های روحی آنها را بپذیرند، ولی امواجی که

دارای دامنه موجی کوتاه و سرعتی کم هستند، قابلیت پذیرش و درک امواج افراد با دامنه و سرعت بالاتر را ندارند.

معاشرت‌های روحی در عوالم بالا نیز از چنین قوانینی پیروی می‌کنند، یعنی در هر طبقه ارواحی قرار دارند که نسبت ضرائب سرعت و دامنه‌های موجی آنها به یکدیگر نزدیک‌تر است و در طبقات روحی نیز، ارواح به نسبت همین قدرت‌ها تقسیم‌بندی می‌شوند، لذا از تجمع آنها، مراکز بخصوصی به وجود می‌آیند که ساکنان آنها در تمام زمان اقامت در آن، زندگی مشترک و همزیستی مسالمت‌آمیزی را با همدیگر ادامه می‌دهند و بین آنها اختلاف عقایدی وجود ندارد.

در عوالم روحی، تمام وابستگی‌های سببی یا نسبی بشر از بین می‌رود و بستگان و خویشان هیچ دخالتی در زندگانی همدیگر ندارند و پس از مرگ هم هیچ دلیلی وجود ندارد که روح پدر و مادر، زن و شوهر، فرزندان و برادر و خواهران، همه در یک عشیره روحی و یا در یک طبقه روحی باشند. ارواحی که به یک طبقه اعزام می‌شوند، تماماً با یکدیگر معاشرت ندارند، بلکه به صورت عشیره‌های مختلف و جدا از هم زندگی می‌کنند. این عشیره‌ها را، از جهتی می‌توان درجه‌بندی‌های داخل طبقات دانست. بدین معنی که، اگر فرض کنیم، برای رسیدن به هر طبقه، یکصد امتیاز لازم است، ارواحی که باید به طبقات ششم بهشت وارد شوند، باید ارواحی باشند که دارای ۵۰۱ تا ۶۰۰ امتیاز تکاملی هستند، در این طبقه تمام ارواحی که ۵۰۱ امتیاز مثبت تکاملی دارند دارای فرکانس‌های موجی نزدیک بهم نیز خواهند بود. این ارواح در منطقه یا شهری از جهان ششم گرد هم جمع می‌شوند و تشکیل یک عشیره روحی را می‌دهند و اکثر معاشرت‌های اجتماعی این گروه از ارواح، در داخل این عشیره خواهد بود و در داخل طبقه ششم، بین ارواحی که ۵۰۱ امتیاز ارواحی که ۵۹۹ امتیاز مثبت تکاملی دارند، تفاوت تجانس روحی زیادی است، لذا قابلیت کشش و جذب هم، بین آنها کم است و هرگاه روحی امتیاز بیشتری بدست آورد، قادر می‌شود در عشیره بالاتری قرار گیرد.

ارواحی که در یک عشیره زندگی می‌کنند، بسهولت می‌توانند از خصوصیات و عواطف درونی یکدیگر باخبر شوند و از سیمای ظاهری، باطن سایرین را تشخیص دهند، لذا این ارواح هرگز درصدد فریب دادن یکدیگر برنمی‌آیند، چون

اولاً، این ارواح به فکر تکامل روح خود هستند،

ثانیاً از ذات درون یکدیگر باخبرند و نمی‌توانند در حالی که باطنی بد و شریر دارند، ظاهر خود را به سایر ارواح، مهربان نشان بدهند.

بی‌آزاری و محبت کردن، یکی از بزرگترین قوانین رفتاری عالم روحی است. ارواح در عشیرهای خود نه تنها آزاری به دیگران نمی‌رسانند، بلکه درصدد هستند که در حد مقدورات خود بتوانند نسبت به سایر ارواح و حتی افراد زمینی محبت کنند. چون یکی از اصول کلی کسب امتیاز مثبت تکاملی در عوالم ارواح، محبت کردن و جلب رضایت دیگران است.

در عشایر روحی هرگز نفاق، دو دسته‌گی، بدگوئی، غیبت و... وجود ندارد. وقتی ارواح هر عشیره پس از فراغت از کار، گرد هم جمع می‌شوند، از فضیلت و خصوصیات طبقات یا جهان‌های بالاتر گفتگو می‌کنند و گاهی از خاطرات زمان حیات زمینی و اعمال خوب یا بد خود را یادآوری یا بازگو می‌کنند. از بعضی خاطرات خوشحال و شاد می‌شوند و از برخی مکدر و ناراحت می‌گردند. همکاری و تعاون در ارواح یک عشیره هم از جنبه‌های قابل ذکر معاشرت‌های ارواح است. یکی از دلائلی که برخی از ارواح زودتر از دیگران به عشیره یا طبقه بالاتر ارتقاء می‌یابد، همکاری و تعاون بیشتر آنها نسبت به سایرین است. در عالم روحی هم مانند زمین، کمک و یاری ارواح به سایرین، در نیل به مقام بالاتر، بسیار مؤثر و حائز اهمیت می‌باشد.

از روح دیگری در مورد روابط عشایر روحی سئوال شد که آن روح، پاسخی بشرح زیر بیان نمود.

«گروهی از ارواح که در عشیره خاصی زندگی می‌کنند، نسبت به یکدیگر دوستی و محبت و صمیمیت واقعی و فراوان دارند، به طوری که در زندگی زمینی چنین

وابستگی و صفا و حقیقت‌بینی را ندیده‌اند، زیرا ابراز محبت و صمیمیت در عوالم روحی، قلبی و بدون ریا است و ارواح از روی انتخاب و شعور عقلی و درک حقایق حیات روحی، به یکدیگر مهر می‌ورزند و با هم معاشرت می‌کنند.

در جهان‌های روحی، ارواحِ هم عقیده و هم عقل، به مراتب سهل‌تر می‌توانند همدیگر را جذب کنند و علاقه‌ای که در یک مدت زمان کوتاه، در بین افراد عشایر به وجود می‌آید، به مراتب محکم‌تر و سالم‌تر از علایقی است که در بین افراد هم خون، در جهان‌های خاکی وجود دارد، زیرا علایق افراد بشر، معمولاً از روی هوی و هوس و تمایلات نفسانی و امیال و خواست‌های آنها است و در شرایط مختلف تغییر می‌پذیرد. حال این علاقه می‌تواند به ماده و مادیات باشد یا وابستگی‌های روحی و درنهایت، تمام‌وابستگی‌هاو علایق‌افرادنسل‌بشر، با فرارسیدن مرگ از بین می‌روند».

ارواح براین عقیده هستند که اکثریت قریب به اتفاق معاشرت‌های زمان‌مادی حیاتشان تصنعی بوده است. در این باره معاشرت‌های افراد همخون را هم مستثنی از آن نمی‌دانند. (مثلاً قهرها و آشتی‌های پدر و فرزند، برادر و خواهر، زن و شوهر و... بر سر مسائل مادی و دنیائی). در واقع می‌توان گفت که پایه‌های اصلی معاشرت‌های روحی برمبنای یگانگی، یکرنگی، محبت و تعاون نهاده شده است، چون ریشه و سرچشمه محبت از ذات خداوند یکتا نشأت و سرچشمه می‌گیرد و هرکس آن را بهتر و مطلوبتر انجام دهد، مسلماً از مرحمت و محبت بیشتر الهی نیز برخوردار خواهد گشت. در ایجاد زندگی مشترک، بین روح یک زن و مرد، اثر محبت‌های عشیرای، نقش عمده‌ای دارد و این زن و مردی که تحت نفوذ و کشش محبت جنس مخالف خود قرار می‌گیرند، تمایل به تأسیس زندگی و یک نوع همزیستی مشترکی نیز پیدا می‌کنند.

وجود محبت در عالم روحی مانند بوی عطر بسیار خوشبوئی است که در همه جا پراکنده است و بدون استثناء و بطور یکنواخت، بر همگان ارزانی می‌شود.

ارواح در عوالم روحی به آموزش می‌پردازند

در جهان سوم روحی مراکز آموزشی فراوانی جهت آموختن انواع و اقسام حرفه‌های هنری، علمی، صنعتی که مربوط به عوالم روحی است دیده می‌شوند. هریک از ارواح به نسبت تکامل عقلی و ذوق و سلیقه شخصی، به فراگیری و آموختن فنون و علوم مختلف در این مراکز می‌پردازند.

در بهشت مانند کره خاکی، جهت آموزش‌های علمی و عملی، مدارس و مراکز و هنرکده‌هایی وجود دارند که ارواح مختلف جهت کسب دانش و هنر، به آن مراکز می‌روند. اکثریت دانش‌پژوهان مراکز آموزشی بهشت را، ارواحی تشکیل می‌دهند که در سنین بعد از انعقاد نطفه تا نوجوانی به عالم روحی پیوسته‌اند، زیرا بنا به قوانین روحی، زمانی که چنین ارواحی به بهشت انتقال می‌یابند، برطبق شرایط خاصی، تحت نظر مربیان روحی، از آنها مراقبت بعمل می‌آید و تا رسیدن به مرحلهٔ تکاملی و سن جوانی و عقل کامل روحی، تحت تعلیم و مراقبت قرار می‌گیرند.

از زمانی که این ارواح به سن تعقل و تفکر روحی دست یافتند، آنان را با آموزش‌هائی که مادران در زمان حیات مادی به فرزندان خود می‌داده‌اند، آشنا می‌کنند و جهت اجرای این منظور، مربیان و پرستاران عوالم روحی، این کودکان رابه خانواده‌های مادی، جهت کسب برخی از فضایل اخلاقی خانوادگی و شناخت‌های مادی می‌برند و حتی آنها را با والدین و خویشان و اقوام نزدیک آشنا می‌کنند و در برخی مواقع، این کودکان را مدت‌ها نزد والدینشان قرار می‌دهند تا آنها از امواج موجود کودکانشان آرام گیرند و پس ازگذشت زمانی، آنها را به عالم روحی بازمی‌گردانند.

هدف از انجام چنین اعمالی این است که اطفال خوی و خصلت والدین خود را بخوبی بشناسند و به عاطفه و محبتی که در وجود والدینشان هست، مطلع گردند. چنین دیدارها زمانی انجام می‌شوند که والدین در غم و اندوه از دست دادن فرزند خود هستند. کودکان با حضور و ماندن نزد پدر و مادر، با قدرت‌های امواج روحی و کمک مربیانشان، سعی می‌کنند تا در حد مقدورات، والدین خود را تسلی دهند و به آنها بفهمانند که فرزندانش نمرده و در کنار آنها قرار دارند.

در بعضی مواقع، گاهی والدین می‌توانند در مدتی کوتاه، فرزند خود را به وضوح در مقابل خود ببینند که می‌دود و یا بازی می‌کند. چنین حالت‌هایی را معمولاً مربیان برای التیام‌دادن آلام والدین این کودکان، به وجود می‌آورند و گاهی هم یکی از والدین یا بستگان، صدای کودک متوفی خود را به وضوح می‌شنود. یکی دیگر از دلائل عمده‌ای که مربیان کودکان را نزد والدینشان می‌آورند این است که، روابط روحی و عاطفی زمان حیات بین والدین و فرزند برای مدتی برقرار گردد تا این که آنها به بلوغ عقل روحی دست یابند، و بعد از آن که خود فرزندان به صورت نوجوانی درآمدند، خود قادر می‌شوند به زمین رفت وآمد نمایند و چنانچه بخواهند، با والدینشان دیدار کنند.

رشد کودکان در عالم روحی بسیار سریع است، به طوری که این سرعت رشد، برای افراد بشر غیرقابل تصور می‌باشد.

دروس کلاسیکی را که افراد بشر در زمان حیات زمینی خود می‌آموزند، به آموزش‌های روحی آنان کمک چندانی نمی‌نماید، ولی تحصیلاتی که باعث تقویت و قدرت روحی و تجزیه و تحلیل علوم الهی گردد و شناخت‌های شخصی بوجود آورد، در تمام مراحل حیات و پس از مرگ ارزشمند خواهند بود.

در عوالم روحی تدریس طوری است که تمام مراتب به هنرجویان به صورت

عینی نشان داده می‌شوند و ارواح با رؤیت و لمس و درک روحی خود، آنها را دریافت خواهند نمود. آنچه به آنها آموخته می‌شود نیاز به تمرین و تکرار مجدد آموخته‌ها ندارند، زیرا در عوالم روحی، ضمیر آگاه و ناخودآگاه در یکدیگر ادغام می‌شوند و در اصل ناآگاهی در عوالم روحی وجود ندارد و فقط ضمیر آگاه در ارواح باقی می‌ماند، لذا فراموشی در ارواح دیده نمی‌شود و به همین علت هم، احتیاج به تکرار و تمرین اضافی ندارند. مؤسسات آموزشی روحی در جهان سوم، معمولاً جزو بزرگترین مؤسسات و ساختمان‌هایی است که در بهشت بنا گردیده‌اند. در این سازمانها، شرایط سنی یا تحصیلات زمان حیات زمینی، ملاک عمل نیست و استادان آنها اکثراً از طبقات بالاتر برای تدریس به آنجا می‌آیند.

تمام اماکن ورزشی و تفریحی رادر بهشت می‌توان یافت به طوری که هریک از ارواح در جهان سوم به رشته‌های ورزشی یا تفریحی مورد علاقه و دلخواه خود می‌پردازند. ارواحی که در زمان حیات زمینی به ورزشی خاص علاقه داشته‌اند، در جهان سوم آن را پی‌گیری می‌نمایند. این اماکن ورزشی و تفریحی، مختص جهان سوم است و در جهان‌های پائین یا بالاتر روحی، چنین مؤسساتی دیده نمی‌شوند. انجام اعمال ورزشی و تفریحی بستگی به درجه تکاملی ارواح دارد و هرچه درجه تکاملی ارواح بالاتر می‌رود، این گونه خواسته‌ها کاهش پیدا می‌کنند و در عوض به سمت کمالات و معنویات کشانده می‌شوند.

نوجوانان یا میانسالانی که از مراکز آموزش روحی فارغ‌التحصیل می‌شوند، به یکی از مؤسسات یا کارگاه‌ها و یا هنرکده‌های مورد علاقه خود روی می‌آورند و در آنجا به فراگیری رشته مورد علاقه خویش می‌پردازند.

هنرهای دستی نیز یکی از عمده‌ترین سرگرمی‌های هنری در جهان سوم است. برخی از کارهای دستی که در آنجا از رونق فراوانی برخوردارند عبارتند از،

درودگری، گلدوزی، قالی‌بافی، منبت‌کاری، نقاشی، موسیقی، طلا و نقره‌سازی و... که ارواح از آنها برای زینت یا دکور خانه‌های خود استفاده می‌نمایند. گاه نقاشان روحی به برخی از مدیوم‌های عوالم ماده (زمین) کمک می‌کنند و این مدیوم‌ها در مدتی بسیار کوتاه می‌توانند از نیروهای بسیار شگفت‌آور و غیرقابل تصوری برخوردار شوند، برای نمونه می‌توان از رافائل، لئوناردواونچی و ... در جهان نام برد که آنان توانستند نقاشی‌های بسیار بدیع و فراوانی را در مدتی کوتاه خلق نمایند که زیبایی و کثرت آنها موجب تعجب اهل هنر و ذوق می‌گردند، نمونه این افراد در جهان فراوان هستند. اکثر هنرمندان مخصوصاً نقاشان زمینی که در سال‌های جوانی آثار نقاشی ارزشمندی از خود بجاگذاشته‌اند، اغلب به‌کمک استادان نقاشی جهان سوم، موفق به انجام چنین پدیده‌هایی شده‌اند، در صورتی که اکثر آنان از مدیوم بودن خود و کمک و یاری آن استادان روحی، هیچگونه اطلاع و دانشی ندارند و براین تصور هستند که، صددر صد آن پدیده‌ها را خودشان خالق آنها بوده‌اند.

هنر موسیقی نیز یکی از رایج‌ترین هنرهای جهان سوم است. زمانی که از ارواح در مورد موسیقی سئوال می‌شود، اکثراً اظهار می‌دارند، موسیقی در جهان روحی، یک نوع نیاز است که با زندگانی روحی ارتباط مستقیم و جدی دارد. نسیمی که در جهان سوم می‌وزد و در شاخ و برگ درختان می‌پیچد، آوای دلنشینی را به گوش می‌رساند که بسیار لذت‌بخش است.

در بهشت، کار داد و ستد و تجارت نیز مانند عوالم ماده‌است، ولی به گونه‌ای دیگراز موسیقی دلخواه رواج کلی دارد. یعنی ارواح بابت خرید و یا فروش کالا، وجهی به یکدیگر نمی‌پردازند، بلکه در ازاء خرید کالا، بذل محبت می‌کنند. کشاورزی نیز از دیگر حرفه‌های بهشتی است چون هر روحی به نسبت قدرت تکامل عقلی خویش قادر است بر ماده اثر بگذارد و آنرا بسازد، لذا ارواح میوه و

غذاهای متنوعی را بوجود می‌آورندومحصولات بدست آمده، به طور دائم و همیشه به بازارهابرای استفاده‌عموم عرضه می‌گردند. کارهای دائم در جهان سوم بدین منظور است که، ارواح بتوانند در زمان معینی که برای ارتقاء به طبقات بالاتر تعیین شده است، امتیازات مثبت و مناسب راکسب کنند و به موقع ارتقاء یابند.

در جهان سوم، تغییرات جوی به صورت رعد و برق و طوفان و... وجود ندارد و در مقایسه با آب و هوای زمین می‌توان گفت که، آب و هوای جهان سوم، معتدل و مطبوع و تقریباً مانند بهار مناطق خوش آب و هوای زمینی‌ها است. گاهی در آسمان ابرهای اثیری ظاهر می‌شوند و از آنها رطوبتی به سطح آن جهان می‌نشیند، ولی سطح بهشت را خیس نمی‌کند و فقط گل و برگ درختان را طراوت می‌بخشد. چون گرما و سرما و درجه حرارت تغییر محسوسی در آنجا ندارد و در تمام مدت، گیاهان و گل‌ها، درحال شادابی و رویش و پر از گل و میوه می‌باشند و هرچه از میوه درختان برداشته و مصرف شود، میوه‌های جدیدتری تولید می‌گردد.

در آسمان بهشت چیزی به نام خورشید یا شبیه آن به چشم نمی‌خورد، ولی نور اثیری دائماً در جهان‌های اثیری پرتوافکن است و تمام نقاط آنرا در برمی‌گیرد و هرچه از طبقه اول جهان سوم به بالاتر برویم، قدرت این نور نیز بیشتر می‌شود.